



مرکز تحقیقات اسلامی

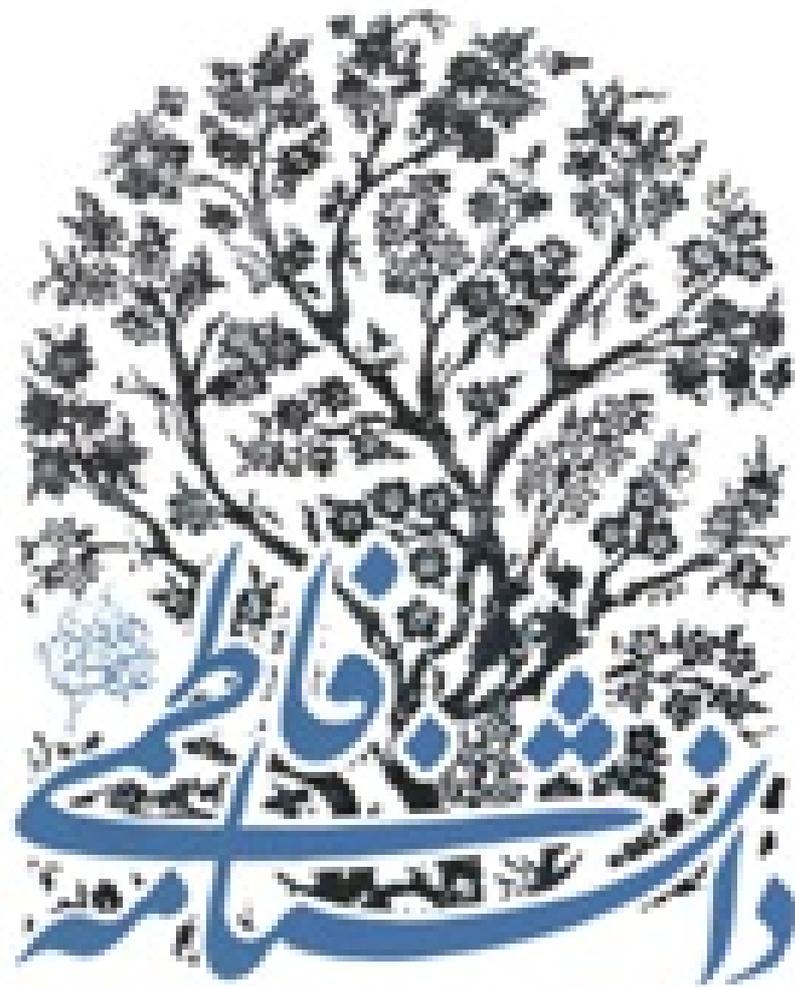
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



♦ جلد اول ♦

حیات، منزلت و شخصیت قاضی (سره)

زیر نظر: علی اکبر رشاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه فاطمی سلام الله علیها

نویسنده:

علی اکبر رشاد

ناشر چاپی:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	دانشنامه فاطمی سلام الله علیها جلد ۱
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	مدیران، اعضای کاران علمی و اجرایی جلد اول
۲۵	دیبچه
۵۰	منابع
۵۱	مقدمه
۵۲	ضرورت تدوین
۵۳	اهداف
۵۳	ساختار علمی
۵۴	ضوابط کلی حاکم بر دانشنامه
۵۶	ضوابط گزینش مدخل
۵۶	اشاره
۵۶	۱. انواع مدخلها:
۵۸	۲. قواعد مدخل نگاری (ضبط مدخل):
۵۹	۳. نظام چینش مدخل:
۵۹	فرایند تکمیل و تولید نهایی مقالات
۶۰	سیر و سامانه دانشنامه و گردش مقالات
۶۰	اشاره
۶۱	ویژگیهای صوری:
۶۲	برایند:
۶۳	تشکر و قدردانی:
۶۵	زندگی نامه فاطمه علیها السلام

منابع:	۷۹
حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم	۸۴
اشاره	۸۴
زندگی و القاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:	۸۴
بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:	۸۶
پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ازدواج فاطمه علیها السلام:	۸۸
محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام:	۸۹
منابع:	۹۰
حضرت خدیجه علیها السلام	۹۴
اشاره	۹۴
ویژگیهای فردی حضرت خدیجه علیها السلام:	۹۵
ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام:	۹۵
اشاره	۹۵
۱. آشنایی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم:	۹۶
۲. ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم:	۹۷
۳. ازدواجهای پیشین:	۹۹
فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام:	۹۹
حمایت مالی و معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:	۱۰۱
فضائل و مناقب	۱۰۳
علاقه شدید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه علیها السلام:	۱۰۷
وفات حضرت خدیجه علیها السلام:	۱۰۹
منابع:	۱۱۱
ولادت فاطمه علیها السلام	۱۱۵
اشاره	۱۱۵
گوهر بهشتی:	۱۱۶
سال ولادت:	۱۱۸

- روز ولادت: ۱۲۲
- محل ولادت: ۱۲۳
- چگونگی ولادت: ۱۲۳
- پس از ولادت: ۱۲۴
- منابع: ۱۲۴
- برادران و خواهران فاطمه علیها السلام - ۱۲۸
- اشاره - ۱۲۸
- عبدالله: ۱۳۰
- طیب و طاهر: ۱۳۰
- عبدمناف: ۱۳۰
- ابراهیم: ۱۳۱
- زینب: ۱۳۱
- رقیه: ۱۳۲
- ام کلثوم: ۱۳۳
- منابع: ۱۳۳
- فاطمه علیها السلام، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - ۱۳۵
- اشاره - ۱۳۵
- فاطمه علیها السلام در خانه پدر: ۱۳۶
- رفت و آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه فاطمه علیها السلام: ۱۳۹
- همراهی فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین روزها: ۱۴۱
- منابع: ۱۴۱
- ازدواج فاطمه علیها السلام: ۱۴۴
- اشاره - ۱۴۴
- خواستگاری از فاطمه علیها السلام: ۱۴۵
- مهریه: ۱۴۹
- مراسم عقد: ۱۵۱

- ۱۵۵ جهیزیه:
- ۱۵۷ ولیمه:
- ۱۶۲ حضور ملائکه:
- ۱۶۳ نثار:
- ۱۶۳ پس از زفاف:
- ۱۶۴ منابع:
- ۱۶۸ فاطمه علیها السلام در کنار امام علی علیه السلام:
- ۱۶۸ اشاره:
- ۱۶۸ فاطمه علیها السلام از ازدواج تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:
- ۱۷۳ از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا شهادت حضرت فاطمه علیها السلام:
- ۱۷۷ منابع:
- ۱۸۱ فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:
- ۱۸۱ اشاره:
- ۱۸۴ دلایل قرآنی:
- ۱۸۶ دلایل روایی:
- ۱۸۹ احتجاجهای ائمه اطهار علیهم السلام:
- ۱۹۳ منابع:
- ۱۹۸ حسن بن علی علیهما السلام:
- ۱۹۸ اشاره:
- ۲۰۱ امام حسن علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام:
- ۲۰۴ امام حسن علیه السلام در دوران خلفا:
- ۲۰۵ امام حسن علیه السلام و خلافت پدر:
- ۲۰۵ امام حسن علیه السلام و زعامت مسلمانان:
- ۲۰۹ شهادت امام حسن علیه السلام:
- ۲۱۰ منابع:
- ۲۱۴ حسین بن علی علیهما السلام:

- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۵ امام حسین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام:
- ۲۲۰ امام حسین علیه السلام در دوران خلفا:
- ۲۲۰ همسران:
- ۲۲۱ فرزندان:
- ۲۲۱ امام حسین علیه السلام و خلافت پدر و برادرش:
- ۲۲۲ دوران امامت:
- ۲۲۳ شهادت امام حسین علیه السلام:
- ۲۲۴ منابع:
- ۲۲۹ زینب بنت علی علیهم السلام
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۰ دختر بزرگ فاطمه علیها السلام:
- ۲۳۲ زینب علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام:
- ۲۳۴ زینب علیها السلام پس از مادر:
- ۲۳۵ زینب علیها السلام و امام حسین علیه السلام:
- ۲۴۰ زینب علیها السلام پس از عاشورا:
- ۲۴۴ منابع:
- ۲۴۹ ام کلثوم
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۵۰ نام ام کلثوم:
- ۲۵۱ ولادت:
- ۲۵۱ ام کلثوم و فاطمه علیها السلام:
- ۲۵۲ ازدواج ام کلثوم در گزارشهای اهل سنت:
- ۲۵۵ بررسی گزارشها:
- ۲۶۰ گزارشهای شیعی:
- ۲۶۴ بررسی گزارشهای شیعی:

- ازدواجهای دیگر: ۲۶۵
- فرزندان: ۲۶۹
- درگذشت ام کلثوم: ۲۷۰
- منابع: ۲۷۲
- محسن بن علی علیه السلام ۲۷۶
- اشاره ۲۷۶
- نام گذاری: ۲۷۷
- سرانجام محسن علیه السلام: ۲۸۰
- منابع: ۲۸۶
- زنان همراه فاطمه علیها السلام ۲۹۰
- اشاره ۲۹۰
- فِضَّة نوبیه: ۲۹۰
- اسماء بنت عمیس: ۲۹۲
- ام ایمن: ۲۹۶
- سَلْمی همسر ابورافع: ۲۹۹
- ام سلمه: ۳۰۰
- منابع: ۳۰۴
- فدک ۳۰۸
- اشاره ۳۰۸
- حضرت فاطمه علیها السلام و مالکیت فدک: ۳۱۱
- هبه بودن فدک: ۳۱۴
- ارث بودن فدک: ۳۱۹
- فدک پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: ۳۲۵
- منابع: ۳۲۸
- وصایای فاطمه علیها السلام ۳۳۳
- اشاره ۳۳۳

- ۳۳۵ وصایای شخصی:
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۵ ۱. فرزندان:
- ۳۳۵ ۲. وسایل منزل:
- ۳۳۶ ۳. ساختن تابوت:
- ۳۳۸ ۴. غسل از روی پیراهن:
- ۳۳۹ ۵. خواندن قرآن بر سر قبر:
- ۳۳۹ ۶. باغها و املاک هفت گانه و امور مالی:
- ۳۴۳ وصایای سیاسی:
- ۳۴۵ منابع:
- ۳۴۹ شهادت فاطمه علیها السلام
- ۳۴۹ اشاره
- ۳۵۰ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:
- ۳۵۵ گزارشهای مستند راجع به شهادت:
- ۳۵۹ تعداد هجومها به خانه حضرت علیها السلام:
- ۳۶۱ از حادثه هجوم تا شهادت:
- ۳۶۳ روز شهادت حضرت فاطمه علیها السلام:
- ۳۶۶ شبهات درباره شهادت حضرت علیها السلام:
- ۳۶۹ منابع:
- ۳۷۴ خاک سپاری فاطمه علیها السلام
- ۳۷۴ اشاره
- ۳۷۵ مراسم تجهیز:
- ۳۷۸ چگونگی خاک سپاری:
- ۳۷۹ محل خاک سپاری:
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۸۰ ۱. خانه حضرت علیها السلام:

۳۸۱ ۲. بقیع:

۳۸۸ ۳. روزه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

۳۹۰ مرثیه امام علی علیه السلام در فقدان حضرت فاطمه علیها السلام:

۳۹۰ منابع:

۳۹۵ فهرست تفصیلی:

۴۰۸ نمایه کلی جلد‌های ۱ - ۳:

۴۳۹ درباره مرکز:

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه فاطمی سلام الله علیها/ زیر نظر علی اکبر رشاد.

مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1393.

مشخصات ظاهری: 6 ج.

شابک: 1500000 ریال: دوره 1-233-108-600-978؛ ج. 1: 4-234-108-600-978؛ ج. 2: 1-235-600108-978؛ ج. 3: 8-236-108-600-978؛ ج. 4: 5-237-108-600-978؛ ج. 5: 2-238-108-600-978؛ ج. 6: 6-600-978-108-239-9

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: ج. 2 - 6 (چاپ اول: 1393).

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج. 1 و 2. حیات، منزلت و شخصیت فاطمی (سلام الله علیها). - ج. 3. حکمت و معارف فاطمی (سلام الله علیها). - ج. 4 و 5. زن و خانواده - مباحث حقوقی. - ج. 6. زن و خانواده، مباحث اجتماعی.

موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- دایره المعارف ها

شناسه افزوده: رشاد، علی اکبر، 1335 -، ناظر

شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

رده بندی کنگره: 1393 23د/BP27/2

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: 3195196

ص: 1

اشاره

جلد اول حیات، منزلت و شخصیت فاطمی (سلام الله علیها) زیر نظر علی اکبر رشاد

ص: 3

جلد اول حیات، منزلت و شخصیت فاطمی (سلام الله علیها) زیر نظر علی اکبر رشاد به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی خط: اصغر عسگری چاپ اول: 1393 بهای دوره شش جلدی: 150000 تومان شمارگان: 2500 نسخه چاپ و صحافی: مجاب عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه فاطمی علیها السلام / زیر نظر علی اکبر رشاد؛ به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1392. مشخصات ظاهری: ج 6 بهای دوره 6 جلدی: 1500000 ریال؛ شابک دوره 7-233-108-600-978؛ ج. 1 : 4-234-108-600-978؛ ج. 2 : 2-1082351-600-978؛ ج. 3 : 3-8-236-108-600-978؛ ج. 4 : 4-5-237-108-600-978؛ ج. 5 : 5-2-238-108-600-978؛ ج. 96-: 978-600-108-239-978 وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم: 1392. یادداشت: کتابنامه. یادداشت: نمایه. مندرجات: ج 1 و 2: حیات، منزلت و شخصیت فاطمی (سلام الله علیها) - ج. 3: حکمت و معارف فاطمی (سلام الله علیها) ج. 4 و 5: زن و خانواده - مباحث حقوقی ج. 6: زن و خانواده -- مباحث اجتماعی. موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - ق 11 - دایرة المعارف ها. شناسه افزوده: رشاد، علی اکبر 1335 - ، ناظر. شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. رده بندی کنگره: 1392 د 2 / 27 / BP رده بندی دپویی:

297 / 973 شماره کتابشناسی ملی: 3195196 تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک 56 تلفن:

www.poiict.ir 88503341.88505402 همه حقوق محفوظ است

پژوهشکده دانشنامه نگاری دینی شورای علمی دانشنامه فاطمی علیها السلام (به ترتیب حروف الفبا): رضا استادی، عبدالکریم بهجت پور، مهدی پیشوایی، محمدکاظم رحمان ستایش، علی اکبر رشاد، سیدمحمدکاظم طباطبایی، فریبا علاسوند، ابوالقاسم مقیمی حاجی، محمدهادی یوسفی غروی

معاونان علمی دانشنامه فاطمی علیها السلام ابوالقاسم مقیمی حاجی عبدالکریم بهجت پور رئیس پژوهشکده دانشنامه نگاری دینی: عبدالکریم بهجت پور قائم مقام پژوهشکده: فاضل حسامی معاون فنی - پژوهشی پژوهشکده: ابوالقاسم مقیمی حاجی معاون خدمات علمی پژوهشکده: محمدرضا محمدی

ص: 5

مدیران، اعضای کاران علمی و اجرایی جلد اول

* ابراهیمی، علی: کارشناس واحد واریسی منابع و مصدريایی

* استادی، رضا: عضو شورای علمی دانشنامه، ارزیاب علمی

* الله اکبری، محمد: مشاور و ارزیاب علمی

* ایمانی مقدم، رحمت الله: کارشناس و مسئول واحد واریسی منابع و مصدريایی

* برقی، زهره: عضو سابق شورای علمی دانشنامه

* برنجکار، رضا: معاون سابق دانشنامه، عضو سابق شورای علمی دانشنامه

* بهجت پور، عبدالکریم: رئیس پژوهشکده دانشنامه نگاری، عضو شورای علمی دانشنامه، معاون بخش دوم دانشنامه

* پورفرد، مسعود: مسئول دبیرخانه شورای علمی دانشنامه، قائم مقام سابق پژوهشکده

* پیشوایی، مهدی: عضو شورای علمی دانشنامه

* تقی پور صمیمی، ابوذر: کارشناس دفتر برنامه ریزی و نظارت

* جاودان، محمدعلی: مؤلف

* جباری، محمدرضا: عضو شورای علمی گروه

* جعفری رحمت آبادی، سیدمحسن سرپرست مدیریت داخلی دانشنامه

* جوانمرد، حسین: متصدی دفتر معاونت فنی - پژوهشی

* حامد، وحید: متصدی دفتر ویرایش ادبی

* حسامی، فاضل: قائم مقام پژوهشکده دانشنامه نگاری، مؤلف

* حسینی، سیدسعید: ویراستار علمی - ساختاری

* حسینی، سیدمهدی: ویراستار علمی

* حکمت نیا، محمود: عضو سابق شورای علمی دانشنامه

* خانعلی زاده، غلامرضا: کارپرداز امور مالی

* خدایاری، علی نقی: ویراستار علمی - ساختاری، مشاور و ارزیاب علمی

* خلوصی امید، مرتضی: نمونه خوان، متصدی دفتر معاونت فنی - پژوهشی

* دشتی، محمدجواد: کارشناس واحد واریسی منابع و مصدربیایی

* ذاکری، علی اکبر: مؤلف

* ربانی، علی: مسئول دفتر پژوهشکده دانشنامه نگاری

* رحمان ستایش، محمد کاظم: عضو شورای علمی دانشنامه

* رحمت آبادی، اعظم: مؤلف

* رشاد، حامد: رئیس سابق مرکز دانشنامه ها، مشاور سرپرست دانشنامه

* روحانی نژاد، سعید: پیک دانشنامه

* زراعتیان، اکبر: ارزیاب و ویراستار علمی - ساختاری

* شبیری، سیدمحمدجواد: مؤلف

* شفیعیان، جواد: ارزیاب و ویراستار علمی - ساختاری

* شیخ، علی: ارزیاب علمی مباحث ادیان

* صفری، علی: حروف زن

* صفیری فروشانی، نعمت الله: عضو شورای علمی گروه و مشاور، ارزیاب علمی، مؤلف

* صولتی، علی: نمونه خوان

* طباطبایی، سیدمحمد کاظم: عضو شورای علمی دانشنامه، عضو شورای علمی گروه، ارزیاب علمی، مؤلف

* عالمی، سیدعلیرضا: ویراستار علمی - ساختاری، مؤلف

* عالمی، سیدمحمد رضا: ویراستار علمی - ساختاری

* عزیزی، کوثر: متصدی سابق دفتر مرکز دانشنامه ها

* علاسوند، فریبا: عضو شورای علمی دانشنامه

* علیدوست، ابوالقاسم: عضو سابق شورای علمی دانشنامه

* فاطمی موحد، سیدحسن: مؤلف

* فلاح زاده، سیدحسین: مدیر سابق گروه تاریخ و سیره

* قربان نیا، ناصر: عضو سابق شورای علمی دانشنامه

* قشقایی، هادی: ارزیاب علمی - ساختاری

* قهرمانلو، عظیم: صفحه آرا

* گرامی، علی: ویراستار علمی - ساختاری

* محرمی، غلامحسن: ویراستار علمی - ساختاری، ارزیاب علمی، مؤلف

* محمدی، محمدرضا: معاون خدمات علمی پژوهشکده دانشنامه نگاری، ذی حساب دانشنامه، مدیر امور اداری و قراردادها

* محمودی، صادق: مؤلف

* مختاری، رضا، ارزیاب علمی

* مرتضوی، سیدضیاء: عضو سابق شورای علمی دانشنامه

* معموری، جواد: ویراستار علمی - ساختاری

* معموری، علی: مدیر گروه تاریخ و سیره (در معاونت بخش دوم)، ویراستار علمی - ساختاری، ارزیاب علمی

* مقدمی، محمود: مسئول سابق دبیرخانه شورای علمی دانشنامه

* مقیمی حاجی، ابوالقاسم: معاون فنی - پژوهشی پژوهشکده دانشنامه نگاری، عضو شورای علمی دانشنامه، معاون بخش اول دانشنامه، مدیر گروه تاریخ و سیره (در معاونت بخش اول)، ارزیاب علمی - ساختاری، مؤلف

ملک محمدی، علی: نمونه خوان

* ملکی، علی، عضو شورای علمی گروه، ارزیاب علمی

* موسوی، سیدمجتبی: کارشناس واحد واریسی منابع و مصدربیابی

* موسویان، سیدعباس: عضو سابق شورای علمی دانشنامه

* مهدی زاده، احمد: ارزیاب و ویراستار علمی - ساختاری

* مهین فر، سیاره: ویراستار ادبی

* نبی اللہی، علی: متصدی سابق دفتر دبیرخانه شورای علمی دانشنامه

* واسعی، سیدعلیرضا: مشاور و ارزیاب علمی

* یوسفی، احمدعلی: ذیحساب و معاون اجرایی سابق دانشنامه

* یوسفی، محمدعلی: حروف زن، صفحه آرا

* یوسفی غروی، محمدهادی: عضو شورای علمی دانشنامه، ارزیاب علمی

دیباچه / علی اکبر رشاد... 11

مقدمه دانشنامه / عبدالکریم بهجت پور و ابوالقاسم مقیمی حاجی... 35

زندگی نامه فاطمه علیها السلام / ابوالقاسم مقیمی حاجی... 49

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم / فاضل حسامی... 68

حضرت خدیجه علیها السلام / اعظم رحمت آبادی... 78

ولادت فاطمه علیها السلام / سید محمد کاظم طباطبایی... 99

برادران و خواهران فاطمه علیها السلام / غلامحسن محرمی... 112

فاطمه علیها السلام، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم / غلامحسن محرمی... 119

ازدواج فاطمه علیها السلام / سید محمد کاظم طباطبایی... 128

فاطمه علیها السلام در کنار امام علی علیه السلام / علی اکبر ذاکری... 152

فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم / صادق محمودی... 165

حسن بن علی علیه السلام / سید علیرضا عالمی... 182

حسین بن علی علیه السلام / سید علیرضا عالمی... 198

زینب بنت علی علیه السلام / سید علیرضا عالمی... 213

ام کلثوم / سیدعلیرضا عالمی...233

LI محسن بن علی علیه السلام / سید علیرضا عالمی...260

زنان همراہ فاطمہ علیہا السلام / سید حسن فاطمی موحد...274

فدک / نعمت اللہ صفری فروشانی و سیدعلیرضا عالمی...292

وصایای فاطمہ علیہا السلام / ابوالقاسم مقیمی حاجی...317

شہادت فاطمہ علیہا السلام / سید محمد جواد شبیری...333

خاک سپاری فاطمہ علیہا السلام / محمد علی جاودان...358

فہرست تفصیلی...379

نمایہ کلی جلدہای 1 - 3...387

ص: 10

قال الله العلی العظیم فی محکم کتابه الکریم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْنَةَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر، 1 - 3).

وقال عز من قائل: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره، 269).

- یک -

بر آن بودم که به بهانه دیباچه نگاری برای دانشنامه، مقالتی شایان شان صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام، معطوف به تبیین «مبانی»، «محوورها» و «گستره» میراث حکمی - معرفتی فاخر و فخیم بازمانده از ساحت سماوی آن خاتون خلقت، فراهم آورم؛ لیکن به رغم سعی متمادی و ممتد، آنچه در تحقیق بنیادها و تفصیل و تبیین فصول و فروع سخنان آن بزرگوار فراچنگ آمد، این کمترین را قانع نکرد؛ زیرا هر چه در فهم اطراف و اعماق سخن و سنت وحی آسا و حکمت آثارش جوشیدم و کوشیدم، دم افزون بر این باور استوارتر گشتم که «طرح و شرح این معارف ژرف و شگرف در یک دیباچه، حکایت گنجانیدن بحر در کوزه است».

طرفه آنکه یکی از وجوه تسمیه آن حضرت به «فاطمه» دیریاب بودن معرفت به شخصیت او و بالتبع درک تعالیم آن حضرت است: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ

اینک که به فضل الهی کار دانشنامه به فرجام آمده است، برای اینکه نشر این سفر قویم به عهده تأخیر نیفتد، چاره را در آن دیدم که به طرح سایه و صورتی از آنچه قصد کرده بودم بسنده نموده، دریغاگویان و حسرت بران، کار مشروح آن را به ویراست بعدی دانشنامه یا به اثر مستقلی که باید بدین مقصود سامان یابد - إن شاء الله الموفق المئان - واگذارم.

توضیح اینکه: به رغم وجود عوامل فروکاهنده و شکننده بسیاری که خواه و ناخواه مایه حرمان بشریت از آموزه های فاطمی می گردد، عواملی چون:

1. کوتاهی عمر شریف آن بزرگوار - با کمینه هجده و بیشینه بیست و هشت سال (مقاله ولادت فاطمه علیها السلام) - که فرصت ابراز و اشاعه تعالیم از سوی آن بزرگوار را فرو کاسته است.

2. تبعیضهای جنسیتی حاکم بر جوامع - حتی جامعه مسلمانان - و محدودیتهای رایج در مناسبات انسانی آن روزگار، که مجال حضور تأثیرگذار در فرصتهای علمی و تربیتی برابر را از بانوان بازستانده بود. (2)

ص: 12

1- آخر، چون من شکسته ای کجا می یارد که شایسته شخصیت شخیص آن پرورده دامن وحی، کلامی بپردازد، و پیرامون کلام کران ناشناس آن محدثه معلّمه شرحی بنگارد، هرگز و هیهات! بدین سبب، در هنگام و هنگامه تأمل و توغل در متن و محتوای کلمه فلکیه فدکیّه فاطمیه، دهها بار از سر حیرت و حیا، تکبیرگویان، قلم بر زمین نهادم و دست از کار کشیدم؛ و افزون بر صد بار، از سر حسرت و حرمان، با دل شکسته و جگر سوخته با خود گریستم؛ از این رو، کلمه کلمه این مسوّدّه مختصر از قطرات اشک چشم راقم کمین آن فراهم آمده است و قطعه قطعه این مسطوره مجمل از پاره های قلب غمگین او به هم رسیده است. اینک آن را پیشکش بارگاه پری پاسبان آن انسیه حورا می دارد، تا مگر در «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (شعراء، 88) به کارش آید

2- بر اساس پاره ای شواهد، این سیاست در خصوص سخنان حضرت صدیقه کبری علیها السلام با حدّت و شدّت افزون تری اعمال می شد؛ این حقیقت آنگاه آشکارتر می شود که برای مثال شمار احادیث منقول از آن بزرگوار - که از لحظه تولد ایشان تا لحظه رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در محضر پدر و از اصحاب سر او بوده است - با شمار احادیث نقل شده از عایشه مقایسه شود که تنها به اندازه نیمی از همه عمر فاطمه زهرا علیها السلام در کنار نبی اعظم صلی الله علیه و آله وسلم بوده است؛ از این رو احمد بن حنبل افزون بر 250 صفحه از مسند خود را به احادیث عایشه اختصاص داده و اما از حضرت صدیقه علیها السلام کمتر از ده حدیث درج کرده است. سیوطی نیز من گوید: «جميع ما روته فاطمة» (رضی الله تعالی عنها) من الحدیث لا يبلغ عشرة أحادیث» (سیوطی، 34)؛ همچنین جستجوی منابع روایی نشان می دهد شمار روایانی که بی واسطه از آن حضرت علیها السلام نقل حدیث کرده اند، به چهل تن بالغ می شوند و اگر هر یک تنها یک حدیث نیز نقل کرده باشند، روایات منقول از ایشان افزون بر چهل خبر خواهد بود

3. سیاستهای جائزانه فزاینده پس از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم، که از سوی حاکمان و برای مقابله با تعالیم حکمی و معرفتی آل الله علیهم السلام طراحی و اعمال می شد، از جمله ایجاد ممنوعیت و ممانعت در مسیر بیان و بسط این تعالیم از سوی اهل بیت علیهم السلام از راههایی چون منع نقل حدیث (ر.ک: دارمی، 85 / 1؛ حاکم نیشابوری، 102 / 1؛ ذهبی، 1 / 2 - 7).

4. تنگناهای ایجادشده برای اصحاب ائمه علیهم السلام و تلاش گسترده دشمنان در بی اثر کردن کوششهای شیعیان در حفظ مواریث معرفتی - معنوی پیشوایان معصوم علیهم السلام (نجاشی، 326).

5. پیامدهای سوء ناشی از کتمان کلمات و کرامات معصومان علیهم السلام از سوی پیروان اهل بیت علیهم السلام، به دلیل التزام به تقیه در مقابل دشمن، که ناگزیر باعث از میان رفتن آثار و مآثر بسیاری شد. (1)

6 هم زمانی حیات شریف حضرت فاطمه علیها السلام با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام، که به سبب رعایت حریم مقام نبوت و امامت، خواه و ناخواه موجب سایه نشینی آن حضرت علیها السلام شده و وجود نورانی او را در نظر ناظران، تحت الشعاع آن دو بزرگوار قرار داده است.

7. وجود محدودیتهای «شرعی پنداشته شده» و «متشرعه باور» درباره زنان که بر درخشش شمس شمایل آن حضرت علیها السلام نیز مؤثر می افتد.

اینک: اما همچنان «میراث عظیمی» از «حکمت کوثری علیها السلام» نصیب انسان شده و این خود، از کرامات فاطمی علیها السلام و از جلوه های کوثریت آن بانوی بانوان است.

از این رو، اندک درای و درنگی در عمق و عظمت میراث معرفتی - معنوی آن بضعة رسول صلی الله علیه و آله وسلم و بانوی بتول علیها السلام، هر انسان بصیر و بیداردلی را در حیرت فرو می برد و به اعجاب وامی دارد! و این همه، نیست جز آنکه این معارف مبارک بر «مبانی» بلند و برینی برساخته و از «مناشی» عمیق و انیقی برخاسته است. درست بدین سبب، ارزیابی سخته و سزاوار میراث معرفتی کوثری اقتضا می کند که در وهله نخست، مبانی و مناشی انفسی و آفاقی آن، مورد ژرف رسی و ژرفاکاوی قرار گیرد؛ و در مرحله دوم، مضامین و مفاد آن مورد «تحلیل محتوا» و «طبقه بندی موضوعی» واقع شود.

ص: 13

1- شاید از جمله علل اینکه اسناد معرفتی - معنوی ارزشمند و مهمی همچون مصحف امام علی علیه السلام و مصحف فاطمی علیها السلام دور از دسترس غیر ائمه علیهم السلام نگهداری شده، همین نکته باشد

ما نیز این کوته نوشته را در دو بخش سامان می بخشیم: در بخش نخست به بیان مبانی و مناشی «لاهوئی - ماورایی»، «کلامی - الهیاتی»، «انسان شناختی»، «معرفت شناختی» و «اجتماعی - تربیتی» حکمت و معرفت فاطمی علیها السلام خواهیم پرداخت؛ و در بخش دوم نیز - به سبب مجال محدود این مقال - از باب نمونه و به اجمال، به تحلیل و طبقه بندی موضوعی - مضمونی خطبه فدکیه، که یکی از اسناد معرفتی فاطمی علیها السلام در دسترس ماست، بسنده خواهیم نمود.

- دو -

بررسی در خور و فراخور هر یک از مبانی و مناشی مورد اشاره، نیازمند بحثی مشبّع و ممّنع است، اما به سبب رعایت محدودیت‌های ناگزیر دیباچه نگاری، به برشماری و بیان اجمالی این مبانی و مناشی، قناعت می ورزیم:

الف) مبانی و مناشی لاهوتی - ماورایی حکمت فاطمی علیها السلام: غرض از این عنوان، بیان اجمالی نکاتی است که آبخورهای معنوی معارف فاطمی علیها السلام را روشن می دارد که در ذیل آن به سه نکته اشاره می کنیم:

1. جهل از جنس ظلمت است؛ اما ذات آن حضرت نورانی بود و وجودش بالذات، ابای از ظلمت نداشت و تاریکی را بر نمی تابید. امام صادق علیه السلام در وجه وصف ایشان، به «زهرا» فرموده است که حق متعال او را از نور عظمت خویش آفرید و آنگاه که تابید، آسمانها و زمین را از نور خود روشن گردانید (صدوق، علل الشرایع، 1 / 179 - 180)؛ همچنین فرمود: از سیمای حضرت زهرا علیها السلام در هر روز سه بار (صبح، ظهر و غروب)، نوری ساطع می شد، و این نور پیوسته با او بود تا اینکه حسین علیه السلام متولد گردید و از آن پس، این نور در چهره امامان علیهم السلام پدید آمد و پرتو افشانی آن تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت و هر امامی که از دنیا می رود، آن نور در سیمای امام بعدی آشکار می شود (صدوق، علل الشرایع، 1 / 180 - 181؛ مقاله اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام).

2. حضرت علیها السلام از عالی ترین مراتب خلوص در عبودیت برخوردار بود؛ از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد است که: «ما أخلص عبداً لله عزّ وجلّ أربعين صّباحاً إلاّ جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه» (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 69).

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَبِيرُ الْبَصَائِرُ» (آمدی، 198).

ص: 14

همچنین امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ جَاسُوا خِلَالَ دِيَارِ الظَّالِمِينَ، وَاسْتَوْحِشُوا مِنْ مَوَاسِيَةِ الجَاهِلِينَ، وَاسْمُوا إِلَى العَلَوِّ بنورِ الإِخْلَاصِ» (مجلسی، بحارالانوار، 126/91).

حضرت علیها السلام نه یک چله، که همه عمر را به اخلاص در عبادت سپری کرد (مقاله سیره عبادی و معنوی فاطمه علیها السلام)؛ از این رو صدیقه مرضیه علیها السلام از حد اعلای مواهب وصف «اخلاص» بهره مند بود.

3. او از «علم لدنی» و «علوم ایلهایی» برخوردار بود؛ علم لدنی، علمی است که اهل قرب - بدون وساطت بشر یا ملک - به طور مستقیم از پروردگار فرامی آموزند؛ این اصطلاح از آیه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف، 65) اصطیاد شده است.

ب) مبانی و مناشی کلامی - الهیاتی: در ذیل این مبنا تنها به بیان دو نمونه بسنده می کنیم:

1. حضرت طاهره مطهره علیها السلام دارای مقام عصمت بود؛ او هم در موقع دریافت حقایق، هم در مقام بیان و انتقال آن به غیر، و هم در زمینه رفتار و کردار، هرگز مرتکب خطا و خلاف نمی شد (مقاله عصمت فاطمه علیها السلام)؛ نص و ظاهر دهها آیه و روایت متواتر و معتبر، از جمله آیه شریفه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، 33) و روایت متواتر ثقلین «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي» (ترمذی، 328/5) بر این حقیقت مهم، دلالت قطعی دارند.

وجود مبارک حضرت صدیقه علیها السلام به سبب برخورداری از این موهبت، از هر پلیدی و پلشتی پاک بود. جهل از مهم ترین عوامل آلودگی آدمی به پلیدیها، بلکه خود بالاترین پلشتی است و انسان معصوم هیچ گاه به جهل مبتلا نمی شود. بدین سبب، حاق و حقیقت قرآن، فراجنگ کسی جز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمی افتد، که: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع، 77 - 79).

سر ملقب شدن حضرت علیها السلام به لقب «صدیقه»، شاید به دلیل برخورداری آن بانو از همین مقام و موهبت بوده است؛ چنان که علامه مجلسی نیز در جلاء العیون صدیقه را

«معصومه» معنا می کند (162)؛ در این پیوند می توان آیاتی چون آیه سوم سوره آل عمران را مؤید برداشت علامه مجلسی دانست (مقاله اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام). پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم نیز او را صدیقه کبری علیها السلام خوانده است (صدوق، الامالی، 74؛ بحرانی، 37/2) تا به برتری او بر مریم صدیقه علیها السلام اشاره کند.

افزون بر آن، سه بانوی بزرگوار همچون فاطمه زهرا علیها السلام سیده النساء نامیده می شوند؛ اما هر یک از آنان تنها سرور بانوان عهد و عالم خود بودند و آن بانوی بانوان نیز سیده نساء عالم فراخور خویش بود؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نیز بر این حقیقت تصریح فرموده است؛ چنان که آلوسی در ذیل آیه «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، 42) از ابن عباس بازگو می کند که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: «أربع نسوة سادات عالمهنّ: مریم بنت عمران، و آسیة بنت مزاحم، و خدیجة بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، و أفضلهنّ عالماً فاطمة علیها السلام» (رک: آلوسی، 2/149؛ مقاله سیده نساء العالمین).

2. حضرت راضیه مرضیه علیها السلام با ملائکه الله در مراودت و معاشرت بود. بر اساس روایات متعدد، فاطمه علیها السلام «محدّه» بود و فرشته وحی با وی سخن می گفت و حقایق را با آن حضرت در میان می نهاد (کلینی، 1/40 - 241؛ صدوق، علل الشرایع، 1/182 - 183؛ طبری امامی، 80 - 81).

در این باره امام صادق علیه السلام فرموده است: «علت ملقب شدن فاطمه علیها السلام به لقب محدّه، آن است که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و با او سخن می گفتند؛ همچنان که با مریم علیها السلام (صدوق، علل الشرایع، 1/182؛ مقاله محدثه بودن فاطمه علیها السلام)؛ مصحف فاطمه علیها السلام نیز حاصل وحی غیر تشریحی الهی و حاوی حقایق بسیاری است که جبرئیل در اختیار او نهاده بود (مقاله مصحف فاطمه علیها السلام).

ج) مبنای انسان شناختی حکمت فاطمی علیها السلام: مراد از این مبنا، بیان برابری و برونداد انسان شناسی دینی در حوزه معرفت، و معطوف به شخصیت مورد نظر ماست؛ این مبنا در دو افق قابل طرح و بحث است:

1. انسان - البتّه اگر به فطرت الهی اش باقی باشد - مهبط معارف الهی است؛ چنان که خداوند خود فرموده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره، 31).

فطرت (بالمعنی الاخص) که عبارت است از «خلقت خاص و سرشت ازلی آدمی»، منشأ پاره ای از شناخت ها و گرایش های متعالی است؛ انسان به مقتضای فطرت الهی و عقل خداداد خود، مصب حکمت و معرفت است؛ از این روی اعتنایی به استطاعت عقل و اقتضای فطرت و تن زدن از حکم خرد و فرمان فطرت، حجاب حکمت و حاجب معرفت می شود.

در لسان قرآن، انبیای الهی «مذکران» و یادآورندگان بشریت نامیده شده اند و نخستین، بلکه مهم ترین رسالت آنان، زدودن غبار و دریدن ستار از چهره فطرت بشر و برانگیختن دفائن عقول و متذکر کردن انسان به اقتضائات و قضایای سرشت و خرد در دو عرصه نظر و عمل دانسته شده است؛ دین نیز «تذکر» و «تذکره» خوانده شده، و از وحی نامه الهی نیز به عنوان «ذکر» و «ذکری» یاد شده است (ذاریات، 55؛ مدثر، 49، 54؛ غاشیه، 21 - 22).

کوتاه سخن اینکه حضرت فاطمه مطهره علیها السلام پس از بعثت زاده شد و هرگز غبار ثرای مادیت بر آستان ثریای فطرتش ننشست. از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه کبری علیها السلام فرزندی به جز حضرت فاطمه علیها السلام با فطرت اسلامی ندارند (کلینی، 8 / 340؛ حلی، 130 - 131)؛ یعنی آن بزرگوار، از هرگونه شرک و شائبه ای پالوده و پاکیزه بوده، و با «فطرت تکوینی» الهی به «فطرت تشریحی» اسلامی انتقال یافته است، و قهراً صاحب حکمت و معرفت فطری و الهی است.

2. حضرت فاطمه علیها السلام انسانی کامل بود (مقاله علم فاطمه علیها السلام) و جهل که نقص است، با وصف کمال سازگاری ندارد؛ به دیگر سخن: انسان کامل، مجلای اسماء و صفات الهی بوده و حق متعال، علم محض است؛ از این رو انسان جلوه گاه آگاهی و معرفت ناب خواهد بود؛ به تعبیر سوم، جهل ناشی از تنگناهای وجودی و دون رتبیگی انسان جاهل است؛ اما انسان کامل به اقتضای رتبه هستانی و سعته وجودی خویش، بر حقایق و دقایق هستی و حیات، محیط و مسیطر است، و بنابراین نمی تواند اسیر جهل باشد؛ به همین جهت آن حضرت علیها السلام از «غیب» و «شهود» عالم آگاه بود.

د) مبانی و مناشی معرفت شناختی: در این فراز، با توجه به سازوکار و فرایند عادی تکون معرفت، مرتبه متعالی معارف فاطمی علیها السلام و مکانات معرفت شناختی تعالیم حضرت صدیقه کبری علیها السلام را به اجمال بیان می کنیم.

معرفت، برابند دادوستد اضلاع سه گانه «شناختگر»، «شناخته» و «پیراشناخت ها» است (ر.ک: رشاد، 60 - 63) به دیگر سخن: مواجهه انسان با معلوم بالعرض در فرایندی که کمابیش، موانع و معدّات معرفت در آن نقش آفرین اند، به پدید آمدن معرفت منتهی می شود؛ حد خلوص و واقع نمایی معرفت، در گرو حدود «قوت فاعل شناسا» از سویی، میزان «معرفت پذیری متعلق» شناسا از دیگر سو، و «همراهی معدّات و موانع» از سوی سوم است.

وجود شناختگر «سلیم الفطره»، «کامل بالفعل»، «نورانی الذات»، «مخلص و مخلص»، «متعلّم به علوم ایهابی»، «معصوم»، و «برخوردار از مواهب خاص»، هرگز نمی تواند محل جهل و در معرض خطای معرفتی باشد؛ زیرا به سبب بهره مندی از ظرفیت ها و کمالات مورد اشاره، چنین کسی معدّات معرفت را به خدمت می گیرد و موانع و محدودیت های معرفتی را بی اثر می کند؛ بنابراین حقیقت، رام او می شود و خویش را به سهولت و صرافت در اختیار او می نهد.

تبیین مبانی معرفت شناختی حکمت و معرفت فاطمی علیها السلام به تقریرهای دیگر نیز ممکن است، که در این مجال به همین تقریر بسنده می کنیم.

ه) مبانی و مناشی اجتماعی - تربیتی: هرچند با توجه به شئون و شخصیت ماورایی و مقام و مراتب الهی آن بزرگوار، تبیین بنیان های حکمت و معرفتش از بیان چنین مبانی ای مستغنی است، اما به سبب احتراز از فرونهادن بُعدی از ابعاد میناشناسی حکمت و معارف فاطمی علیها السلام، به اختصار به برخی از موارد این بعد نیز اشاره می کنیم:

1. اصالت خانوادگی و شخصیت والدین حضرت علیها السلام: امروز دانشهای زیستانی و علوم تربیتی، نقش و سهم شگفت و شگرف عامل وراثت را در کمالات و کاستیهای آحاد آدمی، از جمله در زمینه تحصیل معرفت و حصول حکمت، به درستی بازگشوده است؛ آن حضرت علیها السلام از نسل و نژاد ابراهیم خلیل علیه السلام بوده و در تبار او پیامبرانی بسیار و نخبگانی بی شمار بوده اند؛ بنابراین علی الأصول او مستعد و مستحق برخوردارگی از مراتب متعالی حکمت و معرفت بود.

2. برخورداری از تربیت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم: حضرت علیها السلام زاده پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم و پرورده حجر نبوت بود؛ مربی او، سرآمد مربیان بشریت، برای تربیت همه انسانها برانگیخته شده بود، و با تعالیم خود همه جهان را تحت تأثیری ژرف و گسترده قرار داد.

درای و درنگی اندک در این موهبت - که منحصرأ او نیز از آن برخوردار بود - کافی است که به امکان و تکوّن حکمتی شگرف و معرفتی ژرف در وجود مبارک او، و فوق العادگی حکمت و معرفت فراچنگ داشته اش اذعان شود.

3. نقش شخصیت ساز و معرفت پرداز ظروف تاریخی - اجتماعی: با توجه به قاعده زمان اندودگی و شرایط زاد بودن معرفت، که می توان از آن به اصل «بالندگی و همبالی ناگزیر آحاد انسانی با افق تاریخی - اجتماعی معرفت» تعبیر کرد (البته این مدعا فی الجمله صائب است، و نه بالجمله)، نقش مثبت عناصری چون «شیاع پرسشهای عصری» و ظهور مسائل و موضوعات نوپدید، و نیز سهم «رواج تضارب آرا» و وجود فضای چالش خیز و نشاط انگیز فکری - علمی، در تکوّن و تطوّر معرفت و حکمت نسلی که با این ظروف و شرایط در ارتباط هستند، انکارناپذیر است؛ با توجه به اوضاع بی بدیل عهد نبوی صلی الله علیه و آله وسلم - که شرح آن در این مختصر نمی گنجد - آن بزرگوار علیها السلام به لحاظ اسباب عادی معرفت اندووزی و حکمت آموزی نیز در شرایط کاملاً استثنایی قرار داشت.

و) وجه مهم دیگری که چونان مبنا برای تبیین و تحلیل حکمت و معرفت فاطمی علیها السلام شایان ذکر است، هم عنانی عترت طاهره علیهم السلام و از جمله حضرت صدیقه مطهره علیها السلام با دو حجت دینی دیگر، یعنی «عقل» و «وحی» است؛ این وجه را می توان با ذکر نکات گوناگونی توضیح داد؛ مانند:

نخست: به دلالت کتاب الهی:

1. وجود مبارک او «کوثر» است، و خداوند منان او را چونان عطیه ای ویژه به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم اعطا نمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» (کوثر، 1)؛ و «کوثر» بر وزن فوعّل است؛ یعنی «خیر کثیر» (طبرسی، مجمع البیان، 10 / 835). هرچند در تفسیر با بیان مصداق کلمه کوثر اختلاف بسیار است؛ چنان که علامه طباطبائی، با ذکر 16 مورد، افزوده است که برخی 26 قول در معنا یا مصداق آن باز شمر داند (20 / 370). اما چنین به نظر می رسد که به قرینه

روایات مستفیضه درباره شأن نزول سوره، که آن را پاسخ به کسی دانسته اند که پس از مرگ پسرانش قاسم و عبدالله علیه السلام حضرت را ابتر خوانده است، مراد از کوثر یا دست کم مصداق کامل تر آن، حضرت صدیقه کبری علیها السلام است؛

2. و هر آن کس که حکمتش نصیب شده باشد، خیر کثیرش فراچنگ آمده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره، 269)؛ پس وجود کوثر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم عین یا عدل حکمت است؛ و البته این حقیقت ناب را جز صاحبان خرد ناب در نمی یابند؛ که: «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره، 269).

دوم: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» (احمدبن حنبل، 4 / 131؛ ابوداود سجستانی، 2 / 392)؛ و می دانیم که «عترت» علیه السلام عدل کتاب و ثقل اصغر، از میراث رسول خداست؛ چنان که «حکمت» نیز آورده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و عدل کتاب خدا بوده است (جمعه 2)؛ بنابراین پس میان کتاب از سوئی، حکمت از سوی دیگر، و عترت علیه السلام از سوی سوم، نسبتی است. این نکته بسی در خور تأمل است که ما به رعایت مقتضای مقام، به همین اشارت بسنده و بیان مشروح و مستند آن را به مجالی مناسب احالت می کنیم.

سوم: او در زمره «مَنْ حُوطِبَ» بود و در بسیاری از اوقات نزول جبرئیل امین و آتات فرود وحی تشریحی، در محضر پدر حاضر بود، و بی واسطه و بی شائبه، و پیش و بیش از دیگران، با وحی قرآنی تماس حاصل می کرد و پیوسته شاهد و ناظر حالات قدسی و روحانی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود؛ چنان که بیت هفتم از اشعاری که آن حضرت علیها السلام، در پایان خطبه، خطاب به مرقد مطهر رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم انشاد فرمود نیز، به این نکته تصریح دارد:

وَكَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَسِّنَا *** فَقَدْ فُقِدَتْ وَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبُ

«مدینه العلم» نبوی صلی الله علیه و آله وسلم نیز در این باره فرموده است: «كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً، وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً، فَيَخْلِينِي فِيهَا أَدُورٌ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي، وَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي، يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي، وَكُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي، وَأَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ، فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي؛ وَإِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوهِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تُقَمَّ عَنِّي فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي...، فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَ...» (کلینی، 1 / 64؛ صدوق، الخصال، 257؛ مجلسی، بحار الانوار، 2 / 230).

برای حکمت و معرفت فاطمی علیها السلام - جز آنچه گفته شد - مبانی و مناشی دیگری نیز می توان ارائه و تبیین نمود. ما نیز در صورت بندی تفصیلی مبانی حکمت و معارف فاطمی علیها السلام، هجده اصل را در قالب پنج محور ارائه کرده ایم؛ ولی به سبب محدودیت مجال، به ذکر موارد پیش گفته بسنده کرده، به بخش دوم مقال می پردازیم.

- سه -

پیش از پرداختن به اصل مبحث بخش دوم، یعنی تحلیل و طبقه بندی محتوای خطبه فدکیه، این نکته در خور ذکر است که جهات و جنبه های گوناگونی «درباره» و «در» خطبه شریف، قابل بررسی هستند؛ از جمله:

1. تاریخ، ماهیت و ویژگیهای جغرافیایی، اقلیمی و ارزش مادی مزرعه فدک (مقاله فدک)؛
2. ماهیت حقوقی واگذاری فدک به آن حضرت علیها السلام، و ادله ایشان مبنی بر ابطال ادعای ابوبکر؛
3. سرّ غضب فدک از سوی دستگاه خلافت و علت بی اعتنایی غاصبان نسبت به مدعای مبرهن و متقن حضرت علیها السلام؛
4. غایت قصوی و غرض اقصای القای خطبه، و راز اصرار حضرت علیها السلام بر پیگیری مسئله فدک؛
5. وثاقت سندی، و جاهت استنادی خطبه، و هویت معرفتی آن (مقاله خطبه های فاطمه علیها السلام)؛
6. منزلت خلقتی و اجتماعی، دینی و معرفتی خطیب خطبه علیها السلام (مقاله های اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام؛ سیده نساء العالمین؛ محدثه بودن فاطمه علیها السلام؛ علم فاطمه علیها السلام؛ عصمت فاطمه علیها السلام)؛
7. شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی و روانی صدور خطبه؛
8. مخاطب و مخاطبان اصلی خطبه (دسته بندی حضار از جهات گوناگون و نقش آنها در شکل گیری محتوای آن)؛
9. مبانی اختصاصی معرفتی و حکمی خطبه (به جز آنچه در تبیین مبانی عام حکمت و معرفت فاطمی علیها السلام بازگو شده است)؛
10. روش شناسی علمی حضرت علیها السلام در خطبه شریف؛

ص: 21

11. شیوه‌شناسی خطابی و ویژگیهای منطقی خطبه (شیوه‌ها و شگردهای دقیق به کار رفته در آن از نظر فن منطقی)؛

12. ویژگیهای ادبی و بلاغی خطبه؛

13. هندسه معرفتی خطبه: گرانیگاه، «پیام کانونی» و مفاهیم «پیرامونی» آن (طبقه‌بندی پیام شناختی و معناشناختی خطبه)؛

14. مضامین خطبه: معارف و مسائل مطرح شده در خطبه و «گستره» و ابعاد موضوعی آن (دسته‌بندی مضمونی خطبه)؛

15. ساختار صوری خطبه: سیر و سامانه، حسن تألیف و منطق حاکم بر ترتیب بخشهای آن؛

16. مصادر و منابع خطبه (سرچشمه‌های معرفتی آن)؛

17. ارزش و نقش تاریخی خطبه؛

18. مقارنه و مقایسه خطبه با اسناد و متون مشابه و متناظر، همچون نهج البلاغه، صحیفه سجادیّه و ...؛

19. منهج صحیح فهم صائب خطبه؛

20. خطبه در بستر تاریخ.

اما در این دیباچه، تنها - هرچند ناقص و نارس - به محور ششم از محورهای یادشده اشاره شده و اکنون به محور چهاردهم، آن هم در حد «بخش‌بندی کلی محتوای خطبه»، و ارائه «فهرست واژه مفاد اصلی» عبارات و جملات آن می‌پردازیم؛ ولی همین مقدار نیز به دلایل گوناگون - کاری بس دشوار می‌نماید؛ از جمله:

- به سبب مایه‌وری خطبه، ژرفای بسیار و اشتغال آن بر ظرایف و طرایف بی‌شمار؛

- به لحاظ فشردگی و گزیدگی بی‌مانند متن؛

- و بالاخره و از همه مهم‌تر، بضاعت اندک و استطاعت ناچیز صاحب این قلم، که هرگز نوشتن از کلام و کمال أمة الله الفاطمی علیها السلام را نشاید و نیارد.

ص: 22

موضوع بندی کلی محتوای خطبه

1. هستی شناسی و فلسفه آفرینش؛

2. معرفت شناسی؛

3. فلسفه دین، و الهیات بالمعنی الأخص؛

4. مقاصد الشریعه و علل الشرایع؛

5. پیامبر شناسی و فلسفه نبوت و خاتمیت؛

6. قرآن شناسی (ویژگیهای قرآن)؛

7. فلسفه امامت و منزلت اهل بیت علیهم السلام؛

8. جامعه شناسی سیاسی و اخلاقی؛

9. اوصاف عهد جاهلی، احوال عصر بعثت و حوادث پس از رحلت؛

10. فقه الارث؛

11. درد گویی و دادخواهی، و اتمام حجت درباره حقوق حقه اهل بیت علیهم السلام؛

12. شکوه و گلایه.

این خطبه عمیق و انیق، با سوک سرایی و «شکوه به پیشگاه پدر»، و در ذیل آن «گلایه و شکوه با همسر» قهرمان و مهربانش امیرالمؤمنین علیه السلام پایان می گیرد. شگفت آنکه این همه، تنها در قالب یک خطبه نه چندان بلند و در شرایط روحی بی اندازه ناگوار باز گفته شده است.

اینک به طور فهرست وار، فروع مباحث مطرح شده در ذیل فصول دوازده گانه پیش گفته ارائه می شود:

1. هستی شناسی و فلسفه آفرینش

- بازگشت همه ستایشها و سپاسها به بارگاه باری، از آن رو که او مَبْدَأُ همه هستی‌مونها و مُبْدَع همه الایها و زیبایهاست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومِ نِعَمِ ابْتِدَائِهَا، وَ سُبُوحُ آلاءِ أَسْدَائِهَا، وَ تَمَامُ مَنَنِ أَوْلَاهَا»؛

- شمارش ناپذیری و پاداش ناشناسی و ادراک ناشوندگی نعمتها و عطایای الهی: «جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدُهَا، وَ تَقَاوَتَ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا»؛

مايه فراوانی و فزونی نعمتها و عطاها بودن «مبدأستایی» و «شکرگزاری»: «و ندبهم لاستیزادتها بالشكر لتصلها، و الله تحمد إلى الخلاق بإجزالها، و تني بالندب إلى أمثالها»؛

- آفرینش بی پیشینه و پیرنگ هستومندان: «ابتدع الأثدياء لا من شيء كان قبلها، و أنشأها بلا احتذاء أمثله امتثلها، كونها بقدرته، و ذراها بمشيئته، من غير حاجه منه إلى تكوينها، و لا فائده له في تصويرها»؛

- «اثبات حکمت»، «تنبه بر لزوم طاعت»، «اظهار قدرت»، و «تعبد خلايق» و مبرهن «کردن دین، چونان غایات آفرینش: «إلا تشبهاً لِحکمتِهِ وَ تشبهاً على طاعته، و إظهاراً لِقُدْرَتِهِ، وَ تعبداً لِبَرِيَّتِهِ، و إعزازاً لِدَعْوَتِهِ».

2. معرفت شناسی

- اذعان به مناشی فطری و عقلی ادراک: «وَضَمِنَ الْقُلُوبُ مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا»؛

- فطرتندی آدمی و الهام بنیاد بودن حسن و قبح: «وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ»؛

- حصیله و نتیجه توحید بودن «اخلاص»: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا»؛

- حس ناشناسی و وصف ناپذیری حقیقت باری: «الْمُتَمَنِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ».

3. فلسفه دین، و الهیات بالمعنی الأخص

- اخلاص به ربوبیت، فلسفه حرمتِ شرک: «وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرَّبُوبِيَّةِ»؛

- فلسفه معاد: ثواب و عقاب، چونان غایت برای طاعت و معصیت: «ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ»؛

- معرفت، مبنای دیانت: «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ».

4. مقاصد الشريعة و علل الشرايع

- فلسفه ایمان: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ»؛

- فلسفه نماز: «وَ الصَّلَاةُ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ»؛

- فلسفه زکات: «وَ الزَّكَاةُ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ»؛

- فلسفه روزه: «وَالصَّيَّامُ تَشْبِيْتًا لِإِخْلَاصٍ»؛
- فلسفه حج: «وَالْحَجَّ تَشْبِيْدًا لِلدِّينِ»؛
- فلسفه عدالت: «وَالْعَدْلَ تَسْبِيْقًا لِلْقُلُوبِ»؛
- فلسفه امامت: «وَوَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَامَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»؛
- فلسفه جهاد: «وَالْجِهَادَ عَزًّا لِلْإِسْلَامِ»؛
- فلسفه صبر: «وَالصَّبْرَ مَعُوْنَةً عَلَيَّ اسْتِيْجَابِ الْأَجْرِ»؛
- فلسفه امر به معروف: «وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ»؛
- فلسفه نیکی به پدر و مادر: «وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السُّخْطِ»؛
- فلسفه صلح رحم: «وَوِصْلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَسَاءً فِي الْعُمْرِ وَمَنَاءً لِلْعَدَدِ»؛
- فلسفه قصاص: «وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ»؛
- فلسفه نذر: «وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيبًا لِلْمَغْفِرَةِ»؛
- فلسفه انصاف در معاملات: «وَتَوْفِيَةَ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيْرًا لِلْبُخْسِ»؛
- فلسفه حرام بودن خمر: «وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيْهًا عَنِ الرَّجْسِ»؛
- فلسفه حرمت قذف: «وَالْجِتْنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ»؛
- فلسفه حرمت سرقت: «وَوَتَرَكَ السَّرِقَةَ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ».

5. پیامبر شناسی و فلسفه نبوت و خاتمیت

- بر خوردراری نبی اعظم صلی الله علیه و آله وسلم از مقام عبودیت و منصب رسالت: «أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛
- برانندگی، «نامبرداری» و «برگزیدگی» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش از رسالت و بعثت و خلقت، ناشی از علم حق تعالی به فرجام و سرانجامها: «اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ...، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَةً مِنْهُ بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ»؛
- «اتمام امر» الهی، «عزم بر روا و روان شدگی فرمان» و «اجرای مقدرات»، چونان فلسفه خاتمیت: «ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَعَزِيْمَةً عَلَيَّ إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ»؛

- ضرورت‌های اجتماعی و معرفتی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «فَرَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا. عُكِّفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا»؛

- مشی انقلابی و حکیمانه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در به جای آوردن وظایف مربوط به رسالت:

ص: 26

«فَبَلِّغْ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالنَّدَارَةِ، مَا نِلاًّ عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً تَبَجُّهُمُ، اخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجُفُّ الْأَصْنَامُ وَيَنْكُتُ الْأَهَامُ»؛

- پیامدهای معرفتی و اجتماعی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «حَتَّىٰ انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ، حَتَّىٰ تَقْرَى اللَّيْلُ عَن صَبْحِهِ، وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَن مَحْضِهِ،...، وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ»؛

- کارنامه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مواهب رسالت آن حضرت: «فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا،...، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ»؛

- وصف عهد بعثت: «فَأَقْدَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ اللَّيْتِ وَالَّتَى، وَبَعْدَ أَنْ مَنَىٰ بِهِمُ الرَّجَالِ، وَذُوبَانَ الْعَرَبِ، وَمَرَدَهُ أَهْلَ الْكِتَابِ»؛

- دفاع از حریم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِفاً، وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفاً، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُورَهُ»؛

- چگونگی و ماهیت رحلت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم: «ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافِعَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةً وَ إِثَارٍ...».

6. قرآن شناسی (بیان ویژگیهای قرآن)

- ویژگیهای قرآن: «كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالتَّوْرُ السَّاطِعُ، وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ...»؛

- دیگر ویژگیهای قرآن: «أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَرَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ»؛

- برکات پیروی از قرآن: «قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ إِتْبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُبُّجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ...»؛

- پیامدهای پشت کردن به قرآن: «وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرْغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَعْغِيهِ تَحْكُمُونَ؟ بِسِّسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

7. فلسفه امامت و منزلت اهل بیت علیهم السلام

- فلسفه امامت: «وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»؟

- میثاق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با امت: «وَعَاهِدُ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَبِقِيَّتِهِ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ (اشاره به حدیث ثقلین است)»؛

- منزلت و نسبت فاطمی علیها السلام: «إِيَّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةٌ وَأَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَاءً، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا...»؛

- وصف اهل بیت علیهم السلام: «فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ»؛

- علی علیه السلام تکیه گاه نبی صلی الله علیه و آله وسلم: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، وَفَعَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا»؛

. ویژگیهای حضرت علی علیه السلام و خدمات بی بدیل او: «فَلَا يَنْكِفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَيُخَمِّدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ...».

8. جامعه شناسی سیاسی و اخلاقی

- نقد رفتار حاکمان نوکیسه: «ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتُهَا...، وَوَحَزِ السَّنَانِ فِي الْحَسَا»؛

- نقد اخلاقی رفتار رفاهجویان فرصت طلب: «وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَكَاهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَتَكْصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَقْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ»؛

- انتقاد از اصحاب و چرخش نخبگان: «يَا مَعْشَرَ النَّبِيَِّّةِ وَأَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَحَصَنَةِ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيْزَةُ فِي حَقِّي وَالسِّنَّةُ عَن ظِلَامَتِي؟ ... أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟»؛

- پدیده ارتجاع گرایی پس از انقلابی گری: «فَأَتَى حِزْبُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ... أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛

- علل ظهور پدیده چرخش نخبگانی و ارتجاع پس از انقلاب: «أَلَا وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ... فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»؛

- نقد انصار: «إِيهًا بَنِي قَيْلَةَ! [أَي الْأَنْصَارِ] أَهْضِمَ تَرَاثُ أَبِيهِ وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مَنِيَّ وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٍ... وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ»؛

- نکوهش دیگر باره مردم: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ... فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ»؛

البته از بسیاری از بندهای خطبه، می توان به «جامعه شناسی سیاسی»، «روانشناسی اجتماعی» یا «جامعه شناسی اخلاقی» آن روزگار پی برد؛ ولی این نوشتار در صدد طبقه بندی و تحلیل تفصیلی نیست.

9. ویژگیهای عهد جاهلی، عصر بعثت و حوادث پس از رحلت

- اوضاع اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی عصر جاهلی: «وَكُنْتُمْ عَلَيَّ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ...، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ»؛

- ویژگیها و نقش تاریخی مسلمانان صدر اسلام: «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ، وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، رَزَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ»؛

- پیشینه درخشان انصار و خدمات آنان: «وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَّاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ،...، وَ اسْتَوْقَ نِظَامَ الدِّينِ»؛

- اوضاع جامعه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصَفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكُهُ النَّفَاقِ، وَسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ،...، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ»؛

- نکوهش فتنه سقیفه و فریفتگی امت: «هَذَا، وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ،... وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ»؛

- پیامدهای شوم و شگفت مصیبت عظمای رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «فَخَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ،... وَأَضِيعَ الْحَرِيمُ، وَأَزِيلَتْ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ»؛

- افشاگری علیه سران سقیفه: «افْتَجَمُونَ إِلَى الْغَدْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالرُّؤْرِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا يُغْيِي لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ»؛

- پیش بینی فرجام دنیوی و اخروی خلافت غصبی: «فَلَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَبَّوْهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ،...، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛

- انذار و هشدار به سبب انحراف از مسیر امامت: «وَ لَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشْرْتُمْ،... وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُطْلُونَ».

از ظرائف و طرائف مندرج در فقرات خطبه شریف، می توان بسیاری از زوایای تاریخ عهد جاهلی یا عصر بعثت را اصطیاد نمود؛ البته این مهم به تحلیل تفصیلی مفاد و مدلولهای این سند سدید و با چنین غرض و رویکردی موكول است.

10. فقه الإِثْر

«وَأَنْتُمْ الْآئِنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِثْرَ لَنَا أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟...»

«وَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ»؛

- پاسخ قرآنی به القائلات ابوبکر: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصَلًا، يَقُولُ: يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ، وَيَقُولُ: وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ؛... فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»؛

11. دردگویی و دادخواهی، و اتمام حجت درباره حقوق حقه اهل بیت علیهم السلام

- اتمام حجت و دردگویی: «أَلَا، وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، ... وَتَقَدَّمَةُ الْحِجَّةِ»؛

- هشدار و دریغ خوانی: «فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، ... فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛

12. سوک سرایی و شکوه شاعرانه با پدر

«قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ *** لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ

إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَابِلَهَا *** وَاحْتَلَّ قَوْمَكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَغِبْ

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَهُ *** عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبُ

أَبَدَتْ رِجَالَ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ *** لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

تَجَهَّمْنَا رِجَالَ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا *** لَمَّا فُقِدْتَ وَ كُلُّ الْإِرْثِ مُغْتَصَبُ

وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ *** عَلَيْكَ تَنْزِلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

وَ كَانَ جَبْرِيْلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا *** فَقَدْ فُقِدْتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبُ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفُنَا *** لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ

إِنَّا رَزَنْنَا بِمَا لَمْ يَرَزْ ذُو شَجَنٍ *** مِنَ الْبَرِيَّةِ، لَا عَجْمٌ وَلَا عَرَبٌ»

(ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، 1 / 131 - 145؛ مجلسی، بحار الانوار، 29 / 220 - 233)

- پنج -

نکات ضروری در خور بیان درباره دانشنامه و فرایند نگارش آن در مقدمه مشترک معاونان محترم - که بنده نیز ملاحظه کرده و فی الجمله آن را پرداخته ام - مذکور افتاده و به شرح افزون تر آن نیازی نیست؛ اینجا کوتاه و گذرا، تنها به مبدأ ماجرای تألیف آن اشاره ای نموده و دیباچه را به فرجام می برم.

چنان که در جایی به تفصیل گفته ام: کار تألیف دانشنامه امام علی علیه السلام بنا به پیشنهاد شیخ الحکماء المعاصرین، آیت الحق، علامه جوادی آملی - دامت برکاته - صورت بسته است. از این روزمانی که امر تألیف آن دانشنامه به سامان آمد، نسخه ای از آن را تقدیم محضرشان کردم. ایشان پس از ملاحظه آن فرمودند: «اگر پیشنهاد دیگری بکنم، اجابت

می‌کنید؟ آیا آمادگی دارید که درباره حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز اثری نظیر این دانشنامه را فراهم آورید؟»؛ آنگاه افزودند که این اثر می‌تواند بر دو بخش اصلی مشتمل باشد: 1. شرح منزلت الهی، شخصیت انسانی، و معارف و تعالیم آن حضرت علیها السلام؛ 2. مباحث اساسی مربوط به مسائل زن و خانواده.

عرض شد: اوامر شما مطاع است و زهی توفیق که آن بانوی بزرگوار، چنین عنایتی به کمترین غلام خود بفرماید؛ سپس افزودم: هر چند ظرفیت علمی و مدیریتی تألیف دانشنامه ای با این چارچوب فراهم است، اما این کار، مشکلات خاصی دارد؛ سپس پاره ای از مشکلات پیش روی چنین اقدامی را بازگو کردم. ایشان نیز به برخی راهکارهای ممکن اشاره و تأکید فرمودند که موضوع را با رهبری معزز در میان می‌گذارند. پس از چندی، در پی ملاقات و مذاکره حضرت ایشان با رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی - دام ظلّه الوارف - بنده در تاریخ 1381/4/4 به محضر معظم له مشرف شدم و ضمن ارائه گزارش فرایند و برآیند تألیف دانشنامه امام علی علیه السلام نسخه ای از آن را به حضورشان پیشکش داشتم. ایشان پس از ملاحظه و ابراز لطف و تقدیر، فرمودند: «آقای جوادی آمده بودند اینجا و ضمن شرح امتیازات دانشنامه امام علی علیه السلام، پیشنهاد می‌کردند که من کتباً از شما بخواهم تا اثری مشابه آن را درباره حضرت زهرا علیها السلام فراهم بیاورید». ایشان تأکید فرمودند: «پیشنهاد خوبی است و شایسته است چنین کاری صورت گیرد». این بنده نیز مشکلاتی را که در محضر علامه جوادی گفته بودم، در محضر معظم له بازگفتم؛ ایشان نیز وعده کردند که از این اقدام حمایت فرمایند. پس از آن در تاریخ 1381/6/3 طی مکتوبی، برخی دشواری‌ها و چالش‌های نظری اجتماعی را که فراروی کار علمی و تاریخی درباره حضرت صدیقه - روحی فداها - و مباحث نظری مربوط به زن و خانواده در این زمانه هست، به ضمیمه طرح نخستین تألیف دانشنامه فاطمی علیها السلام تقدیم

1- متن نامه بدین شرح است: حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای زعیم امت و رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی - دام ظلّه الوارف. سلام علیکم بما صبرتم عطف به امر مطاع (مورخ 81/4/4)، طرح نخستینه تألیف دانشنامه فرهنگ فاطمی علیها السلام جهت استحضار، ارایی رهنمود و صدور دستور مقتضی، به پیوست تقدیم محضر مبارک می شود. در خور استحضار است: نخست: هر چند تجربه کامیاب تألیف دانشنامه امام علی علیه السلام سرمایه سرشار برای کار پدیدآوری موسوعه کوثری با شمار می رود؛ اما پاره ای اشکالات و مشکلات، کار دانشنامه فاطمی علیها السلام را با دانشنامه امام علی علیه السلام متفاوت می سازد؛ از آن جمله است: 1. فقدان منابع علمی کافی در زمینه تاریخ و تعالیم حضرت علیها السلام؛ 2. فراوانی اختلافات کلامی تاریخی فروناکاستنی درباره آن بزرگوار؛ 3. وجود ارتکازات و مشهورات عامیانه نادرست بسیار درباره آن حضرت علیها السلام؛ 4. فقر مطالعاتی (نظری و کارشناسی) در جهان اسلام و منقح نبودن مبانی و مواضع در مبحث زن و نهاد خانواده، به ویژه با لحاظ تحولات فکری و اجتماعی جدید؛ 5. رسوخ و رسوب عادات و آگاهیهای غلط در میان متشرعه، درباره شأن و شخصیت زن و مناسبات حاکم بر نهاد خانواده؛ 6. رواج و رونق نگرشهای فمینیستی در میان اوساط جامعه، و رعب زدگی، بل حال انجذاب برخی نویسندگان مسلمان در قبال این دیدگاهها؛ 7. تعدد جریانها و مراکز ناکارآمد، اما متوقع مدعی تصدی امور علمی فرهنگی زنان در کشور. دوم: اجرای چنین طرحهایی، بس «پرهزینه»، «زمان بر» و «حوصله سوز» است؛ از این رو، حتی و به رغم وجود قصد قربت، اخلاص در عمل، و عزم و انگیزه برای اقدام، اگر امکانات مادی بایسته، از جمله بودجه مورد نیاز، سهل و سریع فراهم نگردد؛ سه لازمه مورد اشاره، مضاعف گشته، کامیابی طرح را تهدید می کند (خاصه که همکاران بنده با خاطری خسته، هنوز دوران نقاهت تحمل مضایق مادی مالی دانشنامه امام علی علیه السلام را طی می کنند!). سوم: سازمان کار و ارکان (شورای علمی، حلقه ها، معاونان پژوهشی و اجرایی و ...) دانشنامه، زمانبندی و فرایند گردش کار آن، طراحی و تعیین شده است. به محض صدور اوامر مقتضی اجرای طرح به سرعت آغاز خواهد شد. تقارن آغاز کار، با میلاد حضرت محدّثه صدیقه علیها السلام و زادروز احیاگر هویت و حرمت زن مسلمان، حضرت امام علیها السلام می تواند مناسبت مبارکی برای این منظور قلمداد شود. امیدوارم با عنایت لطف آمیز فرزند برومند کوثر محمدی علیه السلام فرصتی دیگر برای این بی بضاعت جهت ادای ادب غلامی به بارگاه بلند اهل بیت طهارت علیهم السلام فراهم شود. والامر الیکم. کمترین طلاب: علی اکبر رشاد

الوسى، سيد محمود (م. 1270 ق.)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، تحقيق على عطية، بيروت، دارالكتب العلمية، 1415 ق؛ آمدى، عبدالواحد بن محمد (م. 510 ق.)، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، تحقيق مصطفى درايتى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1366 ش؛ ابوداود سجستانى، سليمان بن اشعث (م. 275 ق.)، سنن ابى داود، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، 1410 ق، احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107 ق.)، حلية الايرار، تحقيق غلامرضا مولانا، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، 1414 ق؛ ترمذى، محمد بن عيسى (م. 279 ق.)، سنن الترمذى، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت، دارالفكر، 1403 ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفة؛ حلى، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، مختصر بصائر الدرجات، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 ق؛ دارمى، عبدالله بن رحمن (م. 255 ق.)، سنن الدارمى، دمشق، مطبعة الاعتدال، 1349 ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ رشاد، على اكبر، نظريه ابتناء تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، 1389 ش؛ سيوطى، دامى جلال الدين (م. 911 ق.)، الثغور الباسمة فى مناقب فاطمه عليها السلام، تحقيق مجدى فتحي السيد، طنطا، دار الصحابة للتراث، 1411 ق؛ شاذان قمى، شاذان بن جبرئيل (م. 660 ق.)، الفضائل، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1381 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1404 ق؛ طباطبائى، سيد محمد حسين (م. 1402 ق.)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417 ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق سيد محمد باقر موسوى خراسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، 1386 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير فرات الكوفى، تحقيق محمد كاظم محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1410 ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ مجلسى، محمد باقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ همو، جلاء العيون، قم، انتشارات سرور، 1382 ش؛ نجاشى، احمد بن على (م. 450 ق.)، رجال النجاشى، تحقيق سيد موسى شيبيرى زنجانى، قم، نشر اسلامى، 1416 ق.

دانشنامه و دائرة المعارف گسترده نگاشته ای است که در قلمرو یک دانش یا رشته علمی مشخص یا مکتبی خاص یا موضوعی کلان، با همکاری جمعی از صاحب نظران مربوط و با رعایت اصول علمی و فنی دانشنامه نگاری و بر اساس ساختار الفبایی یا موضوعی صورت بندی شده باشد. دانشنامه یک تألیف مرجع است که اطلاعات منقح و لازمی را راجع به هر کدام از مدخل های مرتبط با موضوع خود در دسترس مخاطبان قرار می دهد.

در مقاله های دانشنامه های تألیف شده در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، افزون بر التزام به آنچه که در تعریف فوق بدانها اشاره شد، به نقد و نوآوری بنیادی و کاربردی به انگیزه گره گشایی نظری و عملی در قلمرو موضوعی مورد نظر، و نیز جهت گیری فکری اسلامی اهتمام جدی ورزیده می شود.

پژوهشگاه با تألیف دانشنامه امام علی علیه السلام در سال 1379 شمسی وارد عرصه دانشنامه نگاری شد. پس از این تجربه موفق، با توجه به ضرورت تولید آثار علمی دینی مرجع، دفتر دانشنامه ها تأسیس شد و طرح کلان دانشنامه نگاری دینی تهیه و در دستور کار پژوهشگاه قرار گرفت، که سه دانشنامه فاطمی، قرآن شناسی و نبوی از جمله آنهاست.

دانشنامه فاطمی در سال 1381 شمسی به پیشنهاد حکیم متفکر، حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی - دام ظلّه - با نظارت علمی سرپرست دانشنامه، حضرت

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد، و معاضدت دو معاون (علمی و اجرایی)، تحت نظارت شورای علمی دانشنامه، کار خود را آغاز کرد و پس از طی مراحل طراحی کلی، سازماندهی نیروهای انسانی، مدخل‌گزینی و ساختاربندهی علمی، با بهره‌گیری از تجربه دانشنامه امام علی علیه السلام، نگارش آن در قالب مقاله‌های تفصیلی آغاز شد و تا سال 1387 شمسی مقاله‌های فراوانی، مطابق با ساختار دانشنامه امام علی علیه السلام، تألیف شد.

با توجه به گستردگی طرح‌های دانشنامه نگاری در پژوهشگاه و ضرورت تخصصی شدن این سلسله فعالیت علمی و رسیدن فرآورده‌ها به سطح فنی مقبول، در سال 1387 شمسی، پژوهشکده دانشنامه نگاری تأسیس شد. پس از آن، ضمن تأکید بر التزام دوچندان به تألیف مقاله‌ها به شیوه متداول دانشنامه نگاری و با رعایت اقتضائات خاص پژوهشگاه، در دانشنامه‌های در دست تألیف، دانشنامه فاطمی نیز بازبینی شد و تکمیل علمی و تطبیق مقاله‌های آن با شیوه‌نامه جدید، از آذرماه 1388 در دستور کار پژوهشکده قرار گرفت.

ضرورت تدوین

دانشنامه فاطمی: یکی از مؤثرترین شیوه‌های تربیت، ارائه الگوهای شایسته و تأکید بر پیروی از ایشان است. به فرموده قرآن، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم اسوه حسنه همه خداپاوران است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (مسئلاً برای شما، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز واپسین امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند) (احزاب، 21)، و فاطمه علیها السلام تربیت یافته دامن وحی و رسالت و استمرار این اسوه حسنه است؛ بلکه به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه روح و جان و بخشی از وجود ایشان است (صدوق، الامالی، 175؛ شاذان قمی، 9) و سیره او جلوه‌ای از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زندگی فردی و اجتماعی، خاصه در عرصه شئون خانواده است.

اسوه بودن فاطمه علیها السلام چنان است که حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف - که با ظهورش الگوی کامل کمال و تعالی در همه امور و شئون حیات آدمی را به منصبه ظهور خواهد نشانند - می‌فرماید: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (همانا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من الگویی شایسته است) (طبرسی، الاحتجاج، 2/ 279).

درباره زندگی، فضایل و مصائب حضرت زهرا علیها السلام کتابهای فراوانی نوشته شده، اما تاکنون اثر جامعی که همه ابعاد شخصیتی آن حضرت علیها السلام را در بر گیرد، تألیف نشده است.

با توجه به لزوم اسوه پذیری از آن حضرت علیها السلام و نبود کتاب مرجعی که در بحران فکری و فرهنگی عصر حاضر، به ویژه در حوزه مطالعات زنان، به تبیین مبانی حقوق و حرمت زن در اسلام با ارائه الگوی عینی زن مسلمان بپردازد، تألیف دانشنامه فاطمی در دستور کار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قرار گرفت.

دانشنامه فاطمی دارای ساختار موضوعی و دربردارنده 117 مدخل اصلی، در شش مجلد، و در دو محور اساسی است. پیکره اصلی دانشنامه، شامل 68 مقاله درباره زندگانی، شخصیت و منزلت، سیره و تعالیم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. بخش ملحق و مکمل دانشنامه، بر 49 مقاله، در تحلیل موضوعات اساسی راجع به زن و خانواده، با استناد به منابع دینی و با توجه به آرای جدید و نظرها و نیازهای دوره معاصر مشتمل است.

اهداف

در تألیف این دانشنامه، هدفهای ذیل در نظر بوده است:

1. تبیین جامع و علمی تاریخ زندگانی، شخصیت و منزلت الهی حضرت فاطمه علیها السلام، به منظور رفع ابهامات و پاسخ گویی به شبهات کلامی و تاریخی و نیز روشنگری و تحلیل درباره تحریفات و انحرافات؛
2. تبیین و تحلیل بینش، منش و کنش (تعالیم، اخلاق و سیره عملی) آن بزرگوار، به مثابه نمونه انسان کامل، و الگوی عینی زن مسلمان؛
3. تبیین حرمت و حقوق زن، ماهیت، مبانی و منزلت نهاد خانواده و حقوق و تکالیف زنان از منظر اسلام، به منظور روشنگری، رفع شبهات، و تحریف زدایی از این موضوعات؛
4. گزارش نظریه های معارض با اندیشه دینی و نگرشهای متحجرانه و متجددانه درباره زن و نهاد خانواده و نقد آنها.

ساختار علمی

مباحث این دانشنامه حول سه محور کلان ترتیب یافته است:

1. زندگی، منزلت و سیره حضرت فاطمه علیها السلام: در این بخش، به دیدگاههای مطرح درباره زندگی، شخصیت، جایگاه الهی و سیره ایشان پرداخته می شود و شخصیتهای مرتبط با حضرت علیها السلام معرفی شده، رخدادهای زندگی ایشان تحلیل می گردد.
2. معارف فاطمی علیها السلام: در این بخش، آثار آن حضرت علیها السلام معرفی، و اندیشه ها و تعالیم فکری ایشان مطرح و تحلیل می گردد و از منظر ایشان به مباحث حکمی و معارف دینی پرداخته می شود.

3. زن و خانواده: در این بخش به ماهیت، مرتبت و حرمت و حقوق زن و نهاد خانواده از منظر اسلامی پرداخته می شود و آرای موجود درباره مسائل فقهی و حقوقی و مباحث اجتماعی مطرح و نقد می گردد.

ضوابط کلی حاکم بر دانشنامه

برخی از ضوابط کلی حاکم بر دانشنامه فاطمی، از نظر محتوا و روش و ساختار و نشر، بدین شرح است:

1. جامعیت مطالب اساسی: هر مقاله دانشنامه، دربردارنده مطالب اساسی در موضوع خود است و آرای اصلی و معتبر، با توجه به آثار باقیمانده از آن حضرت علیها السلام، گزارش شده است تا مخاطب در این گونه مطالب از دیگر منابع، جز برای تفصیل و آگاهی از جزئیات، بی نیاز شود. البته پراکندگی سخنان حضرت علیها السلام در منابع، جامعیت مقالات را دشوار می کند، اما تا حد توان، سعی شده است در میان کلمات ایشان جستجوی لازم صورت گیرد.

2. مستند بودن مطالب: مطالب هر مقاله به منابع شیعه و اهل سنت مستند است. در مقالات، از ذکر گزارشهای بی اعتبار پرهیز شده و فقط مطالبی آمده است که از نظر مأخذ و محتوا درخور اعتماد بوده اند. در استناد به منابع اهل سنت نیز متن روایت، راوی، منبع گزارش، زمان وقوع حادثه و افراد شرکت کننده در آن، کاملاً بررسی شده است.

3. اصالت مأخذ: مأخذ مقالات از کتابهای اصیل، دست اول و معتبر در موضوع خود هستند و ارزش استناد دارند. ملاک برخوردار بودن از ارزش استناد، قرار داشتن در ردیف جوامع روایی مهم و قرابت زمانی با رخداد مورد نظر (در موضوعات وصفی و گزارشی) بوده است. از این رو، در نقل روایات، از قدیم ترین منبع موجود استفاده شده، اما برای آسانی کار مراجعه کنندگان، در بسیاری از موارد، کتاب ارزشمند بحارالانوار نیز پس از منبع اصلی، ذکر شده است. همچنین مؤلف معتبر و مشهور داشتن، مقبولیت نزد اصحاب علم، و تعلق داشتن به صاحب نظریه مورد نقد یا تحلیل در مقاله، از دیگر ملاکهای برخوردار بودن از ارزش استناد بوده است. در مواردی که در منابع راجع به آنها اختلاف وجود داشته، ضمن نقل دقیق اختلافات، رویکرد مقاله بر اساس نظر مشهور علما بوده است.

4. پرهیز از تساهل علمی: در دانشنامه، تنها ملاک مقبولیت، ارزش علمی و استنادی هر مطلب بوده است. از این رو مؤلفان - حتی در مواضع بسیار مشهور - به بحث و

در این دانشنامه کوشش شده است آرای صاحب نظران - حتی مخالفان - با بی طرفی و امانت داری نقل شود و از تعصبات مذهبی و قومی پرهیز، و به روش منطقی و علمی به آنها پاسخ داده شود. در این میان، روشنگری عقیدتی نیز - که کاری ممدوح و لازم است و با تعصب و غرض ورزی تفاوت دارد - ضمن بیان حقایق علمی، حاصل شده است.

در مقالات، در عین صراحت و بیان حقایق تاریخی، سعی شده است حرمت افراد یا نحله ها خدشه دار نشود و مطالب، با منطق و ادب علمی مطرح شود.

10. پرهیز از نقل قول مستقیم: در دانشنامه از ذکر نص آیات و روایات و حتی ترجمه صریح آنها پرهیز، و به گزارش محتوای کلی و مفاد آن بسنده شده؛ مگر در جایی که عین عبارت عربی آیه یا حدیث، مورد بحث مقاله بوده و در القای مفاهیم و براهین نقش مستقیم داشته است. از این رو، در جلدهای تاریخ و سیره، تا حد ممکن به گزارش احادیث و حوادث تاریخی پرداخته شده، اما در جلد معارف فاطمی - که مقالات آن در شرح و تحلیل سخنان حضرت علیها السلام و استناد به آنهاست - به قدر ضرورت، نصب کلام ایشان نقل شده و چون بنا بر پرهیز از نقل قول مستقیم بوده، در نقل مطالب و آراء، امانت داری رعایت شده است.

11. پایبندی به حجم محدود در تنظیم مقالات: حجم هر مقاله، با توجه به اهمیت موضوع و دانستیهای موجود درباره آن در سخنان حضرت علیها السلام و مقدار ضرورت پرداختن به آن در روزگار ما و دیگر عوامل، سنجیده و تعیین شده و دغدغه و توان نویسنده و اطلاعات وی درباره موضوع، از عوامل تعیین کننده حجم مقاله نبوده است.

12. شیوه خط: در این دانشنامه، دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی - گرچه دارای کاستیهایی است - مبنای قرار گرفته است و جز در موارد ضرورت، از آرای خویش در این باب چشم پوشیده ایم.

ضوابط گزینش مدخل

اشاره

گزینش مدخلهای این دانشنامه، عموماً با ضوابط معمول دانشنامه ها برابری می کند؛ اما در برخی موارد، با توجه به الزامات نگارش دانشنامه اختصاصی برای یک فرد و تجارب پیشین، با شیوه معمول منطبق نیست.

1. انواع مدخلها:

در این دانشنامه دو نوع مدخل وجود دارد:

مدخل اصلی که مقاله دانشنامه در ذیل آن درج شده است، و مدخل فرعی که کفایت لازم را برای مقاله دانشنامه ای شدن نداشته و در ذیل مدخل اصلی قرار گرفته است.

مانند معرفی حضرت علیها السلام از نگاه دیگران یا رابطه ایشان و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علی علیه السلام. از جمله این موارد، مدخلهای «فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن»، «فاطمه علیها السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم»، و «فاطمه علیها السلام از نگاه امام علی علیه السلام» است.

د) اطلاعات لازم و منابع کافی برای نگارش مقاله دانشنامه ای موجود باشد. درباره برخی از زوایای وجودی حضرت علیها السلام، مطلب به حد مقاله دانشنامه ای یافته نشده؛ از این رو، از مدخل کردن آن موضوع صرفنظر گردیده است.

ه) مدخلها به گونه ای انتخاب شده اند که عنوان گویا و کاملی از مقاله باشند. در این مورد نیز، به سبب نکته ای که در بند (ج) به آن اشاره شد، عناوین مدخلها اختصار لازم را ندارند.

2. قواعد مدخل نگاری (ضبط مدخل):

در ثبت و ضبط مدخل، این قواعد رعایت شده است:

الف) مدخلها با واژه های فارسی متداول، ضبط شده اند؛ مگر در مواردی که واژه غیرفارسی مشهور بوده یا معادل فارسی، دقت معنای واژه عربی را نداشته است. مانند محدّثه بودن فاطمه علیها السلام و «سیده نساء العالمین».

ب) هرچند قاعده نخست در ضبط مدخلها این است که حتی الامکان با جزء توضیحی، همراه نشوند؛ اما در این دانشنامه، با توجه به موضوعات و معرفی حضرت علیها السلام از زوایای گوناگون، ناگزیر به ذکر جزء توضیحی شده ایم. مانند «فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن»، فاطمه علیها السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، «سیره اخلاقی فاطمه علیها السلام»، و «سیره سیاسی فاطمه علیها السلام».

ج) مدخل همواره به شکل مفرد نوشته شده است؛ مگر اینکه تثنیه و جمع آن رایج تر و مفهوم آن روشن تر از مفرد آن بوده و در جایگاه اصطلاحی مستقل به کار رفته باشد. مانند واژه های احکام و شروط در مدخلهای «فلسفه احکام»، و «شروط ضمن عقد».

د) در نام اشخاص، القاب یا اجزای اضافی پیشوندی حذف شده است؛ مگر اینکه آن پیشوند به صورت جزئی از نام وی در آمده یا بر اساس ادب اسلامی ذکر آن لازم باشد. مانند کلمه «حضرت» که همراه نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم ذکر شده است. البته نام

حسن بن علی علیهما السلام، حسین بن علی علیهما السلام و دیگر فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام، چون در مقام ذکر فرزندان آن حضرت علیها السلام مدخل شده اند، به همین صورت درج شده اند.

3. نظام چینش مدخل:

در دانشنامه فاطمی، نظام چینش مدخلها، موضوعی است. در این چینش، مدخلهای یک حوزه علمی و تخصصی در مجموعه ای جداگانه به چاپ می رسند و در چینش درونی مقالات نیز نظم منطقی متناسب با آن حوزه رعایت می شود.

فرایند تکمیل و تولید نهایی مقالات

با تشکیل پژوهشکده دانشنامه نگاری در سال 1387 شمسی، تألیف مقالات جدید و اصلاح و تکمیل مقالاتی که در ساختار از شیوه دانشنامه امام علی علیه السلام پیروی کرده و به صورت مجموعه مقالات علمی - پژوهشی نوشته شده بود، در دستور کار قرار گرفت و طی این مراحل پیگیری شد:

1. بازبینی و تکمیل شیوه نامه ها: در آغاز، معاونت فنی - پژوهشی پژوهشکده، شیوه نامه های موجود را بازبینی و نکات مبهم آنها را زدود و بر نکات علمی و ساختاری دانشنامه تأکید ورزید. سپس شیوه نامه ای مختصر، حاوی نکات مهم، تهیه و ساختار جدید دانشنامه تعیین شد و مقالات الگو فراهم آمد.

2. ارزیابی علمی و ساختاری مقالات: تمام مقالات مصوب در شورای علمی پیشین (حدود هفتاد مقاله) و مقالات موجود در گروههای علمی، در معاونت فنی - پژوهشی پژوهشکده دانشنامه نگاری، ارزیابی علمی و ساختاری شد.

3. تشکیل معاونتهای علمی دانشنامه: مراحل علمی کار، در قالب دو معاونت علمی پیگیری شد. اصلاح و تکمیل و نگارش هشتاد مقاله در دستور کار معاون بخش اول، و 38 مقاله دیگر در دستور کار معاون بخش دوم قرار گرفت. پس از ارسال نتایج ارزیابیهای جدید برای مؤلفان، بیشتر آنان، به جز تعداد انگشت شماری، تکمیل مقالات را به دانشنامه واگذار کردند.

4. اصلاح و تکمیل مقالات: برای تکمیل مقالات در هردو معاونت، به فراخور گروههای علمی، مدیران و همکارانی واجد صلاحیتهای علمی و آشنا با فن دانشنامه نگاری، به همکاری دعوت شدند.

در تکمیل مقالات، نخست بخشهای علمی مقاله در دستور کار قرار گرفت؛ از قبیل تکمیل پیشینه علمی موضوع و پیشینه تحقیق، گزارش جامع از احادیث حضرت

فاطمه علیها السلام و آرا و مطالب مرتبط با موضوع، تغییر مستندات از منابع غیر اصیل و دست دوم به منابع اصیل و دست اول و مستندسازی مطالبی که برای آنها سند ذکر نشده بود. برخی از مقالات تغییرات بسیاری کردند. سپس مقالات در واحد ویراستاری علمی - ساختاری و معاونت‌های علمی دانشنامه، ارزیابی و تکمیل شدند. در این میان، مقالات متعددی نیز مجدداً تألیف گردید.

5. تصویب در شورای علمی دانشنامه: چون در مراحل مذکور، محتوای مقالات تغییراتی یافت، همه مقالات، حتی آنها که این مرحله را پشت سر گذاشته بودند، مجدداً به شورای علمی دانشنامه - که با ترکیب جدیدی از متخصصان تاریخ، سیره، حقوق و اجتماعی و استادان دانشنامه نگار تشکیل شده بود - ارسال گردید و مقالات از حیث محتوا و ساختار، ارزیابی، و برای رفع اشکالات، به گروه‌های علمی و ویراستاران علمی ارجاع داده شدند.

در این میان، برخی از مقالات بازنویسی شده، و تغییرات کلی کردند و برخی نیز حذف شدند. مدخل‌های جدیدی نیز در این شورا به تصویب رسید و برای تألیف مقاله، در دستور کار گروه‌ها قرار گرفت.

سرانجام، مقالاتی که در دو معاونت دانشنامه به سامان رسیده بود، برای واریسی نهایی از حیث ساختار و پرهیز از تکرار، به واحد ویراستاری علمی - ساختاری ارجاع شد و تمام منابع مقاله، مجدداً واریسی و کتابنامه‌ها نیز یکدست گردید و نسخه نهایی مقالات، پس از صفحه بندی و تأیید سرپرست محترم دانشنامه، برای واحد انتشارات ارسال شد.

سیر و سامانه دانشنامه و گردش مقالات

اشاره

این سیر و سامانه، دارای چهل مرحله اصلی، و فرایندهای فرعی بسیار است.

چهل مرحله اصلی آن به این شرح است:

بررسی و جمع‌آوری پیشینه‌های تحقیقات در حوزه علمی مورد نظر؛ تهیه و تصویب طرح نخستین و اهداف کلان دانشنامه بررسی و تعیین مختصات و اهداف کاربردی دانشنامه؛ مطالعه و تبیین نظریه مبنا و چارچوب و پیشانگاره‌های حاکم بر مباحث دانشنامه؛ طراحی ساختار کلان دانشنامه؛ تنظیم اساسنامه محتوایی دانشنامه؛ تأیید صلاحیت شورای علمی گروه‌ها؛ ظرفیت‌سنجی، نیازانگاری، شبیه‌شناسی و

موضوع یابی؛ مدخل‌گزینی و تهیه برگه‌های مدخل؛ سازماندهی مدخلها؛ تعیین صلاحیت محققان مورد نیاز و شناسایی و گزینش آنان؛ دعوت از محققان و توجیه ایشان، تا اخذ طرحنامه تحقیقی هر مدخل؛ بررسی و تصویب نهایی طرحنامه هر مدخل و ارائه نقشه توصیفی مقاله (در صورت نیاز)؛ انعقاد قرارداد با محقق؛ پشتیبانی علمی، فکری و فنی محققان در طی تحقیق و تألیف مقالات؛ دریافت مقاله؛ ارزیابی اجمالی مقالات واصله به لحاظ علمی و انطباق با شیوه‌نامه، طرحنامه و انجام دادن اصلاحات؛ حروف‌نگاری و نمونه‌خوانی اولیه مقالات؛ ارزیابی علمی و محتوایی مقاله از سوی دو کارشناس؛ ارزیابی مقاله به دست کارشناس واحد ویراستاری علمی - ساختاری؛ واریسی و مصدربیابی اجمالی منابع از حیث آیات، روایات و صحت اسنادها؛ بررسی مقاله و ارزیابیهای صورت گرفته در گروه علمی - تخصصی؛ اعمال اصلاحات از سوی نویسنده یا کارشناسان علمی و فنی؛ بررسی مجدد مقاله در گروه علمی - تخصصی و تأیید برای تسویه مالی با محقق؛ ویرایش علمی - ساختاری مقاله؛ واریسی و مصدربیابی تفصیلی مقاله بررسی و تصویب نهایی مقاله در شورای علمی؛ اصلاحات علمی و ساختاری مقاله بر اساس مصوبات شورای علمی دانشنامه؛ بررسی و تصویب سازمان علمی نهایی دانشنامه در شورای علمی؛ واریسی مجدد منابع و یکدست سازی ارجاعات و بسامان سازی کتابنامه؛ یکسان سازی نهایی مقالات در واحد علمی - ساختاری؛ ویرایش ادبی مقالات؛ حروف‌نگاری و نمونه‌خوانی نهایی مقالات؛ بازبینی و تأیید واپسین مجلدات، از سوی اعضای شورای علمی؛ انجام دادن اصلاحات و تأیید نهایی مقاله از سوی گروه علمی؛ امضای مقاله به وسیله مؤلف؛ بازویرایی ادبی مقاله؛ تهیه فهرستهای اجمالی و تفصیلی؛ صفحه‌آرایی و طراحی داخلی و خارجی مجلدات؛ و بازبینی نهایی و امضای مجلدات از سوی سرپرست دانشنامه.

ویژگیهای صوری:

در دانشنامه فاطمی سعی شده است ویژگیهای دانشنامه نگاری رعایت شود؛ اما در مواردی نیز، بر اساس سیاست کلان پژوهشگرانه، به گونه ای دیگر عمل شده است.

1. قطع: با توجه به چاپ و نشر دانشنامه امام علی علیه السلام در قطع وزیری و اقبال خوانندگان و به منظور سهولت در حمل و راحت خوانی، دانشنامه فاطمی نیز در این قطع منتشر شده است.

2. اندازه حروف: در این دانشنامه، به علت تنوع مخاطبان - که انتظار می رود علاوه بر

مراجعه موردی به عنوان کتاب مرجع، به مطالعه مجموعه مقالات آن علاقه مند باشند - از حروف ریز و متداول در دانشنامه ها استفاده نشده و اندازه حروف، در حد معمول کتابهای وزیری است.

3. صفحه آرایی: پس از مشورت با استادان و کارشناسان فن و استقبال و اعلام رضایت خوانندگان فرهیخته از دانشنامه امام علی علیه السلام، این دانشنامه نیز یک ستونه صفحه بندی شد.

4. شیوه درج منابع: نام مشهور مؤلف و شماره مجلد و صفحه آن، در مقاله داخل کمانک، بیدرنگ پس از مطلب، با حروف نازک و تقریباً دوسوم اندازه قلم متن، ذکر شده است. این امر در کنار رعایت شیوه رایج دانشنامه ها، موجب خوانش آسان نیز می شود.

در درج منابع، اگر فقط از یک کتاب مؤلفی استفاده شده، نام کتاب درج نشده است؛ اما اگر از بیش از یک کتاب او استفاده شده باشد، نام کتاب پس از نام نویسنده آمده است. میان شماره جلد و صفحه، خط مورب قرار گرفته است.

شیوه تنظیم منابع پایان هر مقاله (کتابنامه) نیز بر اساس نام مشهور مؤلف، نام و نسب، تاریخ وفات، نام کتاب، محقق و یا مترجم، مکان نشر، ناشر و سال نشر می باشد. در مواردی که تاریخ وفات ذکر نشده، مؤلف معاصر بوده، یا اطلاعی از آن در دسترس نبوده است. در مواردی که هریک از مکان نشر، نام ناشر یا تاریخ نشر ذکر نشده، این اطلاعات در کتاب منبع، موجود نبوده است.

برایند:

محصول تلاش جمعی همکاران دانشنامه، اثری است که سعی شده است این ویژگیها را داشته باشد:

1. مرجعیت علمی: در مجموعه حاضر، ضمن اعتراف به اینکه آنچه انجام پذیرفته، با شأن حضرت فاطمه علیها السلام فاصله بسیار دارد؛ در حد امکان سعی شده است حاصل پژوهش، حاوی مهم ترین و تحلیلی ترین اطلاعات باشد و کم و بیش خواننده را از مراجعه به منابع دیگر - جز برای آگاهی از جزئیات و تفصیل بیشتر - بی نیاز کند و نیز مرجعی برای اهل تحقیق باشد.

2. ارائه الگوی زن مسلمان: هدف اساسی تولید این دانشنامه، آشنایی با حضرت فاطمه علیها السلام برای الگوگیری از رفتار و منش ایشان است؛ از این رو، افزون بر گزارش جامع از زندگی و منزلت ایشان، سیره ایشان در امور اخلاقی، عبادی، معنوی، همسراری،

خانه داری، تربیت فرزند و امور فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، بررسی و هر کدام در مقاله ای مستقل تألیف شده است.

با رویکرد توصیفی و تحلیلی در تألیف مقالات، کوشیده شده است به دور از احساسات و غلو یا انکار، آن حضرت علیها السلام معرفی شود و ضمن بیان شخصیت و منزلت ملکوتی و مقام والای معنوی، تصویری روشن برای همگان ارائه گردد تا امکان الگوگیری از آن حضرت علیها السلام فراهم آید.

3. دفاع عالمانه و صریح از حقایق تاریخی: در این دانشنامه، با زبان و روش علمی و استناد به منابع معتبر شیعه و اهل سنت، به دفاع از حقایق و رخدادهای تاریخی، همان گونه که بوده، پرداخته شده و از اظهارنظرهای غیر مستند و دخالت دادن احساسات، پرهیز گردیده است.

4. فراهم کردن امکان سنجش و قضاوت علمی: سعی شده است مقالات به گونه ای تألیف شوند که امکان سنجش علمی درباره چگونگی حوادث و نقل گزارشهای تاریخی و روایی به وجود آید.

5. ارائه منظومه معرفتی: در مقالات اندیشه ای و حکمی، سعی شده است یک دستگاه منسجم فکری و منظومه ای معرفتی، با محوریت رابطه انسان کامل با آفریدگار ارائه گردد.

6. چینش موضوعی: همان طور که اشاره شد، مقالات این دانشنامه، بر اساس موضوع تنظیم شده اند. جلد اول به زندگی آن حضرت علیها السلام، از ولادت تا شهادت، و اشخاص مرتبط با ایشان اختصاص یافته است. جلد دوم دربردارنده مقالاتی در فضایل حضرت فاطمه علیها السلام، سیره آن حضرت علیها السلام و معرفی ایشان از دیدگاههای گوناگون است. جلد سوم معارف فاطمی است، در معرفی آثار آن حضرت علیها السلام و معارف نظری و علمی ایشان. در جلدهای چهارم، پنجم و ششم، مقالات فقهی - حقوقی و اجتماعی، درباره حرمت و حقوق زن، سامان یافته است.

تشکر و قدردانی:

در تولید دانشنامه فاطمی از آغاز، افراد فراوانی همکاری داشته اند. از حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار که در سمت معاونت علمی، با همکاری مدیران محترم گروهها آقایان دکتر سید حسین فلاح زاده، حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی عباسی و حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد و اعضای گروه، زحمت

راه اندازی و اداره این دانشنامه را بر عهده داشته اند و نیز از حجت الاسلام والمسلمین احمدعلی یوسفی، معاون اجرایی، صمیمانه تشکر و قدردانی می شود.

همچنین در دوره جدید از حجت الاسلام والمسلمین علی محمدی جورکویه، دکتر علی معموری و دکتر سید حسین فخرزادع - که پس از تشکیل پژوهشکده دانشنامه نگاری، در مدیریت گروهها با دانشنامه فاطمی همکاری داشته اند. و از همه سرورانی که در ارزیابیها، اصلاح و تکمیل مقالات و دیگر بخشها، طی دو سال اخیر همکاری داشته اند، سپاسگزاریم. از حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر زراعتیان و آقای احمد مهدی زاده، که علاوه بر مدیریت گروهها، در ارزیابی، نظارت بر ویراستاران علمی - ساختاری، تکمیل مقالات و اصلاح ساختار آنها زحمات بسیاری کشیده اند و از حجت الاسلام والمسلمین رحمت الله ایمانی مقدم و همکاران ایشان که عهده دار واریسی منابع و مصدربیابی بوده اند و ویراستاران محترم ادبی، سرکار خانم سیاره مهین فر و آقای مجتبی مهدوی سعیدی، و آقای سید محسن جعفری رحمت آبادی که از آغاز تا پایان دانشنامه، عهده دار امور دفتری بوده اند، صمیمانه قدردانی می کنیم. بی تردید، اگر این تلاش جمعی و شبانه روزی این بزرگواران در طی دو سال نبود، امروز شاهد چاپ این دانشنامه نبودیم.

در پایان، خداوند متعال را سپاس می گوئیم که با تمام کاستیهایمان، توفیق داد تا به قدر بضاعت خود، گامی برای معرفی فرهنگ فاطمی برداریم. به امید آنکه مورد قبول حضرت حق جلّ و علا و آن بانوی بزرگوار و فرزند عزیزش، حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

معاونان دانشنامه فاطمی عبدالکریم بهجت پور و ابوالقاسم مقیمی حاجی

فاطمه علیها السلام آخرین فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از خدیجه علیها السلام است که پس از قاسم، عبدالله (طیب و طاهر)، ام کلثوم، رقیه و زینب (ر.ک: ابن هشام، 122 / 1 - 123؛ ابن سعد، 1 / 133؛ صدوق، الخصال، 404)، و پنج سال پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، به دنیا آمد (کلینی، 1 / 458؛ اربلی، 2 / 76). ایشان دارای القاب فراوانی است، از جمله: زهرا، صدیقه و بتول (مقاله اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام). همه برادران و خواهران فاطمه علیها السلام در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفتند (ابن سعد، 1 / 133؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 275 - 276). پس از مرگ عبدالله، برخی از مشرکان، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اتر می خواندند. در برابر این طعنه، خداوند سوره کوثر را نازل کرد (واحدی، 306 - 307؛ سیوطی، الدر المنثور، 6 / 401، 404)، که به گفته برخی، مراد از آن، تکثیر اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از طریق فاطمه علیها السلام است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، 20 / 428؛ فخر رازی، 32 / 313؛ طباطبائی، 20 / 370).

مشرکان در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به توحید، مقاومت می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را آزار می دادند. مادر حضرت فاطمه علیها السلام، خدیجه علیها السلام بنت خُوَیَلد، که بسیار محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود (مسلم نیشابوری، 7 / 134)، بر اثر سختیهای اقامت در شعب ابی طالب، در سال دهم بعثت، که فاطمه علیها السلام پنج سال داشت، درگذشت (ابن هشام، 2 / 282؛ ابن عبدالبر، 4 / 1881). در این سال ابوطالب، دیگر حامی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، نیز وفات نمود (یعقوبی، 2 / 35؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 2 / 90 - 91)؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این سال را عام الحُزن نامید (طبرسی، اعلام الوری، 1 / 53).

پس از درگذشت ابوطالب و خدیجه علیها السلام، سران قریش گستاخ تر شدند و بر

آزار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افزودند؛ تا آنجا که برخی از ایشان محتویات شکم گوسفند یا زهدان شتر یا خاک بر چهره وی می پاشیدند (ابن هشام، 2 / 282 - 283؛ مسلم نیشابوری، 5 / 179). در این هنگام فاطمه علیها السلام، که دختر کوچکی بود، سر و صورت پدر را پاک می کرد (ابن هشام، 2 / 283؛ ابن کثیر، 3 / 165). به سبب این دلسوزیها، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را أمّ اییها خواند (ابوالفرج اصفهانی، 29؛ اربلی، 2 / 90).

با افزوده شدن این آزارها و اقبال مردم یثرب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در سال سیزدهم بعثت، به امر الهی، به آن شهر هجرت کرد (کلینی، 8 / 339؛ مفید، مسار الشیعه، 48)، اما فاطمه علیها السلام، که هشت ساله بود، بنا به دستور پدر، در مکه ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام خواست مادر خود، فاطمه بنت اسد و دخترش فاطمه علیها السلام و فاطمه دختر زبیر را تا یثرب همراهی کند (ر.ک: یعقوبی، 2 / 41؛ ر.ک: ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 4 / 19). برخی همراهان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان اصرار کردند که به یثرب وارد شود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیش از ده روز در دهکده قبا، منتظر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام ماند تا به همراه آنان وارد یثرب شود (طبری، تاریخ، 2 / 107؛ کلینی، 8 / 339). با ورود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به یثرب، این شهر به مدینه الرسول شهرت یافت.

فاطمه علیها السلام در مدینه حدود یک سال در خانه پدر به سربرد (کلینی، 8 / 340؛ حلی، 130؛ مقریزی، 1 / 73). در این مدت، آن حضرت علیها السلام به سبب زیبایی (کلینی، 8 / 165؛ مجلسی، 41 / 131) و جایگاه والای خانوادگی و کمالات شخصی، خواستگاران متعددی از بزرگان قریش داشت (خوارزمی، 343؛ اربلی، 1 / 363). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از مشورت با فاطمه علیها السلام (طوسی، الامالی، 39 - 40)، پیشنهاد آنان را رد می کرد و می فرمود: «ازدواج فاطمه علیها السلام، امری آسمانی و نیازمند حکم الهی است» (ابن سعد، 8 / 19؛ اربلی، 1 / 363 - 364). حضرت علی علیه السلام، که در آن زمان 24 ساله بود، همانند دیگر

مهاجران، خانه و شغل مناسب نداشت و با مادرش، فاطمه بنت اسد، زندگی می کرد (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 517) و با اینکه به شایستگیهای فاطمه علیها السلام اذعان داشت (اربلی، 1 / 364)، به سبب جایگاه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به خود اجازه خواستگاری از دختر او را نمی داد. سعد بن معاذ این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به واسطه سعد، موافقت خود را با خواستگاری علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام اعلام کرد (مفید، الاختصاص، 148). پس از خواستگاری، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اشاره به فضایل علی علیه السلام، نظر دخترش را جویا شد، فاطمه علیها السلام سکوت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سکوت او را نشانه رضایت دانست (طوسی، الامالی، 40). مراسم عقد در نُه سالگی فاطمه علیها السلام، در سال اول هجرت (طبرسی، تاج الموالید، 21 - 22)، با مهریه ای به قیمت زره علی علیه السلام، به مبلغ پانصد درهم (ر.ک: دولابی، 93 - 94؛ کلینی، 5 / 376)، انجام پذیرفت. این مبلغ بعدها به مهر السنّة شهرت یافت (صدوق، المقنع، 302).

مراسم عروسی پس از جنگ بدر، در سال دوم هجرت، به فاصله نُه ماه از عقد (ابن عبدالبر، 4 / 1893) و با دادن ولیمه عمومی در مسجد (نسائی، 6 / 73؛ طوسی، الامالی، 42)، انجام شد. فاطمه علیها السلام با جهیزیه ای مختصر (طوسی، الامالی، 40 - 41)، که با پول مهر او خریداری شده بود (مجلسی، 43 / 94؛ 101 / 88)، به منزل ساده علی علیه السلام رفت (ابن سعد، 8 / 22). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از حضور جبرئیل و میکائیل و هزاران فرشته دیگر در این عروسی خبر داده است (طوسی، الامالی، 258).

فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام با تکریم و اظهار محبت رفتار می کرد (ر.ک: اربلی، 1 / 372 - 373) و او را بهترین همسر می خواند (ابن شهر آشوب، 3 / 131). رفتار فاطمه علیها السلام چنان بود که علی علیه السلام اظهار می داشت هرگاه به فاطمه علیها السلام نگاه می کردم، همه رنجها و غصه هایم را از یاد می بردم (خوارزمی، 353 - 354؛ اربلی، 1 / 373). فاطمه علیها السلام همسر خود را

در

خانه بیشتر پسر عمو و علی (مجلسی، 43 / 199، 240) و در جمع، ابا الحسن می خواند (مجلسی، 28 / 352، 43 / 59). وی در خانه از زیورآلاتی مانند گردنبند استفاده می کرد که ارزش مادی چندانی نداشتند (صدوق، الامالی، 552).

علی علیه السلام نیز فاطمه علیها السلام را سرور زنان بهشت (طوسی، الامالی، 333 - 334)، پرهیزکار، پاک، نیکو و هدایت یافته (صدوق، معانی الاخبار، 58 - 59) معرفی می کرد و می فرمود: «عزیز ترین فرد خانواده نزد من، فاطمه علیها السلام است» (ابوداود سجستانی، 2 / 29). به گزارش تاریخ، فاطمه علیها السلام توصیه پدرش را، که در هیچ کاری از همسرت نافرمانی مکن، فراموش نکرد (خوارزمی، 353).

پس از حدود یک سال، در نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت، حسن، (مفید، الارشاد، 2 / 5) و در سوم شعبان سال چهارم هجرت، حسین به دنیا آمد (طبرسی، اعلام الوری، 1 / 420). نام گذاری این دو با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در گوش راست آنان اذان و در گوش چپشان اقامه گفت (صدوق، علل الشرایع، 1 / 137 - 138؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 1 / 313؛ 3 / 31) و برایشان عقیقه کرد (کلینی، 6 / 32 - 33). دیگر فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، زینب و ام کلثوم و محسن بودند. زینب، به احتمال بسیار، در سال پنجم هجرت به دنیا آمد (نقدی، 17؛ رحمانی همدانی، 634) و ام کلثوم، بنا بر برخی منابع، در سال ششم هجرت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3 / 500). آخرین فرزند آنان محسن بود ابن اسحاق، 5 / 231) که بر اثر ضربه غلاف شمشیر قنفذ (طبری امامی، 134) یا لگد عمر سقط شد (باقلانی، 36).

با نزول آیه مباهله (آل عمران، 61) - که در آن، خداوند فرزندان فاطمه علیها السلام را «أَبْنَاءَنَا» (فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) خوانده است - ثابت می شود که نسب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از طریق دخترش، فاطمه علیها السلام، ادامه یافته و این ویژه فرزندان فاطمه علیها السلام است

(قرطبی، 214 / 7، 294). در این باره، در منابع اهل سنت نیز روایات فراوانی وجود دارد (ر.ک: بخاری، 170 / 3؛ 184 / 4؛ ترمذی، 5 / 322 - 323).

زندگی ساده و نداشتن امکانات رفاهی، از ویژگیهای بارز زندگی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام، به ویژه در آغاز زندگی مشترکشان، بود (ر.ک: ابن سعد، 25 / 8؛ احمد بن حنبل، 104 / 1).

زندگی ایشان از سطح معمول زندگی دیگران نازل تر بود (مفید، الارشاد، 36 / 1). سادگی لباس حضرت فاطمه علیها السلام و بی آلایشی وی، تعجب دیگران را بر می انگیزد. حضرت علیها السلام در پاسخ آنان، قسم یاد کرد که او و علی علیه السلام پنج سال است فقط پوست گوسفندی را بستر خود می سازند (ابن طاووس، الدرر الوقیه، 275).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کارهای داخل خانه را بر عهده فاطمه علیها السلام و کارهای بیرون از خانه را بر عهده علی علیه السلام گذاشت (مجلسی، 81 / 43) و این امر سبب شادمانی فراوان فاطمه علیها السلام گشت، زیرا از کارهای مردانه معاف شده بود (حمیری قمی، 52؛ مجلسی، 81 / 43).

حضرت فاطمه علیها السلام برای کمک به درآمد خانواده، گاهی پشم ریزی می کرد (کوفی، 178 / 1 - 179). ایشان با خانه داری شایسته و کمکهای همسرش در کار خانه، از سختیهای خانه داری و فرزندداری می کاست، چنان که نقل شده است حضرت علی علیه السلام وقتی در خانه بود، هیزم و آب می آورد و منزل را جارو می کرد (کلینی، 86 / 5؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 169 / 3؛ ابن شهر آشوب، 1 / 372) و گاه مسئولیت فرزندداری را نیز بر عهده می گرفت (ر.ک: طبرانی، الدعاء، 90؛ متقی هندی، 15 / 507؛ مرعشی نجفی، 25 / 319).

در زندگی فاطمه علیها السلام، به سبب اشتغالات فراوان حضرت علی علیه السلام و نبودن او در منزل و شأن والای فاطمه علیها السلام و نیز داشتن چند فرزند، وجود خدمتکار لازم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در چند سال نخست هجرت، به سبب وضع زندگی مسلمانان، استفاده از

خدمتکار را برای برایشان مصلحت ندید، اما پس از تثبیت حکومت اسلامی و ایجاد رفاه نسبی برای عموم مردم، فضّه را به ایشان عطا کرد (ر.ک: ابن شهر آشوب، 3 / 120). فاطمه علیها السلام، با عدالت و انصاف، کارهای خانه را بین خود و فضّه تقسیم کرد. سلمان گفته است: فاطمه علیها السلام را در روزی که نوبت کاری او بود دیدم که جو آسیاب می کرد و خون از دسته آسیاب جاری شده و به سنگ آسیاب رسیده بود و فرزندش، حسن، از گرسنگی گریه می کرد که سلمان با دیدن آن به کمک او شتافت (طبری امامی، 140 - 141).

فاطمه علیها السلام، با وجود تمام سختیها، به تربیت و رسیدگی به فرزندان، توجه داشت و خود به فرزندانش شیر می داد (طبرسی، مکارم الاخلاق، 117)، گاه گرسنه می ماند تا فرزندان و شوهرش غذا بخورند (کوفی، 1 / 201؛ اربلی، 2 / 97) و گاه برای سیر شدن بچه ها، آنان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرستاد (ابن شاذان قمی، 162). فاطمه علیها السلام برای سلامت فرزندان خود به درگاه الهی دعا می کرد و نیز به وجود مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متوسل می شد تا برای شفای فرزندانش دعا کند (مغربی، دعائم الاسلام، 2 / 146). بنا بر گزارشی، حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، به همراه خدمتکارشان فضّه، برای بهبود حسنین علیهما السلام نذر کردند که سه روز، روزه بگیرند (کوفی، 1 / 178؛ صدوق، الامالی، 329). پس از بهبود آنان، همگی روزه گرفتند و هر سه روز، هنگام افطار (طوسی، التبیان، 10 / 211؛ آلوسی، 29 / 157)، یا در یک روز، بینوا و یتیم و اسیری تقاضای کمک کردند و آنان غذای خود را به ایشان دادند (قمی، 2 / 398 - 399). روز بعد که خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند، آیات 5 تا 22 سوره انسان (دهر) در شأن ایشان نازل شد (ر.ک: حاکم حسکانی، 2 / 393 - 408؛ زمخشری، الکشاف، 4 / 670؛ مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن).

در سیره اهل بیت علیهم السلام، محبت به فرزند، عبادت و از بهترین اعمال است (برقی، 1 / 293؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، 237؛ محدث نوری، 15 / 114، 170). فاطمه علیها السلام نیز می کوشید به فرزندانش مهر بورزد. زمانی بلال از فاطمه علیها السلام خواست نگهداری فرزند یا آسیاب کردن را به او واگذارد؛ حضرت علیها السلام گفت: «من به فرزندم مهربان ترم» (احمدبن حنبل، 3 / 150 - 151؛ طبری، ذخائر العقبی، 51). حضرت فاطمه علیها السلام در تربیت فرزندان، از بازی کردن و شعر خواندن استفاده می کرد (ابن شهر آشوب، 3 / 159) و فرزندانش را تکریم می نمود، چنان که از فرزند هفت ساله اش، حسن علیه السلام، می خواست سخنانی را که در مسجد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده است، برای او بیان کند و حسن علیه السلام آن مطالب را برای ایشان گزارش می کرد (ابن شهر آشوب، 3 / 175). همچنین فرزندان را به عبادت ترغیب می نمود و با تمسک به اموری مانند کم کردن غذا، می کوشید فرزندانش موفق به احیای شب قدر شوند (مغربی، دعائم الاسلام، 1 / 282). عبادات فاطمه علیها السلام نیز الگوی عملی برای فرزندانش بود. آنان شاهد عبادتهای طولانی مادرشان بودند که در آنها از سویی با خدا ارتباط داشت و از سویی دیگر از یاد مردم غافل نبود و برایشان دعا می کرد، بی آنکه برای خود دعایی بکند (صدوق، علل الشرایع، 1 / 182؛ حر عاملی، 7 / 113).

نمازها و شب زنده داریهای طولانی آن حضرت علیها السلام از ویژگیهای سیره عبادی ایشان است. در روایت نبوی آمده است که فاطمه علیها السلام آن قدر قنوت نمازهای شبش طولانی بود که دچار ضعف می شد و به همین سبب مشمول رحمت خداوند شد (ابن حمزه طوسی، 292). حسن بصری گفته است: در این امت عابدتر از فاطمه علیها السلام نیست، آنقدر به نماز و عبادت می ایستاد که پاهایش ورم می کرد (ابن شهر آشوب، 3 / 119). از حضرت فاطمه علیها السلام نمازهای ویژه ای به یادگار مانده است (ابن طاووس، جمال الاسبوع، 93؛ مجلسی، 86 / 368).

آن حضرت علیها السلام پس از هر نماز، افزون بر تسبیح مشهور که هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان بود (برقی، 1/ 36)، بر تعقیبات التزام و مداومت داشت و دعاهایی سرشار از مضامین بلند و معارف عمیق دینی می خواند (ر.ک: ابن طاووس، فلاح السائل، 173 - 176، 202 - 206، 238 - 241، 250 - 254). علاقه آن حضرت علیها السلام به راز و نیاز به درگاه الهی و عمق معرفت و مقام معنوی ایشان، از دعاهایی که از آن حضرت علیها السلام بر جای مانده است، روشن می شود (مقاله دعاهای فاطمه علیها السلام). همه رفتارها و گفتارهای آن حضرت علیها السلام، عبادی و معنوی و در راه خدا و برای خدا بوده است (ر.ک: سیدمرتضی، رسائل، 3/ 147 - 148).

آن حضرت علیها السلام به مقام والایی دست یافته بود که بر اساس دیدگاه علمای شیعه (سیدمرتضی، الشافی، 4/ 95) و به حکم آیه تطهیر (احزاب، 33) دارای مقام عصمت بود (طبرسی، مجمع البیان، 8/ 559 - 560؛ طباطبائی، 16/ 312 - 313). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در طی شش ماه هر روز در برابر خانه دخترش می ایستاد و این آیه را تلاوت می کرد و با خطاب اهل بیت، به اعضای آن خانواده سلام میداد (طبرانی، المعجم الکبیر، 3/ 56). روایات تفسیری و غیر آن - که در منابع شیعه و اهل سنت، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وجود دارد - نیز از منابع مهم برای اثبات عصمت حضرت فاطمه علیها السلام است (ر.ک: ترمذی، 5/ 328، بحرانی، غایة المرام، 3/ 176؛ موحد ابطحی، 79 - 400). همچنین از جمله شواهد عصمت آن حضرت علیها السلام، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که غضب فاطمه علیها السلام، غضب خدا و رضای او، رضای خداست (طبرانی، المعجم الکبیر، 1/ 108؛ صدوق، معانی الاخبار، 303). کسی که غضب و رضای او، سبب غضب و رضای الهی شود، معصوم است (ر.ک: ابن ابی الحدید، 16/ 273؛ مقاله عصمت فاطمه علیها السلام).

جایگاه والای معنوی فاطمه علیها السلام او را شایسته مقام «سیده نساء العالمین»

لی أسوۃ حسنة؛ دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من الگویی نیکوست» (طبرسی، الاحتجاج، 2 / 279؛ مجلسی، 53 / 180).

فاطمه علیها السلام، با این مقام معنوی و علمی، اذعان می داشت که بهترین زنان کسانی هستند که کمترین ارتباط را با مردان داشته باشند (طبرسی، مکارم الاخلاق، 233؛ ابن شهر آشوب، 3 / 119؛ اربلی، 2 / 94)؛ اما به هنگام ضرورت و لزوم، خود در عرصه اجتماع حضور می یافت. ایشان جهاد را مایه عزت اسلام می دانست (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3 / 568؛ طبری امامی، 113) و در جنگ احد، پیاده به میدان جنگ رفت و زخمهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شست (واقدی، 1 / 250). در منابع تاریخی، حضور ایشان در جنگ خندق (احزاب) (طبری، ذخائر العقبی، 47) و فتح مکه (واقدی، 2 / 830، 850) نیز گزارش شده است.

آن حضرت علیها السلام برای نیکی به دیگران و برآوردن نیازهایشان تلاش می کرد. روزی فقیری نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت و آن حضرت علیه السلام یکی از فرزندان را نزد فاطمه علیها السلام فرستاد تا یک درهم از شش درهمی را که در خانه داشتند، برای آن فقیر بدهد و فاطمه علیها السلام نیز با آنکه آن پول را برای تهیه آرد کنار گذاشته بود، با توکل بر خدا، تمام شش درهم را در اختیار علی علیه السلام نهاد و همه آن، صدقه داده شد (زمخشری، ربیع الابرار، 2 / 5). همچنین حضرت علی علیه السلام روزی فقیری را که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از گرسنگی شکوه کرده بوده به خانه برد. فاطمه علیها السلام گفت: در خانه چیزی برای خوردن ندارند، به جز غذای بچه ها، و چاره را در این دیدند که بچه ها را گرسنه بخوابانند و غذای آنان را به مهمان بدهند. صبح وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرد، آیه ایثار (حشر، 9) نازل شد (طوسی، الامالی، 185؛ ابن شهر آشوب، 1 / 347؛ بحرانی، حلیة الابرار، 1 / 213؛ 2 / 263).

در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه علیها السلام هر سال در آمد فدک را میان فقرای بنی هاشم و مهاجران و انصار تقسیم می کرد (ابن شهر آشوب، 1 / 133). فدک از اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و ایشان در سال هفتم هجرت، پس از نزول تطبیقی آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (اسراء، 26)، آن را به فاطمه علیها السلام عطا کرده بود (ابویعلی موصلی، 2 / 334؛ کلینی، 1 / 543).

فاطمه علیها السلام همواره در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. گزارشهای بسیاری از علاقه ایشان به یکدیگر حکایت دارد (مقاله فاطمه علیها السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم). حضرت فاطمه علیها السلام در آخرین روزها و ساعات عمر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از جمله همراهان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانه ام سلمه در بستر بیماری، فاطمه علیها السلام را به بالینش فراخواند و او را از پایان عمر خویش آگاه کرد (صدوق، الامالی، 735). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در 28 صفر سال یازدهم هجرت رحلت نمود (طبری، تاریخ، 2 / 230؛ مفید، الارشاد، 1 / 189). درباره رحلت ایشان تاریخ دیگری نیز وجود دارد (ابن خیاط، 58؛ ر.ک: یعقوبی، 2 / 113). شدت محبت فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حدی بود که پس از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، هنگامی که پیراهن پدر را بویید، بیهوش شد و از این رو، علی علیه السلام آن پیراهن را مخفی نمود (ابن مردویه اصفهانی، 196؛ مجلسی، 43 / 157) و زمانی که بلال به درخواست حضرت فاطمه علیها السلام اذان گفت، ایشان با شنیدن نام پدرش در اذان، از هوش رفت (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 1 / 297 - 298). حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدرش، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهدا می رفت و نماز می گزارد و می گریست کلینی، 3 / 228، 4 / 561).

بنا بر احادیث معتبر، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اندوهی بزرگ فاطمه علیها السلام را فراگرفت. خداوند برای تسلی وی جبرئیل را فرستاد تا با او سخن بگوید و از

پدرش و جایگاه وی و نیز آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای نسل او روی خواهد داد، خیر دهد (کلینی، 1 / 241). به این سبب، حضرت فاطمه علیها السلام محدّثه نامیده شد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 182؛ به مقاله محدّثه بودن فاطمه علیها السلام). علی علیه السلام این اخبار را می نوشت و این نوشته ها مصحف فاطمه علیها السلام نام گرفت که نسل به نسل، از امامی به امام بعدی منتقل شده است (ر.ک: صفار، 173 - 178؛ مقاله مصحف فاطمه علیها السلام).

غصب خلافت و فدک از سوی ابوبکر، بر اندوه فاطمه علیها السلام افزود (ابن شبه نمیری، 1 / 196 - 197). حضرت علیها السلام در جریان غصب حق امیر المؤمنین علیه السلام و فدک، چنان خطبه ای ایراد کرد که حیرت همگان را برانگیخت. فاطمه علیها السلام خطبه فدکیّه را با نکته های ژرف توحیدی و بیان اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فلسفه احکام آغاز کرد و در آن، مقام اهل بیت علیهم السلام و رهبری آنان را موجب وفاق امت شمرد (ر.ک: ابن طیفور، 12 - 20) و در ادامه، در برابر غصب فدک، به دفاع از حق خویش پرداخت. ابتدا از هبه بودن فدک و سپس از ارث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفت و در پایان، رفتار آنان را مخالف آیات صریح قرآن دانست و افزود که فرجام بدی در انتظار آنان است (مغربی، شرح الاخبار، 3 / 39؛ طوسی، التبیان، 6 / 469، مقاله های فدک؛ خطبه های فاطمه علیها السلام).

ابن ابی الحدید نقل کرده است که راستگویی فاطمه علیها السلام در موضوع فدک آشکار بود، اما خلیفه برای آنکه مجبور نشود خلافت را به علی علیه السلام واگذار کند، از بازگرداندن فدک خودداری کرد (16 / 284). از این رو، گریه های حضرت فاطمه علیها السلام در اواخر عمر، سیاسی دانسته شده است (ر.ک: مجلسی، 43 / 175 - 177). شخصی گفته است آن حضرت علیها السلام را در اُحد دیدم که اشک می ریخت و زمانی که از گریه باز ایستاد، از او پرسیدم: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیش از وفاتش، بر امامت علی علیه السلام

نپذیرفت و پس از آن نیز خشم خود را بر آنان اظهار داشت (ابن قتیبہ دینوری، 1/ 20).

حتی آن حضرت علیها السلام در وصیتهای خود به امیر مؤمنان علیه السلام، تأکید کرد که ظالمان به او، در نماز گزاردن بر پیکرش و مراسم تدفینش حاضر نشوند و پیکرش را شبانه به خاک بسپارند و مدفنش را مخفی بدارند (صدوق، علل الشرایع، 1/ 185؛ مقاله وصایای فاطمه علیها السلام). ایشان در واپسین لحظات عمر، خطاب به همسرش، دروغ گویی و خیانت پیشگی و مخالفت با شوهر را از خود نفی کرد و علی علیه السلام نیز او را تصدیق نمود و فاطمه علیها السلام را برتر از آن شمرد که به علت مخالفتش با همسر، توبیخ شود، و رنج فراق او را بسیار عظیم دانست (فتال نیشابوری، 151).

بنا بر قول مشهور نزد شیعه، آن حضرت علیها السلام در سوم جمادی الآخرة سال یازدهم هجرت به شهادت رسید (طوسی، مصباح المتعجد، 793؛ طبری امامی، 134). در این باره اقوال دیگری نیز گزارش شده است (مقاله شهادت فاطمه علیها السلام). بنا بر وصیت ایشان، حضرت علی علیه السلام با تنی چند از یاران نزدیک، پیکر مطهر او را شبانه غسل داد و بر او نماز گزارد و ایشان را به خاک سپرد و مدفن وی را مخفی داشت (مقاله خاکسپاری فاطمه علیها السلام).

بر اساس احادیثی از شیعه و اهل سنت، فاطمه علیها السلام نخستین کسی است که وارد بهشت می شود (ابن شهر آشوب، 3/ 110؛ ذهبی، میزان الاعتدال، 2/ 618) و در آنجا همنشین پدرش است (ر.ک: احمد بن حنبل، 1/ 101؛ ابن شهر آشوب، 3/ 156) و در حظيرة القدس، زیر گنبد سفیدی به سر می برد که سقف آن، عرش الهی است (متقی هندی، 12/ 98؛ مجلسی، 43/ 76، 303). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام مژده داد که نزد خدا جایگاه ستودهای (مقام محمود) دارد (کراجکی، 63 - 64؛ ابن حاتم عاملی، 641) و دوستان و شیعیانش را شفاعت می کند (مجلسی، 73/ 355).

آلوسی، سید محمود (م. 1270 ق.)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ ابن ابى الحديد، عزالدين (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، 1378 ق؛ ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة في معرفة الصحابه، تهران، انتشارات اسماعيليان؛ همو، الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. 151 ق.)، السير و المغازى (سيرة ابن اسحاق)، تحقيق محمد حميد الله، معهد الدراسات و الابحاث للتعريف؛ ابن حاتم عاملى، يوسف بن حاتم (م. 664 ق.)، الدر التنظيم في مناقب الائمة اللهايم، قم، نشر اسلامى؛ ابن حمزه طوسى، محمد بن على (م. 560 ق.)، الثاقب فى المناقب، تحقيق نبيل رضا علوان، قم، انتشارات انصاريان، 1412 ق؛ ابن خياط، خليفة عصفرى (م. 240 ق.)، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دار الفكر؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر؛ ابن شاذان قمى، محمد بن احمد (م. 412 ق.)، مائة منقبه، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1407 ق؛ ابن شبه نميرى، عمر بن شبة (م. 262 ق.)، تاريخ المدينة المنوره، تحقيق فهم محمد شلتوت، قم، دار الفكر، 1410 ق، ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. 588 ق.)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. 664 ق.)، جمال الاسبوع، تحقيق جواد قيومى، مؤسسة الآفاق، 1371 ش؛ همو، الدروع الواقيه، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1414 ق؛ همو، فلاح السائل، قم، مكتب الاعلام الاسلامى؛ ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر (م. 380 ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتى؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463 ق.)، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عبد الوهاب، حسين (م. قرن 5)، عيون المعجزات، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1369 ق؛ ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، الامامة و السياسة، تحقيق طه محمد الزينى، مؤسسة الحلبي و شركاه؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق؛ ابن مردويه اصفهانى، احمد بن موسى (م. 410 ق.)، مناقب

علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين، قم، انتشارات دار الحديث، 1424 ق؛ ابن هشام عبدالملك حميري (م. 8 - 213 ق.)، السيرة النبوية، تحقيق محمد عبدالحميد، القاهرة، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، 1383 ق؛ ابو الفتح رازي، حسين بن علي (م. 554 ق.)، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، تحقيق ياحقي، ناصح، مشهد، آستان قدس رضوي، 1408 ق؛ ابو الفرج اصفهاني، علي بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ ابو داود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 275 ق.)، سنن ابي داود، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دار الفكر، 1410 ق؛ ابو يعلى موصلي، اسماعيل بن محمد (م. 307 ق.)، مسند ابو يعلى الموصلي، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دار الاضواء، 1405 ق؛ باقلاني، محمد بن طيب (م. 403 ق.)، نكت الانتصار لنقل القرآن، تحقيق محمد زغلول سلام، مصر، منشأة المعارف، 1971 ق؛ بحراني، سيد هاشم حسيني (م. 1107 ق.)، حلية الابرار، تحقيق غلامرضا مولانا، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، 1414 ق؛ همو، غاية المرام و حجة الخصام، تحقيق سيد علي عاشور؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ برقي، احمد بن محمد (م. 274 ق.)، المحاسن، تحقيق جلال الدين حسيني، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1370 ش؛ ترمذي، محمد بن عيسى (م. 279 ق.)، سنن الترمذي، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، 1403 ق؛ تفسير منسوب به امام عسكري عليه السلام، التفسير المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409 ق؛ جويني، ابراهيم بن محمد خراساني (م. 730 ق.)، فرائد السمطين، تحقيق محمد باقر محمودي، بيروت، 1398 ق؛ حاكم حسكاني، عبيد الله بن عبدالله (م. 506 ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمد باقر محمودي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1411 ق؛ حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، وسائل الشيعه، تحقيق رباني شيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق؛ حلي، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، مختصر بصائر الدرجات، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 ق؛ حميري قمي، عبدالله بن جعفر (م. 300 ق.)،

1386 ق؛ طبرسى، حسن بن فضل (م. 554 ق.)، مكارم الاخلاق، الشريف الرضى، 1392 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ همو، تاج الموالييد في موالييد الائمة ووفياتهم، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406 ق؛ همو، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق عده اى از محققين، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1415 ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملى، مكتب الاعلام الاسلامى، 1409 ق؛ همو، مصباح المتهجد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411 ق؛ طيالىسى، سليمان بن داوود (م. 204 ق.)، مسند ابى داوود الطيالىسى، بيروت، دار المعرفة؛ عاملى، سيد جعفر مرتضى، مأساة الزهراء عليها السلام (شبهات و ردود)، بيروت، دار السيرة، 1418 ق؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى، فخر رازى، محمد بن عمر (م. 606 ق.)، التفسير الكبير، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، 1413 ق؛ قرطبى، محمد بن احمد (م. 671 ق.)، الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1405 ق؛ قمى، على بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير القمى، تحقيق سيد طيب موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب، 1404 ق؛ كراجكى، محمد بن على (م. 449 ق.)، كنز الفوائد، قم، مكتبة المصطفوى، 1369 ش؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ كوفى، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمد باقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412 ق؛ گنجى شافعى، محمد بن يوسف (م. 658 ق.)، كفاية الطالب في مناقب على بن ابى طالب عليه السلام، النجف الاشرف مطبعة الغرى، 1356 ق؛ متقى هندی، على (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمد باقر (م. 1111 ق.)،

بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ محدث نورى، ميرزا حسين (م. 1320 ق.)، مستدرک الوسائل، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1408 ق؛ مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين (م. 1411 ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى نجفى؛ مسعودى، على بن حسين (م. 345 ق.)، اثبات الوصية للامام على بن ابى طالب عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1409 ق؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فيضى، القاهرة، دار المعارف، 1383 ق؛ همو، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق سيدمحمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ همو، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ همو، مسار الشيعة فى مختصر تواريخ الشريعة، تحقيق مهدى نجف، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ مقرزى، احمد بن على (م. 145 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1420 ق؛ موحد ابطحى، سيدعلى، آية التطهير فى احاديث الفرقين، قم، 1405 ق، نسائى، احمد بن شعيب (م. 303 ق.)، السنن الكبرى، تحقيق سليمان بندارى، سيد كسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، 1411 ق، نقدى، جعفر (م. 1370 ق.)، زينب الكبرى عليها السلام بنت الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، النجف الاشرف، مكتبة الحيدريه؛ واحدى، على بن احمد (م. 468 ق.)، اسباب النزول، القاهرة، مؤسسة الحلبي، 1388 ق؛ واقدى، محمد بن عمر (م. 207 ق.)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1409 ق؛ هلالى عامرى، سليم بن قيس (م. 85 ق.)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمدباقر انصارى، قم، نشر الهادى، 1420 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام.

ابوالقاسم مقيمى حاجى

پیامبر اسلام و پدر حضرت فاطمه علیها السلام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شئون متفاوتی چون پیامبری، دریافت و ابلاغ وحی الهی، و حاکمیت و ولایت بر امت داشته است. یکی از شئون حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، پدری ایشان است. مناسبات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت فاطمه علیها السلام، ویژگیهایی داشته که از چند حیث در خور بررسی است (مقاله های فاطمه علیها السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ فاطمه علیها السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم). برای این بررسی، باید به برخی از وقایع مهم تاریخی در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز پرداخت تا نقش فاطمه علیها السلام و نیز مناسبات آن دو بزرگوار روشن تر گردد.

زندگی و القاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

محمد صلی الله علیه و آله وسلم از قبیله قریش و فرزند عبدالله بن عبدالمطلب، فرزند هاشم و از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام بود (ابن خیاط، الطبقات، 26؛ مسعودی، مروج الذهب، 2/ 265؛ سمعانی، الانساب، 1/ 24 - 25). مادر ایشان، آمنه بنت وهب بن عبد مناف، از بنی زهره بود (صدوق، کمال الدین، 196؛ حسینی جلالی، 121). برای آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نام احمد نیز ذکر شده است (ابن اسحاق، 1/ 22؛ ابن عساکر، 3/ 183 اربلی، 1/ 7). کنیه های ایشان را ابوالقاسم، ابوالطاهر، ابوالطیب، ابوالمساکین، ابوالریحانتین، ابو السبطين، و ابوالدرتین ذکر کرده اند (ابن شهر آشوب، 1/ 134). حبیب الله، صفی الله، خیرة الله، سید المرسلین، رحمة العالمین، نبی الرحمة، و افضح العرب را از جمله القاب آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم دانسته اند (ابن شهر آشوب، 1/ 132 - 133). از برجسته ترین القاب حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، خاتم النبیین است که در منابع فراوانی آمده است (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 87 (1/ 154)؛ صحیفه سجادیه، دعا 17 (95)؛ کلینی، 1/ 516: 8/ 67؛ صدوق، کمال الدین، 379؛ ابن شهر آشوب، 1/ 132).

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، بنا بر نظر مشهور در میان شیعیان، در هفدهم ربیع الاول

عام الفیل (طبرسی، تاج الموالید، 5 اربلی، 1 / 14؛ کفعمی، 511) و به نظر اهل سنت، در دوازدهم ربیع الاول آن سال (حاکم نیشابوری، 2 / 603؛ ر.ک: نووی، 15 / 100؛ ذهبی، 1 / 25) به دنیا آمده است.

عبدالله، پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پیش از تولد حضرت صلی الله علیه و آله وسلم یا دو سال پس از تولد ایشان، از دنیا رفت مسعودی، مروج الذهب، 2 / 274؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 52 اربلی، 1 / 15).

محمد صلی الله علیه و آله وسلم شش ساله بود که مادرش درگذشت (طبرسی، اعلام الوری، 1 / 52؛ ابن اثیر جزری، 1 / 15؛ اربلی، 1 / 15). پس از آن، تا هشت سالگی، عبدالمطلب (ابن اسحاق، 1 / 43؛ کلینی، 1 / 439؛ اربلی، 1 / 15) و سپس ابوطالب سرپرستی او را بر عهده گرفتند یعقوبی، 2 / 14؛ طبری، تاریخ، 1 / 579؛ بیهقی، 2 / 22؛ ابن اثیر جزری، 1 / 15). حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در نوجوانی، به همراه ابوطالب، به سوی شام رفت، اما در منطقه بصری، بعد از ملاقات با بحیرا، ابوطالب ایشان را از نیمه راه، به مکه بازگرداند (ابن اسحاق، 2 / 53 - 54؛ صدوق، کمال الدین، 182 - 186؛ ابن شهر آشوب، 1 / 36 - 38؛ ابن اثیر جزری، 1 / 15؛ اربلی، 1 / 22 - 23). محمد صلی الله علیه و آله وسلم جوان بود که ابوطالب به او توصیه کرد در تجارت با خدیجه علیها السلام همکاری کند (ابن سعد، 1 / 129؛ بلاذری، 1 / 98؛ قطب راوندی، 1 / 139 - 140). محمد صلی الله علیه و آله وسلم زمانی که کاروان تجاری خدیجه علیها السلام را سرپرستی می کرد، به شام رفت (مغربی، 1 / 183 - 184؛ ابن اثیر جزری، 1 / 16). پس از همین سفر، مقدمات ازدواج حضرت صلی الله علیه و آله وسلم با خدیجه بنت خویلد فراهم شد (ابن سعد، 1 / 131؛ قطب راوندی، 1 / 139 - 140؛ مقاله حضرت خدیجه علیها السلام). ابوطالب و برادرانش برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به خواستگاری خدیجه علیها السلام رفتند و او را به عقد حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در آوردند (بلاذری، 1 / 107؛ یعقوبی، 2 / 20). حاصل این ازدواج، قاسم، عبدالله (طاهر و طیب)، زینب، ام کلثوم، رقیه و فاطمه علیها السلام بود (ابن سعد، 3 / 7؛ یعقوبی، 2 / 20؛ صدوق، الخصال، 404؛ ابن حزم اندلسی، 16).

حضرت فاطمه علیها السلام آخرین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خدیجه علیها السلام است (ابن هشام، 122 / 1 - 123؛ مقاله برادران و خواهران فاطمه علیها السلام). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از همسر دیگرش، ماریه قبطیه، صاحب فرزندی به نام ابراهیم شد که در کودکی درگذشت (ابن سعد، 3 / 7؛ صدوق، النخصال، 404؛ ابن حزم اندلسی، 15). پس از رحلت خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همسران دیگری اختیار کرد. احترام و شأن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باعث شد تا همه همسران حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، عنوان ام المؤمنین داشته باشند (احزاب، 6) و ازدواج آنان با دیگران حرام شود (احزاب، 53). اما این عنوان، به معنای محرمیت شرعی آنان با مردان نیست، بلکه ام المؤمنین بودن، فقط از باب تشبیه است (طباطبائی، 16 / 277) و آنان در مواجهه با نامحرمان موظف بودند احکام شرعی، از جمله حجاب را رعایت کنند (احزاب، 53). درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام نیز در روایات گفته شده است که آنان پدران این امت (ابو هذه الامة) هستند (صدوق، الامالی، 65؛ طبری، بشارة المصطفی، 97).

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیش از نزول وحی، در بین مردم به محمد امین معروف بود (ابن اسحاق، 2 / 57؛ 88). بر خلاف نظر برخی مستشرقان (رویبن، 136)، محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیش از بعثت، موحد و خداپرست بود (ر.ک: طوسی، العده، 2 / 590). قول مشهور نزد شیعه آن است که محمد صلی الله علیه و آله وسلم در چهل سالگی به پیامبری رسید (مسعودی، التنبیه، 198؛ ابن شهر آشوب، 1 / 40؛ اربلی، 1 / 14). عده ای از اهل سنت - که ماه رمضان را آغاز بعثت می دانند - بر آن اند که وحی (قرآن) در ماه رمضان بر حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است (ابن اسحاق، 2 / 101، 109؛ طبری، تاریخ، 2 / 43 - 44)، اما به نظر شیعه که بعثت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را در 27 رجب می دانند (ر.ک: حر عاملی، 10 / 447 - 448)، قرآن از همان تاریخ بر ایشان نازل گردیده و یک بار نیز به شکل دفعی و یکجا در شب قدر نازل شده است (ر.ک: قمی، 1 / 66؛ عیاشی، 1 / 80؛ بحرانی، 1 / 390 - 391؛ طباطبائی،

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگام بی تابی فاطمه علیها السلام در فقدان مادرش، او را چنین دلداری داد که خداوند متعال خانه ای در بهشت برای مادرت آماده کرده است (یعقوبی، 2 / 35). توجه خاص پدر به زهرا علیها السلام، از همان دوران کودکی نمایان بود. سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در وصف شأن و انتساب او به خودش، با کلماتی چون «پاره تنم» (احمد بن حنبل، 4 / 5؛ طبرانی، 22 / 404 - 405؛ صدوق، الامالی، 575؛ همو، الخصال، 573)، «میوه دلم» (صدوق، الامالی، 175، 575؛ طبری، بشارة المصطفی، 306)، «مایه شادمانی دلم» (ابن طاووس، 118؛ مجلسی، 23 / 110، 143) و «محبوب ترین» (حاکم نیشابوری، 3 / 155؛ ابن شهر آشوب، 1 / 4)، بیانگر این توجه است. حضرت صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه دخترش وارد می شد، از جا بر می خاست و پیشانی او را می بوسید (دولابی، 140؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 296؛ ابن شهر آشوب، 3 / 113). علنی شدن دعوت، فشارها و آزارهای مشرکان را به دنبال داشت؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجازه هجرت به حبشه را داد (ابن هشام، 1 / 213؛ طبری، تاریخ، 2 / 68). بعد از مرگ ابوطالب، این آزارها و سختیها شدت یافت (ابن هشام، 2 / 282 - 283؛ طبری، تاریخ، 2 / 80).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در سیزدهمین سال بعثت، به یثرب هجرت کرد (مفید، مسار الشیعه، 48؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 53) و از علی علیه السلام خواست فاطمه علیها السلام و فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر را تا یثرب همراهی کند (ر.ک: یعقوبی، 2 / 41؛ شاکری، 7 / 35).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ازدواج فاطمه علیها السلام:

هنگام ازدواج فاطمه علیها السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به همه خواستگاران او جواب رد داد (ابن سعد، 8 / 19؛ یعقوبی، 2 / 41؛ طبری امامی، 82 - 83)، تا آنکه جبرئیل خبر تزویج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را آورد (طبری امامی، 86؛ خوارزمی، 346 - 347). زمانی که علی علیه السلام از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه علیها السلام را خواستگاری کرد، پدر نظر دخترش را جویا شد (طوسی، الامالی، 40؛ طبری، بشارة المصطفی، 401)، سپس فاطمه علیها السلام را به عقد علی علیه السلام در آورد (مقاله ازدواج فاطمه علیها السلام).

ورود فاطمه علیها السلام به زندگی جدید، هرگز باعث کمرنگ شدن رابطه او و پدرش نشد. محبت و علاقه متقابل پدر و دختر، به گونه ای بود که نمی توانستند دوری هم را تحمل کنند؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با حارثة بن نعمان مذاکره کرد و از او خواست تا خانه اش را که نزدیک خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، در اختیار فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام قرار دهد (ابن سعد، 8 / 166؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 161؛ ابن حجر عسقلانی، 8 / 264). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نزدیک شاهد سختیهای زندگی دخترش بود و در مقابل درخواست او برای داشتن خدمتکار، تسبیح معروف را به او آموخت (طبرسی، مکارم الاخلاق، 280 - 281؛ ابن شهر آشوب، 3 / 120؛ اربلی، 1 / 373؛ مقاله تسبیح فاطمه علیها السلام).

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام:

احترام و علاقه بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام، به سبب شناختی بود که از وی داشت. اعطای القابی چون سیده نساء العالمین (صدوق، الامالی، 175؛ ابن شهر آشوب، 3 / 137)، سیده نساء المؤمنین (بخاری، 7 / 142؛ طوسی، الامالی، 334)، و سیده نساء اهل الجّة (احمد بن حنبل، 3 / 80؛ صدوق، الخصال، 559؛ حاکم نیشابوری، 3 / 151؛ مقاله سیده نساء العالمین)، نیز بیانگر همین شناخت است. همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه علیها السلام را صدیقه نامید و علی علیه السلام را به این ویژگی همسرش توجه داد (زرندی، 114؛ ابن دمشقی، 1 / 209؛ امینی، 2 / 312). عایشه نیز معترف بود که جز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هیچ کس را صادق تر از فاطمه علیها السلام ندیده است (حاکم نیشابوری، 3 / 160 - 1161 اربلی، 2 / 100) و همیشه از شباهت بسیار آن دو سخن می گفت (ابن سعد، 2 / 247؛ بخاری، 7 / 141؛ صدوق، الامالی، 692. مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از تولد فرزندان فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام، و نام گذاری آنان، سنتهایی را به جا آورد، از جمله عقیقه کردن، تراشیدن موی سر آنان و ولیمه دادن (زید بن علی، 467؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1 / 29؛ ابن شهر آشوب، 3 / 189؛ طبری، ذخائر العقبی، 118).

چون فتح فدک بدون جنگ و خونریزی بود (طبری، تاریخ، 2 / 306؛ یاقوت حموی، 4 / 238)، این سرزمین جزء اموال خالصه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز آن را به دخترش زهرا علیها السلام بخشید (عیاشی، 2 / 287؛ کلینی، 1 / 543؛ مقاله فدک). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ماجرای مهم مباحله با مسیحیان نجران نیز، حضرت فاطمه علیها السلام و همسر او علی علیه السلام و فرزندانشان را شرکت داد و فاطمه علیها السلام را مصداق «نساءنا» در آیه مباحله خواند (مفید، الارشاد، 1 / 168؛ سمعانی، تفسیر، 1 / 327).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بستر بیماری خبر مرگ خود را به زهرا علیها السلام داد (صدوق، الامالی، 692 خزاز قمی، 36، 124؛ فتال نیشابوری، 150؛ ابن شهر آشوب، 3 / 136؛ اربلی، 2 / 80). همچنین علی علیه السلام را، با کنیه ابا الریحانین، مخاطب قرار داد و سفارش زهرا علیها السلام را به ایشان نمود (صدوق، الامالی، 198؛ ابن شهر آشوب، 3 / 136).

بنا بر نظر مشهور، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم در 28 صفر (مفید، الارشاد، 1 / 189؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 53) سال یازدهم هجرت (طبری، تاریخ، 2 / 430)، در 63 سالگی (یعقوبی، 2 / 115؛ مفید، الارشاد، 1 / 189)، رحلت نمود. درباره تاریخ وفات ایشان، اقوال دیگری نیز وجود دارد (ر.ک: ابن خیاط، تاریخ، 58؛ یعقوبی، 2 / 113؛ طبری، تاریخ، 2 / 455).

منابع:

ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. 151 ق.)، السیر و المغازی (سیره ابن اسحاق)، تحقیق محمد حمیدالله، معهد الدراسات و الابحاث للتعریف؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م. 456 ق.)، جمهرة انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1418 ق؛ ابن خیاط، خلیفة عصفری (م. 240 ق.)، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر؛ همو، الطبقات، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، 1414 ق؛ ابن دمشقی، محمد بن احمد دمشقی (م. 871 ق.)، جواهر المطالب في مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، 1415 ق؛

ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. 664 ق.)، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، 1399 ق؛ ابن عساکر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن هشام، عبد الملك حميري (م. 8 - 213 ق.)، السيرة النبوية، تحقيق محمد عبدالحميد، القاهرة، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، 1383 ق؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الاثمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ اميني، عبدالحميد (م. 1392 ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دارالكتاب العربي، 1397 ق؛ بحراني، سيد هاشم حسيني (م. 1107 ق.)، البرهان في تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، 1416 ق؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زرکلي، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالمعطي قلججي، بيروت، دارالكتب العلمية، 1405 ق، ثعلبي، احمد بن محمد (م. 427 ق.)، الكشف و البيان في تفسير القرآن (تفسير ثعلبي)، تحقيق ابن عاشور، ساعدي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1422 ق؛ حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دارالمعرفة؛ حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، وسائل الشيعه، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1414 ق. حسيني جلالی، سيد محمد رضا، تاريخ اهل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1410 ق؛ خزاز قمی، علي بن محمد (م. 400 ق.)، كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيد عبداللطيف حسيني كوه كمری، قم، انتشارات بيدار، 1401 ق؛ خوارزمي، موفق بن احمد (م. 568 ق.)، المناقب، تحقيق مالك محمودي، قم، نشر اسلامي، 1414 ق؛ دولابي، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذرية الطاهرة النبوية، تحقيق سيد محمد جواد حسيني، قم، نشر اسلامي، 1407 ق؛ ذهبي، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، 1407 ق؛

رويين، يورى، محمد صلى الله عليه وآله وسلم، ترجمه حسن رضايى هفتادى، بينات (فصلنامه)، س 13، ش 52، 1385 ش؛ زرندى، محمد بن يوسف (م. 750 ق.)، نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين عليهم السلام، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة، 1377 ق؛ زيد بن على (م. 122 ق.)، مسند زيد بن على، بيروت، دار مكتبة الحياة؛ سبحانى، جعفر، تهذيب الاصول، تقرير بحث سيدروح الله موسى خمينى، قم، دارالفكر، 1367 ش؛ سمعانى، عبدالكريم بن محمد (م. 562 ق.)، الانساب، تحقيق عبدالله عمر بارودى، بيروت، دارالجنان، 1408 ق؛ سمعانى، منصور بن محمد (م. 489 ق.)، تفسير القرآن، تحقيق ياسر بن ابراهيم، غنيم بن عباس، الرياض، دارالوطن، 1418 ق، شاكرى، حسين، الاعلام من الصحابة و التابعين، قم، چاپخانه ستاره، 1418 ق؛ صحيفه سجاديه، الامام على بن الحسين عليهما السلام (م. 94 ق.)، قم، نشر اسلامى، 1404 ق، صدر، سيدمحمدباقر (م. 1402 ق.)، ائمة اهل البيت عليهم السلام و دروهم في تحصيل الرسالة الاسلاميه، قم، مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، 1427 ق؛ صدوق، محمدبن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيدمحمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1404 ق؛ همو، كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1405 ق؛ طباطبائى، سيدمحمدحسين (م. 1402 ق.)، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417 ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404 ق؛ طبرسى، حسن بن فضل (م. 554 ق.)، مكارم الاخلاق، الشريف الرضى، 1392 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ همو، تاج المواليدي في مواليد الائمة و وفياتهم، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406 ق؛ طبرى، احمد بن عبد الله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356 ق؛ طبرى، محمد بن ابى القاسم (م. 525 ق.)، بشار المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم لشيعه المرتضى عليه السلام، تحقيق جواد قيومى، قم، نشر اسلامى، 1420 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق، گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق، طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)،

دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسی، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، الامالی، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، العدة فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، چاپخانه ستاره، 1417 ق؛ همو، الغیبه، تحقیق عبادالله تهرانی، علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، 1411 ق؛ عیاشی، محمد بن مسعود (م. 320 ق.)، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیه؛ فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظین، قم، الشریف الرضی، قطب راوندی، سعیدبن هبة الله (م. 573 ق.)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1409 ق؛ قمی، علی بن ابراهیم (م. 307 ق.)، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب، 1404 ق؛ کفعمی، ابراهیم بن علی (م. 905 ق.)، المصباح، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1403 ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329 ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1363 ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ق؛ مسعودی، علی بن حسین (م. 345 ق.)، التنبيه و الاشراف، بیروت، دار صعب؛ همو، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، 1409 ق؛ مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. 363 ق.)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق، سید محمد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، 1414 ق؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام ل تحقیق التراث، بیروت، دار المفید، 1414 ق؛ همو، مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعه، تحقیق مهدی نجف، بیروت، دار المفید، 1414 ق؛ نوری، محیی الدین بن شرف (م. 676 ق.)، شرح صحیح مسلم بیروت، دار الكتاب العربی، 1407 ق؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412 ق؛ یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م. 626 ق.)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1399 ق؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. 292 ق.)، تاریخ الیعقوبی، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.

فاضل حسامی

اولین همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و مادر حضرت فاطمه علیها السلام.

پدر خدیجه علیها السلام خُوَیَلِد (پسر اَسَد بن عبد العُزَی بن قَصى بن کِلاب) و مادرش فاطمه (دختر زائد از بنی عامر) بود (ابن هشام، 1 / 122؛ ابن سعد، 8 / 14). خویلد دو دختر دیگر به نامهای رفیقه (ام امیمه) و هاله (ابن حزم اندلسی، 120) و سه پسر به نامهای عَوّام، حِزَام و نُوْفَال نیز داشت (ابن قتیبه دینوری، 219؛ ابن حزم اندلسی، 120). وی به اعتقادات دینی اش سخت پایبند بود، چنان که به سبب عرق دینی، نگذاشت تبع (پادشاه یمن) حجر الاسود را به یمن منتقل کند. شدت برخورد خویلد باعث شد دیگران نیز به یاری او بشتابند و تبع را از این کار منصرف نمایند (ابن کثیر، السیره النبویه، 1 / 267؛ حلبی، 1 / 225).

حضرت خدیجه علیها السلام در مکه به دنیا آمد. وی از قبیله قریش، از تیره بنی اسد بود. قصی بن کلاب جد مشترک او و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. در میان خویشان و نزدیکان حضرت خدیجه علیها السلام، شخصیت‌های برجسته ای بودند، از جمله ورقه بن نوفل، پسرعموی حضرت خدیجه علیها السلام، که از دانایان عرب بود و به بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بشارت داد. او وقتی ماجرای نزول اولین وحی را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه علیها السلام شنید، نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را تصدیق کرد (بخاری، 1 / 3؛ ابن کثیر، السیره النبویه، 1 / 386). حکیم بن حزام، برادر زاده خدیجه علیها السلام، نیز از شخصیت‌های بزرگ قریش و یکی از اعضای برجسته دار الندوه بود (ابن حزم اندلسی، 121؛ ابن عساکر، 15 / 115). دارالندوه خانه ای در کنار کعبه بود که قصی بن کلاب (جد چهارم پیامبر) آن را برای مشورت و حل و فصل مسائل قریش و مردم مکه تأسیس کرده بود (مغربی، 1 / 256؛ ابن شهر آشوب، 1 / 158).

هرچند بنی اسد به اندازه بنی هاشم متنفذ نبودند، در بسیاری از کارهای مهم در کنار بنی هاشم بودند، چنان که در پیمانی که برای جلوگیری از ظلم، و دفاع از ستمدیدگان بسته شد (ابن هشام، 1 / 87؛ بلاذری، 1 / 62 - 63) و در تجدید بنای کعبه (35 عام الفیل) شرکت داشتند (ابن هشام، 1 / 125؛ طبری، تاریخ، 2 / 40).

ویژگیهای فردی حضرت خدیجه علیها السلام:

وی در دوران جاهلیت، به طاهره ملقب بود (طبرانی، 22 / 448؛ ابن عساکر، 3 / 131؛ ابن حجر عسقلانی، 8 / 99). طاهره به معنای عاری از عیب و نقص و پاکیزه، هم پاکیزگی اخلاقی هم پاکیزگی جسمی است (ابن منظور، 4 / 506). این لقب نشان دهنده مقام عفت و فضل خدیجه علیها السلام در میان عرب جاهلی است.

او در هوش و خرد زبانزد (ابن سعد، 1 / 131؛ طبری، تاریخ، 2 / 35؛ مجلسی، 16 / 9) و در ثبت و ضبط کارهایش بسیار توانمند بود (حلی، 1 / 223). خدیجه علیها السلام با سرمایه خویش، به مناطق گوناگون کاروانهای تجاری می فرستاد و افرادی امین و کارآمد را برای این کار استخدام می کرد (ابن هشام، 1 / 121؛ طبری، تاریخ، 2 / 34؛ مجلسی، 16 / 9). همچنین بازرسانی تعیین می کرد تا گزارش کامل سفر، میزان سود و زیان، نحوه برخورد افرادش با مردم و حتی ویژگیهای اخلاقی آنان را به وی گزارش کنند. این کار را اغلب غلامان او، به ویژه میسر، انجام می دادند. این گزارشها حاکی از مدیریت عالی و استعداد ویژه وی در امور اقتصادی اند (ابن هشام، 1 / 122؛ طبری، تاریخ، 2 / 35؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 435). به نظر می رسد که همین امر موجب گردید عده ای به او لقب «سید قریش» دهند (حمیری قمی، 325؛ طبرانی، 18 / 102؛ مجلسی، 17 / 231).

ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام:

اشاره

برخورداری حضرت خدیجه علیها السلام از ثروت و مکنت و شرافت و عفت و دیگر ویژگیهای برجسته، موجب شده بود افراد بسیاری به خواستگاری او بروند؛ تاجایی که، طبق منابع، تمام مردان قوم او، خواستار وی

بودند (ابن هشام، 122/1؛ ابن کثیر، البدایه، 2/358؛ مجلسی، 9/16) و حاضر بودند برای ازدواج با او هر هزینه ای را تقبل کنند (ابن سعد، 1/131؛ مجلسی، 16/56). از جمله کسانی که از بانوی قریش خواستگاری کرده، اما پاسخ منفی گرفتند، عقبه پسر ابی معیط، صلت پسر ابویهاب، ابوجهل و ابوسفیان بودند، این خواستگاران از بزرگان و اشراف مکه بودند (مجلسی، 16/22)، که همین امر نیز موقعیت حضرت خدیجه علیها السلام و برتری او را بر دیگر زنان آشکارتر می سازد. افزون بر اینها، خدیجه علیها السلام از خوب رویان عصر خویش بود (ابن حجر عسقلانی، 8/100).

به گفته برخی تاریخ نگاران، آنچه را که خدا از کرامت و خیر اراده کرده بود، در اختیار خدیجه علیها السلام قرار داده بود (ابن هشام، 1/122؛ طبری، تاریخ، 2/35). با وجود این، بی رغبتی خدیجه علیها السلام به مال و ثروت و توجه او به امور معنوی، از تصمیمات او مشخص است، از جمله آنهاست: پاسخ ندادن به خواستگاران ثروتمند (مجلسی، 16/22) و احترام فوق العاده قائل شدن برای محمد امین صلی الله علیه و آله وسلم، که ثروت چندانی نداشت (ر.ک: قطب راوندی، الخرائج، 1/139 - 141؛ مجلسی، 16/3 - 4).

1. آشنایی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم:

خدیجه علیها السلام که دارای ثروتی انبوه بود و کارگزاران بسیاری با اموال او تجارت می کردند، وقتی که از راست گویی و امانت داری بی مانند و اخلاق کریمانه محمد صلی الله علیه و آله وسلم آگاهی یافت، به او پیشنهاد کرد تا دارایی اش را به امانت بگیرد و به همراه میسره (غلام خدیجه علیها السلام) تجارت کند و در سود آن شریک شود. محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیز پیشنهاد خدیجه علیها السلام را پذیرفت (ابن هشام، 1/121؛ طبری، تاریخ، 2/35؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/435). به گزارش برخی، ابوطالب به خدیجه علیها السلام پیشنهاد داد که محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای او کار کند. خدیجه علیها السلام نیز که از راست گویی و درست کرداری محمد صلی الله علیه و آله وسلم خبر داشت، از این پیشنهاد استقبال کرد (قطب راوندی، الخرائج، 1/139 - 140).

در سفر تجاری به شام بود که میسره از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم کراماتی دید؛ از جمله محمد صلی الله علیه و آله وسلم در شام، نزدیک صومعه یکی از راهبان، زیر سایه درختی

نشست و آن راهب ضمن پرس و جو درباره محمد صلی الله علیه و آله وسلم، به میسر خبر داد کسی که زیر این درخت نشسته، پیامبر خداست (ابن هشام، 121 / 1؛ طبری، تاریخ، 2 / 35؛ ابن حبان بستی، 1 / 45). همچنین از میسر نقل شده است که در این سفر، تکه ابری بر سر محمد صلی الله علیه و آله وسلم حرکت می کرد، در حالی که گرمای شدید، تمام کاروانیان را می آزد (ابن هشام، 121 / 1؛ ابن کثیر، البدایه، 2 / 358؛ مجلسی، 16 / 93). از دیگر شگفتیهای این سفر، سود کلان و بی سابقه ای بود که نصیب خدیجه علیها السلام گردید (ابن هشام، 121 / 1؛ اربلی، 2 / 131؛ مجلسی، 16 / 9). میسر تمام این امور شگفت انگیز را به خدیجه علیها السلام گزارش کرد (ابن هشام، 121 / 1؛ ابن کثیر، السیره النبویه، 1 / 263؛ مجلسی، 16 / 9).

2. ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم:

بنا بر شواهد تاریخی، ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با خدیجه علیها السلام بعد از اولین سفر تجاری محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای وی و به پیشنهاد خدیجه علیها السلام بود، اما درباره چگونگی آن اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. به گفته برخی از مورخان، خدیجه علیها السلام بدون واسطه، رسماً به محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیشنهاد ازدواج داد (ابن هشام، 122 / 1؛ طبری، تاریخ، 2 / 35؛ مجلسی، 16 / 9)، اما در منابع دیگر، از وجود واسطه هایی چون هاله (خواهر خدیجه علیها السلام) و نفیسه (دختر منیه، از آشنایان خدیجه علیها السلام) سخن رفته است (ابن سعد، 1 / 131؛ یعقوبی، 2 / 20؛ ابن حجر عسقلانی، 8 / 101). بنا بر گزارشی دیگر، خدیجه علیها السلام و خواهرش هاله در بین صفا و مروه با محمد صلی الله علیه و آله وسلم و عمار یاسر مواجه شدند. هاله نزد عمار رفت و نظر محمد صلی الله علیه و آله وسلم را درباره ازدواج با خدیجه علیها السلام پرسید. عمار اظهار بی اطلاعی کرد و نزد محمد صلی الله علیه و آله وسلم رفت و پیشنهاد خدیجه علیها السلام را با او در میان گذاشت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم همان جا رضایت خود را اعلام کرد (یعقوبی، 2 / 20).

در اینکه چه کسانی در مراسم خواستگاری شرکت داشتند، اقوال مختلفی وجود دارد. بنا بر برخی گزارشهای تاریخی، جمعی از قریش و سران مُضَر در این مراسم شرکت داشتند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با عموهای خود، ابوطالب و

حمزه، نزد خویلد (پدر خدیجه علیها السلام) رفت و خدیجه علیها السلام را عقد کرد (ابن اثیر جزری، الکامل، 2 / 40؛ حلبی، 1 / 225؛ مجلسی، 22 / 200). اما بنا بر برخی منابع، خویلد پیش از جنگ فجار و در دوران جاهلیت در گذشته بود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با بنی هاشم نزد عموی خدیجه علیها السلام، عمرو بن اسد، رفت و خدیجه علیها السلام را از او خواستگاری کرد (ابن حزم اندلسی، 117؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 2 / 40؛ ابن کثیر، البدایه، 2 / 360).

این ازدواج مورد توجه بنی هاشم و بنی اسد بود و در مراسم خواستگاری، بزرگان هر دو قوم جمع بودند. ابوطالب در این مراسم خطبه ای خواند که در آن بعد از حمد و ثنای پروردگار و سپاس از او برای اسکان ذریه ابراهیم علیه السلام در حرم امن و دادن برکات فراوان، به توصیف شخصیت برادرزاده اش، محمد امین صلی الله علیه و آله وسلم پرداخت و او را برتر از همه برجستگان قریش و بی همانند در بین مخلوقات خدا و خواستگار خدیجه علیها السلام معرفی کرد (کلینی، 5 / 374 - 375؛ مجلسی، 16 / 14). بعد از ابوطالب، ورقه بن نوفل برخاست و خطبهای خواند و بنی هاشم و بنی اسد را ستود و گفت که این ازدواج، فرخنده است (حلبی، 1 / 227؛ مجلسی، 16 / 19). بنابر گزارشهای دیگری، ابوطالب شتری نحر کرد و مردم را اطعام نمود (کلینی، 5 / 375؛ ابن ابی جمهور احسائی، 3 / 299؛ مجلسی، 16 / 14).

درباره میزان مهریه حضرت خدیجه علیها السلام نیز اقوال گوناگونی وجود دارد: چهارصد دینار؛ دوازده اوقیه، معادل 480 درهم (اربلی، 2 / 133؛ حلبی، 1 / 226؛ مجلسی، 16 / 12، 19)؛ و بیست شتر ماده (ابن هشام، 1 / 122؛ حلبی، 1 / 225).

در مورد سن خدیجه علیها السلام در هنگام ازدواج، اختلاف زیادی هست. بنابر بیشتر منابع، وی در هنگام ازدواج، چهل ساله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم 25 ساله بوده است (ابن سعد، 1 / 132؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 1 / 16؛ 5 / 435؛ اربلی، 2 / 135؛ حلبی، 1 / 229؛ مجلسی، 16 / 12). هر چند گزارشهایی نیز وجود دارد که ایشان هنگام ازدواج، 25، 28،

30، 35، 40، 44، 45 و 46 سال داشته است (ر.ک: اربلی، 2 / 135؛ حلبی، 1 / 229؛ عاملی، 2 / 114 - 116). اینکه عایشه، خدیجه علیها السلام را بزرگسال خوانده و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر او غضب کرده (ابن عساکر، 3 / 195؛ اربلی، 2 / 135؛ ذهبی، 1 / 238) و 65 ساله بودن خدیجه علیها السلام در زمان وفات (یعقوبی، 2 / 35؛ حلبی، 2 / 40) در سال دهم بعثت، که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 50 ساله بوده، و اذعان مورخان به 25 ساله بودن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در هنگام ازدواج، حاکی است که اختلاف سنی آنان 15 سال بوده و بدین ترتیب، قول 40 ساله بودن خدیجه علیها السلام تأیید می شود. در مقابل، به برخی از مورخان و محدثان نسبت داده شده است که قول به 28 ساله بودن ایشان را ترجیح داده اند (ر.ک: عاملی، 2 / 116).

3. ازدواجهای پیشین:

نقل کرده اند که خدیجه علیها السلام پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، با عتیق مخزومی ازدواج کرد و پسری به نام حارثه (مغربی، 3 / 15) یا دختری به نام هند (حلبی، 1 / 229) به دنیا آورد و پس از درگذشت او، با ابوهاله هندبن نباش بن زراره ازدواج کرد و پسری به نام هند به دنیا آورد (ابوالفرج اصفهانی، 30؛ طبرانی، 22 / 445؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 274). بنا بر بعضی منابع، همسر اول خدیجه علیها السلام ابوهاله و همسر دومش عتیق بوده است (ابوالفرج اصفهانی، 30؛ ابن عبدالبر، 4 / 1817). هرچند برخی، ازدواجهای قبلی او را انکار کرده و فرزندان منسوب به او را فرزندان خواهرش هاله، و حتی رقیه و زینب را نیز فرزندان هاله دانسته اند (ر.ک: کوفی، 112 - 113؛ ادامه مقاله).

فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام:

خدیجه علیها السلام مادر تمام فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، به جز ابراهیم است (حمیری قمی، 9؛ صدوق، الخصال، 404؛ مجلسی، 22 / 151). درباره تعداد فرزندان او از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، اختلاف وجود دارد. بعضی از دو پسر به نامهای قاسم و عبدالله (که بنا بر قولی همان طاهر است) و چهار دختر به نامهای فاطمه، زینب، رقیه و ام کلثوم نام برده اند (حمیری قمی، 9؛ صدوق، الخصال، 404؛ مجلسی، 22 / 151). بعضی دیگر از سه پسر به نامهای قاسم، طاهر و طیب

سخن گفته اند. (ابن هشام، 1 / 122؛ ابن عساکر، 3 / 191؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 5 / 435). ابوالقاسم کوفی، رقیه و زینب را فرزندخواندگان خدیجه علیها السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم دانسته و دلیل آن راقب ازدواج این دو دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با ابو العاص و عتبه بن ابولهب ذکر کرده است، هر چند که این ازدواجها در دوره جاهلیت صورت گرفته باشد (111 - 112). به گفته کوفی، حضرت خدیجه علیها السلام خواهری به نام هاله داشت که با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرد و دو دختر، به نامهای رقیه و زینب، به دنیا آورد و بعد با مردی از بنی تمیم، به نام ابوهند، ازدواج نمود و صاحب پسری به نام هند شد. ابوهند پس از چندی درگذشت و هاله با فرزندانش تحت سرپرستی خدیجه علیها السلام قرار گرفت. هاله بعد از ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم درگذشت و هند که بزرگ شده بود، به بادیه نزد عشیره اش رفت، ولی سرپرستی دختران هاله را حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه علیها السلام بر عهده گرفتند و طبق سنت اعراب، هرکس سرپرستی یتیمی را بر عهده می گرفت، آن کودک به او منتسب میشد (112 - 113).

اما مورخان بعدی اختلافی ندارند که زینب و رقیه فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند و اخبار فراوانی در این باره رسیده است (حمیری قمی، 9؛ صدوق، الخصال، 404؛ مجلسی، 22 / 151). هند پسر خدیجه علیها السلام از ابوهاله بود و سالها پس از خدیجه علیها السلام زندگی کرد و بعدها، بنا به نقلی، در جنگ جمل به شهادت رسید (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 71؛ حلبی، 1 / 229). حدیث وصف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم - که به درخواست حسن بن علی علیهما السلام، هند آن را بیان کرده - مشهور است (ابوالفرج اصفهانی، 30؛ ابن حجر عسقلانی، 6 / 236). خود هند گفته است: «پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مادرم خدیجه علیها السلام و خواهرم فاطمه علیها السلام و برادرم قاسم است» (ابن قتیبه دینوری، 133؛ حلبی، 1 / 229).

دیگر اینکه سالها پس از رحلت خدیجه علیها السلام، خواهرش هاله در مدینه به منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت و اجازه ورود خواست و تا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صدای او را شنید، به یاد خدیجه علیها السلام افتاد و مشعوف شد و با صدای بلند، هاله را دعوت نمود که وارد شود (بخاری، 4 / 231؛ مسلم نیشابوری، 7 / 134). این روایت - که در منابع گوناگون ضبط شده است - گزارش مرگ هاله را در دوران حیات خدیجه علیها السلام مخدوش می کند. از سویی دیگر، ابو العاص بن ربیع، داماد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همسر زینب (ابن سعد، 8 / 30؛ ابن عساکر، 67 / 4؛ مجلسی، 21 / 183 - 184)، که بعدها اسلام آورد، پسر هاله (خواهر خدیجه علیها السلام) بود (ابن سعد، 8 / 30 - 31؛ ابن عساکر، 67 / 4؛ مجلسی، 21 / 184) که نشان می دهد زینب دختر خدیجه علیها السلام بوده است، وگرنه ممکن نبود که او با زینب ازدواج کند. در مجموع، این اختلاف نظرها در مورد فرزندان پسر است و درباره چهار دختر داشتن حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه علیها السلام تا قرن سوم اختلافی وجود نداشته است. اما درباره دختر بزرگ ایشان اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی رقیه (ابن هشام، 1 / 122 - 123؛ ابن طلحه شافعی، 44؛ حلبی، 3 / 391) و برخی زینب (حاکم نیشابوری، 4 / 44؛ طبری، ذخائر العقبی، 156؛ مجلسی، 21 / 183) را بزرگ تر دانسته اند، ولی بیشتر بر آن اند که فاطمه علیها السلام کوچکترین آنان بوده است (ابن هشام، 1 / 122 - 124؛ ابن طلحه شافعی، 44؛ امین عاملی، 6 / 311). هرچند این نظر مخالفانی نیز دارد (ر.ک: حلبی، 3 / 391).

فاصله سنی فرزندان خدیجه علیها السلام یک سال بود (ابن سعد، 1 / 133 - 134؛ 8 / 16). وی برای هر فرزندی که به دنیا می آورد، دایه می گرفت، به جز فاطمه علیها السلام که خودش او را شیر داد (امین عاملی، 6 / 311).

حمایت مالی و معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

پایداری خدیجه علیها السلام در کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، در تمام سالهای پس از بعثت مسلم است. زمانی که کفار و مشرکان

مکه حاضر نبودند سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بشنوند و او را استهزا می کردند و دروغ گویش می خواندند، به گواهی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، خدیجه علیها السلام به او ایمان آورد و او را تصدیق می کرد و غبار غم را از چهره اش می زدود (احمدبن حنبل، 117/6 - 118؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 438/5 - 439؛ مجلسی، 16/7 - 9).

خدیجه علیها السلام از آلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در برابر آزار مشرکان و کفار می کاست و از او حمایت می کرد. متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جادوگری و کاهنی و جنون و نیز ایجاد مانع برای تبلیغ دین (ابن هشام، 187/1)، بخشی از دشمنیهای مشرکان بود. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به طواف کعبه می رفت، مشرکان از گفتن هیچ ناسزایی به او ابا نداشتند و گاه ردای او را می گرفتند و سخت می کشیدند (ابن هشام، 188/1). زمانی که این دشمنیها به اوج خود رسید، خدیجه علیها السلام بهترین حامی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانه بود و دشنامها و کارشکنیهای مشرکان را کم اهمیت جلوه می داد (ابن هشام، 158؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 437/5؛ مجلسی، 16/10 - 11) و برای در امان ماندن جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تدابیری می اندیشید، از جمله نظارت بر رفت و آمدهای پنهانی افراد برای ملاقات با حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم، و نصیحت و سرزنش کسانی که در یاری رساندن به محمد صلی الله علیه و آله وسلم تعلق می ورزیدند (مفید، الاختصاص، 182؛ مجلسی، 18/99).

مساعدهای مالی حضرت خدیجه علیها السلام در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز به حدی بود که خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنها اشاره کرده است (ابن عبدالبر، 1824/4؛ ذهبی، 117/2). حمایتهای خدیجه علیها السلام در سه سال محاصره بنی هاشم در شعب ابی طالب نیز ادامه یافت. پس از آنکه قریش دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را رو به گسترش یافتند، تصمیم گرفتند با هیچ یک از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب ازدواج و دادوستد نکنند، تا آنان را به ترک حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وادار سازند (ابن سعد، 1/208 - 109؛ یعقوبی، 31/2).

خدیجه علیها السلام نیز با آنکه زندگی مرفهی داشت و می توانست در قبیله خود بماند، با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شعب رفت. بنی هاشم و بنی عبدالمطلب سه سال در محاصره ماندند و فقط هنگام عمره (ماه رجب) و حج (ذی حجه) از شعب بیرون می آمدند (یعقوبی، 2 / 31؛ ابن شهر آشوب، 1 / 59). در این دوران، خدیجه علیها السلام اموال بسیاری در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد (ابن شهر آشوب، 1 / 58؛ مجلسی، 35 / 93). در ماههای آخر، محاصره شدت یافت و ابوجهل، عاص بن وائل، نضرین حارث و عقبه بن ابی معیط از رسیدن آذوقه به بنی هاشم جلوگیری می کردند (قطب راوندی، قصص الانبیاء، 325؛ ابن شهر آشوب، 1 / 58)، تاجایی که طاقت و توانشان تمام شد و صدای شیون کودکانشان از شعب شنیده می شد (ابن سعد، 1 / 209؛ ابن کثیر، السیرة النبویه، 2 / 47؛ مجلسی، 19 / 18 - 19). در این اوضاع - که امکان تهیه آذوقه برای بنی هاشم، حتی به قیمت گزاف، فراهم نبود - خدیجه علیها السلام در صدد یافتن راه حلی بود. او حتی برای کسانی که در حلف الفضول شرکت داشتند، پیک فرستاد و از محاصره کنندگان شکایت کرد. از جمله، فردی را نزد زمعه بن اسود فرستاد و از اینکه ابوجهل مانع خرید آنان می شود، گله کرد (بلاذری، 1 / 271 - 272).

بعضی از نزدیکان بنی هاشم به شیوه هایی موفق شدند به شعب آذوقه بفرستند، که از آن جمله، هشام بن عمرو بن ربیع و حکیم بن حزام (برادرزاده خدیجه علیها السلام) بودند (بلاذری، 1 / 272). این کمکها اگر چه مفید بود، کفایت نمی کرد و بنی هاشم مجبور بودند با قیمت دو چندان و با مشکلات فراوان آذوقه تهیه کنند، به طوری که خدیجه علیها السلام، پیش از وفات، تمام دارایی خود را انفاق کرده بود (یعقوبی، 2 / 31).

فضائل و مناقب

حضرت خدیجه علیها السلام از زنان شریفی بود که خداوند به او

توفیق همسری و خدمت به آخرین پیامبرش، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، را داد و تمام فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، به جز ابراهیم، از خدیجه علیها السلام بودند (ابن هشام، 1 / 122؛ طبری، تاریخ، 2 / 35). توفیق پذیرایی از علی بن ابی طالب علیه السلام از دیگر فضایی بود که نصیب او گشت. هنگامی که ابوطالب دچار تنگ دستی گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را به منزل خویش برد و او از همان دوران کودکی، قرین حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه کبری علیها السلام گردید (ابن شهر آشوب، 2 / 27؛ مجلسی، 38 / 295).

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیش از بعثت به غار حرا پناه می برد تا به پرستش خدا بپردازد (طبری، تاریخ، 2 / 47؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 2 / 48). در این مدت خدیجه علیها السلام سرپرستی فرزندان و امور خانه را بر عهده داشت. او با شکیبایی تمام روزهای دور از محمد صلی الله علیه و آله وسلم را سپری می کرد و آسودگی لازم را برای ارتباط محمد صلی الله علیه و آله وسلم با پروردگارش فراهم می آورد.

در منابع، به اعتقادات مذهبی خدیجه علیها السلام در جوانی، پیش از اسلام آوردنش، اشاره نشده، اما بر اساس شواهدی، او خداپرست و از کسانی بوده که خبر برانگیخته شدن پیامبری را از جزیره العرب شنیده و حتی منتظر بعثت او بوده است. او در جریان ازدواجش نیز به فضایل معنوی توجه داشت و بعد از ازدواج، مساعدتهای او، امکان عزلت و عبادت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را فراهم کرد، که نشان دهنده اعتقاد او به خدای واحد است و همین روحیه موجب شد که بدون قید و شرط، اسلام را بپذیرد.

پس از نزول وحی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، خدیجه علیها السلام اولین زنی بود که به او ایمان آورد (ترمذی، 5 / 306؛ طبرانی، 19 / 291؛ مجلسی، 16 / 16). وی علاوه بر تصدیق

قلبی و زبانی اسلام، در عمل نیز احکام و دستورهای الهی را به انجام می رساند. خدیجه علیها السلام به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام، اولین کسانی بودند که نمار برپا داشتند (یعقوبی، 2 / 23؛ ابن شهر آشوب، 1 / 43؛ مجلسی، 18 / 196). علی علیه السلام در گفتگو با مردی یهودی که اوصاف وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پرسید، اظهار کرد: «اولین کسی بودم که اسلام آورد و هیچ کس جز من و خدیجه علیها السلام نماز نمی خواند و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان نداشت» (صدوق، الخصال، 366؛ مفید، الاختصاص، 165؛ مجلسی، 38 / 168). شواهد دیگری نیز ایمان خدیجه علیها السلام و کوشش او را برای برپایی دین، تصدیق می کنند؛ چنان که قبل از اعلام دعوت رسمی در ایام حج، و آنگاه که امکان نداشت علناً به عبادت پردازند، در کنار محمد صلی الله علیه و آله وسلم و به همراهی علی علیه السلام، در کنار کعبه به عبادت برمی خاست (ابن سعد، 8 / 17 - 18؛ طبری، تاریخ، 2 / 56 - 57؛ طبرانی، 18 / 100 - 101). گفته اند که غیر از ایام حج، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و او پنهانی خدا را می پرستیدند (صدوق، کمال الدین، 344؛ طوسی، 332؛ مجلسی، 18 / 177).

از جمله فضایل خدیجه علیها السلام، سخن گفتن فاطمه علیها السلام با اوست، در حالی که هنوز در رحم خدیجه علیها السلام بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این ماجرا آگاه شد، به او نوید داد که جبرئیل خبر داده که این جنین دختر است و نسلی پاک و مبارک خواهد داشت و خداوند ادامه نسل مرا از او قرار داده است (صدوق، الامالی، 690 - 691؛ طبری امامی، 77؛ قطب راوندی، الخرائج، 2 / 524).

همچنین نقل شده است هنگامی که خدیجه علیها السلام می خواست فاطمه علیها السلام را به دنیا بیاورد، خداوند از بهشت چهار قابله برای یاری او فرستاد: مریم علیها السلام دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، کلثوم خواهر موسی علیه السلام، و ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام (صدوق، الامالی، 691، طبری امامی، 78؛ مجلسی، 16 / 80).

خدیجه علیها السلام انسانی نمونه و کامل بود که، به تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، استحقاق سلام و تحیت الهی و فرشتگان مقربی چون جبرئیل را داشت و بایسته بود که جایگاهش فردوس برین باشد. خدیجه علیها السلام به مقامی رسید که، به نقل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، خداوند هر روز چندین بار به فرشتگانش در مورد او مباحثات می کند (بخاری، 4 / 231؛ مسلم نیشابوری، 7 / 133؛ ابن بطریق، 392؛ مجلسی، 16 / 8 / 11 / 78).

از دیگر فضایل خدیجه علیها السلام، انفاق سخاوتمندانه اموالش در راه دین خدا بود. بنا بر بعضی منابع، وی اموال بسیاری داشت (حلبی، 1 / 223؛ مجلسی، 16 / 21 - 22) که همه را در راه گسترش اسلام خرج کرد (یعقوبی، 2 / 31). به عقیده تعدادی از مفسران، آیه «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی، 8) درباره بی نیاز شدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است به سبب اموالی که حضرت خدیجه علیها السلام به ایشان بخشید (طبرسی، مجمع البیان، 10 / 1384 فخر رازی، 31 / 199؛ شوکانی، 5 / 458).

فضایل خدیجه علیها السلام چندان است که در برخی دعاهاى اهل بیت علیهم السلام به شرافت وی مباحثات شده است (ابن طاووس، اقبال الاعمال، 1 / 509؛ مجلسی، 99 / 107). در طول تاریخ نیز بنی هاشم بارها با یادآوری فضایل خدیجه علیها السلام، بدخواهان را به سکوت واداشته اند. نقل شده است در مجلسی که امام حسن علیها السلام، نیز حضور داشت، معاویه به طعن پرسید: «شریف ترین مردم از حیث نسب کیست؟» صعصعه به امام حسن مجتبی علیه السلام اشاره نمود و نسب او را ذکر کرد و خدیجه علیها السلام را جدّه او معرفی کرد (بلاذری، 5 / 37). محمد نفس زکیه و ابن زبیر نیز در احتجاجاتشان با مخالفان، نسبتشان را با خدیجه علیها السلام یادآور می شدند و به آن مباحثات می کردند (طبری، تاریخ، 6 / 196؛ ابن ابی الحدید، 9 / 325).

ذکر نام ایشان در زیارت نامه های ائمه علیهم السلام نشان دهنده مقام بلند ایشان در نزد اهل بیت علیهم السلام است (کلینی، 577/4؛ مجلسی، 174/97). اهل بیت علیهم السلام نیز در برخی خطبه های خویش، به نسبت داشتن خود با خدیجه علیها السلام افتخار می کردند (ابن شهر آشوب، 3/305؛ مجلسی، 174/45).

علاقه شدید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه علیها السلام:

خدیجه علیها السلام محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود (مسلم نیشابوری، 7/134) و همواره، حتی بعد از رحلت خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او بسیار یاد می کرد (بخاری، 4/231؛ مسلم نیشابوری، 7/134؛ ابن طاووس، الطرائف، 291) و گاه به یاد او می گریست (اریلی، 2/131؛ مجلسی، 8/16) و می فرمود: «خدیجه! کجاست مثل خدیجه؟» (اریلی، 1/370؛ مجلسی، 43/131). در گزارشی که بخاری از عایشه نقل کرده است، شدت محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه علیها السلام آشکارتر می شود، چنان که گفته است: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن گونه از خدیجه علیها السلام یاد می کرد که گویی در دنیا کسی به جز خدیجه علیها السلام نبوده است» (4/231؛ ر.ک: ابن طاووس، الطرائف، 291). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «خدا محبت او را روزی من کرده است»، که این ابراز محبت موجب غبطه عایشه به خدیجه علیها السلام شد (مسلم نیشابوری، 7/134؛ ابن بطریق، 393) و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت که او پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از آن را نصیب شما کرده است. این سخن موجب ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گردید و قسم یاد کرد که بهتر از خدیجه علیها السلام نصیبتش نشده است (احمد بن حنبل، 6/117-118؛ طبرانی، 33/13؛ ابن حجر عسقلانی، 8/103).

علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خدیجه علیها السلام سبب شده بود که بستگان و دوستان وی نیز همواره مورد تفقد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار گیرند. چنان که نقل شده است سالها بعد از وفات خدیجه علیها السلام، زمانی که هاله (خواهر خدیجه علیها السلام) به منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در

مدینه رفت، حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسیار مسرور شد و با احترام او را به منزل خود دعوت کرد (بخاری، 4 / 231؛ مسلم نیشابوری، 7 / 134؛ ابن حجر عسقلانی، 8 / 339).

همچنین نفیسه، دختر مُنیه، که در ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با حضرت خدیجه علیها السلام نقش داشت، در فتح مکه مسلمان شد و ماجرای وساطتش را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یادآور گردید و مورد احترام قرار گرفت (بلاذری، 1 / 107). از دیگر اقدامات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در نکوداشت یاد خدیجه علیها السلام، این بود که هر گاه گوسفندی ذبح می کرد، از گوشت آن به منزل دوستان خدیجه علیها السلام می فرستاد (بخاری، 4 / 231؛ مسلم نیشابوری، 7 / 133 - 134) و در مقابل اعتراض برخی از همسرانش می فرمود: «إِنِّي قَدْ رُزِقْتُ حُبِّهَا؛ خدا محبت او را روزی من کرده است» (ابن بطریق، 1 / 393).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ به عایشه و امثال او، در ترجیح خدیجه علیها السلام بر دیگر زنانش، دو دلیل ذکر می کرد. اول اینکه او مادر تمام فرزندانش است (به جز ماریه قبطیه، دیگر زنان فرزندی نیاوردند) و دوم مقام ایمانی او بود. حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مکرر از ایمان خدیجه علیها السلام زمانی که دیگران به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کافر بودند، تصدیق و همراهی او زمانی که دیگران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دروغگو می خواندند، و انفاق مالش زمانی که دیگران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را محروم کرده بودند، یاد می نمود (احمد بن حنبل، 6 / 117 - 118؛ ابن حجر عسقلانی، 8 / 103؛ متقی هندی، 12 / 132).

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بین اصحابش نشسته بود، در همین حال چهار خط بر روی زمین کشید و پرسید: «آیا می دانید اینها چیستند؟» اصحاب پاسخ دادند: «خدا و رسولش داناترند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بهترین زنان اهل بهشت

چهار نفرند: فاطمه دختر محمد؛ خدیجه دختر خویلد؛ مریم دختر عمران؛ آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.» این حدیث در منابع شیعه (صدوق، الخصال، 205 - 206؛ مجلسی، 8 / 187) و اهل سنت (احمد بن حنبل، 1 / 293) آمده است. بین خدیجه علیها السلام و زنان بهشتی شباهتهایی وجود دارد، از جمله اینکه: قرآن کریم مریم علیها السلام را صدیقه نامیده است (مائده، 75) که یکی از القاب حضرت خدیجه علیها السلام نیز هست (ابن کثیر، البدایه، 2 / 74) و وقتی که همه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تکذیب می کردند، او آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را تصدیق می نمود (ابن هشام، 1 / 158). قرآن کریم درباره آسیه گفته است که با وجود ثروت و آسایش، دین الهی را برگزید و سختیها را تحمل کرد (تحریم، 11). خدیجه علیها السلام نیز ثروت و زندگی خود را فدای دین الهی (یعقوبی، 2 / 31؛ ابن شهر آشوب، 1 / 58؛ مجلسی، 35 / 93) و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد (طبرانی، 23 / 13؛ متقی هندی، 12 / 132).

وفات حضرت خدیجه علیها السلام:

سختیهای فراوانی بر بنی هاشم در شعب ابی طالب وارد آمد. گرسنگی از یک سو و خطر به قتل رسیدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از سوی دیگر، اوضاع را بسیار دشوار ساخته بود (ابن شهر آشوب، 1 / 58؛ ابن ابی الحدید، 14 / 64؛ مجلسی، 35 / 92 - 93). این دشواریها سبب شد تا خدیجه علیها السلام و ابوطالب، که سنی از ایشان گذشته بود، پس از بیرون آمدن از شعب، در بستر بیماری بیفتند. نقل شده است هنگامی که خدیجه علیها السلام در بستر بیماری افتاد، اندوه و ناراحتی در چهره اش نمایان شد و گفت که علت آن، نگرانی از آینده خانواده اش و مشکلات آنان و خردسالی فاطمه علیها السلام و تنهایی او در شب عروسی است (اربلی، 1 / 375 - 376؛ علامه حلی، 198؛ مجلسی، 43 / 138).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مظهر صبر و استقامت بود، اما غم از دست دادن خدیجه علیها السلام بر

ایشان گران آمد. نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین ساعات زندگی خدیجه علیها السلام، با اندوه نزد او رفت و در حالی که با چشمان اشک بار به او می نگریست، فرمود: «آنچه می بینم برایم ناگوار است» (یعقوبی، 2 / 35). روایت شده است که چون بیماری خدیجه علیها السلام شدت یافت، به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سه وصیت کرد: «اگر تقصیری در حق تو کرده ام مرا ببخش؛ مراقب دخترم فاطمه باش که کسی او را مورد اذیت و بی مهوری قرار ندهد.» وی خجالت کشید سومین وصیت خود را مستقیماً به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگوید، از این رو از فاطمه علیها السلام خواست تا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بگوید که از قبر در هراس است و او را در همان لباسی کفن کند که در آن اولین بار به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی شده بود (حائری، 2 / 234 - 235).

به گزارش برخی از مورخان، حضرت خدیجه علیها السلام در ماه رمضان، در 65 سالگی، درگذشت (ابن سعد، 8 / 18؛ یعقوبی، 2 / 35). درباره سال و روز وفات وی، اقوال مختلفی وجود دارد. برخی سال وفات را پنج سال و عده ای چهار سال قبل از هجرت می دانند (ابن عبدالبر، 4 / 1881)، اما قول سه سال پیش از هجرت مشهورتر است (ابن هشام، 2 / 282؛ ابن عبدالبر، 4 / 1881؛ ابن حجر عسقلانی، 8 / 103)، که پس از خروج بنی هاشم از شعب می شود (ابن سعد، 8 / 18). شیخ مفید نیز، ضمن پذیرش این نظر، وفات حضرت خدیجه علیها السلام را در روز دهم ماه رمضان سال دهم بعثت دانسته است (مسار الشیعه، 22 - 23). برخی روز وفات او را سه روز قبل از درگذشت ابوطالب (یعقوبی، 2 / 35؛ قطب راوندی، قصص الانبیاء، 314؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 2 / 90 - 91) و برخی 35 روز یا 55 روز قبل از وفات وی ضبط کرده اند (ابن اثیر جزری، الکامل، 2 / 90 - 91). با رسیدن خبر درگذشت ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، داغ از دست دادن خدیجه علیها السلام برای او تازه شد (یعقوبی، 2 / 35) و از

شدت اندوه، فرمود: «در این روزها بر این امت دو مصیبت وارد شد که نمی دانم به سبب کدام یک بی تاب ترم» (یعقوبی، 2/ 35)؛ از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن سال را «عام الحزن» نامید (طبرسی، اعلام الوری، 1/ 53؛ قطب راوندی، قصص الانبیاء، 314 حلبی، 2/ 41). پیکر حضرت خدیجه علیها السلام را به قبرستان حجون بردند (اربلی، 2/ 136؛ ذهبی، 2/ 111 - 112). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود وارد قبر شد و او را به خاک سپرد (ابن سعد، 8/ 18؛ اربلی، 2/ 136).

قریشیان پس از درگذشت ابوطالب و خدیجه علیها السلام گستاخ تر شدند و بر آزار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افزودند؛ برخی از ایشان بر چهره وی خاک می پاشیدند و کارهایی می کردند که پیش از آن جرئتشان را نداشتند (ابن هشام، 2/ 282 - 283؛ طبری، تاریخ، 2/ 80) و حتی تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفتند (ر.ک: ابن هشام، 2/ 332).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسدالغابة في معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ همو، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن (م. 600 ق.)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، نشر اسلامی، 1407 ق؛ ابن حبان بستی، محمد (م. 354 ق.)، الثقات، حیدرآباد دکن هند، مؤسسة الکتب الثقافیة، 1393 ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م. 456 ق.)، جمهرة انساب العرب، تحقیق گروهی از علما، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1403 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588 ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از

اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. 664 ق.)، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومي، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1414 ق؛ همو، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، 1399 ق؛ ابن طلحة شافعي، كمال الدين محمد (م. 652 ق.)، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق ماجد العطيه، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة، دار المعارف، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق علي شيري، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1408 ق؛ همو، السيرة النبويه، تحقيق مصطفى عبد الواحد، بيروت، دار المعرفة، 1396 ق؛ ابن هشام، عبدالملك حميري (م. 8 - 213 ق.)، السيرة النبويه، تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد، القاهرة، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، 1383 ق؛ ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ ابن ابي جمهور احسائي، محمد بن علي (م. 880 ق.)، عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية، تحقيق مجتبي عراقي، قم، مطبعة سيد الشهداء، 1403 ق؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ امين عاملي، سيد محسن (م. 1371 ق.)، اعيان الشيعة، تحقيق، سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف، 1403 ق؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛ ترمذي، محمد بن عيسى (م. 279 ق.)، سنن الترمذي، تحقيق عبدالوهاب عبد اللطيف،

محمد بن عمر (م. 606 ق.)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1420 ق؛ قطب راوندى، سعيد بن هبة الله (م. 573 ق.)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409 ق؛ همو، قصص الانبياء، تحقيق غلامرضا عرفانيان، قم، مؤسسة الهادي، 1418 ق؛ كوفي، علي بن احمد (م. 352 ق.)، الاستغاثه، تهران، مؤسسة الاعلمى، 1373 ش؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1363 ش؛ متقى هندی، علي (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمداقبر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمداقبر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقيق علي اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ همو، مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، تحقيق مهدي نجف، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ مقرئزى، احمد بن علي (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهلى بيت عليهم السلام.

اعظم رحمت آبادى

ص: 98

ویژگیهای تولد حضرت فاطمه علیها السلام در منابع فریقین.

جایگاه ویژه حضرت فاطمه علیها السلام نزد شیعیان و اهل سنت، سبب شده است که بسیاری از وقایع زندگی حضرت علیها السلام، به تفصیل بررسی شود. گزارشهای حدیثی و تاریخی درباره ولادت حضرت علیها السلام، گسترده و فراوان است. آثاری ویژه این موضوع از قرن چهارم وجود دارد (قبل از 380 ق.). شیخ صدوق کتابی به نام مولد فاطمه علیها السلام نوشته و در عیون اخبار الرضا علیه السلام (2 / 203)، به آن اشاره کرده است. درباره این کتاب، در منابع بعدی گزارشهایی وجود دارد (ر.ک: نجاشی، 392؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، 147؛ اربلی، 2 / 85؛ همو، مناقب، 3 / 110، 130، 135) که نشان می دهد این اثر تا سده هفتم موجود بوده است. به تصریح اربلی، این کتاب افزون بر ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، به بیان برخی دیگر از مسائل مربوط به آن حضرت علیها السلام نیز پرداخته است؛ از جمله به فضایل، ازدواج، مظلومیت، وفات و چگونگی وضع آن حضرت علیها السلام در قیامت (2 / 85). ظاهراً کتاب مولد فاطمه علیها السلام در اختیار ابن طاووس نیز بوده است (ر.ک: کلبرگ، 176). ابن عزیز الخطی نیز در سال 1195 قمری، درباره ولادت حضرت فاطمه علیها السلام کتابی نوشته است (آقابزرگ تهرانی، 23 / 275). کلینی در کتاب الحجة الکافی، بابی با همین عنوان دارد (1 / 458) و علامه مجلسی (2 / 43 - 10) و بحرانی اصفهانی (11 / 45 - 60) و دیگران نیز به تفصیل به این موضوع پرداخته و گزارشهای گوناگونی درباره آن گرد آورده اند. در سالهای اخیر آثار فراوانی در این باره منتشر شده است. بخشی از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء علیها السلام بدین مطلب اختصاص یافته است (ر.ک: انصاری زنجانی، 2 / 65 - 193).

بخشی از مباحث راجع به ولادت فاطمه علیها السلام، درباره پیش از تولد حضرت علیها السلام است.

گوهر وجود حضرت فاطمه علیها السلام، از میوه های بهشتی است. بدین سبب، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را «حوراء انسیه» نامیده و هروقت مشتاق بوی بهشت می شده، او را می بوییده است (صدوق، الامالی، 546؛ همو، علل الشرایع، 1 / 184؛ فتال نیشابوری، 149؛ ابن شهر آشوب، مناقب، 3 / 114). گرچه اصل وجود فاطمه علیها السلام برگرفته از وجود رحمانی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و این ویژگی و افتخار برای سیده نساء العالمین علیها السلام (کلینی، 1 / 459؛ صدوق، کمال الدین، 257، 260) بسنده است، ولی تقدیر الهی آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هدیه ای الهی را که میوه ای بهشتی بود، بخورد و نطفه وجود فاطمه علیها السلام از آن پدید آید.

در این باره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: «جبرئیل، خرما [یا سیب] از بهشت برایم آورد. آن را خوردم و به نطفه ای در صلب من بدل گشت. آنگاه خدیجه علیها السلام به فاطمه علیها السلام باردار شد. از این رو، هرگاه مشتاق بهشت می شوم فاطمه علیها السلام را می بویم، زیرا از او بوی بهشت را استشمام می کنم» (صدوق، التوحید، 118؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 107؛ طبری امامی، 148؛ فتال نیشابوری، 149؛ طبرسی، الاحتجاج، 2 / 191). سند این روایت در کتابهای شیخ صدوق، معتبر است. مشابه این سخن در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نیز آمده است (طبرانی، 22 / 401؛ ابونعیم اصفهانی، 1 / 78؛ خطیب بغدادی، 5 / 293؛ هیشمی، مجمع الزوائد، 9 / 202). برخی منابع متأخر از عزلت گزینی، روزه و عبادت چهل روزه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جهت تشکیل نطفه حضرت فاطمه علیها السلام سخن گفته اند (ابن حاتم عاملی، 452؛ حلی، العددالقویه، 220؛ مجلسی، 16 / 78). درباره گوهر بهشتی وجود حضرت فاطمه علیها السلام نکاتی شایان ذکر است:

1. بسیاری از متون حدیثی و تاریخی، تنها به میوه بهشتی اشاره کرده و خصوصیات آن را بر نشمرده اند. برخی، بدون اشاره به نوع میوه، گفته اند که آن میوه از بهترین و پاکیزه ترین درختان بهشت بود (طبرانی، 22 / 401؛ هیشمی، مجمع الزوائد، 9 / 202).

بنا بر گزارش علی بن ابراهیم قمی، میوه درخت طوبی بوده است (1 / 365). برخی دیگر آن را رطب بهشتی (صدوق، الامالی، 546؛ همو، التوحید، 118؛ طبری امامی، 147؛ فتال نیشابوری، 149؛ طبرسی، الاحتجاج، 2 / 191)، سیب (صدوق، علل الشرایع، 1 / 183؛ طبری امامی، 146)، و گلابی (حاکم نیشابوری، 3 / 156؛ مرعشی نجفی، 10 / 3 - 19 / 3: 25 / 7، 147) دانسته اند.

2. برخی فقط به اهدای میوه بهشتی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اشاره نموده، ولی زمان و مکان آن را مشخص نکرده اند. بنا بر بعضی گزارشها، جبرئیل یا فرشته ای دیگر، این میوه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مکه آن را تناول کرد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 183؛ طبری امامی، 146)، ولی بیشتر گزارشها حاکی از آن است که این امر هنگام معراج پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روی داده است (قمی، 1 / 365؛ عیاشی، 2 / 212؛ طبرانی، 22 / 401؛ صدوق، الامالی، 546؛ همو، التوحید، 118؛ خطیب بغدادی، 5 / 293؛ هیثمی، مجمع الزوائد، 9 / 202).

ابن جوزی این گزارشها را به تفصیل نقل و نقد کرده است. انتقاد اصلی او از گزارشهای اهل سنت است که تولد حضرت فاطمه علیها السلام را پنج سال قبل از بعثت می دانند. این باور با میوه بهشتی و نزول جبرئیل سازش ندارد. ایراد دیگر او بر گزارشهایی است که طبق آنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگام معراج، میوه بهشتی را خورده است. به گفته او، معراج در سال دوازدهم بعثت و پس از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام رخ داده است و بنابراین، گزارشهای گوهر بهشتی حضرت فاطمه علیها السلام صحیح نیست (ر.ک: الموضوعات، 1 / 409 - 414).

ایرادهای ابن جوزی وارد نیست، زیرا بنا بر گزارشهای صحیح و ادله دیگر، حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم پس از بعثت به دنیا آمده است (کلینی، 1 / 458؛ طوسی، مصباح المتعجد، 793؛ ر.ک: طبری امامی، 79، 134). از سوی دیگر، افزون بر معراج

مشهور - که در آیه اول سوره اسراء به آن اشاره شده - معراجهای دیگری نیز رخ داده است. در برخی گزارشهای شیعی، از معراجهای فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفته شده است (صفار، 99؛ صدوق، الخصال، 600؛ عاملی نباطی، 40/2).

3. در گزارشهای حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت، از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیها السلام را می بوسید و می بویید، سخن رفته و سپس جریان گوهر بهشتی حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است (ابن حاتم عاملی، 106؛ مجلسی، 190/8).

سال ولادت:

منابع حدیثی و تاریخی شیعه اتفاق دارند که حضرت فاطمه علیها السلام پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا آمده است، ولی در منابع اهل سنت درباره تاریخ ولادت ایشان اختلاف هست. برخی سال اول پس از بعثت و بسیاری پنج سال پیش از بعثت را سال ولادت ایشان دانسته اند. نظر مشهور اهل سنت با نظر مشهور شیعه، ده سال تفاوت دارد. از این رو، باید گزارشهای شیعی و اهل سنت را بررسی کرد. بر مبنای این اختلافات، درباره سن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ولادت حضرت فاطمه علیها السلام نیز اختلاف نظر به وجود آمده است و معمولاً به یکی از دو نظر 48 یا 60 سال گراییده اند، زیرا بنا بر گزارشها، حضرت خدیجه علیها السلام در 40 سالگی یا 28 سالگی ازدواج کرده است (ر.ک: ابن عبدالبر، 4/1818؛ عکری، 1/14، مقاله حضرت خدیجه علیها السلام).

دیدگاه شیعه: بیشتر عالمان شیعه، ولادت حضرت علیها السلام را در سال پنجم بعثت گزارش کرده اند (کلینی، 458/1؛ طوسی، مصباح المتعجد، 793؛ طبری امامی، 79، 134؛ فتال نیشابوری، 143؛ طبرسی، اعلام الوری، 1/290؛ ابن شهر آشوب، مناقب، 3/132؛ اربلی، 2/76). کلینی در سندی معتبر، به نقل از حبیب سجستانی، آورده است: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پنج سال پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متولد شد» (1/457 - 458).

مسعودی نیز در اثبات الوصیه نوشته است: «سرور زنان، حضرت فاطمه علیها السلام، پنج سال پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متولد شد. هشت سال همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مکه اقامت کرد و ده سال و چند ماه نیز در مدینه زیست» (154). بنا بر شماری از منابع، سال پنجم بعثت که حضرت فاطمه علیها السلام در آن سال به دنیا آمده، سه سال پس از اسراء (معراج) بوده است فتال نیشابوری، 143؛ ابن شهر آشوب، مناقب، 3/ 357؛ حلی، العددالقویه، 219). برخی نوشته اند که حضرت علیها السلام در سال پنجم بعثت، هنگامی که قریش به بنای کعبه مشغول بود، به دنیا آمد (ابن خشاب بغدادی، 9؛ اربلی، 2/ 76؛ حلی، العددالقویه، 219). در برخی منابع شیعی آمده که حضرت فاطمه علیها السلام در سال دوم بعثت به دنیا آمده است. کهن ترین این منابع، مسار الشیعہ است (مفید، 54). شیخ طوسی گزارش تولد حضرت علیها السلام در سال دوم و پنجم بعثت را نقل کرده است (مصباح المتہجد، 793). کفعمی گزارش تولد حضرت علیها السلام در سال دوم بعثت را بر سال پنجم ترجیح داده است (512).

مقایسه آرای دانشمندان و گزارشهای منابع شیعی درباره تاریخ ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، نشان می دهد که قول به ولادت حضرت علیها السلام در سال پنجم بعثت، دارای شهرت و مقبولیت روایی و تاریخی است و قراین و مؤیدات دیگری نیز دارد (ادامه مقاله).

دیدگاه اهل سنت: تاریخ نگاران مشهور اهل سنت، تولد حضرت فاطمه علیها السلام را پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دانسته اند. گزارش رایج آنان، پنج سال قبل از بعثت است (ابن سعد، 8/ 19؛ بلاذری، 1/ 403؛ ابن عبدالبر، 4/ 1899؛ ابن جوزی، المنتظم، 2/ 328؛ ر.ک: ابن حجر عسقلانی، 8/ 263؛ دیار بکری، 1/ 277). شاهد اصلی بر این مدعا، گزارشی از عباس بن عبدالمطلب است که استواری لازم را ندارد. گفته اند که او روزی نزد امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام رفت و آن

در حال بحث کردن درباره سن خود بودند و هر کدام خویش را بزرگتر از دیگری می شمرد. عباس گفت: «یا علی علیه السلام، تو چند سال پیش از آنکه قریش کعبه را بنا کند متولد شدی و دخترم فاطمه علیها السلام در سالی که قریش کعبه را بنا می کرد به دنیا آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن هنگام 35 سال داشت» (ابن سعد، 8 / 26؛ بلاذری، 1 / 403؛ دولابی، 152؛ ابن عساکر، 3 / 157). این گزارش ظاهری نامقبول دارد، زیرا افزون بودن سن زن از شوهرش، نکته افتخار آمیزی نیست که حضرت فاطمه علیها السلام در پی اثبات آن باشد. از سوی دیگر، این زن و شوهر از خاندان و شهری دور از هم نبودند که از پیشینه هم بی خبر باشند. آنان از کودکی در یک منزل می زیستند و از وقایع اولیه زندگی یکدیگر آگاه بودند. از این رو، ظاهر متن نشان می دهد که جعل شده است.

بنا بر دیگر منابع اهل سنت، حضرت فاطمه علیها السلام در سال اول بعثت و در 41 سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا آمده است (حاکم نیشابوری، 3 / 161؛ ابن عبدالبر، 4 / 1893؛ طبری، 26؛ مزی، 35 / 248؛ ر.ک: ابن حجر عسقلانی، 8 / 263؛ دیار بکری، 1 / 277). با آنکه این مطلب در منابع معتبر و کهن اهل سنت نقل شده است، در میان اهل سنت طرفداران کمتری دارد. این گزارش به گزارش غیر مشهور شیعی نزدیک است که طبق آن، حضرت علیها السلام در سال دوم بعثت به دنیا آمده، زیرا 41 سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مطابق با سال دوم بعثت ایشان است.

در کتابهای اهل سنت، در این باره گزارشهای دیگری نیز وجود دارد؛ از جمله: ولادت فاطمه علیها السلام چهار سال قبل از بعثت (ابونعیم اصفهانی، 1 / 183؛ ابن عساکر، 3 / 156)؛ پیش از بعثت، بدون تصریح به سال تولد (ابوالفرج اصفهانی، 30)؛ و پس از بعثت، بدون ذکر سال تولد (مسعودی، مروج الذهب، 2 / 291).

در مقایسه میان نظر مشهور شیعه و قول مشهور اهل سنت، تفاوت ده ساله

وجود دارد، اگرچه هر دو اشاره کرده اند که ولادت حضرت علیها السلام با بنای کعبه هم زمان بوده است.

قول مشهور شیعی، قراین اثباتی دیگری نیز دارد که به آن استحکام و باورپذیری بیشتری می بخشد.

1. مقایسه با زمان ازدواج: در گزارشهای شیعه و اهل سنت، ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام در سال اول هجرت ثبت شده است (کلینی، 8 / 340؛ حلی، مختصر بصائر، 130، مقاله ازدواج فاطمه علیها السلام). روایات شیعه اتفاق دارند که حضرت علیها السلام هنگام ازدواج نه ساله بوده است (کلینی، 8 / 340؛ حلی، مختصر بصائر، 130). با مقایسه این دو گزارش، تولد ایشان در سال پنجم بعثت اثبات می شود. از سوی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به خواستگاران فاطمه علیها السلام پیش از حضرت علی علیه السلام، پاسخ منفی می داد و می فرمود: «أَنتَها صَغِیرة» (سن او کم است). این سخن، که در منابع معتبر حدیثی اهل سنت روایت شده (نسائی، 3 / 265؛ 5 / 143؛ حاکم نیشابوری، 2 / 168؛ ابن بلبان فارسی، 15 / 399؛ هیثمی، موارد الظمان، 7 / 170)، از گزارشهای تاریخی معتبرتر است، زیرا اگر حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال پیش از بعثت به دنیا می آمد، در سال اول یا دوم هجرت، نوزده یا بیست ساله بود و مطابق فرهنگ ازدواج در آن دوره، بزرگسال محسوب می شد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را «صغیره» نمی خواند.

2. عمر حضرت فاطمه علیها السلام: مورخان متفق اند که حضرت فاطمه علیها السلام چند ماه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شهادت رسیده است. بنا بر روایات مشهور شیعی، ایشان هنگام شهادت، هجده سال داشته (مقاله شهادت فاطمه علیها السلام) و بنابراین، در سال پنجم بعثت به دنیا آمده است.

3. گوهر بهشتی: در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت، تأکید شده که گوهر حضرت فاطمه علیها السلام از میوه ای بهشتی است، که به معنای تولد ایشان پس از

بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. بنابراین، گزارش پنج سال قبل از بعثت مردود است. دیار بکری در تاریخ الخمیس، با توجه به این روایات، نوشته است که حضرت فاطمه علیها السلام باید پس از بعثت به دنیا آمده باشد. از این رو، دیار بکری تولد فاطمه علیها السلام را در 41 سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پذیرفته است (1/ 277).

4. استشمام بوی بهشت: در روایات شیعه و اهل سنت تأکید شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیها السلام را می بوسید و می بوید و می فرمود: «از او بوی بهشت را استشمام می کنم.» عایشه نیز این سخن را گزارش کرده است (صدوق، الامالی، 546 همو، معانی الاخبار، 396؛ خطیب بغدادی، 5/ 293؛ فتال نیشابوری، 149). طبیعی است که این جریان به تولد فاطمه علیها السلام بعد از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اشاره دارد.

5. تولد بر اساس فطرت اسلامی: سعید بن مسیب، از راویان بزرگ اهل سنت، از امام سجاد علیها السلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه علیها السلام، فرزندی با فطرت اسلامی ندارند، به جز فاطمه علیها السلام (کلینی، 8/ 340؛ حلی، مختصر بصائر، 131).

6. مؤیدهای دیگر: در کتابهای تاریخی و حدیثی، قراین دیگری نیز وجود دارد که مؤید نظر ولادت حضرت فاطمه علیها السلام پس از بعثت است، از جمله تولد حضرت علیها السلام پس از تشریح حکم نماز مسافر (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 1/ 454؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 2/ 113) و نام گذاری فاطمه علیها السلام به دستور الهی (مقاله اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام).

روز ولادت:

در منابع اهل سنت، فقط سال ولادت حضرت فاطمه علیها السلام ذکر شده است. منابع شیعی، به ویژه کتابهای ادعیه و زیارات، به اتفاق، بیستم جمادی الآخره را روز ولادت ایشان دانسته اند (مفید، 54؛ طوسی، مصباح المتعجد، 793؛ طبری امامی، 79، 134؛ طبرسی، اعلام الوری، 1/ 290؛ حلی، العدد القویه، 219؛ کفعمی، 512). بیستم جمادی الآخره سال پنجم بعثت، مطابق با چهارشنبه هشتم فروردین بوده است. حضرت علیها السلام هنگام

مغرب به دنیا آمد و خبر آن پس از نماز مغرب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید (صدوق، من لا یحضره الفقیه، 1 / 454؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 4 / 113).

محل ولادت:

حضرت فاطمه علیها السلام در شهر مکه و در منزل حضرت خدیجه علیها السلام، واقع در زقاق العطارین و زقاق الحجر و نزدیک مسعی، به دنیا آمده است (ر.ک: بتونی، 128؛ یمان، 17 - 20). منزل حضرت خدیجه علیها السلام تا سده های بعد به حالت اولیه نگهداری می شد و جای تولد فاطمه علیها السلام در آن مشخص بود. بورخارت، جهانگرد سوئسی، که در اوایل قرن نوزدهم به مکه رفته، زادگاه فاطمه علیها السلام را خانه ای زیبا، از سنگ، وصف کرده که از آن حضرت خدیجه علیها السلام بوده است. این خانه در کوچه ای به نام زقاق الحجر قرار داشته است و با چند پله می توانسته اند وارد آن شوند. به گفته او، خانه در گودی قرار گرفته و داخل خانه زادگاه حضرت فاطمه علیها السلام مشخص است (ر.ک: خلیلی، 88). پنجاه سال پیش (حدود سال 1380 ق.)، این مکان تخریب شده و از آن اثری باقی نمانده است.

چگونگی ولادت:

تنها گزارش بلند در این باره را مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در مصادر روایی و تاریخی تکرار شده است (صدوق، الامالی، 690، ر.ک: طبری امامی، 77؛ فتال نیشابوری، 143؛ ابن شهر آشوب، مناقب، 3 / 118). این گزارش، سند معتبر ندارد و بیشتر افراد آن ناشناخته یا ضعیف اند، از جمله احمد بن محمد خلیلی، که او را وضاع و دارای عقاید فاسد خوانده اند (ر.ک: خوئی، 3 / 10). در این گزارش، دوری گزیدن زنان مکه از حضرت خدیجه علیها السلام، به سبب ازدواج او با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، مطرح شده است، که مورد تأیید نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از اشراف قریش و نواده حضرت عبدالمطلب (شخصیت متنفذ قریش) بود. ارتباط با این شخص و این خانواده، شرافتی بود که نصیب هر کسی نمی شد. در ادامه این گزارش آمده است که به سبب تنهایی حضرت خدیجه علیها السلام و ناراحتی ایشان، حضرت فاطمه علیها السلام

از درون شکم وی با او سخن می گفت و مونس او بود. در هنگام ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، زنان قریش نزد حضرت خدیجه علیها السلام نرفتند و او را تنها گذاشتند. چهار زن بهشتی (ساره، آسیه، مریم علیها السلام و خواهر حضرت موسی علیها السلام) نزد ایشان رفتند و امور زایمان را بر عهده گرفتند و ده حوری بهشتی نیز به آنان کمک می کردند.

غربت حضرت خدیجه علیها السلام در این دوره طبیعی نیست، زیرا شمار مسلمانان در آن زمان افزون شده بود و بسیاری از زنان مسلمان آماده کمک به ایشان بودند. فاطمه بنت اسد، سلمی همسر حمزه، اسماء همسر جعفر، و ام ایمن از خویشان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند و حضورشان به هنگام زایمان حضرت خدیجه علیها السلام طبیعی است. از این رو، تنهایی حضرت خدیجه علیها السلام پذیرفته نیست، اگرچه حضور زنان بهشتی و حوریان در کنار این افراد ممکن است به وقوع پیوسته باشد، ولی اثبات آن نیاز به اخبار معتبر دارد.

پس از ولادت:

رسم اشرف مکه آن بود که برای فرزندان خویش دایه می گرفتند (ر.ک: عاملی، 2 / 69). حضرت خدیجه علیها السلام نیز برای فرزندان خویش دایه می گرفت، ولی در باره فاطمه علیها السلام این گونه عمل نکرد و شخصاً او را شیر داد و از کسی کمک نگرفت (ابن عساکر، 3 / 128؛ 12 / 128؛ ابن کثیر، البدایه، 5 / 328؛ همو، السیره النبویه، 4 / 608).

منابع:

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (م. 1389 ق.)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، 1403 ق؛ ابن بلبان فارسی، علاء الدین علی (م. 739 ق.)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة، 1414 ق؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. 597 ق.)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412 ق؛ همو، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، المدینه المنوره، المکتبه السلفیه، 1386 ق؛ ابن حاتم عاملی،

يوسف بن حاتم (م. 664 ق.)، الدر النظيم، قم، نشر اسلامي؛ ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد، علي محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 ق؛ ابن خشاب بغدادى، عبدالله بن نصر (م. 567 ق.)، تاريخ مواليد الائمة عليها السلام ووفياتهم، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، معالم العلماء، قم؛ همو، مناقب آل ابى طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق علي محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عساکر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيرى، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق علي شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق؛ همو، السيرة النبويه، تحقيق مصطفى عبدالواحد، بيروت، دار المعرفة، 1396 ق؛ ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (م. 430 ق.)، ذكر اخبار اصبهان، ليدن المحروسة، مطبعة بريل، 1934 م؛ اربلى، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ انصارى زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء عليها السلام، قم، انتشارات دليل ما، 1429 ق؛ بتونى، محمد لبيب (م. 1938 م.)، الرحلة الحجازيه، قاهرة، المكتبة الثقافة الدينيه؛ بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الـحوال، قم، مؤسسه امام مهدي عجا الله تعالى فرجه الشريف، 1425 ق؛ بلاذرى، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت، دارالفكر، 1417 ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفة؛ حلى، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، مختصر بصائر الدرجات، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 ق؛ حلى، علي بن يوسف (م. 705 ق.)، العدد القوية لدفع المخاوف اليوميه، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1408 ق، خطيب بغدادى، احمد بن علي (م. 463 ق.)، تاريخ

بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، 1417 ق؛ خليلي، جعفر، مكة از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ترجمه محمدرضا فرهنگ، میقات حج (فصلنامه)، تهران، معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، ش 13، 1374 ش؛ خونی، سیدابوالقاسم موسوی (م. 1413 ق.)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، 1413 ق؛ دولابی، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذریة الطاهرة النبویه، تحقيق سيد محمد جواد حسینی، قم، نشر اسلامي، 1407 ق؛ دیار بکری، حسین بن محمد (م. 966 ق.)، تاریخ الخميس في احوال انفس نفيس، بيروت، دار الصادر؛ صدوق، محمد بن علی (م. 381 ق.)، الامالی، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، التوحيد، سيد هاشم حسینی تهرانی، قم، نشر اسلامي؛ همو، الخصال، تحقيق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامي، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمی، بيروت، مؤسسة الاعلمی، 1404 ق؛ همو، کمال الدين و تمام النعمه، تحقيق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامي، 1405 ق؛ همو، معانی الاخبار، تحقيق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامي، 1361 ش؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامي، 1404 ق؛ صفار، محمد بن حسن (م. 290 ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغی، تهران، مؤسسة الاعلمی، 1404 ق؛ طبرانی، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدي سلفی، بيروت، دار احیاء التراث العربی، 1404 ق؛ طبرسی، احمد بن علی (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمد باقر خراسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، 1386 ق؛ طبرسی، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الوری، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، 1417 ق؛ طبری، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، القاهرة، مكتبة القدسی، 1356 ق؛ طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسی، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوی خراسان، تهران، دار الكتب الاسلامیة 1364 ش؛ همو، مصباح المتهدد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411 ق؛ عاملی نباطی، علی بن یونس (م. 877 ق.)، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تحقيق محمد باقر بهبودی، المكتبة المرتضوية، 1384 ق؛

عاملي، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه وآله وسلم، بيروت، دار الهادي، 1415 ق؛ عكري، عبدالحى بن احمد (م. 1089 ق.)، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، تحقيق عبدالقادر و محمودالارنؤوط، دمشق، دار ابن كثير، 1406 ق؛ عياشى، محمد بن مسعود (م. 320 ق.)، تفسير العياشى، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ قمى، على بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير القمى، تحقيق سيدطيب موسى جزائرى، قم، دار الكتاب، 1404 ق؛ كفعمى، ابراهيم بن على (م. 905 ق.)، المصباح، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ كلبرگ، اتان، كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سيدعلى قرائى، رسول جعفریان، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1371 ش؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين (م. 1411 ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى نجفى؛ مزى، جمال الدين يوسف (م. 742 ق.)، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، تحقيق بشار عواد، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1406 ق؛ مسعودى، على بن حسين (م. 345 ق.)، اثبات الوصية للامام على بن ابى طالب عليه السلام، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1374 ق؛ همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، 1409 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، تحقيق مهدى نجف، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ نجاشى، احمد بن على (م. 450 ق.)، رجال النجاشى، قم، نشر اسلامى، 1416 ق؛ نسائى، احمد بن شعيب (م. 303 ق.)، السنن الكبرى، تحقيق سليمان بندارى، سيدكسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، 1411 ق؛ هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807 ق.)، مواردالظمان إلى زوائد ابن حبان، تحقيق حسين سليم اسد، دار الثقافة العربية، 1411 ق؛ همو، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408 ق؛ يمانى، محمد عبده، أنّها فاطمة الزهراء عليها السلام، بيروت، المنار، 1418 ق.

سيد محمد كاظم طباطبايى

فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از همسرش خدیجه علیها السلام و کنیزش ماریه قبطیه.

برادران و خواهران حضرت فاطمه علیها السلام عبارت بودند از: قاسم، عبدالله، طیب، طاهر، زینب، رقیه، ام کلثوم و ابراهیم (ابن سعد، 3 / 7؛ یعقوبی، 20 / 2؛ مقدسی، 139 / 4؛ صدوق، 404؛ ابن کثیر، 608 / 4). بنا بر نقلهای دیگر، طیب و طاهر لقبهای عبدالله بوده است (ابن سعد، 1 / 133؛ طبرسی، 1 / 275). مقدسی از برادر دیگری به نام عبدمناف، نیز سخن گفته است (4 / 139). در برخی از نقلهای ضعیف، از دو برادر دیگر به نامهای مطیب و مطهر سخن گفته شده است، که به این ترتیب، تعداد خواهران و برادران حضرت فاطمه علیها السلام به یازده تن می رسد (قسطلانی، 1 / 478). فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - به جز ابراهیم، که مادرش ماریه قبطیه بود - همگی از مادر حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت خدیجه علیها السلام، متولد شدند و تمام مورخان و راویان، به جز مواردی نادر (کوفی، 1 / 64 - 65)، بر آن اتفاق نظر دارند (ر.ک: ابن سعد، 1 / 133، 137؛ کلینی، 1 / 439؛ بیهقی، 2 / 69؛ طبرسی، 1 / 275 - 276). درباره مدت عمر برادران حضرت زهرا علیها السلام، به جز ابراهیم، اتفاق نظر نیست، ولی در اینکه همگی آنان هنگام مرگ، کودک بوده اند، اختلافی وجود ندارد (ر.ک: ابن سعد، 1 / 133؛ یعقوبی، 2 / 32؛ طبرسی، 1 / 275 - 276).

تعداد برادران، علاوه بر ابراهیم، به اختلاف، سه (مقدسی، 4 / 139؛ ابن عبدالبر، 1 / 50؛ 4 / 1819)، چهار (ابن عبدالبر، 1 / 50؛ طبرسی، 1 / 275؛ مجلسی، 22 / 201)، پنج (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، 6 / 207) و هفت تن (قسطلانی، 1 / 478) ذکر شده است، بیشتر به این سبب که برخی از آنان بیش از یک نام، و نیز القابی، داشته اند. درباره خواهران آن

شکی باقی نمی ماند. در روایتی که علامه مجلسی از ابن عباس نقل کرده، آمده است که اولین فرزند حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، در مکه پیش از نبوت، قاسم بود که به وسیله نام او، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کنیه گرفت. پس از او زینب، سپس رقیه، بعد فاطمه و سپس ام کلثوم متولد شدند. قاسم در کودکی از دنیا رفت و سن او را مختلف نوشته اند (22 / 166).

عبدالله:

به گفته ابن سعد، عبدالله دومین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. وی در مکه درگذشت و چون پس از بعثت به دنیا آمده بود، طیب و طاهر خوانده شد و پس از مرگ او بود که عاص بن وائل، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ابتر خواند (1 / 133). ابن هشام از عبدالله نام نبرده است (1 / 122) و بیهقی نیز روایاتی را نقل کرده است که وجود پسرانی غیر از قاسم، طاهر و طیب را چندان تأیید نکرده اند (2 / 68 - 69). هر چند از نظر برخی از محققان، طیب و طاهر لقب عبدالله است (ابن عبدالبر، 1 / 50؛ ادامه مقاله).

طیب و طاهر:

ابن سعد (1 / 133)، ابن عبدالبر (1 / 50) و ابن شهر آشوب (1 / 163)، طیب و طاهر را همان عبدالله دانسته اند، اما بنا بر نقل بیهقی از ابن اسحاق، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علاوه بر قاسم، دو پسر دیگر به نامهای طاهر و طیب داشته است (2 / 69). ابن اثیر جزری نیز طیب و طاهر را دو پسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، علاوه بر قاسم و عبدالله، معرفی کرده است (الکامل، 2 / 40). مقدسی از قول واقدی نقل کرده که کسی وجود طیب را اثبات نکرده است و اصحاب می گویند که او همان طاهر است (4 / 139).

عبدمناف:

مقدسی در روایتی آورده است که خدیجه علیها السلام در دوره جاهلیت پسری به نام عبدمناف، و پس از اسلام دو پسر به نامهای قاسم و عبدالله برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا آورد، که در کودکی در گذشتند (4 / 139). قسطلانی نیز از پسری به نام عبدمناف

سخن گفته که پیش از اسلام به دنیا آمده است و تمام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به جز او، پس از بعثت زاده شده اند. وی وجود این پسر و همچنین دو پسر دیگر، به نامهای مطیب و مطهر، را که با طیب و طاهر دوقلو بوده اند، ضعیف شمرده است (1 / 478).

ابراهیم:

ابراهیم تنها برادر ناتنی حضرت زهرا علیها السلام و تنها فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که از مادری به جز خدیجه علیها السلام به دنیا آمد. درباره وجود ابراهیم و نام او اختلافی نیست، زیرا در مدینه متولد شد و در آن زمان، نظر همه متوجه جزئیات زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. مادر ابراهیم، ماریه قبطیه بود که در ذیحجه سال هشتم هجرت او را به دنیا آورد (یعقوبی، 2 / 87؛ ابن عبدالبر، 1 / 54). ماریه، دختر شمعون، را پادشاه مصر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هدیه کرد (ابن عبدالبر، 4 / 1912). ابراهیم در سال دهم هجرت، در یک سال و ده ماهگی، از دنیا رفت. گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غم از دست دادن او بسیار محزون شد (یعقوبی، 2 / 87) و او را در بقیع دفن کرد (ابن عبدالبر، 1 / 56).

زینب

زینب، همسر ابوالعاص، بزرگ ترین خواهر حضرت فاطمه علیها السلام بود. قریش برای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تحت فشار قرار دهند، از ابوالعاص خواستند زینب را طلاق دهد و در عوض، هر زنی را که بخواهد به او می دهند. اما ابوالعاص حاضر نشد او را طلاق دهد (ابن هشام، 2 / 278). در برخی اخبار، زینب، ربیبه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شمرده شده است، نه دختر او. طبق خبری از ابن هشام، خدیجه علیها السلام دختری به نام زینب از شوهر قبلی اش، ابوهاله، داشته است (4 / 1058). ابن شهر آشوب از کتابهای پیشینیان نقل کرده است که زینب و رقیه، ربیبه های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند، نه دختران آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم (1 / 140). اگر، برخلاف رأی مشهور، ازدواج خدیجه علیها السلام را با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سه یا ده سال پیش از بعثت بدانیم، نمی توانیم بپذیریم که زینب و رقیه، فرزندان ایشان بوده و پیش از بعثت ازدواج کرده بودند (عاملی، 2 / 128).

زینب از ابوالعاص پسری به نام علی و دختری به نام امامه به دنیا آورد. علی در

کودکی در گذشت. علی بن ابی طالب علیه السلام، پس از رحلت فاطمه علیها السلام، امامه را به همسری گرفت (ابن سعد، 8 / 31؛ ابن عساکر، 3 / 142). سبب مرگ زینب این بود که هنگام خروج از مکه به سمت مدینه، هباربن اسود و شخص دیگری از کفار، به هودج او حمله کردند و باعث سقط جنین او شدند. وی بیمار شد و پس از آمدن به مدینه هم بهبود نیافت، تا اینکه در سال هشتم هجرت درگذشت (ابن عبدالبر، 4 / 1854).

رقیه:

به نوشته ابن سعد، رقیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پیش از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، نامزد عتبه، پسر ابولهب، بود و چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم مبعوث گشت و سوره مَسَد (تَبَّتْ) نازل شد، ابولهب پسر خود را وادار به ترک رقیه کرد (8 / 36). عتبه نیز بدون اینکه با رقیه نزدیکی کرده باشد، او را طلاق داد. رقیه پس از بعثت، همراه با مادرش اسلام آورد و همسر عثمان شد (8 / 36). ابن عبدالبر، رقیه را کوچک ترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دانسته است (4 / 1839) که در زمان عزیمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به بدر، در مدینه در بستر بیماری بود و همان روزی که زیدبن حارثه خبر پیروزی مسلمانان را در جنگ بدر به مدینه آورد، از دنیا رفت (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 456).

برخی در انتساب رقیه و زینب به خدیجه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به دلیل قبح ازدواج دختران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با ابوالعاص و عتبه بن ابولهب، تردید کرده و آنان را خواهرزاده های حضرت خدیجه علیها السلام پنداشته اند (ر.ک: کوفی، 109 - 113)، اما مورخان و راویان فراوانی متفق اند که زینب و رقیه فرزندان خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند (حمیری قمی، 9؛ صدوق، 404؛ مجلسی، 22 / 151، مقاله حضرت خدیجه علیها السلام). در میان معاصران نیز برخی بر آن اند که همسر عثمان، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نبوده و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فقط او را بزرگ کرده و رقیه، همسر عثمان، غیر از رقیه ای است که ادعا می شود دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده و پس از بعثت متولد شده است. در فرهنگ عرب اگر کسی دختری را بزرگ می کرد، او را دختر آن فرد می نامیدند (کوفی، 113؛ عاملی، 2 / 128 - 131).

ام كلثوم نیز خواهر دیگر حضرت فاطمه علیها السلام بود (ر.ک: ابن عبدالبر، 1/ 50؛ 4/ 181؛ 1952؛ عاملی، 2/ 179). عتیبة بن ابی لهب، پیش از بعثت، ام كلثوم را در عقد خود داشت که به اصرار ابولهب، او را طلاق داد. ام كلثوم همواره در مکه و همراه پدر بزرگوارش بود و پس از مسلمان شدن مادرش، خدیجه علیها السلام، او هم مسلمان شد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از زنان بیعت می گرفت، او و خواهرش نیز بیعت کردند و هنگام هجرت به مدینه، ام كلثوم نیز به مدینه هجرت کرد (ابن سعد، 8/ 37 - 38: امین عاملی، 3/ 487). گفته شده است که ام كلثوم پس از فوت رقیه، خواهرش، به عقد عثمان در آمد. او در جمادی الآخرة سال سوم هجرت به خانه عثمان رفت و همسر او بود تا آنکه در شعبان سال نهم هجرت، بدون اینکه فرزندی برای عثمان بیاورد، از دنیا رفت (ابن عبدالبر، 4/ 1952).

منابع:

ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ همو، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. 151 ق.)، السیر و المغازی (سیره ابن اسحاق)، تحقیق محمد حمیدالله، معهد الدراسات و الابحاث للتعریف؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1415 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588 ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، 1376 ق؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. 463 ق.)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، 1412 ق؛ ابن عساکر، علی بن حسن (م. 571 ق.)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، 1415 ق؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. 774 ق.)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفة، 1396 ق؛ ابن هشام، عبدالملک حمیری (م. 8 - 213 ق.)، السیرة النبویة، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، القاهرة، مكتبة محمدعلی

صبيح و اولاده، 1383 ق؛ امين عاملى، سيدمحسن (م. 1371 ق.)، اعيان الشيعة، تحقيق سيدحسن امين، بيروت، دارالتعارف، 1403 ق؛ بيهقى، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالمعطي قلعجى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1408 ق؛ حميرى قمى، عبدالله بن جعفر (م. 300 ق.)، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1413 ق؛ دولابى، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذرية الطاهرة النبويه، تحقيق سيد محمد جواد حسيني، قم، نشر اسلامى، 1407 ق؛ سيوطى، جلال الدين (م. 911 ق.)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالمعرفة؛ صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. 942 ق.)، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1414 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403 ق؛ صنعانى، عبدالرزاق بن همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، منشورات المجلس العلمى؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ عاملى، سيدجعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبي الأعظم صلى الله عليه وآله وسلم، بيروت، دار الهادى، 1415 ق؛ قسطلانى، احمد بن محمد (م. 923 ق.)، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، تحقيق عماد زكى بارودى، القاهرة، المكتبة التوفيقية؛ كوفى، على بن احمد (م. 352 ق.)، الاستغاثه، تهران، مؤسسة الاعلمى، 1373 ش؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه 1363 ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مقدسى، مطهر بن طاهر (م. 355 ق.)، البدء و التاريخ، تحقيق بورسعيد، اله مكتبة الثقافة الدينيه؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.

غلامحسن محرمى

همراهی و رابطه عمیق حضرت فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

حضرت فاطمه علیها السلام همواره در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همراه او بود و به گواهی گزارشهای تاریخی، رابطه عاطفی وی با پدرش، به ویژه در پی فقدان حضرت خدیجه علیها السلام، نظیر نداشته است. این رابطه پس از ازدواج فاطمه علیها السلام نیز کم رنگ نشد و حتی در منابع تاریخی و حدیثی، درباره آن مطالب بیشتری از دوره پیش از ازدواج نقل شده است. دیدار حضرت فاطمه علیها السلام همواره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را خشنود می ساخت و ایشان دست و روی دخترش را می بوسید (طوسی، 400؛ ابن شهر آشوب، 3 / 113). فاطمه علیها السلام هیچ گاه راضی به جدایی و دوری از پدر نمی شد و در هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، که بسیار اندوهگین بود، تنها خبری که او را خشنود ساخت، این بود که نخستین کسی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به او خواهد پیوست (احمد بن حنبل، 6 / 240؛ مسلم نیشابوری، 7 / 142؛ طوسی، 400).

در کتابهای سیره و تاریخ، درباره همراهی حضرت فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و رابطه عمیق ایشان، مطالب فراوانی وجود دارد، به ویژه کتابهای فضایل که دانشمندان شیعه و اهل سنت نوشته اند و از مهم ترین آنهاست: دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری امامی (م. قرن 5)؛ حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابو نعیم اصفهانی (م. 430 ق.)؛ مناقب اهل البیت علیهم السلام، ابن مغازلی (م. 483 ق.)؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (م. 506 ق.)؛ روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری (م. 508 ق.)؛ بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم لشیعة المرتضی علیه السلام، محمد بن ابی قاسم طبری (م. 525 ق.)؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی (م. 560 ق.)؛ المناقب،

موفق بن احمد خوارزمی (م. 568 ق.)؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی (م. 573 ق.)؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (م. 588 ق.)؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمد بن عبدالله طبری (م. 694 ق.)؛ تحفة الابرار فی مناقب الائمة الاطهار علیهم السلام، عمادالدین حسن بن علی طبری (م. قرن 7).

فاطمه علیها السلام در خانه پدر:

بنا بر قول مشهور شیعه، حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت به دنیا آمد (کلینی، 1 / 458، مقاله ولادت فاطمه علیها السلام) و از هنگام تولد تا ازدواج، در خانه پدر به سر برد. تولد فاطمه علیها السلام هم زمان با سالهایی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اظهار دعوت خود مأمور شده و با مخالفت شدید سران قریش رویه رو گشته بود. حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب در سال دهم - که فاطمه علیها السلام پنج یا شش سال داشت - از دنیا رفتند و حضرت فاطمه علیها السلام بی مادر و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بی یاور شد (ابن هشام، 2 / 282؛ یعقوبی، 2 / 35؛ ابن کثیر، 3 / 151).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمه علیها السلام در کودکی محبت فراوان می کرد و تا او را نمی بوسید، به خواب نمی رفت (اربلی، 2 / 95)، حتی در سخت ترین اوضاع، از دیدن چشم گریان دخترش متأثر می شد و از او دلجویی می کرد و هنگامی که فاطمه علیها السلام سراغ مادرش را گرفت، جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت که از زبان خداوند به او سلام دهد و جایگاه رفیع خدیجه علیها السلام را در بهشت به او یادآور شود (طوسی، 175؛ قطب راوندی، 2 / 529؛ مجلسی، 16 / 1).

از دلداریهای حضرت علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دلجویی از ایشان، به سبب دشواریهای دعوت نیز، گزارشهای فراوانی موجود است. روزی ابوجهل و برخی از مشرکان مکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را آزار دادند و هنگام نماز، محتویات شکم (زهدان) شتر را بر او ریختند. ابن مسعود به فاطمه علیها السلام خبر داد و حضرت علیها السلام، با اینکه دختر کوچکی بود، به سرعت به

مسجد الحرام رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تمیز کرد و ابوجهل و اطرافیان او را به سختی سرزنش کرد (مسلم نیشابوری، 5 / 179 - 180؛ ابن کثیر، 7 / 165). ابن هشام نقل کرده است که پس از مرگ ابوطالب، روزی یکی از سفیهان، مقداری خاک بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ریخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با همان حال به خانه رفت. یکی از دختران آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم (فاطمه علیها السلام) برخاست و در حالی که خاکها را از سر پدر پاک می کرد، گریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را دلداری داد و فرمود: «خدا از پدرت محافظت خواهد کرد» (2 / 283؛ ر.ک: مرعشی نجفی، 25 / 291 - 292). ابن عباس روایت کرده است که قریش در حجر - اسماعیل علیه السلام - جمع شدند و به لات، عزی و منات سوگند یاد کردند که همگی محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به قتل برسانند. فاطمه علیها السلام این خبر را شنید و گریست و نزد پدر رفت و تصمیم آنان را به اطلاع پدر رساند (احمد بن حنبل، 1 / 368؛ حاکم نیشابوری، 1 / 163).

فاطمه علیها السلام هشت ساله بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه هجرت کرد و او، پس از چند روز همراه با علی علیه السلام و چند تن از زنان، از مکه به مدینه عزیمت کرد (یعقوبی، 2 / 41 - 42). خدای تعالی از ایشان یاد کرده است که در همه حال، ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده، خدا را یاد می کردند (آل عمران، 191؛ فیض کاشانی، 1 / 410؛ حویزی، 1 / 423).

در مدینه، فاطمه علیها السلام حدود یک سال در خانه پدر به سر برد و پس از ازدواج با امیر مؤمنان علیه السلام، در خانه ای که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاصله داشت زندگی کرد، ولی هیچ گاه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دور نشد و به جز سفرهای جنگی، پیوسته همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. حتی از نظر مکانی نیز فقط مدتی کوتاه در منزلی زیست که امیر مؤمنان علیه السلام اجاره کرده و کمی دورتر از خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و پس از اندک زمانی، با همسر خود، به خانه حارثه بن نعمان نقل مکان کردند که به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تر بود (ابن سعد، 8 / 22، مقاله ازدواج فاطمه علیها السلام).

از عایشه نقل شده است که وقتی فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برمی خاست، دستش را می گرفت و او را می بوسید و جای خود می نشاند (حاکم نیشابوری، 3/ 154؛ بیهقی، 7/ 101).

پس از نزول آیه 63 سوره نور - که به موجب آن، مسلمانان از صدا زدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نام ایشان منع شدند و دستور یافتند از عنوانهایی مانند یار رسول الله و یا ایها النبی استفاده کنند - حضرت فاطمه علیها السلام نیز پدرش را یار رسول الله خطاب کرد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت که این آیه درباره او و خاندانش نازل نشده، بلکه مخاطب آن، جفایندگان و تندخویان هستند که رفتاری فخر فروروشانه و متکبرانه دارند و فاطمه علیها السلام می تواند او را «پدر» صدا کند که پروردگار از آن خشنودتر خواهد شد (ابن مغزلی، 292 - 293).

از همراهی حضرت فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پرستاری از ایشان در دوران پر ماجرای مدینه و غزوه های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، گزارشهای فراوانی موجود است. در جنگ أحد - که بسیاری از مسلمانان و حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیدند - فاطمه علیها السلام خون را از صورت پدر شست و زخمهای آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بست (مسلم نیشابوری، 5/ 178). شیخ مفید، بعد از نقل این ماجرا، گفته است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از احد باز می گشت، فاطمه علیها السلام با ظرفی پر از آب، جلوی خانه، به استقبال پدر رفت و گرد و خاک راه را از سر و روی او شست (1/ 89).

در جنگ احزاب، مشرکان با لشکری انبوه به مدینه رفتند و در صدد بودند کار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان را یکسره کنند. آنان یک ماه مدینه را محاصره کردند (ر.ک: مسعودی، 216؛ مجلسی، 20/ 186 - 200). کمبود خوراک، فشار شدیدی به مسلمانان آورد. حضرت فاطمه علیها السلام که از گرسنگی پدر باخبر شد، مختصر نانی

را که برای خود و کودکش تهیه کرده بود، برای پدرش در کنار خندق برد (طبری، 47). حضرت فاطمه علیها السلام هنگام فتح مکه نیز همراه پدر بود و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مقاومت مشرکان آسوده شد، به خیمه فاطمه علیها السلام رفت و نزد زنانی که همراهش آورده بود، رفت. فاطمه علیها السلام وسایل نظافت و غسل و لباس تمیز برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فراهم نمود و بر تن پدر جامه پوشاند (واقدی، 830/2؛ احمد بن حنبل، 6/341، 343).

رفت و آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه فاطمه علیها السلام:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مناسبت‌های گوناگون، هنگام رفتن به سفر یا جنگ و برگشت از سفر، به خانه فاطمه علیها السلام می‌رفت و جویای احوال ایشان می‌شد (احمد بن حنبل، 5/275). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که از جنگ باز می‌گشت، در مسجد دو رکعت نماز می‌خواند و پیش از ملاقات همسرانش، به دیدار فاطمه علیها السلام می‌رفت. در روایات آمده است که فاطمه علیها السلام نیز به استقبال ایشان می‌رفت و بر چهره و چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوسه می‌زد متقی هندی، 1/304). بعد از نزول آیه تطهیر (احزاب، 33) نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، به مدت شش یا نه ماه، وقتی برای نماز صبح، عازم مسجد می‌شد، مقابل خانه فاطمه علیها السلام می‌رفت و آیه تطهیر را تلاوت می‌نمود و اهل خانه را با عنوان خاندان محمد صلی الله علیه و آله وسلم ندا می‌داد و آنان را به نماز فرامی‌خواند و از عصمت و پیراستگی ایشان از آلودگی یاد می‌کرد (هیشمی، 9/121؛ سیوطی، 5/199).

برخی از دیدارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با فاطمه علیها السلام در خانه او، اهمیت ویژه‌ای یافته و در گزارشهای تاریخی منعکس شده است، مانند زمانی که با برخی از اصحاب برای عیادت حسن و حسین علیهما السلام به خانه فاطمه علیها السلام رفت و به علی علیه السلام پیشنهاد کرد که برای بهبود آنان نذر کند. علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فضّه، خادم آنان، نذر کردند که

سه روز (بنا بر قولی دیگر، یک روز) روزه بگیرند. پس از بهبود آنان، همگی روزه گرفتند، اما هنگام افطار، غذای خود را به نیازمندان بخشیدند و در پی همین ماجرا، سوره «هل أتى» (انسان)، نازل شد (حاکم حسکانی، 2 / 404 - 408؛ زمخشری، 4 / 197؛ طبرسی، 10 / 209 - 210؛ مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن).

حضرت فاطمه علیها السلام و امیر مؤمنان علیه السلام دوست داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای صرف غذا در منزل آنان حضور داشته باشد. احمد بن حنبل نقل کرده است که علی علیه السلام مهمان داشت و حضرت فاطمه علیها السلام گفت بهتر است پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم با آنان غذا بخورد (5 / 220). در روایتی آمده است یک روز در خانه امیر مؤمنان علیه السلام، چیزی برای خوردن نبود و در همان روز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به همراه تعدادی از اصحابش مهمان وی شد. چون به خانه او رفت، حضرت فاطمه علیها السلام با غذایی آماده از آنان پذیرایی کرد و از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به حضرت مریم علیها السلام - که مانده آسمانی برایش می آمد - تشبیه کرد (فرات کوفی، 83 - 85).

دیدارهای حضرت فاطمه علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، آثار معنوی و نکات آموزشی نیز داشت که در روایات ثبت شده است. از آن جمله، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است. بنا بر روایات، فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خادم خواست و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جای آن، تسبیحی به او آموخت (ابن شهر آشوب، 3 / 120؛ مقاله تسبیح فاطمه علیها السلام). همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که روزی فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت و از وضع کار خود شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قطعه پوستی به او داد و فرمود: «هر چه را که در آن نوشته شده است، یاد بگیر؛ هرکس به خدا و روز جزا ایمان دارد، همسایه اش را نیازارد؛ و هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، مهمانش را اکران کند؛ و هرکس به خدا و روز جزا ایمان دارد، سخن خیری

فاطمه، همراه پیامبر ه 667 بگوید یا سکوت اختیار کند [سخنی که خیری ندارد، بر زبان جاری نسازد] (کلینی، 667/2؛ مجلسی، 43 / 61 - 62). بنا بر روایت دیگری، حضرت فاطمه علیها السلام هنگام حضور شخصی نابینا، خود را پوشاند و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دلیل این کار را پرسید، حضرت علیها السلام پاسخ داد: «اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم، و او بورا نیز حس می کند.» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شهادت می دهم که تو پاره ای از وجود من هستی» (راوندی، 119، مقاله فاطمه علیها السلام در فقه اسلامی).

همراهی فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین روزها:

بنا بر منابع تاریخی و حدیثی، حضرت فاطمه علیها السلام در آخرین روزها و ساعات عمر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از جمله همراهان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانه ام سلمه در بستر بیماری بود که حضرت فاطمه علیها السلام را به بالینش فراخواند و او را از پایان عمر خویش آگاه ساخت (صدوق، 735؛ فتال نیشابوری، 74). حضرت فاطمه علیها السلام از ترس فقدان پدر به شدت اندوهگین بود. در گزارشی آمده است که امیر مؤمنان سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در آغوش داشت که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به اغما رفت و فاطمه علیها السلام به صورت ایشان نگریست و گریه کرد و شعر معروف ابوطالب را خواند: «سفیدروی که ابرها به برکت روی او می بارند، پناهگاه یتیمان و بیوه زنان». در همین هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چشم گشود و با صدایی ضعیف فرمود که آیه 144 سوره آل عمران را بخواند. فاطمه علیها السلام فقط زمانی از گریستن باز ایستاد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آهسته به او چیزی گفت و خوشحالش کرد (مفید، 1 / 186 - 187). بعدها وقتی از حضرت فاطمه علیها السلام درباره آن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند، پاسخ داد: «پیامبر گفت که من نخستین کسی هستم که به ایشان می پیوندم» (احمد بن حنبل، 240 / 6؛ مفید، 1 / 187؛ ذهبی، 120 / 2).

منابع:

ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر؛

ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، مناقب آل ابي طالب، تحقيق گروهی از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهايه، تحقيق علي شيري، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1408 ق؛ ابن مغازلي، علي بن محمد (م. 483 ق.)، مناقب امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، بيروت، دارالاضواء، 1424 ق؛ ابن هشام، عبدالملك حميري (م. 8 - 213 ق.)، السيرة النبويه، تحقيق محمد عبد الحميد، القاهرة، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده، 1383 ق؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دارالفكر، 1416 ق؛ حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م. 506 ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمدباقر محمودي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1411 ق؛ حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک علي الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دار المعرفة؛ حوزي، عبدعلي بن جمعه (م. 1112 ق.)، تفسير نورالثقلين، تحقيق سيدهاشم رسولي محلاتي، قم، انتشارات اسماعيليان، 1412 ق؛ ذهبي، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ راوندي، سيد فضل الله بن علي (م. 571 ق.)، النوادر، تحقيق سيدرضا علي عسكري، قم، انتشارات دار الحديث، 1377 ش؛ زمخشري، محمود بن عمر (م. 538 ق.)، الكشاف، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، 1385 ق؛ سيوطي، جلال الدين (م. 911 ق.)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1404 ق؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381 ق.)، الامالي، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ طبرسي، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق عده اي از محققين، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1415 ق؛ طبري، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسي، 1356 ق؛ طوسي، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، الامالي، تحقيق

مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ فتال نيشابورى، محمدبن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير فرات الكوفى، تحقيق محمد كاظم محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1410 ق؛ فيض كاشانى، محسن (م. 1091 ق.)، تفسير الصافى، تهران، انتشارات صدر، 1415 ق؛ قطب راوندى، سعيدبن هبة الله (م. 573 ق.)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409 ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363 ش؛ متقى هندی، على (م. 975 ق.)، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين (م. 1411 ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى نجفى؛ مسعودى، على بن حسين (م. 345 ق.)، التنبيه و الاشراف، بيروت، دار صعب؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ واقدى، محمد بن عمر (م. 207 ق.)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1409 ق؛ هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807 ق.)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.

غلامحسن محرمى

ص: 127

چگونگی و رخدادهای ازدواج دخت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با علی علیه السلام.

سالهای آغازین هجرت به مدینه، دورانی ویژه برای مسلمانان بود، زیرا پس از تحمل دوران سخت زندگی و شکنجه و تحقیر در مکه، در مدینه مأوا یافتند و عزت اسلامی را تجربه کردند. در این جامعه نوپنیا، فاطمه علیها السلام جایگاهی ویژه داشت. او دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مهم ترین شخصیت جامعه اسلامی بود. ابراز محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بزرگ شمردن فاطمه علیها السلام نیز به او جایگاهی ویژه در میان مسلمانان بخشیده بود. فاطمه علیها السلام، علاوه بر دارا بودن کمالات معنوی بی شمار، از زیباترین زنان عصر خویش نیز محسوب می شد (کلینی، 8 / 165؛ مغربی، شرح الاخبار، 3 / 29؛ سهمی، 171؛ طبری امامی، دلائل الامامه، 150 - 151؛ مجلسی، 41 / 131). با این شایستگیها، برای او داشتن خواستگاران بسیار، طبیعی می نمود؛ خواه آنان که در پی ازدواج با همسری بلند مرتبه و با کمالات بودند، خواه کسانی که در پی به دست آوردن موقعیت و منصبی در ساختار سیاسی جامعه بودند و می خواستند با این وصلت، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک سازند و آینده خویش را تأمین کنند.

ماجرای ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام در کتابهای تاریخی و روایی (اهل سنت و شیعه) به صورتهای مختلف گزارش شده است. برخی منابع فقط بخشی از آن، و برخی دیگر به طور کامل آن را گزارش کرده اند؛ از جمله: مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب، 3 / 122 - 132)، کشف الغمه (اربلی، 1 / 357 - 384) و بحار الانوار (مجلسی، 43 / 92 - 134). در آثاری که به زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام پرداخته اند نیز این موضوع بازتاب ویژه ای دارد (ر.ک: قزوینی؛ رحمانی همدانی؛ شیخ الاسلامی؛ کرمی).

خواستگاری معمولاً از سوی مردان صورت می‌گیرد، چرا که خواستگاری مرد از زن، به فطرت زن و مرد و حفظ موقعیت عاطفی زن نزدیک تر است (طباطبائی، 4 / 263؛ شمس الدین، 79، 81). رسم عرب نیز معمولاً این گونه بود که برای خواستگاری، پدر یا نزدیکان پدری پسر، نزد پدر یا نزدیکان دختر می‌رفتند (آلوسی، 2 / 3؛ جواد علی، 4 / 644) و خواستگاران، پیش از خواستگاری، هم ترازوی و هم کفو بودن خانواده‌ها را در نظر می‌گرفتند (آلوسی، 2 / 3؛ جواد علی، 2 / 645).

از علی علیه السلام نقل شده است که پس از آنکه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سن ازدواج رسید، بزرگان قریش و کسانی که سابقه ای در اسلام داشتند و دارای شرافت، مال و فضل بودند، به خواستگاری ایشان رفتند (خوارزمی، المناقب، 343؛ اربلی، 1 / 363؛ مجلسی، 43 / 124). از جمله کسانی که به خواستگاری فاطمه علیها السلام رفت، ابوبکر بود (نسائی، 5 / 143؛ حاکم نیشابوری، 2 / 167 - 168). او که به تازگی دختر نُه ساله خود، عایشه، را به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آورده بود، انتظار داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز به ازدواج او با دخترش رضایت دهد.

عمر (نسائی، 5 / 143؛ حاکم نیشابوری، 2 / 167 - 168) و عبدالرحمن بن عوف (طبری امامی، دلائل الامامه، 82؛ ابن شهر آشوب، 3 / 123) نیز از خواستگاران حضرت علیها السلام بودند، با این تفاوت که عبدالرحمن در میان صحابه، وضع مالی بهتری داشت و با بقیه مهاجران، که بیشتر آنان فقیر بودند، در خور قیاس نبود. او با پیشنهاد مهریه ای بسیار کلان، انتظار شنیدن جواب رد نداشت (طبری امامی، دلائل الامامه، 82 ابن شهر آشوب، 3 / 123)، اما همه خواستگاران جواب رد می‌شنیدند (خوارزمی، المناقب، 343؛ دیلمی، 2 / 332)، حتی گاه ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از درخواست نابجای آنان به

حدی بود که گمان می کردند در نکوهش آنان وحی نازل شده است (خوارزمی، المناقب، 343؛ اربلی، 1 / 363؛ مجلسی، 43 / 124). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رد پیشنهاد آنان، اعلام می کرد که ازدواج حضرت زهرا علیها السلام امری آسمانی و نیازمند حکم الهی است (ابن سعد، 8 / 19؛ ابن شهر آشوب، 2 / 30؛ مجلسی، 43 / 107) و در پاسخ برخی دیگر، سن کم فاطمه علیها السلام را گوشزد می نمود (نسائی، 6 / 62؛ حاکم نیشابوری، 2 / 167 - 168؛ ابن شهر آشوب، 3 / 123؛ مجلسی، 40 / 68). در عرف عرب جاهلی، والدین بودند که با توجه به ویژگیهای خواستگار، جواب قبول یا رد می دادند و برای دختر امکان مخالفت وجود نداشت (جوادی علی، 4 / 636). تعداد دخترانی که با آنان در اختیار نمودن همسر مشورت می شد، بسیار کم بود، به طوری که نام ایشان در تاریخ عرب ثبت شده است (جوادی علی، 4 / 636 - 637). این رویه در جوامع دیگر، نظیر روم قدیم، نیز مرسوم بود (دورانت، 7 / 109). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با این سنت مبارزه، و تأکید کرد که در ازدواج نظر دختر لحاظ شود (حاکم نیشابوری، 2 / 167؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8 / 108).

در سیره آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و در ازدواج فاطمه علیها السلام نیز این مهم به خوبی دیده می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از هر خواستگاری، نظر دخترش را جویا می شد و ایشان نارضایی خود را مؤدبانه و تلویحاً اعلام می نمود (طوسی، الامالی، 39؛ طبری، بشارة المصطفی، 401؛ مجلسی، 43 / 91). ویژگیهای معرفتی و اخلاقی و تدبیر خواستگارانها، با حضرت فاطمه علیها السلام مقایسه پذیر نبود و بین آنان هیچ گونه تناسبی وجود نداشت. اما اخلاق و ادب نبوی، اقتضا می کرد که آشکارا این مطلب را بیان نکنند.

حضرت علی علیه السلام در ابتدای هجرت به مدینه، حدود 24 سال داشت و در سن متعارف ازدواج بود. اما ورود مهاجران به مدینه، که خانه و شغل مناسب نداشتند و در گذران زندگی خود با مشکل مواجه بودند، به ویژه سختیهای آغازین تشکیل

جامعه اسلامی، برای ازدواج علی علیه السلام که در آن زمان با مادرش، فاطمه بنت اسد، زندگی می کرد، ممکن بود مانعی به شمار آید (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 517؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 269).

محبت علی علیه السلام به دخت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم طبیعی بود. فاطمه علیها السلام افزون بر دارا بودن قرابت نسبی (عموزادگی)، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و کمالات معرفتی، اخلاقی و دینی داشت، که بر محبت علی علیه السلام می افزود. علی علیه السلام به این علاقه اشاره کرده است و در جواب کسانی که او را تشویق به خواستگاری از فاطمه علیها السلام می کردند، به خدا سوگند خورد که فاطمه علیها السلام شایسته رغبت و دوست داشتن است (اربلی، 1/ 364؛ مجلسی، 43/ 125) و در جای دیگر تصریح کرد که تصمیم به ازدواج علیها السلام فاطمه دغدغه و اندیشه روز و شب ایشان است (صدوق، الامالی، 653؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام 2/ 201؛ مجلسی، 43/ 101 - 102). در عین حال، علی علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شأن و جایگاه ویژه ای قائل بود و برای خواستگاری از دختر ایشان جسارت و جرئت خاصی لازم می دید، لذا به پیشنهاد کنندگان پاسخ داد که من به خود اجازه نمیدهم حتی از کنیز او خواستگاری کنم (مفید، الاختصاص، 148). سعد بن معاذ این سخن علی علیه السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بازگو کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به واسطه سعد، برای علی علیه السلام پیام فرستاد که با آمدن او برای خواستگاری موافق است. دریافت این پیام، اشک شوق علی علیه السلام را جاری ساخت (مفید، الاختصاص، 148؛ مجلسی، 40/ 102). وی وضو گرفت، غسل کرد، بهترین لباس خود را پوشید، دو رکعت نماز خواند و برای خواستگاری، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید (اربلی، 1/ 379؛ مجلسی، 43/ 140)، در حالی که هیچ کس او را همراهی نمی کرد. در گزارشها از شخصی که همراه امام علی علیه السلام بوده باشد، یاد نشده است.

شیوه درخواست علی علیه السلام برای ازدواج و سخن گفتن او، در منابع، متفاوت

ذکر شده است. برخی از علی علیه السلام نقل کرده اند: «برای خواستگاری، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم، چون ایشان را بزرگ و گرامی می داشتم، هنگام نشستن در پیش روی او زبانم بند آمد و قدرت سخن گفتن نداشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسید آیا حاجتی داری؟ ساکت ماندم. این سخن را سه بار تکرار نمود. آنگاه فرمود: شاید به خواستگاری فاطمه علیها السلام آمده ای؟ گفتم: آری» (خوارزمی، المناقب، 335؛ اربلی، 1 / 358، 374؛ مجلسی، 43 / 118 - 119). طبرسی نیز گزارش کرده است که علی علیه السلام سه بار برای خواستگاری به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت، ولی در دو روز اول از بیان خواست خود حیا کرد و بدون نتیجه بازگشت. روز سوم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او پرسید: «آیا حاجتی داری؟» علی علیه السلام جواب مثبت داد، ولی خواست خود را بازگو نکرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شاید به خواستگاری آمده ای؟» و او جواب مثبت داد (اعلام الوری، 1 / 160؛ ر.ک: مجلسی، 19 / 113). برخی منابع آورده اند که علی علیه السلام به صراحت در خواست ازدواج کرد و سخن او را نقل کرده اند (طوسی، الامالی، 39؛ طبری، بشار المصطفی، 401؛ اربلی، 1 / 365؛ مجلسی، 43 / 93).

پس از خواستگاری، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خواست او را با فاطمه علیها السلام، چنین مطرح کرد که علی بن ابی طالب علیه السلام کسی است که خویشاوندی، فضیلت و اسلامش را می شناسی. من از خدا خواسته ام تو را به همسری بهترین آفریدگانش و محبوب ترین آنان در نزدش در آورد و اکنون علی علیه السلام از تو خواستگاری کرده است. نظر تو چیست؟ فاطمه علیها السلام ساکت ماند و صورتش را برنگرداند و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آثار نارضایی را در چهره اش ندید. پس از آن برخاست و تکبیر گفت و فرمود: «سکوت او نشانه رضایت اوست» (طوسی، الامالی، 40؛ طبری، بشارة المصطفی، 401؛ ابن شهر آشوب، 3 / 127). موافقت با درخواست علی علیه السلام محتاج دلیل و برهان نبود. شخصیت

منحصر به فرد او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان، پذیرش دامادی او را بدیهی می ساخت، زیرا علی علیه السلام در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و در منزل ایشان پرورش یافته و تربیت معنوی او نیز زیر نظر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود (ر.ک: ابن ابی الحدید، 13 / 200؛ مجلسی، 38 / 333 - 324). علاقه متقابل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام زبانزد صحابه بود و برخی علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرامی تر از پسران او می دانستند (ر.ک: ابن ابی الحدید، 13 / 200؛ مجلسی، 38 / 323). اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دلیل ناخرسندی خود را از خواستگاریهای پیشین و موافقت با ازدواج علی علیه السلام بیان کرد تا ماجرا بر همگان روشن شود. از جمله این دلایل موافقت حضرت فاطمه علیها السلام بود. علاوه بر این، شرط اساسی در تشکیل و استمرار موفق زندگی مشترک، همسانی و هم ترازوی زن و شوهر از جوانب گوناگون است. شخصیت ویژه حضرت فاطمه علیها السلام روشن می ساخت که تنها امام علی علیه السلام شایستگی همسری دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دارد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تصریح کرد که خداوند فرموده است: «اگر علی را نیافریده بودم، برای دخترت فاطمه، از حضرت آدم تا کنون، همسری بر روی زمین نبود» (کلینی، 1 / 461؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 203؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 7 / 470). در عین حال، در پاسخ اعتراض برخی از قریشیان که نمی توانستند شاهد پاسخ مثبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام باشند، به خدا سوگند یاد کرد که من فاطمه علیها السلام را از شما باز نداشتیم، بلکه خدای متعال او را از شما بازداشت و به ازدواج علی علیه السلام در آورد (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 203؛ مجلسی، 43 / 92). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج فاطمه علیها السلام را امری الهی معرفی کرد و فرمود: «با اجازه خداوند، او را به نکاح علی در آوردم» (مغربی، شرح الاخبار، 2 / 576؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، 2 / 202؛ ابن عساکر، 37 / 13؛ مجلسی، 43 / 93).

مهریه:

قبل از اسلام، واژه های مهریه و صدق در عرف عرب کاربرد داشت.

برخی گفته اند که در جاهلیت، صدق عطیه ای بود که مرد هنگام ازدواج به همسرش می داد، ولی مهر چیزی بود که مرد به والدین همسرش می داد. در اسلام، مهریه و صدق به یک معناست و آن پیشکشی است که مرد به زن می دهد (جواد علی، 4 / 646). خداوند در قرآن دستور داده است که مهریه زنان، در کمال رضایت و طیب خاطر به آنان پرداخت شود (نساء، 4). در ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیز مبلغی به عنوان مهریه تعیین شد، اما چون علی علیه السلام، مانند بسیاری از مهاجران مدینه، زندگی فقیرانه ای داشت، به توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، قیمت زره خود را مهریه فاطمه علیها السلام کرد (دولابی، 93 - 94 اربلی، 1 / 358؛ مجلسی، 43 / 136) و پس از رهن دادن زره، پول آن را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گذاشت. قیمت زره ایشان، و در نتیجه مقدار مهریه حضرت زهرا علیها السلام، متفاوت گزارش شده است. آن را چهارصد درهم (طبرسی، مکارم الاخلاق، 207؛ ابن شهر آشوب، 3 / 127)، 480 درهم (صنعانی، 6 / 176؛ ابن شهر آشوب، 3 / 128) و در بیشتر گزارشها، آن را پانصد درهم (کلینی، 5 / 376؛ ابن شهر آشوب، 3 / 128) یا 12 / 5 اوقیه (معادل پانصد درهم) (زید بن علی، 303؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3 / 398؛ مجلسی، 100 / 264)، برابر مهریه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ ذکر کرده اند (کلینی، 5 / 376؛ مغربی، دعائم الاسلام، 2 / 221؛ صدوق، معانی الاخبار، 214). امام جواد علیه السلام نیز صدق همسرش را همین مقدار قرار داد و آن را مهریه حضرت فاطمه علیها السلام خواند (مفید، الارشاد، 2 / 284؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، 206). در کتابهای فقهی متقدم و متأخر از این مبلغ با عنوان مهرالسنة یاد شده است (صدوق، المقنع، 302؛ مفید، احکام النساء، 37؛ شهید ثانی، 5 / 344). در آن زمان هر درهم معادل یک مثقال شرعی نقره و حدود یک دهم دینار (یک مثقال شرعی طلا) بود (ابوالصلاح حلبی، 293). بنا بر نقلی، علی علیه السلام زره خود را به دحیه کلبی فروخت (طبری امامی، دلائل الامامه، 84)، اما وی پس از خرید، آن

را به امام علی علیه السلام برگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این خصوص به علی علیه السلام فرمود: کسی که به صورت دحیه کلبی زره را از تو خرید، جبرئیل بود و سکه ها نیز هدیه الهی اند (طبری امامی، دلائل الامامه، 84).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در توصیف مهریه آسمانی حضرت فاطمه علیها السلام، یک پنجم زمین را صدق ایشان دانسته است، از این رو هرکس که او و فرزندانش را دشمن بدارد و بر زمین راه رود، مرتکب حرام شده است فتال نیشابوری، 146 - 147؛ ابن شهر آشوب، 128 / 3؛ مجلسی، 13 / 43. در برخی متون دیگر، ربع دنیا (طوسی، الامالی، 668 ابن شهر آشوب، 128 / 3؛ مجلسی، 105 / 43) یا نیمی از دنیا (طبری امامی، دلائل الامامه، 91 - 92؛ همو، نوادر المعجزات، 90) یا تمامی زمین (خوارزمی، المناقب، 328؛ ابن طاووس، الطرائف، 254؛ اربلی، 100 / 2) مهریه آسمانی حضرت علیها السلام ذکر شده است (ر.ک: بحرانی اصفهانی، 11 / 452 - 462). در حدیثی نقل شده است که حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درخواست کرد که از خدا بخواهد تا مهر او، شفاعت گناهکاران امت باشد (قرمانی، 88؛ کجوری، 2 / 546 مرعشی نجفی، 10 / 367: 19 / 129). در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که یک سوم بهشت و چهار رود بزرگ، از جمله رود فرات، نیز مهریه آن حضرت علیها السلام بوده است (طبری امامی، دلائل الامامه، 92؛ ابن شهر آشوب، 128 / 3؛ مجلسی، 113 / 43). ذکر مهریه آسمانی، نشان دهنده عظمت این ازدواج و معرف مقام معنوی این دو زوج است.

مراسم عقد:

مراسم عقد حضرت علیها السلام در مسجد و در حضور مسلمانان انجام گرفت. امام صادق علیه السلام از پدرانش، ماجرای عقد را این گونه گزارش کرده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصمیم گرفت فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام در آورد، قاصدهایی به اطراف مدینه فرستاد و مردم را به مسجد فراخواند. آنگاه بالای منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «به دستور الهی دختر عزیز و بزرگوار

خود را به ازدواج برادر و پسر عمویم در می آورم. خداوند مراسم عقد این دو را در حضور ملائکه برگزار نموده و دستور داده است من نیز در زمین این دو را به همسری یکدیگر در آورم و شما را بر آن شاهد گیرم.» آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام خواست تا خطبه قبول بخواند. علی علیه السلام نیز در سخنانی این ازدواج را اعلام و رضایت خویش را بیان نمود (طبری امامی، دلائل الامامه، 88 - 90؛ همو، نوادر المعجزات، 87 - 89؛ مجلسی، 100 / 269 - 270). این ماجرا در برخی منابع با تفاوتی نقل شده است (ر.ک: خوارزمی، المناقب، 335 - 338؛ اربلی، 1 / 357 - 384).

با توجه به قول مشهور در نزد شیعه، مبنی بر تولد حضرت زهرا علیها السلام در سال پنجم بعثت (ر.ک: کلینی، 1 / 457؛ طبری امامی، دلائل الامامه، 79؛ فتال نیشابوری، 143؛ اربلی، 2 / 76؛ مقاله ولادت فاطمه علیها السلام)، سن ایشان هنگام عقد، در سال اول هجری، حدود نُه سال بوده است (طبرسی، تاج الموالید، 21 - 22). این نظر منطبق بر گزارش امام سجاد علیه السلام است (کلینی، 8 / 340؛ حلی، 130). اما اهل سنت تولد حضرت فاطمه علیها السلام را متفاوت نقل کرده اند: پنج سال قبل از بعثت (ابن سعد، 8 / 19؛ ابن عساکر، 3 / 160؛ مزی، 35 / 253)، چهار سال قبل از بعثت (ابن عساکر، 3 / 156) و به طور کلی، قبل از آغاز بعثت (ابوالفرج اصفهانی، 30). در نتیجه، از نظر ایشان حضرت فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج بین پانزده تا نوزده سال داشته است. این نتیجه با فرهنگ ازدواج در سن پایین، که در آن زمان مرسوم بوده است، مغایرت دارد. علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رد بعضی خواستگاران، به کم سن بودن فاطمه علیها السلام استناد کرده است (ابن شهر آشوب، 3 / 123؛ ابن بطریق، 287، 389). حال آنکه توجیه پذیر نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - که خود با دختر نُه یا ده ساله ابوبکر ازدواج کرده است - دختر نوزده ساله خود را صغیر بشمارد. بنابراین، قول مشهور در نزد اهل سنت، مبنی بر تولد حضرت زهرا علیها السلام پیش از بعثت، پذیرفتنی نیست (مقاله ولادت فاطمه علیها السلام).

تاریخ عقد حضرت زهرا علیها السلام بسیار گوناگون نقل شده، از آن جمله است: دو ماه پس از هجرت (یعقوبی، 41 / 2)، پنج ماه پس از هجرت (ابن سعد، 22 / 8؛ مفید، مسار الشیعه، 58؛ ابن عساکر، 157 / 3)، چهار یا چهار ماه و نیم پس از عروسی عایشه در سال دوم هجرت (ابن عبدالبر، 1893 / 4؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 391 / 12)، ماه صفر سال دوم هجرت، یازده ماه پس از هجرت (مقریزی، 73 / 1)، یک سال پس از هجرت (کلینی، 340 / 8، حلی، 130)، ماه رمضان سال دوم هجری (اریلی، 374 / 1؛ دیار بکری، 361 / 1) و ذی حجه سال دوم هجرت (مفید، مسار الشیعه، 36). به نظر می رسد نقل سعید بن مسیب از امام سجاد علیه السلام، که عقد ازدواج را یک سال پس از هجرت می دانست، مقبول تر است. این قول به نظر مقریزی (73) و نقل علامه مجلسی (192 / 19) نیز نزدیک است، زیرا تفاوت یازده ماه و یک سال چندان نیست. علاوه بر این، نُه ساله بودن حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام ازدواج نیز مؤید این قول است، زیرا نُه سالگی ایشان یک سال پس از هجرت بوده است.

مراسم عروسی و زفاف پس از جنگ بدر بوده است (ابن سعد، 22 / 8؛ طوسی، الامالی، 43). جنگ بدر در ماه رمضان سال دوم هجری روی داد (یعقوبی، 45 / 2؛ طبری، تاریخ، 148 / 2؛ دیار بکری، 368 / 1). بنابراین، احتمالاً مراسم عروسی در شوال (طوسی، الامالی، 43؛ طبری، بشارة المصطفی، 410) یا ذی حجه (طوسی، الامالی، 43؛ طبری، بشارة المصطفی، 410) بوده است. برخی متون نیز محرم سال سوم را زمان زفاف شمرده اند (ابن طاووس، اقبال الاعمال، 92 / 3). اختلاف در گزارش تاریخ عقد و عروسی، ناشی از تفاوت زمان عقد و عروسی است و گزارش یکی از این دو و جابه جایی این دو با هم، موجب اختلاف گزارشها شده است. تساهل در تعیین زمان دقیق یک واقعه در گزارشهای تاریخی، امری طبیعی است. مثلاً مراد از یک سال پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - که

در ماه ربیع الاول به مدینه آمده بودند - ممکن است ماه صفر سال دوم یا ربیع الاول آن سال باشد.

پس از عقد با دختر پیامبر و پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و نقش ویژه حضرت علی علیه السلام در این جنگ و کشته شدن نیمی از کشته های قریش به دست ایشان، چهره ای محبوب از علی علیه السلام در دل مسلمانان ترسیم شد (ر.ک: مفید، الارشاد، 1/ 70 - 72؛ اربلی، 1/ 183 - 184؛ مجلسی، 19/ 277 - 279). علی علیه السلام هنوز همسر خویش را به خانه نیاورده و زندگی مشترک را آغاز نکرده بود. مورخان فاصله زمانی میان عقد و زفاف را بسیار متفاوت گزارش کرده اند: 29 روز (ابن شهر آشوب، 3/ 129)، یک ماه (طوسی، الامالی، 41)، سه ماه (اربلی، 1/ 374)، هفت ماه و نیم (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 520؛ طبری، ذخائر العقبی، 27)، نه ماه و نیم (ابن عبدالبر، 4/ 1893)، یازده ماه (طبری، ذخائر العقبی، 27؛ دیاربکری، 1/ 411) و یک سال (مقدسی، 5/ 20؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، 83). گزارش اول و دوم با وقوع عروسی پس از جنگ بدر، سازش ندارد. چون مقدمات جنگ و اعزام سپاه و برپا شدن جنگ و بازگشت سپاه، محتاج صرف زمانی است که طبیعتاً وقت کافی برای عروسی و جشن در آن نخواهد بود. اگر بپذیریم که عقد در ماه صفر یا ربیع الاول سال دوم هجرت و عروسی در ذی حجه همان سال برگزار شده است، گزارش فاصله نه ماهه تأیید می شود.

علی علیه السلام در برپایی مراسم عروسی پیشگام نشد، زیرا حیا و احترام او به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سخن گفتن او را در این باره دشوار می ساخت. در این بین، ام ایمن که خدمتکار حضرت آمنه و پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دوران کودکی و همانند مادر ایشان بود (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 567؛ ذهبی، 2/ 223 - 224)، این وظیفه را بر عهده گرفت. با توجه به حضور او در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و احترام خاص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او، وی این

موقعیت را داشت که در این باره سخن بگوید. او با ذکر این مقدمه که اگر خدیجه علیها السلام زنده بود از عروسی فاطمه علیها السلام دل شاد می شد، موافقت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برای رفتن فاطمه علیها السلام به خانه علی علیه السلام درخواست کرد. علی علیه السلام در پاسخ به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که چرا خود او این پیشنهاد را مطرح نکرده است، گفت که حیا مانع شد (طوسی، الامالی، 41؛ مجلسی، 95 / 43). در برخی منابع، اشخاص دیگری واسطه معرفی شده اند (ابن شهر آشوب، 129 / 3؛ اربلی، 1 / 369 - 370).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد تا خانه ای برای عروسی اختصاص دهند و عروس را زینت کنند و آماده سازند (ابن شهر آشوب، 129 / 3؛ اربلی، 1 / 371). حضرت فاطمه علیها السلام با مُشکی آسمانی، که جبرئیل به او هدیه داده بود، خود را معطر ساخت (طوسی، الامالی، 41؛ ابن شهر آشوب، 130 / 3؛ مجلسی، 95 / 43).

جهیزیه:

اعراب جهیزیه بردن زن به خانه شوهر را ننگ میدانستند و تهیه اسباب منزل بر عهده مرد بود (ر.ک: سیرت)؛ هرچند در روم باستان (دورانت، 110 / 7)، و ایرانیان، زن با خود جهیزیه می برد (دورانت، 10 / 233). اولین گزارشهای تاریخی درباره جهیزیه بردن زن عرب به خانه شوهر، در دوران خلافت عباسی است. در این دوره ترکان دختران خود را با جهیزیه فراوان به همسری بزرگان عرب در می آوردند (ابن اثیر جزری، الکامل، 160 / 10؛ ابن عبری، 150)، اما از صدر اسلام گزارشی وجود ندارد که زن به خانه شوهر جهیزیه برده باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز از دارایی خود، جهیزیه ای برای فاطمه علیها السلام تهیه نکرد، بلکه از پول فروش زره علی علیه السلام، مبلغی را به بلال سپرد تا با آن عطر بخرد (طبری امامی، دلائل الامامه؛ 87؛ مجلسی، 88 / 101). مبلغی نیز به ابوبکر داد تا با آن لباس و وسایل

خانه تهیه کند و عمار و برخی دیگر از اصحاب را نیز همراه او روانه کرد (طوسی، الامالی، 40؛ مجلسی، 94 / 43).

جهیزیه خریداری شده از این قرار بود: یک پیراهن به ارزش هفت درهم، یک روسری به ارزش چهار درهم، حوله ای سیاه رنگ از تولیدات منطقه خیبر، تخت به همراه روتختی، دو تشک مصری که یکی از آنها از لیف خرما و دیگری از پشم گوسفند پر شده بود، چهار پستی محصول طائف که از برگ گیاه اذخر پر شده بود، یک پرده پشمین، یک حصیر ساخت منطقه هجر، آسیاب دستی، یک تشت بزرگ مسی، کاسه ای چوبین برای دوشیدن شیر، یک ظرف آبخوری، مشک آب، آفتابه قیراندودشده، سبویی با لعاب سبزرنگ و کوزه های سفالین (طوسی، الامالی، 40 - 41؛ ابن شهر آشوب، 3 / 129؛ مجلسی، 94 / 43). در برخی منابع به زیرانداز چرمین و عبا نیز اشاره شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگام واریسی جهیزیه، از خداوند خواست که این جهیزیه ساده را برای این خانواده مبارک گرداند (طوسی، الامالی، 41؛ مجلسی، 94 / 43) و بنا بر نقلی، دعا کرد: «بارالها، مبارک گردان برای کسانی که بیشتر ظروف آنان سفالین است» (خوارزمی، المناقب، 349؛ اربلی، 1 / 369؛ علامه حلی، 197؛ مجلسی، 43 / 130).

علی علیه السلام نیز در منزل خود اثاثیه ای ساده آماده کرده بود: پوست گوسفندی که هم زیرانداز بود (ابن سعد، 8 / 22؛ ابن ماجه قزوینی، 2 / 1391؛ طبری، ذخائر العقبی، 35) و هم روی دیگرش جایگاه علوفه دادن به شتر بارکش (ابن سعد، 8 / 22؛ ابن عساکر، 42 / 376). کف اتاق را با ماسه نرم پوشانده بود و تکه چوبی بین دو دیوار قرار داده بود برای آویختن لباس (ابن شهر آشوب، 3 / 129؛ مجلسی، 43 / 114). دیگر اثاث او بالش، مشک، کاسه، کوزه، سبو و آلك بود (ابن سعد، 8 / 24). چوبی نیز برای آویختن

مَشک به دیوار زده بود که با پرده ای پوشانده شده بود (طبرسی، مکارم الاخلاق، 131؛ مجلسی، 43/ 117).

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، برخی از زنان، خانه حضرت علی علیه السلام را برای عروسی آماده ساختند (ابن ماجه قزوینی، 1/ 616؛ دیار بکری، 1/ 411 - 412). پس از نماز عشا، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برای دیدن خانه رفت و برای خانواده جدید دعا کرد (دیار بکری، 1/ 412).

منزلی که اکنون بیت فاطمه علیها السلام نام دارد و محل سکونت ایشان بوده است، در آغاز از آن شخصی به نام حارثه بن نعمان بود. منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همسران ایشان نیز در ملک وی بود. طبق نقلی، شروع زندگی مشترک فاطمه علیها السلام با همسرش در همین منزل بود (طبرسی، اعلام الوری، 1/ 161). مطابق این گزارش، زندگی این زوج آسمانی در همین منزل آغاز شد و پایان یافت. بنا بر گزارشی دیگر، منزلی که امام علی علیه السلام در ابتدای زندگی مشترک خویش آماده ساخته بود، غیر از منزل کنونی بوده و با منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاصله داشته است. با درخواست فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، حارثه متوجه موضوع گردید و با علاقه و احترامی ویژه - که دعای خیر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به دنبال داشت - منزلی را در مجاورت منزل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام قرار داد (ابن سعد، 8/ 22؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 264).

ولیمه:

در اسلام به ولیمه دادن در هنگام عروسی سفارش شده است (برقی، 2/ 417؛ مجلسی، 100/ 276 - 277). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ولیمه دادن در عروسی را از سنن پیامبران علیهم السلام ذکر کرده است (ابن سعد، 8/ 98؛ برقی، 2/ 418؛ کلینی، 5/ 367) و خود هنگام ازدواج با زینب، بنت جحش، غذایی از گوشت آماده کرد (ابن سعد، 8/ 103) و هنگام ازدواج با میمونه و صفیه، غذایی به نام حیس (از آرد، خرما و روغن) مهیا و دیگران را با آن اطعام نمود (کلینی، 5/ 368، حر عاملی، 14/ 65؛ مجلسی، 100/ 277).

ص: 141

بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، اولین ولیمه، پیش از شب زفاف و در میانه روز داده می شد (کلینی، 5 / 366؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3 / 401 - 402). در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده که ولیمه روز اول لازم، ولیمه روز دوم نیکو، و مازاد بر آن ریا است (کلینی، 5 / 368؛ مجلسی، 100 / 276). از این روایت استفاده می شود که در بین عرب، دادن ولیمه در چند روز معمول بوده است. گاه ولیمه دادن مخارج زیادی داشت. نمونه آن در صدر اسلام، ازدواج اشعث بن قیس کنندی با خواهر ابوبکر در سال یازدهم هجری است که در آن احشام بسیاری ذبح، و به مردم مدینه ولیمه داده شد (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 1 / 240؛ عکری، 1 / 49).

در ازدواج حضرت زهرا علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ولیمه عمومی داد (ر.ک: نسائی، 6 / 73؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 2 / 20؛ ابن عساکر، 36 / 438: 52 / 329؛ اربلی، 1 / 375). از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است که در این مراسم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام خواست که غذای بسیار آماده کند. گوشت و نان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و تهیه خرما و روغن بر عهده علی علیه السلام گذاشته شد. پس از خریداری خرما و روغن، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود آستین بالا زد و خرما را با روغن ورز داد و شیرینی درست کرد. سپس به دستور ایشان گوسفند بزرگی ذبح، و نان فراوانی آماده شد. آنگاه از علی علیه السلام خواست هرکس را می خواهد دعوت کند. پس از دعوت عمومی در مسجد، عده بسیاری در این مهمانی شرکت کردند و با دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غذا مشمول برکت الهی گردید و همه سیر شدند، در حالی که چیزی از طعام کم نشده بود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کاسه های دیگری خواست و آنها را از غذا لبریز کرد و نزد همسران خود فرستاد و در آخر قدح دیگری خواست و آن را پر کرد و فرمود این نیز برای فاطمه علیها السلام و شوهر او (طوسی، الامالی، 42).

در گزارش دیگری آمده است که مردم دسته دسته می آمدند و غذا می خوردند. هرگاه دستهای غذایش را تمام می کرد، دسته دیگر وارد می شد تا اینکه همه مردم غذا خوردند (صنعانی، 487/5 - 488؛ اربلی، 360/1). بنا بر نقلی، از مهمانها در مسجد پذیرایی شد (ابن شهر آشوب، 129/3؛ مجلسی، 114/43) و گوسفند ولیمه را سعد بن معاذ هدیه کرد (نسائی، 73/6؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 20/2). غذای عروسی، از نظر خوش خوراکی و بابرکت بودن، مورد توجه مهمانها قرار گرفت. از این رو، برخی ولیمه هیچ عروسی ای را با آن در خور مقایسه ندانسته اند (ابن سعد، 23/8؛ طبرانی، المعجم الاوسط، 290/6؛ اربلی، 376/1؛ طبری، ذخائر العقبی، 34). به نظر می رسد پس از عقد و در مراسم جشن عروسی و زفاف، ولیمه داده شده است. اگرچه واژه عرس به مجموع مراسم عقد و عروسی نیز اطلاق می شود و در برخی گزارشها به ولیمه ازدواج تصریح شده، ولی بررسی منابع، این نظر را تقویت می کند که ولیمه عروسی بوده است (ر.ک: بحرانی اصفهانی، 410/11 به بعد).

این ولیمه و مهمانی، در روز و تا نزدیک غروب برگزار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیها السلام را خواست. او که آکنده از آرم بود و عرق می ریخت، خدمت پدر آمد. هنگام حرکت نزدیک بود بر زمین افتد. پیامبر علیها السلام دعایش کرد و نقاب از چهره وی برگرفت، دست او را در دست علی علیه السلام نهاد و همسری فاطمه علیها السلام را به او تبریک گفت و خوبی هریک را به دیگری گوشزد کرده و هردو را به منزلشان فرستاد و فرمود: «منتظر باشید تا من بیایم.» جای خالی حضرت خدیجه علیها السلام در این زمان احساس می شد. علی علیه السلام دست همسر خویش را گرفت و به خانه خود برد. هردو در کنار هم در ایوان خانه نشستند و نگاه خود را بر زمین دوختند. نه فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام نگاه می کرد و نه علی علیه السلام به او می نگریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به منزل آنان

رفت و میان آن دو نشست و آب خواست. فاطمه علیها السلام قدحی پر از آب کرد و آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را تبرک نمود و قطره هایی از آن را بر سر و سینه و کتف فاطمه علیها السلام پاشید. آنگاه آن دورا دعا کرد و به حجله فرستاد (کوفی، 216 / 2 - 217؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 137 / 24؛ طوسی، الامالی، 22 - 43؛ مجلسی، 96 / 43). در نبود مادر فاطمه علیها السلام، وظایف مادر نیز بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود (اربلی، 377 / 1).

برخی منابع، گزارش کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زنان مهاجرین و انصار را خواست تا عروس را همراهی و شادی کنند. فاطمه علیها السلام سوار بر شتر یا اسبی بود که زمام آن در دست سلمان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، حمزه، عقیل و جعفر با شمشیر آخته به دنبال آنان و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز در پی بودند. هریک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اشعاری می خواند. ام سلمه نیز شعری خواند، سپس عایشه و حفصه اشعاری خواندند (ابن شهر آشوب، 130 / 3؛ مجلسی، 115 / 43 - 116؛ مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم). پس از ورود عروس و داماد به خانه، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همه از منزل خارج شدند، به جز اسماء که در هنگام رحلت خدیجه علیها السلام به او قول داده بود وظایف مادری را در شب زفاف حضرت فاطمه علیها السلام انجام دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با شنیدن وصیت حضرت خدیجه علیها السلام از زبان اسماء، گریست و او را دعا کرد و اجازه داد بماند (اربلی، 376 / 1؛ علامه حلی، 198؛ مجلسی، 138 / 43).

این داستان که در میان مردم و کتابهای متأخر و معاصر (بحرانی اصفهانی، 11 / 392 به بعد؛ قزوینی، 131 - 137؛ رحمانی همدانی، 481) شهرت دارد، درباره افراد شرکت کننده در مراسم، اشکالات تاریخی دارد. سلمان و جعفر نمی توانستند در این مراسم حضور داشته باشند، زیرا سلمان پس از سال سوم یا چهارم هجری به مدینه رفت و مسلمان شد و در جنگ بدر و احد حضور نداشت و اولین حضور او در جنگ

احزاب بود (ر.ک: ابن سعد، 4/75 - 78؛ مزی، 11/246)؛ بنابراین، ممکن نبوده است در مراسم ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام (سال دوم هجرت و ماهها پیش از جنگ احد) شرکت داشته باشد. جعفر نیز در آن زمان در حبشه بود و در سال هفتم هجرت، پس از فتح خیبر، به مدینه رفت (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2/231؛ حاکم نیشابوری، 3/211؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 3/186). ام سلمه و حفصه نیز در آن زمان همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نبودند. اسماء بنت عمیس - که نقش مهم تری به وی نسبت داده شده - نیز در این مراسم حضور نداشته است، زیرا او همسر جعفر بن ابی طالب بود که در سال هفتم بعثت (یعنی شش سال پیش از هجرت به مدینه) همراه با شوهرش و عده ای دیگر از مسلمانان به حبشه مهاجرت کرد و در سال هفتم هجرت و پس از فتح خیبر به همراه همسرش به مدینه رفت (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2/231؛ حاکم نیشابوری، 3/211؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 3/186). بنابراین، حضور اسماء در زمان رحلت حضرت خدیجه علیها السلام (سال دهم بعثت) و عقد و عروسی حضرت فاطمه علیها السلام (سال دوم هجرت) پایه و اساسی ندارد. همچنان که حضور او هنگام تولد امام حسن و امام حسین علیه السلام (طوسی، الامالی، 367 - 368) نیز صحیح نمی نماید (مقاله زنان همراه فاطمه علیها السلام).

برخی احتمال داده اند که در این مدت طولانی، اسماء چندین بار به مکه و مدینه رفته و به حبشه بازگشته است (قزوینی، 135)، اما این سخن، با توجه به مسافت دور حبشه و عربستان و مسیر دریایی بین آنها (دریای سرخ) و نداشتن مستند تاریخی، بسیار بعید می نماید. علاوه بر این، پس از بازگشت اسماء به مدینه، برای بازگشت به حبشه و پیمودن این مسافت طولانی، دلیلی وجود نداشته است.

برخی احتمال داده اند که مقصود از اسماء، اسماء بنت یزید بن سکن انصاری

بوده که به سبب تشابه اسمی و شهرت اسماء بنت عمیس، با او اشتباه شده است (گنجی شافعی، 171؛ مجلسی، 134/43؛ 69/109). این احتمال، پذیرفتنی است، ولی چون وی اهل مدینه و از انصار بوده، نمی توانسته است هنگام رحلت حضرت خدیجه علیها السلام در سال دهم بعثت، در مکه حضور داشته باشد، زیرا در آن زمان هیچ یک از اهالی مدینه اسلام نیاورده بودند. به نظر می رسد مراد از اسماء، سلمی بنت عمیس (خواهر اسماء و همسر حضرت حمزه) بوده است (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 479/5؛ اربلی، 376/1). بنابراین، حضور او در هنگام رحلت حضرت خدیجه علیها السلام و عروسی حضرت فاطمه علیها السلام طبیعی است. او به عنوان همسر حضرت حمزه، که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و نزد ایشان محترم بود، به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و آمد داشت و در امور خصوصی نظر می داد. حضور او هنگام تولد امام حسن و امام حسین علیهما السلام هم طبیعی است. حتی ممکن است شخص حاضر در غسل دادن و کفن کردن حضرت فاطمه علیها السلام، سلمی بنت عمیس بوده باشد. اما شهرت اسماء بنت عمیس (همسر خلیفه اول و امام علی علیه السلام، و مادر محمدبن ابی بکر، که محدثی لایق به شمار می رفت) موجب شده است که به جای خواهرش، نام او ذکر شود (اربلی، 376/1).

احتمال دیگر آن است که او سلمی، همسر ابورافع، بوده باشد، که خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مقیم خانه ایشان بود. او قابله نیز بود و فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام را به دنیا آورد (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 478/5).

حضور ملائکه:

در مراسم عروسی فاطمه علیها السلام، جبرئیل و میکائیل، هریک، همراه با هفتاد هزار فرشته به زمین آمدند. جبرئیل و میکائیل تکبیر گفتند و فرشتگان به پیروی از آنها تکبیر گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، که صدای آنها را می شنید نیز، تکبیر گفت و

مسلمانان هم از ایشان پیروی کردند و تکبیر گفتند. این اولین بار بود که در مراسم زفاف، تکبیر گفته می شد. پس از آن، تکبیر گفتن در مراسم عروسی، سنت شد (طوسی، الامالی، 258؛ طبری امامی، دلائل الامامه، 100 - 101؛ اربلی، 1/ 378).

نثار:

رسم بود که در جشن عروسی بر سر عروس و داماد و میهمانان چیزی می پاشیدند که به آن نثار می گفتند. ظاهراً در مراسم عروسی حضرت فاطمه علیها السلام نثار نبوده است. در این باره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ام ایمن - که از نبود نثار در عروسی فاطمه علیها السلام گله داشت - خبر داد آنگاه که فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام در آوردم، خداوند فرمان داد تا درختان بهشت، زیور و در و یاقوت و زمرد خویش را بپراکنند و برای فاطمه علیها السلام نثار کنند (صدوق، الامالی، 362 - 363؛ ابن شهر آشوب، 3/ 134؛ مجلسی، 43/ 99). در این ازدواج آسمانی، هزاران فرشته حضور داشتند و خداوند به درخت طوبی امر کرد تا بر آنان درّ و یاقوت نثار کند. حورالعین از آن نثارها برداشتند و تا قیامت آنها را به هم هدیه می کنند (طبرسی، اعلام الوری، 1/ 297؛ ابن شهر آشوب، 3/ 124؛ طبری، ذخائر العقبی، 32؛ مجلسی، 43/ 109).

پس از زفاف:

صبح روز پس از زفاف، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ملاقات آنان رفت و برایشان شیر برد. پس از آنکه آنان شیر نوشیدند، نظر هریک را درباره دیگری پرسید. علی علیه السلام همسر خویش را یآوری نیکو برای اطاعت از خدا معرفی کرد و فاطمه علیها السلام نیز علی علیه السلام را بهترین همسر خواند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنان را دعا کرد تا زندگی پُر مهر و فرزندان مبارک و امامان هدایت داشته باشند (ابن شهر آشوب، 3/ 131 - 132؛ مجلسی، 43/ 117).

ثمره این ازدواج پنج فرزند بود: حسن، حسین، ام کلثوم، زینب، و محسن علیهم السلام، که محسن علیه السلام قبل از تولد، به شهادت رسید.

آلوسی، سید محمود (م. 1270 ق.)، بلوغ الارب في معرفة احوال العرب، تحقيق محمد بهجة الاثرى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1314 ق؛ ابن ابى الحديد، عزالدين (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، 1378 ق؛ ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة في معرفة الصحابه، تهران، انتشارات اسماعيليان؛ همو، الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن بطريق، يحيى بن حسن (م. 600 ق.)، عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، قم، نشر اسلامى، 1407 ق؛ ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1415 ق؛ همو، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، 1404 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر؛ ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. 588 ق.)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. 664 ق.)، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومى، مكتب الاعلام الاسلامى، 1414 ق؛ همو، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، 1399 ق؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عبرى، ابوالفرج غريغوريوس (م. 685 ق.)، تاريخ مختصر الدول، بيروت، دارالشرق، 1992 م. ابن عساكر، على بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن ماجة قزوينى، محمد بن يزيد (م. 275 ق.)، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم (م. 447 ق.)، الكافي في الفقه، تحقيق رضا استادى، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين على عليه السلام العامة، 1403 ق؛ ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ بحراني اصفهانى، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، مؤسسه

امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1425 ق؛ برقي، احمد بن محمد (م. 274 ق.)، المحاسن، تحقيق جلال الدين حسيني، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1370 ش؛ جواد علي، المفصل في تاريخ العرب الجاهلي، الشريف الرضي؛ حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دار المعرفة؛ حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، وسائل الشيعه، تحقيق رباني شيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق؛ حلي، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، مختصر بصائر الدرجات، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 ق؛ خوارزمي، موفق بن احمد (م. 568 ق.)، مقتل الحسين عليه السلام، تحقيق محمد سماوي، قم، مكتبة المفيد؛ همو، المناقب، تحقيق مالك محمودي، قم، نشر اسلامي، 1411 ق؛ دورانت، ويليام جيمز (م. 1981 م.)، تاريخ تمدن، تهران، انتشارات اقبال، 1341 ش؛ دولابي، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذرية الطاهرة النبويه، تحقيق سيد محمد جواد حسيني، قم، نشر اسلامي، 1407 ق؛ ديار بكرى، حسين بن محمد (م. 982 ق.)، تاريخ الخميس في احوال انفس نفيس، بيروت، مؤسسة شعبان؛ ديلمى، حسن بن محمد (م. 841 ق.)، ارشاد القلوب، قم، الشريف الرضي، 1412 ق؛ ذهبي، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء عليها السلام بهجة قلب المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، بيروت، مؤسسة النعمان، 1411 ق؛ زيد بن علي (م. 122 ق.)، مسند زيد بن علي، بيروت، دار مكتبة الحياة؛ سهمي، حمزة بن يوسف (م. 427 ق.)، تاريخ جرجان، بيروت، عالم الكتب؛ سيرت، اليسه، زن در شرق باستان، ترجمه رقيه بهزادى، تهران، انتشارات پژوهنده، 1379 ش؛ شمس الدين، سيد مهدي، انتخاب همسر و ازدواج، قم، انتشارات شفق، 1375 ش؛ شهيد ثاني، زين الدين بن علي عاملي (م. 965 ق.)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه، تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، انتشارات داوري، 1410 ق؛ شيخ الاسلامي، سيد حسين، مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1419 ق؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381 ق.)، الامالي، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1404 ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر

اسلامى، 1361 ش؛ همو، المقنع، قم، مؤسسه امام هادى عليه السلام، 1415 ق؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404 ق؛ صنعانى، عبدالرزاق بن همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، منشورات المجلس العلمى؛ طباطبائى، سيدمحمدحسين (م. 1402 ق.)، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417 ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الاوسط، دار الحرمين، 1415 ق؛ همو، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404 ق؛ طبرسى، حسن بن فضل (م. 554 ق.)، مكارم الاخلاق، الشريف الرضى، 1392 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ همو، تاج المواليدي في مواليدي الائمة ووفياتهم، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406 ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356 ق؛ طبرى، محمد بن ابى القاسم (م. 525 ق.)، بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم لشيعه المرتضى عليه السلام، تحقيق جواد قيوى، قم، نشر اسلامى، 1420 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ همو، نوادر المعجزات فى مناقب الائمة الهداة عليهم السلام، قم، مؤسسه امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1410 ق؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1364 ش؛ عكرى، عبدالحى بن احمد (م. 1089 ق.)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق عبد القادر و محمودالارنؤوط، دمشق، دار ابن كثير، 1406 ق؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726 ق.)، كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين عليه السلام، تحقيق حسين درگاهى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411 ق؛ فتال نيشابورى، محمدبن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى، قرمانى، احمد بن يوسف (م. 966 ق.)، اخبار الدول و آثار الأول فى التاريخ، بيروت، عالم الكتب؛ قزوینى، سيدمحمدكاظم (م. 1373 ش.)، فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد، بيروت،

مؤسسة النور، 1411 ق؛ كجورى، محمدباقر (م. 1313 ق.)، الخصائص الفاطمية، تحقيق سيدعلى جمال اشرف، الشريف الرضى، 1380 ش؛ كرمى، سعیده، فاطمه عليها السلام نسيم بهشت، قم، معبود، 1382 ش؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه 1363 ش؛ كوفى، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمدباقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، 1412 ق؛ گنجى شافعى، محمد بن يوسف (م. 658 ق.)، كفاية الطالب في مناقب على بن ابى طالب عليه السلام، النجف الاشرف، مطبعة الغرى، 1356 ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين (م. 1411 ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، مزى، جمال الدين يوسف (م. 742 ق.)، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، تحقيق بشار عواد، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1406 ق؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فيضى، القاهرة، دار المعارف، 1383 ق؛ همو، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق سيدمحمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمدبن محمد (م. 413 ق.)، احكام النساء، تحقيق مهدى نجف، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ همو، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ همو، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ همو، مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، تحقيق مهدى نجف، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ مقدسى، مطهر بن طاهر (م. 355 ق.)، البدء و التاريخ، تحقيق پورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية؛ مقرزى، احمد بن على (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1420 ق؛ نسائى، احمد بن شعيب (م. 303 ق.)، السنن الكبرى، تحقيق سليمان بندارى، سيدكسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية 1411 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام.

سيد محمد كاظم طباطبايى

بررسی رابطه حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام در زندگی مشترک.

زندگانی مشترک امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، دو سال پس از هجرت شروع گردید (طوسی، 43؛ مقاله ازدواج فاطمه علیها السلام). احادیث و گزارشهای بسیاری، از شیعه (کلینی، 5 / 86؛ صدوق، علل الشرایع، 2 / 366؛ ابن شهر آشوب، 3 / 131، 159) و اهل سنت (ر.ک: ابن سعد، 8 / 19 - 30؛ ابن مردویه اصفهانی؛ سیوطی)، درباره ویژگیهای زندگی ایشان نقل شده است. در خصوص تعامل علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، کتاب مستقلی نوشته نشده است، ولی در کتابهای روایی و تاریخی، روایات و گزارشهای فراوانی درباره پیوند استوار علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام وجود دارد که نشان دهنده تعامل و همفکری ایشان است (ر.ک: ابن سعد، 8 / 19 - 30؛ مجلسی، 43 / 2 - 236).

نحوه حضور فاطمه علیها السلام در کنار همسرش پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، به سبب تغییر اوضاع، با پیش از آن تفاوتی داشته است و از این رو، تعامل حضرت زهرا علیها السلام را با همسرش به دو دوره می توان تقسیم کرد: از ازدواج تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم؛ و از رحلت پیامبر تا شهادت حضرت فاطمه علیها السلام.

فاطمه علیها السلام از ازدواج تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

ازدواج در اسلام صرفاً برای برآوردن نیازهای جنسی یا تداوم نسل نیست، بلکه نوعی پیمان دوستی و مهربانی است که خداوند در قرآن آن را یکی از حکمتهای ازدواج معرفی کرده است (روم، 21).

زندگانی فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام، مصداق برجسته و کامل زندگی مشترک بود، یعنی بر دوستی و مهربانی و ایمان و صداقت، استوار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فردای شب

عروسی به دیدار دختر و داماد خود رفت و نظر هریک را درباره دیگری پرسید. علی علیه السلام همسرش را یآوری نیکو برای طاعت خداوند معرفی کرد و حضرت فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را بهترین همسر خواند (ابن شهر آشوب، 3 / 131؛ مجلسی، 43 / 117). این محبت و تفاهم و خرسندی، از آغاز تا پایان زندگی مشترک آنان ادامه یافت. ایشان در تمام سختیها و شادیها، از یکدیگر خشنود و از موقعیت هم آگاه بودند. گواه این امر، سخن علی علیه السلام پس از شهادت فاطمه علیها السلام است که سوگند یاد کرد در طول زندگی مشترک، هرگز زهرا علیها السلام را نرنجانده و کاری را بر او تحمیل نکرده و او نیز برخلاف نظر علی علیه السلام کاری نکرده و او را ناراحت نساخته است (خوارزمی، 353؛ اربلی، 1 / 373؛ مجلسی، 43 / 134).

حضرت زهرا علیها السلام علی علیه السلام را وصی و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (مجلسی، 43 / 176)، تلاشگری پرتوان و با ایمان (صدوق، معانی الاخبار، 355؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 147 - 148) و برترین همسر (اربلی، 1 / 372؛ مجلسی، 43 / 133) معرفی کرده و از پدر بزرگوارش نقل کرده که سعادت کامل و حقیقی، در گرو دوست داشتن علی علیه السلام است (صدوق، الامالی، 248 - 249؛ طبری امامی، 75).

علی علیه السلام نیز در موارد گوناگون همسرش را ستوده و به زندگی مشترک با او افتخار کرده و او را سرور زنان امت اسلام و جهانیان معرفی کرده است (کوفی، 1 / 392؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 298؛ مقاله مناقب و کرامات فاطمه علیها السلام). حضرت علی علیه السلام در برابر مخالفان و دشمنان خود نیز به همسرش افتخار می کرد و به ذکر فضایل وی می پرداخت. زمانی که ابوبکر گواهی فاطمه علیها السلام را درباره فدک نپذیرفت، علی علیه السلام کار وی را خلاف شرع دانست و با توجه به عصمت فاطمه علیها السلام، به دلیل آیه تطهیر (احزاب، 33)، خلیفه را به سبب نادیده گرفتن

گواهی خداوند به طهارت فاطمه علیها السلام، به شدت نکوهید (قمی، 2 / 156 - 157؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 123؛ مجلسی، 29 / 130). همچنین هنگامی که عمر گواهی فاطمه علیها السلام را رد کرد، امیر مؤمنان علیه السلام فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را یادآور شد که گفت: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده است» (مجلسی، 29 / 197، مقاله فدک). افتخار حضرت علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام منحصر به زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام نبود. نقل شده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در ایام خلافتش، در نامه ای به معاویه، ضمن برشمردن افتخارات خاندان خود و زشتیهای خاندان بنی امیه و بی لیاقتی آنان برای خلافت، با افتخار از فاطمه علیها السلام یاد کرد و گفت که سرور زنان دو عالم از ماست و زن هیزم کش - ام جمیل، خواهر ابوسفیان، که قرآن او را هیزم کش جهنم خوانده است (مسد، 4؛ ثعلبی، 10 / 326) - از شماست (نهج البلاغه، نامه 28 (32/3)؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 261؛ مجلسی، 33 / 58). او در جای دیگر به معاویه نوشته که دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم باعث آرامش و همسر من است و گوشت او با گوشت و خون من آمیخته است (کراجکی، 122؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 266؛ ابن شهر آشوب، 2 / 19).

علی علیه السلام پس از بازگشت از جنگ نهروان نیز، با برشمردن افتخارات خود و با اشاره به پیوندش با فاطمه علیها السلام، تصریح کرد که من همسر بتول، سرور زنان جهان، فاطمه پرهیزکار، پاک، و نیکوکار هدایت شده هستم (صدوق، معانی الاخبار، 58 - 59 طبری، بشارة المصطفی، 33؛ حلی، 84). علی علیه السلام در اشعار و رجزهای جنگی نیز به فاطمه علیها السلام افتخار می کرد. در اشعاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز شنونده آن بود، گفته است که جد من و جد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یکی است و فاطمه علیها السلام همسر من است (ابونعیم اصفهانی، 2 / 99)؛

کراچکی، 122؛ طوسی، 211؛ ابن عساکر، 42 / 521). در جنگ صفین نیز رجز می خواند که حمزه نیکو و جعفر از ما هستند و فاطمه علیها السلام همسر من است و به او افتخار می کنم (ابن شهر آشوب، 2 / 354؛ مجلسی، 32 / 576).

در کنار خانواده: حضرت زهرا علیها السلام نقش خود را در خانواده در کنار علی علیه السلام به بهترین شکل ایفا کرد. او برای شوهرش همسری نمونه، برای پدرش دختری بسیار محبوب، و برای فرزندانش مادری الگو و موفق بود. بنا بر گزارشهای تاریخی و روایی، او در تقویت آرامش و آسایش خانواده، تربیت فکری اعضای خانواده و ایجاد محیط صمیمی، مدیریت کارآمد بود. در خانواده به اصل مهم مشورت توجه می کرد و علاوه بر مشورت همیشگی با همسر، با پدرش نیز در خصوص خانواده مشورت می کرد. براین اساس، آنگاه که علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام زندگی مشترک خود را آغاز کردند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره چگونگی اداره و تدبیر کارهای منزل رهنمود خواستند (حمیری قمی، 52؛ مجلسی، 43 / 81) و حضرت فاطمه علیها السلام بنا بر تقسیم کار پیشنهادی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، کارهای منزل را انجام می داد، هرچند امام علی علیه السلام نیز، افزون بر کارهای بیرون، در کارهای منزل نیز مشارکت می کرد؛ از جمله در نظافت آن، آسیاب کردن، و پختن نان (کلینی، 5 / 86؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 3 / 169؛ مجلسی، 43 / 50). در روایتی آمده است که روزی امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام با هم مشغول آسیاب کردن بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه آنان وارد شد و پرسید: «کدام یک خسته ترید؟» علی علیه السلام عرضه داشت: «فاطمه خسته تر است.» آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جای فاطمه علیها السلام نشست و به علی علیه السلام کمک کرد (شاذان قمی، 56 - 57؛ مجلسی، 43 / 50 - 51). وقتی علی علیه السلام به جهاد می رفت، فاطمه علیها السلام با مشک، آب می آورد که اثرش بر بدن او باقی مانده بود و علی علیه السلام از این تلاش وی یاد

کرده است (ر.ک: ابوداود سجستانی، 29 / 2؛ صدوق، علل الشرایع، 2 / 366؛ مجلسی، 82 / 43؛ مقاله سیره خانه داری فاطمه علیها السلام).

حضرت فاطمه علیها السلام، در کنار همسرش، برای رشد و تربیت فرزندانش می کوشید. وقتی حسن علیه السلام متولد شد، فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام خواست نامی برای نوزادشان انتخاب کند. علی علیه السلام گفت: «بر رسول خدا سبقت نمی گیرم.» از این رو، با موافقت هردو، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نام فرزندشان را انتخاب کرد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 137؛ مجلسی، 43 / 238) و این سیره در نام گذاری تمام فرزندان زهرا علیها السلام ادامه یافت (بلاذری، 3 / 361؛ مقاله های حسن بن علی علیهما السلام، حسین بن علی علیهما السلام). حضرت فاطمه علیها السلام شوهرش را الگوی فرزندانش در خانواده و اجتماع معرفی می کرد و به آنان می گفت که مانند پدرشان باشند (ابن شهر آشوب، 3 / 159؛ مجلسی، 43 / 286؛ مقاله سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام).

از ویژگیهای بارز حضرت زهرا علیها السلام در خانواده، توجه بسیار او به محیط خانواده و همسرش بود. از این رو، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: «چه زمانی زن به خدا نزدیک تر است؟» پاسخ داد: «زمانی که ملازم درون خانه خود باشد» (راوندی، 119؛ مجلسی، 43 / 92).

همراهی در صحنه های نظامی: حضرت فاطمه علیها السلام جهاد را مایه عزت اسلام می دانست (صدوق، علل الشرایع، 1 / 248؛ همو، من لا یحضره الفقیه، 3 / 568؛ طبری امامی، 113). او سعی می کرد محیط خانه به گونه ای باشد که علی علیه السلام بدون نگرانی از وضع آن، در جهاد و خدمت به اسلام بکوشد؛ از این رو، هیچ گاه چیزی از علی علیه السلام درخواست نمی کرد (کوفی، 1 / 201؛ عیاشی، 1 / 171؛ مغربی، 2 / 401). علاوه بر آن، در کنار همسرش، در جهاد مسلمانان نیز کاری بر عهده می گرفت. در غزوه احد، گروهی از مسلمانان شهید و جمعی زخمی شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز زخمی شد و

خون پیشانی بر چهره مبارکش ریخت. گزارش شده است که علی علیه السلام با سپر آب می ریخت و فاطمه علیها السلام زخم حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را می شست. فاطمه علیها السلام چون دید، آب جلوی خون ریزی را نمی گیرد، قطعه حصیری را سوزاند و بر زخم نهاد و از خون ریزی جلوگیری کرد (واقدی، 1/ 250؛ بخاری، 5/ 38، مسلم نیشابوری، 5/ 178؛ مجلسی، 20/ 31). در این غزوه، فاطمه علیها السلام و چهارده تن از زنان، غذا و آب برای مجاهدان می بردند، مجروحان را مداوا می کردند و به آنان آب می دادند (واقدی، 1/ 249؛ مقریزی، 1/ 153). پس از جنگ احد، فاطمه علیها السلام با ظرف آب از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم استقبال کرد (مفید، الارشاد، 1/ 89؛ مجلسی، 20/ 88). او همسرش علی علیه السلام را دید که دستش خونی بود. علی علیه السلام، که اشعاری را زمزمه می کرد، ذوالفقار را به فاطمه علیها السلام داد تا خون آن را بشوید (طبری، تاریخ، 2/ 210 - 211؛ مفید، الارشاد، 1/ 89 - 90؛ طوسی، 143).

حضرت فاطمه علیها السلام در فتح مکه نیز همراه همسرش بود و در مجلس بیعت زنان مکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضور داشت (واقدی، 2/ 850؛ مقریزی، 1/ 398: 13/ 389). در یکی از غزوات، امام علی علیه السلام پارچه مخصوصی را که در لحظات سخت بر سر می بست، از حضرت فاطمه علیها السلام خواست و آن را بر سر بست (مفید، الارشاد، 1/ 115). این گزارشهای تاریخی نشان می دهند که فاطمه علیها السلام در صحنه های حساس در کنار همسرش حضور داشته و یاریگر او بوده است.

از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا شهادت حضرت فاطمه علیها السلام:

پیش از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، رابطه فاطمه علیها السلام با همسرش علی علیه السلام بیشتر به روابط شخصی و خانوادگی محدود می گردید و تنها درباره حضور اجتماعی فاطمه علیها السلام در کنار همسرش در برخی غزوات گزارشهایی رسیده است که پیش تر به آنها اشاره شد.

اما پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و غصب خلافت، حضرت زهرا علیها السلام در کنار همسرش به طور جدی وارد عرصه اجتماعی و سیاسی شد، به گونه ای که ایستادگی اش در کنار حضرت علی علیه السلام، کوتاه نیامدن از خواسته های برحق آن حضرت علیه السلام، و فعالیت های اجتماعی و سیاسی اش در کنار علی علیه السلام، به صورت گسترده و متواتر، در منابع حدیثی و تاریخی نقل گردیده و حمایت او از حقوق سیاسی علی علیه السلام بخش مهمی از رویدادهای چالش برانگیز این دوره را به خود اختصاص داده است (ادامه مقاله).

حضرت فاطمه علیها السلام فعالانه به دفاع از وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و افشاکاری بر ضد حکومت می پرداخت. بنا بر گزارشی، در منابع شیعه و اهل سنت، فاطمه زهرا علیها السلام به همراه علی علیه السلام و فرزندان، شبانه به خانه برخی از صحابه و سابقین در اسلام می رفت و آنان را به حمایت از امام علی علیه السلام و احقاق حق او دعوت می کرد (هلالی عامری، 146، 148؛ ابن قتیبہ دینوری، الامامة و السياسة، 1/ 29 - 30؛ جوهری بصری، 63؛ ابن ابی الحدید، 2/ 47).

پس از آنکه گروهی در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، برای بیعت گرفتن از علی علیه السلام به در خانه آن حضرت رفتند (ر.ک: هلالی عامری، 148 - 151؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/ 105؛ ابن ابی الحدید، 6/ 47 - 49؛ مجلسی، 28/ 314 - 316). گزارش شده است که فاطمه علیها السلام در حمایت از علی علیه السلام، از پشت در خانه، عمر بن خطاب را مخاطب قرار داد و او را به شدت نکوهش کرد (هلالی عامری، 150؛ مجلسی، 53/ 18) و بنا بر نقلی از امام صادق علیه السلام، عمر را تهدید به نفرین کرد (کلینی، 1/ 460). حضرت فاطمه علیها السلام کوشید تا از بردن علی علیه السلام به مسجد جلوگیری کند، که در این میان آسیب دید و همین امر موجب شهادت ایشان شد (مقاله شهادت فاطمه علیها السلام).

بر اساس برخی گزارشها، وقتی علی علیه السلام را برای بیعت به مسجد بردند، حضرت فاطمه علیها السلام در آنجا حاضر شد و تهدید به نفرین کرد و قاطعانه از حق همسرش دفاع کرد (عیاشی، 2/ 66 - 67؛ کلینی، 8/ 237 - 238؛ مجلسی، 43/ 47). در بخشی از خطبه معروف فدکیه، که حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه ایراد کرد، سابقه و جایگاه امام علی علیه السلام به زیبایی تمام ترسیم شده، تلویحاً مقایسه هرکس دیگر با او بی معنا تلقی گردیده، و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام باعث انتظام جامعه و پیشوایی ایشان موجب مصونیت از پراکندگی دانسته شده است (ابن طیفور، 16؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/ 134). بدین ترتیب، او به صورت عملی و نظری از جایگاه امامت دفاع کرد.

بنا بر گزارشهایی، حضرت فاطمه علیها السلام برای اثبات خلافت علی علیه السلام به این استناد می کرد که همسرش در غدیر، وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معرفی شده است. بنا بر برخی گزارشها، یکی از اصحاب در کنار قبر حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از حضرت فاطمه علیها السلام خواهان آوردن دلیلی بر امامت علی علیه السلام شد و آن حضرت علیها السلام به واقعه غدیر و معرفی علی علیه السلام به عنوان وصی و خلیفه استناد کرد (خزاز قمی، 198 - 199؛ عاملی نباطی، 2/ 123؛ مجلسی، 36/ 353). حضرت فاطمه علیها السلام در مقابل کسانی که مدعی بودند اگر علی علیه السلام در سقیفه حاضر بود حتماً با او بیعت می کردند، می گفت که بعد از غدیر، خداوند برای هیچ کس عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است (صدوق، الخصال، 173؛ مجلسی، 30/ 124).

حضرت زهرا علیها السلام به گونه های دیگر نیز نارضایی خود را از غاصبان خلافت و همراهی نکردن مردم با علی علیه السلام ابراز داشت. گزارش شده است که او بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت (مفید، الامالی، 40 - 41) و سخنانی گفت که بیش از آنکه نشانه

بی قراری از فقدان پدر باشد، ابراز اندوه از رویدادهای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خطر از دست رفتن دستاوردهای تلاش ایشان بود. نمونه آن اشعاری از فاطمه زهرا علیها السلام بر مزار پدرش است که دخترش، زینب علیها السلام، آن را گزارش کرده است (مفید، الامالی، 41؛ مجلسی، 29 / 107 - 108، مقاله اشعار فاطمه علیها السلام). از این رو، دستگاه حاکم از جانب حضرت علیها السلام احساس خطر می کرد، چنان که عمر بن خطاب به آن حضرت علیها السلام گفت: «ای دخت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، نزد ما هیچ کس دوست داشتنی تر از پدرت نیست و بعد از او، تو؛ اما به خدا سوگند اینها باعث نمی شود که اگر این افراد نزد تو جمع شوند خانه را به آتش نکشم» (ابن ابی شیبہ کوفی، 8 / 572).

شیوه حضرت فاطمه علیها السلام برای اعلان مشروعیت نداشتن حکومت ابوبکر و ابراز نارضایی شدید از ایشان، به مبارزه علنی نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلاصه نمی شد. آن حضرت علیها السلام تا آخرین روز حیاتش، با قطع رابطه و ابراز ناراحتی و اندوه، مردم را متوجه مسئله سقیفه و غصب خلافت می کرد. وی حتی در بستر بیماری نیز از همسرش دفاع نمود و در جمع زنان عیادت کننده، از ناجوانمردی مردانشان شکوه کرد و اینکه چگونه در حق امام علی علیه السلام، با وجود شایستگیهای بی بدیش، جفا کردند و اهل بیت علیهم السلام را تنها گذاشتند (ابن طیفور، 19 - 20؛ صدوق، معانی الاخبار، 354 - 356؛ طبری امامی، 125 - 128؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 146 - 149؛ ابن ابی الحدید، 16 / 233 - 234). در همان حال، تقاضای دیدار خلیفه (ابوبکر) و همراه وی را نیز رد کرد و چون آنان، به وساطت امام علی علیه السلام، اجازه عیادت یافتند، صورت خود را از ایشان برگرداند و با صراحت، حدیث نبوی خشم و رضا را به یادشان آورد و پس از اقرار آنان مبنی بر شنیدن این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، خداوند و ملائکه را شاهد گرفت که آن

دو او را خشمگین کرده اند و هرگز از آنان راضی نخواهد شد و در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آنان شکایت خواهد کرد (ابن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، 1 / 31؛ مجلسی، 28 / 357، مقاله سیره سیاسی فاطمه علیها السلام). برخی منابع اهل سنت گزارش کرده اند که ابوبکر رضایت فاطمه علیها السلام را جلب کرد (ابن سعد، 8 / 27؛ حلبی، 3 / 487) و برخی نیز مدعی شده اند که در هنگام دفن، نماز فاطمه علیها السلام را ابوبکر خواند (ابن سعد، 8 / 29؛ ابن حجر عسقلانی، 8 / 267؛ متقی هندی، 15 / 718). به نظر می رسد این گزارشها در صدد ترمیم جایگاه خلیفه اول اند. در منابع شیعه و اهل سنت، روایات گوناگونی وجود دارد که علی علیه السلام بر جنازه همسرش نماز گزارد (ابن سعد، 8 / 29؛ طبری، ذخائر العقبی، 54؛ مجلسی، 43 / 183) و بر اساس منابع اهل سنت، فاطمه علیها السلام وصیت کرد او را شبانه دفن کنند تا ابوبکر بر جنازه اش حاضر نشود (صنعانی، 3 / 521؛ ابن قتیبه دینوری، تأویل مختلف الحدیث، 279؛ ابن ابی الحدید، 16 / 214، 271). در منابع شیعی، عمر نیز ذکر شده است (هلالی عامری، 393؛ ابن شهر آشوب، 3 / 137؛ مجلسی، 43 / 182 - 183؛ مقاله خاک سپاری فاطمه علیها السلام).

این گزارشها حاکی است که آن حضرت علی علیه السلام به هیچ وجه از حق ولایت علی علیه السلام کوتاه نیامد و همواره از حق امیر مؤمنان علیه السلام دفاع می کرد و می کوشید در موضوعاتی که با جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ارتباط تنگاتنگ دارد، با دلیل و برهان، نادرستی رفتار خلیفه را بر ملا کند (مقاله فدک).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (م. 235 ق.)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق سعید لحام، بیروت، دار الفکر، 1409 ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد،

بيروت، دارالكتب العلمية، 1415 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن طيفور، احمد بن ابي طاهر (م. 380 ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتي؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالفكر، 1415 ق؛ ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، الامامة و السياسة، تحقيق علي شيري، قم، انتشارات الشريف الرضي، 1413 ق؛ همو، تأويل مختلف الحديث، بيروت، دارالكتب العلمية؛ ابن مردويه اصفهاني، احمد بن موسى (م. 410 ق.)، مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين، قم، انتشارات دار الحديث، 1424 ق؛ ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 257 ق.)، سنن ابي داود، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دار الفكر، 1410 ق؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله (م. 430 ق.)، ذكر اخبار اصبهان، ليدن المحروسة، مطبعة بريل، 1934 م؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛ ثعلبي، احمد بن محمد (م. 427 ق.)، الكشف و البيان في تفسير القرآن (تفسير ثعلبي)، تحقيق ابن عاشور ساعدي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1422 ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323 ق.)، السقيفة و فدك، تحقيق محمد هادي اميني، بيروت، شركة الكتبي، 1413 ق، حلبى، علي بن برهان (م. 1044 ق.)، السيرة الحلبيه، بيروت، دار المعرفة، 1400 ق؛ حلبى، حسن بن سليمان (م. قرن 9)، المحتضر، تحقيق سيدعلى اشرف، المكتبة الحيدرية، 1424 ق؛ حميرى قمى، عبدالله بن جعفر (م. 300 ق.)، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1413 ق؛ خزاز قمى، علي بن محمد (م. 400 ق.)، كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيد عبداللطيف حسيني

كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401 ق؛ خوارزمي، موفق بن احمد (م. 568 ق.)، المناقب، تحقيق مالك محمودى، قم، نشر اسلامى، 1411 ق؛ راوندى، سيد فضل الله بن علي (م. 571 ق.)، النوادر، تحقيق سيدرضا على عسكرى، قم، انتشارات دار الحديث، 1377 ش؛ سيد مرتضى، على بن حسين (م. 436 ق.)، الشافي في الامامه، تحقيق سيدعبدالزهرا حسيني، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410 ق؛ سيوطى، جلال الدين (م. 911 ق.)، مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، 1413 ق؛ شاذان قمى، شاذان بن جبرئيل (م. 660 ق.)، الروضة في فضائل اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق على شكرچى، 1423 ق؛ صدوق، محمدبن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيدمحمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361 ش؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404 ق؛ صنعانى، عبدالرزاق بن همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، منشورات المجلس العلمى؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356 ق؛ طبرى، محمد بن ابى القاسم (م. 525 ق.)، بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله وسلم لشيعه المرتضى عليه السلام، تحقيق جواد قيومى، قم، نشر اسلامى، 1420 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق، طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ عاملى نباطى، على بن يونس (م. 877 ق.)، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، تحقيق

محمدباقر بهبودى، المكتبة المرتضوية، 1384 ق؛ عياشى، محمدبن مسعود (م. 320 ق.)، تفسير العياشى، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية؛ قمى، على بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير القمى، تحقيق سيدطيب موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب، 1404 ق؛ كراچكى، محمد بن على (م. 449 ق.)، كنز الفوائد، قم، مكتبة المصطفوى، 1369 ش؛ كوفى، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمدباقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412 ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ متقى هندى، على (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيدمحمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ همو، الامالى، تحقيق حسين استادولى، على اكبر غفارى، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ مقرئى، احمد بن على (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد عبدالحميد نميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 ق؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412 ق؛ واقدى، محمد بن عمر (م. 207 ق.)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1409 ق؛ هلالى عامرى، سليم بن قيس (م. 85 ق.)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمدباقر انصارى، قم، نشر الهادى، 1420 ق.

على اكبر ذاكرى

ص: 164

بررسی نسب فرزندان فاطمه علیها السلام به عنوان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

موضوع انتساب فرزندان فاطمه علیها السلام به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، به عنوان انتساب به اجداد مادری، یکی از مصادیق موضوع نسب شناسی است که میان مسلمانان دارای جنبه های ارزشی و فقهی و سیاسی است و بسیاری از اندیشمندان، با استناد به دلایل گوناگون، آن را ثابت می کنند و گروهی آن را مطابق قاعده می دانند، چرا که انتساب را مطلق پیوند خونی، هم از طریق پدر هم از طریق مادر، قلمداد می کنند (ر.ک: طباطبائی، 311/4 - 312؛ مکارم شیرازی، 127/15، ادامه مقاله).

علم انساب (نسب شناسی) به شناسایی نسب اشخاص (حاجی خلیفه، 178/1) و گاه نسب و پیوند یک قبیله با قبایل دیگر می پردازد (ر.ک: جواد علی، 414/4). بر اساس گزارشهای تاریخی، یونانیها، رومیها، هندیها، فارسها و سامیها به روابط نسبی اهمیت می داده اند (جواد علی، 467/1). در تورات، در برخی موارد، اجداد یک نفر تا چندین نسل ذکر شده است (کتاب مقدس، پیدایش 1/10). اعراب قبل از اسلام نیز شأن و اهمیت ویژه ای برای نسب قائل بودند. به اعتقاد آنان، حقوق انسانی و ارزش زندگی افراد، حتی میزان حمایتهای اجتماعی و دفاع از یک فرد، به نسب او بستگی داشت. به همین دلیل، نسابه (نسب شناسان) در جامعه عرب موقعیت والایی داشتند و به بزرگی از آنان یاد می شد (جواد علی، 466/1). قرآن هم اجداد و نسب برخی انبیا را بیان نموده است (انعام، 84 - 85).

از دوره جاهلی متن مکتوبی در این باره در دست نیست، اما پس از ظهور

اسلام دلایلی چند، موجب توجه فراوان به نسب شناسی شد؛ آغاز حضور اجتماعی و سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در میان عرب و اهتمام آنان به شناخت نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جنبه های متعدد، از جمله طهارت و بزرگی اجداد ایشان، از این عوامل بود. نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایاتی به بیان نسب خویش پرداخته است (سمعانی، 1 / 24). بسیاری از عالمان مسلمان نیز نسب نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را تهیه نموده، آن را به دیگران تعلیم دادند، که گام مؤثری در پیشبرد دانش نسب شناسی بود (ر.ک: ابن سعد، 1 / 55؛ ابن حجر عسقلانی، 6 / 384).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، برای حفظ و تداوم ارتباط خانوادگی، به نسب شناسی توصیه نمود (طبرانی، المعجم الکبیر، 18 / 98؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، 1 / 89). پس از ظهور اسلام، نسب در بسیاری از امور فقهی و حقوقی (مانند ارث، دیه، خمس و زکات) تأثیر مستقیم داشت. بحثهای تفسیری در ذیل آیات مرتبط با موضوع نسب (فرقان، 54) یا واژه های معادل آن، همچون نسل (سجده، 8) و ذریه (اعراف، 172)، نیز به اهمیت این موضوع افزود. لذا، موضوع نسب در طول تاریخ اسلام همواره مورد توجه دانشمندان بوده و کتابهای بسیاری درباره آن نوشته شده است (ر.ک: سمعانی، 1 / 5 - 8؛ آقابزرگ تهرانی، 2 / 379 - 389).

درباره نسب فرزندان فاطمه علیها السلام نیز، آثار مستقلی، چون ابناء الزهراء علیها السلام ابناء الرسول صلی الله علیه و آله وسلم، نوشته شده است (ر.ک: استادی). بر اساس مدارک موجود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خصوص بیان نسبت خود با فرزندان فاطمه علیها السلام - که تنها نوادگان ایشان بودند - اهتمام ویژه ای داشت. اهل بیت علیهم السلام نیز بر این امر تأکید، و نسبت خود را مکرر بازگو می کردند (ر.ک: صدوق، الامالی، 244؛ طبرسی، الاحتجاج، 2 / 39؛ ابن شهر آشوب، 3 / 305، 431). اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، علاوه بر بهره مندی از عصمت و کمالات اخلاقی

و فضایی که ناشی از شایستگیهای خودشان بود، از امتیاز انتساب با نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز برخوردار بودند. این انتساب در بُعد اجتماعی، امتیاز و فضیلت فراوانی برای ایشان به ارمغان می آورد، اما برای دشمنانشان ناخوشایند بود. از این رو، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خلفای اموی در قرن اول هجری، برای کسب مشروعیت سیاسی، به رسم اعراب جاهلی به انتساب و مفاخر قبیله ای خود پناه بردند؛ لذا، خلفای اموی را بیشترین حامی موضوع انتساب دانسته اند (هروی، 23، 78، 89). امویان در طول حکومت نودساله خود کوشیدند این فرهنگ جاهلی را میان مسلمانان نهادینه سازند که تنها زادگان پسری، به خود انسان منتسب می شوند، ولی زادگان دختر به پدران خویش انتساب دارند (ابن ابی الحدید، 11 / 28؛ امینی، 7 / 121). در قرن دوم هجری حاکمان عباسی، برای اثبات حق جانشینی عباسیان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، به انتساب خویش با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تمسک می جستند و از سوی دیگر در صدد نفی انتساب اهل بیت علیهم السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، به عنوان نسل و ذریه ایشان بودند. این امر در آن دوران به طرح مباحثی جدیدتر و جدی تر در عرصه نسب شناسی انجامید (هروی، 78، 184 صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 80؛ ابن شعبه حرانی، 405).

براین اساس، توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به ویژه اهل بیت علیهم السلام ایشان به این امر، در راستای مقابله با فرهنگ جاهلی اعراب و پاسخ به اشکالات مطرح شده در خصوص نسبت ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، از باب جدال احسن با مخالفان ارزیابی می گردد، زیرا از منظر قرآن، نسب موجب تفاخر نیست، بلکه ملاکهای دیگری، همچون تقوا، سبب برتری است (حجرات، 13؛ طباطبائی، 18 / 327 - 328). بسیاری از دانشمندان مسلمان نیز، به پیروی از اهل بیت علیهم السلام، برای اثبات پیوند نسبی میان فرزندان فاطمه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، به ذکر دلایل قرآنی و روایی و غیر آن پرداخته اند (قندوزی، 2 / 342 - 351؛ امینی، 7 / 121 - 129).

مهم ترین دلیل قرآنی، سوره کوثر است. پس از آنکه عبدالله، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، در خردسالی از دنیا رفت، برخی از مشرکان، با شماتت، آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را ابتر خواندند (واحدی، 306 - 307؛ فخر رازی، 32 / 320؛ سیوطی، الدر المنثور، 6 / 404). لذا، سوره کوثر در رد شماتت آنان نازل شد و از اعطای کوثر به آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد (مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن). مفسران، کوثر را خیر کثیر معنا کرده و برای آن مصادیقی برشمرده اند. فخر رازی، با توجه به شأن نزول سوره، یکی از معانی کوثر را کثرت و فراوانی اولاد و نسل باقی مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دانسته است (32 / 313). همچنین طبرسی (مجمع البیان، 10 / 460) و ابوالفتح رازی (428 / 20)، یکی از مصادیق آن را نسل و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دانسته اند. به نظر علامه طباطبائی، کوثر (خیر کثیر) به معنای کثرت ذریه است، در غیر این صورت آیه آخر سوره کوثر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، بی معنا می شود (370 / 20 - 371). از پاسخ امیر مؤمنان علیه السلام به عیب جوایی عمرو عاص بر می آید که معنای کوثر با فرزندان زهرا علیها السلام سازگار است، زیرا فرمود: «اگر این دو [= حسنین علیهما السلام] فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نباشند، پس ایشان باید ابتر باشد، آن گونه که پدرت می پنداشت!» (ابن ابی الحدید، 20 / 334).

علاوه بر این، قرآن در آیه مباهله از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن به میان آورده است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَتَّلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (61)» (پس هرکس با تو در این باره (عیسی)، پس از دانشی که به تو رسیده است، مجادله کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان و کسانی را که به منزله خودمان هستند بخوانیم، سپس مباهله نفرین در حق یکدیگر) کنیم تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا

گرفتار سازیم) (آل عمران، 61). به گفته محدثان (مسلم نیشابوری، 7 / 120 - 121؛ ترمذی، 4 / 293 - 294)، در جریان مباحله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، حسن و حسین علیهما السلام را به عنوان فرزندان خود به همراه برد و مفسران، روایات راجع به شأن نزول این آیه را از تعداد فراوانی از اهل بیت علیهم السلام و صحابیان و تابعان نقل کرده اند (طبری، جامع البیان، 3 / 409؛ جصاص، 2 / 18؛ حاکم حسکانی، 1 / 158 - 160؛ ابن جوزی، 1 / 339؛ سیوطی، الدر المنثور، 2 / 39، مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن). این راویان، مصادیق فرزندان را در این آیه، حسن و حسین علیهما السلام معرفی کرده اند. از امام حسن علیه السلام در خصوص این آیه نقل شده است که جدّم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، در روز مباحله پدرم را به عنوان نفس خود، من و برادرم را به عنوان فرزندانم، و مادرم را به جای زنان خود برگزید (طوسی، الامالی، 564؛ بحرانی، 2 / 75؛ مجلسی، 10 / 141؛ 69 / 154). در جای دیگر آورده اند که امام حسن علیه السلام فرمود: «اگر در تمام هستی فرزندی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جستجو کنید، به جز من و حسین را نخواهید یافت» (ابن شهر آشوب، 3 / 178؛ مجلسی، 43 / 356). فخر رازی هم این آیه را دلیل بر فرزندى امام حسن و امام حسین علیهما السلام شمرده است (8 / 248). قرطبی (4 / 104 - 105) از بسیاری از علما نقل کرده که این آیه بر آن دلالت دارد که حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند. وی انتساب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طریق مادر را از ویژگیهای فرزندان فاطمه صلی الله علیه و آله وسلم دانسته و گفته است که دیگران از طریق مادر به اجدادشان منتسب نمی گردند، بلکه عرفاً این انتساب از طریق پدر صورت می گیرد. او در تأیید این ویژگی فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام، روایاتی ذکر کرده است. آلوسی نیز این استدلال را پذیرفته است (7 / 214).

مفسران و اندیشمندان شیعه و اهل سنت یادآور شده اند که قرآن مورد مشابهی را متذکر شده که نسب از طریق مادر ادامه یافته است (ر.ک؛ طوسی، التبیان، 4/ 194؛ فخر رازی، 8/ 248؛ 13/ 53؛ قرطبی، 7/ 31 - 32). در این خصوص، قرآن نسبت حضرت عیسی علیه السلام را به انبیای گذشته و به خصوص حضرت ابراهیم علیه السلام، تنها از طریق مادر بیان نموده است (انعام، 83 - 85). فخر رازی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در حضور حجاج بن یوسف ثقفی، برای اثبات فرزندى حسنین علیهما السلام، به این آیه استناد کرد (13/ 53 - 54). گزارش شده است که یحیی بن یعمر نیز در برابر حجاج، برای اثبات ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودن حسنین علیهما السلام، بدین آیه استناد نمود (عیاشی، 1/ 367). به عقیده علامه طباطبائی، وجود رابطه نسبی میان فرزندان زهرا علیها السلام با نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از باب تشرف و استثنا از قاعده نسب نیست، بلکه مطابق با قاعده است. به نظر ایشان، نسب، بحث لفظی و لغوی نیست، بلکه موضوع حقوقی و اجتماعی است که تابع نوع سنن و بنیانهای اجتماعی است و چون اسلام، برخلاف عصر جاهلی، زنان را همچون مردان، دارای تمام ارزشهای انسانی دانست و به آنان حق مشارکت در اموال و آزادی تمام عطا کرد، دختران و پسران را در یک مرتبه از قرابت و انتساب قرار داد (4/ 311 - 312).

دلایل روایی:

در منابع معتبر شیعه و اهل سنت، روایاتی وجود دارد، حاکی از آنکه فرزندان فاطمه علیها السلام، از نظر نسبی، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند که فرمود: «هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع می گردد، مگر سبب و نسب من.» این روایت را احمد بن حنبل (4/ 323، 332) و حاکم نیشابوری (المستدرک، 3/ 158) از طریق مسور بن مخرمه زهری نقل کرده اند. طبرانی نیز آن را جداگانه، از طریق ابن مخرمه (المعجم الکبیر، 20/ 26)، عبدالله بن زبیر

(المعجم الاوسط، 4 / 257) و عمر بن خطاب (المعجم الكبير، 3 / 45) نقل کرده است. بیهقی (7 / 64) آن را، علاوه بر ابن مخرمه، از عبدالله بن جعفر روایت کرده است و بلاذری (2 / 412) و ابن اثیر جزری (5 / 614 - 615) آن را از زبان عمر بن خطاب نقل کرده اند. از میان علمای شیعی، شیخ صدوق (الخصال، 559) و شیخ طوسی (الامالی، 340) آن را از طریق حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند و قاضی نعمان مغربی آن را از طریق ابن عباس (3 / 5) روایت کرده است. روشن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به جز فرزندان فاطمه علیها السلام ذریه دیگری نداشته است تا از طریق نسب به ایشان منتسب گردند. بنابراین، مصداق نسب، به فرزندان فاطمه علیها السلام منحصر خواهد بود.

بنا بر روایت مهم دیگری در منابع معتبر شیعی و اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هر فرزندی را منسوب به خویشان پدری اش می داند، مگر فرزندان فاطمه علیها السلام را، و تصریح می کند من پدر و ولی ایشان هستم. این روایت را ابویعلی موصلی (12 / 109)، طبرانی (المعجم الكبير، 3 / 44؛ 22 / 423)، خطیب بغدادی (11 / 283 - 284)، ابن عساکر (36 / 313، 70 / 14)، سیوطی (مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، 59 - 60)، ابن حسین از علمای زیدی (1 / 40)، طبری امامی (76)، و مجلسی (23 / 104؛ 37 / 70؛ 43 / 230)، از طرق متعدد، نقل کرده و برخی، مانند حاکم نیشابوری، آن را صحیح دانسته اند (المستدرک، 3 / 164).

در کتابهای حدیثی، روایات بسیاری نقل شده است که در آن فرزندان فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم معرفی شده اند. تعداد این روایات به حدی است که محققان را از بحث در خصوص سند روایات بی نیاز کرده است. از جمله، در مصادر معتبر اهل سنت (ر.ک: بخاری، 3 / 170؛ 4 / 184، 216؛ 8 / 99؛ ابوداود سجستانی، 2 / 405؛ ترمذی، 5 / 322 - 323؛ ابویعلی موصلی، 7 / 274؛ طبرانی،

المعجم الكبير، 22 / 422؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، 3 / 166؛ ابن عساکر، 13 / 221، 14 / 153) آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بسیاری از موارد، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را فرزندان خود خوانده اند. در منابع شیعی نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که حسن و حسین فرزندان من اند (مفید، الارشاد، 2 / 30؛ همو، الفصول المختاره، 303؛ ابن شهر آشوب، 3 / 141، 155). همچنین در ماجرای آخرین خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، که علی علیه السلام آن را نقل کرده، آمده است: «آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیث ثقلین را بیان فرمودند، عمرین خطاب از محدوده عترت و اهل بیت علیهم السلام سؤال کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود مرادم از اهل بیت، اوصیای من است که اولین آنها برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم در امت و ولی هر مؤمن است، سپس فرزندم حسن و سپس فرزندم حسین و سپس نه فرزند امام از نسل حسین، یکی پس از دیگری» (صدوق، کمال الدین، 279؛ مجلسی، 33 / 150). همچنین در برخی مصادر روایی و تاریخی اهل سنت، از برخی افراد گزارش شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از امام حسن و امام حسین علیه السلام با عنوان «ابن رسول الله» نام برده است (ر.ک: ترمذی، 5 / 322؛ طبرانی، المعجم الصغیر، 1 / 199 - 200). در برخی از منابع آمده است که جبرئیل در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، حسین علیه السلام، را فرزند ایشان خواند طوسی، الامالی، 318؛ مجلسی، 98 / 118).

از فاطمه علیها السلام نیز آورده اند که ایشان پسران خویش را پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانست و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، آنان را فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب می کرد (طبرانی، المعجم الكبير، 22 / 423؛ ابن عساکر، 13 / 229 - 230؛ سیوطی، مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، 42). در روایتی به نقل از امام علی علیه السلام آورده اند که حسن و حسین علیهما السلام تا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زنده بود، مرا پدر نخواندند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پدر می خواندند (حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، 50؛ خوارزمی، 40).

از امیرمؤمنان علیه السلام در تمجید از جنگ و جهاد فرزندش، محمد حنفیه، آورده اند که فرمود شهادت می دهم که تو فرزند واقعی منی، و یادآور شد که حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خداوند (سید مرتضی، 3 / 264؛ ابن ادریس حلی، 3 / 238). در مواردی آنان را ابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می خواند (طبرانی، المعجم الکبیر، 3 / 93؛ ابن ابی الحدید، 2 / 286). اصحاب ائمه علیهم السلام و حتی دیگر مسلمانان نیز آنان را عمدتاً «یابن رسول الله» صدا می زدند (برجلانی، 51؛ ابن خیاط، 176؛ طبری، تاریخ، 4 / 266، 268، 290، 298، 305، 309، 322، 325؛ مفید، الامالی، 351؛ سرخسی، 1 / 40؛ ابن عساکر، 13 / 173، 14 / 122). مردم، فرزندان فاطمه علیها السلام از نسل حسنین علیهما السلام را نیز ابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می خواندند (طبرانی، المعجم الکبیر، 3 / 130؛ ابن عساکر، 15 / 134؛ 41 / 377، 382؛ 48 / 366؛ مزی، 5 / 86، 94؛ زرندی، 103) و این امر مختص ائمه شیعه علیهم السلام نبود. بنا بر مستندات تاریخی، مردم به عبدالله بن حسن و یحیی بن زید، که از فرزندان ائمه علیهم السلام بودند، ابن رسول الله می گفتند (ابن اعثم کوفی، 8 / 301، 352).

احتجاجهای ائمه اطهار علیهم السلام:

جایگاه فرزندان زهرا علیها السلام، به عنوان فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، علاوه بر ویژگیهای دیگر ایشان، باعث می شد تا ایشان از هر نظر مورد توجه مسلمانان باشند و این امر برای مشروعیت خلفا تهدیدی همیشگی بود. از این رو، خلفا در صدد مقابله با این جایگاه برآمدند و حتی کوشیدند انتساب ایشان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انکار کنند. در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پس از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم تا زمان خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، از انکار فرزندی امام حسن و امام حسین علیهما السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گزارشی در دست نیست، زیرا تا زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، مردمی که مکرر از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واژه های «ابنای، ابنی، ذریتی و عترتی» را شنیده بودند، هنوز زنده بودند.

از این رو، این موضوع انکارناپذیر بود، هر چند برخی از دشمنان شناخته شده اهل بیت علیهم السلام در صدد انکار آن بودند، چنان که گزارش شده است عمروعاص در یکی از نامه هایش به امیرمؤمنان علیه السلام، عیب جویانه پرسید: «چرا فرزندان را فرزندان رسول خدا می نامی؟» و امیر مؤمنان علیه السلام و با استناد به سوره کوثر به او پاسخ داد (ابن ابی الحدید، 20 / 334). پس از شهادت امام علی علیه السلام، انکار نسبت فرزندی فرزندان ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آغاز شد و با رویارویی امام حسن علیه السلام و معاویه، شکل تازه ای به خود گرفت. معاویه برای کاهش نفوذ امام حسن علیه السلام و جلوگیری از مقبولیت ایشان برای خلافت، این موضوع را مطرح ساخت، زیرا فرزندی و قرابت نزدیک با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای مسلمانان اهمیت فراوانی داشت و با این امتیاز، امام حسن علیه السلام را بر معاویه ترجیح می دادند. معاویه بر ضد امام حسن و امام حسین علیهما السلام به تبلیغ وسیع پرداخت و دستور داد هیچ کس حق ندارد حسن و حسین علیهما السلام را پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بنامد، بلکه باید آن دو را فرزندان علی علیه السلام بخوانند (اربلی، 2 / 172؛ مجلسی، 33 / 258). در چنین وضعی اهل بیت علیهم السلام، علاوه بر استدلال، نسبت خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یادآور می شدند و در صدد مقابله با هجمه مخالفان بر می آمدند. در روایتی آمده است در مجلسی که معاویه و عمروعاص برای تضعیف جایگاه امام حسن علیه السلام تشکیل داده بودند، امام حسن علیه السلام رابطه نسبی خود و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بازگو کرد (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 419؛ قطب راوندی، 1 / 237؛ مجلسی، 43 / 331). همچنین گزارش شده است که علی بن حسین علیهما السلام (علی اکبر) در روز عاشورا، در هنگام رویارویی با دشمن و رجز خواندن، نسب پدری خود را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معرفی کرد (ابن اعثم کوفی، 5 / 114؛ ابن شهر آشوب، 3 / 257؛ مجلسی، 45 / 43). امام سجاد علیه السلام نیز در مسجد

جامع شام، خود را فرزند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و فرزند کسی معرفی کرد که از مسجد الاقصی به معراج رفت (ابن شهر آشوب، 3/ 305؛ مجلسی، 45/ 138).

این تبلیغات در عصر دیگر حاکمان اموی شدت گرفت؛ تا آنجا که در زمان امام باقر علیه السلام، همگانی شد. این امر از گفتگوی امام باقر علیه السلام و ابوالجارود (از اصحاب آن حضرت علیه السلام) فهمیده می شود. ابوالجارود گفت که مخالفان، انتساب حسنین علیهما السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انکار می کنند. امام باقر علیه السلام پرسید: «در برابر مخالفان چه دلیلی می آورید؟» او پاسخ داد: «به آیاتی [انعام، 84 - 85] استدلال می کنیم که در آن عیسی علیه السلام از ذریه نوح علیه السلام معرفی شده است.» امام علیه السلام پرسید: «آنان در جواب چه می گویند؟» ابوالجارود گفت: «می گویند فرزند دختر، هر چند فرزند است، ولی از نسل و صلب انسان نیست.» امام علیه السلام پرسید:

«جوابتان به آنان چیست؟» او گفت: «به این بخش از آیه مباحثه استدلال می کنیم که در آن آمده است: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» (آل عمران، 61). امام علیه السلام پرسید:

«در جواب چه می گویند؟» ابوالجارود گفت: «آنان به کلام عرب استدلال می کنند که یک نفر می تواند به فرزندان دیگران بگوید ابناءنا [= فرزندان ما].» در این هنگام امام باقر علیه السلام فرمود: «پاسخی از کتاب خدا به تو می دهم که کسی جز کافر آن را رد نمی کند.» آن حضرت علیه السلام به این بخش از آیه 23 سوره نساء استدلال کرد که همسران پسرانی که از نسل خود انسان هستند بر او حرام است «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْوََابِكُمْ»، و به ابوالجارود فرمود: «از آنان بپرس آیا ازدواج با همسران حسن و حسین علیهما السلام برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حلال است؟ اگر بگویند بله، پس آنها دروغگو و فاجرند و اگر بگویند نه، پس

به خدا سوگند آن دو فرزندان پیامبرند و چون از صلب و نسل او هستند، بر او حرام شده است» (کلینی، 317/8؛ طبرسی، الاحتجاج، 2/58؛ مجلسی، 232/43).

خلفای عباسی نیز در مقابل افتخارات فرزندان زهرا علیها السلام، افتخار خویش را در عموزادگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانستند و از هاشمی بودن خود برای مشروع جلوه دادن خلافت، سود می جستند. روشن است که این عنوان در مقابل انتساب نسبی اهل بیت علیهم السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، کارایی چندانی نداشت، چنان که در نقلی تاریخی آمده است که هارون به هنگام زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا رَسُوْلَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا اِبْنَ عَمِّ» (سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای پسر عمو!). امام کاظم علیه السلام نیز به قبر مطهر نزدیک شد و چنین سلام داد: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا رَسُوْلَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا اَبَ» (سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای پدر!)، و در این هنگام، هارون چهره اش را در هم کشید (مفید، الارشاد، 2/234؛ طبرسی، الاحتجاج، 2/167؛ مجلسی، 48/135 - 136). بدین سبب، حاکمان عباسی در پی نفی نسبت فرزندی امامان علیهم السلام و با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند. در روایتی دیگر، نقل شده است هارون به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اعتراض کرد: «چگونه خود را ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانید و به مردم اجازه می دهید شما را از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بخوانند، در حالی که فرزندان علی هستید و چگونه خود را ذریه پیامبری می خوانید که نسلی از او نیست؟ و نسل از پسر منتقل می شود، نه از دختر، و شما فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستید».

امام کاظم علیه السلام پاسخ داد: «ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با دختر من حرام است و این دلیلی است بر نسبت فرزندی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم». سپس امام علیه السلام در اثبات ذریه بودن فرزندان فاطمه علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به آیات 84 - 85 سوره انعام استناد کرد که

در آن عیسی علیه السلام به نوح علیه السلام نسبت داده شده و از ذریه او معرفی شده است و در ادامه، به آیه مباهله استدلال نمود (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 80/2 - 81 ابن شعبه حرانی، 405؛ طبرسی، الاحتجاج، 164/2 - 165).

با این دلایل و شواهد تاریخی، انتساب فرزندان فاطمه علیها السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بسیار روشن است. هرچند بر اساس دیدگاهی که نسب را از طریق پدر می داند (ر.ک: عسکری، 12؛ زمخشری، 3/97)، این انتساب، استثنا به شمار می آید (ر.ک: جصاص، 2/19؛ قرطبی، 4/104 - 105)، اما از دیدگاه دیگر (طباطبائی، 4/311 - 312)، موضوع نسب در اسلام، مطلق انتساب خونی است؛ چه از سوی پدر باشد، چه از سوی مادر. بنابراین، عموم فرزندان زهرا علیها السلام و فرزندزادگان ایشان، حتی تا به امروز، به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منتسب اند. البته در این میان برخی احکام فقهی مشهور، همچون اختصاص سهمی از خمس به فرزندان بنی هاشم، تنها شامل فرزندان از ناحیه پدر می گردد، که این امر در فقه اسلام متکی بر دلایل مخصوص به خود است و میان آن و نفی انتساب فرزندی از نوه های دختری ارتباطی وجود ندارد (ر.ک: نجفی، 16/90 - 101).

منابع:

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (م. 1389 ق.)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، 1403 ق؛ آلوسی، سید محمود (م. 1270 ق.)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (م. 598 ق.)، السرائر، قم، نشر اسلامی، 1410 ق؛ ابن اعثم کوفی، احمد (م. 314 ق.)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411 ق؛ ابن جوزی، جمال

عبدالرحمن بن علي (م. 597 ق.)، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق محمد بن عبدالرحمن، بيروت، دار الفكر، 1407 ق؛ ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي (م. 852 ق.)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، دار المعرفة؛ ابن حسين، يحيى بن حسين (م. 298 ق.)، الاحكام في الحلال والحرام، تحقيق علي بن ابي حريصة، 1410 ق؛ ابن خياط، خليفة عصفري (م. 240 ق.)، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، 1414 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر؛ ابن شعبه حراني، حسن بن علي (م. قرن 4)، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1404 ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، مناقب آل ابي طالب، تحقيق گروهی از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابوالفتوح رازي، حسين بن علي (م. 554 ق.)، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، تحقيق ياحقي، ناصح، مشهد، آستان قدس رضوي، 1375 ش؛ ابو داوود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 257 ق.)، سنن ابي داوود، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، 1410 ق؛ ابو يعلى موصلي، اسماعيل بن محمد (م. 307 ق.)، مسند ابو يعلى الموصلي، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ استادي، رضا، ابناء الزهراء عليها السلام ابناء الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، قم، دفتر نشر برگزيده، 1388 ش؛ اميني، عبدالحسين (م. 1392 ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دار الكتاب العربي، 1397 ق؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107 ق.)، حلية الابرار، تحقيق غلامرضا مولانا، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، 1414 ق؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ برجلاني، محمد بن حسين (م. 238 ق.)، الكرم والجود و

سخاء النفوس، تحقيق عامر حسن صبري، بيروت، دار ابن حزم، 1412 ق؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ ترمذي، محمد بن عيسى (م. 279 ق.)، سنن الترمذي، تحقيق عبدالوهاب عبد اللطيف، بيروت، دار الفكر، 1403 ق؛ جصاص، احمد بن علي (م. 370 ق.)، احكام القرآن، تحقيق محمد صادق قمحاوي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1405 ق؛ جواد علي، المفصل في تاريخ العرب الجاهلي، الشريف الرضي. حاجي خليفه، مصطفى بن عبدالله (م. 1067 ق.)، كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، بيروت، دار الفكر، 1414 ق؛ حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م. 506 ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمداقار محمودي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1411 ق؛ حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دار المعرفة؛ همو، معرفة علوم الحديث، تحقيق سيد معظم حسين، بيروت، دارالآفاق الحديث، 1400 ق، خطيب بغدادي، احمد بن علي (م. 463 ق.)، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، 1417 ق؛ خوارزمي، موفق بن احمد (م. 568 ق.)، المناقب، تحقيق مالك محمودي، قم، نشر اسلامي، 1411 ق؛ زرندی، محمد بن يوسف (م. 750 ق.)، نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين عليهم السلام، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة، 1377 ق؛ زمخشري، محمود بن عمر (م. 538 ق.)، الكشاف، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، 1385 ق؛ سرخسي، محمد بن احمد (م. 483 ق.)، شرح السير الكبير، تحقيق صلاح الدين منجد، مطبعة مصر، 1960 م، سمعاني، عبدالكريم بن محمد (م. 562 ق.)، الانساب، تحقيق عبدالله عمر بارودي، بيروت، دار الجنان، 1408 ق؛ سيد مرتضى، علي بن حسين (م. 436 ق.)، رسائل الشريف المرتضى، تحقيق سيد احمد حسيني، سيد مهدي رجائي، قم، دار القرآن الكريم، 1405 ق؛ سيوطي، جلال الدين (م. 911 ق.)، الدر المنثور في التفسير

بالمأثور، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1404 ق؛ همو، مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، 1413 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1404 ق؛ همو، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1405 ق؛ طباطبائى، سيد محمد حسين (م. 1402 ق.)، الميزان في تفسير القرآن، قم، نشر اسلامى، 1417 ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الاوسط، دارالحرمين، 1415 ق؛ همو، المعجم الصغير، بيروت، دار الكتب العلميه؛ همو، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404 ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دارالنعمان، 1386 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق عده اى از محققين، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1415 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ همو، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق صدقى جميل عطار، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملى، مكتب الاعلام الاسلامى، 1409 ق؛ عسكرى، ابوهلال (م. 395 ق.)، الفروق اللغويه، قم، نشر اسلامى، 1412 ق؛ عياشى، محمد بن مسعود (م. 320 ق.)، تفسير العياشى، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلميه الاسلاميه؛ فخر رازى، محمد بن عمر (م. 606 ق.)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1420 ق؛ قرطبى، محمد بن احمد (م. 671 ق.)، الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1405 ق؛ قطب راوندى، سعيد بن هبة الله (م. 573 ق.)، الخرائج و الجرائح، قم،

مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409 ق؛ قندوزي، سليمان بن ابراهيم (م. 1294 ق.)، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق سيدعلى جمال اشرف حسيني، دارالاسوة، 1416 ق؛ كتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همداني، ويليام گلن، هنرى مرتن، تهران، انتشارات اساطير، 1380 ش؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافي، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية 1363 ش؛ مجلسي، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحارالانوار، تحقيق محمدباقر بهبودي، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مزى، جمال الدين يوسف (م. 742 ق.)، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، تحقيق بشار عواد، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1406 ق؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق سيدمحمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ همو، الامالى، تحقيق حسين استادولى، على اكبر غفارى، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ همو، الفصول المختاره، تحقيق سيدعلى ميرشريفى، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ مكارم شيرازى، ناصر وديگران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1374 ش؛ نجفى، محمدحسن (م. 1266 ق.)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، تحقيق قوچانى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1366 ش؛ واحدى، على بن احمد (م. 468 ق.)، اسباب نزول القرآن، تحقيق كمال بسيونى زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، 1411 ق؛ هروى، قاسم بن سلام (م. 224 ق.)، النسب، تحقيق مريم خير الدرع، بيروت، دار الفكر، 1410 ق.

صادق محمودى

ص: 181

نخستین فرزند حضرت فاطمه علیها السلام.

حسن بن علی علیهما السلام در نیمه ماه رمضان (مفید، 2 / 5؛ ابن عبدالبر، 1 / 383 - 384؛ ابن عساکر، 13 / 167، 172) یا نیمه شعبان (ابن عساکر، 13 / 163، 173؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 2 / 10) سال سوم هجرت در مدینه متولد شد. پس از تولد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه خواند (طبرانی، 3 / 31؛ مجلسی، 43 / 239).

طبق برخی گزارشها، نام گذاری در هفتمین روز ولادتش انجام شد (حاکم نیشابوری، 4 / 237؛ بیهقی، 9 / 299 - 300)، اما از مضمون برخی روایات نیز استفاده می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بلافاصله کودک را نام گذاری کرد (مجلسی، 43 / 239). تا آن زمان، نام حسن علیه السلام در میان عرب مرسوم نبود (ابن عساکر، 13 / 171؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 2 / 18). طبق برخی گزارشهای منابع اهل سنت، علی علیه السلام برای فرزندش نامهای دیگری در نظر داشت، از جمله: حمزه (احمد بن حنبل، 1 / 159؛ مقریزی، 2 / 275)، جعفر (طبرانی، 3 / 24؛ متقی هندی، 13 / 652) و حرب (طبرانی، 3 / 96 - 97؛ حاکم نیشابوری، 3 / 168؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 2 / 18)؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام حسن را برگزید و فرمود: «من او را به نام فرزند هارون، شَبْر نامیدم» (صدوق، الامالی، 197 - 198). بنا بر روایات معتبر شیعی، از ابتدا نامگذاری به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم واگذار شد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 137 - 138).

برخی گفته اند حسن علیه السلام از ام الفضل، همسر عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم)، شیر خورد و با قثم بن عباس برادر رضاعی بود (طبرانی، 3 / 23)، اما این گزارش درست به نظر نمی رسد، زیرا عباس و همسرش در آن ایام در مدینه نبودند و پس از فتح مکه به مدینه مهاجرت کردند (ر.ک: ابن سعد، 4 / 18).

کنیه امام حسن علیه السلام، ابامحمد است (ابن خیاط، 30؛ طبرانی، 3/ 20؛ مفید، 2/ 5؛ ابن صباغ مالکی، 2/ 694). القابی نیز برای حضرت علیه السلام برشمرده اند؛ از جمله: التقی، الزکی، الطیب، السید، و السبط (اربلی، 2/ 141 - 142؛ مجلسی، 43/ 255) و المجتبی (ابن شهر آشوب، 3/ 192). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز ایشان را سید خوانده است (بلاذری، 3/ 272؛ ابن عساکر، 13/ 230).

امام حسن علیه السلام از نظر ظاهر، به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شباهت بسیار داشت (مسلم نیشابوری، 7/ 85؛ نسائی، 19؛ طبرانی، 3/ 24؛ مفید، 2/ 5، 27). به گفته انس بن مالک، حسن علیه السلام شبیه ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود (احمد بن حنبل، 3/ 164؛ ابن حبان بستی، 15/ 430؛ اربلی، 2/ 139). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علاقه فراوانی به او داشت و علاقه خود را به شکل‌های گوناگون ابراز می کرد، از جمله با او هم بازی می شد (ابن عساکر، 13/ 217؛ متقی هندی، 13/ 664) و در بین جمع او را بر دوش خود سوار می کرد (مسلم نیشابوری، 7/ 130). عبدالله بن عباس گزارش کرده است: «حسن علیه السلام را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دیدم. شخصی به حسن علیه السلام گفت: چه مرکب خوبی داری و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ داد: او [حسن علیه السلام] چه راکب خوبی است» (حاکم نیشابوری، 3/ 170؛ ابن عساکر، 13/ 217).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم محبت خود را به حسن علیه السلام در گفتارش نیز ظاهر می کرد و بارها از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شنیده شده بود که حسن علیه السلام گل خوشبوی من از دنیا است (طبرانی، 3/ 34؛ ابن عبدالبر، 1/ 385؛ صفدی، 12/ 67). در منابع گوناگون شیعه و اهل سنت، گزارشی بدین مضمون آمده است که پروردگارا حسن علیه السلام را دوست دارم، تو نیز او و محبتش را دوست بدار (بخاری، 7/ 55؛ مسلم نیشابوری، 7/ 130، مغربی، 3/ 106 - 107؛ ابن شهر آشوب، 3/ 188 - 189). ابوهریره، پس از نقل این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، افزوده است پس از آنکه این مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم، هیچ کس نزد من محبوب تر از حسن بن علی علیه السلام نبود (بخاری، 7/ 55). بنا بر حدیثی صحیح،

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام حسن و امام حسین علیهما السلام را سرور جوانان بهشت خوانده (ابن ماجه قزوینی، 1 / 44؛ طبرانی، 3 / 35 - 36. حاکم نیشابوری، 3 / 167) و بنا بر احادیثی دیگر، اصحابش را به محبت کردن به آن دو سفارش کرده است (ر.ک: مسلم نیشابوری، 7 / 130؛ نسائی، 19). حسن علیه السلام در خردسالی در مباحله رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با مسیحیان نجران، در کنار مادرش فاطمه علیها السلام و پدرش علی علیه السلام و برادرش حسین علیه السلام حضور داشت (خزاز قمی، 66؛ حاکم نیشابوری، 3 / 147 - 148).

درباره زندگی حسن بن علی علیهما السلام، در منابع روایی و تاریخی، اطلاعات فراوانی وجود دارد. از قرون نخستین هجری نیز تک نگاریهایی در مورد آن حضرت علیه السلام نوشته شده که در برخی از فهرستها و کتابهای رجال نام آنها آمده است، از جمله: قیام الحسن علیه السلام، هشام بن محمد بن سائب (نجاشی، 434 - 435)؛ قیام حسن علیه السلام، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (نجاشی، 16 - 17)؛ فی امر الحسن علیه السلام، عبدالعزیز بن یحیی جلودی (ر.ک: نجاشی، 240 - 242)؛ اخبار حسن علیه السلام و وفاته، هیشم بن عدی (ابن ندیم، 112)؛ مقتل حسن بن علی علیهما السلام، محمد بن قاسم تمیمی (ابن ندیم، 127)؛ اخبار حسن بن علی علیهما السلام، ابراهیم بن محمد اصفهانی (ابن ندیم، 279)؛ صلح الحسن علیه السلام و معاویه، سیعی همدانی (نجاشی، 94)؛ صلح الحسن علیه السلام، عبدالرحمن بن کثیر هاشمی (نجاشی، 234 - 235)؛ امامة الحسن علیه السلام، محمد بن عمرو (نجاشی، 339)، و حسن علیه السلام، محمد بن احمد بن داوود قمی (طوسی، 211).

در دوره متأخر نیز تک نگاریهایی درباره زندگی آن حضرت علیه السلام نوشته شده، که از آن جمله است: الحیاة السیاسیة للامام الحسن علیه السلام، سیدجعفر مرتضی عاملی؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام، سید محسن امین عاملی؛ صلح امام حسن علیه السلام، شیخ راضی آل یاسین؛ زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام، سیدهاشم رسولی محلاتی؛ الامام المجتبی علیه السلام مهجة قلب

المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، احمد رحمانى همدانى؛ و حیات امام حسن بن على عليهما السلام، باقر شريف قرشى.

درباره تعامل آن حضرت عليه السلام با مادرش، فاطمه عليها السلام، با وجود اطلاعات درخور توجه، تاکنون کتاب مستقلی نوشته نشده و فقط ابن عقده زیدی مذهب کتابی مشتمل بر روایات فاطمه عليها السلام از زبان فرزنداناش نوشته است (طوسی، 74).

امام حسن عليه السلام و حضرت فاطمه عليها السلام:

از سیره حضرت فاطمه عليها السلام در رفتار با نخستین فرزندش، گزارشهای متنوعی وجود دارد که عمدتاً از زبان ائمه عليهم السلام و صحابه پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم است. در روایتی از امام سجاد عليه السلام آمده است که فاطمه عليها السلام، به پیشنهاد همسرش، نوزاد خود را برای نام گذاری خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برد (صدوق، الامالی، 197) و رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برای حسن عليه السلام گوسفندی عقیقه کرد و موی سر او را تراشید و به وزن موهایش صدقه داد. این روایت از امام رضا عليه السلام (صدوق، عیون اخبار الرضا عليه السلام، 1 / 28 - 29) و امام صادق عليه السلام (کلینی، 6 / 32 - 33) نقل شده است. بر اساس روایتی دیگر از امام صادق عليه السلام، فاطمه عليها السلام مراسم نام گذاری، عقیقه کردن برای فرزندش و تراشیدن موی (حلق) او را در یک روز انجام داد (کلینی، 6 / 33).

فاطمه عليها السلام برای حفظ سلامت فرزندانش اهتمام ویژه داشت و ناراحتی و بیماری حسن عليه السلام به شدت آن حضرت را متأثر می ساخت. در روایتی از امام رضا عليه السلام آمده است که على عليه السلام، فاطمه عليها السلام و فضّه برای سلامت حسن و حسین عليهما السلام، که بیمار شده بودند، نذر کردند سه روز روزه بگیرند. در هر سه روز، هنگام افطار، نیازمندی به در خانه فاطمه عليها السلام آمد و حضرت عليها السلام غذایی را که مهیا کرده بود به او داد و خودشان با آب افطار کردند (حاکم حسکانی، 2 / 394 - 397). امام صادق عليه السلام نیز آن را به طریق دیگری نقل کرده است (حاکم حسکانی، 2 / 398). این روایت، از قول ابن عباس، در منابع اهل سنت هم آمده است (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 530 - 531). از برخی صحابه، نظیر

ابوفاخته (ر.ک: طبرانی، 3 / 41؛ ابن عساکر، 13 / 227) و ابوسعید خُدَری (ابن عساکر، 13 / 224)، درباره چگونگی رفتار عادلانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و فاطمه علیها السلام با حسن و حسین علیهما السلام گزارشهایی رسیده است (مقاله سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام).

یکی از مؤلفه های مهمی که فاطمه علیها السلام درباره حسن علیه السلام مراعات می کرد، الگوسازی رفتاری بود. آن حضرت علیها السلام به حسن علیه السلام توصیه می کرد که در منش و رفتار فردی و اجتماعی و حق مداری، مانند پدرش علی علیه السلام باشد (ابن شهر آشوب، 3 / 159؛ مجلسی، 43 / 286). فاطمه علیها السلام می کوشید حسن علیه السلام را هم نشین دائم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کند. بنا بر بسیاری از گزارشهای تاریخی و حدیثی، بیشتر اوقات، زمانی که فاطمه علیها السلام نزد پدرش بود، دو فرزندش نیز در کنار او بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز به تربیت دینی ایشان علاقه مند بود. در منابع اهل سنت، متن دعایی در قنوت از طرق گوناگون از امام حسن علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان تعلیم داده است (احمد بن حنبل، 1 / 199؛ بلاذری، 3 / 273؛ ابن عساکر، 13 / 164 - 165). امام حسن علیه السلام گفته است که نماز خواندن را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آموختم (ر.ک: بلاذری، 3 / 272 - 273). صحابه از شباهت رفتار امام حسن علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفته اند (ر.ک: مفید، 2 / 5). در روایات از شباهت رفتار امام حسن و امام حسین علیهما السلام با فاطمه علیها السلام نیز سخن به میان آمده است. به گفته عایشه، در صداقت فاطمه علیها السلام کسی جز فرزندان او برابری نمی کردند (حاکم نیشابوری، 3 / 160 - 161؛ ابن عبدالبر، 4 / 1896؛ مجلسی، 43 / 68).

رفتار و سیره عملی و عبادی فاطمه علیها السلام، الگویی مهم برای امام حسن علیه السلام بود. آن حضرت علیها السلام روایت کرده است که شبی مادرم در محراب به نماز ایستاد و تا طلوع خورشید مشغول رکوع و سجود بود، برای دیگران دعا می کرد و از آنان نام می برد، ولی برای خود چیزی نمی خواست. وقتی علت را جویا شدم، پاسخ داد:

«فرزندم! همسایه بر اهل خانه مقدّم است» (صدوق، علل الشرایع، 1 / 182؛ طبری امامی، 152). امام حسن علیه السلام در یکی از خطبه هایش، مادرش را یکی از مصادیق آیه مباحله معرفی نموده است. همچنین هنگام بیان آیه تطهیر (احزاب، 33) و جریان حدیث کساء، از مادرش یاد کرده است (مجلسی، 69 / 154).

درباره حضور فاطمه علیها السلام در کنار بستر بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و گفتگوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن حضرت علیها السلام، از صحابه روایات متعددی رسیده است. امام صادق علیه السلام از حضور حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کنار بستر بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده و گفتگوهای آنان را روایت کرده است (صدوق، الامالی، 528). طبق گزارشهای منابع شیعی، به نظر می رسد که امام حسن علیه السلام در کودکی شاهد هجوم به خانه فاطمه علیها السلام، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است، زیرا هنگام احتجاج با معاویه و اصحابش، به مغیره بن شعبه گوشزد کرد که از ضاربان فاطمه علیها السلام است و از سقط محسن علیه السلام سخن به میان آورد (مجلسی، 43 / 197). بنا بر برخی منابع تاریخی و روایی، او بر صداقت مادرش در ماجرای فدک و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده، گواهی داده است (یعقوبی، 2 / 469؛ هیتمی، 1 / 93).

اسماء از چگونگی حضور حسن علیه السلام در کنار بدن مادرش فاطمه علیها السلام و صحبتهای او بر بالین مادر خبر داده است (مجلسی، 43 / 186). عبدالله بن حسن از پدرش امام حسن علیه السلام روایت کرده است که حضرت فاطمه علیها السلام هنگام احتضار، به جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام کرد (مجلسی، 43 / 200). همچنین از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را غسل داد (مجلسی، 43 / 188).

امام باقر علیه السلام از وصیتی سخن گفته که در آن، فاطمه علیها السلام باغهای هفت گانه (حوائط سبعة) خویش را در مدینه، پس از علی علیه السلام، به حسن علیه السلام واگذار کرده است (مجلسی، 43 / 185، مقاله فدک).

در منابع حدیثی، روایاتی که امام حسن علیه السلام از مادر خود شنیده بود، آمده است (ر.ک: طبری امامی، 73). علاوه بر آن، زنده نگه داشتن یاد فاطمه علیها السلام، از رفتار و گفتار امام حسن علیه السلام مشهود است. حضرت علیه السلام در روز صلح با معاویه، از جایگاه پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام سخن گفت و به وجود آنان افتخار کرد و معاویه را، بدان سبب که مادرش هند بود، به شدت نکوهید (ابوالفرج اصفهانی، 46؛ ر.ک: مفید، 15/2؛ طبرسی، الاحتجاج، 1/419 - 420).

هنگام شهادت نیز به برادرش، حسین علیه السلام، وصیت کرد پیکرم را بر سر مزار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، سپس به سوی مادرم فاطمه علیها السلام و پس از آن به بقیع ببر و همان جا دفن کن (کلینی، 1/300). به گفته شیخ مفید، امام حسن علیه السلام را، به وصیت خودش، در کنار جده اش، فاطمه بنت اسد، دفن کردند (2/17، 19).

امام حسن علیه السلام در دوران خلفا:

درباره زندگی امام حسن علیه السلام در دوران دو خلیفه نخست اطلاع چندانی در دست نیست. گزارش کرده اند که آن حضرت علیه السلام وقتی ابوبکر را بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دید، گفت: «از منبر پدرم به زیر آی» (ابن عساکر، 30/307؛ ابن شهر آشوب، 3/201؛ حلبی، 1/442). گفته شده است وقتی عمر بن خطاب، دیوان تأسیس کرد، برای امام حسن علیه السلام نیز، مانند اصحاب بدر، پنج هزار درهم در نظر گرفت (ابن عساکر، 13/238). برخی منابع تاریخی آورده اند که به درخواست عمر، آن حضرت علیه السلام در شورای عمر برای انتخاب خلیفه، به عنوان ناظر حضور داشت (عاملی، 124).

از زندگی آن حضرت علیه السلام در دوران خلافت عثمان، رویدادهای بیشتری ثبت شده است. سخنان آن حضرت علیه السلام در مشایعت ابوذر غفاری - که از منتقدان سرسخت عثمان به شمار می رفت - یکی از آنهاست؛ در حالی که عثمان مردم را از

مشایعت و صحبت با ابوذر، در هنگام تبعیدش به ریزه، نهی کرده بود (ابن ابی الحدید، 8 / 253). نقل شده است که امام حسن علیه السلام در سال سی ام هجرت، به همراه برادرش، در فتوحات خراسان و گرگان حضور داشت (طبری، تاریخ، 3 / 323 - 324؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 3 / 109 - 110). برخی مورخان درباره صحت گزارشهای شرکت حضرت علیه السلام در فتوحات، تردید جدی کرده اند (ر.ک: عاملی، 133 - 135).

بنا بر گزارشی، آن حضرت علیه السلام هنگام هجوم مخالفان عثمان، در منزل او حضور داشت تا از آسیب رسیدن به عثمان، به عنوان خلیفه مسلمانان، جلوگیری کند و خود نیز زخمی شد و جانش در معرض خطر قرار گرفت (بلاذری، 6 / 184). این عملکرد هوشمندانه سیاسی ایشان - که به پیشنهاد پدرش، علی علیه السلام، صورت گرفت - این شبهه را که بنی هاشم با کشته شدن عثمان موافق اند، منتفی ساخت (ر.ک: قرشی، 1 / 280 - 282؛ عاملی، 162 - 167). درباره صحت این گزارشهای تاریخی، نقدهایی وجود دارد (امینی، 9 / 243؛ عاملی، 162 - 167).

امام حسن علیه السلام و خلافت پدر:

امام حسن علیه السلام در زمان خلافت پدرش علی علیه السلام، در تمام صحنه ها حاضر بود. او در همراهی کوفیان با علی علیه السلام، برای مقابله با اصحاب جمل در سال 36 هجرت، نقش داشت (بلاذری، 3 / 29 - 30؛ ابن داوود دینوری، 144 - 145) و در این جنگ سرنوشت ساز، فرمانده جناح راست سپاه بود (ابن خیاط، 138؛ ذهبی، 3 / 485). در جنگ صفین همراه برادرش حسین علیه السلام، فرمانده سواران بود (ابن اعثم کوفی، 3 / 24) و در جنگ نهروان نیز حضور داشت (طبری، ذخائر العقبی، 227).

امام حسن علیه السلام و زعامت مسلمانان:

پس از شهادت امام علی علیه السلام، حسن علیه السلام به امامت رسید. علی علیه السلام ایشان را به امامت منصوب کرده بود؛ گزارش آن در کتابهای معتبر شیعی وجود دارد. امام علی علیه السلام فرمود که این انتصاب به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است

و حسن علیه السلام نیز باید امامت را پس از خود به حسین علیه السلام واگذارند (کلینی، 1 / 297؛ صدوق، کمال الدین، 669، خزاز قمی، 149؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 405). هم زمان، مسلمانان در ماه رمضان سال چهارم، با آن حضرت علیه السلام (به عنوان پنجمین خلیفه) بیعت کردند (بلاذری، 3 / 295؛ طبری، تاریخ، 4 / 121؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 3 / 402). امام حسن علیه السلام شش ماه و سه روز (طبرسی، اعلام الوری، 1 / 402) و بنا بر نقلی، هفت ماه و یازده روز (حاکم نیشابوری، 3 / 174) خلیفه بود. پس از این مدت، آن حضرت علیه السلام به دلیل همراهی نکردن بیعت کنندگان، مجبور شد با معاویه بن ابی سفیان صلح کند و با شرایطی که مورخان درباره آن اختلاف نظر دارند (ر.ک: آل یاسین، 303 - 332)، حکومت بر مسلمانان را به معاویه واگذاشت.

برخی از اهل سنت گفته اند که او از جنگ کراهت داشت و از این رو با معاویه صلح کرد (ابن عبدالبر، 1 / 386؛ ابن حجر عسقلانی، 13 / 56)؛ در حالی که، بنا بر مستندات تاریخی، وقتی مردم می خواستند با امام حسن علیه السلام، به عنوان خلیفه، بیعت کنند، حضرت علیه السلام شرط کرد با هر کسی که او می جنگد، آنان نیز بجنگند (صدوق، التوحید، 378؛ ابن عساکر، 13 / 263) و فقط به سبب سستی و همراهی نکردن کوفیان، صلح را پذیرفت (ر.ک: ابن عساکر، 13 / 262 - 263؛ آل یاسین، 294). یکی از مفاد حتمی صلح نامه، آن بود که پس از معاویه، امام حسن علیه السلام خلیفه باشد (ابن عبدالبر، 1 / 386؛ ابن حجر عسقلانی، 13 / 56). این امر نشان می دهد که امام حسن علیه السلام، با درایت سیاسی، جایگاه سیاسی خود و شیعیان را، در ایجاد تحولات آینده جهان اسلام، حفظ کرد. به دلیل اهمیت صلح امام حسن علیه السلام، در این باره کتابهای مستقلی نوشته شده که در آنها به بسیاری از زوایای پیدا و پنهان صلح امام علیه السلام پرداخته شده است که پیش تر از برخی از آنها یاد شد.

امام حسن علیه السلام، پس از صلح، در مدینه ساکن شد (طبرسی، اعلام الوری، 1 / 403؛ ابن کثیر، 8 / 21).

معاویه در زمان حیات امام حسن علیه السلام قصد داشت فرزندش، یزید، را ولیعهد کند، ولی آن را تا زمان شهادت امام حسن علیه السلام علنی نکرد (ابن عبدالبر، 1 / 391). به نظر می‌رسد زمینه چینی معاویه برای ولایتعهدی یزید، باعث شد در به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام دسیسه کند (بلاذری، 3 / 295؛ ابوالفرج اصفهانی، 81؛ مفید، 2 / 16؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 403) و آن حضرت علیه السلام را توسط همسرش، جعدہ، دختر اشعث بن قیس کندی، مسموم سازد (ابوالفرج اصفهانی، 81؛ طبرسی، الاحتجاج، 2 / 13؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 3 / 460). گرچه اقوال دیگری نیز در این خصوص وجود دارد (ر.ک: ابن قتیبہ دینوری، الامامة و السياسة، 1 / 196؛ ابوالفرج اصفهانی، 81). بنا بر منابع معتبر شیعی، امام حسن علیه السلام به امامت برادرش، حسین علیه السلام، پس از خود تصریح کرد (کلینی، 1 / 300 - 301؛ مفید، 2 / 17).

امام حسن علیه السلام پانزده بار (ابن عساکر، 13 / 243؛ ذهبی، 3 / 253) و طبق اقوالی دیگر 25 بار پیاده به حج رفت (ابن عساکر، 13 / 242؛ ذهبی، 3 / 260؛ ابن کثیر، 8 / 42) و دو بار تمامی اموال و سه بار نصف دارایی اش را در راه خدا بخشید (یعقوبی، 2 / 226؛ ابن عساکر، 13 / 243). او از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (طیالسی، 163؛ اربلی، 2 / 175؛ متقی هندی، 9 / 705؛ 13 / 5) و پدرش روایت نقل کرده است (ذهبی، 3 / 246) و کسانی نیز از او روایت نقل کرده اند، از جمله فرزندش حسن بن حسن، عایشه، طلحة بن عبیدالله، ابوهریره، مسدیب بن نجیب، محمد بن سیرین، سؤید بن غفله، علاء بن عبدالرحمن، أصبغ بن نباته، هُبیرة بن بریم، اسحاق بن یسار (پدر محمد بن اسحاق)، عطاء بن ابی رباح، قیس ثقفی، ابوالحوراء ربیعة بن شیبان، و شقیق بن سلمه (ر.ک: کوفی، 2 / 44؛ طبرانی، 3 / 27، 73 - 94 ابن عساکر، 13 / 63؛ ذهبی، 3 / 246).

در الارشاد نام پانزده فرزند برای حضرت علیه السلام ثبت شده است: زید، حسن، عمرو،

قاسم، عبدالله، عبدالرحمن، حسین، طلحه، ام حسن، ام حسین، ام عبدالله، ام سلمه، رقیه و دو دختر، هردو به نام فاطمه (مفید، 20 / 2). در اعلام الوری نام شانزده فرزند ذکر شده (طبرسی، 1 / 416) که از این بین، عمرو، قاسم و عبدالله (در سال 61 هجرت) همراه امام حسین علیه السلام، در کربلا به شهادت رسیدند (مفید، 2 / 26). از پسران آن حضرت علیه السلام، فقط حسن و زید صاحب فرزند شدند و سادات حسنی از نسل این دو هستند (ذهبی، 3 / 279). گرچه گفته شده است که حسین و عمرو هم صاحب فرزند شدند، ولی نسل آنان ادامه نیافت (علوی، 20). حسن بن حسن، وصی امام حسن علیه السلام در اموالش بود (بلاذری، 3 / 304).

در برخی روایتها، به فراوانی ازدواجها و طلاقهای آن حضرت علیه السلام اشاره شده است (بلاذری، 3 / 2276؛ ابن ابی الحدید، 16 / 21 - 22). این روایات را - که برخی از مستشرقان، مانند هنری لامنس و لورا وچیا والیری، نیز به آنها توجه نشان داده اند (لامنس، 7 / 400 - 403؛ ر.ک: تقی زاده داوری، 133 - 137) - بعضی اندیشمندان دوره معاصر، به شدت نقد کرده اند (مادلونگ، 468؛ قرشی، 2 / 443 - 454).

منابع تاریخی بر روی نام سه تن از همسران آن حضرت علیه السلام - که صاحب فرزند بودند - اتفاق نظر دارند: خوله، دختر منظور فزاری، مادر حسن؛ ام بشیر، دختر ابی مسعود خزرجی، مادر زید؛ و ام اسحاق، دختر طلحة بن عبیدالله، مادر طلحه (ابن قتیبہ دینوری، المعارف، 212؛ بلاذری، 3 / 304). برخی گفته اند که ام اسحاق، مادر حسین اثرم و ابوبکر و قاسم و عمرو نیز بوده است (مفید، 2 / 20؛ ابن حزم اندلسی، 38 - 39). جعدہ، دختر اشعث بن قیس، دیگر همسر امام علیه السلام بود که از ایشان صاحب فرزندی نشد. بنا بر گزارشی، وی فرزندی داشته است که در گذشتند (ابن سعد، 2 / 225 - 226، «ملحقات»). ابن سعد، ام کلثوم (دختر فضل بن عباس) و زینب

(دختر سبیب بجلی) را نیز جزو همسران آن حضرت علیه السلام نام برده و زینب را مادر عبدالله دانسته است (ابن سعد، 2/ 225 - 226، «ملحقات»). بنابراین، در منابع متقدم، فقط نام شش تن به عنوان همسر امام حسن علیه السلام ثبت شده است. حضرت علیه السلام از برخی از کنیزان خود نیز دارای فرزند بود (ابن سعد، 2/ 225، «ملحقات»؛ علوی، 19 - 20).

شهادت امام حسن علیه السلام:

در تاریخ شهادت آن حضرت علیه السلام اختلاف هست. این تاریخ در منابع اهل سنت، سال 49 یا ربیع الاول سال 50 یا 51 هجرت (بلاذری، 3/ 299؛ ابن عبدالبر، 1/ 389؛ ابن جوزی، 1/ 387)، و در منابع شیعی، صفر سال 50 هجرت (مفید، 2/ 15؛ ابن شهر آشوب، 3/ 192)، و در اعلام الوری، 28 صفر سال 50 هجرت ثبت شده است (طبرسی، 1/ 403).

بنا بر گزارشهای مورخان اهل سنت، وقتی که حسن بن علی علیهما السلام در بستر بیماری بود، به خواست آن حضرت علیه السلام، قرار بود در کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خاک سپرده شود. امام حسن علیه السلام با پیش بینی مخالفت برخی اشخاص، وصیت نمود در صورت بروز تنش، او را در بقیع به خاک بسپارند (بلاذری، 3/ 297 - 298؛ ابن عساکر، 13/ 289). بنا بر گزارش منابع اهل سنت، پس از شهادت آن حضرت علیه السلام، بنی امیه (به سرکردگی مروان بن حکم) مانع شدند که حضرت علیه السلام در کنار مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خاک سپرده شود (ابن عبدالبر، 1/ 389؛ ر.ک: ابن عساکر، 13/ 287 - 290). برخی از اهل سنت مدعی شده اند عایشه زمانی که مردان مسلح جنگی را دید، از عاقبت امر بیمناک شد و گفت: «خانه، خانه من است و اجازه نمی دهم احدی در آن دفن شود» (بلاذری، 3/ 298). به گزارش شیخ مفید (2/ 18) و ابن شهر آشوب (3/ 204) برای جلوگیری از دفن امام حسن علیه السلام، عایشه مستقیماً دست به کار شد و سوار بر قاطر، فریاد زد: «کسی را که دوست

نمی دارم، اجازه ورود به خانه ام نمی دهم). پشٹیانی عایشه از بنی امیه در این ماجرا و سوارشدن او بر قاطر، در برخی منابع دیگر هم آمده است (ابوالفرج اصفهانی، 82). پس از این ماجرا، امام حسین علیه السلام، طبق وصیت، امام حسن علیه السلام را در بقیع دفن کرد (مفید، 2 / 19؛ ابن عبدالبر، 1 / 329؛ ابن عساکر، 13 / 287). با شهادت امام حسن علیه السلام، هفت روز، اهالی مکه و مدینه به سوگ نشستند (ابن عساکر، 13 / 297 - 298). در تشییع جنازه حضرت علیه السلام، از بنی امیه فقط سعید بن عاص حضور داشت که در آن زمان والی مدینه بود (بلاذری، 3 / 299).

منابع:

آل یاسین، راضی، صلح امام حسن علیه السلام، ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1379 ش؛ ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ همو، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن اعثم کوفی، احمد (م. 314 ق.)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411 ق؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. 597 ق.)، صفة الصفوة، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1423 ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة؛ ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م. 456 ق.)، جمهرة انساب العرب، تحقیق گروهی از علما، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1403 ق؛ ابن خیاط، خلیفة عصفری (م. 240 ق.)، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر؛ ابن داوود دینوری، احمد (م. 282 ق.)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، القاهرة، دار احیاء الکتب العربیة، 1960 م. ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588 ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریة، 1376 ق؛ ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م. 855 ق.)،

الفصول المهمة في معرفة الائمة عليهم السلام، تحقيق سامى الغريرى، قم، انتشارات دار الحديث، 1422 ق؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عساكر، على بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن قتيبة دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، الامامة والسياسة، تحقيق طه محمد الزيني، مؤسسة الحلبي وشركاه؛ همو، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة، دار المعارف؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية والنهاية، تحقيق على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق؛ ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (م. 275 ق.)، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر؛ ابن نديم، محمد بن ابى يعقوب (م. 438 ق.)، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران، انتشارات مروى، 1393 ق؛ ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق احمد صقر، بيروت، دارالمعرفة؛ احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ امينى، عبدالحسين (م. 1392 ق.)، الغدير في الكتاب والسنة والادب، بيروت، دار الكتاب العربى، 1397 ق؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بلاذرى، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛ بيهقى، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ تقى زاده داورى، محمود وديگران، تصوير امامان شيعه در دايرةالمعارف اسلام، قم، مؤسسة شيعه شناسى، 1385 ش؛ حاكم حسانى، عبيد الله بن عبدالله (م. 506 ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمدباقر محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411 ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفة؛ حلبى، على بن برهان (م. 1044 ق.)، السيرة الحلبيه، بيروت، دار المعرفة، 1400 ق؛

خزاز قمى، على بن محمد (م. 400 ق.)، كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيد عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401 ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، التوحيد، تحقيق سيدهاشم حسيني تهرانى، قم، نشر اسلامى؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1404 ق؛ همو، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1405 ق؛ صفدى، خليل بن ابيك (م. 764 ق.)، الوافى بالوفيات، تحقيق احمد الارنؤوط، تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث، 1420 ق؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404 ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمداقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسى، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، الفهرست، تحقيق جواد قيومى، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417 ق؛ طيالسى، سليمان بن داوود (م. 204 ق.)، مسند ابى داوود الطيالسى، بيروت، دارالمعرفه؛ عاملى، سيد جعفر مرتضى، الحياة السياسية للامام الحسن عليه السلام، بيروت، دارالسرور، 1424 ق؛ علوى، على بن محمد (م. 709 ق.)، المجدى فى انساب الطالبين، تحقيق احمد مهدوى دامغانى، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1409 ق؛ قرشى، باقر شريف، حياة الامام الحسن بن على عليهما السلام، بيروت، دار البلاغة، 1413 ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى،

تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ كوفى، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الامام اميرالمؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق محمدباقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412 ق؛ لامنس، هنرى، الحسن بن على عليهما السلام، دائرة المعارف الاسلامية، ترجمه احمد محمد شاكر، بيروت، دار الفكر، 1933 م؛ مادلونج، ويلفرد، جانشينى محمد صلى الله عليه وآله وسلم، ترجمه احمد نمايى وديگران، مشهد، آستان قدس رضوى، 1385 ش؛ متقى هندی، على (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ مقرئى، احمد بن على (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1420 ق؛ نجاشى، احمد بن على (م. 450 ق.)، رجال النجاشى، قم، نشر اسلامى، 1416 ق؛ نسائى، احمد بن شعيب (م. 303 ق.)، فضائل الصحابه، بيروت، دارالكتب العلمية؛ هيمى، احمد بن حجر (م. 974 ق.)، الصواعق المحرقة، تحقيق عبدالرحمن تركى، كامل محمد خراط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1417 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.

سيدعليرضا عالمى

دومین فرزند حضرت فاطمه علیها السلام.

حسین بن علی علیهما السلام در سوم شعبان (طبرسی، اعلام الوری، 1/ 420؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، 3/ 303؛ مجلسی، 44/ 201) و به روایتی در پنجم شعبان (ابوالفرج اصفهانی، 51؛ مفید، 2/ 27؛ ابن عبدالبر، 1/ 392؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3/ 280؛ ابن صباغ مالکی، 2/ 753) سال چهارم هجری در مدینه به دنیا آمد. پس از تولد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت (طبرانی، 1/ 313: 3/ 31؛ حاکم نیشابوری، 3/ 179؛ ابن طلحه شافعی، 372). طبق گزارشهای بسیاری، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را همانم شَبِیر، فرزند دوم هارون، حسین نامید (احمد بن حنبل، 1/ 98؛ طبرانی، 3/ 96؛ ابن عبدالبر، 1/ 384؛ فتال نیشابوری، 154؛ ابن عساکر، 14/ 118؛ طبری، ذخائر العقبی، 120).

کنیه آن حضرت علیه السلام ابوعبدالله (مفید، 2/ 27) و القابش، الطیب، الرشید، الوفی، السید و السبط بود (طبری امامی، 180 - 181؛ ابن شهر آشوب، 3/ 232؛ اربلی، 2/ 213 - 214؛ ابن صباغ مالکی، 2/ 755).

سخنانی که در خصوص امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است در بسیاری از موارد، امام حسن علیه السلام را نیز شامل می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین علیهما السلام را دو گل خوشبوی دنیا (بخاری، 4/ 217؛ 7/ 74؛ فتال نیشابوری، 157؛ اربلی، 2/ 272) و سرور جوانان بهشت خوانده (ابن ماجه قزوینی، 1/ 44؛ نسائی، 58؛ طبرانی، 3/ 36 - 40؛ حاکم نیشابوری، 3/ 166 - 167)، به دوست داشتن آنان توصیه نموده (ابن ابی شیبه کوفی، 7/ 511؛ نسائی، 20؛ مفید، 2/ 28؛ ابن شهر آشوب، 3/ 154 - 156) و در مورد امام حسین علیه السلام فرموده است: «پروردگارا او را دوست دارم، تو نیز او را

دوست بدار» (خزاز قمی، 82؛ حاکم نیشابوری، 3/ 177 - 178؛ ابن عساکر، 14/ 154). همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که حسین از من است و من از حسینم (ترمذی، 5/ 324؛ طبرانی، 3/ 33: 22/ 274؛ مغربی، 3/ 112؛ حاکم نیشابوری، 3/ 177؛ مفید، 2/ 127؛ ابن طلحه شافعی، 377). در متون روایی اهل سنت نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خبر شهادت امام حسین علیه السلام را در کنار شط فرات، از جبرئیل شنید (طبرانی، 23/ 289؛ هبثی، 9/ 188 - 189؛ مقریزی، 12/ 239؛ 14/ 146) و به علی علیه السلام نیز اطلاع داد (طبرانی، 3/ 107؛ هبثی، 9/ 188). بنا بر گزارشهای منابع شیعه (ر.ک: مغربی، 3/ 79؛ طوسی، الامالی، 513) و اهل سنت (ابن عساکر، 14/ 165؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3/ 284)، حسین بن علی علیهما السلام در کودکی صدای جبرئیل را می شنیده است. او همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مباحله با مسیحیان نجران حضور داشت (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3/ 287).

امام حسین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام:

حسین علیه السلام با مادرش حدود شش سال زندگی کرد. در بسیاری از گزارشهایی که درباره او و مادرش رسیده است، برادرش حسن علیه السلام نیز حضور دارد. بنا بر گزارشهای متعدد، مدت بارداری فاطمه علیها السلام به حسین علیه السلام، شش ماه بود (طوسی، الامالی، 661؛ همو، تهذیب الاحکام، 1/ 328؛ طبری امامی، 177؛ ابن حاتم عاملی، 525). حضرت زهرا علیها السلام از حالات خود در هنگام بارداری حسین علیه السلام، سخنانی گفته که در برخی متون آمده است (قطب راوندی، 2/ 843 - 844؛ مجلسی، 43/ 272 - 273). بر اساس برخی روایات، فاطمه علیها السلام در زمان بارداری، از شهادت حسین علیه السلام آگاه بود (کلینی، 1/ 464). از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شهادت حسین علیه السلام را به فاطمه علیها السلام خبر داده بود (ابن بابویه، 50؛ صدوق، علل الشرایع، 1/ 205). امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام از مادر خود روایتی نقل کرده اند که طبق آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگام ولادت حسین علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود که

او امام و فرزند امام و پدر نه امام است که آخرینشان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است (خزاز قمی، 193 - 194، 197؛ مجلسی، 36 / 351 - 352). در منابع اهل سنت آمده که حسین علیه السلام روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام بشارت داده مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل اوست (سیوطی، 85؛ متقی هندی، 14 / 584).

پس از تولد حسین علیه السلام، فاطمه علیها السلام به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او عقیقه کرد و موی سر او را تراشید و هم وزن مویش صدقه داد (کلینی، 6 / 33؛ حاکم نیشابوری، 3 / 179؛ حر عاملی، 15 / 158؛ مجلسی، 43 / 257). محمد بن حنفیه از برادرش، حسن بن علی علیهما السلام، روایت کرده است که برادرش حسین علیه السلام شبیه ترین مردم به حضرت فاطمه علیها السلام بود (ابن شهر آشوب، 3 / 170؛ مجلسی، 24 / 316، حویزی، 5 / 522). از محتوای برخی روایات بر می آید که فاطمه در هنگام نماز جماعت، به حسن و حسین علیهما السلام لباس می پوشاند و آنان را همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نماز می فرستاد (طوسی، تهذیب الاحکام، 3 / 286؛ حر عاملی، 5 / 108).

مورخان از دیرباز به نوشتن درباره امام حسین علیه السلام توجه نشان داده اند که در قرون اولیه، بیشتر در قالب مقتل نگاری بوده است. ابن ندیم چهار کتاب مقتل را ثبت کرده که نوشته ابومخنف، نصر بن مزاحم، واقدی و محمد بن زکریای غلابی بوده است (ر.ک: 105 - 106، 111، 121). نجاشی، رجالی قرن پنجم، از دوازده مقتل نام برده است که برخی از آنها عبارت اند از: مقتل جابر بن یزید جعفی (128 - 129)، عبدالعزیز بن یحیی جلودی (241 - 242)، ابراهیم بن سعید ثقفی کوفی (16 - 18)، محمد بن زکریان دینار (337)، ابن اسحاق نهاوندی (19)، محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (348 - 349)، ابو جعفر محمد بن یحیی عطار قمی (353)، نصر بن مزاحم منقری (428) و هشام بن محمد بن سائب (434 - 435). شیخ طوسی نیز از دوازده مقتل نام برده است، از جمله از مقتل ار

اصبغ بن نباته، ابومخنف لوط بن یحیی، شیخ صدوق، علی بن محمد مدائنی و ابن ابی دنیا (ر.ک: الفهرست، 85 - 86، 159، 170، 204، 237). جلودی درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام، کتابی نوشته است (نجاشی، 241 - 242). در منابع کهن و عمومی نظیر الطبقات الکبری، ابن سعد؛ الامامة و السياسة، ابن قتیبہ دینوری؛ تاریخ الامم و الملوک، طبری؛ انساب الاشراف، بلاذری و الفتوح، ابن اعثم کوفی؛ بخش مهمی از وقایع عاشورا گزارش شده است. در اعلام الوری، طبرسی؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر؛ کشف الغمہ، اربلی و سیر اعلام النبلاء، ذہبی؛ نیز گزارشهای مفصلی درباره زندگی امام حسین علیه السلام آمده است. در دوره معاصر، تک نگاریهای فراوانی درباره زندگی اجتماعی و سیاسی آن حضرت علیه السلام نوشته شده است. از مهم ترین تألیفهای جدید، دانشنامه امام حسین علیه السلام است در چهارده مجلد، به زبان عربی و فارسی، که در آن از منظر حدیثی و تاریخی به زندگی آن حضرت علیه السلام پرداخته شده است (ر.ک: ری شهری).

منابع تاریخی و روایی از برخی رویدادهای زندگی حضرت فاطمه علیها السلام که حسین علیه السلام در آنها حضور داشته است، خبر داده اند. امام صادق علیه السلام از حضور حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در کنار بستر بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده و گفتگوهای آنان را نقل کرده است (صدوق، الامالی، 528؛ فتال نیشابوری، 158). بنا بر بعضی گزارشها، حسین علیه السلام بر صداقت مادرش در ماجرای فدک و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فدک را به مادرش بخشیده، شهادت داده است (یعقوبی، 2 / 469؛ ابن حسین، 36؛ مجلسی، 29 / 197؛ امین عاملی، 3 / 416). اسماء بنت عمیس از چگونگی حضور حسین علیه السلام بر پیکر مادر و سخنان او با بدن بی روح مادر خبر داده است. از اسماء نقل شده است که حسین علیه السلام و برادرش، خبر شهادت مادر را به پدر دادند (مجلسی، 43 / 186؛ محدث قمی، 61). از امام حسین علیه السلام روایت شده است که فاطمه علیها السلام

شبانه و مخفیانه دفن شد و وقتی علی علیه السلام قبر فاطمه علیها السلام را با خاک پوشاند، رو به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کرد و جملاتی گفت که امام حسین علیه السلام محتوای آنها را گزارش کرده است (کلینی، 1 / 458 - 459؛ طوسی، الامالی، 109 - 110؛ طبری امامی، 137 - 138؛ مجلسی، 43 / 193 - 194).

حضرت زهرا علیها السلام در قیامت، از خداوند تقاضای دادگری و انتقام گرفتن از قاتلان امام حسین علیه السلام را می کند و خدا حاجت او را برآورده می سازد (ابن شهر آشوب، 3 / 238). محدثان شیعه (طبری امامی / 67، 71، 74 - 75) و اهل سنت (ابن ماجه قزوینی، 2 / 1096؛ طبرانی، 22 / 414 - 415؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 2 / 119) حسین علیه السلام را جزو راویان مادرش دانسته و از اهتمام آن حضرت علیه السلام به نقل روایات حضرت فاطمه علیها السلام خیر داده اند. سیره عبادی حضرت زهرا علیها السلام مورد توجه و اهتمام آن حضرت علیه السلام بوده است. امام حسین علیه السلام روایت معروفی را از امام حسن علیه السلام نقل کرده که در آن از عبادت مادرش فاطمه علیها السلام سخن گفته و اینکه دعا کردن برای دیگران را بر دعا برای خویشان مقدم می داشته است (صدوق، علل الشرایع، 1 / 182؛ طبری امامی، 152).

فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام، از طریق پدرش از حضرت فاطمه علیها السلام نقل کرده است که فرد اگر بخوابد و دستش بوی چربی بدهد، کسی جز خودش را ملامت نکند (ابن ماجه قزوینی، 2 / 1096؛ ابویعلی موصلی، 12 / 116). این روایت کنایه از آن است که اگر کسی هنگام خواب، نظافت را رعایت نکند، در خور ملامت است.

در منابع اهل سنت، به نقل از امام حسین علیه السلام، آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درخواست خدمتکار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به جای آن، ذکری به ایشان تعلیم داد که قبل از خواب آن را تکرار کنند و علی علیه السلام فرمود که پس از آن هرگز

این ذکر را ترک نکردم، حتی در شب صفین (سیوطی، 91 - 92؛ مقاله تسییح فاطمه علیها السلام).

در منابع اهل سنت، به واسطه امام حسین علیه السلام از امام علی علیه السلام، روایت شده است که بنا بر فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، خداوند با غضب فاطمه علیها السلام غضبناک و با رضایت او راضی می شود (طبرانی، 22 / 401؛ حاکم نیشابوری، 3 / 154؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 522). در منابع شیعی، از امام صادق علیه السلام به واسطه پدرش، از امام حسین علیه السلام همین روایت نقل شده است (مغربی، 3 / 522؛ صدوق، الامالی، 467؛ طوسی، الامالی، 427؛ طبری امامی، 146).

بنا بر روایتی از امام حسین ای علیه السلام، به واسطه پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده، وجه تسمیه فاطمه علیها السلام آن است که آن حضرت علیها السلام بین آتش جهنم و شیعیان و ذریه اش جدایی می اندازد و درباره چگونگی حضور حضرت زهرا علیها السلام در محشر نیز از امام حسین علیه السلام، حدیثی نقل شده است (طبری امامی، 148، 153).

بیان ارزش رابطه نسبی با حضرت فاطمه علیها السلام مورد توجه امام حسین علیه السلام بوده است. به همین سبب از فاطمه علیها السلام نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر پیامبری خاندان پدری ای دارد که نسبش بدو باز می گردد، مگر فاطمه که نسب فرزندانش به من باز می گردد» (طبری امامی، 76؛ مقاله فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم). علاوه بر این، پاس داشتن جایگاه و فضایل فاطمه علیها السلام از اموری بود که طبق شواهد تاریخی، امام حسین علیه السلام بدان توجه داشت و به شکلی متذکر آن می شد، چنان که در یکی از خطبه هایش در نکوهش ابن زیاد، که امام حسین علیه السلام را به ذلت تسلیم و بیعت فراخوانده بود، با یادآوری ضمنی از مادرش، فاطمه علیها السلام، گفت: «دامنهای پاکی که مرا پرورده اند، هرگز اجازه چنین ذلتی را به من نمی دهند» (طبرسی، الاحتجاج، 2 / 24 - 25؛ ابن نما حلی، 40؛ مجلسی، 9 / 45).

امام حسین علیه السلام در دوران خلفا:

درباره آن حضرت علیه السلام، در دوره دو خلیفه اول، گزارشهای اندکی وجود دارد. در برخی از منابع آمده است که وقتی او ابوبکر را بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دید، به اعتراض، از او خواست از منبر پدرش پایین بیاید (ابن عساکر، 30 / 307). وقتی عمر را نیز در حال خطابه بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دید، همین رفتار را کرد (کوفی، 2 / 256؛ طوسی، الامالی، 703؛ ابن شهر آشوب، 3 / 207؛ ابن عساکر، 30 / 307).

در دوره خلافت عثمان، منابع تاریخی از مشایعت ابوذر به هنگام تبعید توسط جمعی شاخص حکایت دارد که امام حسین علیه السلام از آن جمله بوده و در تأیید او سخنانی گفته است (ر.ک: ابن ابی الحدید، 8 / 252 - 254؛ مجلسی، 22 / 412). بر اساس برخی گزارشها، آن حضرت علیه السلام در بعضی از جنگها و فتوحات شرکت کرده (بلاذری، فتوح البلدان، 2 / 411؛ طبری، تاریخ، 3 / 323؛ ابن اثیر جزری، الکامل، 3 / 109) و هنگام هجوم معترضان به خانه عثمان، امام حسین علیه السلام از مدافعان عثمان بوده است (ابن قتیبه دینوری، 1 / 59؛ بلاذری، انساب الاشراف، 6 / 184؛ ابن عساکر، 39 / 418). در خصوص درستی این دو گزارش، تردیدهای جدی وجود دارد (ر.ک: سید مرتضی، الشافی، 4 / 242؛ ابن ابی الحدید، 3 / 8؛ عاملی، 135، 163 - 167).

همسران:

در منابع، درباره نام سه تن از همسران امام حسین علیه السلام اتفاق نظر وجود دارد: رباب، دختر امرؤ القیس، مادر عبدالله و سکینه (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 362؛ مفید، 2 / 135)؛ لیلی بنت ابی مره ثقفی، مادر علی بن حسین علیهما السلام (ابوالفرج اصفهانی، 86؛ مفید، 2 / 135)؛ و ام اسحاق، دختر طلحة بن عبیدالله تیمی، مادر فاطمه (ابن سعد، 5 / 319؛ بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 362؛ مفید، 2 / 135). درباره نام مادر امام سجاد علیه السلام اختلاف نظر هست (یوسفی غروی، 28). علمای شیعی او را جهان شاه،

شاه زنان یا شهربانویه، دختر یزدگرد ساسانی، معرفی کرده اند (صفار، 355؛ کلینی، 1/ 467؛ مفید، 2/ 135). برخی علمای اهل سنت او را کنیزی به نام سلافه دانسته اند (بلاذری، انساب الاشراف، 3/ 362).

فرزندان:

در کتابهای الارشاد (مفید، 2/ 135) و اعلام الوری (طبرسی، 1/ 478) شش فرزند به نامهای علی اکبر، علی اصغر، جعفر، عبدالله، سکینه و فاطمه، برای حضرت علیه السلام ثبت شده است. علی اکبر و عبدالله در کربلا شهید شدند. جعفر نیز در زمان حیات امام حسین علیه السلام درگذشت (طبرسی، اعلام الوری، 1/ 478). نسل امام حسین علیه السلام از طریق فرزندش، امام زین العابدین علیه السلام، ادامه یافت. برخلاف این دو گزارش، در کتابهای انساب الاشراف (بلاذری، 3/ 362)؛ مقاتل الطالبیین (ابوالفرج اصفهانی، 86)؛ مطالب السؤول (ابن طلحه شافعی، 392) و الفصول المهمه (ر.ک: ابن صباغ مالکی، 2/ 851)، امام زین العابدین علیه السلام فرزند دوم امام حسین علیه السلام است. ابن ادریس حلی این دو قول را نقل، و سخن شیخ مفید در الارشاد را رد کرده است (1/ 655).

در مجموع، نه تن از امامان علیهم السلام و از آن جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند. در روایات، به امامت این بزرگواران تصریح شده است (صدوق، الخصال، 305، 419؛ ابن شهر آشوب، 1/ 254). راوی برخی از این روایات، حضرت فاطمه علیها السلام است (خزاز قمی، 189 - 199؛ بحرانی، 1/ 326؛ مجلسی، 36/ 353).

امام حسین علیه السلام و خلافت پدر و برادرش:

آن حضرت علیه السلام در زمان خلافت پدرش، در عرصه های سرنوشت ساز، نظیر جنگهای امام علی علیه السلام با مخالفانش، حضور داشت. حسین علیه السلام در جنگ جمل فرمانده جناح چپ سپاه (ابن خیاط، 138؛ ابن عساکر، 14/ 187؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، 3/ 485) و در جنگ صفین، همراه حسن علیه السلام، فرمانده سواران بود (ابن اعثم کوفی، 3/ 24). در جنگ نهروان نیز حضور داشت

ص: 205

(طبری، ذخائر العقبی، 227). پس از شهادت پدر و دوران امامت برادرش، در کنار او بود و در جریان صلح برادرش با معاویه، با برادرش هم‌گرایی داشت (ابن قتیبه دینوری، 187/1؛ ابن داوود دینوری، 221).

امام حسین علیه السلام در شیوایی گفتار، جود، کرم و شجاعت سرآمد بود (ر.ک: ابن صباغ مالکی، 2/763 - 770). وی در بین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عزت و احترامی بی‌بدیل داشت. راوی می‌گوید در تشییع جنازه‌ای دیدم که ابوهریره با لباسش خاک را از روی پای حسین بن علی علیهما السلام می‌زدود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3/287). به گفته مصعب زبیری، امام حسین علیه السلام 25 بار، پیاده به حج رفت (ابن عساکر، 14/180؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 2/20؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3/287). او از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام روایت نقل کرده است؛ دسته‌ای از صحابه و تابعین نیز از او روایت نقل کرده‌اند، از جمله علی بن حسین علیهما السلام، فاطمه و سکینه، دختران امام حسین علیه السلام، طلحة بن عبیدالله، بشر بن غالب، عبیدالله بن حارث، ابوسعید تیمی، سنان بن ابی سنان و ابو حازم اشجعی (ر.ک: طبرانی، 3/127 - 136؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3/280).

دوران امامت:

پس از شهادت امام حسن علیه السلام در سال پنجاه هجری، امام حسین علیه السلام امامت شیعیان را به مدت ده سال بر عهده گرفت. او در این دوره به مُفاد صلح‌نامه امام حسن علیه السلام با معاویه پایبند بود. آن حضرت علیه السلام با خواست معاویه مبنی بر جانشینی یزید به شدت مخالفت کرد (ابن اعثم کوفی، 4/336، 339). پس از مرگ معاویه در رجب سال شصت هجری، یزید بن معاویه که خود را خلیفه می‌خواند، در نامه‌ای به والی مدینه، خواهان بیعت امام حسین علیه السلام گردید (مفید، 2/32؛ ابن عبدالبر، 1/396). حضرت علیه السلام برای اجتناب از بیعت، دو روز مانده به پایان رجب، مدینه را به سوی مکه ترک کرد و جمعه

سوم شعبان به مکه رسید (بلاذری، انساب الاشراف، 371 / 3؛ مفید، 2 / 34 - 35). در مدت حضور امام حسین علیه السلام در مکه، بزرگان شیعه کوفه (مانند سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، و حبیب بن مظاهر) و اشراف کوفه (نظیر شبث بن ربعی، محمد بن عمیر، حجار بن ابجر، و عمرو بن حجاج) برای حضرت علیه السلام نامه نوشتند و خواستار حضور او در کوفه شدند تا با او به عنوان خلیفه بیعت کنند (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 369 - 370؛ ر.ک: مفید، 2 / 36 - 38). امام حسین علیه السلام نیز پسر عموی، خود مسلم بن عقیل، را برای بیعت گرفتن از مردم به کوفه فرستاد و خود نیز پس از چهار ماه اقامت در مکه، در روز سه شنبه هشتم ذی حجه (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 371؛ ابن عبدالبر، 1 / 396) و بنا بر گزارشی در روز چهارشنبه مصادف با روز عرفه، از این شهر خارج شد (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 371) و دوم محرم سال 61 هجری به کربلا رسید (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 385).

شهادت امام حسین علیه السلام:

آن حضرت علیه السلام پس از رویارویی با سپاه عبیدالله بن زیاد، والی کوفه، در دهم محرم سال 61 هجری، در مصافی نابرابر و پس از فداکاری بسیار، به همراه 72 تن از یارانش (ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 411؛ مفید، 2 / 113) به شهادت رسید (حاکم نیشابوری، 3 / 177؛ مفید، 2 / 133). قاتل او سنان بن انس نخعی (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 418؛ ابوالفرج اصفهانی، 79؛ ابن عبدالبر، 1 / 393)، و به اعتقاد برخی شمر بن ذی الجوشن بود (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 418؛ مفید، 2 / 112).

به نقل ابن حنفیه، هفده تن از فرزندان فاطمه علیها السلام با آن حضرت علیه السلام شهید شدند (طبرانی، 3 / 104، 199؛ ابن عبدالبر 1، 396؛ هیشمی، 9 / 198). اما بنا بر آنچه مورخان ثبت کرده اند، تعداد فرزندان فاطمه علیها السلام در کربلا کمتر از این تعداد بود و نظر دقیق تر آن است که هفده تن از اهل بیت امام حسین علیه السلام یا بنی هاشم، با آن

حضرت علیه السلام به شهادت رسیدند (مفید، 2 / 126). از حسن بصری نیز نقل شده است که با حسین بن علی علیهما السلام، شانزده تن از اهل بیتش شهید شدند که بر روی زمین همانندی برای آنان نبود (طبرانی، 3 / 18؛ ابن عبدالبر، 1 / 396؛ هیشمی، 9 / 198).

برخی از مورخان، اسامی آنان را ثبت کرده (مفید، 2 / 125 - 126) و یادآور شده اند که حسین بن علی علیهما السلام با لب تشنه به شهادت رسید. سر مبارک آن حضرت علیه السلام، به همراه اهل بیت علیهم السلام که اسیر شده بودند، به کوفه و سپس به شام انتقال یافت (ابن حبان بستی، 67).

درباره محل دفن سر مبارک امام حسین علیه السلام، برخی گفته اند که در دمشق به خاک سپرده شد (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 416، 419؛ ابن کثیر، 8 / 222) و برخی بر آناند که به مدینه انتقال یافت و در بقیع دفن شد (ابن سعد، 5 / 238؛ ابن کثیر، 8 / 222). در قاهره نیز زیارتگاهی به نام رأس الحسین علیه السلام وجود دارد (ابن کثیر، 8 / 222). علمای شیعه بیشتر گزارش کرده اند که سر حضرت علیه السلام را در کربلا، کنار بدنش، به خاک سپردند (صدوق، الامالی، 232؛ سیدمرتضی، رسائل، 3 / 130؛ فتال نیشابوری، 192؛ ابن طاووس، اللهوف، 114).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (م. 235 ق.)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق سعید لحام، بیروت، دار الفکر، 1409 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ همو، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (م. 598 ق.)، السرائر، قم، نشر اسلامی، 1410 ق؛ ابن اعثم کوفی، احمد (م. 314 ق.)، الفتوح، تحقیق علی

شيري، بيروت، دارالاضواء، 1411 ق؛ ابن بابويه، علي بن حسين (م. 329 ق.)، الامامة والتبصرة من الحيرة، قم، مدرسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1404 ق؛ ابن حاتم عاملي، يوسف بن حاتم (م. 664 ق.)، الدر النظيم، قم، نشر اسلامي؛ ابن حبان بستي، محمد (م. 354 ق.)، تاريخ الصحابة الذين روى عنهم الاخبار، تحقيق بوران الضناوي، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408 ق؛ ابن حسين، يحيى بن حسين (م. 298 ق.)، تثبيت الامامه، بيروت، دارالامام السجاد عليه السلام، 1419 ق؛ ابن خياط، خليفة عصفري (م. 240 ق.)، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دار الفكر؛ ابن داوود دينوري، احمد (م. 282 ق.)، الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، القاهرة، دار احياء الكتب العربي، 1960 م؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، مناقب آل ابي طالب، تحقيق گروهی از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن صباغ مالكي، علي بن محمد (م. 855 ق.)، الفصول المهمة في معرفة الائمة عليهم السلام، تحقيق سامي الغريزي، قم، انتشارات دار الحديث، 1422 ق؛ ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. 664 ق.)، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومي، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1414 ق؛ همو، اللهوف في قتلي الطفوف، قم، انوار الهدى، 1417 ق؛ ابن طلحة شافعي، كمال الدين محمد (م. 652 ق.)، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق ماجد العطيه؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، الامامة و السياسة، تحقيق علي شيري، قم، الشريف الرضي، 1413 ق؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق علي شيري، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1408 ق؛ ابن ماجه قرويني، محمد بن يزيد (م. 275 ق.)، سنن ابن ماجه،

تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر؛ ابن نديم، محمد بن ابي يعقوب (م. 438 ق.)، الفهرست، تحقيق رضا تجدد، تهران، انتشارات مروى، 1393 ق؛ ابن نما حلي، محمد بن جعفر (م. 645 ق.)، مثير الاحزان، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1369 ق؛ ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ ابويعلى موصلى، اسماعيل بن محمد (م. 307 ق.)، مسند ابويعلى الموصلى، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث، احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلى، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق، امين عاملى، سيدمحسن (م. 1371 ق.)، اعيان الشيعة، تحقيق سيدحسن امين، بيروت، دارالتعارف، 1403 ق؛ بحراني، سيدهاشم حسيني (م. 1107 ق.)، غاية المرام و حجة الخصام، تحقيق سيدعلى عاشور؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بلاذرى، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت، دارالفكر، 1417 ق؛ همو، فتوح البلدان، تحقيق صلاح الدين منجد، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، 1956 م؛ ترمذى، محمد بن عيسى (م. 279 ق.)، سنن الترمذى، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دار الفكر، 1403 ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفة؛ حر عاملى، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، وسائل الشيعة، تحقيق ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ حوىزى، عبدعلى بن جمعه (م. 1112 ق.)، تفسير نورالثقلين، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، قم، انتشارات اسماعيليان، 1412 ق، خزاز قمى، على بن محمد (م. 400 ق.)، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيدعبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401 ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، تاريخ الاسلام و

وفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق عبد السلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، 1407 ق؛ همو، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ رى شهري، محمد، دانشنامه امام حسين عليه السلام، قم، انتشارات دار الحديث، 1430 ق؛ سيد مرتضى، على بن حسين (م. 436 ق.)، الشافي في الامامه، تحقيق سيد عبدالزهره حسيني، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410 ق؛ همو، رسائل الشريف المرتضى، تحقيق سيداحمد حسيني، سيد مهدي رجائي، قم، دار القرآن الكريم، 1405 ق؛ سيوطي، جلال الدين (م. 911 ق.)، مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، 1413 ق؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381 ق.)، الامالي، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيدمحمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ صفار، محمد بن حسن (م. 290 ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوجه باغي، تهران، مؤسسة الاعلمي، 1404 ق؛ طبراني، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدي سلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1404 ق؛ طبرسي، احمد بن علي (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386 ق؛ طبرسي، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الوري، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ طبري، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسي، 1356 ق؛ طبري، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1403 ق؛ طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسي، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوى خراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1364 ش؛ همو، الفهرست، تحقيق جواد قيومي، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417 ق؛

عاملي، سيد جعفر مرتضى، الحياة السياسية للإمام الحسن عليه السلام، بيروت، دارالسيرة، 1414 ق؛ فتال نيشابوري، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ قطب راوندى، سعيد بن هبة الله (م. 573 ق.)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1409 ق؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافي، تحقيق على اكر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ كوفى، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمداقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412 ق؛ متقى هندی، على (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمداقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمداقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ محدث قمى، عباس (م. 1359 ق.)، الانوار البهية في تواريخ الحجج الالهيه، قم، نشر اسلامى، 1417 ق؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ مقرزى، احمد بن على (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دارالكتب العلمية 1420 ق؛ نجاشى، احمد بن على (م. 450 ق.)، رجال النجاشى، قم، نشر اسلامى، 1416 ق؛ نسائى، احمد بن شعيب (م. 303 ق.)، فضائل الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه؛ هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807 ق.)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام؛ يوسفى غروى، محمدهادى، حول سيده شهربانو، رسالة الحسين عليه السلام (ماهنامه)، ش 2، 1412 ق.

سيدعليرضا عالمى

ص: 212

نخستین دختر حضرت فاطمه علیها السلام.

زینب، علیها السلام دختر علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است. معروف ترین لقب او کبری، و دیگر القابش صدیقه صغری، العقیله (ابن طقطقی، 58)، و عقیلة بنی هاشم (ابوالفرج اصفهانی، 60) بود. درباره تاریخ ولادت ایشان، در منابع متقدم، گزارش مستندی وجود ندارد. در برخی آثار متأخر، در این باره تاریخهای گوناگونی ذکر شده است: پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت؛ شعبان سال ششم هجرت؛ و ماه رمضان سال نهم هجرت. اما قراین و شواهدی، مؤید تولد ایشان در سال پنجم هجرت است (نقدی، 17؛ رحمانی همدانی، 634، مقاله ام کلثوم).

در الطبقات الکبری (ابن سعد، 8 / 465)، اسدالغابه (ابن اثیر جزری، 5، 469) و الاصابه ابن حجر عسقلانی، 8 / 166) شرح حال حضرت زینب علیها السلام، به اختصار، آمده است. در تاریخ مدینه دمشق نیز بابی به برخی روایات که از حضرت زینب علیها السلام نقل شده، اختصاص دارد (ابن عساکر، 69؛ 174 - 178). محمدبن عبدالرحمن سخاوی (م. 903 ق.)، محمدبن طولون دمشقی (م. 953 ق.) و جلال الدین سیوطی (م. 911 ق.) نیز درباره زندگی حضرت علیها السلام رساله هایی نوشته اند. در دوره معاصر، برخی پژوهشگران شیعه و اهل سنت به تحقیق درباره زندگی حضرت زینب علیها السلام پرداخته و در این باره کتابهای مستقلی نوشته اند، از جمله این کتابهاست: زینب الکبری علیها السلام، جعفر نقدی؛ مع بطله کربلا، محمدجواد مغنیه؛ السیده زینب علیها السلام، باقر شریف قرشی، المرأة العظیمه، حسن صفار؛ الخصائص الزینبیه، نورالدین جزائری؛

زينب الكبرى عليها السلام من المهد الى اللحد، محمد كاظم قزوینی؛ زينب بنت علي عليهما السلام، عبدالعزيز سيدالاهل؛ العقيلة الطاهرة، احمد فهمي محمد المصري؛ حفيدة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، احمد شرباصى ازهرى؛ عقيلة الوحى، سيدعبدالحسين شرف الدين موسوى؛ بطلة كربلاء عايشه بنت الشاطى؛ ابنة الزهراء عليها السلام بطلة الفداء زينب عليها السلام، على احمد شبلى؛ السيدة زينب عليها السلام، موسى محمد على.

دختر بزرگ فاطمه عليها السلام:

مورخان و نسب شناسان اهل سنت درباره بزرگ تر بودن حضرت زينب عليها السلام يا ام كلثوم عليها السلام سخنى نگفته اند. مسعودى (التبیه و الاشراف، 258)، ابن قتيبه دينورى (211)، ابن حزم اندلسى (37)، ابن جوزى (5 / 69)، ابن عساكر (176/69)، ابن طلحه شافعى (220)، سبط ابن جوزى (288) و ابن ابى الحديد (9 / 242)، هنگام معرفى فرزندان حضرت فاطمه عليها السلام، معرفى و شرح حال زينب عليها السلام را مقدم داشته اند. سبط ابن جوزى تصريح کرده که زينب عليها السلام سومين و ام كلثوم عليها السلام چهارمين فرزند فاطمه عليها السلام بوده است (288). برخى از ايشان نام حضرت زينب عليها السلام را بعد از نام ام كلثوم عليها السلام ذکر کرده اند. اين ترتيب نام فرزندان حضرت زهرا عليها السلام اولين بار در الطبقات الكبرى (ابن سعد، 8 / 463 - 465) ثبت شده و سپس در الاستيعاب (ابن عبدالبر، 4 / 1894)، به همان ترتيب، نقل گرديده است. در آثار متقدم اهل سنت، درباره سن دختران حضرت زهرا عليها السلام اظهار نظر مشخصى وجود ندارد و حتى در برخى گزارشها، نوعى آشفتگى هست. مثلاً در الطبقات الكبرى، با آنکه در معرفى فرزندان حضرت زهرا عليها السلام، نام ام كلثوم عليها السلام مقدم داشته شده، ولى در بيان فرزندان على عليه السلام، نام زينب عليها السلام پيش از ام كلثوم عليها السلام آمده است. اين دو گانگى نشان مى دهد که هنگام بيان اسامى دختران حضرت زهرا عليها السلام ترتيب سنى آنان را لحاظ نکرده اند يا در اينکه کدام بزرگتر بوده است، به نتيجه نرسيده اند.

به نوشته یحیی بن حسن عبیدلی نسابه (از نسب شناسان پیشین) در اخبار الزینبیا، نام دختر دوم حضرت زهرا علیها السلام نیز زینب بوده است. این نام را خود حضرت فاطمه علیها السلام برای وی برگزید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سبب شباهت نوزاد به خاله اش، ام کلثوم، کنیه او را ام کلثوم نهاد (123 - 124؛ ر.ک: ابن بطوطه، 1 / 92). عبیدلی نسابه، ام کلثوم را زینب و سبطی خوانده و زینب صغری را دختر دیگر علی علیه السلام دانسته که با محمد بن عقیل ازدواج کرده است (123، 125). شیخ مفید (الارشاد، 1 / 354) دختر دوم حضرت زهرا علیها السلام را زینب صغری معرفی کرده و نوشته که کنیه اش ام کلثوم بوده است. مسعودی (مروج الذهب، 3 / 63) او را ام کلثوم کبری خوانده است. به نوشته مؤلف آل ابی طالب، می توان بین گزارشهای شیخ مفید و مسعودی جمع کرد: به دختر دوم حضرت زهرا علیها السلام (ام کلثوم) زینب صغری گفته شده، چون از زینب کبری کوچک تر بوده، و ام کلثوم کبری خوانده شده، چون ام کلثوم دیگری پس از او زاده شده که مادرش ام سعد، دختر عروة بن مسعود ثقفی، بوده است (ر.ک: امین عاملی، 1 / 111 - 112). زبیری، از نسب شناسان متقدم، نیز در نسب قریش، به ام کلثوم لقب کبری داده است (2 / 41). برخی نیز زینب علیها السلام را زینب کبری و ام کلثوم علیها السلام را ام کلثوم کبری خوانده اند (ابن قتیبہ دینوری، 211؛ ابن ابی الحدید، 9 / 242؛ اربلی، 2 / 68).

مورخان و نسب شناسان شیعه، عموماً، هنگام معرفی فرزندان حضرت زهرا علیها السلام، نام زینب علیها السلام را مقدم داشته و ایشان را دختر بزرگ حضرت زهرا علیها السلام دانسته اند (مجلسی، 42 / 74؛ 43 / 231 - 233). شیخ مفید (الارشاد، 1 / 354) و به پیروی از وی، اربلی (2 / 68) و طبرسی (اعلام الوری، 1 / 395)، او را کبری خطاب کرده و ام کلثوم علیها السلام را زینب صغری دانسته اند. بنا بر قرائن و شواهدی، زینب علیها السلام دختر بزرگ تر بوده است. از سوی، نخستین فرزندان فاطمه علیها السلام (حسن و حسین علیهما السلام) را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

نام گذاری کرد. هرچند در منابع متقدم درباره اینکه نخستین دختر حضرت زهرا علیها السلام را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام گذاری کرده باشد، گزارشی وجود ندارد، ولی احتمالاً - همان گونه که برخی مؤلفان متأخر مدعی شده اند - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام بزرگ ترین دختر خود، زینب، را برای نوه اش برگزیده است (جمعه، 629؛ هاشمی، 17؛ شبلی، 26).

قرینه دیگر، تکرار لقب کبری در کتابهای شیعه و اهل سنت برای علیها السلام است (زیبری، 2 / 41؛ ابن حبیب بغدادی، 56؛ ابن قتیبه دینوری، 143؛ بلاذری، 2 / 189؛ طبری، تاریخ، 4 / 118؛ فخر رازی، 203؛ مروزی، 181؛ ابن ابی الحدید، 9 / 242؛ اربلی، 2 / 67). این نظر، زمانی تقویت می شود که طبق برخی گزارشها، نام خواهرش (ام کلثوم) نیز زینب بوده باشد. به همین دلیل، ام کلثوم علیها السلام را زینب وسطی (عبیدلی نسابه، 123) و گاه زینب صغری (اشهب بطایحی، 41، 346؛ مفید، الارشاد، 1 / 354؛ طبرسی، تاج الموالید، 18؛ ابن بطریق، 29؛ اربلی، 2 / 67) هم خوانده اند.

شیخ مفید همچنین گزارش کرده علی علیه السلام دختری به نام زینب صغری از همسری دیگر داشته است (لارشاد، 1 / 354). براین اساس، برخی گفته اند لقب کبری برای حضرت زینب علیها السلام برای تمییز دادن از این زینب صغری، و پس از تولد او بوده است و حضرت زهرا علیها السلام، نام دو خواهر خود، ام کلثوم و زینب (ام کلثوم در سال سوم هجرت در گذشته بود و زینب در سال هفتم هجرت) را به همان ترتیب، بر دو دختر خود نهاده است (لجنة التحقيق، 18)، اما مورخان وفات زینب را در سال هشتم هجرت (ابن سعد، 8 / 28؛ ابن عبدالبر، 4 / 1853)، و درگذشت ام کلثوم را در سال نهم هجرت دانسته اند (ابن سعد، 8 / 31؛ ابن عبدالبر، 4 / 1952).

زینب علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام:

درباره زندگی حضرت زینب علیها السلام در دوران حیات مادرش، اطلاعات مستند چندانی در دست نیست. او کودکی را در خانواده ای

سپری کرد که تمام اعضای آن اهل کساء بودند و خانه ایشان محل رفت و آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. مادر زینب علیها السلام سرور زنان در جهان و پدرش تربیت یافته رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و برادرانش سرور جوانان بهشت بودند. تربیت یافتن در چنین محیطی، افزون بر ویژگیهای شخصیتی و ذاتی زینب علیها السلام، نتایج ارزشمندی بر سرتاسر زندگی زینب کبری علیها السلام داشت. او در خردسالی خطبه بلند و مهم مادرش در مسجد مدینه را به خاطر سپرد و برای آیندگان روایت کرد. ابن عباس این خطبه را از زبان او گزارش کرده و آن بزرگوار را «عقیلتنا» (عاقل و دانای ما) خوانده است (ابوالفرج اصفهانی، 60؛ مقاله خطبه های فاطمه علیها السلام). در دلائل الامامه (طبری امامی، 109)، السقیفه و فدک (جوهری بصری، 100 - 103، 139 - 147)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، 16 / 211) و الدر النظیم (ابن حاتم عاملی، 465 - 478)، تمام خطبه حضرت زهرا علیها السلام، و در من لا یحضره الفقیه (صدوق، 3 / 567) و علل الشرایع (صدوق، 1 / 248) قسمتهایی از آن، از زبان زینب علیها السلام گزارش شده است. حضرت زینب علیها السلام در پنج سالگی تمام این خطبه را روایت کرده که نشان دهنده هوش، فراست، درایت و حضور ذهن بسیار زیاد ایشان، و نیز مؤید آن است که وی با وجود خردسال بودن، در سختیها و مراحل حساس، در کنار مادرش بوده، همان گونه که در حوادث مهم تاریخ اسلام حضوری مؤثر داشته است.

با وجود کم سن بودن زینب علیها السلام در زمان حیات مادرش، او را جزو راویان حضرت فاطمه علیها السلام دانسته اند (مفید، الامالی، 40؛ ابن شهر آشوب، 1 / 253). ایشان روایاتی را، از طریق مادرش، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که در آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام و شیعیانش وعده بهشت داده است (ذهبی، میزان الاعتدال، 2 / 18؛ مرعشی نجفی، 7 / 264). همچنین، به واسطه مادرش، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که هنگام ولادت

حسین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام فرمود که او امام و فرزند امام و پدر نه امام است که آخرینشان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است (خزاز قمی، 193 - 194). همچنین اشعاری را گزارش کرده است که مادرش در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زمزمه کرده بود. محتوای این اشعار حاکی از ناراحتی شدید فاطمه علیها السلام از حوادث ناگوار پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است (مفید، الامالی، 40 - 41؛ طبری امامی، 118).

نقل روایتها و خطبه های حضرت فاطمه علیها السلام از زبان حضرت زینب علیها السلام و ثبت آن در منابع روایی و تاریخی، حاکی از اهتمام زینب علیها السلام به زنده نگه داشتن سیره و یاد مادرش است. امام سجاد علیه السلام روایت کرده که در شب عاشورا زینب علیها السلام، هنگام صحبت با امام حسین علیه السلام، از مادرش یاد کرده است (بلاذری، 3 / 393؛ مفید، الارشاد، 2 / 93). وی وقتی سر بریده حسین علیه السلام را در مقابل یزید در شام دید، برادرش را فرزند فاطمه زهرا علیها السلام، سرور زنان عالم، خواند و او را ستود (ابن طاووس، 104)، که نشان می دهد در مراحل سخت نیز یاد مادرش را گرامی می داشته و به او مباحثات می کرده است.

زینب علیها السلام گذشته از مادرش فاطمه علیها السلام (ذهبی، میزان الاعتدال، 1 / 358)، از پدرش امام علی علیه السلام، برادرانش حسن و حسین علیهما السلام و برخی صحابه، نظیر اسماء بنت عمیس نیز، روایت نقل کرده است و برخی از صحابه و تابعین نیز از وی روایت نقل کرده اند (ر.ک: ابن عساکر، 69 / 174).

زینب علیها السلام پس از مادر:

درباره زندگی حضرت زینب علیها السلام پس از شهادت مادرش تا قیام امام حسین علیه السلام اطلاعات اندکی وجود دارد. او با پسرعمویش، عبدالله بن جعفر، ازدواج کرد (بلاذری، 2 / 189؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 2 / 125). در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام، به همراه همسرش، به شهر کوفه نقل مکان کرد و پس

از شهادت امام علی علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام، به مدینه بازگشت (ر.ک: ابن کثیر، 8 / 21).

تعداد و اسامی فرزندان حضرت زینب علیها السلام را، با اندک تفاوتی، چنین ذکر کرده اند: علی، عون، اکبر، عباس، محمد و ام کلثوم (ر.ک: ابن سعد، 8 / 465؛ ابن عساکر، 69 / 176؛ سبط ابن جوزی، 175)؛ جعفر اکبر، علی، عون اکبر، عباس و ام کلثوم (ر.ک: ابن قتیبہ دینوری، 207؛ ابن طقطقی، 58)؛ عباس، جعفر، ابراهیم، علی (ر.ک: علوی، 297)؛ و علی، جعفر، عون اکبر و ام کلثوم (ر.ک: طبرسی، اعلام الوری، 1 / 396؛ مجلسی، 42 / 93). علی، عون و ام کلثوم در این گزارشها مشترک اند. درباره زندگی ام کلثوم، اخباری وجود دارد (ر.ک: یاقوت حموی، 1 / 469). از میان پسران حضرت زینب علیها السلام، تنها از علی نسلی باقی مانده است که به زینیون شهرت یافته اند. (ابن قتیبہ دینوری، 207؛ سبط ابن جوزی، 110؛ علوی، 297 - 299). دو تن از فرزندان عبدالله بن جعفر، به نامهای عون و محمد، در کربلا شهید شدند (طبرسی، اعلام الوری، 1 / 476؛ اربلی، 2 / 271)، که از این میان، عون از فرزندان حضرت زینب علیها السلام بوده است (ابوالفرج اصفهانی، 60).

زینب علیها السلام و امام حسین علیه السلام:

بیشترین گزارشهای راجع به حضرت زینب علیها السلام، درباره قیام امام حسین علیه السلام و نقش مهم زینب علیها السلام در آن است، که در منابع متقدم اهل سنت، از جمله در الطبقات الکبری، انساب الاشراف، تاریخ طبری و برخی منابع شیعی (ادامه مقاله) آمده است. نخستین گزارش در منابع متقدم تاریخی، درباره گفتگوی زینب علیها السلام و امام حسین علیه السلام هنگام اقامت امام علیه السلام در منزل خزیمیه، در مسیر حرکت از مکه به سوی کوفه است که در آن زینب علیها السلام از آینده این سفر اظهار نگرانی کرده است (ابن اعثم کوفی، 5 / 70). گزارش دوم حاکی است که زینب علیها السلام در شب عاشورا، پس از هیاهوی سپاه کوفه برای حمله به اردوگاه امام حسین علیه السلام، برادرش را از قصد ایشان آگاه نمود و با هم گفتگویی کردند که در خلال آن، امام علیه السلام خواهرش را دلداری

داد (طبری، تاریخ، 4/ 315؛ ابن اعثم کوفی، 5/ 97؛ ابن اثیر جزری، 4/ 56). به روایت امام سجاد علیه السلام (مفید، الارشاد، 2/ 93؛ فتال نیشابوری، 184؛ طبرسی، اعلام الوری، 1/ 456 - 457؛ ابن کثیر، 8/ 191)، وقتی زینب علیها السلام فهمید شهادت برادرش نزدیک است، در جملاتی آرزو کرد که کاش در روز شهادت مادرش فاطمه علیها السلام یا پدرش علی علیه السلام یا برادرش حسن علیه السلام، عمرش به پایان رسیده بود (طبری، تاریخ، 4/ 319؛ ابن اثیر جزری، 4/ 59؛ ابن کثیر، 8/ 192). سپس از شدت ناراحتی، بیهوش بر زمین افتاد. امام حسین علیه السلام او را به هوش آورد و پس از تسلی خاطر، درباره پس از شهادت خود، به خواهرش توصیه هایی کرد (طبری، تاریخ، 4/ 319؛ مفید، الارشاد، 2/ 94). حضرت سجاد علیه السلام گفته است که زینب علیها السلام در شب عاشورا از من که بیمار بودم، پرستاری کرد (طبری، تاریخ، 4/ 318؛ مفید، الارشاد، 2/ 93؛ ابن کثیر، 8/ 191).

در روز عاشورا، حضرت زینب علیها السلام در هنگام شهادت علی اکبر علیه السلام، بر بالین او حاضر شد. حمیدبن مسلم گزارش داده است که زینب علیها السلام کنار علی اکبر علیه السلام رفت و خود را بر روی پیکر وی انداخت تا اینکه امام حسین علیه السلام آمد و دست او را گرفت و به سوی خیمه گاه برد (طبری، تاریخ، 4/ 341؛ مفید، الارشاد، 2/ 107).

زمانی که امام حسین علیه السلام در قتلگاه محاصره شد، پسری از اهل بیت علیهم السلام - که عبدالله بن حسن علیه السلام معرفی شده است (مفید، الارشاد، 2/ 110) - برای حمایت به سوی او رفت. زینب کبری علیها السلام کوشید مانع رفتن او به قتلگاه شود، اما نتوانست و آن نوجوان به سرعت به سوی امام حسین علیه السلام رفت و در مقابل دشمن ایستاد. یکی از کوفیان شمشیری بر امام حسین علیه السلام فرود آورد، ولی آن پسر دست خود را حایل کرد و شمشیر دستش را قطع کرد (طبری، تاریخ، 4/ 344؛ ابن طاووس، 72؛ مفید، الارشاد، 2/ 110).

وقتی کوفیان از هر سو به امام علیه السلام حمله بردند، زینب علیها السلام با عمر سعد، فرمانده کوفیان، گفتگو کرد (طبری، تاریخ، 4 / 345؛ مفید، الارشاد، 2 / 112)، که به گفته راوی، عمر سعد به گریه افتاد (طبری، تاریخ، 4 / 345). زینب کبری علیها السلام در روز عاشورا، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از خیمه خارج شد و با صدای بلند اشعاری خواند، که در منابع ثبت شده است (ابن عساکر، 69 / 178). زمانی که اسیران را از کنار قتلگاه عبور می دادند، حضرت زینب علیها السلام مرثیه کوتاهی خواند، که به گفته راوی آن، موجب گریه دوست و دشمن گردید. این مرثیه چنین بود: «ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم، فرشتگان آسمان بر تو صلوات می فرستند. این حسین علیه السلام است که پیکرش با اعضای قطعه قطعه در بیابان آغشته به خون افتاده. ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم، اینان دخترانت هستند که اسیر شده اند و ذریّه تو هستند که کشته شده و در این صحرا افتاده اند و باد صبا بر اجساد آنان می وزد» (بلاذری، 3 / 206؛ طبری، تاریخ، 4 / 348؛ ابن اثیر جزری، 4 / 81).

احتجاج زینب علیها السلام در کوفه با ابن زیاد و در شام با یزید، افزون بر خطبه های وی، از مستند ترین بخشهای زندگانی آن حضرت علیها السلام است که علمای متقدم شیعه و اهل سنت (مانند ابن اعثم کوفی، ابن طیفور، مفید، طوسی، طبرسی، خوارزمی، و ابن طاووس) آن را روایت کرده اند. در گزارشهای شیعه و اهل سنت، این خطبه ها و احتجاجها تفاوت اندکی دارند.

قدیم ترین متنی که خطبه حضرت زینب علیها السلام در اجتماع مردم کوفه را نقل کرده، بلاغات النساء است (ابن طیفور، 21 - 23). متن خطبه ای که در الفتوح نقل شده، در کلیت، همان خطبه ای است که در بلاغات النساء نقل شده است، ولی در برخی عبارات، تفاوتهایی دارد (ابن اعثم کوفی، 5 / 121). این خطبه را خوارزمی در

مقتل الحسين عليه السلام از زبان بشير بن حذيم الاسدي (2/ 40 - 41) و شيخ مفيد با سلسله سند، از زبان حذلم بن ستير (الامالي، 321) روايت کرده است. شيخ طوسي همين گزارش را روايت کرده است (91). اين روايت، با اندک تغييراتي، در الاحتجاج از زبان حذيم بن شريك اسدي (طبرسي، 2/ 29) و در اللهوف از بشير بن حذيم اسدي (ابن طاووس، 86) نقل شده است.

اين خطبه در تمام نقل قولها با اين جملات آغاز شده است: «زينب عليها السلام دختر علي عليه السلام را ديدم. به خدا قسم هرگز بانوبي محجوب، که گوياتر و سخنورتر از او باشد، ندیده ام. گویا از زبان امير مؤمنان علي بن ابی طالب عليه السلام سخن می گفت. زينب عليها السلام به مردم اشاره کرد که خاموش باشيد. نفسها به سينه ها برگشت و صدای زنگهای شترها آرام گرفت. وی پس از حمد و ثنای خداوند و رسولش، در خطبه ای با جملاتی مؤثر، که از درایت سياسی او حکايت داشت، به نکوهش اهالی کوفه پرداخت و آنان را به سختی ملامت کرد».

ناقل اين خطبه می گوید: «مردم را ديدم که حيران و سرگردان، دستها را به دهان برده بودند. متوجه مردی شدم که کنار من ايستاده، آن قدر گريسته بود که محاسنش از اشک دیدگانش، تر شده بود. او دستها را به آسمان بلند کرده بود و می گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، که پيرانتان بهترين پيران و زنانان بهترين زنان و جوانانتان بهترين جوانان و نسل شما نسل بزرگوار و فضل شما فضل عظيم و بزرگی است» (ابن طيفور، 23 - 24؛ طبرسي، الاحتجاج، 2/ 31؛ ابن طاووس، 87 - 88 مجلسی، 45/ 162، 164).

وقتی اسيران را نزد ابن زياد، حاکم کوفه، بردند، حضرت زينب عليها السلام کم ارزش ترين جامه خود را به تن کرده بود. ابن زياد کوشيد با جملاتی او را

سرزنش کند، اما زینب علیها السلام وی را فاسق و فاجر خواند (طبری، تاریخ، 4/ 349؛ مفید، الارشاد، 2/ 115) و بر حقانیت قیام دلیرانه برادرش تأکید کرد (ابن اثیر جزری، 4/ 82) به گونه ای که خشم ابن زیاد را برانگیخت (طبری، تاریخ، 4/ 349؛ صدوق، الامالی، 229؛ مفید، الارشاد، 2/ 115). ابن زیاد در همین مجلس، زینب علیها السلام را در فصاحت و شجاعت، به پدرش علی علیه السلام تشبیه کرد (طبری، تاریخ، 4/ 350؛ ابن اعثم کوفی، 5/ 122).

ابن زیاد قصد جان امام سجاد علیه السلام را داشت، اما حضرت زینب علیها السلام سرسختانه در مقابل او ایستاد و گفت: «مرا پیش از کشتن او، به قتل برسان.» این سخن باعث شد که ابن زیاد از قتل امام علیه السلام منصرف شود (طبری، تاریخ، 4/ 350؛ ابن اثیر جزری، 4/ 982 اربلی، 2/ 278).

پس از انتقال اسیران و سرهای شهدا به شام (ابن طاووس، 105)، یزید خطاب به سر بریده حسین بن علی علیهما السلام، جملاتی شرک آمیز گفت (ابن طیفور، 21؛ طبرسی، الاحتجاج، 2/ 34). زینب کبری علیها السلام به پا خاست و به ایراد خطبه پرداخت. ایشان یزید را، به دلیل کفرگویی و دروغ شمردن وحی، به شدت ملامت کرد و گفت: «تو و خانواده ات آزاد شده پیامبرید.» همچنین یزید و دودمانش را حزب شیطان خواند و یادآور شد که دستهای آنان به خون خاندان رسالت آغشته شده است و خدا را ستایش نمود که سرآغاز زندگی دودمان ایشان را با سعادت و آمرزش قرین ساخته و زندگی ایشان را با شهادت سرشار از رحمت، به پایان برده است (طبرسی، الاحتجاج، 2/ 35؛ ابن طاووس، 105 - 108). این خطبه در بلاغات النساء (ابن طیفور، 21 - 23)، الاحتجاج (طبرسی، 2/ 34)، مقتل الحسین علیه السلام (خوارزمی، 2/ 64 - 66) و اللهوف (ابن طاووس، 105) آمده است. در مجلس یزید، جملاتی نیز بین حاضران و حضرت زینب علیها السلام ردوبدل شد، که در برخی منابع ثبت شده است (ر.ک: صدوق، الامالی، 231؛ طبرسی، الاحتجاج، 2/ 38؛ ابن اثیر جزری، 4/ 86).

بنا بر منابع متقدم، پس از رهایی و بازگشت اسیران به مدینه، حضرت زینب علیها السلام به مسئول کاروانی که از طرف یزید، آنان را به مدینه بازگردانده بود، هدیه داد. این هدیه، زینت آلات زینب علیها السلام بود که به سبب حسن رفتار این فرستاده در طول سفر، به او داده شد (طبری، تاریخ، 4/354؛ ابن کثیر، 8/212).

زینب علیها السلام پس از عاشورا:

بنا بر نقل عبیدلی نسابه، حضرت زینب علیها السلام پس از عاشورا مردم مدینه را تشویق کرد که به خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام قیام کنند و یزید را از خلافت خلع نمایند. هنگامی که عبدالله بن زبیر در مکه به مخالفت با یزید برخاسته بود، حضرت زینب علیها السلام در مدینه خطبه می خواند و مردم را به قیام بر ضد یزید دعوت می کرد. والی مدینه این موضوع را به اطلاع یزید رساند و او هم دستور داد که مانع از حضور حضرت زینب علیها السلام در بین مردم گردد و حتی او را از مدینه اخراج کند (عبدلی نسابه، 115 - 116). این گزارش را فقط عبیدلی نسابه نقل کرده است.

پس از این، از زندگی حضرت زینب علیها السلام اطلاعی در دست نیست، فقط عبیدلی نسابه در اخبار الزینبیات گزارش داده است که حضرت زینب علیها السلام در پانزدهم رجب سال 62 هجرت در مصر از دنیا رفت (118، 120 - 122). رحلت زینب کبری علیها السلام کمی پس از قیام عاشورا، در حدود سال 62 هجرت، به دلیل نبود گزارشی از زندگی ایشان پس از این تاریخ، محتمل است، ولی مورخان، گزارش عبیدلی نسابه را درباره محل رحلت حضرت علیها السلام نپذیرفته اند. از این رو، درباره محل درگذشت و مدفن حضرت زینب علیها السلام اختلاف نظر وجود دارد. درباره سفر مجدد زینب کبری علیها السلام به شام، پس از سفر اجباری اش در سال 61 هجرت به آنجا، گزارش مستندی در دست نیست، اما امروزه در دمشق، در محلی به نام راویه، بارگاهی وجود دارد که به «السيدة زینب» معروف است (صفار، 255).

تاریخ مدینه دمشق در قرن ششم، اولین منبعی است که از وجود این بارگاه در راویه دمشق خبر داده و آن را متعلق به ام کلثوم دانسته و یادآور شده که این شخص، نه ام کلثوم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نه ام کلثوم فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است، بلکه فردی از اهل بیت علیهم السلام است که نسب و شرح حال او موجود نیست (ابن عساکر، 2 / 309). یاقوت حموی (معجم البلدان، 3 / 20) هم، بدون ذکر نسب، آن را متعلق به ام کلثوم دانسته است. الدارس فی تاریخ المدارس در قرن دهم، گزارش این عساکر را بازگو کرده و ام کلثوم را، بدون ذکر نسب او، یکی از اهل بیت علیهم السلام دانسته است (نعیمی دمشقی، 2 / 260 - 261). این گزارش از آن نظر مهم است که وی از گزارشهایی که نسب فرد مدفون در این بارگاه را بلاواسطه به امام علی علیه السلام می رساندند آگاه بوده، اما به آنها اعتنایی نکرده است. از منابع شیعی، فقط در کامل بهائی آمده است که ام کلثوم علیها السلام در دمشق در گذشت (طبری، 645)، اما درباره هویت او و اینکه آیا همان کسی است که در راویه مدفون است یا خیر، سخنی نیست. کهن ترین منبعی که در صدد بیان نسب فرد مدفون در این بارگاه است، رحله (سفرنامه) ابن جبیر است. وی این مکان را به ام کلثوم بنت علی علیه السلام - که از نظر وی همان زینب صغری است - نسبت داده و در انتهای گزارش خود، با ذکر جمله «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ»، تردید خود را در صحت آن ابراز کرده است (228). بیش از یک قرن پس از او، ابن بطوطه گزارش ابن جبیر را بازگو کرده و افزوده که او فرزند فاطمه علیها السلام است (1 / 92). طبق این گزارش، فرد مدفون در این بارگاه، زینب کبری علیها السلام است. گزارش ابن جبیر و ابن بطوطه، به عنوان جهانگرد، از گزارش مورخانی چون ابن عساکر (2 / 309)، که بر تاریخ دمشق اشراف داشته و مقیم آن شهر بوده اند، دقیق تر نیست.

یکی از محققان معاصر که درباره مرقد حضرت زینب علیها السلام کتابی نوشته، گفته است که ابن عساکر و ابن طولون دمشقی (م. 953 ق.) و برخی از علمای معاصر، این بارگاه را متعلق به زینب کبری علیها السلام، دختر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، دانسته اند (سابقی، 75).

در قاهره نیز مقبره باشکوهی منسوب به حضرت زینب علیها السلام وجود دارد (شعرانی، 42). تنها گزارش تاریخی درباره سفر ایشان به مصر و در گذشت آن حضرت علیها السلام در آنجا، در اخبار الزینبیات آمده است (ر.ک: عبیدلی نسابه، 118 - 121). در این منبع، به مدفن آن حضرت علیها السلام در مصر هم اشاره شده که در منطقه حمراء، در محل سکونت حضرت علیها السلام، بوده است (عبیدلی نسابه، 121 - 122؛ ر.ک: لجنة التحقیق، 6 / 226 - 227).

عبدالرحمن بن عبد الحکم (م. 257 ق.)، در منهج السالک فی اخبار مصر القری و الممالک که در آن شرح حال بسیاری از صحابه ای را که به مصر رفته اند آورده، محمد بن یوسف کندی (م. 354 ق.)، ابن ذولاق لیثی (م. 387 ق.)، و ابن حرانی مسیحی (م. 420 ق.)، که درباره تاریخ مصر تألیفاتی دارند، از حضرت زینب علیها السلام نام نبرده اند. محمد بن سلامه قضاعی (م. 453 ق.) نیز در انس الزائرین - با آنکه شرح زندگی و مدفن سیده نفیسه (م. 208 ق.)، از نوادگان امام حسن علیه السلام، را آورده - از زینب کبری علیها السلام در مصر نام نبرده است. در آثار سیوطی و قلشندی و مقریزی نیز به رفتن حضرت زینب علیها السلام به مصر و دفن شدن ایشان در آنجا اشاره نشده است و حتی برخی از مورخان، مانند ابن ذولاق لیثی مصری (م. 387 ق.)، احمد بن محمد سلفی (م. 576 ق.) و سخاوی (م. 903 ق.)، تأکید کرده اند که هیچ یک از فرزندان علی علیه السلام در مصر از

دنیا نرفته اند (سابقی، 31 - 32، 82). ابن جبیر، ابن بطوطه و ابن شاهین نیز که در قرن هفتم و هشتم هجری از قاهره دیدن کرده اند، در این خصوص گزارش نداده اند. در النجوم الزاهره نیز - که در آن، تاریخ مصر و قاهره از سال 20 تا 872 هجری به صورت سال شمار ثبت شده است - از ورود حضرت زینب علیها السلام به مصر سخنی نیست، در حالی که در آن درباره ورود سیده نفیسه (دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام) به مصر و شرح حال او گزارش مفصّلی وجود دارد (ابن تغری بردی، 2 / 185 - 186). همچنین این کتاب از وفات زینب علیها السلام در مصر گزارشی ندارد، در حالی که در آن به ذکر وفات بزرگان مصر و قاهره اهمیت بسیار داده شده است.

برخی بر آن اند که بارگاه مذکور متعلق به زینب بنت احمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر بن حنفیه است (مقریزی، 4 / 360) که در دوران خلفای فاطمی از بارگاه سیده نفیسه (م. 208 ق.) (مقریزی، 4 / 324) و سیده کلثوم (مقریزی، 4 / 327)، که خلفای فاطمی در کنار آن مراسم مذهبی برگزار می کردند، شهرت کمتری داشته است (مقریزی، 1 / 210؛ 2 / 158). مرشد الزوار الی قبور الابرار، که از مشهد سیده زینب بنت احمد گزارش مبسوطی داده (ر.ک: ابن عثمان، 1 / 174 - 192)، از وجود بارگاهی برای زینب کبری علیها السلام سخن نگفته است.

اولین منبعی که مدعی شده قبر زینب علیها السلام بنت علی علیه السلام در قاهره در محلی به نام «قناطر السباع» است، لواقع الانوار فی طبقات الاخبار (تألیف در اواخر قرن دهم هجری) است (شعرانی، 42). پس از آن، این ادعا در نورالابصار (شبلنجی، 202) و نورالانوار (رفاعی، 13) تکرار شده است. از منابع معاصر شیعه نیز زینب الکبری علیها السلام و مزارات اهل بیت علیهم السلام و تاریخها، با اعتماد به گزارشهای اخبار الزینبیات، گفته اند که

زینب کبری علیها السلام در قاهره مدفون است (نقدی، 116؛ حسینی جلالی، 219).

طبق گزارش تنقیح المقال، زینب علیها السلام هشتاد روز پس از بازگشتش به مدینه از دنیا رفت و همان جا دفن شد (مامقانی، 80/3). به نوشته اعیان الشیعه، بازگشت حضرت زینب علیها السلام به مدینه پس از واقعه کربلا حتمی است، اما درباره خروج وی از مدینه - به عنوان موطن اصلی اش که بیشتر عمر خود را در آنجا سپری کرده - اطلاعی در دست نیست (امین عاملی، 140/7). گرچه این اقوال با گزارش عبیدلی نسابه، مبنی بر خروج وی از مدینه به سوی مصر، خدشه دار می شود، ولی با قراینی درباره اینکه احتمال سفر حضرت زینب علیها السلام به مصر وجود نداشته است، این نظر تقویت می شود.

بنابراین، احتمال دارد حضرت زینب علیها السلام در مدینه در گذشته باشد، هر چند مدفن ایشان مشخص نیست. ناشناخته ماندن مدفن حضرت زینب علیها السلام در مدینه - که موطن اصلی اهل بیت علیهم السلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است - محتمل به نظر می رسد، ولی ناشناخته ماندن آن حضرت علیها السلام به عنوان نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بلادی نظیر شام و مصر جای تأمل دارد، به ویژه آنکه سرگذشت و مدفن افرادی به مراتب گمنام تر، مورد توجه مورخان این سرزمینها بوده است.

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن اعثم کوفی، احمد (م. 314 ق.)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1411 ق؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن (م. 600 ق.)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، نشر اسلامی، 1407 ق؛ ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (م. 779 ق.)، رحلة ابن بطوطه، بیروت، المكتبة العصرية، 1425 ق؛ ابن تغری بردی، یوسف

(م. 847 ق.)، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، القاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، 1383 ق؛ ابن جبير، محمد بن احمد (م. 614 ق.)، رحلة ابن جبير، بيروت، دار و مكتبة الهلال، 1421 ق؛ ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (م. 597 ق.)، المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العملية، 1412 ق؛ ابن حاتم عاملي، يوسف بن حاتم (م. 664 ق.)، الدر النظيم، قم، نشر اسلامي؛ ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب (م. 245 ق.)، المحبر، مطبعة الدائرة، 1361 ق؛ ابن حجر عسقلانى، احمد بن علي (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد، علي محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 ق؛ ابن حزم اندلسي، علي بن احمد (م. 456 ق.)، جمهرة انساب العرب بيروت، دارالكتب العلمية، 1418 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. 664 ق.)، اللهوف في قتلي الطفوف، قم، انوارالهدى، 1417 ق؛ ابن طقطقى، محمد بن تاج الدين (م. 709 ق.)، الاصيلي في انساب الطالبين، تحقيق سيدمهدى رجائي، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1418 ق؛ ابن طلحه شافعي، كمال الدين محمد (م. 652 ق.)، مطالب السؤل في مناقب آل الرسول صلى الله عليه و آله وسلم، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1419 ق؛ ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر (م. 380 ق.)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصيرتى؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عثمان، موفق الدين (م. 615 ق.)، مرشد الزوار الى قبور الابرار، تحقيق محمد فتحى ابوبكر، القاهرة، دار المصرية اللبنانية، 1415 ق؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، 1415 ق؛ ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، المعارف،

تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة، دار المعارف؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق؛ ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الاثمه عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ اشهب بطايحي، منصور بن موسى (م. قرن 2)، بحرالانساب الكبير في انساب العلويين، تحقيق قيس آل قيس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، 1385 ش؛ امين عاملى، سيد محسن (م. 1371 ق.)، آل ابى طالب، بيروت، دار الهادى، 1422 ق؛ همو، اعيان الشيعه، تحقيق سيدحسن امين، بيروت، دارالتعارف، 1403 ق؛ بلاذرى، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت، دارالفكر، 1417 ق؛ جمعه، احمد خليل، نساء اهل البيت عليهم السلام، دمشق، دار اليمامة، 1417 ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323 ق.)، السقيفة و فدك، تحقيق محمد هادى امينى، بيروت، شركة الكتبي، 1413 ق؛ حسيني جلالى، محمد حسين، مزارات اهل البيت عليهم السلام و تاريخها، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1415 ق؛ خزاز قمى، على بن محمد (م. 400 ق.)، كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيدعبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401 ق؛ خوارزمى، موفق بن احمد (م. 568 ق.)، مقتل الحسين عليه السلام، تحقيق محمد سماوى، قم، مكتبة المفيد؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ همو، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالمعرفة؛ رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء عليها السلام بهجة قلب المصطفى صلى الله عليه و آله وسلم، تهران، نشر المرضية، 1373 ش؛ رفاعى، سيد حسين محمد، نور الانوار فى فضائل و تراجم و تواريخ و مناقب و مزارات آل البيت عليهم السلام، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، 1421 ق؛ زبيرى، مصعب بن عبدالله (م. 236 ق.)، نسب قريش، تحقيق

ليفي بروفيسال، القاهرة، دار المعارف؛ سابقى، محمد حسنين، مرقد العقيلة زينب عليها السلام، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1399 ق؛ سبط ابن جوزى، يوسف بن حسام (م. 654 ق.)، تذكرة الخواص، بيروت، مؤسسة اهل البيت عليهم السلام، 1410 ق؛ شبلنجى، مؤمن بن حسين (م. 1298 ق.)، نورالابصار فى مناقب آل النبي المختار صلى الله عليه وآله وسلم، بيروت، دار الفكر؛ شبلى، على احمد، ابنة الزهراء عليها السلام بطلة الفداء زينب عليها السلام، القاهرة، وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه؛ شعرانى، عبدالوهاب بن احمد (م. 972 ق.)، لوائح الانوار فى طبقات الاخيار، بيروت، دارالكتب العلمية، 1418 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404 ق؛ صفار، حسن موسى، المرأة العظيمة (قراءة فى حياة السيدة زينب عليها السلام بنت علي عليه السلام)، بيروت، مؤسسة الانتشار العربى، 2000 م؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ همو، تاج المواليدي فى مواليدي الائمة ووفياتهم، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406 ق؛ طبرى، حسن بن على (م. قرن 7)، كامل بهائى، تحقيق اكبر صفدرى، تهران، انتشارات مرتضوى، 1382 ش؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ عبيدلى نسابه، يحيى بن حسن (م. 277 ق.)، اخبار الزينيات، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1401 ق؛ علوى، على بن محمد (م. 709 ق.)، المجدى فى انساب الطالبين، تحقيق احمد مهدوى دامغانى، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1409 ق؛

فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى، فخر رازى، محمد بن عمر (م. 606 ق.)، الشجرة المباركة في انساب الطالبية، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1409 ق؛ لجنة التحقيق، السيدة زينب عليها السلام في تاريخ الاسلام، لجنة التحقيق و التاليف، دمشق، مكتبة الامام الخامنه اى، 1426 ق؛ مامقانى، عبدالله (م. 1351 ق.)، تنقيح المقال في علم الرجال، نجف، مطبعة المرتضوية، 1352 ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1403 ق؛ مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين (م. 1411 ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى نجفى؛ مروزى، اسماعيل بن حسين (م. 614 ق.)، الفخرى في انساب الطالبين، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1409 ق؛ مسعودى، على بن حسين (م. 345 ق.)، التنبيه و الاشراف، بيروت، دار صعب؛ همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، 1409 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ همو، الامالى، تحقيق حسين استادولى، على اكبر غفارى، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ مقرزى، احمد بن على (م. 845 ق.)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (الخطط المقرزىه)، بيروت، دارالكتب العلمية، 1418 ق؛ نعيمى دمشقى، عبدالقادر بن محمد (م. 927 ق.)، المدارس في تاريخ المدارس، بيروت، دار الكتب العلمية، 1410 ق؛ نقدى، جعفر (م. 1370 ق.)، زينب الكبرى عليها السلام بنت الامام اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، نجف، مكتبة الحيدريه؛ هاشمى، عبدالمنعم، السيدة زينب عليها السلام ابنة الامام على عليه السلام، بيروت، دار و مكتبة الهلال، 2004 م؛ ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (م. 626 ق.)، معجم البلدان، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1399 ق.

سيدعليرضا عالمى

ص: 232

دومین دختر حضرت فاطمه علیها السلام.

منابع تاریخی و روایی، چون الطبقات الکبری (ابن سعد، 8 / 463)، انساب الاشراف (بلاذری، 2 / 410)، المعارف (ابن قتیبہ دینوری، 211)، الارشاد (مفید، 1 / 354)، و تاریخ مدینة دمشق (ابن عساکر، 69 / 176)، افزون بر حضرت زینب علیها السلام، دختر دیگری هم برای حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده اند که با کنیه اش، ام کلثوم، معروف گردیده است؛ اما، برخی معتقدند فاطمه علیها السلام سه دختر به نامهای زینب، ام کلثوم و رقیه داشته که رقیه قبل از بلوغ در گذشته است (دولابی، 92، صالحی شامی، 11 / 51).

نسب شناسان متقدم، همگی از زینب کبری، دختر اول حضرت فاطمه علیها السلام، سخن گفته اند، ولی از ام کلثوم ذکری به میان نیاورده اند، به ویژه نسب شناسانی چون عیبدلی نسابه (ر.ک: المعقبین، 106)، عیبدلی (ر.ک: 305) و ابن فندق (ر.ک: 1 / 335). خنجی اصفهانی نوشته که فاطمه علیها السلام دارای چهار فرزند به نامهای حسن، حسین، محسن و ام کلثوم علیهم السلام بوده و تأکید کرده که همین چهار فرزند را داشته است (122 - 123). علی بن یوسف حلی از زینب کبری با لقب ام کلثوم، به عنوان دختر فاطمه علیها السلام (242) و خضری بک نیز فقط از زینب به عنوان دختر فاطمه علیها السلام یاد کرده است (91). برخی از محققان شیعی معاصر تأکید کرده اند که فاطمه علیها السلام به جز زینب کبری، که کنیه اش ام کلثوم بوده، دختر دیگری نداشته است (قرشی، 219؛ عاملی، 50).

به جز ام کلثوم مورد نظر، امام علی علیه السلام دختر دیگری نیز داشته که با کنیه ام کلثوم معروف بوده و درباره او گزارشهایی رسیده است. زبیری (2 / 45) و علوی (12)

نام این ام کلثوم را نفیسه ثبت کرده اند و علوی افزوده است که او به همسری عبدالله اصغر بن عقیل در آمد (18). شیخ مفید هم از دختری به نام نفیسه برای علی علیه السلام نام برده، ولی درباره کنیه او سخنی نگفته است (الارشاد، 1 / 354). پس از او، طبرسی از نفیسه یاد کرده و افزوده که کنیه او ام کلثوم صغری است (1 / 396). الجوهره فی نسب الامام علی علیه السلام و آله، به غیر فاطمی بودن او اشاره کرده و گفته در منابع از کسی یاد شده که هنگام ضربت خوردن امیر مؤمنان علی علیه السلام، در مسجد کوفه بوده، وی ام کلثوم مذکور است (ر.ک: بری انصاری، 45، 120). همچنین از حضور او در شام، همراه اسیران اهل بیت امام حسین علیه السلام، خبر داده و گفته که جملائی از او در مجلس یزید اموی رسیده است (بری انصاری، 45).

نام ام کلثوم:

به نظر عبیدلی، نام دختر دوم حضرت زهرا علیها السلام نیز زینب بوده است. این نام را خود حضرت فاطمه علیها السلام، برای وی برگزید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سبب شباهت او به خاله اش، ام کلثوم، کنیه او را ام کلثوم نهاد (123 - 124؛ ر.ک: ابن بطوطه، 1 / 323). عبیدلی نسابه، ام کلثوم را زینب وسطی خوانده و زینب صغری را دختر دیگر علی علیه السلام دانسته است که با محمد بن عقیل ازدواج کرد (ر.ک: اخبار الزینبیات، 123 - 125). شیخ مفید، دختر دوم حضرت زهرا علیها السلام را زینب صغری و کنیه اش را ام کلثوم ذکر کرده است (الارشاد، 1 / 354). علوی نام دختران حضرت زهرا علیها السلام را، به ترتیب، زینب و رقیه دانسته است (11). براین اساس، رقیه یا همان ام کلثوم است یا دختر دیگر حضرت علیها السلام. هر چند علوی پس از ذکر نام رقیه، کنیه او را ام کلثوم ذکر کرده است (17). طبرسی (1 / 395) و اشهب بطایحی (346)، از نسب شناسان علوی، نیز نام ام کلثوم را زینب دانسته اند. بطایحی در ابتدای بحرالانساب الکبیر فقط از یک دختر، با نام زینب و کنیه ام کلثوم، برای

فاطمه علیها السلام سخن گفته است (41). صالحی شامی فقط از زینب نام برده و ام کلثوم کبری و ام کلثوم صغری را دختران علی علیه السلام، از دیگر همسرانش دانسته است (11 / 288). شیخ مفید نیز گزارش کرده که حضرت علی علیه السلام دختری به نام زینب، از همسری به جز حضرت زهرا علیها السلام، داشته است (الارشاد، 1 / 354).

ولادت:

تا قرن هشتم هجری در هیچ یک از منابع تاریخی و روایی، سال ولادت ام کلثوم ذکر نشده است، فقط برخی منابع متذکر شده اند که او در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متولد شد (ابن عبدالبر، 4 / 1954). ذهبی در قرن هشتم هجری، در مقدمه بحث ام کلثوم، او را متولد سال ششم دانسته (سیر اعلام النبلاء، 3 / 500)، ولی گزارش خود را مستند نکرده است.

ام کلثوم و فاطمه علیها السلام:

از ام کلثوم در زمان حیات مادرش، فاطمه علیها السلام، دو بار، و هر دو بار، در منابع شیعه نام برده شده است. شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده که برخی از افراد شقی، نزد فاطمه علیها السلام رفتند و به دروغ ادعا کردند که علی علیه السلام از دختر ابوجهل مخزومی خواستگاری کرده است. فاطمه علیها السلام از شنیدن این خبر ناراحت شد و هنگام رفتن به خانه پدرش، فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام و ام کلثوم را همراه خود برد، در حالی که دست ام کلثوم را در دست داشت (1 / 185). مجلسی از مصباح الانوار روایتی نقل کرده است که طبق آن، فاطمه علیها السلام در حال احتضار به همسرش علی علیه السلام وصیت نمود پس از آنکه ام کلثوم به بلوغ رسید، وسایل خانه از آن او باشد (بحار الانوار، 79 / 27).

این امر نشان می دهد که ام کلثوم در این زمان در سینه بوده است که در کنار مادرش راه برود و حداقل دو یا سه ساله بوده است؛ بنابراین، در زمان فوت مادرش، چهار یا پنج سال داشته و براین اساس، در سال پنجم یا ششم هجرت به

دنیا آمده است. در این صورت، این پرسش که خواهر بزرگتر او متولد چه سالی بوده است، بدون پاسخ می ماند، مگر اینکه زینب، کوچک تر از ام کلثوم بوده باشد و در آن زمان، هنوز زینب به دنیا نیامده باشد. پذیرش این استدلال، در تنافی با روایاتی است که درباره زینب رسیده است، چرا که زینب، هم از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مادرش روایت نقل کرده، و هم در مسجد مدینه خطبه حضرت فاطمه علیها السلام را شنیده و نقل کرده است. اگر او در سال هشتم، هنوز به دنیا نیامده بوده، پس در زمان شهادت مادرش، حداکثر دو سال داشته و طبیعتاً نمی توانسته است راوی باشد (مقاله های زینب بنت علی علیهما السلام؛ فدک). بنابراین، بسیار محتمل است ام کلثومی که در این دو گزارش آمده است، همان حضرت زینب علیها السلام باشد و در گزارش، کنیه او به کار رفته باشد.

بنا بر گزارشی، پس از شهادت فاطمه علیها السلام، ام کلثوم با چادر و رویند، از خانه مادرش بیرون آمد و در مصیبت مادر و جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، جملاتی گفت (فتال نیشابوری، 152). در این گزارش هم از زینب سخنی به میان نیامده است. گزارش درباره زندگی ام کلثوم در منابع شیعه و عمدتاً در منابع اهل سنت، منحصر می شود به ازدواج، تعداد همسران، و درگذشت وی و فرزندش.

ازدواج ام کلثوم در گزارشهای اهل سنت:

در منابع اهل سنت، درباره ازدواج ام کلثوم با عمر بن خطاب گزارشهای متعددی وجود دارد. قدیم ترین منبع در این باره، السیر و المغازی، ابن اسحاق است. او درباره چگونگی خواستگاری عمر از او، سه روایت دارد. بنا بر یکی از این روایتها، برخی به عمر اعتراض کردند که ام کلثوم صغیر است و عمر در توجیه آن، حدیثی را باز گفت که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره فضیلت رابطه نسبی و سببی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود (5 / 232 - 233).

بنا بر روایت دیگر، عمر مخالف مهریه سنگین بود و مهریه تمام زنان و دخترانش 480 درهم بود، غیر از ام کلثوم که چهل هزار درهم مهرش کرد (5 / 233). صنعانی در المصنف نیز در باب ازدواج صغیرین، از این ازدواج سخن گفته است که علی علیه السلام دخترش را که هنوز با کودکان بازی می کرد، به ازدواج عمر در آورد (ر.ک: 6 / 162 - 164). روایت عبدالرزاق درباره ازدواج ام کلثوم با عمر، از نظر سند، منقطع است. به گفته ابن سعد، وقتی ام کلثوم به ازدواج عمر درآمد، هنوز نابالغ بود؛ وی در روایتی از واقدی نقل کرده است که علی علیه السلام وقتی می خواست ام کلثوم را نزد عمر بفرستد، او را آراست و عمر چهل هزار درهم مهریه او کرد (8 / 463 - 264). مصعب بن عبدالله زبیری، از نسب شناسان متقدم، در روایتی بدون سند، از صغیر بودن ام کلثوم و ماجرای ملاقات ام کلثوم و عمر گزارش داده است. در انتهای روایت آمده است که وقتی ام کلثوم از نزد عمر بازگشت، به پدرش علی علیه السلام گفت: «مرا به سوی شیخی بد فرستاده بودی.» علی علیه السلام در جواب گفت: «او شوهر توست» (349). برادرزاده مصعب، زبیر بن بکار، همین گزارش را نقل کرده و در پایان، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را درباره فضیلت خویشاوندی با خودش، ذکر نموده است. این روایت در نقل زبیر از عمر اضافاتی دارد، بدین مضمون که عمر می گوید: «هر نسب و سبب و دامادی ای در روز قیامت بریده می شود، مگر نسب و سبب و دامادی من. برای من رابطه نسبی و سببی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برقرار بود، با این ازدواج خواستم دامادی را بدان اضافه کنم» (2 / 782). بلاذری از هشام کلبی نقل کرده است که عمر به خواستگاری ام کلثوم رفت، ولی علی علیه السلام فرمود که او صغیر است (2 / 410). دولابی چند روایت در این خصوص نقل کرده است. در برخی آمده است که علی علیه السلام درباره ازدواج ام کلثوم، با امام حسن علیه السلام، عقیل و عباس

مشورت کرد و پس از آن، او را به ازدواج عمر در آورد و عمر چهل هزار درهم مهریه او کرد (160). شرح حال ام کلثوم در تاریخ طبری نیز آمده است. طبق نقلهای طبری، ام کلثوم دختر فاطمه علیها السلام با عمر ازدواج کرد و عمر چهل هزار [بدون ذکر درهم یا دینار] مهر او کرد. طبری ماجرای خواستگاری را از مدائنی نقل کرده که با گزارش کتابهای سیره در این باره متفاوت است. به گفته او، پس از آنکه عمر به خواستگاری ام کلثوم، دختر ابوبکر، رفت و با مخالفت او مواجه شد، به پیشنهاد عمروعاص به خواستگاری دختر فاطمه علیها السلام رفت (3 / 269 - 270).

حاکم نیشابوری - که به سند روایات و صحیح بودن آنها توجه دارد - تنها یک روایت را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است، بدین مضمون که علی علیه السلام دخترش، ام کلثوم، را به عقد عمر در آورد. طبق این روایت، علی علیه السلام به عمر گفته است که قصد دارم ام کلثوم را به عقد عبدالله بن جعفر در آورم (3 / 142). بیهقی در السنن الکبری دو روایت نقل کرده یکی از آنها همان روایت المستدرک از ابن ابی ملیکه است که طبق محتوای آن، حسن و حسین علیهما السلام با این ازدواج موافق نبودند، ولی علی علیه السلام به آنان امر کرد تا ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورند (7 / 64).

ابن عبدالبر درباره خواستگاری دو روایت نقل کرده، که یکی از آنها بدون سند است و در آن آمده است که وقتی عمر از ام کلثوم خواستگاری کرد، علی علیه السلام گفت: «او صغیر است.» پس از آنکه علی علیه السلام ام کلثوم را نزد عمر فرستاد، عمر دستش را روی ساق پای او گذاشت و لباس را از آن کنار زد. ام کلثوم گفت: «اگر خلیفه نبودی دماغت را می شکستم» و وقتی نزد پدرش بازگشت، عمر را بد خواند. روایت دوم، مشابه روایت اول است، با این تفاوت که ام کلثوم به عمر گفت: «اگر خلیفه نبودی چشمت را کور می کردم.» بنا بر روایت دیگر، مهریه

ام کلثوم ام کلثوم چهل هزار بوده است (ابن عبدالبر، 4 / 1954 - 1955). ابن اثیر جزری در اسد الغابه، به نقل از الاستیعاب، از خواستگاری عمر و صغر سن ام کلثوم سخن گفته است (5 / 614 - 615). در المعارف (ابن قتیبہ دینوری، 211)، المنتظم (ابن جوزی، 4 / 237 - 238)، و الکامل فی التاریخ (ابن اثیر جزری، 2 / 537) نیز به این ازدواج اشاراتی شده است. زرقانی، برخلاف دیگران، گفته است که پیش از آنکه ام کلثوم به بلوغ برسد، عمرین خطاب درگذشت (7 / 9).

بررسی گزارشها:

گزارشهای زندگی ام کلثوم پس از مادرش فاطمه علیها السلام در منابع اهل سنت، از حیث سند و محتوا در خور بررسی است. در منابعی که به سند روایات توجه دارند، مانند صحاح سته و دیگر کتابهای معتبر اهل سنت، گزارش زندگی ام کلثوم با مختصات مذکور، نیامده است. متروک شدن این روایات - که قبلاً در منابع انساب نگاری، طبقات نگاری و تاریخی آمده - دارای اهمیت است و آن را از نظر سندی مخدوش می کند. بخاری یک روایت را دو بار از ابن شهاب زهری نقل کرده است که بخشی از محتوای آن اشاره دارد به اینکه ام کلثوم، دختر علی علیه السلام، در خانه عمر بوده است، ولی اطلاعات بیشتری ندارد (بخاری، 3 / 222؛ 5 / 36). این روایت را یونس بن یزید از ابن شهاب زهری نقل کرده است.

این روایت از نظر سند در خور بررسی است. به گفته ابن سعد، یونس روایات شیرین بسیاری دارد، ولی حجت نیست، زیرا روایات مردود هم آورده است (7 / 520). احمد بن حنبل گفته است که یونس در نقل از زهری اشتباهات زیادی دارد و در جای دیگر گفته است که او روایات مردود بسیاری از زهری نقل کرده است (ر.ک: مزی، 32 / 555). او را از موالی بنی امیه دانسته اند (سمعانی، 1 / 237؛ مزی، 32 / 557). زهری نیز از محدثان درباری امویان بود

(ر.ک: ابن عساکر، 370 / 55؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 4 / 194). به گفته خواهر زهری، او فضائل اهل بیت علیهم السلام را کتمان می کرد و به بنی امیه تمایل داشت (ابن عساکر، 42 / 228) و حتی درباره علی علیه السلام بد می گفت (ابن ابی الحدید، 4 / 102). شافعی و دارقطنی گفته اند که زهری در روایت تدلیس می کرد (ابن حجر عسقلانی، تعریف اهل التقدیس، 1 / 45) و نام راویان ضعیف را حذف می کرد تا روایت، صحیح به نظر برسد. به گفته محدثان اهل سنت، او گفته های خود را لابه لای حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آورد (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، 5 / 29). برخی مواردی که زهری به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم افزوده، در فتح الباری شرح صحیح البخاری آمده است (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، 2 / 23، 4 / 252؛ 5 / 261، 272). بدیهی است که زهری وقتی در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مطالب خود را می افزوده، در روایات دیگران و از جمله صحابه، با جسارت بیشتری این کار را می کرده است. روایتی که بخاری ذکر کرده، درباره بخششهای عمر است. از سیاق کلام بر می آید که سخنان راجع به ام کلثوم را زهری افزوده است و در توضیح بخشی از روایت می گوید: «مراد مردم، ام کلثوم دختر علی علیه السلام است که در نزد عمر بود» (بخاری، 3 / 222؛ 5 / 36).

علمای شیعه نیز درباره گزارشهای منابع اهل سنت اظهار نظر کرده اند. فضل بن شاذان نیشابوری معتقد بود که مردم، به اشتباه، فکر می کنند عمر با ام کلثوم، دختر علی علیه السلام، ازدواج کرده است (قمی، 193). یک قرن بعد، شیخ مفید، سند روایات مذکور را در کتابهای اهل سنت، ضعیف خوانده و محتوای آن را، به دلیل تناقضات آشکار، نادرست دانسته است (المسائل السرویه، 86 - 87).

در دوره معاصر، تک نگاریهای در خور توجهی درباره این روایات نوشته شده است. از جمله، افحام الاعداء و الخصوم، موسوی هندی که گزارشهای ابن سعد در

الطبقات الكبرى، زبیر بن بکار در نسب قریش، ابن عبدالبر در الاستیعاب، و ابن حجر عسقلانی در الاصابه را - که عمده گزارشهای زندگی ام کلثوم در آن آمده - از حیث سند، با استناد به منابع اهل سنت، نقد و بررسی کرده است. همچنین مؤلف به برخی از تناقضات تاریخی این گزارشها اشاره کرده است (ر.ک: 31 - 186). حسینی میلانی نیز در ازدواج ام کلثوم با عمر، تمام روایات هشت منبع اصلی اهل سنت (الطبقات الكبرى، الذریة الطاهرة النبویه، المستدرک، السنن الكبرى، تاریخ بغداد، الاستیعاب، اسدالغابه، و الاصابه) را، به ترتیب تاریخی، نقل کرده و آنها را از نظر سند، مبتنی بر دیدگاه اهل سنت، نقد و بررسی نموده است (ر.ک: 21 - 62). علی محمد علی دُخیل در ام کلثوم، به برخی مباحث گزارشهای ازدواج ام کلثوم در منابع اهل سنت، اشاره کرده است (ر.ک: 11 - 21). شهرستانی نیز در زواج ام کلثوم، با توجه به قراین تاریخی و تناقضات حدیثی در روایات اهل سنت، به این نتیجه رسیده است که گزارشهای راجع به ازدواج ام کلثوم، قابل استناد نیستند (ر.ک: 24 - 167).

گزارشهای محدثان اهل سنت درباره زندگی و وفات ام کلثوم، ابهامها و تناقضهای تاریخی فراوانی دارد. بنا بر تمام روایات مذکور، ام کلثوم هنگام خواستگاری عمر از او، کودک بوده است. در حالی که طبق نظر برخی از علمای اهل سنت، ام کلثوم در سال ششم هجرت به دنیا آمده، بنابراین در هنگام خواستگاری، دوازده سال داشته که در عرف عرب آن روز، کودک به شمار نمی آمده است. اما اگر این قول پذیرفته شود که ام کلثوم در سال هشتم یا نهم به دنیا آمده و کوچک تر از خواهر دیگرش، زینب، بوده است، تردید دیگری به وجود می آید، زیرا زمانی که عمر گفته دلیل ازدواجش با ام کلثوم برقراری رابطه سببی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، اگر زینب از ام کلثوم بزرگ تر بوده، عمر باید از

زینب خواستگاری می کرده یا خود علی علیه السلام این پیشنهاد را به وی می داده است. مگر اینکه زینب پیش از ام کلثوم ازدواج کرده باشد، که شاهدی بر این امر وجود ندارد.

از سوی دیگر، عمر دلیل ازدواج خود را برقراری رابطه سببی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرده، در حالی که این رابطه سببی به واسطه ازدواج دختر او، حفصه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وجود داشته است (ر.ک: موسوی هندی، 140)، مگر اینکه دلیل ازدواج او، برقراری رابطه سببی با فاطمه زهرا علیها السلام بوده، که در هیچ روایتی چنین ذکر نشده است.

زیربن بکار، از نسب نگاران متقدم اهل سنت، که ظاهراً به این مشکل روایت پی برده، روایت را با اضافاتی نقل کرده است: «هرگونه رابطه نسبی و سببی و دامادی در روز قیامت بریده می شود، مگر نسب و سبب و دامادی من. برای من رابطه نسبی و سببی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برقرار بود، با این کار [ازدواج با ام کلثوم] خواستم دامادی را بدان اضافه کنم» (2 / 782).

این روایت از چند نظر حائز اهمیت است. اول اینکه زیربن بکار، به عنوان نسب شناس متقدم، مطابق محتوای این روایت، پذیرفته که رابطه سببی بین عمر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سبب ازدواج حفصه (دختر عمر) با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از قبل وجود داشته است. لذا، ادعای برقراری رابطه سببی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به واسطه این ازدواج - که در روایات دیگر به صورت گسترده آمده است - صحیح نیست و روایات مذکور پذیرفتنی نیستند. از سویی، محتوای روایتی که زیربن بکار نقل کرده، دارای تناقض است. در این روایت، عمر از رابطه نسبی خود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفته، در حالی که چنین رابطه ای وجود نداشته است. از سوی دیگر، در برخی از روایات

به جای کلمه سبب، از واژه صهر و دامادی استفاده شده، بدین صورت که هر نسب و سبی در روز قیامت منقطع است، مگر نسب و دامادی من (طبرانی، 4/257؛ طوسی، الامالی، 340). در حالی که صهر و دامادی منشأ رابطه سببی است و رابطه مستقلی به شمار نمی آید. در قرآن نیز واژه صهر به جای سبب، و در مقابل نسب، آمده است (فرقان، 54). براین اساس، این روایت، مجعول است.

به نظر می آید در گزارش ازدواج ام کلثوم با عمر، رویکرد سیاسی وجود داشته است. برخی از علمای اهل سنت به این ازدواج استناد کرده و مدعی شده اند که بین علی علیه السلام و ابوبکر و عمر اختلافی نبوده است (سمعانی، 1/207). حتی اگر چنین استنادی صورت نگیرد، نقل گسترده آن در آثار علمای اهل سنت، با هدف طبیعی جلوه دادن رابطه اهل بیت علیهم السلام با ابوبکر و عمر، اهمیت داشته است. شاید به همین دلیل، در منابع اهل سنت به زندگی و ازدواج ام کلثوم، از نظر محتوا و سند، توجه نشده، در حالی که به برخی از وقایع زندگی ام کلثوم، استنادات فقهی شده است. مثلاً ابن قدامه در ولایت پدر در شوهر دادن دختران خردسال و جواز نکاح صغیره، به عمل علی علیه السلام اشاره کرده است (380/7). همچنین هم کفو بودن نسبی را شرط ندانسته و به ازدواج ام کلثوم و عمر استناد کرده است که با هم از نظر نسبی هم کفو نبودند (376/7). در چگونگی قرار دادن جنازه زن و مرد در کنار هم، به نماز بر جنازه ام کلثوم استناد شده است (طوسی، الخلاف، 1/722 - 723؛ سرخسی، 2/65؛ ابن قدامه، 2/395). برخی بر تقدم امیر و حاکم بر اقارب میت، در نماز میت حکم کرده و شاهد آورده اند که سعید بن عاص بر جنازه ام کلثوم و فرزند او نماز گزارد، در حالی که هشتاد تن از صحابه و نزدیکان ام کلثوم، مانند حسن و حسین علیهما السلام و ابن عمر، پشت سر او بودند (ابن قدامه، 2/367). حکم ارث نبردن دو نفری که از هم

ارث می برند، اما در یک زمان از دنیا می روند و معلوم نمی شود کدام یک زودتر مرده نیز با استناد به مرگ هم زمان ام کلثوم و فرزندش صورت گرفته است (ابن قدامه، 7/ 187 - 188). شاید توجه فقیهان اهل سنت به این گزارشها از آن روست که در موضوعات موردنظر، فقط گزارشهای راجع به ام کلثوم در خور استناد بوده و در دوره صحابه شاهد دیگری برای آن وجود نداشته است. به نظر می رسد فقیهان اهل سنت به تحقیق درباره درستی سند و محتوای این وقایع پرداخته اند.

گزارشهای شیعی:

گزارش زندگی ام کلثوم، در منابع شیعی پراکنده و مختصر آمده است. اولین بار مبحث خواستگاری عمر از ام کلثوم، در تاریخ یعقوبی بیان شده است. به نوشته یعقوبی (م. 292 ق.)، عمر ده هزار دینار مهریه ام کلثوم کرد. این خواستگاری در سال هفدهم هجرت روی داد و علی علیه السلام به عمر گفت که او صغیر است (2/ 149 - 150). قمی در تاریخ قم، ام کلثوم را یکی از دختران فاطمه علیها السلام خوانده و گفته است که برخی می گویند عمر به خواستگاری او رفت، ولی ام کلثوم بسیار کوچک بود که عمر درگذشت. قمی از فضل بن شاذان نیشابوری روایت کرده است که مردم او را با ام کلثوم خزاعی اشتباه گرفته اند (193).

در کتابهای روایی شیعه، نخستین بار در الکافی، احادیثی درباره این ازدواج آمده است. کلینی در کتاب النکاح الکافی، دو روایت در این باره نقل کرده است. روایت اول را، با پنج واسطه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در طریق روایت، علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و حماد از زراره است. بنا بر این روایت، از امام صادق علیه السلام درباره این ازدواج سؤال شد و حضرت علیه السلام پاسخ داد: «این ناموسی است که از ما غصب شده است.» روایت دیگر را ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، که طبق آن، زمانی که عمر، ام کلثوم

را از علی علیه السلام خواستگاری کرد، علی علیه السلام گفت: «او کودک است.» پس از آن، عمر با عباس (عموی علی علیه السلام) ملاقات نمود و تهدید کرد که زمزم را پر می کند و تمام افتخارات بنی هاشم را از بین می برد و دو شاهد می آورد که علی علیه السلام سرقت کرده است و دست او را می بُرد. عباس این ماجرا را به علی علیه السلام خبر داد و علی علیه السلام نیز، پس از درخواست عمویش عباس، امر ازدواج را به او واگذاشت (5 / 364). کلینی روایت کرده است که ام کلثوم پس از مرگ عمر، عده را در خانه پدر نگه داشت (6 / 115 - 116).

پس از کلینی، شیخ طوسی نیز دو روایت نقل کرده است، بدین مضمون که وقتی عمر مُرد، علی علیه السلام نزد ام کلثوم رفت و او را به خانه خود برد (تهذیب الاحکام، 8 / 161). او حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که طبق آن، ام کلثوم و فرزندش، زید، در یک ساعت مردند و معلوم نشد کدام یک زودتر مرده است تا دیگری از او ارث ببرد (تهذیب الاحکام، 9 / 362 - 363).

در هیچ یک از این روایات، تصریح نشده که فرد موردنظر، دختر فاطمه زهرا علیها السلام است. البته قاضی نعمان مغربی اسماعیلی مذهب، ماجرای خواستگاری عمر از ام کلثوم را آورده است و اینکه علی علیه السلام به عمر گفت: «ام کلثوم صغیر است» و عمر هم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرد درباره فضیلت رابطه سببی و نسبی داشتن با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، اما در این روایت، از اینکه ام کلثوم با عمر ازدواج کرده باشد، سخنی نیست. سند این روایت نیز مقطوع است (2 / 506).

موضوع ازدواج ام کلثوم با عمر در مباحث کلامی نیز وارد شده است. نخستین بار شیخ مفید در المسائل السرویه از آن سخن گفته و این ازدواج را ثابت ندانسته و از نظر سند و محتوا، گزارشهای این ازدواج را نپذیرفته است. به گفته وی، ناقل

آن زیبربن بکار است که موثق نیست و در دشمنی با علی علیه السلام و بنی هاشم معروف است. او گزارش ابی محمد حسن بن یحیی (نسب شناس)، معروف به ابن اخي طاهر (م. 358 ق.)، را نیز تقد کرده و گفته که ابن اخي طاهر این روایت را از طریق زیبربن بکار نقل کرده است و قولش منشأ شیعی ندارد. به نظر وی، همه روایتهای رسیده، در محتوا با یکدیگر اختلاف دارند (ر.ک: 86 - 90). شیخ مفید به سؤال کننده درباره بحث فقهی این ازدواج در صورت تحقق آن، گفته که معیار صحت ازدواج، وجود ظاهر اسلام است، نه حقیقت ایمان، و لذا، از نظر فقهی در ازدواج ام کلثوم با عمر اشکالی وجود ندارد (المسائل العکبریه، 60 - 62). ایشان در این کتاب درباره اینکه آیا ام کلثوم با عمر ازدواج کرده یا نه، اظهار نظر نکرده است. بعید است که شیخ مفید از روایات الکافی بی خبر بوده باشد. او احتمال داده که مستند اصلی این مطلب، روایت زیبربن بکار است که ایشان در نقل حدیث، معتمد نیست (ر.ک: المسائل السرویه، 86 - 88).

سید مرتضی در الشافی فی الامامه (3 / 272 - 273) و در رسائل خود، به این موضوع پرداخته است. او بر آن است که این ازدواج رخ داده است، اما نه از روی رضایت، بلکه وقتی حضرت علی علیه السلام با تهدید عمر مواجه شد، برای مصالح جامعه اسلامی با آن موافقت کرد (3 / 148 - 149). در واقع، سید مرتضی محتوای دو حدیث الکافی (کلینی، 5 / 346) را، به گونه ای، بازگو کرده است. به گفته او، ازدواج ام کلثوم با عمر و وجود فرزندان از ایشان، به دلیل معلوم و مشهور بودن، انکارناپذیر است. اما وی درباره اینکه این ام کلثوم، فرزند فاطمه زهرا علیها السلام بوده یا نه، اظهار نظر نکرده است (رسائل، 3 / 150).

شیخ طوسی وقوع ازدواج را، با تقیه، توجیه کرده است (الاقتصاد الهادی، 213).

طبرسی گزارش کرده که به گفته اصحاب ما، این ازدواج پس از امتناع شدید و از روی ناچاری و پس از واگذاری امر ام کلثوم به عباس، عموی علی علیه السلام، صورت گرفته است (1 / 397). ابن شهر آشوب درباره این ازدواج، نظر نداده و فقط گزارش کرده که ابومحمد نوبختی در الامامه گفته است در هنگام عقد، ام کلثوم صغیر بود و قبل از اینکه عمر با او ازدواج کند، عمر از دنیا رفت (3 / 89).

با آنکه از روایات رسیده استفاده می شود که این ازدواج در میان شیعیان مطرح بوده است، ولی علمای شیعه درباره آن کمتر اظهار نظر کرده اند. علامه مجلسی بخشی از بحارالانوار را به ام کلثوم اختصاص داده و روایات شیعه را در این خصوص گرد آورده است. او پس از بیان دیدگاههای شیخ مفید و سید مرتضی، با توجه به وجود روایاتی درباره ازدواج ام کلثوم، رد آن را از سوی شیخ مفید، عجیب خوانده است (42 / 108 - 109). علامه مجلسی در مرآة العقول (شرح الکافی)، دو حدیث موجود در الکافی را از نظر سند حسن دانسته، اما گفته است که این دو خبر، بر ازدواج ام کلثوم از روی ضرورت و تقیه دلالت نمی کنند. از اظهار نظر مجلسی در تأیید وقوع این ازدواج، استفاده می شود که او بیشتر به روایتی استناد کرده که گفته است وقتی عمر مُرد، علی علیها السلام ام کلثوم را به خانه بازگرداند. به همین دلیل، انکار آن را توسط شیخ مفید، عجیب دانسته است (20 / 42 - 45).

در دوره معاصر، شوشتری در قاموس الرجال، به پیروی از دیدگاه سید مرتضی، وقوع آن ازدواج را یقینی و دلیل آن را تواتر اخبار شیعه در این ازدواج دانسته و گفته که در الکافی دو روایت نقل شده و در تأیید آن، از کتابهای اهل سنت، شاهد آورده است (12 / 216). سید جعفر مرتضی عاملی نیز در ظلامة ام کلثوم، روایات اهل سنت و شیعه را برشمرده است (81).

برخی، به پیروی از شیخ مفید، اصل وجود این ازدواج را نپذیرفته‌اند. آقابزرگ تهرانی به برخی از آثار این اشخاص اشاره کرده است؛ از جمله به آثار سلیمان بن عبدالله ماحوزی (11 / 146)، سیدمصطفی دلداری نقوی (15 / 223)، کرامت علی هندی (17 / 214)، و محمد جواد بلاغی (4 / 172؛ 11 / 146).

در دوره معاصر، محققان شیعی درباره زندگی ام کلثوم آثار مستقلی نوشته‌اند، از جمله این تک نگاریهاست: ام کلثوم، تألیف علی محمد علی دُخیل؛ افحام الاعداء و الخصوم، نوشته سید ناصر حسین موسوی هندی؛ و زواج ام کلثوم، نوشته سیدعلی شهرستانی. در این آثار، عمدتاً روایات اهل سنت نقد شده است.

افحام الفحول في شبهة تزويج عمر بأم كلثوم، محمد جمیل حمود، در نقد دیدگاه شیعیانی است که وقوع ازدواج را پذیرفته‌اند. وی، دیدگاه سیدمرتضی و مجلسی و سید جعفر مرتضی عاملی را نقد کرده و روایات موجود در کتابهای روایی شیعه را نپذیرفته است. برخی از علمای شیعی، علاوه بر نپذیرفتن وقوع این ازدواج، گفته‌اند کسی که با عمر ازدواج کرد، ام کلثوم دختر ابوبکر بود که در آن هنگام در خانه علی علیه السلام بود (نقدی، 236). از جمله، سیدشهاب الدین مرعشی نجفی این ازدواج را نپذیرفته و گفته است کسی که عمر از او خواستگاری کرد، ریبیة علی علیه السلام، ام کلثوم دختر ابوبکر از اسماء بنت عمیس، بود که در خانه علی علیه السلام زندگی می‌کرد (ر.ک: 3 / 315). به نوشته باقر شریف قرشی، از مورخان شیعی، کسی که با عمر ازدواج کرد، دختر ابوبکر بود که کنیه او ام کلثوم بود و همراه مادرش اسماء بنت عمیس و برادرش محمد، در خانه علی علیه السلام زندگی می‌کرد و ریبیة علی علیه السلام بود (219).

بررسی گزارشهای شیعی:

همان گونه که گفته شد درباره این ازدواج، در الکافی

دو روایت آمده است که از مهم ترین روایات در این خصوص اند (کلینی، 5 / 346). این دو روایت، دو رویکرد در بین علمای شیعه به وجود آورده است. به نظر می رسد که سید مرتضی در الشافی فی الامامه و رسائل، بیشتر از آنکه به مباحث تاریخی این ازدواج و قرائن و شواهد آن توجه کرده باشد، اصل را بر صحت روایت مذکور در الکافی گذاشته و براین اساس، وقوع این ازدواج را تأیید کرده است.

اظهار نظر مجلسی درباره وقوع این ازدواج - با توجه به روایتی که می گوید پس از مرگ عمر، علی علیه السلام ام کلثوم را به خانه بازگرداند (مرآة العقول، 20 / 45) - درست به نظر نمی رسد، چرا که در این روایت، هویت ام کلثوم مذکور نامشخص است و نمی توان گفت دختر فاطمه علیها السلام است. همچنین ادعای صریح شوشتری بر متواتر بودن اخبار شیعه درباره ازدواج ام کلثوم، مردود است (12 / 216)، زیرا در گزارشهای منابع شیعی، تواتر وجود ندارد. ارجاع دادن او به کتابهای انساب و طبقات اهل سنت (12 / 217)، خود گویای متواتر نبودن در نزد شیعه است. نتیجه گیری سید جعفر مرتضی عاملی در ظلامت ام کلثوم نیز، بیش از آنکه بر راستی آزمایی روایات نقل شده در منابع اهل سنت و شیعه استوار باشد، بر نقد دیدگاههای شیعیان، نظیر دیدگاه قطب راوندی، استوار است (ر.ک: 55 - 57).

ازدواجهای دیگر:

در قدیم ترین گزارش درباره ام کلثوم - که در السیر و المغازی ابن اسحاق آمده - از قول امام حسن علیه السلام روایت مفصلی نقل شده است که بنا بر آن، پس از مرگ عمر، ام کلثوم با عون بن جعفر ازدواج کرد. عون در این هنگام نوجوان بود. پس از مرگ عون، ام کلثوم به عقد محمد بن جعفر درآمد (ر.ک: 5 / 232 - 234). ابن سعد در الطبقات الکبری گزارش کرده است که پس از مرگ عمر، ام کلثوم

به ازدواج عون بن جعفر در آمد و با درگذشت عون، همسر محمد بن جعفر شد و پس از مرگ او به ازدواج عبدالله بن جعفر در آمد. او از قول ام کلثوم گفته است: «از اسماء بنت عمیس شرم دارم که دو پسر او، عون و محمد، نزد من مردند و من از سومی بیم دارم.» ام کلثوم در نزد عبدالله در گذشت و برای هیچ یک فرزندی نیاورد (8 / 263).

دولابی در الذریة الطاهرة النبویه حدیث مفصّلی از ابن اسحاق نقل کرده است که ام کلثوم پس از مرگ عمر، در حالی که حسن و حسین علیهما السلام مخالف بودند، به ازدواج عون بن جعفر، پس از آن به عقد محمد بن جعفر و سپس به همسری عبدالله بن جعفر در آمد (162 - 163). ابن اثیر جزری در اسدالغابه محتوای گزارش الذریة الطاهرة النبویه را نقل کرده است (5 / 615). ذهبی از ابن اسحاق نقل کرده است که پدر ام کلثوم، پس از مرگ عمر، او را به عقد عون و پس از آن محمد و سرانجام، او را به عقد عبدالله در آورد (سیر اعلام النبلاء، 3 / 502).

گزارشهای ازدواج ام کلثوم با پسران جعفر بن ابی طالب بعد از مرگ عمر، از منظر تاریخی اعتبار ندارد، زیرا عمر در سال 23 هجری کشته شد (طبری، 3 / 266؛ ر.ک: ابن عبدالبر، 2 / 483)، در صورتی که عون و محمد هر دو در فتح تستر (شوشتر) به شهادت رسیدند (ابن قتیبہ دینوری، 206؛ ابن عبدالبر، 3 / 1247؛ موسوی هندی، 163). این فتح در زمان خلافت عمر و بر اساس اقوالی، در سال شانزدهم یا هفدهم یا نوزدهم هجرت رخ داده است (ابن خیاط، 103؛ طبری، 3 / 174). براین اساس، آنان قبل از مرگ عمر به شهادت رسیده و نمی توانسته اند با ام کلثوم ازدواج کنند. بلاذری در انساب الاشراف، پس از گزارش ازدواج ام کلثوم با عمر، از ازدواج او با عون و محمد و عبدالله بن جعفر، پس از مرگ عمر بن خطاب، خبر داده (2 / 412)، اما خود

از ابویقظان نصری نقل کرده است که عون بن جعفر و محمد در تستر به شهادت رسیدند. در پی آن، دو گزارش دیگر را نقل کرده است که بر اساس آنها، عون و محمد در صفین یا کربلا به شهادت رسیدند (2 / 299). به نظر می‌رسد بلاذری متوجه بوده که شهادت عون و محمد در فتح تستر، با ازدواج ام کلثوم با آنان در تناقض است، لذا دو قول اخیر را بدون ذکر سند در کتاب خود آورده است (2 / 299). اما درباره شهادت آن دو در صفین هیچ گزارشی نرسیده است. اگر آنان در صفین حضور داشتند، می‌بایست گزارش حضور و شهادتشان در منابعی که به تفصیل به جنگ صفین پرداخته اند می‌آمد، همچنان که درباره اشخاص غیر مشهور در جنگ صفین، در این گونه منابع گزارش وجود دارد، ولی از عون و محمد گزارشی نیست. آنان در کربلا نیز حضور نداشتند، کسانی که در کربلا در کنار امام حسین علیه السلام شهید شدند، برادرزادگان این دو، عون و محمد، فرزندان عبدالله بن جعفر و فرزندان زینب کبری علیها السلام بودند (بلاذری، 3 / 406؛ ابوالفرج اصفهانی، 83). شاید این گونه تناقضهای تاریخی در روایات، باعث شده است که برخی از نسب شناسان متقدم، بدون نام بردن از عون و محمد، روایت کنند که ام کلثوم بعد از عمر با عبدالله ازدواج کرد و عبدالله شاهد مرگ هم زمان او و پسرش زید بن عمر بود (ابن بکار، 2 / 791 - 792). در حالی که بیشتر گزارشهای اهل سنت حاکی از ازدواج ام کلثوم با عبدالله، پس از درگذشت عون و محمد است. هر دو دسته گزارش، ابهامهای بسیار دارند. اگر چنان که زیبرین بکار (2 / 791 - 792) گفته، عبدالله بلافاصله پس از مرگ عمر، در سال 23 هجری با ام کلثوم ازدواج کرده و تا زمان مرگ در خانه او بوده است، باید منکر ازدواج عبدالله با زینب علیها السلام (خواهر ام کلثوم)، لااقل تا زمان درگذشت ام کلثوم شد؛ چرا که ازدواج هم زمان با دو خواهر مشروع

نیست، مگر اینکه ام کلثوم پس از ازدواج زینب علیها السلام با عبدالله، و در گذشت زینب علیها السلام یا طلاق گرفتن او، با عبدالله ازدواج کرده باشد. حال آنکه قول مستندی که عبدالله، زینب علیها السلام را طلاق داده باشد، در دست نیست. منابع معتبر اهل سنت هم تصریح کرده اند که زینب علیها السلام تا زمانی که زنده بود، همسر عبدالله بود (دولابی، 166؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، 3 / 45). در حالی که ام کلثوم مورد نظر منابع اهل سنت، حداقل ده سال قبل از وفات زینب علیها السلام درگذشت، مگر اینکه ادعا شود ام کلثوم پس از وفات زینب علیها السلام هنوز زنده بوده است، که در این صورت درباره درستی بیشتر گزارشهای منابع اهل سنت که می گویند او در حدود سال پنجاه هجرت درگذشت (ر.ک: ابن سعد، 8 / 464)، تردید به وجود می آید.

ماجرای ازدواج عبدالله با زینب علیها السلام و ام کلثوم به شکل دیگری نیز در منابع اهل سنت آمده است. برخی نقل کرده اند که عبدالله بن جعفر پس از شهادت علی علیه السلام، با یکی از همسران علی علیه السلام ازدواج کرد، در حالی که دختر علی علیه السلام نیز همسر عبدالله بود و به این ترتیب، او همسر پیشین و دختر علی علیه السلام را هم زمان در خانه خود داشت (بخاری، 6 / 126؛ بیهقی، 7 / 167). منابع متفق اند که عبدالله پس از شهادت علی علیه السلام در سال چهل هجری، با لیلی، دختر مسعود بن خالد، ازدواج کرد (ابن قتیبه دینوری، 207؛ بیهقی، 7 / 167). اما درباره نام دختر علی علیه السلام دو دسته روایت رسیده است. پاره ای از روایات - که با شواهد تاریخی همخوانی دارند - او را زینب، دختر فاطمه علیها السلام (ابن سعد، 8 / 465؛ ابن جعد جوهری، 413)، و برخی او را ام کلثوم، دختر فاطمه علیها السلام، دانسته اند (بیهقی، 7 / 167). ابن حجر عسقلانی گفته است که بین این روایتها تناقض نیست، زیرا عبدالله با زینب و ام کلثوم، یکی پس از دیگری، ازدواج کرده است (فتح الباری، 9 / 133).

از نظر تاریخی، مسلم است که زینب علیها السلام همسر عبدالله بوده و از او فرزندی داشته و یقیناً تا پس از واقعه عاشورا، در سال 61 هجری، زنده بوده است (مقاله زینب بنت علی علیه السلام) و درباره اینکه پیش از آن از عبدالله طلاق گرفته باشد، قول مستندی در دست نیست. طبق منابع معتبر اهل سنت نیز تا زمانی که زنده بوده همسر عبدالله بوده است (ابن سعد، 8 / 465؛ دولابی، 166). لذا، اگر ازدواجی صورت گرفته، پس از سال 61 یا 62 هجری بوده است، در حالی که بیشتر علمای اهل سنت گفته اند که ام کلثوم موردنظر، قبل از سال پنجاه هجری در گذشته است، زیرا حسن و حسین علیهما السلام، طبق نقل، در نماز گزاردن بر پیکر او حاضر بوده اند (ابن سعد، 8 / 464؛ ابن عبدالبر، 4 / 1956) و امام حسن علیه السلام در سال پنجاه هجرت شهید شده است (مقاله حسن بن علی علیهما السلام).

فرزندان:

برخی فقط از زیدبن عمر به عنوان فرزند ام کلثوم نام برده اند (ر.ک: بیهقی، 7 / 70 - 71؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 3 / 502؛ ابن کثیر، 5 / 502) و برخی از زید و رقیه (ابن سعد، 8 / 463؛ بلاذری، 2 / 412). در برخی منابع، بدون ذکر نامی از رقیه، فاطمه را دختر ام کلثوم دانسته اند (مقدسی، 5 / 76). گزارشهای دیگری نیز وجود دارد که مادر فاطمه، ام حکیم بوده است (ابن سعد، 5 / 50؛ مقریزی، 6 / 219). بنا بر برخی منابع، فاطمه و زید و رقیه فرزندان ام کلثوم از عمر هستند (ابن قتیبہ دینوری، 185؛ بلاذری، 2 / 61).

منابع متقدم، زید را زید اکبر معرفی کرده اند (ابن حزم اندلسی، 152؛ ابن جوزی، 4 / 131) و زید، فرزند دیگر عمر را - که مادرش ام کلثوم (دختر جریول بن مالک خزاعی) بوده است - اصغر لقب داده اند (زبیری، 10 / 349؛ ابن جوزی، 4 / 131). اما ام کلثوم خزاعی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از عمر جدا شد (بلاذری، 10 / 294؛ طبری، 3 / 269؛

ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 2 / 519؛ بنابراین، فرزندش قطعاً بزرگتر از زید بوده است و لقب اصغر برای او مناسب به نظر نمی‌رسد. در منابع، درباره زید اطلاع چندانی وجود ندارد. بیشترین گزارشها درباره چگونگی درگذشت اوست (ادامه مقاله). در یکی از منابع قرن ششم هجری، از سفر زید به شام و ملاقات او با معاویه گزارشی وجود دارد، اما سند روایت منقطع است (ابن عساکر، 19 / 484 - 485). درباره رقیه گفته اند که عمر او را به ازدواج ابراهیم بن نعیم در آورد (ابن قتیبه دینوری، 185؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 1 / 44؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 1 / 324). این گزارش درست به نظر نمی‌رسد، زیرا حتی اگر دختری به نام رقیه وجود داشته، به احتمال بسیار در زمان مرگ عمر، خردسال بوده است.

درگذشت ام کلثوم:

طبق گزارش ابن سعد، ام کلثوم و پسرش زید، در یک روز درگذشتند و عبدالله بن عمر با گفتن چهار تکبیر بر آن دو نماز گزارد و حسن و حسین علیهما السلام، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس و محمد حنفیه نیز پشت سر او بودند (8 / 464). به نوشته ابن بکار، ام کلثوم زمانی که همسر عبدالله بن جعفر بود، هم زمان با فرزندش بیمار شد و هر دو از دنیا رفتند و معلوم نشد کدام یک زودتر درگذشت تا دیگری از او ارث ببرد. حسین علیه السلام به عبدالله بن عمر گفت: «تو بر آن دو نماز بخوان» (ابن بکار، 2 / 791 - 792). در نقل بلاذری نیز ام کلثوم و فرزندش زید، در یک روز از دنیا رفتند. علت مرگ زید، مجروح شدن وی به طور اتفاقی بوده است (2 / 412). دولابی در الذریة الطاهرة النبویه گزارش کرده است که پس از مرگ ام کلثوم و زید، سعید بن عاص بر آنان نماز خواند (164). ابن عبدالبر پس از او گفته است که زید در خلال درگیری بین بنی عدی زخمی شد و پس از مدتی، او و مادرش در یک روز درگذشتند و عبدالله بن عمر به پیشنهاد امام حسن علیه السلام بر آنان

نماز خواند (4 / 1956). ابن عساکر نیز گفته است که ام کلثوم و زید هم زمان در گذشتند، اما معلوم نشد کدام یک قبل از دیگری فوت کرده است، لذا معلوم نشد چه کسی از دیگری ارث می برد. به پیشنهاد حسین بن علی علیهما السلام، عبدالله بن عمر بر آن دو نماز خواند (19 / 489).

چگونگی مرگ و خاکسپاری ام کلثوم مبهم است. ابن عساکر گفته است او و زید در یک زمان مردند، در حالی که زید صغیر بود (19 / 484). شیخ طوسی نیز نقل کرده که جنازه آن دو هم زمان تشیع شده است و امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز حضور داشته اند (الخلاف، 1 / 722). برخی از محققان بر آن اند که این خبر در نزد شیعه ثابت نگردیده است (ر.ک: الخلاف، 1 / 722، «پانوشت»). به نوشته ذهبی، ام کلثوم و زید در زمان معاویه، پیش از سال پنجاه هجری، در گذشتند (سیر اعلام النبلاء، 3 / 205).

درباره علت مرگ آن دو هم اختلاف وجود دارد. به گفته ابن بکار، بر اثر بیماری بوده است (2 / 791). تعدادی گفته اند زید بر اثر اصابت سنگ (ابن قتیبه دینوری، 188؛ ابن حبان بستی، 2 / 144) یا جسمی دیگر (ابن حبیب بغدادی، 312؛ ابن عبدالبر، 4 / 1956)، در منازعه ای به طور اتفاقی کشته شد. صنعانی گفته است که عبدالملک بن مروان، زید و مادرش ام کلثوم را مسموم کرد، زیرا زید فرزند دو خلیفه پیشین (علی علیه السلام و عمر) بود و عبدالملک از وجود او بر خلافت خود می ترسید (6 / 164). این امر توجیهی برای مرگ زید است، ولی قتل مادر او را توجیه نمی کند. به نظر می رسد گزارشهای اهل سنت درباره هم زمانی دفن ام کلثوم و زید و اقامه نماز میت مشترک بر ایشان، باعث شده است در برخی گزارشها، مرگ آنان را به هم مرتبط کنند. درباره مراسم خاک سپاری ایشان هم اختلاف نظر وجود دارد.

ص: 255

أقابرگ تهراني، محمد محسن (م. 1389 ق.)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالاضواء، 1403 ق، ابن ابى الحديد، عزالدين (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، 1378 ق؛ ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630 ق.)، اسدالغابة في معرفة الصحابه، تهران، انتشارات اسماعيليان؛ همو، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. 151 ق.)، السير و المغازى (سيرة ابن اسحاق)، تحقيق محمد حميدالله، معهد الدراسات و الابحاث للتعريف؛ ابن بطوطة، محمد بن عبدالله (م. 779 ق.)، رحلة ابن بطوطة، رباط، اكاديمية المملكة المغربية، 1417 ق؛ ابن بكار، زبير (م. 256 ق.)، الاخبار الموفقيات، تحقيق سامى مكى، قم، الشريف الرضى، 1416 ق؛ ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م. 597 ق.)، المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العملية، 1412 ق؛ ابن حبان بستى، محمد (م. 354 ق.)، الثقات، حيدر آباد دكن هند، مؤسسة الكتب الثقافية، 1393 ق؛ ابن حبيب بغدادى، محمد بن حبيب (م. 245 ق.)، المنمق فى اخبار قريش، تحقيق خورشيد احمد فاروق، بيروت، عالم الكتب؛ ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. 852 ق.)، الاصابة فى تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 ق؛ همو، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، تحقيق عاصم بن عبدالله قريونى، اردن، مكتبة المنار؛ همو، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، 1404 ق؛ همو، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت، دارالمعرفة؛ ابن حزم اندلسى، على بن احمد (م. 456 ق.)، جمهرة انساب العرب، بيروت، دارالكتب العلمية، 1418 ق؛ ابن خياط، خليفة عصفرى (م. 240 ق.)، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دار الفكر؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر؛ ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. 588 ق.)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463 ق.)، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عبيد جوهري، على بن جعد (م. 230 ق.)، مسند ابن الجعد، تحقيق عامر احمد حيدر، بيروت، دار الكتب العلمية، 1417 ق؛ ابن عساكر، على بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شبرى، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن فندق، على بن ابى القاسم (م. 565 ق.)، لباب الانساب و الالقاب و

الاعقاب، تحقيق سيدمهدى رجائي، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1410 ق؛ ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة، دار المعارف؛ ابن قدامه، عبدالله بن احمد (م. 620 ق.)، المغنى، بيروت، دارالكتاب العربى؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق؛ ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق، اشهب بطايحي، منصور بن موسى (م. قرن 2)، بحرالانساب الكبير في انساب العلويين، تحقيق قيس آل قيس، تهران، پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگى، 1385 ش؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ برى انصارى، محمد بن ابى بكر (م. قرن 7)، الجوهرة في نسب الامام على و آله عليهم السلام، تحقيق محمد تونجى، دمشق، مكتبة النورى، 1402 ق؛ بلاذرى، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛ بيهقى، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دارالمعرفة؛ حسيني ميلانى، سيدعلى، ازدواج ام كلثوم با عمر، قم، مركز حقايق اسلامى، 1388 ش؛ حلى، على بن يوسف (م. 705 ق.)، العدد القوية لدفع المخاوف اليوميه، تحقيق سيدمهدى رجائي، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1408 ق؛ حمود، محمد جميل، اقحام الفحول في شبهة تزويج عمر بام كلثوم، بيروت، مركز العترة للدراسات و البحوث، 1423 ق؛ خضرى بك، محمد، نور اليقين في سيرة سيد المرسلين، بيروت، دارالكتب العلميه؛ خنجى اصفهانى، فضل الله بن روزبهان (م. 927 ق.)، وسيلة الخادم الى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم عليهم السلام، تحقيق رسول جعفریان، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1372 ش؛ دخيل، على محمد على، ام كلثوم، ترجمه صادق آئينه وند، تهران، انتشارات اميركبير، 1362 ش؛ دولابى، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذرية الطاهرة النبويه، تحقيق سيدمحمدجواد حسيني، قم، نشر اسلامى، 1407 ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى، 1407 ق؛ همو، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ زبيرى، مصعب بن عبدالله (م. 236 ق.)، نسب قريش، تحقيق ليفى بروفسال،

القاهرة، دار المعارف، زرقاني، محمد بن عبد الباقي (م. 1122 ق.)، شرح المواهب اللدنية، بيروت، دار الكتب العلمية، 1417 ق؛
سرخسى، محمد بن احمد (م. 483 ق.)، المبسوط، بيروت، دار المعرفة، 1406 ق؛ سمعاني، عبدالكريم بن محمد (م. 562 ق.)،
الانساب، تحقيق عبدالله عمر بارودي، بيروت، دارالجنان، 1408 ق؛ سيد مرتضى، على بن حسين (م. 436 ق.)، الشافي في الامامه،
تحقيق سيد عبدالزهرا حسيني، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410 ق؛ همو، رسائل الشريف المرتضى، تحقيق سيد احمد حسيني،
سيد مهدي رجائي، قم، دار القرآن الكريم، 1405 ق؛ شوشتری، محمد تقی (م. 1320 ق.)، قاموس الرجال، قم، نشر اسلامي، 1419 ق؛
شهرستاني، سيد علي، زواج ام كلثوم (الزواج اللغز)، قم، منشورات الاجتهاد، 1428 ق؛ صالحی شامی، محمد بن يوسف (م. 942 ق.)،
سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1414 ق؛ صدوق، محمد بن على
(م. 381 ق.)، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ صنعاني، عبدالرزاق بن
همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمي، منشورات المجلس العلمي؛ طبراني، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)،
المعجم الاوسط، دار الحرمين، 1415 ق؛ طبرسي، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الوري، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام
لاحياء التراث، 1417 ق؛ طبري، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهی از دانشمندان، بيروت، مؤسسة
الاعلمی، 1403 ق؛ طوسی، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، تهران، مكتبة جامع چهل ستون، 1400
ق؛ همو، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوي خراسان، تهران،
دارالكتب الاسلامية، 1364 ش؛ همو، الخلاف، قم، نشر اسلامي، 1414 ق؛ همو، المبسوط في فقه الاماميه، تحقيق محمد باقر بهبودي،
المكتبة المرتضوية، 1388 ق؛ عاملي، سيد جعفر مرتضى، ظلامه ام كلثوم، بيروت، المركز الاسلامي للدراسات، 1423 ق؛ عبيدلي،
محمد بن محمد (م. 436 ق.)، تهذيب الانساب و نهاية الالقاب، تحقيق محمد كاظم محمودي، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1413 ق؛
عبيدلي نسابه، يحيى بن حسن (م. 277 ق.)، اخبار الزينبيات، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1401 ق؛ همو، المعقبين من ولد الامام امير
المؤمنين عليه السلام، تحقيق محمد كاظم، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، 1422 ق؛ علوي، على بن محمد (م. 709 ق.)، المجدي في
انساب الطالبين، تحقيق احمد مهدي دامغانی، قم،

كتابخانه مرعشى نجفى، 1409 ق؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ قرشى، باقر شريف، حياة سيدة النساء فاطمة الزهراء عليها السلام، قم، دارالهدى، 1424 ق؛ قمى، حسن بن محمد (م. قرن 4)، تاريخ قم، ترجمه حسن بن على قمى، تحقيق سيد جلال الدين تهرانى، تهران، انتشارات توس، 1361 ش؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363 ش؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ همو، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1401 ق؛ مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين (م. 1411 ق.)، شرح احقاق الحق، قم، كتابخانه مرعشى نجفى؛ مزى، جمال الدين يوسف (م. 742 ق.)، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، تحقيق بشار عواد، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1406 ق؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ همو، المسائل السرويه، تحقيق صائب عبد الحميد، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ همو، المسائل العكبريه، تحقيق على اكبر الهى خراسانى، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ مقدسى، مطهر بن طاهر (م. 355 ق.)، البدء و التاريخ، تحقيق پورسعيد، مكتبة الثقافة الدينيه، مقريزى، احمد بن على (م. 145 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 ق؛ موسى هندی، سيد ناصر حسين، اقحام الاعداء و الخصوم بتكذيب ما فتروه على سيدتنا ام كلثوم عليها السلام، تحقيق محمد هادى امينى، تهران، مكتبة نينوى الحديثه؛ نقدى، جعفر (م. 1370 ق.)، الانوار العلوية و الاسرار المرتضويه، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1381 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ اليعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام.

سيدعليرضا عالمى

محسن بن علی علیه السلام

اشاره

آخرین فرزند فاطمه علیها السلام است، برای او لقب و کنیه ای ذکر نشده است. سرگذشت ایشان در منابع به صورت پراکنده و مختصر آمده است. در منابع متقدم شیعی، نام محسن علیه السلام را جزو فرزندان فاطمه علیها السلام ذکر کرده اند. از جمله در تاریخ اهل بیت علیهم السلام (جهضمی، 107)، تاریخ یعقوبی (یعقوبی، 2/ 213)، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام (کوفی، 2/ 221، 255)، تفسیر القمی (قمی، 1/ 128)، دلائل الامامه (طبری امامی، 104)، شرح الاخبار (مغربی، 3/ 88 - 89)، کامل الزیارات (ابن قولویه قمی، 551)، تاریخ قم (قمی، 192)، الاختصاص (مفید، 185)، و الارشاد (مفید، 1/ 355). در منابعی که به گونه ای به تاریخ و شرح حال اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد نیز نام او در شمار فرزندان آن حضرت علیها السلام آمده است، نظیر اعلام الوری (طبرسی، 1/ 396)، عمدة عیون صحاح الاخبار (ابن بطریق، 30)، کشف الغمه (اربلی، 2/ 67)، ذخائر العقبی (طبری، 55) و بحار الانوار (مجلسی، 43/ 195). برخی نسب شناسان هم به نام او تصریح کرده اند (علوی، 12). ابن شهر آشوب یکی از کنیه های حضرت فاطمه علیها السلام را ام محسن ثبت کرده است (3/ 132).

در منابع متقدم اهل سنت نیز از محسن علیه السلام به عنوان یکی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام نام برده شده است، از جمله در السیر و المغازی (ابن اسحاق، 5/ 231)، مسند احمد بن حنبل (1/ 98)، الادب المفرد (بخاری، 178)، المعارف (ابن قتیبہ دینوری، 211)، تاریخ الامم و الملوک (طبری، 4/ 118)، الذریة الطاهرة النبویه (دولابی، 92)، المعجم الکبیر (طبرانی، 3/ 96 - 97)، المستدرک حاکم نیشابوری، 3/ 165، 168)، و صحیح ابن حبان

(ابن بلبان فارسی، 15 / 410). این مطلب در بسیاری دیگر از متون حدیثی و تاریخی نیز آمده است (ر.ک: بیهقی، دلائل النبوه، 3 / 161؛ ابن عبدالبر، 1 / 384؛ ابن عساکر، 14 / 117 - 118؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 4 / 308؛ همو، الکامل، 3 / 397؛ ابن طلحه شافعی، 46؛ مزی، 20 / 479؛ صفدی، 6 / 15؛ هیثمی، مجمع الزوائد، 8 / 52؛ همو، موارد الظمان، 7 / 177). یکی از محققان معاصر، که درباره محسن بن علی علیه السلام کتابی مستقل تألیف کرده، نام چهل منبع اهل سنت را آورده که در آن، محسن علیه السلام جزو فرزندان فاطمه علیها السلام به شمار آمده است (ر.ک: موسوی خراسان، 93 - 99).

نام گذاری:

شرح حال سومین پسر فاطمه علیها السلام در منابع شیعه و اهل سنت تفاوت‌هایی دارد. در منابع روایی و تاریخی تأکید شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبل از تولد او، وی را محسن نامید. در الکافی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که طبق آن، امام علی علیه السلام توصیه کرده است بر روی فرزندان خود، پیش از ولادت آنان نام بگذارید و اگر پسر یا دختر بودنشان را نمی‌دانید، آنان را به نامهای مشترک بین پسران و دختران بنامید، زیرا فرزند سقط شده بی نام شما، روز قیامت، از نام نداشتن شکایت می‌کند، و افزوده است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیش از ولادت محسن علیه السلام بر او، نام نهاد (کلینی، 6 / 18). در برخی از منابع تاریخی شیعه - مانند الارشاد (مفید، 1 / 355)، و به پیروی از آن، اعلام الوری (طبرسی، 1 / 396) و کشف الغمه (اربلی، 2 / 67) - نیز گفته شده است که محسن علیه السلام را پیش از تولد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام گذاری کرد.

در منابع اهل سنت درباره نام گذاری محسن علیه السلام، فقط یک روایت، از شخصی به نام هانی بن هانی از علی علیه السلام، نقل شده است. در این روایت آمده است که وقتی حسن علیه السلام به دنیا آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام پرسید: «نام نوزاد را چه گذاشته ای؟»

و علی علیه السلام پاسخ داد: «او را حرب نامیده ام»، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را حسن علیه السلام نامید. زمانی که حسین علیه السلام، فرزند دوم فاطمه علیه السلام، نیز به دنیا آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام درباره نام او جویا شد و این بار نیز علی علیه السلام حرب را به زبان آورد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نام حسین علیه السلام را برای او برگزید. این جریان در مورد محسن علیه السلام هم تکرار شد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را محسن علیه السلام نامید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر یک از فرزندان فاطمه علیها السلام را به نام فرزندان هارون علیه السلام، شُبَّیر و شُبَّیر و مُشَبَّر، نامیده است. این روایت در مسند احمد بن حنبل (1 / 98، 118) و چندین منبع دیگر آمده است (ر.ک: بخاری، 177 - 178؛ دولابی، 99؛ طبرانی، 3 / 96 - 97؛ حاکم نیشابوری، 3 / 165، 168؛ بیهقی، السنن الکبری، 6 / 166؛ ابن عبدالبر، 1 / 384؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 2 / 18؛ ابن بلبان فارسی، 15 / 410).

آآ در میان منابع شیعی، این حدیث در مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام (کوفی، 2 / 221، 254 - 255) و شرح الاخبار (مغربی، 3 / 88 - 89) آمده است، که به نظر می رسد از منابع اهل سنت نقل شده است. هرچند این روایت درباره نام گذاری پسران فاطمه علیها السلام است، از محتوای آن استفاده می شود که محسن علیه السلام پس از تولد، نام گذاری شده و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا آمده است. محتوای این روایت، خدشه پذیر است، زیرا قدیم ترین منبع موجود که در آن گفته شده است پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پسران فاطمه علیها السلام را نام گذاری کرده، مسند ابوداود طیالسی است. در این منبع، همان روایت با سلسله سندش، از طریق هانی بن هانی از علی علیه السلام، نقل شده است، اما فقط ولادت و نام گذاری حسن و حسین علیهما السلام گزارش شده و از ولادت محسن علیه السلام و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام او را برگزیده است، خبری وجود ندارد (19). این نکته که همه روایتهای نام گذاری فرزندان فاطمه علیها السلام از

طریق هانی بن هانی رسیده، اما این خبر که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نام محسن را برگزیده، در قدیم ترین منبع موجود نیامده، در خور تأمل است. از سوی دیگر، بعضی از علمای رجالی اهل سنت گفته اند که هانی بن هانی شخصی ناشناخته است (ذهبی، المغنی فی الضعفاء، 2/ 707).

روایت هانی در منابع اهل سنت، تنها مستند درباره تولد محسن علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. طبرانی از ابوسعید خدری از امام علی علیه السلام روایت دیگری را نقل کرده که طبق آن، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر حسن، حسین و محسن علیهم السلام نام نهاده است (3/ 29).

صرف نظر از محتوای روایت هانی بن هانی - که از تولد حضرت محسن علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکایت دارد - منابع اهل سنت درباره زمان ولادت محسن علیه السلام اظهار نظر نکرده اند. ابن حجر عسقلانی گزارشی را نقل کرده است که بر اساس آن، فرزند یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حال فوت بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تقاضا کردند بر بالین کودک حاضر شود. وقتی کودک را به دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دادند، اشک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جاری شد. ابن حجر عسقلانی در بررسی این ماجرا، چند گزارش نقل کرده، مبنی بر اینکه او پسر یکی از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است (فتح الباری، 3/ 124). همچنین از ابن حنبل روایت کرده که آن کودک، امامه دختر زینب بوده است؛ در حالی که امامه زنده ماند و بعدها با علی علیه السلام ازدواج کرد. ابن حجر عسقلانی خود تحلیل کرده که احتمالاً امامه در این واقعه از دنیا نرفته و شفا یافته است و احتمال دیگری را نیز مطرح، و از ابوهریره نقل کرده که کودک مذکور، فرزند فاطمه علیها السلام بوده است (3/ 124 - 125). به گفته وی، طبق این گزارش، کودک یادشده به احتمال بسیار، محسن علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام بوده است.

به نوشته وی، تمام مورخان اتفاق دارند که محسن علیه السلام در کودکی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گذشته است (3 / 124).

نکته مهم در گزارش ابن حجر آن است که محسن علیه السلام تنها یکی از گزینه های احتمالی این روایت است. گذشته از آن، در این گزارشها گفته نشده که آن کودک از دنیا رفته است. از سوی دیگر، ادعای ابن حجر عسقلانی درباره اتفاق مورخان بر درگذشت محسن علیه السلام در کودکی و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، صحت ندارد (ادامه مقاله). براین اساس، تولد محسن علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، با استناد بر روایتی که از هانی بن هانی درباره نام گذاری رسیده است، پذیرفتنی نیست.

سرانجام محسن علیه السلام:

علمای اهل سنت درباره سرانجام محسن علیه السلام اختلاف دارند (ر.ک: موسوی خراسان، 105 - 135). از میان سیره نگاران، ابن اسحاق (5 / 231)، دولابی (92، 157) و ابن اثیر جزری (اسدالغابه، 4 / 308)، از بین مورخان، ابن قتیبه دینوری (211)، طبری (تاریخ، 4 / 118)، ابن اثیر جزری (الکامل، 3 / 397) و ابن کثیر (7 / 367)، و محدثانی مانند بیهقی (دلایل النبوه، 3 / 161) و مقریزی (امتاع الاسماع، 5 / 365) گزارش کرده اند که محسن علیه السلام در کودکی از دنیا رفت؛ اما هیچ یک، زمان آن را مشخص نکرده اند.

ابن حزم اندلسی ادعا کرده است که محسن علیه السلام در زمان ولادت از دنیا رفت (38). ابن طلحه شافعی (46)، مزی (20 / 479)، ابن صباغ مالکی (1 / 647) و صالحی شامی (11 / 51) گفته اند که محسن علیه السلام سقط شد؛ اما از سبب سقط شدن و اینکه چه کسانی بر آن اند که او سقط شده است، سخن نگفته اند.

در برخی از منابع اهل سنت گزارشهایی با جزئیات بیشتر وجود دارد که

نشان می دهد محسن علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در جریان حمله خلیفه دوم و اطرافیانش به خانه فاطمه علیها السلام سقط شده است. به گفته گنجی شافعی، از میان مورخان، فقط ابن قتیبه دینوری گزارش کرده که محسن علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سقط شده است (413). ابن شهر آشوب، از محدثان شیعی، نیز همین گزارش را از المعارف نقل کرده و گفته است که محسن علیه السلام با ضربه قنفذ (غلام عمر) سقط شد (3 / 133)؛ ولی در نسخه ای از المعارف، که در دسترس است، چنین گزارشی وجود ندارد، بلکه آمده است که محسن علیه السلام در کودکی در گذشت (ابن قتیبه دینوری، 211). به نوشته ابن عطیه، خلیفه دوم از پشت در، چنان فاطمه علیها السلام را فشار داد که وی طفلی را که در رحم داشت سقط کرد و میخ در، به سینه اش فرورفت و بیمار شد تا از دنیا رفت (181). شهرستانی گزارش کرده است که ابراهیم بن سیار، معروف به نَظَّام (یکی از بزرگان معتزلی)، معتقد بود که عمر در روز بیعت مردم با ابوبکر، چنان بر شکم فاطمه علیها السلام زد که فرزندش سقط شد. وی نام فرزند سقط شده را ذکر نکرده است (1 / 57). اما صفدی، در بیان اعتقاد نَظَّام به سقط فرزند فاطمه علیها السلام با ضربه عمر در روز بیعت، تصریح کرده که این کودک محسن علیه السلام بوده است (6 / 15). در برخی منابع اهل سنت، مشابه این اعتقاد در مورد ابن ابی دارم هم آمده است. در این گزارش، به نام محسن علیه السلام تصریح شده است (ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلا، 15 / 578؛ همو، میزان الاعتدال، 1 / 139؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، 1 / 268). ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نیز گزارشی آورده است که در آن از عاملان سقط جنین فاطمه علیها السلام سخن به میان آمده و به نام محسن علیه السلام تصریح شده است. وی از استادش، ابن اسحاق، خبر مهدورالدم بودن هباربن اسود را - که با ترساندن باعث شده بود زینب، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم،

فرزندش را سقط کند - برای یکی از علمای معاصر خود به نام ابوجعفر نقل کرده و وی بدو گفته است: «اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در قید حیات بود، خون کسی را که باعث سقط جنین فاطمه علیها السلام شده بود نیز مهدور می دانست.» ابن ابی الحدید خواسته است که خبر را از طریق ابوجعفر نقل کند، اما ابوجعفر گفته است وقوع یا نفی این خبر را از من روایت نکن، چرا که من به دلیل تعارض اخبار، در این باره نظر قطعی ندارم (14 / 193). ابن ابی الحدید در جای دیگر، سقط جنین فاطمه علیها السلام را دیدگاهی شیعی دانسته، اما از محسن علیه السلام نامی نیاورده است (2 / 60). جوینی از ابن عباس حدیثی نقل کرده که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سقط شدن فرزند فاطمه علیها السلام خبر داده و کسی را که با زدن به پهلوی فاطمه علیها السلام باعث سقط جنین او شده، لعن نموده است (2 / 35).

در مجموع، بنا بر محتوای گزارشهای منابع اهل سنت، حیات محسن علیه السلام و سرانجام وی، تا حد زیادی مبهم است. بیشتر منابع اهل سنت نقل کرده اند که محسن علیه السلام در کودکی در گذشت یا سقط شد، اما درباره چگونگی آن گزارشی وجود ندارد. در حالی که اگر محسن علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا می رفت، با توجه به نوه پیامبر بودن او، طبیعتاً باید گزارشهای بیشتری درباره وفات وی می رسید. وجود برخی اخبار در منابع اهل سنت نشان می دهد که در قرن سوم و چهارم هجری، در بین مورخان اهل سنت، ماجرای سقط محسن علیه السلام و عامل یا عاملان آن، شناخته شده بوده است و کسانی از اهل سنت که به آن اذعان داشته اند، نیز مشهور بوده اند. به نظر می رسد یکی از دلایل اصلی انعکاس نیافتن جزئیات سرگذشت محسن علیه السلام در منابع اهل سنت، ترس علمای اهل سنت از متهم شدن به رافضی گری بوده است.

علمای اهل سنت شهرت سقط شدن محسن علیه السلام را در نزد شیعیان ذکر کرده اند. از آن جمله، ملطی گفته است که هشام بن حکم و پیروانش معتقدند که ابوبکر با لگد به فاطمه علیه السلام زد که باعث سقط فرزندش شد (25). باقلانی نوشته است که عمر فاطمه علیها السلام را با لگد زد، به طوری که فاطمه علیها السلام محسن علیه السلام را سقط نمود (36). قاضی عبدالجبار اسدآبادی نیز گفته است که به اعتقاد کسانی، ابوبکر فاطمه علیها السلام را کتک زده که باعث قتل محسن علیه السلام شده است (1 / 239). او همچنین از تعدادی از علمای زمان خود در مصر، عکا، صور، عسقلان، دمشق و بغداد نام برده که از جمله آنان محمدبن نعمان شیخ مفید است که مردم را به تشیع و محبت اهل بیت علیهم السلام دعوت می کنند و بر فاطمه علیها السلام و فرزندش محسن علیه السلام، که به زعم ایشان عمر او را به قتل رسانده است، گریه می کنند (2 / 594 - 595). مقدسی هم گفته است که شیعه معتقدند محسن علیه السلام با ضربه عمر سقط شد (5 / 20).

در منابع شیعی درباره سرانجام محسن علیه السلام گزارشهای بیشتری وجود دارد. قدیم ترین منبع در این باره، کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری است، که طبق گزارشی از سلمان، آورده است که قُنْفُذ در خانه فاطمه علیها السلام را فشار داد و پهلوی فاطمه علیها السلام شکست و فرزندش سقط شد (153)؛ اما در این منبع، از نام فرزند سقط شده سخنی نیست. طبری امامی از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است که قنفذ، غلام عمر، به دستور وی با پاشنه شمشیر به فاطمه علیها السلام زد که باعث سقط محسن علیه السلام گردید (134). به نوشته مسعودی، سرور زنان عالم را چنان پشت در فشار دادند که محسن علیه السلام را سقط کرد، و این ماجرا در هنگام گرفتن بیعت و هجوم به خانه فاطمه علیها السلام رخ داد (154 - 155). شیخ صدوق هم آورده است که

زهرا علیها السلام چنان بین در و دیوار فشار داده شد که محسن علیه السلام را سقط کرد (206). به گفته خصیعی، به سبب تازیانه و لگد قنفذ، فاطمه علیها السلام محسن علیه السلام را سقط کرد (179، 402). ابن قُلوویه قمی، قنفذ و اربابش را قاتلان محسن بن علی علیه السلام خوانده است (551). حسن بن محمد قمی فقط از سقط شدن محسن علیه السلام سخن گفته (تاریخ قم، 192)، اما از علت آن سخنی به میان نیاورده است.

شیخ مفید نوشته است که از دیدگاه برخی از شیعیان، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه علیها السلام فرزندی را که در شکم داشت، سقط کرد؛ کودکی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نام او را محسن علیه السلام گذاشته بود (الارشاد، 1 / 355). همچنین از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فاطمه علیها السلام فدک را مطالبه کرد و ابوبکر آن را با نوشته ای به فاطمه علیها السلام بازگرداند، در راه بازگشت به منزل، عمر نوشته را در دست فاطمه علیها السلام دید و از محتوای آن آگاهی یافت، خواست آن را بگیرد، اما فاطمه علیها السلام آن را نداد، عمر به زور متوسل شد و با لگد به فاطمه علیها السلام زد که باعث سقط محسن علیه السلام شد. حضرت فاطمه علیها السلام 75 روز به سبب این ضربت بیمار بود تا اینکه شهید شد (الاختصاص، 185). علوی، از نسب شناسان برجسته، درباره محسن علیه السلام اظهار داشته که شیعه، روایت محسن علیه السلام و لگد را گزارش کرده است و من در برخی کتابهای نسب شناسان، ذکر محسن علیه السلام را دیده ام (علوی، 12). به گفته شیخ طوسی، شیعه اتفاق دارند که عمر چنان بر شکم فاطمه زد که محسن علیه السلام سقط شد (3 / 156).

بنا بر گزارش طبرسی، به سبب حمله اصحاب خلیفه به خانه فاطمه علیها السلام و ضربه قنفذ، فاطمه علیها السلام فرزندش را سقط کرد؛ ولی وی نام این فرزند را ثبت نکرده است. به گفته او، فاطمه علیها السلام بر اثر این ضربت بیمار شد که به شهادت ایشان

انجامید (الاحتجاج، 1 / 109). طبرسی هنگام ذکر نام فرزندان علی علیه السلام در اعلام الوری، قول شیخ مفید در الارشاد را عیناً آورده است (1 / 396). ابن شهر آشوب گفته است که محسن علیه السلام سقط شد و از المعارف ابن قتیبه دینوری (از مورخان متقدم اهل سنت) نقل کرده است که محسن علیه السلام با ضربت قنفذ سقط گردید (3 / 133). اربلی نیز هنگام ذکر فرزندان علی علیه السلام، گزارش شیخ مفید در الارشاد را بازگو کرده است (2 / 67).

به گفته علامه حلی، در گرفتن بیعت، فاطمه علیها السلام مضروب شد و محسن علیه السلام را سقط کرد (511). عاملی نباطی در الصراط المستقیم می گوید که در شیعه مشهور است که عمر باعث شد فاطمه علیها السلام محسن علیه السلام را سقط کند (3 / 12). محقق کرکی هم گفته که در روز بیعت گرفتن، محسن علیه السلام سقط شد (130). مجلسی روایت سلیم بن قیس (بحار الانوار، 43 / 197 - 198) و نیز روایت ابن شهر آشوب را از المعارف ابن قتیبه دینوری، مبنی بر سقط شدن محسن علیه السلام بر اثر ضربه قنفذ، نقل کرده است (بحار الانوار، 43 / 233).

مجلسی با ذکر روایت الکافی - که فاطمه علیها السلام را صدیقه شهیده خوانده - نوشته که خبر شهید شدن فاطمه علیها السلام از متواترات است و سبب، آن بود که وقتی خلافت را غصب کردند، قنفذ (غلام عمر) در را بر شکم فاطمه علیها السلام کوبید و پهلوی حضرت علیها السلام شکست و جنینی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم محسن علیه السلام نامیده بود، سقط کرد. حضرت علیها السلام بدین سبب بیمار شد و بر اثر همین بیماری، از دنیا رفت (مرآة العقول، 5 / 318). پیگیری این اقوال در طول تاریخ، نشان می دهد که در نزد شیعه، سقط شدن محسن به واسطه ضربت، مشهور بوده است و کسانی از اهل سنت نیز بدان قائل بوده اند.

ابن ابى الحديد، عزالدين (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، 1378 ق؛ ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. 630 ق.)، اسدالغابة في معرفة الصحابه، تهران، انتشارات اسماعيليان؛ همو، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. 151 ق.)، السير و المغازى (سيرة ابن اسحاق)، تحقيق محمد حميدالله، معهد الدراسات و الابحاث للتعريف؛ ابن بطريق، يحيى بن حسن (م. 600 ق.)، عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، قم، نشر اسلامى، 1407 ق؛ ابن بلبان فارسى، علاء الدين على (م. 739 ق.)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق شعيب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة، 1414 ق؛ ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. 852 ق.)، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت، دار المعرفة؛ همو، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1390 ق؛ ابن حزم اندلسى، على بن احمد (م. 456 ق.)، جمهرة انساب العرب، تحقيق گروهى از علماء، بيروت، دارالكتب العلمية، 1403 ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. 588 ق.)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن صباغ مالكى، على بن محمد (م. 855 ق.)، الفصول المهمة في معرفة الائمة عليهم السلام، تحقيق سامى الغيرى، قم، انتشارات دار الحديث، 1422 ق؛ ابن طلحة شافعى، كمال الدين محمد (م. 652 ق.)، مطالب السؤول فى مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق ماجد العطيه، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عساكر، على بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن عطيه، مقاتل بن عطيه (م. 505 ق.)، مؤتمر علماء بغداد في الامامة و الخلافة، تحقيق سيد مرتضى رضوى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1377 ش؛ ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة، دار المعارف؛ ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد (م. 368 ق.)، كامل الزيارات، تحقيق جواد قيوى، قم، نشر

اسلامي، 1417 ق؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق؛ احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمه عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ باقلانى، محمد بن طيب (م. 403 ق.)، نكت الانتصار لنقل القرآن، محمد زغلول سلام، مصر، منشأة المعارف، 1971 م؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، الادب المفرد، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، 1406 ق؛ بيهقى، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ همو، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالمعطي قلجى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408 ق؛ جوينى، ابراهيم بن محمد خراسانى (م. 730 ق.)، فراند السمطين، تحقيق محمدباقر محمودى، بيروت، 1398 ق؛ جهضمي، نصر بن على (م. 250 ق.)، تاريخ اهل بيت عليهم السلام، قم، انتشارات دليل ما، 1426 ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفة؛ خصيبى، حسين بن حمدان (م. 334 ق.)، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1411 ق؛ دولابى، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذرية الطاهرة النبويه، تحقيق سيدمحمدجواد حسيني، قم، نشر اسلامى، 1407 ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ همو، المغنى فى الضعفا، بيروت، دارالكتب العلمية، 1977 م؛ همو، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار المعرفة؛ شهرستانى، محمد بن عبد الكريم (م. 548 ق.)، الملل و النحل، تحقيق محمد سيد گيلانى، بيروت، دار المعرفة، 1422 ق؛ صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. 942 ق.)، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1414 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361 ش؛ صفدى، خليل بن ايىك (م. 764 ق.)، الوافى بالوفيات، تحقيق احمد الارنؤوط، تركى مصطفى، بيروت، دار

احياء التراث، 1420 ق؛ طبرانی، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدي سلفی، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1404 ق؛ طبرسی، احمد بن علی (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386 ق؛ طبرسی، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الوری، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1417 ق؛ طبری، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، القاهرة، مكتبة القدسی، 1356 ق؛ طبری، محمد بن جریر (م. 310 ق.)، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق گروهی از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمی، 1403 ق؛ طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسی، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، تلخیص الشافی، تحقيق سيدحسين بحر العلوم، قم، دار الكتب الاسلامیة، 1394 ق؛ طیالسی، سليمان بن داوود (م. 204 ق.)، مسند ابی داوود الطیالسی، بيروت، دار المعرفه؛ عاملی نباطی، علی بن یونس (م. 877 ق.)، الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، تحقيق محمدباقر بهبودی، المكتبة المرتضویة، 1384 ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف (م. 726 ق.)، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقيق حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامي، 1417 ق؛ علوی، علی بن محمد (م. 709 ق.)، المجدي في انساب الطالبین، تحقيق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1409 ق، قاضی عبدالجبار اسد آبادی، عبدالجبار بن احمد (م. 415 ق.)، تثبيت دلائل النبوه، القاهرة، دار المصطفی؛ قمی، حسن بن محمد (م. قرن 4)، تاريخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقيق سيد جلال الدين تهرانی، تهران، انتشارات توس، 1361 ش؛ قمی، علی بن ابراهیم (م. 307 ق.)، تفسير القمی، تحقيق سيد طيب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب، 1404 ق؛ کرکی، علی بن حسین (م. 940 ق.)، نفحات اللاهوت في لعن الجبت و الطاغوت، تحقيق محمدهادی امینی، تهران، مكتبة النینوی الحديثه؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329 ق.)، الکافی، تحقيق علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیة 1363 ش؛ کوفی، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام،

تحقيق محمدباقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412 ق؛ گنجى شافعى، محمد بن يوسف (م. 658 ق.)، كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليه السلام، النجف الاشرف، مطبعة الغرى، 1356 ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ همو، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1404 ق؛ مزى، جمال الدين يوسف (م. 742 ق.)، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، تحقيق بشار عواد، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1406 ق؛ مسعودى، على بن حسين (م. 345 ق.)، اثبات الوصية للامام على بن ابى طالب عليه السلام، قم، انتشارات انصاريان، 1417 ق؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ همو، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دار المفيد، 1414 ق؛ مقدسى، مطهر بن طاهر (م. 355 ق.)، البدء و التاريخ، تحقيق پورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية؛ مقرزى، احمد بن على (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 ق؛ ملطى، محمد بن احمد (م. 377 ق.)، التنبيه و الرد على اهل الاهواء و البدع، تحقيق محمد زاهد كوثرى، مصر، المكتبة الازهرية للتراث، 1418 ق؛ موسى خراسان، سيد محمد مهدى، محسن السبط مولود ام سقط، قم، انتشارات دليل ما، 1385 ش؛ هلالى عامرى، سليم بن قيس (م. 85 ق.)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمدباقر انصارى، قم، نشر الهادى، 1420 ق؛ هيثمى، على بن ابى بكر (م. 807 ق.)، مجمع الزوائد و منيع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1408 ق؛ همو، مواردالظمان إلى زوائد ابن حبان، تحقيق حسين سليم اسد، دار الثقافة العربية، 1411 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام.

سيدعليرضا عالمى

زنان نقش آفرین در مقاطع گوناگون زندگی حضرت فاطمه علیها السلام.

در زندگی حضرت فاطمه علیها السلام زنانی حضور داشتند که به رغم وظیفه برخی از آنان برای پرورش حضرت علیها السلام خود درس آموخته مکتب وی بودند. آنان در بسیاری از تحولات تاریخی و سیاسی دوران نبوی و علوی، و نیز تبیین شخصیت و جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام و مظلومیت‌های اهل بیت علیهم السلام و ولایت و دفاع از آنان نقش داشتند. ایشان علاوه بر خدمتگزاری و همراهی با حضرت فاطمه علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام، به نقل احادیث نبوی در شأن و منزلت حضرت زهرا علیها السلام و گزارش سخنان وی همت گماردند، به طوری که بخش عمده ای از روایات مربوط به فضایل و کرامات حضرت فاطمه علیها السلام از طریق آنان نقل شده است.

فِصَّة نوبیه:

در منابع تاریخی از او با نام فِصَّة نوبیه، جاریه (کنیز) حضرت زهرا علیها السلام، یاد شده است (طبری امامی، 136؛ ابن شهر آشوب، 2 / 183؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 530 / 5 ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8 / 281).

بر اساس برخی روایات، در پی فشار کارهای خانه بر حضرت فاطمه علیها السلام، ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خادمی درخواست نمود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جای آن، تسبیحی به ایشان یاد داد که به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام شهرت یافت (بخاری، 4 / 48، 208؛ 6 / 193؛ ابوداود سجستانی، 2 / 489؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 1 / 320 - 321؛ مجلسی، 82 / 328، 331 - 332، مقاله تسبیح فاطمه علیها السلام). هرچند بعد، فِصَّة را به حضرت زهرا علیها السلام داد تا در کارهای خانه مشارکت کند (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8 / 281 - 282؛ کجوری، 2 / 187 - 188) و سفارش کرد که کارهای خانه را یک روز حضرت فاطمه علیها السلام انجام دهد و یک روز فِصَّة

(طبری امامی، 141؛ قطب راوندی، 2/ 530). فضّه در مدتی کوتاه به کمالاتی دست یافت. بر اساس روایتی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعایی به وی آموخت که در هنگام دشواری، با خواندن آن گرفتاری اش حل می شد (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 281 - 282).

یکی از مهم ترین گزارشها درباره شخصیت علمی و معنوی فضّه، این است که او بیست سال، فقط با استفاده از آیات قرآن سخن می گفت. ابن شهر آشوب نمونه ای از آنها را آورده است (3/ 121 - 122؛ ر.ک: مجلسی، 43/ 86 - 87). توفیق مأنوس بودن با اهل بیت علیهم السلام و حفظ قرآن، به گونه ای که بتواند با آن سخن گوید، حکایت از آن دارد که فضّه در موقعیتی فراتر از خدمتکار قرار داشته و دارای مقام و منزلتی والا بوده است.

برخی اخبار شیعه (کوفی، 1/ 178 - 183؛ فرات کوفی، 520 - 524؛ صدوق، الامالی، 329 - 333؛ قتال نیشابوری، 160 - 163؛ ابن طاووس، سعدالسعود، 141 - 142) و اهل سنت (حاکم حسکانی، 2/ 394 - 399؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 530 - 531) از حضور و همراهی فضّه در زندگی حضرت فاطمه علیها السلام در برخی مقاطع مهم حکایت دارد. از جمله هنگام نذر و روزه گرفتن حضرت علیها السلام برای سلامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام از بیماری و نزول آیات 5 تا 9 سوره انسان (دهر) (مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن)، فضّه نیز آن سه روز را روزه گرفت، که این همراهی، فضیلتی برای او به شمار می آید. هنگام هجوم به خانه علی علیه السلام نیز فضّه در خانه حضور داشت و بر حقانیت امیر مؤمنان علیه السلام تأکید کرد و مهاجمان را به انصاف و ترس از خدا و رسول دعوت نمود (مجلسی، 53/ 18).

بر اساس گزارش برخی منابع، فضّه که مدت زیادی را تا هنگام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در کنار ایشان بود، پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نیز در خانه آن حضرت علیها السلام به سر برد و به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام پرداخت. امیر مؤمنان علیه السلام او

را به ازدواج ابوثعلبه حبشی در آورد و از این وصلت، پسری به دنیا آمد. پس از درگذشت ابوثعلبه، فضّه به همسری ابوملیک غطفانی در آمد (ابن شهر آشوب، 2/ 183).

اسماء بنت عمیس:

اسماء بنت عمیس بن معبد خثعمی از نخستین زنانی بود که به اسلام گروید (ابن سعد، 8/ 280؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 15) و با همسرش، جعفر بن ابی طالب، به حبشه (ابن عبدالبر، 2/ 421) و در سال هفتم هجرت در روز فتح خیبر (مزی، 5/ 51؛ ذهبی، 2/ 283) به مدینه مهاجرت کرد. ثمره ازدواج او با جعفر، سه پسر به نامهای عبدالله، عون و محمد بود که همگی در حبشه به دنیا آمدند (ابن سعد، 8/ 281؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 15). پس از شهادت جعفر، اسماء با ابوبکر ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام محمد شد (ابن سعد، 8/ 282؛ ذهبی، 2/ 286؛ زرکلی، 1/ 306). پس از درگذشت ابوبکر، امام علی علیه السلام او را به همسری برگزید و از این وصلت، یحیی به دنیا آمد (ابن سعد، 8/ 285؛ ذهبی، 2/ 286؛ زرکلی، 1/ 306).

جایگاه همسران و خواهران اسماء، نشان دهنده آن است که وی در خانواده ای برجسته پرورش یافته بود. از خواهران او - که از زنان بافضیلت صدر اسلام بودند - میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ام الفضل لبابه همسر عباس بن عبدالمطلب، و سلمی همسر حمزه بن عبدالمطلب بودند (ابن عبدالبر، 4/ 1784 - 1785؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 395 - 396). جایگاه او نزد اهل بیت علیهم السلام چنان بود که امام باقر علیه السلام او را اهل بهشت خوانده و برای او از خداوند طلب رحمت کرده است (صدوق، الخصال، 363؛ مجلسی، 22/ 291). پس از شهادت جعفر، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دیدن اسماء رفت و فرزندان او را نوازش نمود. اسماء به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد، طوری فرزندان را نوازش می کنید که گویا یتیم شده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که از عقل و درایت او تعجب کرده بود، خبر شهادت جعفر را به وی داد (برقی، 2/ 420).

شیخ طوسی، اسماء را از اصحاب و راویان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دانسته (رجال، 53) و طبرانی، ضمن برشمردن کسانی که از اسماء روایت کرده اند، روایات بسیاری از وی نقل نموده است (ر.ک: المعجم الکبیر، 24 / 132 - 157). زرکلی وی را دارای شأن و مقامی والا و بر اساس نقل ابونعیم، وی را صاحب دو هجرت و نماز گزارنده به سوی دو قبله دانسته است (1 / 306). اسماء از راویان روایات حضرت فاطمه علیها السلام بوده (طبرانی، المعجم الکبیر، 22 / 422؛ ابن طاووس، الطرائف، 110 - 111؛ اربلی، 1 / 376) و برخی از این روایات، نشان دهنده همراهی وی با حضرت علیها السلام است (صدوق، عیون اخبار الرضا، 1 / 49؛ مجلسی، 27 / 43، 81).

درباره حضور اسماء در برخی مقاطع زندگی حضرت فاطمه علیها السلام گزارشهای تاریخی و روایی متفاوتی وجود دارد که برخی از آنها خالی از ابهام نیست. در چندین روایت از حضور اسماء در جریان ازدواج (ابن سعد، 8 / 23؛ کوفی، 2 / 213 - 214؛ مغربی، 3 / 28 - 29) و شب زفاف حضرت فاطمه علیها السلام (مغربی، 2 / 357 - 358؛ 3 / 28، 57 - 58)، به سبب وصیت حضرت خدیجه علیها السلام (ابن شهر آشوب، 3 / 131)، سخن به میان آمده و گفته شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز به همین دلیل او را دعا کردند (مغربی، 2 / 358؛ 3 / 29، 58؛ ابن شهر آشوب، 3 / 131). همچنین روایاتی حاکی از آن است که اسماء در هنگام تولد حسنین علیهما السلام، در کنار حضرت فاطمه علیها السلام بوده (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1 / 28 - 29؛ طوسی، الامالی، 367 - 368؛ ابن شهر آشوب، 3 / 189) و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده که فاطمه علیها السلام از نفاس پاک است و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که فاطمه علیها السلام حوریه ای است که به شکل انسان آفریده شده است (طبری امامی، 148؛ اربلی، 2 / 91).

اما به دلیل هماهنگ نبودن تاریخ حضور اسماء در مدینه با تاریخ ازدواج و وضع حمل حضرت فاطمه علیها السلام، حضور او در این مقاطع درست نیست. اسماء در

سال هفتم یا ششم هجرت به همراه همسرش وارد مدینه شده، اما حضرت فاطمه علیها السلام در سال دوم هجری، بعد از جنگ بدر، ازدواج کرده است (گنجی شافعی، 307 - 308؛ اربلی، 1 / 374، 376؛ شوشتری، 12 / 187، مقاله ازدواج فاطمه علیها السلام). از طرفی، اسماء در سال هفتم بعثت به حبشه مهاجرت کرده است، یعنی سه سال قبل از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام (سال دهم بعثت)؛ بنابراین، پذیرفتن اینکه حضرت خدیجه علیها السلام به اسماء وصیت کرده باشد، مشکل است. البته در توجیه روایات مذکور، محققان احتمالات گوناگونی داده اند، از جمله آنکه: مراد از اسماء در این روایات، فردی غیر از همسر جعفر بوده که او نیز به همین نام معروف بوده است و ناقلان در ضبط اسم اشتباه کرده اند؛ مقصود، سلمی بنت عمیس، خواهر اسماء و همسر حمزه، بوده که به سبب شهرت نام اسماء، به اشتباه، به جای سلمی، اسماء نقل شده است (اربلی، 1 / 376)؛ احتمالاً شخص مورد نظر، سلمی همسر ابورافع بوده است (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 478)؛ و یا اینکه وی اسماء، دختر یزید بن سکن انصاری، بوده است (گنجی شافعی، 307 - 308؛ مجلسی، 43 / 134، مقاله ازدواج فاطمه علیها السلام).

به نوشته ابن طاووس، اسماء یکی از شاهدانی بود که گواهی داد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده است و حضرت زهرا علیها السلام هم بر بهستی بودن او شهادت داد (الطرائف، 248 - 250). اما این مطلب، با منابع قدیم تر که نقل کرده اند شاهدان قضیه فدک فقط امیر المؤمنین علیه السلام و ام ایمن بودند (قمی، 2 / 155؛ مفید، الاختصاص، 183؛ ابن ابی الحدید، 16 / 274)، سازگار نیست. همچنین گفته شده است پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عده ای نقشه کشیدند که خالد بن ولید، امام علی علیه السلام را به قتل برسانند. اسماء که در آن زمان، همسر خلیفه بود، از این ماجرا اطلاع یافت و از خادمش خواست نزد حضرت زهرا علیها السلام برود و پس از رساندن سلام، این آیه را برای او بخواند: «إِنَّ الْمَلَائِئِیْتُمْرُونَ

بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ لَكَ مِنَ النَّاصِرَةِ حِينَ» (قصص، 20). مضمون این آیه درباره حضرت موسی علیه السلام است که فردی از مؤمنان برای او خبر آورد که درباریان فرعون در حال مشورت اند تا وی را به قتل برسانند و از موسی علیه السلام خواست که شهر را به سرعت ترک نماید. اسماء بدین وسیله، بدون آنکه خادمش متوجه موضوع شود، نقشه قتل علی علیه السلام را برای حضرت افشا کرد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 191 - 192؛ مجلسی، 29 / 125 - 126).

در منابع متعدد، حضور اسماء در روزهای پایانی عمر حضرت فاطمه علیها السلام در خانه ایشان و بعضی کارهای او گزارش شده است. در برخی از آنها آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام از اینکه جنازه اش بر تخته ای حمل شود که حجم بدن بر آن نمایان باشد، اظهار ناراحتی کرد. اسماء به درخواست آن حضرت علیها السلام، مانند آنچه در حبشه دیده بود، تابوتی ساخت که موجب رضایت و تبسم حضرت زهرا علیها السلام شد (ابن عبدالبر، 4 / 1897؛ طبری، 53؛ مجلسی، 43 / 189؛ مقاله وصایای فاطمه علیها السلام).

همچنین گفته اند که حضرت فاطمه علیها السلام، در واپسین لحظات عمر خویش، به اسماء وصیت کرد که بدنش را فقط امام علی علیه السلام و او غسل دهند (صنعانی، 3 / 410؛ مغربی، 3 / 31؛ بیهقی، 3 / 396؛ ابن شهر آشوب، 3 / 138). آن حضرت علیها السلام به اسماء گفت: «عطر و لباس نمازم را بیاور»، سپس خوابید و از اسماء خواست که در وقت نماز، او را صدا بزند و اگر بیدار نشد، علی علیه السلام را خبر کند. اسماء هنگام نماز، حضرت فاطمه علیها السلام را صدا زد، اما جوابی نشنید، زیرا آن حضرت علیها السلام، در گذشته بود (اربلی، 2 / 122). گزارش شده است که اسماء و امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را غسل دادند (صنعانی، 3 / 410؛ حاکم نیشابوری، 3 / 163 - 164؛ اربلی، 2 / 122). این گزارشها هرچند بیانگر ارتباط گسترده و نزدیک اسماء با حضرت فاطمه علیها السلام و حاکی از اعتماد حضرت علیها السلام به وی است، ولی به نظر برخی از پژوهشگران، پررنگ شدن

بیش از حد حضور او هنگام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام و در صحنه های متعدد، با توجه به آنکه اسما در آن زمان همسر خلیفه اول بوده، امری ساختگی و مجعول در روایات است که بیشتر به قصد جعل فضیلت برای خلیفه اول و تبرئه او انجام گرفته است (مجلسی، 250/78؛ «تعلیقه بهبودی»). ابن حجر عسقلانی نیز به نقل از برخی، حضور اسما را در مراسم غسل حضرت فاطمه علیها السلام بعید دانسته است، زیرا وی در آن زمان همسر ابوبکر بوده و ابوبکر از دفن شبانه فاطمه علیها السلام بی خبر بوده است (التلخیص الحبیر، 5/273 - 274)، هرچند در توجیه حضور ایشان نیز وجوهی بیان شده است (مقاله وصایای فاطمه علیها السلام).

ام ایمن:

ام ایمن کنیه برکة، دختر ثعلبة بن عمرو، کنیز عبدالله بن عبدالمطلب (پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم)، بود. او پس از وفات عبدالله، به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ارث رسید (ابن سعد، 8/223؛ بلاذری، انساب الاشراف، 1/96؛ ابن عبدالبر، 4/1793). برخی او را کنیز آمنه، مادر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، دانسته اند (بلاذری، انساب الاشراف، 1/96؛ ابن عبدالبر، 4/1794؛ عینی، 16/234). به گفته برخی، پس از درگذشت آمنه در ابواء (سال پنجم عام الفیل)، ام ایمن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا ورود به مکه مراقبت کرد (ابن قتیبه دینوری، 150). وی به سبب فرزندش، ایمن، که حاصل ازدواج او با عبید حبشی بود، به ام ایمن شهرت یافت. او پس از عبید، با زیدین حارثه ازدواج کرد که اسامة بن زید هم حاصل همین ازدواج بود (ابن سعد، 8/223؛ ابن عبدالبر، 4/1793؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/408). پس از درگذشت عبدالله، پدر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، ام ایمن نگهداری از حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را تا بزرگ شدنش بر عهده گرفت (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/360). عبدالمطلب در آن ایام پیوسته به او سفارش می کرد که از محمد صلی الله علیه و آله وسلم غفلت نکند و یادآور می شد که بر اساس اعتقاد اهل کتاب، محمد صلی الله علیه و آله وسلم همان پیامبر موعود است. از این رو، ام ایمن بسیار مراقب بود تا اهل کتاب و خصوصاً یهود، به حضرت

محمد صلی الله علیه و آله وسلم آسیبی نرسانند (ابن کثیر، البدایه، 2 / 343؛ مجلسی، 15 / 402). به پاس این زحمات، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را آزاد کرد (ابن سعد، 8 / 233؛ ابن عساکر، 4 / 304). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «بعد از مادرم، ام ایمن مادر من است» و پیوسته به دیدارش می رفت (ابن عبدالبر، 4 / 1794؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 567؛ عینی، 16 / 334). او با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بسیار با ملاطفت و مهربانی رفتار می کرد و به او رسیدگی می نمود (ابن سعد، 8 / 224؛ ابن عساکر، 4 / 303). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را از زنان بهشتی خواند (ابن سعد، 8 / 224؛ قطب راوندی، 1 / 113؛ مجلسی، 17 / 379؛ 29 / 116). ام ایمن از نخستین کسانی بود که به اسلام گروید (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 567؛ عینی، 16 / 234). وی در مکه و پیش از هجرت، با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کرد (ابن حبیب بغدادی، 406). به نقل شیخ طوسی، ام ایمن از جمله کسانی بود که بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به همراه امام علی علیه السلام به مدینه مهاجرت کرد (الامالی، 471).

به گفته برخی، وی دو هجرت کرده است: یکی از مکه به حبشه و دیگری از مکه به مدینه (ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5 / 408، 567؛ عینی، 16 / 234)، اما با توجه به برخی قرائن، این قول صحیح به نظر نمی رسد و گفته شده، کسی که به حبشه هجرت کرده، زنی به نام برکه، غیر از ام ایمن، بوده است (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8 / 47). ام ایمن در جنگ احد حضور داشت و به مداوای مجروحان و رساندن آب به رزمندگان می پرداخت. در جنگ خیبر نیز همراه پیامبر بود (واقعی، 1 / 241، 250؛ 2 / 685؛ ابن سعد، 8 / 225؛ بلاذری، انساب الاشراف، 1 / 320؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8 / 361).

درباره حضور ام ایمن در برخی حوادث و زمانهای مهم زندگی حضرت فاطمه علیها السلام، روایاتی موجود است. حضور او را در جریان ازدواج حضرت علیها السلام، از گزارشهای او می توان دریافت (ابن سعد، 8 / 24؛ طبرانی، المعجم الکبیر، 25 / 91). وی وقتی مراسم ساده این ازدواج را دید، گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را دلداری داد و گفت:

«فرشتگان در آسمان مراسم مفصلی برگزار کرده اند» (کوفی، 1 / 218؛ 2 / 204؛ مغربی، 3 / 66). بنا بر بعضی روایات، حضرت علی علیه السلام، پس از عقد، از بردن همسرش به خانه خویش حیا داشت و ام ایمن وساطت کرد و موضوع را با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در میان گذاشت (طوسی، الامالی، 41؛ ابن حاتم عاملی، 406).

گواهی ام ایمن در ماجرای فدک، یکی دیگر از حوادث مهم همراهی او با حضرت فاطمه علیها السلام است. چون ام ایمن همواره در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضور داشت، گواه مناسبی برای این قضیه بود. وقتی ابوبکر از حضرت فاطمه علیها السلام درباره مالکیت فدک شاهد خواست، ایشان همسرش امام علی علیه السلام و ام ایمن را حاضر کرد. ام ایمن دروغ بودن ادعای فاطمه علیها السلام را در مورد مالکیت فدک، امری غیرممکن دانست، چرا که خود از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سروری فاطمه علیها السلام را بر زنان اهل بهشت شنیده بود و خود را هم، بنا بر گفته پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، زنی بهشتی معرفی کرد و بر آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود تأکید ورزید و شهادت داد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پس از آنکه جبرئیل محدوده فدک را تعیین کرد، آن را به فاطمه علیها السلام بخشید و من و علی علیه السلام را بر این بخشش گواه قرار داد (مفید، الاختصاص، 183 - 184). اما شهادت ام ایمن به دلیل زن بودن او و شهادت امام علی علیه السلام به دلیل نفع بردن ایشان، پذیرفته نشد (مفید، الاختصاص، 184؛ ابن ابی الحدید، 16 / 274). حضرت زهرا علیها السلام نیز در همین قضیه گواهی داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ام ایمن را از زنان بهشتی خوانده (ابن طاووس، الطرائف، 449؛ مقاله فدک)، که این امر حاکی از شأن و جایگاه بلند معنوی ام ایمن است.

حضور ام ایمن در آخرین لحظات زندگی حضرت زهرا علیها السلام، شنیدن خبر پایان حیات حضرت علیها السلام از زبان خود ایشان، رساندن این خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام برای حاضر شدن بر بالین حضرت فاطمه علیها السلام و شنیدن وصیتهای ایشان (صدوق،

علل الشرايع، 187/1؛ تبریزی انصاری، 875)، نیز نشان از اعتماد حضرت علیها السلام به ام ایمن است. ام ایمن یکی از چند تنی است که، بنا به وصیت حضرت فاطمه علیها السلام، از شهادت آن حضرت علیها السلام خبردار شد (طبری امامی، 133؛ مجلسی، 23 / 208). گفته اند که ام ایمن پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، از شدت ناراحتی نتوانست در مدینه بماند و آنجا را به قصد مکه ترک کرد (قطب راوندی، 530/2؛ ابن شهر آشوب، 117/3).

سلمی همسر ابورافع:

سلمی دختر عثمان بن خالد، و کنیه اش ام رافع بود ابن سعد، 389/8؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 240/3؛ 388/8). از وی نقل شده است که او و خضره و رضوی و میمونه دختر سعد، خادمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند که حضرت صلی الله علیه و آله وسلم همه را آزاد کرد (ابن سعد، 497/1؛ ابن عساکر، 304/4؛ ابن کثیر، البدایه، 350/5؛ همو، السیره النبویه، 647/4). برخی او را کنیز صفیه (دختر عبدالمطلب)، عمه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، دانسته (مزی، 196/35؛ ابن کثیر، السیره النبویه، 648/4) و برخی بر آن اند که صفیه وی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داده بود (ابن کثیر، البدایه، 350/5؛ همو، السیره النبویه، 648/4). نام او در زمره زنانی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردند (ابن سعد، 389/8؛ ابن حبیب بغدادی، 406). وی در فتح خیبر نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود (ابن سعد، 227/8؛ ابن عبدالبر، 1862/4).

سلمی از ناقلان روایات حضرت فاطمه علیها السلام بود (مزی، 197/35؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 376/12؛ کحاله، 254/254). رجال نویسان او را از اصحاب و راویان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز دانسته اند (مزی، 197/35؛ ابن کثیر، السیره النبویه، 647/4؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 376/12). ابن حبان بستی او را در زمره ثقات یاد کرده است (3/184؛ 4/351). سلمی در برهه های گوناگون، همراه حضرت فاطمه علیها السلام بود.

در برخی منابع، سلمی قابله فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام معرفی شده است ابن سعد، 227/8؛ ابن سیدالناس، 364/2؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 101/8، 189).

بدین ترتیب، احتمالاً هنگام ولادت حضرت زهرا علیها السلام هم حضور داشته است، البته برخی گفته اند که او فقط قابله ابراهیم، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، بوده است (ابن عبدالبر، 4/ 1862؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 478؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 12/ 376). منابع متعددی هم او را قابله حضرت زهرا علیها السلام معرفی کرده اند (ابن عبدالبر، 4/ 1862؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 478؛ صفدی، 15/ 190؛ ابن کثیر، السیره النبویه، 4/ 648).

بنا بر بعضی منابع، سلمی از جمله کسانی بود که هنگام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام حضور داشت (احمد بن حنبل، 6/ 461؛ ابن شبه نمیری، 1/ 108 - 109؛ طوسی، الامالی، 400 - 401؛ ابن شهر آشوب، 3/ 138) و بنا به نقلی در غسل حضرت فاطمه علیها السلام هم مشارکت داشت (ابن عبدالبر، 4/ 1862؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، 5/ 478؛ صفدی، 15/ 190).

ام سلمه:

ام سلمه، کنیه هند، دختر ابوامیه بن مغیره، است (ابن سعد، 3/ 239؛ 8/ 86؛ ابن حبان بستی، 3/ 439؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 342). وی ابتدا همسر پسرعمویش، ابوسلمه، بود که هردو از اولین مهاجران به حبشه بودند. او از حبشه به مکه بازگشت و دوباره از مکه به مدینه هجرت نمود (ابن سعد، 3/ 239؛ 8/ 86 - 87؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 342). به گفته برخی، وی اولین زن مهاجر از قریش بود که به سبب مخالفت خانواده شوهرش با مهاجرت ابوسلمه، به تنهایی به مدینه هجرت کرد (صفدی، 27/ 229؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/ 342). بنا بر بعضی منابع، تمامی روایات راجع به سفیران قریش در حبشه و مناظرات آنان با جعفر بن ابی طالب در حضور نجاشی، از طریق ام سلمه نقل شده است (ر.ک: ابن هشام، 1/ 222 - 227؛ ابن اسحاق همدانی، 1/ 316 - 334). ام سلمه، پس از مهاجرت به مدینه و درگذشت ابوسلمه، به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درآمد (صفدی، 27/ 229؛ ابن کثیر، البدایه، 8/ 234؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 12/ 404). برخی گفته اند که در سال سوم یا چهارم هجرت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

ازدواج کرد (عجلی، 1 / 97؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 12 / 405). ام سلمه در غزوات متعددی، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را همراهی کرد، از جمله در خیبر، حدیبیه، خندق، فتح مکه و حنین (واقدی، 2 / 467). بعدها نیز هر ماه به احد می رفت و بر شهدای احد درود می فرستاد (واقدی، 1 / 314). بر اساس حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام و امام صادق علیه السلام، وی بافضیلت ترین همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از خدیجه علیه السلام بود (صدوق، الخصال، 419؛ ابن شهر آشوب، 1 / 139). او پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ارتباط خود را با اهل بیت علیهم السلام حفظ کرد.

ام سلمه از زنان برجسته و کم نظیر صدر اسلام و از دوستداران اهل بیت علیهم السلام و راویان احادیث نبوی بود. بسیاری از احادیث نبوی از طریق وی، در صحیحین نقل شده است. افزون بر آن، اخبار فراوانی از او درباره ویژگیهای حضرت فاطمه علیها السلام رسیده است (ابویعلی موصلی، 12 / 110 - 111؛ اربلی، 2 / 100)، از جمله آنکه حضرت فاطمه علیها السلام، از نظر صورت، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود (اربلی، 2 / 100؛ مجلسی، 43 / 55). بنا بر گزارش راویان و مفسران از ام سلمه، آیه تطهیر (احزاب، 33) در شأن فاطمه علیها السلام و فرزندانش نازل شده است (طبرانی، المعجم الکبیر، 23 / 286؛ صدوق، الامالی، 559؛ همو، الخصال، 403؛ طبرسی، 3 / 63، مقاله فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن). به گفته برخی، او پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راهنمای حضرت فاطمه علیها السلام امور زنانه بود. در این باره از او نقل شده است که اگرچه راهنمایی و تربیت فاطمه علیها السلام را بر عهده داشتیم، اما سوگند می خورم که او از من با ادب تر و در همه چیز آگاه تر بود (طبری امامی، 82؛ مجلسی، 43 / 10). برخی منابع گزارش کرده اند که زفاف حضرت فاطمه علیها السلام در خانه ام سلمه بود (طوسی، الامالی، 41؛ ابن شهر آشوب، 3 / 129). بنا بر بعضی اخبار، ابوسلمه (همسر ام سلمه) در سال سوم هجرت، بعد از جنگ احد، درگذشت (ابن عبدالبر، 3 / 940).

بنابراین، ام سلمه هنگام ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام هنوز به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (به عنوان همسر ایشان) وارد نشده بوده؛ لذا، پذیرش گزارش مذکور دشوار است.

علاوه بر این، حضور ام سلمه به همراه اسماء، هنگام ولادت امام حسن علیه السلام و گفتن اذان و اقامه در گوش او به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گزارش شده است (اریلی، 2 / 148)، اما با توجه به اینکه ام سلمه در زمان ولادت امام حسن علیه السلام هنوز به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در نیامده بود، حضور او هنگام ولادت امام حسن علیه السلام مشکل به نظر می رسد و شاید حضور او در زمان ولادت امام حسین علیه السلام موجب این اشتباه شده باشد. نقل شده است که با ولادت امام حسین علیه السلام، ام سلمه نگهداری او را بر عهده گرفت (ابن بابویه، 52؛ صدوق، علل الشرایع، 1 / 206). او به قدری به حسنین علیهما السلام محبت داشت که از آنان جدا نمی شد (مغربی، 3 / 113).

ام سلمه، افزون بر راهنماییهای زنانه و کمک در کارها، در طول زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و در مقاطع مهم فراوانی، همواره همراه و پشتیبان ایشان بود. از جمله آنکه در حادثه سقیفه، در برابر ابوبکر به دفاع از امیر مؤمنان علیه السلام پرداخت و به دلیل دفاع از امامت و ولایت و نیز دفاع از حقوق حضرت فاطمه علیها السلام در فدک، یک سال از حق خود در بیت المال، محروم گردید (طبری امامی، 124). برخی، ام سلمه را هم از گواهان فدک شمرده اند (اریلی، 2 / 117)، اما با روایاتی که فقط امام علی علیه السلام و ام ایمن را شاهدان فدک دانسته اند، سازگار نیست (مقاله فدک). علاوه بر این، بر اساس برخی اخبار، ابوبکر گفت: «اگر دو مرد با یک مرد و دو زن گواهی می دادند، فدک را بر می گرداندم» (بلاذری، فتوح البلدان، 1 / 35؛ حاکم حسکانی، 1 / 444؛ امین عاملی، 1 / 314؛ امینی، 7 / 191).

بنا بر روایتی، ام سلمه هنگام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در تهیه آب غسل و

لباس نو برای ایشان مشارکت داشت (طبری، 53 - 54). ام سلمه را از جمله کسانی شمرده اند که بنا بر وصیت حضرت فاطمه علیها السلام، از شهادت ایشان باخبر گردید (طبری امامی، 133؛ مجلسی، 43 / 208).

بر اساس گزارش شیخ مفید (ر.ک: الجمل، 124 - 125) از واقدی و گزارش ابن ابی الحدید (ر.ک: 217 / 6 - 221)، در اوایل خلافت امام علی علیه السلام عایشه کوشید ام سلمه را وادار کند به مخالفان امام علیه السلام بیوند، اما ام سلمه نپذیرفت و - با یادآوری برخی وقایع و سخنان نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره شأن امیر مؤمنان علیه السلام و بی ایمان بودن دشمنانش و نیز برخی از پیشگوییهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره نقش عایشه در جمل - کوشید عایشه را از دشمنی با علی علیه السلام و رفتن به بصره باز دارد. وی امین و حافظ اسرار اهل بیت علیهم السلام بود، چنان که گفته شده است امیر مؤمنان علیه السلام هنگام سفر به عراق، ودایع امامت را که نزد وی بود، به ام سلمه سپرد (اربلی، 2 / 155) و پس از او، امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز این کار را کردند (اربلی، 2 / 296، 385؛ مجلسی، 22 / 223 - 224).

سال وفات ام سلمه را، به اختلاف، 59 (واقدی، 1 / 344؛ ابن سعد، 8 / 96؛ ابن عبدالبر، 4 / 1921)، 60 (ابن عبدالبر، 4 / 1921) و 62 (طبرانی، المعجم الكبير، 23 / 248؛ ر.ک: صالحی شامی، 11 / 191) هجرت ضبط کرده اند. اما ابن حجر عسقلانی، به نقل از ابن حبان بستی، نوشته است که ام سلمه در اواخر سال 61 هجری، پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام، درگذشت (الاصابه، 8 / 344). ذهبی نیز همین نظر را تأیید کرده (2 / 210) و همچون طبرانی (المعجم الصغير، 1 / 65)، عزاداری او را بر امام حسین علیه السلام گزارش نموده است. ابن اثیر جزری روایتی را نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را، که جبرئیل برایش آورده بود، به ام سلمه داد و فرمود: «هرگاه این خاک به صورت خون درآید، حسین کشته شده است.»

ام سلمه خاک را در ظرفی نگه داشت، تا آنکه امام حسین علیه السلام شهید شد و خاک به خون بدل شد و ام سلمه از این طریق مردم را از شهادت امام علیه السلام آگاه کرد (الکامل، 4 / 93؛ ر.ک: طبری، 147). در برخی منابع آمده است که ام سلمه وصیت کرده بود سعید بن زید (یکی از ده تنی که به آنان بشارت بهشت داده شده بود) بر جنازه اش نماز بخواند، اما سعید قبل از وی از دنیا رفت. به نوشته ابن حجر عسقلانی، گویا ام سلمه هنگام بیماری این وصیت را کرده بود، اما از آن بیماری عافیت یافت (الاصابه، 8 / 344). مدفن ام سلمه در بقیع، در کنار بزرگان صدر اسلام است (ابن سعد، 8 / 96؛ ابن عبدالبر، 4 / 1921).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسدالغابة في معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ همو، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1386 ق؛ ابن اسحاق همدانی، اسحاق بن محمد (م. 623 ق.)، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، تهران، انتشارات خوارزمی، 1377 ش؛ ابن بابویه، علی بن حسین (م. 329 ق.)، الامامة و التبصرة من الحیره، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1404 ق؛ ابن حاتم عاملی، یوسف بن حاتم (م. 664 ق.)، الدر النظیم، قم، نشر اسلامی؛ ابن حبان بستی، محمد (م. 354 ق.)، الثقات، حیدرآباد دکن هند، مؤسسه الکتب الثقافیة، 1393 ق؛ ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب (م. 245 ق.)، المحبر، مطبعة الدائرة، 1361 ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق؛ همو، التلخیص الحبر فی تخریج الراعی الکبیر، دار الفکر؛ همو، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، 1404 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله (م. 734 ق.)، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، بیروت، مؤسسه عزالدین، 1406 ق؛ ابن شبه نمیری، عمر بن شبة (م. 262 ق.)، تاریخ

المدينة المنورة، تحقيق فهيم محمد شلتوت، قم، دار الفكر، 1410 ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. 588 ق.)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن طاووس، سيد علي بن موسى (م. 664 ق.)، سعد السعود، قم، الشريف الرضي، 1363 ش؛ همو، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، 1399 ق؛ ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن عساكر، علي بن حسن (م. 571 ق.)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 ق؛ ابن قتيبة دینوری، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة، دار المعارف؛ ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، البداية و النهاية، تحقيق علي شيري، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1408 ق؛ همو، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى عبدالواحد، بيروت، دار المعرفة، 1396 ق؛ ابن هشام، عبدالملك حميري (م. 8 - 213 ق.)، السيرة النبوية، تحقيق محمد محيي الدين عبد الحميد، القاهرة، مكتبة محمد علي صبيح و اولاده 1383 ق؛ ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 257 ق.)، سنن ابي داود، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دار الفكر، 1410 ق؛ ابويعلى موصلي، اسماعيل بن محمد (م. 307 ق.)، مسند ابويعلى الموصلي، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الاثمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ امين عاملي، سيد محسن (م. 1371 ق.)، اعيان الشيعة، تحقيق سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف، 1403 ق؛ اميني، عبدالحسين (م. 1392 ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دار الكتاب العربي، 1397 ق؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ برقي، احمد بن محمد (م. 274 ق.)، المحاسن، تحقيق جلال الدين حسيني، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1370 ش؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت، دار الفكر، 1417 ق. همو، فتوح البلدان، تحقيق صلاح الدين منجد، القاهرة،

مكتبة النهضة المصرية، 1956 م؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ تبريزي انصاري، محمد علي بن احمد (م. 1310 ق.)، اللمعة البيضاء في شرح خطبة الزهراء عليها السلام، تحقيق سيدهاشم ميلاني، قم، نشر الهادي، 1418 ق؛ حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م. 506 ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمدباقر محمودي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1411 ق؛ حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دار المعرفة؛ ذهبي، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ زرکلي، خير الدين (م. 1410 ق.)، الاعلام، بيروت، دار العلم للملايين، 1980 م، شوشتری، محمدتقی (م. 1320 ق.)، قاموس الرجال، قم، نشر اسلامي، 1419 ق؛ صالحی شامی، محمد بن يوسف (م. 942 ق.)، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1414 ق؛ صدوق، محمد بن علي (م. 381 ق.)، الامالي، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمی، بيروت، مؤسسة الاعلمی، 1404 ق؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، 1404 ق؛ صفدي، خليل بن ابيك (م. 764 ق.)، الوافي بالوفيات، تحقيق احمد الارنؤوط، تركي مصطفى، بيروت، دار احياء التراث، 1420 ق؛ صنعاني، عبدالرزاق بن همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمي، منشورات المجلس العلمي؛ طبراني، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الصغير، بيروت، دارالكتب العلمية؛ همو، المعجم الكبير، تحقيق حمدي سلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1404 ق؛ طبرسي، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، تفسير جوامع الجامع، قم، نشر اسلامي، 1418 ق؛ طبري، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسي، 1356 ق؛ طبري امامي، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسي،

محمد بن حسن (م. 460 ق.)، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، رجال الطوسي، تحقيق جواد قيومي، قم، نشر اسلامي، 1415 ق؛ عجلي، احمد بن عبدالله (م. 261 ق.)، معرفة الثقات، المدينة المنورة، مكتبة الدار، 1405 ق؛ عيني، محمود بن احمد (م. 855 ق.)، عمدة القارى، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ فرات كوفى، فرات بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير فرات الكوفى، تحقيق محمد كاظم محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1410 ق؛ قطب راوندى، سعيد بن هبة الله (م. 573 ق.)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله فرجه الشريف، 1409 ق؛ قمى، على بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير القمى، تحقيق سيد طيب موسوى جزائرى، قم، دار الكتاب، 1404 ق؛ كجورى، محمد باقر (م. 1313 ق.)، الخصائص الفاطمية، ترجمه سيد على جمال اشرف، الشريف الرضى، 1380 ق؛ كحاله، عمر رضا (م. 1408 ق.)، اعلام النساء في عالمى العرب و الاسلام، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1404 ق؛ كوفى، محمد بن سليمان (م. قرن 3)، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمد باقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، 1412 ق؛ گنجى شافعى، محمد بن يوسف (م. 58 ق.)، كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمد هادى امينى، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1390 ق؛ مجلسى، محمد باقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمد باقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مزى، جمال الدين يوسف (م. 742 ق.)، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، تحقيق بشار عواد، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1406 ق؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق، سيد محمد حسيني جلالى، قم، نشر اسلامي، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامي، 1414 ق؛ همو، الجمل، قم، مكتبة الداورى؛ واقدى، محمد بن عمر (م. 207 ق.)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1409 ق.

سيد حسن فاطمى موحد

منطقه ای تاریخی در شمال شرق مدینه، و هبه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام.

به گزارش جغرافی دانان متقدم، این منطقه دو یا سه روز با مدینه فاصله داشت (یاقوت حموی، 4/ 238؛ طریحی، 3/ 371). فدک راقریه (یاقوت حموی، 4/ 238؛ ابن منظور، 10/ 473) و بلده (فیومی، 177) نیز خوانده اند. امروزه با نام الحائط در حدود 140 کیلومتری شمال شرق مدینه قرار دارد و شامل 21 روستاست. جمعیت آن، بدون احتساب قبایل اطراف، بالغ بر 35 هزار تن است. اکنون نیز نزد ساکنان آن به فدک شهرت دارد و بر ورودی شهر نیز نام فدک، در کنار حائط، به چشم می خورد (ر.ک: مهاجری، 186؛ نجفی، 2/ 424). پیش از اسلام، فدک به دلیل موقعیت جغرافیایی ممتازش، به عنوان یکی از نزدیک ترین منزلگاهها به مسیر تجاری مکه به شام، اهمیت اقتصادی داشت و فاصله اندک آن با قلعه های خیبر - که از نظر اقتصادی و نظامی مهم بودند - بر اهمیت آن می افزود. فدک ناحیه ای پر نعمت و حاصلخیز و دارای نخلستان و چشمه های جوشان بود (بکری اندلسی، 3/ 1016) و اهالی آن بیشتر به کشاورزی و صنایع دستی اشتغال داشتند. خرما و برخی محصولات تجاری آن نیز وصف شده است (اصفهانی، 76).

پیش از اسلام، فدک محل اسکان بنی مُره، از طوایف بزرگ و مشهور غطفان، بود (طبری، جامع البیان، 5/ 303؛ مسعودی، 227). آنان بیشتر یهودی (ابن ابی حاتم، 4/ 1131) و تحت نفوذ و حمایت یهودیان خیبر و هم پیمان آنان بودند. غلبه جمعیتی یهود تا عهد خلیفه دوم ادامه داشت، اما در این دوره از این منطقه کوچ داده شدند (بلاذری، 1/ 40). مادر نُعمان بن مُنذر، پادشاه حیره، از اهالی فدک بود (ابوالفرج)

اصفهانى، 2 / 98)، كه قدمت سرزمين فدك را نشان مى دهد. قلعه الشموخ، دژ اصلى فدك خوانده شده است (بكرى اندلسى، 3 / 1015).

در محرم سال هفتم هجرى، رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم كه براى خاموش كردن فتنه يهود خيبر مى رفت، مَحِيصَةَ بن مسعود را مأمور كرد تا اهالى فدك را به مصالحه با سپاه اسلام و حمايت نكردن از خيبريان ترغيب نمايد (ر.ك: ابن هشام، 3 / 791 - 800؛ طبرى، تاريخ، 2 / 302؛ مقرئزى، 1 / 325). پس از تسخير دژهاى خيبر در ماه صفر همان سال (واقدى، 2 / 634، مقرئزى، 1 / 306)، ساكنان فدك - كه هم پيمانان اهالى خيبر بودند - به رهبرى نون بن يوشع (واقدى، 2 / 706) از پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله وسلم درخواست صلح نمودند و تقاضا كردند كه با آنان همانند اهالى خيبر رفتار كند و در مقابل نيمي از اموال و زمينهاى فدك، به آنان اجازه دهد در اين سرزمين باقى بمانند. رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم نيز پذيرفت. چون فدك بدون جنگ تصرف شد، مشمول حكم خداوند در آيه 7 سوره حشر گرديد و خالصه (اموال و املاكى مختص به ولّى و حاكم اسلامى، كه طبق صلاحديد در آن تصرف مى كند) رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم شد (ر.ك: جصاص، 3 / 96؛ بغوى، 5 / 56) و مسلمانان از آن سهمى نداشتند (ابن هشام، 3 / 800 طبرى، تاريخ، 2 / 303؛ ياقوت حموى، 4 / 238).

اختلاف بر سر مالكيّت فدك پس از رحلت رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم باعث شد اين ماجرا در جوامع حديثى و تاريخى، بازتاب گسترده اى يابد و مباحث كلامى و فقهى در خصوص آن مطرح گردد. گردآورندگان جوامع حديثى اهل سنت، به دليل مطرح شدن مبحث ارث نگذاشتن پيامبر صلى الله عليه و آله وسلم، كه زاييده جريان فدك بود، بدان پرداختند. روايات راجع به فدك، در صحاح سته اهل سنت (به ويژه صحيح البخارى و صحيح مسلم) و ديگر كتابهاى معتبر (مانند مسند احمد بن حنبل و المستدرک حاكم نيشابورى) به گستردگى بازتاب يافت (ادامه مقاله، ارث بودن فدك).

در کتابهای تفسیری اهل سنت نیز، در ذیل روایات راجع به ارث و ارث انبیا و همچنین بحث اموال اختصاصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به موضوع فدک و نیز دیدگاههای حکومت و اهل بیت علیهم السلام در این باره پرداخته شده است. کتابهای جغرافیایی، مانند فتوح البلدان بلاذری و معجم البلدان یاقوت حموی، نیز اطلاعات مهمی درباره فدک دارند.

جوهری بصری کتابی به نام السقیفه و فدک دارد (ر.ک: 97 - 148) که نشان دهنده اهمیت بحث فدک در قرن چهارم است. ضرورت پیگیری بحث فدک، بعدها باعث شد تا این کتاب در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل شود (ر.ک: 16 / 210 - 234). پس از قرن چهارم، مسئله فدک به مباحث کلامی راه یافت و در برخی از کتابهای کلامی مطرح شد، از جمله در المواقف (ایچی، 3 / 597)، شرح المواقف (جرجانی، 8 / 355)، فتح الباری (ابن حجر عسقلانی، 5 / 140 - 143) و الصواعق المحرقة (هیتمی، 1 / 93 - 97). علمای شیعه نیز در قرن چهارم و پنجم، توجه ویژه ای به گزارشهای فدک داشته اند. در این کتابها گزارشهایی درباره فدک وجود دارد: تفسیر القمی (قمی، 2 / 155)، الکافی (کلینی، 1 / 538، 543)، علل الشرایع (صدوق، 1 / 190 - 192)، المقنعه (مفید، 289)، الاختصاص (مفید، 183)، و دلائل الامامه (ر.ک: طبری امامی، 109 - 125).

نجاشی در رجال خود، از هفت کتاب تألیف علمای شیعه، درباره فدک، نام برده که معروف ترین آنها متعلق است به ابراهیم بن محمد ثقفی (م. 283 ق.) (17)، حسن بن علی ناصر اطروش (م. 304 ق.) (57) و ابوالجیش بلخی (م. 367 ق.) (422). این آثار گرچه موجود نیستند، مؤید اهتمام علمای شیعه به مسئله فدک اند. الشافی فی الامامه، اثر پراهمیت سیدمرتضی، چگونگی راه یافتن مسئله فدک را به مباحث کلامی و تاریخی نشان می دهد. این کتاب، سرآغاز مباحث کلامی در خصوص

فدک در میان شیعیان است. در این اثر، به برخی از شبهات معتزلیان درباره فدک و ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ داده شده است (ر.ک: 4 / 57 - 103). در قرون بعدی، الاحتجاج (طبرسی، 1 / 119) و الطرائف (ابن طاووس، 247 - 288) همین رویکرد را دنبال کردند. در دوره متأخر، در بحار الانوار (مجلسی، 48 / 144، 156 - 157)، عوالم العلوم (بحرانی اصفهانی، 11 / 391 - 480) و الغدير (امینی، 6 / 71؛ 7 / 191 - 196؛ 8 / 236 - 238) گزارشهایی راجع به فدک آمده است. کتابهای مستقل ارزشمندی نیز درباره فدک نوشته شده، که از آن جمله است: فدک، محمد حسن قزوینی؛ فدک فی التاریخ، سید محمدباقر صدر، که ردی است بر فاطمة و الفاطمیون، عباس محمود عقاد؛ و فدک و العوالمی أو الحوائط السبعة فی الكتاب و السنة و التاریخ و الادب، سید محمدباقر حسینی جلالی. در دانشنامه امام علی علیه السلام (استادی، 8 / 347) نیز مقاله ای با عنوان «فدک» درج شده است.

حضرت فاطمه علیها السلام و مالکیت فدک:

محدثان و مفسران شیعه بر آن اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فدک را - که طبق آیات 6 و 7 سوره حشر و آیه اول سوره انفال، ملک شخصی او بود - در سال هفتم هجری، با استناد به مفاد آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (اسراء، 26)، به حضرت زهرا علیها السلام بخشید (کلینی، 1 / 543؛ طوسی، التبیان، 6 / 468). در منابع شیعی، روایات و اگذاری بخشش فدک از طرق گوناگون نقل شده است (فرات کوفی، 239؛ طوسی، التبیان، 6 / 468؛ طبرسی، مجمع البیان، 6 / 243)، اما در منابع اهل سنت، بیشتر از ابوسعید خدری و ابن عباس روایت شده و مضمون همه، با اندکی تفاوت، آن است که وقتی آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیها السلام را فراخواند و فدک را به او عطا کرد (ابویعلی موصلی، 2 / 334؛ ابن کثیر، 3 / 93؛ سیوطی، الدر المنثور، 4 / 177). پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، ابوبکر فدک را غصب نمود (ابن شبه نمیری، 1 / 197؛ جوهری بصری، 119).

ابن کثیر، از مفسران اهل سنت، با وجود تصریح بر اعتبار سند این روایت، با استناد به مکی بودن سوره اسراء و به دست آمدن فدک در سال هفتم هجرت در مدینه، این روایت را مخدوش دانسته است (39 / 3). اما به نظر برخی از مفسران، مضمون آیه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» گواهی می دهد که این آیه (و نیز آیات 32 - 33، 57، و 73 - 81 سوره اسراء) در مدینه نازل شده، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه از موقعیتی برخوردار نبوده است که بتواند حق خویشان و مستمندان و در راه ماندگان را ادا کند (زنجانی، 56؛ زین، 2 / 516). علاوه بر این، نزول سوره ای در مکه یا مدینه، بدان معنا نیست که تمام آیات آن مکی یا مدنی است، زیرا در سوره ها برخی آیات استثنا شده اند (ر.ک: زرکشی، 1 / 192 - 195). معیار در مکی و مدنی بودن، سخن صحابه و تابعین است، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی به نام مکی و مدنی وارد نشده (زرکانی، 1 / 137)؛ لذا در منابع علوم قرآنی، برای مکی و مدنی بودن آیات، ضوابطی ذکر شده است (ر.ک: سیوطی، الاتقان، 1 / 35). علاوه بر این، برخی آیات دو بار نازل شده اند. همچنین آیه مذکور، دستوری اجرایی است که پیوسته، هم در مکه هم در مدینه، می بایست بدان عمل می شده است. نکته دیگر آن است که گرچه ظاهر جمله «لَمَّا نَزَّلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ» در روایت ابوسعید خدری، مؤید آن است که فدک بعد از نزول آیه، اعطا شده است، ولی اگر واژه «لَمَّا» به معنای علت گرفته شود، نه به معنای زمان خاص، مفهوم روایت این خواهد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل این دستور الهی، فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کرده است. از آن زمان، کارگزاران و وکلای حضرت فاطمه علیها السلام در فدک حضور داشتند (کلینی، 1 / 543 صدوق، 1 / 191؛ طوسی، التبیان، 6 / 268 - 469).

امام علی علیه السلام در نامه ای به کار گزارش در بصره، بر بهره برداری حضرت زهرا علیها السلام

از فدک تأکید کرده و فرموده است که فدک در اختیار او بود، تا زمانی که مردمی بدان بخل ورزیدند و مردمی دیگر (اهل بیت) سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و خداوند داور ماجرای مصادره فدک است (نهج البلاغه، نامه 45 (3 / 71)). در روایاتی از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نیز بر این امر تصریح شده است (قمی، 155 / 2؛ کلینی، 523 / 1؛ مفید، الاختصاص، 183).

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، خلیفه اول فدک را مصادره کرد (ابن شبه نمیری، 197 / 1؛ جوهری بصری، 119)، زیرا در آن زمان، فدک از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای طرفین اهمیت داشت. برخی منابع، درآمد سالانه آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم 24 تا 70 هزار دینار تخمین زده اند (قطب راوندی، 113 / 1؛ ابن طاووس، کشف المحجّه، 124). اگر تصرف اهل بیت علیهم السلام بر این نخلستانها ادامه می یافت، اهل بیت علیهم السلام از درآمدش برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود استفاده می کردند و برای آنان در گرفتن حق خلافت مؤثر بود. همچنین صرف کردن درآمد فدک برای تنگدستان بنی هاشم و مهاجران و انصار، باعث حفظ نفوذ اهل بیت علیهم السلام در میان مسلمانان می شد. حکومت با اطلاع از این امر، در صدد بود منابع مالی خود را تقویت نماید تا علی علیه السلام بتواند در خلافت با ابوبکر منازعه کند، در حالی که مصادره آن، در طول تاریخ، نماد غصب خلافت شد. از همین رو، زمانی که مهدی [در برخی منابع، هارون] (زمخشری، ربیع الابرار، 1 / 259)، خلیفه عباسی، از امام موسی کاظم علیه السلام خواست ابعاد فدک را مشخص نماید تا آن را به او بازگرداند، آن حضرت علیه السلام حدود آن را کوه احد، عریش مصر، سیف البحر (کناره دریا) و دومة الجندل (کلینی، 1 / 543؛ ابن طاووس، الطرائف، 252)، و به روایتی دیگر، حد اول آن را عَدَن، حد دوم را سمرقند، حد سوم را افریقیه و حد چهارم را

سیف البحر (کناره دریا) تعیین نمود (زمخشری، ربیع الابرار، 1 / 259 - 260). طبق این فرمایش، از منظر سیاسی، فدک نماد حقانیت اهل بیت علیهم السلام و امامت آنان است. حضرت زهرا علیها السلام برای احقاق حق و به دست آوردن دوباره فدک، ابتدا هبه بودن و سپس ارثیه بودن آن را مطرح ساخت (سید مرتضی، 4 / 101). هرچند برخی از اهل سنت مدعی اند که اول ادعای ارث مطرح شده است و بعد هبه بودن فدک. برخی نیز، به دلیل تعارض اخبار در این باره، تردید کرده و نظری نداده اند (ر.ک: ابن ابی الحدید، 16 / 285 - 286). برخی هردو موضوع را بدون ترتیب گزارش کرده اند (ر.ک: بلاذری، 1 / 35 - 36؛ شهرستانی، 1 / 25). در بعضی منابع، فقط موضوع هبه بودن آمده است (ر.ک: فخررازی، 29 / 284).

هبه بودن فدک:

پس از غضب شدن فدک، حضرت زهرا علیها السلام ابتدا به این امر استناد کرد که آن را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، بر اساس آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (اسراء، 26)، هبه کرده است. درباره واکنش ابوبکر دو گونه گزارش وجود دارد: بنا بر ادعای برخی منابع، خلیفه در تأیید مالکیت حضرت زهرا علیها السلام سندی نوشت و به او داد، اما پس از مخالفت عمر بن خطاب در نوشتن نامه و پاره کردن آن (ر.ک: مفید، الاختصاص، 184 - 185؛ حلبی، 3 / 488)، از حضرت علیها السلام شاهدان بیشتری خواست (ر.ک: قمی، 2 / 155 - 156؛ سید مرتضی، 4 / 97 - 98). برخی از منابع اهل سنت، بدون ذکر این برخورد عمر، ماجرای برخورد ابوبکر با حضرت فاطمه علیها السلام و شاهد خواستن ابوبکر را مطرح کرده اند (بلاذری، 1 / 35؛ ابن شبه نمیری، 1 / 196 - 200، 209 - 211؛ یاقوت حموی، 4 / 239). ابوبکر در حالی از آن حضرت علیها السلام دلیل و سندی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خواست که در همان مجلس خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام جمله «وَأَنْتِ عِنْدِي أَمِيَّةٌ مُصَلِّقَةٌ» (ابن شبه نمیری، 1 / 210؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، 3 / 24) را بازگو کرد، که حاکی از اطمینان وی به صداقت اوست.

فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام و ام ایمن را شاهد گرفت، اما ابوبکر شهادت علی علیه السلام را که قرآن (توبه، 119؛ ابن عساکر، 361 / 42؛ سیوطی، الدر المنثور، 290 / 3) و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (ابن عبدالبر، 1744 / 4؛ ابن عساکر، 42 / 42) او را صدیق نامیده بودند و گواهی ام ایمن را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را بهشتی معرفی کرده بود (ابن سعد، 224 / 8؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 224 / 2؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 359 / 8)، رد کرد و بر این سخن عمر صحه گذاشت که علی علیه السلام صاحب نفع است و برای خود گواهی می دهد و ام ایمن هم فقط یک زن است (مغربی، 32 / 3؛ مفید، الاختصاص، 184؛ ابن ابی الحدید، 16 / 274). از گواهی حسنین علیهما السلام نیز در این ماجرا خبر داده اند (یعقوبی، 469 / 2؛ هیتمی، 93 / 1).

حضور پررنگ عمر در گزارشهای راجع به فدک و شرکت او در احتجاجها به نفع ابوبکر، حکایت از نقش مؤثر وی در جریان فدک دارد.

ابوبکر وقتی با جدیت حضرت زهرا علیها السلام در پس گرفتن فدک روبرو شد، مدعی گردید آن گونه با فدک رفتار خواهد کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با این سرزمین و درآمد آن رفتار می کرد (بخاری، 3 / 8؛ مسلم نیشابوری، 153 / 5). او گفت که فدک نه از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، که از آن مسلمانان است (ر.ک: ابن شبه نمیری، 198 / 1، 211؛ جوهری بصری، 104). این بدان معنا بود که حضور شاهدان بیشتر نیز کارساز نیست. در نقد این ادعا پاسخهای متعددی داده شده است:

1. اولین نقد را علی علیه السلام در همان جلسه مطرح کرد (قمی، 156 / 2 - 157؛ مجلسی، 128 / 29 - 129). با توجه به گزارشهای تاریخی، فدک در تصرف حضرت زهرا علیها السلام بوده است (قمی، 155 / 2؛ کلینی، 543 / 1؛ مفید، الاختصاص، 183). طبق قاعده شرعی مورد اتفاق شیعه و اهل سنت، *الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ* (ر.ک: شافعی، 27 / 7، بیهقی، 123 / 8، 279؛ 10 / 252؛ طوسی، الخلاف، 131 / 3، 148)، شاهد

آوردن، وظیفه مدعی است و سوگند وظیفه منکر. تصرف، نشانه مالکیت است و غیر متصرف (مدعی) اگر ادعایی دارد، باید بیّنه اقامه نماید. در ماجرای فدک، ابوبکر مدعی بود و حضرت زهرا علیها السلام منکر. لذا، ابوبکر می بایست برای ادعای خود سند و شاهد می آورد، اما از حضرت زهرا علیها السلام شاهد خواست و به تذکر علی علیه السلام درباره رعایت این قاعده شرعی توجه نکرد (قمی، 2 / 156) و بدین ترتیب، یکی از تخلفات آشکار حکومت (بی توجهی به قاعده ید) شکل گرفت.

2. در منابع تاریخی هیچ گزارشی نقل نشده است که در آن، بر تصرف نداشتن حضرت زهرا علیها السلام استناد شده باشد. اگر چنین بود، رد ادعای حضرت علیها السلام، احتیاج به درخواست بیّنه و شاهد نداشت، زیرا عدم تصرف، خود بزرگترین دلیل است و حکومت یقیناً آن را دستاویز قرار می داد. هرچند برخی از اهل سنت، بدون هیچ سندی، در صدد انکار آن برآمده و فقط گفته اند دلیلی نداریم که فدک در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام بوده است (ر.ک: سیدمرتضی، 4 / 90؛ ابن ابی الحدید، 16 / 284 - 285)، ولی با وجود روایت ابوسعید خدری - که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بعد از نزول آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فدک را به فاطمه علیها السلام داد - جای چنین انکاری نیست (سیدمرتضی، 4 / 98).

3. به اعتقاد علمای شیعه و اهل سنت، علم به صدق، از بیّنه (که ظن شمرده می شود) معتبرتر است. بر این اساس، حاکم می تواند بدون شهادت، به علم خود عمل کند، چون علم از شهادت قوی تر است (سید مرتضی، 4 / 95 - 96). از این رو، ابوبکر ادعای چند تن از صحابه (جابر بن عبدالله انصاری و ابوبشیر مازنی) را - مبنی بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مالی به آنان بخشیده است - تصدیق نمود و بدون مطالبه شاهد، خواست آنان را اجابت کرد (ابن سعد، 2 / 318؛ بخاری، 5 / 120 - 121؛ مسلم نیشابوری، 7 / 75؛ بیهقی، 6 / 302؛ متقی هندی، 5 / 626). علمای اهل سنت، با ذکر

روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، معتقدند سخن صحابی عادل پذیرفته است، گرچه این سخن برای وی سودی داشته باشد (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، 4 / 389؛ عینی، 12 / 121). اما درباره حضرت زهرا علیها السلام با علم به صداقت وی (ابن شبه نمیری، 1 / 210؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، 3 / 24)، این گونه رفتار نشد (ابن شبه نمیری، 1 / 199 - 200؛ ابن طاووس، الطرائف، 247 - 250) و به شهادت علی علیه السلام، به اتهام ذی نفع بودن او، ترتیب اثر داده نشد، در حالی که او از مصادیق آیه تطهیر است (احزاب، 33) و نه تنها عادل، بلکه معصوم است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خدا خواسته است که حق را دایر مدار علی علیه السلام قرار دهد (حاکم نیشابوری، 3 / 124 - 125).

4. امیر المؤمنین علیه السلام پاسخ دیگری نیز در همان جلسه به ابوبکر داد، که مبتنی بر عصمت و صداقت فاطمه علیها السلام بود (قمی، 2 / 156 - 157؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 122 - 123؛ مجلسی، 29 / 129 - 130). چون حضرت زهرا علیها السلام مصداق آیه تطهیر است، صحت گفتار وی حتمی و بدیهی است و ایشان از هرگونه رجس و پلیدی مبرا است (احزاب، 33؛ مقاله عصمت فاطمه علیها السلام). بنابراین، رد ادعای فاطمه علیها السلام، مستلزم دروغ یا خطا پنداشتن سخنان اوست و گمان اینکه وی در صدد تصاحب ملکی است که متعلق به او نیست، مستلزم تکذیب آیه تطهیر است. این امر به قدری واضح بود که ام ایمن نیز در همان جلسه به ضروری بودن صداقت حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرد (مفید، الاختصاص، 183).

5. پذیرفتن شهادت علی علیه السلام، اتهام به شخصیتی بود که در آیه 61 سوره آل عمران نفس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معرفی شده (بغوی، 1 / 450؛ ابوحیان اندلسی، 3 / 188؛ سیوطی، الدر المنثور، 2 / 39)، به طهارت و عصمت او در آیه 33 سوره احزاب گواهی داده شده (ر.ک: طبری، جامع البیان، 22 / 9 - 12؛ ابن کثیر، 6 / 365)، بر صداقت او در آیه 119

سوره توبه تأکید شده (حاکم حسکانی، 1 / 341؛ سیوطی، الدر المنثور، 3 / 290)، و آیه 17 سوره هود، بر اساس برخی تفاسیر، شاهد حقانیت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شهادت علی علیه السلام قرار داده است (ر.ک: طبری، جامع البیان، 12 / 22؛ سیوطی، الدر المنثور، 3 / 324).

6. یکی دیگر از انتقادهای علی علیه السلام به ابوبکر در همان جلسه، نپذیرفتن شهادت اهل صدق بود (ر.ک: قمی، 2 / 156 - 157). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگام قضاوت، در صورتی که شاهد را صادق می یافت، به همان یک شاهد اکتفا می کرد، از جمله به شهادت خزیمه بن ثابت اکتفا کرد (ابوداود سجستانی، 2 / 167)، اما ابوبکر شهادت ام ایمن را که به وی وعده بهشت داده شده بود، و شهادت علی علیه السلام را کافی ندانست.

7. بنا بر منابع معتبر اهل سنت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گاهی بر اساس شاهد و سوگند، قضاوت می کرد (ابوداود سجستانی، 2 / 167؛ مسلم نیشابوری، 5 / 128). ابوبکر به این سنت عمل نکرد و از حضرت زهرا علیها السلام درخواست اقامه سوگند نمود. برخی علمای اهل سنت در توجیه آن گفته اند که شاید ابوبکر حکم شاهد و قسم را قبول نداشته است (ایچی، 3 / 598؛ جرجانی، 8 / 356).

8 گرچه هبه، امری شخصی بود، اما ابوبکر با این ادعا که فدک از آن مسلمانان است (جوهری بصری، 104)، عملاً از امکان حضور شاهدان بعدی جلوگیری کرد. به گفته او، فدک ملک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نبوده، بلکه جزو اموال عمومی مسلمانان بوده، اما چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حاکم بوده، آن را در دست داشته و پس از وی، ابوبکر این مهم را بر عهده گرفته است. این گفته ابوبکر با نص قرآن در تناقض است، زیرا خداوند انفال را منحصر به خود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرده و آن را ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است (ر.ک: انفال، 1؛ حشر، 6 - 7).

9. برخلاف ادعای ابوبکر، شواهد تاریخی نشان میدهند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فدک

و موارد مشابه آن، نظیر اموال بنی نضیر و حوائط سبعه [املاکی که مُخیرِیق یهودی پیش از جنگ احد به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بخشید)، شامل باغهای هفت گانه (اعواف، صافیه، دلال، مئیب، برقه، حسنی و مشربه ام ابراهیم) (ر.ک: ابن سعد، 1 / 501 - 503؛ سمهودی، 3 / 988)، به گونه ای تصرف کرده است که شائبه اموال عمومی بودن آنها را منتفی می سازد. مثلاً، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، حوائط سبعه را وقف نمود و مقداری از اموال بنی نضیر را - که مانند فدک، فیء (مالی که بدون جنگ از کفار به دست آید) بودند - بخشید و مقداری را وقف نمود، در صورتی که وقف و بخشش بدون مالکیت شخصی جایز نیست. به همین دلیل، عمر در زمان حاکمیت خود، به خالصه بودن این اموال و تعلق اختصاصی آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اذعان کرد (بخاری، 5 / 24؛ ابن شبه نمیری، 1 / 203) و بخشی از اموال بنی نضیر را در اختیار علی علیه السلام قرار داد (ابن شبه نمیری، 1 / 202 - 204، 207).

ارث بودن فدک:

پس از آنکه خلیفه، هبه بودن فدک را نپذیرفت، حضرت فاطمه علیها السلام برای احقاق حق خویش، آن را به عنوان ارث مطالبه کرد (مغربی، 3 / 32؛ طوسی، التبیان، 6 / 469). گستره بحث ارث، وسیع تر از فدک است و فدک یکی از مصادیقش است، زیرا غیر از وسایل شخصی، سه گونه ارث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باقی ماند (ر.ک: سندی؛ استادی، 8 / 375 - 377): فیء، اموال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه، و سهم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خیر و فدک (ابن سعد، 2 / 315). بنابراین، حضرت فاطمه علیها السلام در خطبه معروف خود، از فدک نامی به میان نیاورد و درباره ارث به صورت کلی صحبت کرد (ر.ک: جوهری بصری، 100 - 103؛ ابن طیفور، 13 - 20). بنا بر دیدگاه شیعه، به جز همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - که وارث یک هشتم بودند - حضرت زهرا علیها السلام تنها وارثی بود که نصف ارث را به عنوان فرض (مقداری که در شرع مشخص شده) و بقیه را به عنوان ردّ

(مقدار ارثی که از میزان معلوم در شرع زیاد بیاید) به ارث می برد. بنابر قرائت اهل سنت - که با وجود دختر، عمورا نیز وارث می دانند - حضرت زهرا علیها السلام و عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم)، به ترتیب، از وارثان عمده این اموال به شمار می آمدند؛ البته حضرت زهرا علیها السلام، به واسطه رابطه نسبی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و طبق آیات قرآن، می بایست از حقوق مالی دیگری نیز بهره مند می شد، مانند خمس غنایم و سهم ذوی القربی، که طبق گزارشهای معتبر اهل سنت، ابوبکر در همان جلسه تأکید کرد که آنها را همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواهد پرداخت، اما چنین نکرد (جوهری بصری، 117 - 118؛ ابن طاووس، الطرائف، 248).

ارث، به سبب دارا بودن مستندات متعدد، از هبه مهم تر بوده است. این بحث یکی از اختلافات عمده پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شد (شهرستانی، 1 / 25) و مباحث مطرح شده در آن، به ویژه روایتی که ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داد، مستند بسیاری از آرای فقهی و کلامی در بین مذاهب اسلامی گشت.

با اینکه تقسیم ارث، موضوعی خانوادگی بود و در صورت اختلاف نداشتن وارثها نیازی به مراجعه به حاکم نبود، اما غصب فدک، موجب شد که حضرت فاطمه علیها السلام برای رسیدن به ارث پدری خود، با حکومت مواجه شود. این امر دستگاه حکومت را با مشکل اساسی و قانونی روبه رو کرد، گرچه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز با او در ارث شریک می شدند، ولی سهم دیگران بسیار اندک بود و بیشترین سهم (شامل فدک، اموال بنی نضیر و خبیر) نصیب فاطمه علیها السلام می گردید. ابوبکر برای خروج از این مشکل، حدیث نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكَاهُ صَدَقَةٌ (بخاری، 5 / 23 - 25؛ مسلم نیشابوری، 5 / 152 - 153؛ ابن شبه نمیری، 1 / 196) را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داد، که طبق آن، پیامبران ارث نمی گذارند و هرچه از ایشان باقی

بماند، صدقه است. وی با استناد به آن، موضوع ارث بردن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را منتفی اعلام کرد. درباره روایت ادعایی ابوبکر توجه به برخی نکات مهم است:

1. در اینکه اموالی نظیر فدک و بنی نضیر، با توجه به شواهد قرآنی و روایی، اختصاصاً متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، شکی وجود ندارد (ر.ک: بخاری، 6 / 58، مسلم نیشابوری، 5 / 151؛ جوهری بصری، 199). براین اساس، وی می تواند اموال خود را در امور شخصی و عمومی صرف کند و آنها را ببخشد یا وقف نماید، چنان که در مورد قسمتی از این اموال چنین کرد (سمهودی، 1 / 299).

ابوبکر و عمر تأکید کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از برآوردن نیازهای خانواده خود، بقیه درآمد این اموال را صرف مصالح عمومی مسلمانان می کرد. به گفته آنان، این حق حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به جانشینش انتقال می یابد (ر.ک: بخاری، 8 / 3 - 4؛ مسلم نیشابوری، 5 / 23 - 24؛ جوهری بصری، 5 / 155؛ جوهری بصری، 104، 112 - 113). این استدلال در صورتی درست است که این اموال، عمومی باشند نه خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، در حالی که عمر بن خطاب خود به شخصی بودن این اموال اذعان کرده است (بخاری، 4 / 43؛ مسلم نیشابوری، 5 / 152).

استناد کردن خلیفه به این روایت، نشان می دهد که این اموال، دارای شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است، زیرا فقط دارایی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، قابلیت به ارث رسیدن را دارد و دارایی عمومی، متعلق به بیت المال است؛ بنابراین، اگر این اموال، دارای عمومی و حکومتی بود - چنان که خلیفه اول و دوم در برخی اظهارات متناقض خود مطرح کرده اند (ابن شبه نمیری، 1 / 198، 211؛ جوهری بصری، 104) - نیازی به جعل این روایت نبود و کافی بود یادآوری کنند که این اموال عمومی و متعلق به تمام مسلمانان است.

2. متکلم برجسته شیعی، سیدمرتضی، استدلال کرده است که علاوه بر حضرت زهرا علیها السلام، عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز ادعای ارث داشتند و درصدد احقاق حقوق خود بودند (سید مرتضی 4 / 83). محدثان بزرگ اهل سنت نیز در کتابهای خود گزارشهای موثقی ذکر کرده اند (ر.ک: مسلم نیشابوری، 5 / 153 - 155؛ ابن شبه نمیری، 1 / 206 - 207). همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با وجود اطلاع از برخورد ابوبکر با حضرت زهرا علیها السلام و محروم نمودن وی از ارث، همچنان خواستار اعاده حقوق خود بودند و عثمان بن عفان را نزد ابوبکر فرستادند تا بر اساس قانون عمومی ارث در اسلام، سهم خویش را دریافت نمایند (ر.ک: ابن شبه نمیری، 1 / 201، 205، 207؛ جوهری بصری، 113 - 114؛ قاضی عبدالجبار اسدآبادی، 20 / 332؛ سید مرتضی، 4 / 83؛ ابن ابی الحدید، 16 / 240). این شواهد بیانگر آن است که نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، از ارث نگذاشتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بی اطلاع بوده اند و اگر چنین حکمی وجود داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می بایست کسانی را که از ایشان ارث می بردند، آگاه می کردند؛ نه اینکه فقط ابوبکر را - که با این موضوع ارتباطی نداشت - باخبر کند.

3. بنا بر شواهد تاریخی، برخی حجره ها و لوازم شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد وارثان وی باقی ماند (جوهری بصری، 103؛ ابن ابی الحدید، 16 / 224، 260)، که به گفته سید مرتضی (4 / 82، 104)، برخلاف نظر برخی از اهل سنت (قاضی عبدالجبار اسدآبادی، 20 / 331؛ ابن ابی الحدید، 16 / 260 - 261)، این از باب ارث بوده است نه چیز دیگر. این امر نشان می دهد که مطرح شدن ارث نگذاشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ابزاری بود برای مصادره اموال با ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که قسمت عمده آنها به یگانه دختر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم می رسید.

علت تصرف این اموال، ارتباط ارث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با مسائل سیاسی و مشروعیت حکومت بود که در اذهان عموم نقش بسته بود. از سوی دیگر، حکومت، رقیب سیاسی خود را از نظر اقتصادی تحت فشار قرار می داد، به ویژه زمانی که این

منابع مالی می توانست در بسیج توده های مردم، به طرفداری از حکومت یا بر ضد آن، مؤثر افتند. این استدلال از آن رو تقویت می شود که خلیفه، دیگر حقوق مالی اهل بیت علیهم السلام (مانند سهم ذوی القربی و خمس غنایم) را - که خود متعهد شده بود آنها را مانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرداخت کند - پرداخت (جوهری بصری، 118). به گفته ابن ابی الحدید، مردم می پندارند که نزاع فاطمه علیها السلام و ابوبکر در خصوص فدک و ارث بود، در حالی که من از روایتی دریافته ام که ابوبکر، فاطمه علیها السلام را از سهم ذوی القربی هم محروم کرده بود (230 / 16).

4. طبق گزارشهای علمای اهل سنت، در همان جلسه، فاطمه علیها السلام وجود چنین حدیثی را انکار کرد و متذکر شد که گفتار ابوبکر با عموم قرآن مخالف است، زیرا در آیه ارث (نساء، 11)، میان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دیگران فرقی نیست و به همه، به طور عام، خطاب شده است (جوهری بصری، 144؛ اربلی، 2 / 112). از سوی دیگر، آیه شانزدهم سوره نمل و آیات 5 و 6 سوره مریم را یادآور شد که طبق آن، پیامبران پیشین ارث می گذاشته اند (ابن طیفور، 17 - 19). لکن ابوبکر این استدلالها را نپذیرفت و بر صحت روایت ادعایی خود اصرار ورزید و چند نفر را بر صداقت گفتار خویش گواه گرفت. این افراد هیچ گاه ادعا نکردند که این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اند، بلکه فقط گفتند که ابوبکر را فردی صادق می دانند (ر.ک: ابن شبه نمیری، 1 / 210). حدیث ادعایی خلیفه، گذشته از آنکه حضرت زهرا علیها السلام آن را تکذیب کرد، از جنبه های گوناگون دارای اشکال است:

اسناد این حدیث به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها از طریق ابوبکر است، که عایشه نیز به آن اشاره کرده است (ابن ابی الحدید، 16 / 221 - 227؛ هیتمی، 1 / 42؛ متقی هندی، 12 / 488). گذشته از آن، حدیث مذکور را ابوبکر نقل کرده است که خود یک طرف دعوا و ذی نفع بوده است.

اشکال محتوایی: اولین اشکال اساسی را حضرت زهرا علیها السلام به این روایت وارد کرد، و ادعای این حدیث را، که پیامبران ارث نمی گذارد، مخالف عموم آیه 16 سوره نمل و آیات 5 و 6 سوره مریم دانست (ابن طیفور، 17 - 19). خلیفه در مقابل این اشکال سکوت کرد (ابن سعد، 2 / 315). اما بعدها احادیثی با این مضمون و اضافات نقل شد که ما پیامبران، طلا و نقره و منزل و مانند آن بر جای نمی گذاریم، بلکه ایمان، حکمت، علم و سنت بر جای می گذاریم (جوهری بصری، 103؛ ابن ابی الحدید، 16 / 214). این دسته احادیث در صدد بودند به نحوی اشکال محتوایی حدیث ابوبکر را برطرف کنند.

برخی محققان، با استدلالهای متقن، تعلق میراث به اموال را در آیات مذکور ثابت کرده اند (مفید، حدیث نحن معاشر الانبیاء، 25؛ سیدمرتضی، 4 / 78 - 79؛ شوشتری، 226). در آنجا که قرآن از ارث انبیا سخن می گوید، دارایی و اموال مورد نظر است، زیرا لغت ارث به معنای به جا گذاشتن و انتقال شیء از فردی به افراد دیگر است و ظهور عرفی آن در اموال است (ر.ک: فخر رازی، 21 / 184) و هر جا که معنای دیگری در نظر بوده، حتماً با قرینه ای همراه شده است (ر.ک: فاطر، 32).

شواهد قرآنی نیز بر این امر تأکید می کنند، مانند آیه 5 و 6 سوره مریم که طبق آنها، زکریا علیه السلام از خداوند فرزندی می خواهد که وارث او باشد (ر.ک: بغوی، 3 / 226؛ مکارم شیرازی، 13 / 9، 12)، زیرا زکریا علیه السلام می ترسید که اموالش به پسرعموهایش به ارث برسد و در مسیر فساد و گناه صرف شود. بنابراین، از خدا خواست تا به او فرزندی بدهد (سید مرتضی، 4 / 63 - 64).

برخی از متکلمان شیعه و اهل سنت به میراث بردن حضرت سلیمان علیه السلام از داوود علیه السلام (نمل، 16) استناد کرده اند. برخی متکلمان اهل سنت گفته اند که حدیث منع

توریت، دلالت این آیه را از بین می برد، ولی متکلمان شیعی، با دلایل کلامی و تاریخی، آن را رد کرده اند (ر.ک: سیدمرتضی، 65/4 - 66). از سوی دیگر، برخی مفسران اهل سنت، از فراوانی اسبهایی که سلیمان علیه السلام از پدرش به ارث برد، سخن گفته اند (زمخشری، الکشاف، 91/4؛ بیضاوی، 29/5).

سکوت ابوبکر در مقابل این آیات و استناد نکردن به اینکه وراثت انبیا علیهم السلام درباره غیر از مال است (ر.ک: ابن سعد، 315/2)، یکی از قرینه های دلالت آیات مذکور بر ارث اموال و بی اساس بودن توجیه برخی عالمان اهل سنت است که آیات مذکور را حمل بر به ارث گذاشتن علم و نبوت کرده اند (ر.ک: فخر رازی، 186/24؛ ابن کثیر، 117/3). سیدمحمدباقر صدر، با فرض وجود چنین حدیثی، بحث جامعی را درباره معنای این حدیث و دلالت صریح آن - که تأویل پذیر نباشد و تردید به آن راه نیابد - مطرح کرده است (152 - 153). وی تعبیر مختلفی را که از این حدیث در متون حدیثی وجود دارد، با یکدیگر مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که از این حدیث می توان چند معنا اراده کرد که هیچ کدام بر دیگری رجحان ندارد. لذا، نمی توان آنچه را که ابوبکر عملاً از این حدیث استفاده کرده و مخالف قرآن است، معنا و مقصود این حدیث دانست (184 - 185).

فدک پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

خلیفه اول، با نظر و همراهی خلیفه دوم، فدک را مصادره و از منافع آن بهره برداری نمود. برخی گزارشها از باز گرداندن فدک در زمان خلیفه دوم حکایت دارد (یاقوت حموی، 238/4 - 239)، ولی با توجه به شواهد تاریخی، آنچه را که عمر به اهل بیت علیهم السلام باز گرداند، سرپرستی چیزی غیر از فدک بود (بیهقی، 299/6؛ سمهودی، 998/3)، و آن صدقات اموال بنی نضیر بود که در

برخی منابع، به اشتباه، فدک ذکر شده است (صدقات بنی نضیر، غیر از اموال بنی نضیر است که حضرت زهرا علیها السلام خواهان بازگرداندن آن بود). لذا، فدک در عهد عمر همچنان در مصادره حکومت بود (ر.ک: بخاری، 5 / 23 - 24؛ ابن شهبه نمیری، 1 / 207؛ بیهقی، 6 / 301). عثمان بن عفان، خلیفه سوم، آن را به مروان بن حکم به اقطاع داد (بیهقی، 6 / 301؛ ابن ابی الحدید، 1 / 198). اقطاع، واگذاری زمین و آب، محل کسب و کار، و معدن یا منابع حاصل از آن، به افراد، به صورت محدود یا نامحدود است (ر.ک: انصاری، 4 / 389 - 1394).

پس از به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام نیز از بازگرداندن فدک گزارشی در دست نیست. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت علی علیه السلام با تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فدک را پس نگرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حاضر نشد پس از فتح مکه، خانه اش را - که عقیل بدون اجازه، فروخته بود - پس بگیرد (صدوق، 1 / 155؛ اربلی، 2 / 116). در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام علت این امر را چنین بیان کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام دوست نداشت چیزی را پس بگیرد که خداوند، غاصب آن را دچار عقوبت ساخته و به مالکش ثواب داده است (صدوق، 1 / 154 - 155). اقدام حضرت علی علیه السلام نوعی اعلام نارضایی و اعتراض دائم به برخورد ابوبکر با حضرت زهرا علیها السلام بود؛ واقعیتی که حضرت علی علیه السلام سالها بعد، در ایام خلافتش، در نامه ای به عثمان بن حنیف انصاری (فرماندارش در بصره) بازگو کرد (نهج البلاغه، نامه 45 (3 / 71)؛ ابن ابی الحدید، 16 / 208).

معاویه در زمان حکومتش (40 - 60 ق.) فدک را به مروان بن حکم، عمرو بن عثمان بن عفان و یزید بن معاویه به اقطاع داد (جوهری بصری، 105 - 106؛ ابن ابی الحدید، 16 / 216؛ ابن طاووس، الطرائف، 252). مروان در دوره حکومتش (65 ق.) آن را به دو

فرزند خود، عبدالملک و عبدالعزیز، بخشید. پس از عبدالملک، پسران او (ولید و سلیمان) سهم خود را به عمر بن عبدالعزیز بخشیدند (ابن اثیر جزری، 225/2). عمر بن عبدالعزیز در زمان خلافتش (99 - 101 ق.) آن را به حسن بن حسن علیه السلام (جوهری بصری، 106؛ ابن ابی الحدید، 16/216) و بنا بر نقلی، به محمد بن علی باقر علیهما السلام و عبدالله بن حسن بازگرداند (اربلی، 2/117). پس از عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک آن را پس گرفت و تا پایان کار امویان (132 ق.) در دست بنی امیه بود.

در ابتدای خلافت عباسیان، سفاح اولین خلیفه عباسی (132 - 136 ق.) فدک را به عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام (یا به حسن بن حسن علیه السلام) واگذار کرد. پس از شورش حسنین بر عباسیان، منصور عباسی آن را پس گرفت تا اینکه پسرش، مهدی (158 - 169 ق.)، آن را به فرزندان امام حسن علیه السلام بازگرداند، ولی هادی، خلیفه بعدی، آن را مصادره کرد و تا زمان مأمون (198 - 218 ق.) در اختیار حکومت بود (جوهری بصری، 106؛ یاقوت حموی، 4/239؛ ابن ابی الحدید، 16/217). در زمان مأمون، سندی مبنی بر واگذار کردن فدک به ورثه حضرت زهرا علیها السلام نوشته شد و در سال 210 هجرت به قثم بن جعفر، حاکم مدینه، ابلاغ گردید. در این سند درباره تصدیق هبه بودن فدک و ذی حق بودن فاطمه علیها السلام در مطالبه فدک، نکاتی آمده است. مأمون دستور داد فدک را به محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین علیهما السلام و محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین علیهما السلام واگذار نمایند تا خویشان خود را با درآمد آن تأمین کنند (بلاذری، 1/37 - 38؛ یعقوبی، 2/469؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، 16/217). فدک تا زمان متوکل (232 - 248 ق.) در تصرف بنی فاطمه علیها السلام بود، تا اینکه متوکل آن را به شخصی به نام عبدالله بن عمر بازیار به مقاطعه داد. عبدالله یازده نخلی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کاشته بود قطع کرد (جوهری بصری، 107؛ ابن ابی الحدید، 16/217). پس از آن، فدک عموماً در تصرف

حکومت بود، به جز در دوره هایی در ایام خلافت منتصر (247 - 248 ق.) ابن اثیر جزری، 7 / 116)، معتمد (256 - 279 ق.)، معتضد (279 - 289 ق.) و الراضی بالله (322 - 329 ق.)، که مدتی در دست آل علی علیه السلام بود (علامه حلی، 358). به گفته مسئولان محلی، امروزه چشمه های هفت گانه فاطمه علیها السلام، مسجد فاطمه علیها السلام، وادی فاطمه علیها السلام و باغستانهای فاطمه علیها السلام، منسوب به آن حضرت علیها السلام، در فدک وجود دارد (مهاجری، 186). ظاهراً این نام گذاریها از دوره زمامداری شُرفا - که پیش از آل سعود بر این منطقه حکمرانی می کردند - بر جای مانده است.

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق، ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (م. 327 ق.)، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن ابی حاتم)، تحقیق اسعد محمد طیب، بیروت، مکتبه العصریة، 1419 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، 1386 ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق؛ همو، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر؛ ابن شبه نمیری، عمر بن شبة (م. 262 ق.)، تاریخ المدینة المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دار الفکر، 1410 ق؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664 ق.)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخیام، 1399 ق؛ همو، کشف المحجبة لثمره المهجه، نجف، المطبعة الحیدریة، 1370 ق؛ ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (م. 380 ق.)، بلاغات النساء، قم، مکتبه بصیرتی؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. 463 ق.)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، 1412 ق؛ ابن عساکر، علی بن حسن (م. 571 ق.)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، 1415 ق؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. 774 ق.)، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1419 ق؛ ابن منظور،

محمد بن مكرم (م. 711 ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405 ق؛ ابن هشام، عبدالملك حميري (م. 8 - 213 ق.)، السيرة النبوية، تحقيق محمد عبدالحميد، القاهرة، مكتبة محمد على صبيح و اولاده، 1383 ق؛ ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين (م. 356 ق.)، الاغانى، تحقيق على مهنا، بيروت، دار الفكر؛ ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف (م. 745 ق.)، البحر المحيط في التفسير، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، 1422 ق، ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث (م. 257 ق.)، سنن ابى داود، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دارالفكر، 1410 ق؛ ابويعلى موصلى، اسماعيل بن محمد (م. 307 ق.)، مسند ابويعلى الموصلى، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون للتراث؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الاثمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ استادى، رضا، فدك، دانشنامه امام على عليه السلام، زير نظر على اكبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، 1380 ش؛ اصفهاني، حسن بن عبدالله، بلاد العرب، تحقيق احمد جاسر، صالح على، رياض، داراليمامة، 1967 م؛ امينى، عبدالحسين (م. 1392 ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دارالكتاب العربى، 1397 ق؛ انصارى، محمدعلى، الموسوعة الفقهية الميسره، قم، مجمع الفكر الاسلامى، 1422 ق؛ ايجى، عبدالرحمن بن احمد (م. 756 ق.)، المواقف في علم الكلام، تحقيق عبدالرحمن عميرة، بيروت، دار الجيل، 1417 ق؛ بحراني اصفهاني، عبدالله بن نورالله (م. قرن 12)، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، قم، مؤسسه امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، 1425 ق؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بغوى، حسين بن مسعود (م. 510 ق.)، معالم التنزيل (تفسير بغوى)، تحقيق عبدالرزاق مهدى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1420 ق؛ بكرى اندلسى، عبدالله بن عبدالعزيز (م. 484 ق.)، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، تحقيق مصطفى سقا، بيروت، عالم الكتب، 1403 ق؛ بلاذرى، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، فتوح البلدان، تحقيق صلاح الدين منجد، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، 1956 م؛ بيضاوى، عبدالله بن عمر (م. 685 ق.)، انوارالتنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى)، تحقيق محمد عبدالرحمن مرعشلى بيروت، دار احياء التراث العربى، 1418 ق؛ بيهقى، احمد بن حسين (م. 458 ق.)،

السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ جرجاني، علي بن محمد (م. 816 ق.)، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة، 1325 ق؛ جصاص، احمد بن علي (م. 370 ق.) احكام القرآن، تحقيق عبدالسلام محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1415 ق؛ جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز (م. 323 ق.)، السقيفة وفدك، تحقيق محمدهادى امينى، بيروت، شركة الكتبي، 1413 ق؛ حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله (م. 506 ق.)، شواهد التنزيل، تحقيق محمداقبر محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411 ق؛ حاكم نيشابورى، محمدبن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفه؛ حلبى، على بن برهان (م. 1044 ق.)، السيرة الحلبيه، بيروت، دار المعرفة، 1400 ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق عبدالسلام تدمرى، بيروت، دارالكتاب العربى، 1407 ق؛ همو، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ زرقانى، محمد عبدالعظيم (م. 1367 ق.)، مناهل العرفان في علوم القرآن، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ زركشى، محمدبن عبدالله (م. 794 ق.)، البرهان في علوم القرآن، تحقيق محمد ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، 1376 ق؛ زمخشرى، محمودبن عمر (م. 538 ق.)، ربيع الابرار و نصوص الاخبار، تحقيق عبدالامير مهتأ، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1412 ق؛ همو، الكشاف، بيروت، دار الكتاب العربى، 1407 ق؛ زنجانى، ابو عبدالله، تاريخ القرآن، تهران، منظمة الاعلام الاسلامى، 1404 ق؛ زين، محمد فاروق، بيان النظم في القرآن الكريم، دمشق، دار الفكر، 1425 ق؛ سمهودى، على بن احمد (م. 911 ق.)، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق محمد عبدالحميد، بيروت، دار احياء التراث العربى، سندی، محمد صغير طيب، اختلاف الفقهاء في تركة سيدالانبياء، قم، مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام، 1426 ق؛ سيدمرتضى، على بن حسين (م. 436 ق.)، الشافي في الامامه، تحقيق سيد عبدالزهرا حسيني، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410 ق؛ سيوطى، جلال الدين (م. 911 ق.)، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق سعيد مندوب، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ همو، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالمعرفه؛ شافعى، محمد بن ادريس (م. 204 ق.)، الأم، بيروت، دار الفكر، 1403 ق؛ شوشترى، قاضى نورالله (م. 1019 ق.)، احقاق الحق؛

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (م. 548 ق.)، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفة، 1422 ق؛ صدر، سید محمد باقر (م. 1402 ق.)، فذک فی التاریخ، تحقیق عبدالجبار شرارة، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، 1415 ق؛ صدوق، محمدبن علی (م. 381 ق.)، علل الشرايع، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ طبرسی، احمد بن علی (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386 ق، طبرسی، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقیق عده ای از محققین، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1415 ق؛ طبری، محمد بن جریر (م. 310 ق.)، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق گروهی از دانشمندان، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1403 ق؛ همو، جامع البيان عن تأویل آی القرآن، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر، 1415 ق؛ طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طریحی، فخرالدین (م. 1085 ق.)، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1408 ق؛ طوسی، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، التبیان في تفسير القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، 1409 ق؛ همو، الخلاف، قم، نشر اسلامی، 1414 ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف (م. 726 ق.)، نهج الحق و كشف الصدق، تحقیق سیدرضا صدر، عین الله حسنی، قم، دار الهجرة، 1414 ق؛ عینی، محمودبن احمد (م. 855 ق.)، عمدة القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، فخر رازی، محمدبن عمر (م. 606 ق.)، التفسیر الكبير، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1413 ق؛ فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (م. 307 ق.)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، 1410 ق؛ فیومی، احمد بن محمد (م. 770 ق.)، المصباح المنیر، بیروت، مکتبة لبنان، 1987 م، قاضی عبدالجبار اسدآبادی، عبدالجبار بن احمد (م. 415 ق.)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، تحقیق جورج فنوانی، قاهرة الدار المصرية، 1965 م، قطب راوندی، سعیدبن هبة الله (م. 573 ق.)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، 1409 ق؛ قمی، علی بن ابراهیم (م. 307 ق.)، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دار الكتاب، 1404 ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329 ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر

غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ متقى هندی، علی (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمداقبر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمداقبر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ مسعودى، علی بن حسين (م. 345 ق.)، التنبیه والاشراف، بيروت، دار صعب؛ مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقيق سيدمحمد حسينى جلالى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ همو، حديث نحن معاشر الانبياء لا نورث، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ همو، المقنعه، قم، نشر اسلامى، 1410 ق؛ مقرئزى، احمد بن على (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نميسى، بيروت، دارالكتب العلمية 1420 ق؛ مكارم شيرازى، ناصر وديگران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1374 ش؛ مهاجرى، مسيح، از صفا تافدك، ميقات حج (فصلنامه)، تهران، حوزة نمايندگى ولى فقيه در امور حج و زيارت، ش 64، 1387 ش؛ نجاشى، احمد بن على (م. 450 ق.)، رجال النجاشى، قم، نشر اسلامى، 1416 ق؛ نجفى، سيدمحمداقبر، مدينه شناسى، تهران، نشر مشعر، 1386 ش؛ نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، 1412 ق؛ واقدى، محمد بن عمر (م. 207 ق.)، المغازى، تحقيق مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1409 ق؛ هيمتى، احمد بن حجر (م. 974 ق.)، الصواعق المحرقة، تحقيق عبدالرحمن تركى، كامل محمد خراط، بيروت، مؤسسة الرسالة 1417 ق؛ ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (م. 626 ق.)، معجم البلدان، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1399 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ يعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام.

نعمت الله صفرى فروشانى و سيدعليرضا عالمى

سفارشهای شخصی و سیاسی حضرت فاطمه علیها السلام پیش از شهادت.

وصیت، از ریشه «وصی»، به معنای وصل است (جوهری، 6 / 2525؛ ابن فارس، 6 / 116)، زیرا وصیت کننده تصرفات پس از وفات خود را به پیش از آن وصل می کند (ر.ک: ابن منظور، 15 / 394؛ طریحی، 4 / 511). به معنای عهد و پیمان نیز هست (ابن منظور، 15 / 394؛ فیروز آبادی، 4 / 400)، زیرا وصیت کننده پیمان می بندد که بخشی از مال خود را به دیگری ببخشد (نجفی، 28 / 241). در اصطلاح نیز به معنای تملیک عین یا منفعت یا مسلط کردن بر تصرف، پس از وفات است (فاضل آبی، 2 / 66؛ بحرانی، 22 / 383؛ طباطبائی، 9 / 26). خداوند در قرآن از وصیت ابراهیم و یعقوب علیه السلام به فرزندانیشان درباره توحید (ر.ک: بقره، 132 - 133) سخن گفته و در آیاتی نیز سفارش کرده است که انسان به هنگام مرگ، اگر اموالی دارد، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند و در ادامه، عمل کردن به وصیت میت را لازم و تغییر آن را گناه دانسته است (بقره، 180 - 182). در معارف اسلامی به تنظیم وصیت نامه و انجام دادن امور دینی و شخصی، سفارش شده است (حر عاملی، 13 / 352، 357) و اگر فردی حقوق واجبی از حق الله یا حق الناس بر عهده داشته باشد، وصیت نامه نوشتن او برای ادای آن حقوق، واجب (ابن ادریس حلی، 3 / 184) و در غیر این صورت، مستحب است (حر عاملی، 13 / 353؛ ر.ک: بحرانی، 22 / 376).

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر اولیای الهی، وصیت نامه هایی بر جای مانده است (ابن اعثم کوفی، 5 / 20؛ کلینی، 1 / 297؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 4 / 189، 244).

در افزون بر بیست روایت، وصایای حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است (ادامه مقاله).

علامه مجلسی درباره برخی از وصایای ایشان، روایات را مستفیضه و مانند متواتر دانسته است (29 / 390). وصایای حضرت علیها السلام به دو دسته شفاهی و مکتوب تقسیم می شود.

در چند روایت، وصایای شفاهی حضرت فاطمه علیها السلام پیش از شهادت نقل شده است. زمانی که ایشان از مرگ خود با خبر شد، به حضرت علی علیه السلام وصیتهایی کرد (فتال نیشابوری، 151؛ مجلسی، 43 / 191، 205، 218؛ 78 / 253، 256، 305، 390 - 391؛ 27 / 79).

بنا بر برخی از روایات، حضرت فاطمه علیها السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دید و از او خبر ارتحال خود را شنید و پس از آن به حضرت علی علیه السلام وصیایی کرد (طبری امامی، 131 - 133؛ فتال نیشابوری، 151).

هنگام وصایای شفاهی آن حضرت علیها السلام، علاوه بر حضرت علی علیه السلام، ام ایمن و اسماء بنت عمیس و سلمی همسر ابورافع نیز حضور داشتند (اربلی، 2 / 126 - 127؛ مجلسی، 43 / 172؛ 181، 184). حضرت علیها السلام وصیت کرده بود که پس از مرگش، جز عده ای اندک از یاران نزدیک - که از آنان نام برده است - کسی باخبر نشود (طبری امامی، 133).

درباره وصیت مکتوب ایشان چند روایت وجود دارد. کلینی (7 / 49) و طوسی (تهذیب الاحکام، 9 / 144 - 145)، به اسناد خود از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام، وصیت مکتوب ایشان را نقل کرده اند. حضرت علیها السلام این وصیت را مدتی پیش از شهادت بیان نموده و حضرت علی علیه السلام آن را نوشته است (طوسی، تهذیب الاحکام، 9 / 144 - 145؛ حر عاملی، 13 / 311). بر اساس همین روایات، در زمان تنظیم این وصیت نامه، مقداد بن اسود و زبیر بن عوام نیز حضور داشته اند (مجلسی، 17 / 184؛ 23 / 185، 235).

در روایتی از ابن عباس آمده است هنگامی که حسن و حسین علیهما السلام به حضرت علی علیه السلام خبر دادند حال مادرشان بد است، علی علیه السلام به بالین فاطمه علیها السلام رفت و

پارچه را از صورت وی کنار زد و بر بالین او وصیت نامه حضرت علیها السلام را یافت (مجلسی، 214/43). این وصیت نامه با شهادت بر امور اعتقادی (مانند شهادت به یگانگی خدا، پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت به حقانیت بهشت و جهنم و قیامت) آغاز شده است (مجلسی، 214/43). آغاز کردن وصیت نامه با شهادت دادن به این امور، از تعالیم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است (کلینی، 2/7؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 187/4 - 188). گرچه این وصیت نامه سند محکمی ندارد، مضمون آن با مجموعه ای از وصایای شفاهی حضرت علیها السلام هماهنگ است.

در وصایای مکتوب و شفاهی حضرت علیها السلام، مطالب گوناگونی ذکر شده است، از جمله شکایت از اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار، سفارش درباره فرزندان خود، وصیت مالی و انجام دادن برخی امور دینی. این وصایا، از حیث مضمون، به شخصی و سیاسی تقسیم می شوند.

وصایای شخصی:

اشاره

این وصیتهای دربردارنده موارد متعددی است؛ از جمله:

1. فرزندان:

در چند روایت، آن حضرت علیها السلام درباره فرزندان خود به حضرت علی علیه السلام سفارش کرده است. بنا بر دو روایت، در روزهای آخر عمر فاطمه علیها السلام، پس از اظهار محبت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به یکدیگر، حضرت زهرا علیها السلام به علی علیه السلام وصیت کرد که پس از من با امامه، دختر خواهرم زینب، ازدواج کن، زیرا او برای فرزندانم مانند خود من خواهد بود (هلالی عامری، 392؛ کلینی، 555/5؛ ر.ک: صدوق، علل الشرایع، 188/1؛ فتال نیشابوری، 151). در روایت دیگری، از امام صادق علیه السلام آمده است: «درباره فرزندانم به نیکوکاری سفارش می کنم» (ر.ک: مجلسی، 27/79).

2. وسایل منزل:

آن حضرت علیها السلام، ضمن وصایای خود، اشاره کرده است که پرده ها به یکی از دو دخترش داده شود (مجلسی، 185/100)؛ شاید برای یادگاری، به ویژه آنکه برخی از پرده ها، به نوعی، جزء لوازم اختصاصی زنان است. همچنین

در روایتی دیگر، حضرت علیها السلام وصیت نموده است پس از آنکه ام کلثوم به بلوغ رسید، وسایل خانه از آن او باشد (مجلسی، 79 / 27).

3. ساختن تابوت:

در چندین روایت اشاره شده که حضرت فاطمه علیها السلام از پیدا بودن حجم بدن زنان به هنگام تشییع جنازه ناراحت بوده است. از این رو، وصیت نمود که برایش تابوتی ساخته شود. این روایات به دو گونه اند: در برخی، اصل قضیه برمی گردد به آنچه حضرت علیها السلام از فرشتگان آموخته و برای حضرت علی علیه السلام وصف کرده بود (هلالی عامری، 392؛ فتال نیشابوری، 151؛ مجلسی، 43 / 192؛ 256، 253 / 78).

بنا بر تعدادی دیگر، اسماء بنت عمیس به حضرت فاطمه علیها السلام گفت در حبشه تابوتی دیده که بدن مرده را می پوشانده است. حضرت علیها السلام از او خواست که برای او نیز چنین تابوتی ساخته شود و اسماء در زمان حیات حضرت علیها السلام آن را ساخت (کلینی، 3 / 228؛ ابن عبدالبر، 4 / 1897) و حضرت علیها السلام - که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا آن روز خندان دیده نشده بود - با دیدن آن تبسم نمود و دعا کرد که خداوند اسماء را از آتش جهنم حفظ کند (طوسی، تهذیب الاحکام، 1 / 469). در برخی از منابع اهل سنت نیز این مطلب از امام سجاد علیه السلام نقل شده است (حاکم نیشابوری، 3 / 162). این ماجرا، با اختلاف در تعابیر، در چندین روایت دیگر نقل شده است (ابن اثیر جزری، 5 / 524؛ حر عاملی، 2 / 876؛ مجلسی، 43 / 212؛ 78 / 249 - 250، 256). در روایت دیگری آمده است زمانی که عایشه خبر وفات حضرت علیها السلام را شنید، به منزل ایشان رفت، اما اسماء به او اجازه ورود نداد. عایشه نزد ابوبکر شکایت کرد و نیز گفت که برای فاطمه علیها السلام هودجی مثل هودج عروس ساخته اند. ابوبکر هنگامی که به خانه حضرت علیها السلام رفت، درباره این هودج سؤال کرد و اسماء پاسخ داد که فاطمه علیها السلام وصیت کرده است کسی بر سر جنازه او

حاضر نشود و این هودج نیز به دستور او در زمان حیاتش ساخته شده است (ابن عبدالبر، 4 / 1897؛ ابن اثیر جزری، 5 / 524؛ طبری، ذخائر العقبی، 53). در برخی از منابع آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام، با استفاده از تابوتی که به خواست خودش ساخته شده بود، به خاک سپرده شد (ابن سعد، 8 / 28، مغربی، دعائم الاسلام، 1 / 232 - 233). این نخستین تابوتی است که در اسلام ساخته شده است (طوسی، تهذیب الاحکام، 1 / 469؛ ابن عبدالبر، 4 / 1898). برخی در حضور اسماء بنت عمیس - که پس از شهادت شوهرش جعفر بن ابی طالب، در جنگ موته، به همسری ابوبکر در آمده بود - تردید کرده اند (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، التلخیص الحبیر، 5 / 273 - 274) و پررنگ شدن حضور او را به هنگام شهادت حضرت علیها السلام بیشتر به قصد تبرئه خلیفه اول دانسته (مجلسی، 78 / 250 «تعلیقه بهبودی») یا احتمال داده اند که نام اسماء تحریف شده و نام صحیح، سلمی (همسر ابورافع) است یا اینکه منظور، اسماء دختر یزیدبن سکن انصاری بوده است (ر.ک: مجلسی، 43 / 181 «تعلیقه بهبودی»؛ مقاله زنان همراه فاطمه علیها السلام).

اما با توجه به وجود روایات متعدد درباره حضور اسماء به هنگام وفات فاطمه علیها السلام (ر.ک: سمهودی، 3 / 91)، انس او با آن حضرت علیها السلام، حضورش به هنگام بیماری و شهادت ایشان، بعید نیست، زیرا ممکن است اسماء که پیش از ازدواج با ابوبکر، همسر جعفر بن ابی طالب، برادر امام علی علیه السلام، بوده است، ارتباط خود را با خانه آن حضرت علیه السلام حفظ کرده باشد، حتی بنا بر گزارشی، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عده ای نقشه کشیدند امام علی علیه السلام را به قتل برسانند. اسماء که در خانه خلیفه بود از این ماجرا اطلاع یافت و به واسطه خادمش، به حضرت علی علیه السلام خبر داد (قمی، 2 / 158؛ صدوق، علل الشرایع، 1 / 191 - 192).

4. غسل از روی پیراهن:

در برخی از روایات آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام اندکی پیش از رحلت، غسل کرد و جامه نو پوشید و به سلمی، همسر ابورافع، فرمود: «من غسل کرده ام، کسی بدن مرا برهنه نکند» (ابن سعد، 27/8؛ ابن اثیر جزری، 524/5؛ مجلسی، 172/43، 183، 187). احمدبن حنبل این غسل را کافی (6/461 - 462)، اما ابن فتحون آن را بعید دانسته است (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8/266) و برخی آن را جعلی خوانده اند. (ابن جوزی، العلل المتناهیة، 1/261).

مجلسی در توضیح این روایت تصریح کرده است که مراد حضرت علیها السلام از غسل کردن، بی نیازی بدن مطهر او از غسل میت نیست، بلکه مراد شستشو و نظافت بدن بوده (43/172)، زیرا غسل میت از واجبات است که باید در مورد هر مسلمان انجام شود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز وصیت نمود که بدن مطهر او غسل داده شود (کلینی، 1/297) و فقط شهید در معرکه جنگ، استثناست (علامه حلی، 2/59؛ شهید اول، 1/115). چنان که، بر اساس روایات دیگری، آن حضرت علیها السلام سفارش کرد حضرت علی علیه السلام و اسماء بدن او را غسل دهند (صنعانی، 3/410؛ مغربی، شرح الاخبار، 3/31). در روایاتی آمده است که علی علیه السلام بدن او را از روی لباس غسل داد (بلاذری، 1/405؛ ابن اثیر جزری، 5/524). همچنین در روایتی، پس از ذکر اینکه حضرت علیها السلام سفارش کرد بدنش برهنه نشود، آمده است که حضرت علی علیه السلام سوگند خورد که «او را در پیراهنش غسل دادم و برهنه اش نساختم» (مجلسی، 43/179؛ تبریزی انصاری، 759 - 860). در نتیجه، مراد حضرت علیها السلام از غسل کردن، پاکیزه بودن بدن و بی نیازی آن از بیرون آوردن جامه برای شستشوی بدن و نوعی آماده کردن خود برای رحلت است. از این رو، حضرت علی علیه السلام بدن فاطمه علیها السلام را از روی پیراهن غسل داد و به این وصیت همسرش - که به

انگیزه بیشتر پوشاندن بدن و شرم و حیای ایشان با پوشاندن جراحات آن از دید علی علیه السلام بود - عمل کرد. بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام، علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غسل داد، زیرا فاطمه علیها السلام صدیقه بود و او را جز صدیق غسل نمی دهد؛ همچنان که حضرت مریم علیها السلام را حضرت عیسی علیها السلام غسل داد (کلینی، 3/ 159؛ طوسی، الاستبصار، 1/ 199 - 200).

5. خواندن قرآن بر سر قبر:

حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام سفارش نمود زمانی که او را در قبر نهاد و دفن کرد، بالای سرش، رویه روی او بنشیند و زیاد قرآن و دعا بخواند، زیرا در چنین لحظه هایی میت به انس گرفتن بازندگان محتاج است (مجلسی، 27/ 79). این وصیت نیز ریشه در معارف اسلامی و تأثیر خواندن قرآن و دیگر اعمال مستحب و اهدای ثواب آن برای مردگان دارد (حر عاملی، 4/ 864؛ نجفی، 27/ 379؛ سیدسابق، 1/ 569). به ویژه این امر در ساعات اول پس از دفن توصیه شده است (محدث نوری، 2/ 112 - 113؛ طباطبائی یزدی، 3/ 401).

6. باغها و املاک هفت گانه و امور مالی:

از جمله وصایای آن حضرت علیها السلام - که به صورت مکتوب نیز بر جای مانده - وصیت به وقف باغها و املاک هفت گانه (حوائط سبعة) در امور خیر است، که در چند روایت، گزارش شده است.

الف) ابوبصیر نقل کرده است که خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و ایشان فرمود: «آیا وصیت نامه مادرم فاطمه علیها السلام را دیده ای؟» عرض کردم: «نه.» سپس درخواست کردم آن را برای من بخواند. امام باقر علیه السلام آن را در آورد و برای من خواند.

در این وصیت نامه، پس از نام خدا، آمده است که فاطمه علیها السلام دختر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت می کند در آمد باغهای دیوار کشیده هفت گانه (عواف، دلال، برفه، میثب، حُسنی، صافیه و مشربه أم ابراهیم) در راه خدا و برای نصرت اسلام

مصرف شود. من وصی خود را علی بن ابی طالب علیه السلام قرار می دهم. چنانچه او در گذشت، وصی من، فرزندم حسن است و اگر او در گذشت، فرزند دیگرم حسین وصی من است و چنانچه حادثه ای برای او پیش آید، بزرگترین فرزند باقی مانده ام، آن را بر عهده گیرد. خداوند و همچنین مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را بر این وصیت شاهد می گیرم. امام باقر علیه السلام فرمود: «مادرم فاطمه علیها السلام این وصیت را کرد و علی بن ابی طالب علیه السلام آن را نوشت» (کلینی، 7 / 48؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 9 / 144 - 145؛ طبری امامی، 129 - 130). این مضمون را ابوبصیر در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (کلینی، 7 / 49).

ب) در روایت دیگری نیز وصیت مکتوب آن حضرت علیها السلام نقل شده که طبق آن، حضرت علیها السلام وصیت کرده در آمد باغها، با ذکر مبالغ معینی، در اموری که نام برده است، هزینه شود. از جمله آن موارد، صدقه و انفاق سالیانه، و هزینه برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دختر ابوزر، فقرای بنی هاشم و بنی عبدالمطلب است. در این وصیت نامه نیز حضرت علی و سپس دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام را متولی امر و وصی خود قرار داده و سرانجام، مقداد و زبیر و علی علیه السلام را شاهد این وصیت گرفته است (مجلسی، 100 / 184 - 185).

این روایت را مجلسی از مصباح الانوار نقل کرده است. این کتاب موجود نیست تا سند آن بررسی شود، اما روایت سوم، مضمون آن را تأیید می کند.

این باغها و املاک، متعلق به شخصی یهودی به نام مُخیرین بود که در جنگ احد، به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، با کفار قریش جنگید و کشته شد. وی وصیت کرد که اگر کشته شود، تمام ملک و اموالش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برسد (ر.ک: ابن سعد، 1 / 501 - 503 ابن اسحاق همدانی، 1 / 495؛ سمهودی، 3 / 988). بر اساس این وصیت، باغهای مزبور که در

منطقه بنی نضیر بود (ابن شبه نمیری، 174 / 1)، به مالکیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آمد. در آغاز، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درآمد آن را برای برطرف کردن مشکلات اجتماعی مسلمانان و پذیرایی مهمانان صرف می کرد (ابن سعد، 501 / 1 - 502). کلینی (47 / 7 - 48) و طوسی (تهذیب الاحکام، 145 / 9) روایتی را نقل کرده اند که طبق آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این باغها را وقف کرده است. این نخستین مورد از وقف مال در اسلام است (شوکانی، 129 / 6).

تاریخ این وقف را، به اختلاف، سال هفتم (سمهودی، 989 / 3) یا سال سوم هجری (ر.ک: نووی، 327 / 15) میدانند. بر اساس روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام، این باغها وقف عام نبوده، بلکه وقف دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است (کلینی، 47 / 7؛ مجلسی، 22 / 297، 43 / 236)؛ اما بر اساس همین روایات، تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زنده بود، در آمد آن صرف امور مسلمانان می شد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز وصیت کرد درآمد آن صرف امور معینی شود.

بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، فاطمه علیها السلام در وصیت خویش برای بنی هاشم و بنی مطلب صدقه ای معین کرد (کلینی، 48 / 7؛ بیهقی، 6 / 161، 183؛ ر.ک: طبری امامی، 131)؛ البته در وصیت نامه حضرت فاطمه علیها السلام فقط لفظ صدقه به کار رفته است. هر چند در روایتی دیگر، امام علیه السلام از صدقه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و صدقه فاطمه علیها السلام با تعبیر «صدقاتهما» سخن گفته (کلینی، 48 / 7؛ حر عاملی، 13 / 293 - 294) که حاکی است هردو، یک کار انجام داده بوده اند. در متون اسلامی نیز صدقه خوانده شدن وقف، رایج است (ر.ک: حر عاملی، 19 / 172، 176 - 177، 186).

از مجموع روایات، فهمیده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باغهای مزبور را در زمان حیات دختر خود، بر ایشان وقف نمود و حضرت فاطمه علیها السلام با وصیت، موقوف علیهم پس از خود را تعیین کرد (امین عاملی، 320 / 1).

آنچه اصل وقف بودن این باغها را تأیید می کند، روایتی است که طبق آن، عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، درباره این باغها و وضع ارث از آنها پرسید و حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ، از وقف بودن این باغها سخن گفت و حضرت علی علیه السلام و دیگران را بر آن گواه گرفت (کلینی، 47/7؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 4/244).

ج) بنا بر روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام وصیت کرد که از اموالش برای هریک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و زنان بنی هاشم، دوازده اوقیه نقره قرار داده شود (طبری امامی، 130؛ مجلسی، 218/43). هر اوقیه، معادل چهل درهم است (طریحی، 3/373). در همین روایت آمده است که حضرت علیها السلام برای امامه، خواهرزاده خویش، نیز مقداری مال به ارث گذاشت و درباره آن وصیت کرد (مجلسی، 218/33).

د) در گزارش دیگری به یکی دیگر از موقوفات آن حضرت علیها السلام اشاره شده که نخلستان بزرگی به نام أم العیال بوده است (ابن جوزی، المنتظم، 1/145؛ یاقوت حموی، 1/254) که حضرت علیها السلام آن را وقف کرد (سمهودی، 3/1117). أم العیال نام روستایی بین مکه و مدینه است (یاقوت حموی، 1/254) که دارای چشمه های پر آب و از مناطق سرسبز و بیلاقی بوده است (بلادی، 6/194).

وضع این موقوفات پس از غصب فدک، دارای ابهام است. ظاهر روایات مذکور حاکی از آن است که این اموال در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام بوده و به همراه فدک غصب نشده و از این رو، ایشان به تعیین وضع آنها پس از وفات خود پرداخته است. شاید سبب آن، شهرت به موقوفه بودن آنها بوده است.

از برخی روایات بر می آید که مجموعه اموالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام واگذار کرده بود، و حتی حوائط سبعه (باغهای هفت گانه)، در زمان ابوبکر

غضب شد (حلی، 3/ 486)، اما در گزارش آمده است که ابوبکر عوف را به فاطمه علیها السلام باز گرداند (ابن شبه نمیری، 1/ 211). بنا بر روایتی، خلیفه دوم، عمر، بخشی از اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، از جمله باغهای بنی نضیر، را در اختیار حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار داد تا در آمد آنها را صرف همان اموری کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعیین نموده بود (بخاری، 5/ 24؛ ابن شبه نمیری، 1/ 202 - 204، 207). از این رو، وصیت حضرت فاطمه علیها السلام در زمان شهادت، معنایی دیگر داشته و به نوعی برای اثبات حقانیت ایشان بوده است.

وصایای سیاسی:

از جمله وصایای آن حضرت علیها السلام، که در چندین روایت با تعبیر گوناگون آمده، آن است که علی علیه السلام ایشان را غسل و کفن و دفن کند و کس دیگری را باخبر نسازد (اربلی، 2/ 126؛ مجلسی، 43/ 214؛ 78/ 305). در روایتی آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام از کسانی که به او ظلم کرده بودند، غضبناک بود و دوست نداشت در خاک سپاری اش حضور داشته باشند (صدوق، الامالی، 755 - 756). همچنین در روایت دیگری آمده است که به حضرت علی علیه السلام وصیت نمود، کسانی که به او ستم کرده اند بر سر جنازه اش حاضر نشوند و بر او نماز نگزارند (مفید، الامالی، 281؛ طوسی، الامالی، 155 - 156؛ طبری امامی، 133؛ مجلسی، 78/ 253) و بدنش را شب هنگام که دیده ها به خواب فرو رفته اند، به خاک سپارد (فتال نیشابوری، 151؛ مجلسی، 43/ 192). مجلسی روایات مبنی بر دفن شبانه و حاضر نشدن ظالمان را در نماز بر پیکر حضرت علیها السلام مستفیضه دانسته است (29/ 390).

بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چرا بدن مطهر فاطمه علیها السلام شبانه دفن شده است؟» آن حضرت علیه السلام پاسخ داد: «برای اینکه برخی از رجال [ابوبکر و عمر] بر او نماز نخوانند» (صدوق، علل الشرایع، 1/ 185؛ مجلسی، 43/ 206). همچنین از ایشان

روایت شده است که فاطمه علیها السلام، هنگام رحلت، از علی علیه السلام ضمانت گرفت که وصیت او را در مورد پنهانی بودن مراسم دفن، اجرا کند (مفید، الاختصاص، 185). امام علی علیه السلام نیز در برابر شکایت خلیفه از اینکه چرا دیگران باخبر نشدند، پاسخ داد که این کار بنا بر وصیت فاطمه علیها السلام بوده و برای وی امکان نداشته است با آن مخالفت کند (صدوق، علل الشرایع، 1/ 188 - 189؛ مجلسی، 205 / 43). چنان که بنا بر آیه وصیت (بقره، 181) و فقه اسلامی، بر وصی واجب است به وصیتی که پذیرفته است، عمل کند (نجفی، 282 / 28). از این رو، زمانی که عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پیشنهاد داد که حضرت فاطمه علیها السلام تشییع شود تا عموم مسلمانان بر پیکرش نماز گزارند، علی علیه السلام وصیت فاطمه علیها السلام را یادآور شد. ایشان با شنیدن این وصیت گفت: «رأی و نظر او جای هیچ سخن ندارد» (طوسی، الامالی، 155 - 156؛ مجلسی، 43 / 209 - 210). همچنین از علی علیه السلام نقل شده است که فاطمه علیها السلام از من پیمان گرفت وقتی از دنیا رفت، از زنان جز ام سلمه، ام ایمن، فضّه، و از مردان جز دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام، عبدالله بن عباس، سلمان، عمار، مقداد، ابوذر و حذیفه کسی باخبر نشود (طبری امامی، 133؛ مجلسی، 208 / 43).

ابن سعد (8 / 29 - 30)، بلاذری (1 / 405) و طبری (تاریخ، 2 / 448)، از مورخان اهل سنت، نیز از دفن شبانه و پنهانی آن حضرت علیها السلام سخن گفته اند. بخاری (5 / 82) و مسلم (5 / 154) نیز تصریح کرده اند که ابوبکر چیزی از میراث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به فاطمه علیها السلام نداد و به این سبب، فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب کرد. آنگاه که وفات نمود، علی علیه السلام شب هنگام او را دفن کرد و ابوبکر را از مراسم خاک سپاری و دفن فاطمه علیها السلام آگاه نساخت. دیگر منابع اهل سنت نیز از دفن

شبانۀ فاطمه عليها السلام، به نقل از امام سجّاد عليه السلام، خبر داده اند (حاکم نیشابوری، 3 / 162؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8 / 268).

جا در حدیثی دیگر، امام سجّاد عليه السلام پس از ذکر وصیت به دفن شبانۀ و از بین بردن علائم قبر گفته است: «امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز همه وصیتهای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را انجام داد» (مفید، الامالی، 281؛ طوسی، الامالی، 109). این وصیت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ممانعت از حضور دیگران و دفن شبانۀ، سندی روشن بر مظلومیت آن حضرت عليها السلام و مبارزه با سیاست حاکمان وقت بوده است. در پایان یکی از دو وصیت مکتوب آن حضرت عليها السلام آمده است: «وَأَقْرَأُ عَلَيَّ وَوَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (به همه فرزندانم تا روز قیامت سلام برسان) (مجلسی، 43 / 214).

منابع:

ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (م. 598 ق.) السرائر، قم، نشر اسلامی، 1410 ق؛ ابن اسحاق همدانی، اسحاق بن محمد (م. 623 ق.)، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، تحقیق جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، 1373 ش؛ ابن اعثم کوفی، احمد (م. 314 ق.)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، 1411 ق؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. 597 ق.)، العلل المتناهیة في الاحادیث الواهیة، تحقیق خلیل المیس، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1403 ق؛ همو، المنتظم في تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، 1412 ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 ق؛ همو، التلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر، دار الفکر؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر؛ ابن شبه نمیری، عمر بن شبة (م. 262 ق.)،

تاريخ المدينة المنورة، تحقيق فهد محمد شلتوت، قم، دار الفكر، 1410 ق؛ ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395 ق.)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1404 ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711 ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405 ق؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ امين عاملي، سيد محسن (م. 1371 ق.)، اعيان الشيعة، تحقيق سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف، 1403 ق؛ بحراني، يوسف بن احمد (م. 1186 ق.)، الحدائق الناضرة، قم، نشر اسلامي؛ بخاري، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بلادي، عاتق بن غيث، معجم معالم الحجاز؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت، دارالفكر، 1417 ق؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ تيريزي انصاري، محمد علي بن احمد (م. 1310 ق.)، اللمعة البيضاء في شرح خطبة الزهراء عليها السلام، تحقيق سيد هاشم ميلاني، قم، نشر الهادي، 1418 ق؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393 ق.)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407 ق؛ حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلي، بيروت، دار المعرفة؛ حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)، وسائل الشيعة، تحقيق رباني شيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1403 ق؛ حلي، علي بن برهان (م. 1044 ق.)، السيرة الحلييه، بيروت، دار المعرفة، 1400 ق؛ سمهودي، علي بن احمد (م. 911 ق.)، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، بيروت، دارالكتب العلمية، 2006 م؛ سيد سابق، فقه السنه، بيروت،

دار الكتاب العربي؛ شوكانى، محمد بن على (م. 1250 ق.)، نيل الاوطار من احاديث سيدالاخيار، بيروت، دار الجيل، 1973 م، شهيد اول، محمد بن مكى عاملى (م. 786 ق.)، الدروس الشرعية في فقه الاماميه، قم، نشر اسلامى، 1412 ق؛ صدوق، محمدبن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404 ق؛ صنعانى، عبدالرزاق بن همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، منشورات المجلس العلمى؛ طباطبائى، سيدعلى (م. 1231 ق.)، رياض المسائل، قم، نشر اسلامى، 1420 ق؛ طباطبائى يزدى، سيدمحمد كاظم (م. 1337 ق.)، العروة الوثقى، قم، نشر اسلامى، 1423 ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق، طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طريحي، فخرالدين (م. 1085 ق.)، مجمع البحرين، تحقيق سيداحمد حسيني، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1408 ق؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، الاستبصار، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1390 ق؛ همو، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوى خراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1364 ش؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726 ق.)، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1414 ق؛ فاضل آبى، حسن بن ابى طالب (م. 690 ق.)، كشف الرموز في شرح المختصر النافع، تحقيق اشتهااردى، يزدى، قم، نشر اسلامى، 1410 ق؛ فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى؛ فيروز آبادى، محمد بن يعقوب (م. 817 ق.)، القاموس المحيط، تحقيق مرعشلى، بيروت، داراحياء التراث العربى،

1417 ق؛ قمی، علی بن ابراهیم (م. 307 ق.)، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، 1404 ق؛ کلینی، محمد بن یعقوب (م. 329 ق.)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 1363 ش؛ مجلسی، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ق؛ محدث نوری، میرزا حسین (م. 1320 ق.)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، 1408 ق؛ مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر؛ مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. 363 ق.)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، القاهرة، دار المعارف، 1383 ق؛ همو، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، 1414 ق؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1414 ق؛ همو، الامالی، تحقیق حسین استادولی، علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، 1414 ق؛ نجفی، محمدحسن (م. 1266 ق.)، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، تحقیق قوچانی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 1366 ش؛ نوری، محیی الدین بن شرف (م. 676 ق.)، المجموع شرح المهذب، دار الفکر؛ هلالی عامری، سلیم بن قیس (م. 85 ق.)، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمدباقر انصاری، قم، نشر الهادی، 1420 ق؛ یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م. 626 ق.)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1399 ق.

ابوالقاسم مقیمى حاجى

ص: 332

کشته شدن حضرت فاطمه علیها السلام بر اثر صدمات وارده بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

شهادت، اسم مصدر از ماده «شهد» (ر.ک: جوهری، 2/ 494) است که معانی لغوی گوناگونی برای آن ذکر کرده اند، از جمله: حضور، علم، خبر قاطع، سوگند، آشکار، و اخبار از آنچه مشاهده شده است (ر.ک: جوهری، 2/ 494؛ ابن منظور، 3/ 239 - 243؛ زبیدی، 5/ 45 - 49).

با دقت در کاربردهای این ماده، به نظر می آید که شهادت در لغت به دو معناست: حضور، همچون آیه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره، 185)؛ گواهی دادن، همچون آیه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ» (فصلت، 20). در معنای نخست، فعل بدون حرف جرّ، به مشهود تعلق می گیرد و در معنای دوم، با حرف جرّ «ب» همچون آیه «وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا» (یوسف، 981 ر.ک: فیومی، 324) یا با حرف جرّ «علی» مانند آیه «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ» (احقاف، 10). دیگر معانی شهادت، یا از لوازم یکی از این دو معناست، یا مفادی است که در سیاق خاص، از کل جمله استفاده می شود، یا نوعی کاربرد مجازی، با گسترش معنایی این واژه و وضع تعینی است.

یکی از معانی شهادت، کشته شدن در راه خداست. برخی این معنا را اصطلاحی شرعی دانسته اند (ر.ک: زبیدی، 5/ 46)، به نظر می رسد این معنا هم از معانی لغوی است، ولی همانند معانی پیش گفته، از معانی ثانوی است که به تناسب یکی از دو معنای اصلی (حضور یا گواهی)، بر اثر نوعی توسع معنایی و

وضع تعینی، پدید آمده است. درباره ارتباط این معنا با دیگر معانی لغوی این واژه، وجوه بسیاری گفته شده است (ر.ک: ابن اثیر، 2 / 513؛ ابن منظور، 3 / 242؛ زبیدی، 5 / 46 - 47). واژه شهادت و شهید به این معنا در قرآن به کار نرفته، ولی در روایات، زیاد به کار رفته و در این مقاله نیز همین معنا مراد است، که بار فقهی و کلامی هم دارد.

مظلومیت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

در آیات و احادیث بسیاری به مسلمانان سفارش شده است که حرمت اهل بیت علیهم السلام را نگه دارند. از آن جمله، آیه مودت است که طبق آن، اجر رسالت، دوستی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است (شوری، 23). در حدیث ثقلین بر لزوم تمسک به اهل بیت علیهم السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در کنار کتاب خدا، تأکید شده است (صدوق، الامالی، 500؛ طوسی، الامالی، 162؛ متقی هندی، 1 / 186). با این حال، احادیث بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که از مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و ستمی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان می شود، خبر داده است (ابن ابی شیبہ کوفی، 8 / 697؛ ابن ابی عاصم، 619). در احادیثی نیز به ستمی که بر حضرت زهرا علیها السلام می رود، اشاره و آن حضرت علیها السلام مظلومه خوانده شده (طوسی، الامالی، 188؛ ابن طاووس، الیقین، 488) و از بی احترامی به آن حضرت علیها السلام یاد گردیده است (صدوق، الامالی، 175 - 176). به نظر می رسد احادیثی که در آنها از اذیت اهل بیت علیهم السلام نهی، و کیفر شدید آن گوشزد شده (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1 / 30، 51؛ طوسی، الامالی، 427؛ متقی هندی، 12 / 106 - 108، 111) یا حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که در آن فاطمه علیها السلام را پاره تن خود معرفی نموده و آزار وی را آزار خود خوانده است (ابن ابی شیبہ کوفی، 7 / 526، بخاری، 4 / 210، 219؛ طوسی، الامالی، 24) و احادیث مشابه، تنها بیانگر حکم شرعی کلی و توصیه دینی نیست، بلکه اشاره اجمالی به حوادث آینده است.

بنا بر همه منابع تاریخی و حدیثی، حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، مدت کوتاهی زندگی کرد و همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده بود، نخستین کسی از اهل بیت علیهم السلام بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیوست (احمدبن حنبل، مسند، 6 / 77؛ 240، 282؛ بخاری، 4 / 183، 210؛ صدوق، الامالی، 692). در این مدت کوتاه، حوادث ناگوار بسیاری برای ایشان رخ داد که سبب آزرده شدن روحی شدید و لطمه های جسمانی آن حضرت علیها السلام شد، به طوری که ایشان بر اثر آن حوادث، بیمار شد و از دنیا رفت. برخی منابع اهل سنت، بدون اشاره به سبب آن، به بیماری فاطمه علیها السلام و نیز به اذن خواستن ابوبکر از ایشان برای عیادت و تلاش وی برای راضی نمودن حضرت علیها السلام اشاره کرده اند (ابن سعد، 8 / 27 - 28؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، 3 / 47). حضرت علیها السلام در وصیتش، حضور نیافتن برخی را در تشییع و نماز بر پیکرش خواستار شده و از ظلم آنان و هجوم به خانه و آتش زدن در خانه اش و ضربت زدن به وی شکوه نموده است (مجلسی، بحار الانوار، 30 / 348). با عنایت به این مطالب درباره شهادت فاطمه علیها السلام، در اصل شهادت ایشان تردیدی نیست. در صحیحہ علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام، از حضرت فاطمه علیها السلام با وصف صدیقه شهیده یاد شده است (کلینی، 1 / 458). در روایات دیگری به کشته شدن حضرت زهرا علیها السلام اشاره شده است و قاتل حضرت علیها السلام و کسانی که به هر نحوی در این امر دخالت داشته یا بدان راضی بوده اند، لعنت شده اند (ر.ک: هلالی عامری، 427؛ کراجکی، 63). کیفر سخت قاتل یا قاتلان حضرت علیها السلام در روز قیامت نیز بازگو شده است (ابن قولویه قمی، 541؛ مجلسی، بحار الانوار، 25 / 373؛ 30 / 190). بنا بر روایتی، کیفیت شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در صحیفه ای به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خط حضرت علی علیه السلام پیشگویی شده و ابن عباس آن را دیده است (هلالی عامری، 434). در پاره ای از روایات، به صراحت سبب وفات آن حضرت علیها السلام، ضربتی دانسته شده است که به سقط جنینی انجامید

که نامش «محسن» بود (ر.ک: قیسی، 8 / 44؛ ابن حجر عسقلانی، تبصیر المنتبه، 4 / 1264). بر اساس روایتی معتبر از امام صادق علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این جنین را پیش از ولادت نام گذاری کرده بود (کلینی، 6 / 18). بنا بر روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام، سبب وفات حضرت زهرا علیها السلام ضربت غلاف شمشیر قنغد (غلام عمر) بود که به دستور ارباب خود این کار را کرد و با این ضربت، حضرت زهرا علیها السلام محسن را سقط کرد و شدیداً بیمار شد (طبری امامی، دلائل الامامه، 134). در روایت، واژه «لکزه‌ها» وارد شده است، که لغویان آن را ضربت در سینه، ضربت به جمیع جسد، یا فشار شدید به سینه یا زیر گلو معنی کرده اند (فراهیدی، 5 / 321؛ ابن منظور، 5 / 406؛ طریحی، 4 / 137). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام، ضمن تصریح به این مضمون، اشاره شده که رحلت حضرت علیها السلام بر اثر ضربتی بوده که در هنگام ورود بی اجازه به منزل حضرت علیها السلام، بر وی وارد شده است (ابن قولویه قمی، 548). شبیه این روایت از عمار یاسر نیز گزارش شده است (طبری امامی، دلائل الامامه، 104). با توجه به این گزارشها، شهادت حضرت زهرا علیها السلام بر اثر هجوم به خانه آن حضرت علیها السلام بوده است. نام حضرت زهرا علیها السلام در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام چنان با مظلومیت آمیخته که زیارت نامه معروف آن حضرت علیها السلام - که از امام جواد علیه السلام نقل شده - با خطاب «یا مُمْتَحَنَه» به ایشان آغاز شده و در آن آمده که خداوند قبل از آفرینش حضرت زهرا علیها السلام، وی را آزموده و با این آزمایش، شکیبایی حضرت علیها السلام در برابر مصائب آشکار شده است (مفید، المزار، 178؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 6 / 9 - 10). در توقیعی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به محنتها و گرفتاریهای حضرت علیها السلام و انکار و غضب حق وی اشاره گردیده است (طوسی، الغیبه، 286 - 287؛ طبری، الاحتجاج، 2 / 279).

حادثه هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام را برخی به اجمال و برخی به تفصیل

گزارش کرده اند، که از حیث محتوا اختلافاتی هم دارند. در برخی گزارشها، ورود بدون اجازه به خانه حضرت علیها السلام (ابن قولویه قمی، 548)، در پاره ای تصمیم عمر به آتش زدن خانه (ابن قتیبه دینوری، 19 / 1؛ طبری امامی، المسترشد، 224؛ مجلسی، بحارالانوار، 59 / 31)، و در نقلی دیگر دستور دادن وی به این کار (مفید، الامالی، 49؛ همو، الجمل، 117) روایت شده است. در روایت اعمش از امام صادق علیه السلام، از وظایف مؤمن، اظهار دوستی با اولیای خداست و برائت جستن از دشمنان ایشان و کسانی که به آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ستم کرده اند. در وصف این گروه، جملاقی همچون «کسانی که حرمت اهل بیت را هتک کردند» به کار رفته و از تصمیم آنان به سوزاندن خانه حضرت زهرا علیها السلام خبر داده شده است (صدوق، الخصال، 607). در روایتی، به هتک حرمت شدن خانه حضرت زهرا علیها السلام تصریح، و تأکید شده که این کار، هتک حجاب الله است ابن طاووس، الطرف، 19؛ مجلسی، بحارالانوار، 477 / 23). حسن اطروش، از پیشوایان زیدیه، ایمان را در گرو برائت جستن از ظالمان به اهل بیت علیهم السلام دانسته و نظیر عبارتهای روایت اعمش را در وصف آنان به کار برده است (ر.ک: 36). سید مرتضی از آتش آوردن عمر برای سوزاندن خانه حضرت علیها السلام سخن گفته و افزوده است که شیعه، این مطلب را از طرق بسیار روایت کرده اند (3 / 241 - 242؛ ر.ک: طوسی، تلخیص الشافی، 3 / 76). شیخ طوسی روایات شیعه را در این باره مستفیض دانسته و گفته است ضربت زدن عمر بر شکم حضرت زهرا علیها السلام، که به اسقاط جنینی انجامید که محسن نام داشت، سخن مشهوری است که درباره آن در بین شیعه اختلافی نیست (تلخیص الشافی، 3 / 156). شیخ مفید نیز از اشتهاار حادثه هجوم و فرستادن قنفذ و دستور جمع آوری هیزم و تهدید اهل خانه به سوزاندن خانه سخن گفته است (الجمل، 117 - 118). در کلام بزرگان شیعه، به مستفیض (مجلسی،

حق الیقین، 189؛ ر.ک: همو، بحارالانوار، 28 / 409) یا متواتر بودن (طبرسی نوری، 2 / 128؛ مظفر، 3 / 53؛ ر.ک: مهدی، 361 - 364) این گونه روایات تصریح شده است. علامه مجلسی، شهادت آن بانورا از متواترات دانسته است (مرآة العقول، 5 / 318).

گزارش حادثه هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام در منابع اهل سنت به گستردگی گزارش این حادثه در منابع شیعی نیست. این امر، با توجه به اوضاع زمان و حاکمیت مخالفان اهل بیت علیهم السلام و تعارض داشتن این روایات با مشروعیت حاکمیت، کاملاً طبیعی است (ر.ک: مظفر، 1 / 7 - 25). در تاریخ، نمونه های فراوانی وجود دارد از برخورد با کسانی که در صدد انتشار فضیلت اهل بیت علیهم السلام بودند یا از جعل فضیلت برای حاکمان سرباز می زدند (ر.ک: ابن ابی الحدید، 11 / 44؛ ابن خلکان، 1 / 77).

به سبب همین ترس و خفقان، گاه از نقل حادثه به شکل روشن خودداری و به گزارش مبهم آن بسنده شده است. مثلاً، برخی از محدثان عامه به جای ذکر تهدید عمر به سوزاندن خانه، که در مصادر حدیثی و تاریخی آمده است، عبارت روایت را به «سخن گفتن عمر با فاطمه علیها السلام»، یا تهدید عمر به آتش زدن را به «چنین و چنان می کنم» تغییر داده و محتوای سخن عمر را با حضرت زهرا علیها السلام گزارش نکرده اند (احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، 364؛ ابن عبدالبر، 3 / 975؛ صفدی، 17 / 167). نقل صریح این گونه روایات، چه بسا موجب تضعیف راوی می گردید. مثلاً، درباره نقطه ضعف نظام (م. 220 ق.)، متکلم نامدار (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 10 / 542)، آورده اند که وی بر آن بوده است که عمر در روز بیعت، بر شکم فاطمه علیها السلام ضربتی زد که به سقط جنین وی انجامید، عمر فریاد می زد که خانه را با هرکس در آن هست آتش بزنید، اما در خانه به جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، کسی نبود (شهرستانی، 1 / 57؛ صفدی، 6 / 15).

در ترجمه ابن ابی دارم، با تأکید بر اینکه وی در همه عمر «مُسْتَقِيمُ الْأَمْرِ» بوده، افزوده شده است که در اواخر عمر، در حضورش بیشتر از مثالب (بدیها، در مقابل مناقب) روایت می‌شد، از جمله در حضور وی این حدیث خوانده شد که عمر به حضرت زهرا علیها السلام لگدی زد که وی محسن را سقط کرد. ظاهراً نقل این گونه روایات سبب شده است که وی را رافضی بخوانند و تضعیف کنند (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، 1 / 268). ابن شهر آشوب از ابن قتیبه دینوری در المعارف نقل کرده است که محسن بر اثر ضربت قُنْفُذ کشته شد (3 / 133)، این گزارش در نسخه‌های موجود المعارف وجود ندارد. گنجی شافعی نیز اسقاط جنین حضرت زهرا علیها السلام را، که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وی را محسن نامیده بود، از ابن قتیبه دینوری نقل کرده است (413). در نسخه فعلی الامامة و السياسة فقط نقل شده است که عمر تهدید به آتش زدن خانه کرد (ر.ک: ابن قتیبه دینوری، 1 / 19). تاریخ یعقوبی از هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و ورود غاصبان به آنجا خبر داده است (2 / 126). در فرائد السمطين نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایتی نقل شده که در آن ماجرای شکستن حرمت خانه حضرت زهرا علیها السلام، شکستن پهلو و اسقاط جنین وی، یاری خواهی حضرت علیها السلام و خطاب وی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، و کشته شدن حضرت فاطمه علیها السلام آمده است (2 / 35).

گزارشهای مستند راجع به شهادت:

در منابع اهل سنت و شیعه، گزارشهای بسیاری هست که طبق آنها هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و آتش افروختن و سوزاندن یا تهدید، برای بیرون راندن کسانی بوده است که حاضر به بیعت با ابوبکر نبودند.

عواملی که در این گزارشها به آنها اشاره شده است، به تنهایی یا در کنار دیگر اسباب، زمینه ساز شهادت حضرت علیها السلام بوده اند. عمده گزارشها، بنا بر منابع شیعه و

اهل سنت، عبارت اند از: تهدید عمر به خراب کردن خانه (ر.ک: مهدی، 107 - 108)؛ تهدید عمر به آتش زدن خانه (طبری، 443 / 2؛ طبری امامی، المسترشد، 378 - 379؛ ابن ابی الحدید، 56 / 2، 48 / 6)؛ آوردن هیزم برای آتش زدن خانه (ابن قتیبہ دینوری، 19 / 1؛ ابن ابی الحدید، 20 / 147)؛ همراه آوردن قتیله (بلاذری، 268 / 2؛ اندلسی، 4 / 247) برای آتش زدن؛ دستور دادن به آتش زدن خانه (مفید، الامالی، 49؛ همو، الجمل، 117)؛ آتش زدن در خانه حضرت علیها السلام (هلالی عامری، 150؛ خصیبی، 163، 179، 407)؛ بیعت کردن علی علیه السلام پس از وارد شدن دود به خانه (سیدمرتضی، 3 / 241؛ مهدی، 185، 241)، گرچه از روایات مبنی بر تصمیم به آتش زدن خانه حضرت زهرا علیها السلام بر می آید که این تصمیم عملی نشده و خانه حضرت علیها السلام با اهل آن سوزانده نشده است، ولی این امر با افروختن آتش بر در خانه یا آتش گرفتن در خانه منافاتی ندارد؛ ورود بدون اجازه به خانه فاطمه علیها السلام (هلالی عامری، 149 - 150؛ ابن قولویه قمی، 548؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 108 - 109)، اینکه عمر در خانه حضرت زهرا علیها السلام را، که از شاخه خرما بوده، شکسته است و مهاجمان به خانه وارد شده اند (عیاشی، 2 / 67؛ مفید، الاختصاص، 186)؛ ابا نداشتن مهاجمان از حضور حضرت فاطمه علیها السلام (ابن قتیبہ دینوری، 1 / 19) و امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام در خانه (ابن طاووس، الطرائف، 239؛ علامه حلی، 271)؛ اعتراض حضرت زهرا علیها السلام در آستانه در و قسم دادن به حمله کنندگان (ابن قتیبہ دینوری، 1 / 19؛ طبری امامی، المسترشد، 379)؛ ناله و افغان حضرت زهرا علیها السلام در پشت در، همراه با صدا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (هلالی عامری، 150؛ خصیبی، 407)؛ اجتماع بسیاری از زنان بنی هاشم (ابن ابی الحدید، 6 / 49)، در برخی روایات تصریح شده است که با آنکه حضرت زهرا علیها السلام مهاجمان را سوگند داد که به خانه وارد نشوند، هجوم انجام گرفته است (ابن حسین، 16 - 17؛ مهدی، 123 - 134)؛ حائل شدن حضرت زهرا علیها السلام بین حضرت علی علیه السلام و قنفذ و دیگر مهاجمان (هلالی عامری، 150 - 151)؛

ابن حسین، 17؛ عیاشی، 2/ 307)؛ فشار دادن حضرت علیها السلام بین دیوار و در و کوبیدن در به ایشان (خصیبی، 407؛ کوفی، 227؛ صدوق، معانی الاخبار، 206)؛ اسقاط جنینی به نام محسن (طبری امامی، دلائل الامامه، 134؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، 1/ 268)، لگد زدن به حضرت زهرا علیها السلام (مفید، الاختصاص، 185؛ مجلسی، بحار الانوار، 29/ 192)؛ کمک خواستن حضرت زهرا علیها السلام از فضّه هنگام سقط جنین (مجلسی، بحار الانوار، 30/ 294)؛ تازیانه خوردن حضرت زهرا علیها السلام به دستور عمر (هلالی عامری، 1/ 153) یا به دست خود او (خصیبی، 407) یا قنفذ (هلالی عامری، 150؛ عیاشی، 2/ 307 - 308؛ کوفی، 227) یا خالد بن ولید (ر.ک: هلالی عامری، 387؛ ابن حسین، 17) یا مغیره بن شعبه (ر.ک: عاملی، 1/ 330)، که ممکن است همه آنها واقعیت داشته باشد؛ ضربت زدن قنفذ با غلاف شمشیر به حضرت زهرا علیها السلام (طبری امامی، دلائل الامامه، 134)؛ باقی ماندن اثر تازیانه بر بازوی حضرت زهرا علیها السلام، همانند بازوبند، تا هنگام شهادت ایشان (هلالی عامری، 151، 223، 224؛ ابن حسین، 17؛ ر.ک: خصیبی، 179)؛ شکسته شدن استخوانی از استخوانهای پهلوی حضرت زهرا علیها السلام (هلالی عامری، 153؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، 3/ 166)؛ سیلی زدن به روی حضرت علیها السلام (خصیبی، 407)؛ اینکه حضرت فاطمه علیها السلام مهاجمان را تهدید کرد که آنان را نفرین می کند (یعقوبی، 2/ 126؛ عیاشی، 67؛ کلینی، 1/ 460)؛ ممانعت حضرت علی علیه السلام از نفرین حضرت زهرا علیها السلام (عیاشی، 2/ 67؛ مفید، الاختصاص، 186)؛ اینکه مهاجمان، شمشیر زبیر را گرفتند و شکستند (ابن قتیبہ دینوری، 1/ 18؛ حاکم نیشابوری، 3/ 66؛ بیهقی، 8/ 152)؛ خودداری حضرت علی علیه السلام از برخورد با مهاجمان به سبب دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به صبر برای حفظ دین (ر.ک: هلالی عامری، 155؛ مهدی، 236 - 237)، در مؤتمر علماء بغداد از مسمار نیز سخن به میان آمده است (عاملی، 1/ 353)؛ اظهار پشیمانی ابوبکر از توسل به زور و گشودن در خانه فاطمه علیها السلام (ر.ک: ابن قتیبہ دینوری، 1/ 24؛ طبری، 2/ 619؛ طبرانی، 1/ 62)، برخی از عامه، این

اظهار پشیمانی را دلیل بر قوت دین ابوبکر، و آن را از مناقب وی دانسته اند (ابن ابی الحدید، 168 / 17)، همچنان که کار عمر و هجوم به خانه فاطمه علیها السلام و برخورد با پناهندگان آن خانه و علی علیه السلام را توجیه کرده اند (ر.ک: بلاذری، 267 / 2 - 268)، که نظیر آن در ماجرای شورش عبدالله بن زبیر اتفاق افتاد. وی بنی هاشم را در شعب محاصره کرد و برای آتش زدن آنان هیزم فراهم آورد. عروه بن زبیر، عمل برادرش را شبیه به اقدام عمر بن خطاب دانسته و گفته هدف هردو، رفع اختلاف، و تهدید برای وادار کردن مخالفان به اطاعت از حاکم بوده است (مسعودی، 3 / 77؛ ابن ابی الحدید، 20 / 147). از مجموع این گزارشها روشن می شود که بیماری حضرت فاطمه علیها السلام با حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرتبط، و شهادت حضرت علیها السلام متأثر از این مسائل بوده است.

این گزارشها در نقل جزئیات حادثه اختلافهایی دارند و برخی، با توجه به این اختلافها، در صحت این گزارشها تردید کرده اند، ولی اختلاف در جزئیات یک حادثه، در اصل آن تردید ایجاد نمی کند، چنان که در نقل جزئیات دیگر حوادث تاریخی نیز اختلافات بسیار دیده می شود، ولی با ثابت بودن اصل آن حادثه، منافاتی ندارد و تنها در درست بودن برخی از این جزئیات تردید به وجود می آورد. از سوی دیگر، برخی از این اختلافها بدان سبب است که هر گزارشگری فقط به جنبه ای از حادثه اشاره کرده و به جوانب دیگر نپرداخته است (ر.ک: عاملی، 1 / 120). همچنین، با توجه به مجموع گزارشها، می توان نتیجه گرفت که چند بار به خانه حضرت زهرا علیها السلام هجوم برده اند، چنان که بعضی بر آن تأکید ورزیده اند (ر.ک: سیدمرتضی، 3 / 241؛ عاملی، 1 / 313 - 315؛ یوسفی غروی، 4 / 108 - 130)؛ البته تعدد وقوع برخی از این حوادث، بعید به نظر می آید و احتمال خلط بین دو

حادثه قوت می گیرد. مثلاً، روایتی در الاختصاص، شبیه لطمه هایی را که به حضرت زهرا علیها السلام در حادثه هجوم به خانه وارد آمده، درباره ماجرای فدک نقل کرده (مفید، 185)، که به احتمال بسیار از خلط حوادث این دو ماجرا نشئت گرفته است.

تعداد هجومها به خانه حضرت علیها السلام:

برخی بر آن اند که هجوم در سه مرحله انجام گرفته (ر.ک: یوسفی غروی، 4 / 108 - 130) و گاه گزارشهای یک مرحله با گزارشهای مرحله دیگر اشتباه شده است. مثلاً، درگیری زبیر با مهاجمان، در هجوم دوم بوده است، ولی برخی آن را در هجوم اول دانسته اند (مهدی، 104). در مرحله نخست، عمر با گروهی، برای بیرون راندن کسانی که حاضر به بیعت با ابوبکر نبودند، به خانه حضرت زهرا علیها السلام رفت. این مرحله با مناظره مهاجمان و حضرت علی علیه السلام و حامیان وی سپری شد. حضرت علی علیه السلام درباره حق خود برای امامت استدلال آورد و حامیان خلیفه اشکالاتی، از جمله جوان بودن حضرت علی علیه السلام، را مطرح ساختند (ابن قتیبہ دینوری، 1 / 18 - 19؛ طبرسی، الاحتجاج، 1 / 96 - 97؛ ابن ابی الحدید، 6 / 11 - 12). بنا بر روایتی، در این مرحله، دوازده تن از بدریان، به درخواست حضرت علی علیه السلام، بر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کنار غدیر خم گواهی دادند (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 96 - 97). با بالا گرفتن گفتگو، عمر از ترس اینکه سخن حضرت علی علیه السلام مؤثر افتد، جلسه را خاتمه داد و حضرت علی علیه السلام در خانه ماند و به جمع آوری قرآن پرداخت (طبرسی، الاحتجاج، 1 / 97 - 98؛ ر.ک: مهدی، 107).

بنا بر پاره ای روایات، ابوبکر قنقذ را برای رساندن پیام دعوت به بیعت، نزد حضرت علی علیه السلام فرستاد. حضرت علی علیه السلام در پاسخ این پیام، که در آن ابوبکر خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خوانده شده بود، بر ناروایی این لقب تأکید کرد و گفت که این لقب به من اختصاص دارد، و نزد ابوبکر نرفت (هلالی عامری، 148، 385 - 386؛

عیاشی، 66 / 2؛ مفید، الاختصاص، 185 - 186). همچنین فرمود که با توجه به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، تا جمع آوری قرآن به پایان نرسد، از خانه خارج نمی شود (عیاشی، 66 / 2). لذا، اقدام برای گرفتن بیعت چند روز به تأخیر افتاد و پس از پایان جمع آوری قرآن و عرضه آن، صورت پذیرفت.

از حضرت زهرا علیها السلام، در آستانه در خانه، سخنی نقل گردیده که در آن از بی وفایی قوم و بدرفتاری آنان با اهل بیت علیهم السلام، شدیداً گلایه شده است (ابن قتیبہ دینوری، 20 / 1؛ مفید، الامالی، 50؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، 49 / 6)، که احتمال دارد با مرحله نخست هجوم مرتبط باشد.

در این زمان، حضرت علی علیه السلام شبها حضرت زهرا علیها السلام را سوار مرکب می کرد و به همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام به در خانه مهاجران و انصار می رفت و از آنان یاری می خواست، ولی آنان، به حضرت زهرا علیها السلام پاسخ منفی می دادند (طبرسی، الاحتجاج، 107 / 1 - 108؛ ابن ابی الحدید، 14 / 11) و بیعت با ابوبکر را عذر آن قرار می دادند (ابن قتیبہ دینوری، 19 / 1؛ ابن ابی الحدید، 13 / 6). بنا بر برخی منابع، حضرت علی علیه السلام پس از مأیوس شدن از یاری آنان، به جمع آوری قرآن رو آورد (ر.ک: هلالی عامری، 146 - 137).

چند روز پس از هجوم اول، هجوم دوم رخ داد که در آن تهدید به آتش زدن خانه، و درگیری زبیر با مهاجمان اتفاق افتاد و همه افراد خانه، به جز اهل بیت علیهم السلام، از خانه خارج شدند و بنا بر برخی روایات، همگی به جز حضرت علی علیه السلام بیعت کردند (ابن قتیبہ دینوری، 19 / 1)، ولی در بعضی منابع اشاره شده است که حضرت علی علیه السلام و بنی هاشم در زمان حیات حضرت زهرا علیها السلام بیعت نکردند (صنعانی، 472 / 5 - 473؛ طبری، 448 / 2؛ ابن ابی الحدید، 46 / 6). مؤلف الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام نیز بر آن است که هرچند در هجوم دوم، همه از خانه خارج شدند، ولی تا حضرت علی علیه السلام به اجبار

بیعت نکرد، آنان نیز بیعت نکردند (مهدی، 115، 252).

در هجوم سوم، آتش افروخته شد و در خانه سوخت و دود وارد خانه شد و حضرت زهرا علیها السلام، که برای جلوگیری از ورود مهاجمان پشت در ایستاده بود، صدمه های جسمانی بسیاری دید که به بیماری شدید و شهادت وی انجامید. مهاجمان در خانه را شکستند و وارد منزل شدند و حضرت علی علیه السلام را کشان کشان، برای بیعت با ابوبکر، به مسجد بردند (ابن شاذان نیشابوری، 367؛ ابن حسین، 16 - 17؛ مفید، الاختصاص، 11؛ حلبی، 233؛ ابن ابی الحدید، 6 / 48). در این هجوم، افراد زیادی شرکت داشتند و به روایتی، مهاجمان حدود سیصد تن بودند. نام برخی از آنان از منابع گوناگون گردآوری شده است (ر.ک: مهدی، 116 - 118).

از حادثه هجوم تا شهادت:

حضرت زهرا علیها السلام بر اثر لطمه هایی که در این هجوم دید، به شدت بیمار شد. وی به آزاردهندگان اجازه ملاقات نمی داد (طبری امامی، دلائل الامامه، 134). حضرت علی علیه السلام بیماری همسر خود را پنهان می کرد و خود، با یاری اسماء بنت عمیس، از او پرستاری می نمود (مفید، الامالی، 281؛ طوسی، الامالی، 109). هنگامی که بیماری وی شدت گرفت، ابوبکر و عمر درخواست ملاقات کردند، ولی چون فاطمه علیها السلام را خشمگین ساخته بودند، حضرت علیها السلام درخواست مکرر ایشان را رد کرد (ابن قتیبه دینوری، 1 / 20؛ صدوق، علل الشرایع، 1 / 186؛ سیدمرتضی، 4 / 115)، اما وقتی علی علیه السلام وساطت کرد، ملاقات آنان را پذیرفت. گزارشهای چندی، شدت ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام را نشان می دهد: حضرت زهرا علیها السلام سلام آن دو را پاسخ نداد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 187؛ مجلسی، بحار الانوار، 43 / 203)، روی خود را از آنان برگرداند و این کار چند بار تکرار شد (صدوق، علل الشرایع، 1 / 186؛ مجلسی، بحار الانوار، 43 / 203) و پس از اقرار گرفتن از آن دو درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مبنی بر

ص: 345

اینکه رضایت فاطمه علیها السلام رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، ناخشنودی خود را با صراحت به آن دو ابراز کرد (ابن قتیبه دینوری، 1 / 20؛ خزاز قمی، 65؛ طبری امامی، دلائل الامامه، 135) و این ملاقات، که نوعی تحرک سیاسی به شمار می آمد، برخلاف خواست ملاقات کنندگان به پایان رسید. رضایت نداشتن حضرت زهرا علیها السلام از خلیفه و همکارش، در گریه های بسیار وی نیز انعکاس یافته است، به طوری که با وجود عمر کوتاهش پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در زمره «بکائین» عالم قرار گرفت (عیاشی، 2 / 188؛ صدوق، الخصال، 272؛ اربلی، 2 / 120). آن اوضاع دشوار، در گریه های حضرت علیها السلام بی اثر نبود. وی برای گریستن به زیارت مقابر شهدا می رفت (صدوق، الامالی، 204؛ همو، الخصال، 273؛ اربلی، 2 / 120 - 121). هفته ای دو روز به زیارت قبور شهدای اُحد می رفت و خاطره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تجدید می کرد (کلینی، 3 / 228، 4 / 561). حضرت زهرا علیها السلام از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا شهادت خویش هیچ گاه خندان دیده نشد (ابن سعد، 2 / 248؛ کلینی، 3 / 228، 4 / 561؛ طبرانی، 22 / 399). وصیت حضرت زهرا علیها السلام بیانگر ستم غاصبان و ناراحتی حضرت علیها السلام از آنان بوده است. وی وصیت کرد که او را شبانه به خاک بسپارند (صدوق، معانی الاخبار، 356؛ مفید، الامالی، 281؛ طوسی، الامالی، 109) و هیچ یک از ظالمان در حق وی، در تشییع جنازه و نماز بر او حضور نیابند (هلالی عامری، 392؛ صدوق، الامالی، 756؛ قتال نیشابوری، 151) و به همین سبب، هیچ یک از آنان در این مراسم حاضر نبودند (مفید، الامالی، 281؛ طبری امامی، دلائل الامامه، 136 - 137؛ ابن شهر آشوب، 3 / 137). در مصادر بسیاری، از عامه و خاصه، به نقل از سلمی (همسر ابی رافع)، گفته اند که حضرت زهرا علیها السلام در روز شهادتش غسل کرد و لباسهای تازه پوشید و فرمود: به زودی قبض روح خواهد شد و وصیت نمود که برای غسل دادن، بدنش را برهنه نسازند (ابن سعد، 8 / 27؛ احمد بن حنبل، مسند، 6 / 461 - 462؛ طبرانی، 22 / 399).

بنا بر گزارشهای بسیاری، اسماء بنت عمیس برای پرستاری از حضرت زهرا علیها السلام یا در تهیه تابوت و هودج برای وی یا در مراسم غسل دادن وی حضور داشته است (مقاله وصایای فاطمه علیها السلام).

روز شهادت حضرت فاطمه علیها السلام:

درباره روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام گزارشهای مختلفی وجود دارد (ر.ک: انصاری زنجانی، 15 / 33 - 82). مشهورترین قول در نزد شیعه، سوم جمادی الآخره است (طوسی، مصباح المتعجد، 793؛ کفعمی، 511؛ مجلسی، بحار الانوار، 43 / 196، 215). مستند این قول، روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است (طبری امامی، دلائل الامامه، 134). ابن طاووس این قول را (در التعریف للمولود الشریف، از جماعتی از اصحاب ما) نقل کرده است (اقبال الاعمال، 3 / 160 - 161). در نقلهای دیگر، سیزدهم ربیع الآخر (ابن شهر آشوب، 3 / 132)، بیستم جمادی الآخره (طبری امامی، دلائل الامامه، 136) و سوم ماه رمضان (اربلی، 2 / 125) روز شهادت دانسته شده است، که در برابر قول مشهور، در خور اعتنا نیستند. همچنین با استناد به گزارشهای راجع به مدت عمر حضرت زهرا علیها السلام، اقوال دیگری نیز استخراج شده است (ر.ک: انصاری زنجانی، 15 / 33) که دقیق نیستند و مستند محکمی ندارند. بنا بر روایات بسیاری، مدت عمر حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، 75 روز بوده است (ر.ک: انصاری زنجانی، 10 / 35 - 58). این مطلب در همان روایت ابی بصیر (طبری امامی، دلائل الامامه، 134) و در دو روایت صحیح (یکی از ابی عبیده حدّاء و دیگری از هشام بن سالم) از امام صادق علیه السلام آمده است (صفار، 174؛ کلینی، 1 / 241، 458 / 3: 228 / 4 / 561)، که با قول مشهور در شهادت حضرت زهرا علیها السلام (سوم جمادی الآخره) سازگار نیست، زیرا بنا بر دو قول مشهور درباره وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (28 صفر و 12 ربیع الاول)، با احتساب 75 روز، حضرت زهرا علیها السلام باید در اواسط یا اواخر جمادی الاولی به شهادت رسیده باشد.

ممکن است 75 (خمسة و سبعین) در این روایات، محزّف 95 (خمسة و تسعین) باشد که در برخی روایات، مدت عمر حضرت زهرا علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ذکر شده است (دولابی، 152؛ خزاز قمی، 65؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 300). بدین طریق، اگر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در 28 صفر باشد، این دو گزارش با هم تطبیق می کنند. این احتمال، صرف نظر از بحثهایی که درباره تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وجود دارد (ر.ک: شبیری، تحقیقی در روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، 4 - 15)، در صورتی صحیح است که چهار ماه متوالی صفر تا جمادی الاولی، همگی کامل باشند، که بسیار بعید است، مگر آنکه 95 روز را به معنای سه ماه و پنج روز بگیریم. گزارشهای دیگری هم که درباره مدت عمر حضرت زهرا علیها السلام (ر.ک: انصاری زنجانی، 14 / 278 - 328) یا فاصله بین رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت حضرت زهرا علیها السلام است (ر.ک: انصاری زنجانی، 10 / 8 - 98)، بر دشواری این بحث می افزاید.

به گفته علامه مجلسی، بین بیشتر تاریخهایی که برای ولادت و وفات حضرت زهرا علیها السلام ذکر شده و مدت عمر وی و نیز بین تواریخ وفات و روایت صحیح درباره مدت عمر حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سازگاری وجود ندارد. وی افزوده است روایتی از امام باقر علیه السلام که مدت حیات حضرت زهرا علیها السلام را پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سه ماه ذکر کرده (ر.ک: طبری، 2 / 474؛ ابوالفرج اصفهانی، 3) با قول مشهور درباره وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تطبیق می کند، بدین شکل که امام باقر علیه السلام هنگام محاسبه، چند روز بیشتر از سه ماه را در نظر نیاورده است (بحار الانوار، 43 / 215).

این سخن استحکام بیشتری دارد، به ویژه با توجه به روایاتی از معصومان علیهم السلام که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در دوم ربیع الاول ذکر کرده اند (حسینی جلالی، 68؛ ابن خشاب

بغدادی، 6؛ اربلی، 1 / 13 - 14). لذا، با عنایت به مجموع گزارش‌ها، شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در سوم جمادی الآخره، قوی‌ترین قول است.

به سبب اختلاف در تاریخ شهادت حضرت زهرا علیها السلام عالمان در جوامع شیعی در دو زمان (در اواسط جمادی الاولی و اوایل جمادی الآخره)، چند روز به عنوان ایام فاطمیه، مراسم عزاداری برپا می‌گردد. در ایران، سوم جمادی الآخره، شهادت حضرت زهرا علیها السلام محسوب می‌شود و تعطیل رسمی است.

بازتاب شهادت حضرت علیها السلام در اشعار: مصائب حضرت زهرا علیها السلام در اشعار، انعکاسی گسترده یافته است. سید حمیری به ضربت خوردن آن حضرت علیها السلام اشاره، و بر ضارب وی نفرین کرده است (عاملی نباطی، 3 / 13). برقی، از شعرای قرن سوم، به حادثه آتش افروزی اشاره کرده و عاملان آن را کافر خوانده، و ضربت خوردن حضرت زهرا علیها السلام و شکسته شدن در خانه وی را در شعر خود آورده است (عاملی نباطی، 3 / 13؛ مهدی، 239 - 240). قاضی نعمان مغربی در الأرجوزة المختاره، به حادثه هجوم عمر به همراه جماعتی به خانه حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرده و گفته است که حضرت زهرا علیها السلام پشت در ایستاده بود، ولی در را شکستند و حمله ور شدند و حضرت علیها السلام را کتک زدند و وی سقط جنین نمود. مغربی کشته شدن حضرت زهرا علیها السلام را نیز در شعر خود آورده است (89 - 90). علی بن حماد، شاعر قرن چهارم، به تازیانه خوردن حضرت زهرا علیها السلام و دیگر مصائب ایشان اشاره کرده است (شوشتری، 2 / 565؛ مهدی، 277). طلحة بن عبدالله، معروف به عونى، شاعر قرن چهارم، بیشترین سروده را در این باره دارد و لطمه‌های جسمانی آن حضرت علیها السلام، همچون تازیانه، سیلی خوردن، سقط جنین و نیز آتش افروزی و شکستن در خانه حضرت علیها السلام، در اشعار وی گزارش شده است (مهدی، 278 - 279).

مهیار دیلمی (ابن ابی الحدید، 16 / 235) و شاعران بسیار دیگری نیز در این باره شعر سروده اند (ر.ک: مهدی، 292، 302، 308، 311، 312؛ عاملی، 2 / 15 - 32؛ مقاله های فاطمه علیها السلام در شعر فارسی؛ فاطمه علیها السلام در شعر عربی).

شبهات درباره شهادت حضرت علیها السلام:

با وجود گستردگی گزارشهای مربوط به شهادت حضرت زهرا علیها السلام و حادثه هجوم به خانه آن حضرت علیها السلام، از دیرباز مخالفان، ایرادهایی گرفته و متکلمان شیعی به آنها پاسخ داده اند. از جمله اشکالات، این است که با توجه به شجاعت و غیرت انکارناپذیر حضرت علی علیه السلام، باور اینکه چنین مصائبی بر همسر وی رخ دهد و او سکوت کند، سخت است. بزرگان شیعه در پاسخ، یادآور شده اند که رفتارهای حضرت علی علیه السلام برخاسته از احساسات شخصی نبوده، بلکه حضرت علیه السلام به مصالح دینی می اندیشیده و همین امر سبب شده است که در قبال غصب خلافت نیز سکوت کند (ر.ک: کلینی، 8 / 295 - 296). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز به حضرت علی علیه السلام وصیت کرده بود در برابر این حوادث صبر کند، که نتیجه آن حفظ دین و جلوگیری از بروز حوادث ناگوارتر بود و بزرگترین مجاهده حضرت علیه السلام در آن اوضاع بحرانی به شمار می آمد (ر.ک: عاملی، 1 / 266 - 277؛ یوسفی غروی، 4 / 9 - 11؛ مهدی، 479 - 487).

در سالهای اخیر، برخی ایرادها سبب شده است که پژوهشگران به بررسی دوباره این موضوع پردازند و درباره آن کتابهایی بنویسند. از جمله، در مأساة الزهراء علیها السلام، سید جعفر مرتضی عاملی، شبهات کهنه و تازه بررسی شده است. مثلاً، یکی از شبهات این است که برخی، منبع اصلی گزارش حادثه هجوم را کتاب سلیم بن قیس دانسته و با انکار اعتبار آن، در وقوع این حادثه تردید کرده اند. عاملی تأکید کرده است که گزارش این حادثه به کتاب

سلیم بن قیس منحصر نمی شود، و افزوده با توجه به قرآینی (همچون استناد محدثان متقدم به این کتاب و تصریح به اعتبار آن)، این کتاب، معتبر است (ر.ک: 1 / 141 - 155).

این اشکال که کتک زدن زنان در جامعه عرب عیبی بزرگ، و با روحیه عرب و رسوم جاهلی ناسازگار بوده نیز نادرست است، زیرا طالبان قدرت برای رسیدن به حکومت و تثبیت پایه های آن، از هیچ کاری، حتی کشتن فرزندان و برادران خود، ابایی نداشته و از سوی دیگر، نمونه های بسیاری از کتک زدن زنان در آن زمان در کتابهای تاریخی ثبت شده است (ر.ک: 1 / 189 - 199).

اشکال دیگری که مطرح نموده اند این است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خانه ها درهای چوبی که بر پاشنه بچرخد نداشته است، بلکه تنها پرده ای بر در اتاقها می آویختند، لذا سوزاندن در خانه حضرت زهرا علیها السلام یا فشار ایشان بین دیوار و در معقول نیست. این اشکال نیز نادرست است، زیرا شاهدی وجود ندارد دالّ بر آنکه در آن زمان فقط پرده ای بر ورودی خانه می آویخته اند. بررسی شواهد بسیار درباره درهای مدینه نیز نشان می دهد که در آن زمان خانه ها، علاوه بر پرده، در هم داشته اند که برخی یک لنگه و برخی دو لنگه بوده و درهای خانه ها قفل و بست داشته و باز و بسته می شده است (ر.ک: 2 / 229 - 321).

اشکال دیگری که بیش از همه مطرح می شود این است که با وجود احترام بسیاری که حضرت زهرا علیها السلام در جامعه خود داشته است، وقوع حوادثی مانند هجوم به خانه ایشان باور کردنی نیست. پژوهشگران پاسخ داده اند که بی تردید احترام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از احترام حضرت زهرا علیها السلام بیشتر بوده است، اما صحابه با دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مخالفتهای صریحی کرده اند (ر.ک: بخاری، 1 / 37؛ 5 / 137 - 138)،

به ویژه مخالفت با فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین پنجشنبه زندگانی ایشان، با گفتن جمله «این مرد هذیان می گوید» (ابن سعد، 2/ 243 - 244؛ نسائی، 3/ 435؛ طبرانی، 11/ 352)، معروف است. گوینده این سخن، سرکرده مهاجمان به خانه حضرت زهرا علیها السلام نیز بوده است.

از سوی دیگر، هرچند بیشتر مردم به حضرت زهرا علیها السلام احترام می گذاشتند، ولی همه مردم چنین نبودند و دلیلی نداریم که نشان دهد مهاجمان به خانه حضرت علیها السلام، به ایشان احترام می گذاردند. بیشتر افراد جامعه با وجود احترام گذاشتن به حضرت علیها السلام در اوضاع عادی، هنگام دشواریها حاضر به فداکاری برای وی نبودند و راحتی خود را بر تحمل سختی برای دفاع از حریم حضرت زهرا علیها السلام ترجیح می دادند. لذا، با رفتار خشن حاکمان، مقابله نمی کردند (ر.ک: عاملی، 1/ 227 - 230؛ مهدی، 478 - 479). شواهد بسیاری نشان می دهد که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ضدیت با حضرت علی علیه السلام حاکم شده بود. بسیاری از قریشیان به بنی هاشم حساسیت داشتند. کینه های فروخته به بنی هاشم عموماً و به حضرت علی علیه السلام به طور خاص، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آشکار شد و حوادثی همچون حادثه هجوم را به وجود آورد. از نظر برخی از مردم آن عصر، نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نه نهضت الهی برخاسته از مبدأ وحی، بلکه نهضتی قبیله ای بود که سروری بنی هاشم را به دنبال داشت. لذا، با تمام قوا می کوشیدند از اجتماع نبوت و خلافت در این خاندان - که در چارچوب تفکرات جاهلی، به تقاخر این قبیله می انجامید - جلوگیری کنند. در چنین فضایی، رخ دادن حوادثی چون حادثه هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام، دور از ذهن نیست (احمدی میانجی، 50، 57 - 58). در دوره معاصر، برای پاسخ

به شبهات مطرح شده، آثار گوناگونی نوشته شده است (ر.ک: شییری، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، 99 - 104؛ مقاله کتاب شناسی فاطمه علیها السلام).

منابع:

ابن ابی الحديد، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد (م. 235 ق.)، المصنف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق سعید لحام، بیروت، دار الفکر، 1409 ق؛ ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (م. 287 ق.)، کتاب السنة، بیروت، المکتب الاسلامی، 1413 ق؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. 606 ق.)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق احمد الزاوی، محمود طناحی، قم، انتشارات اسماعیلیان، 1364 ش؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م. 852 ق.)، تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه، تحقیق محمد علی نجار، بیروت، المکتبة العلمیة؛ همو، التلخیص الحبیر فی تخریج الرافعی الکبیر، دار الفکر؛ همو، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، 1390 ق؛ ابن حسین، یحیی بن حسین (م. 298 ق.)، تثبیت الامامه، بیروت، دارالامام السجاد علیه السلام، 1419 ق؛ ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن نصر (م. 567 ق.)، تاریخ موالید الائمة علیهم السلام و وفیاتهم، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، 1406 ق؛ ابن خلکان، احمد بن محمد (م. 681 ق.)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار الثقافة؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ابن شاذان نیشابوری، فضل بن شاذان از دی (م. 260 ق.)، الايضاح تحقیق سیدجلال الدین حسینی، تهران، انتشارات دانشگاه، 1363 ش؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588 ق.)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المکتبة الحیدریة، 1376 ق؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. 664 ق.)، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414 ق؛ همو، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة النخام، 1399 ق؛ همو، الطرف من المناقب فی الذریة الاطائب، النجف الاشرف، المکتبة الحیدریة؛ همو، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، تحقیق انصاری، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1413 ق، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. 463 ق.)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، 1412 ق؛ ابن فارس، احمد بن فارس (م. 395 ق.)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد

هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1404 ق؛ ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، الامامة و السياسه، تحقيق على شيرى، قم، الشريف الرضى، 1413 ق؛ ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد (م. 368 ق.)، كامل الزيارات، تحقيق جواد قيومى، قم، نشر اسلامى، 1417 ق؛ ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711 ق.)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، 1405 ق؛ ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ احمد بن حنبل، شيباني (م. 241 ق.)، فضائل الصحابه، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1983 م؛ همو، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ احمد بن حنبل، علي، ظلامه الزهراء عليها السلام في النصوص والآثار، بيروت، المركز الاسلامي للدراسات 1424 ق؛ اربلي، علي بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ اطروش، حسن بن علي (م. 304 ق.)، البساط، تحقيق عبدالكريم احمد، سعدة، مكتبة التراث الاسلامي، 1418 ق؛ اندلسي، احمد بن محمد (م. 328 ق.)، العقد الفريد، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1420 ق؛ انصاري زنجاني، اسماعيل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء عليها السلام، قم، انتشارات دليل ما، 1429 ق؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخارى، بيروت، دارالفكر، 1401 ق؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت، دارالفكر، 1417 ق؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، 1416 ق؛ جوهرى، اسماعيل بن حماد (م. 393 ق.)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربي، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، 1407 ق؛ جوينى، ابراهيم بن محمد خراسانى (م. 730 ق.)، فرائد السمطين، تحقيق محمدباقر محمودى، بيروت، 1398 ق؛ حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دار المعرفه؛ حسيني جلالى، سيدمحمدرضا، تاريخ اهل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1410 ق؛ ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم (م. 447 ق.)، تقريب المعارف، تحقيق فارس حسون، 1417 ق، خزاز قمى، على بن محمد (م. 400 ق.)، كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق سيدعبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401 ق؛ خصيبى، حسين بن حمدان (م. 334 ق.)، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1411 ق؛

دولابی، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذرية الطاهرة النبوية، تحقيق سيد محمد جواد حسینی، قم، نشر اسلامی، 1407 ق؛ ذهبي، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، 1407 ق؛ همو، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق؛ زبیدی، سيد محمد مرتضى حسینی (م. 1205 ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الفكر، 1414 ق؛ سمهودى، على بن احمد (م. 911 ق.)، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، بيروت، دارالكتب العلمية، 2006 م، سيد مرتضى، على بن حسين (م. 436 ق.)، الشافي في الامامه، تحقيق سيد عبدالزهره حسینی، قم، انتشارات اسماعيليان، 1410 ق؛ شبيري، سيد محمد جواد، پس از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، آيينه پژوهش (دوماهنامه)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، س 18، ش 105 - 106، 1386 ش؛ همو، تحقيقى در روز وفات پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيقات اسلامى (فصلنامه)، قم، بنياد فرهنگى امام رضا عليه السلام، س 4، ش 1 - 2، 1368 ش؛ شوشترى، قاضى نورالله (م. 1019 ق.)، مجالس المؤمنین، تهران، كتاب فروشى اسلاميه، 1365 ش؛ شهرستاني، محمد بن عبدالکريم (م. 548 ق.)، الملل والنحل، تحقيق محمد سيد گيلانى، بيروت، دار المعرفة، 1422 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1404 ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361 ش؛ صفار، محمد بن حسن (م. 290 ق.)، بصائر الدرجات الكبرى، تحقيق ميرزا محسن كوچه باغى، تهران، مؤسسة الأعلمى، 1404 ق؛ صفدى، خليل بن ابيک (م. 764 ق.)، الوافى بالوفيات، تحقيق احمد الارنؤوط، تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث، 1420 ق؛ صنعانى، عبدالرزاق بن همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، منشورات المجلس العلمى؛ طبرانى، سليمان بن احمد (م. 360 ق.)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1404 ق؛ طبرسى، احمد بن على (م. 560 ق.)، الاحتجاج، تحقيق محمدباقر خرسان، النجف الاشرف، دار النعمان، 1386 ق؛ طبرسى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم،

مؤسسة آل البيت عليهم السلام لآحياء التراث، 1417 ق؛ طبرسى نوري، سيداسماعيل (م. 1321 ق.)، كفاية الموحدين، قم، شركة معارف اسلامية، 1382 ش؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ همو، المسترشد فى امامة اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق احمد محمودى، مؤسسه فرهنگ اسلامى كوشانپور، 1415 ق، طريحي، فخرالدين (م. 1085 ق.)، مجمع البحرين، تحقيق سيداحمد حسيني، تهران، نشر فرهنگ اسلامى، 1408 ق؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، تلخيص الشافى، تحقيق سيد حسين بحر العلوم، قم، انتشارات المحيين، 1382 ش؛ همو، الغيبه، تحقيق عبدالله تهرانى، على احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، 1411 ق؛ همو، مصباح المتهدج، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، 1411 ق؛ همو، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1364 ش؛ عاملى نباطى، على بن يونس (م. 877 ق.)، الصراط المستقيم الى مستحقي التقديم، تحقيق محمداقبر بهبودى، المكتبة المرتضوية، 1384 ق؛ عاملى، سيدجعفر مرتضى، مأساة الزهراء عليها السلام (شبهات وردود)، بيروت، دار السيرة، 1418 ق؛ علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726 ق.)، نهج الحق وكشف الصدق، تحقيق سيدرضا صدر، عين الله حسنى، قم، دار الهجرة، 1414 ق؛ عياشى، محمدبن مسعود (م. 320 ق.)، تفسير العياشى، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه؛ فتال نيشابورى، محمدبن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى، فراهيدى، خليل بن احمد (م. 175 ق.)، العين، تحقيق مهدي مخزومى، ابراهيم سامرائى، مؤسسة دار الهجرة، 1410 ق؛ فيومى، احمد بن محمد (م. 770 ق.)، المصباح المنير، قم، دار الهجرة، 1405 ق؛ قمى، على بن ابراهيم (م. 307 ق.)، تفسير القمى، تحقيق سيدطيب موسى جزائرى، قم، دارالكتاب، 1404 ق؛ قيسى، محمدبن عبدالله (م. 842 ق.)، توضيح المشتبه فى ضبط اسماء الرواة و انسابهم و القابهم، تحقيق نعيم عرقسوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1993 م، كراچكى، محمد بن على (م. 449 ق.)، كنز الفوائد، قم، مكتبة المصطفوى، 1369 ش؛ كفعمى، ابراهيم بن على (م. 905 ق.)، المصباح، بيروت،

مؤسسة الاعلمي، 1403 ق؛ كليني، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافي، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1363 ش؛ كوفي، علي بن احمد (م. 352 ق.)، الاستغاثه، تهران، مؤسسة الاعلمي، 1373 ش؛ گنجي شافعي، محمد بن يوسف (م. 658 ق.)، كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق محمدهادي اميني، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1390 ق؛ متقي هندی، علي (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسي، محمداقبر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمداقبر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق؛ همو، حق اليقين، تهران، انتشارات قائم؛ همو، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول صلى الله عليه و آله وسلم، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1401 ق؛ مسعودى، علي بن حسين (م. 345 ق.)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، 1409 ق؛ مظفر، محمداحسن (م. 1375 ق.)، دلائل الصدق، قم، مكتبة بصيرتى، 1359 ش؛ مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمى (م. 363 ق.)، الارجوزة المختاره، تحقيق اسماعيل قربان حسين پوناوالا، بيروت، المكتب التجارى، 1970 م؛ مفيد، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ همو، الامالى، تحقيق حسين استادولى، علي اكبر غفاري، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ همو، الجمل، تحقيق سيدعلى ميرشريفى، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1413 ق؛ همو، المزار (مناسك المزار)، تحقيق سيد محمد باقر ابطحى، بيروت، دارالمفيد، 1414 ق؛ مهدي، عبدالزهراء الهجوم على بيت فاطمه عليها السلام، 1421 ق؛ نسائى، احمد بن شعيب (م. 303 ق.)، السنن الكبرى، تحقيق سليمان بندارى، سيدكسروى حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، 1411 ق؛ هلالى عامرى، سليم بن قيس (م. 85 ق.)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمداقبر انصارى، قم، نشر الهادى، 1420 ق؛ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. 292 ق.)، تاريخ اليعقوبى، قم، مؤسسه فرهنگ اهل بيت عليهم السلام؛ يوسفى غروى، محمدهادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، قم، مجمع الفكر الاسلامى، 1426 ق.

سيد محمدجواد شبيرى

مراسم تغسیل، تکفین، نماز و دفن حضرت فاطمه علیها السلام.

چگونگی خاک سپاری حضرت فاطمه علیها السلام و مسائلی که از آغازین روزهای دفن حضرت علیها السلام پیش آمد، از بحثهای مهم مسلمانان آن روزگار شد.

پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، حوادث ناگواری در زندگی دختر گرامی ایشان رخ داد، نظیر ماجرای سقیفه و غصب خلافت و مصادره فدک. تلاش حضرت فاطمه علیها السلام برای بازپس گیری فدک، اجبار امیر مؤمنان علیها السلام به بیعت، مضروب شدن حضرت فاطمه علیها السلام، بیماری ایشان و برخی امور دیگر، عرصه را بر فاطمه علیها السلام تنگ کرد و در نهایت، اندکی پس از رحلت پدر، به شهادت رسید (مقاله شهادت فاطمه علیها السلام). نحوه خاک سپاری و به ویژه محل دفن ایشان، در تاریخ اسلام، و به تبع آن تاریخ شیعه، مبهم است. مورخان و محققان تاریخ اسلام در این باره مباحثی را مطرح کرده اند. از علمای قدیم، ابن سعد در الطبقات الکبری (8 / 28 - 30)، بلاذری در انساب الاشراف (2 / 33 - 34)، طبری در تاریخ الامم و الملوک (2 / 473 - 474)، مفید در الاختصاص (185) و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب (3 / 137 - 140) این مراسم را گزارش کرده اند. از دانشوران معاصر نیز سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه (1 / 321)، و دیگران، گزارشی از این حادثه آورده اند.

بنا بر برخی منابع، خبر شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه انتشار یافت و مردم در اطراف منزل علی علیه السلام جمع شدند تا در تشییع جنازه و نماز شرکت کنند، اما ابوذر از خانه بیرون آمد و با بیان اینکه کار دفن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تأخیر افتاده است، مردم را متفرق کرد (فتال نیشابوری، 151 - 152؛ مجلسی، بحار الانوار، 43 / 192).

به دلیل جایگاه و محبوبیت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد عموم مسلمانان، شخصیت‌های مهم و صاحب قدرت آن زمان قصد شرکت در مراسم ایشان را داشتند، لیکن فاطمه علیها السلام نمی خواست افرادی که از آنان ناخشنود بود در مراسم غسل و دفن او حاضر باشند. بر اساس گزارشهای متعدد، عایشه از اولین کسانی بود که بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، به منزل ایشان مراجعه کرد، اما اسماء، بنا بر وصیت آن حضرت علیها السلام، به کسی اجازه ورود نمی داد (دولابی، 154؛ ابن عبدالبر، 4/ 1897 - 1898؛ ابن اثیر جزری، 5/ 524، اربلی، 2/ 126؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، 3/ 28). به گزارش شی، ابوبکر و عمر بن خطاب هم در همان شب به در خانه ایشان رفتند و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام خواستند که بدون حضور آنان بر پیکر فاطمه علیها السلام نماز نخواند (هلالی عامری، 392).

مراسم تجهیز:

ابن سعد (8/ 29 - 30)، بلاذری (انساب الاشراف، 2/ 33 - 34) و طبری تاریخ، 2/ 448)، از مورخان قرن سوم، گزارشهای متعددی از صحابه و تابعین نقل کرده اند که حاکی از دفن شبانه و پنهانی آن حضرت علیها السلام است. بخاری (5/ 82) و برخی دیگر از محدثان اهل سنت نیز، ضمن اشاره به دفن شبانه و پنهانی آن حضرت علیها السلام، تصریح کرده اند که علی علیه السلام ابوبکر را از مراسم خاک سپاری و دفن حضرت فاطمه علیها السلام آگاه نکرد (مسلم نیشابوری، 5/ 154؛ حاکم نیشابوری، 3/ 162)، که به سبب وصیت حضرت فاطمه علیها السلام به دفن پنهانی پیکرش بود.

طبق گزارش امام علی علیه السلام، اولین وصیت فاطمه علیها السلام راجع به روزهای نخست بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. حضرت فاطمه علیها السلام پس از نقل رؤیایی صادقه برای همسرش، از او پیمان گرفت که وقتی از دنیا رفت، از زنان، جز ام سلمه (از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم)، ام ایمن و فضّه، و از مردان جز دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام، عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه،

کسی باخبر نشود. سپس از علی علیه السلام خواست که او را غسل دهد و شبانه به خاک بسپارد و کسی را از محل دفنش آگاه نکند (طبری امامی، 133؛ مجلسی، بحارالانوار، 43/ 208 - 209). طبق نقل محدّثان بزرگ شیعی، همچون شیخ صدوق (علل الشرایع، 1/ 187 - 188)، فتال نیشابوری (151) و مجلسی (بحارالانوار، 43/ 192)، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روزهای آخر عمر، به امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کرد: «مرا شبانه دفن کنید تا مبادا کسانی که به من ستم کردند و حق ما را گرفتند، در تشییع جنازه من حضور یابند.» از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فاطمه علیها السلام هنگام شهادت، از علی علیه السلام ضمانت گرفت که وصیت او را در مورد پنهانی بودن مراسم دفن، اجرا کند (مفید، الاختصاص، 185). وصیت حضرت علیها السلام به دفن شبانه، در منابع متعدد گزارش شده است (ر.ک: خصی، 178 - 179؛ صدوق، معانی الاخبار، 356؛ ابن شهر آشوب، 3/ 137 - 138؛ طبری، کامل بهائی، 311 - 314، مقاله وصایای فاطمه علیها السلام).

به گفته مورخان و محدّثان، امیر المؤمنین علیه السلام با کمک اسماء، همسرش را غسل داد (بلاذری، انساب الاشراف، 2/ 34؛ طبری، تاریخ، 2/ 473 - 474؛ ابن عبدالبر، 4/ 1898؛ ابن اثیر جزری، 5/ 524 - 525؛ مجلسی، بحارالانوار، 43/ 184)، زیرا طبق فرموده امام صادق علیه السلام، فاطمه علیها السلام صدیقه بود و به سان مریم علیها السلام که او را عیسی علیه السلام غسل داد، فاطمه علیها السلام را نیز باید شخصی صدیق غسل می داد (کلینی، 1/ 459؛ صدوق، علل الشرایع، 1/ 184). بعد از غسل، ایشان را با حنوط (ماده ای خوشبو) باقی مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حنوط کردند (مجلسی، بحارالانوار، 43/ 179). در خصوص چگونگی کفن ایشان، گزارش معتبری در دست نیست. تنها در بعضی کتابها آمده است که ایشان را با هفت قطعه پارچه کفن کردند (مجلسی، بحارالانوار، 43/ 201).

بنا بر نقل قریب به اتفاق محدّثان (بخاری، 5/ 83 - 84، مسلم نیشابوری، 5/ 154؛ ابن بطریق، 390؛

ابن طاووس، الطرائف، 258) و شرح حال نویسان (ابن سعد، 8 / 29؛ ابن عبدالبر، 4 / 1898؛ ابن اثیر جزری، 5 / 524؛ اربلی، 2 / 125؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، 8 / 268)، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر پیکر ایشان نماز خواند. برخی گفته اند که عباس نماز را خواند (هلالی عامری، 393؛ ابن سعد، 8 / 29؛ دولابی، 153؛ ابن ابی الحدید، 16 / 214؛ اربلی، 2 / 126)، ولی این سخن پذیرفته نشده است، زیرا فاطمه علیها السلام در وصیت خویش، همه کارها را به همسرش علی علیه السلام سپرده بود. علاوه بر این، در منابع شیعه (ابن طاووس، الطرائف، 258؛ اربلی، 2 / 125؛ مجلسی، بحارالانوار، 43 / 183) و اهل سنت (ابن سعد، 8 / 29؛ طبری، ذخائر العقبی، 54؛ حلبی، 3 / 487) روایات متعددی وجود دارد که علی علیه السلام بر جنازه فاطمه علیها السلام نماز گزارد. حتی کسانی که درباره نماز گزاردن عباس بر پیکر حضرت علیها السلام، روایاتی ذکر کرده اند، روایات نماز گزاردن امیر المؤمنین علیه السلام را نیز نقل کرده اند (ابن سعد، 8 / 29؛ ابن عبدالبر، 4 / 1898؛ اربلی، 2 / 126). به گزارش برخی منابع اهل سنت، ابوبکر رضایت فاطمه علیها السلام را جلب کرد (ابن سعد، 8 / 27؛ حلبی، 3 / 487). برخی مدعی شده اند که در هنگام دفن، ابوبکر بر جنازه فاطمه علیها السلام نماز خواند (ابن سعد، 8 / 29؛ طبری، ذخائر العقبی، 54؛ متقی هندی، 15 / 718)، اما ابن حجر عسقلانی آن را خبر منقطع و ضعیف، و راوی آن را متروک دانسته است (الاصابه، 8 / 267). به نظر می رسد این گزارشها در صدد بهبود بخشیدن به جایگاه خلیفه اول اند، در حالی که بنا بر تصریح منابع معتبر اهل سنت، فاطمه علیها السلام وصیت کرد او را شبانه دفن کنند تا ابوبکر بر جنازه اش حاضر نشود (صنعانی، 3 / 521؛ ابن قتیبه دینوری، 279؛ ابن ابی الحدید، 16 / 214).

بعضی از مورخان، شرکت کنندگان در نماز را هفت تن ذکر کرده اند: علی علیه السلام، عباس، فضل، مقداد، سلمان، ابوذر و عمار (هلالی عامری، 393). شیخ طوسی از حضرت علی علیه السلام و پنج تن نام برده است: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و حذیفه

(اختیار معرفة الرجال، 1 / 33 - 34). برخی نفر هفتم را عبدالله بن مسعود ذکر کرده اند (صدوق، الخصال، 361). مورخانی نیز حاضران در نماز را امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بُریده و چند تن از بنی هاشم دانسته اند (فتال نیشابوری، 152؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 300). ابن شهر آشوب تعداد نمازگزاران را نه تن ذکر کرده است: امام علی، حسن و حسین علیهم السلام، عقیل، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و بریده (3 / 137؛ ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، 43 / 183). بر اساس نقلی دیگر، حاضران در نماز، امام علی، حسن و حسین علیهم السلام، عباس و دو پسرش عبدالله و فضل، عقیل، عبدالله بن جعفر، بریده، عمار، زبیر، اسامه، دختران حضرت علی علیه السلام و زنان قریش بودند (طبری، کامل بهائی، 1 / 312). بنابراین، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار، به اتفاق سیره نویسان شیعی، در نماز حضور داشته اند، ولی درباره عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پسرش فضل، و عقیل (برادر امیرالمؤمنین علیه السلام) چنین اتفاق نظری وجود ندارد.

چگونگی خاک سپاری:

پیکر حضرت فاطمه علیها السلام در شب (مسلم نیشابوری، 5 / 154؛ ابن شبه نمیری، 1 / 106، 110)، با تابوتی که به خواست آن حضرت علیها السلام ساخته شده بود مغربی، 1 / 232 - 233؛ بیهقی، 4 / 34)، حمل و سپس به خاک سپرده شد. درباره چگونگی دفن، اطلاعات اندکی موجود است. نقل شده است که علی علیه السلام، عباس و فضل به قبر وارد شدند و جسد مطهر را در آن نهادند (ابن سعد، 8 / 29؛ دولابی، 153؛ اربلی، 2 / 126). بنا بر نقلی دیگر، هنگامی که علی علیه السلام جسد مطهر را به سوی قبر حرکت داد، دستی از قبر خارج شد و آن را گرفت و در قبر نهاد (ابن شهر آشوب، 3 / 139).

طبق روایتی که صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، ابوبکر و عمر هنگام صبح برای عیادت حضرت فاطمه علیها السلام به سوی خانه او حرکت کردند. در راه،

مردی از قریش را دیدند که گفت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت و شبانه او را دفن کردند. آنان از شنیدن این خبر، سخت پریشان شدند و علی علیه السلام برای قانع کردنشان، قسم یاد کرد این کار بنا بر وصیت فاطمه علیها السلام بوده و برای وی امکان نداشته است که با آن مخالفت کند (صدوق، علل الشرایع، 1 / 188 - 189). در منابع دیگر نقل شده است که مسلمانان صبح آن روز به بقیع رفتند و در آن چهل قبر مشاهده کردند. این موضوع بر آنان گران آمد و یکدیگر را ملامت کردند که تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت و به خاک سپرده شد، اما آنان حاضر نبودند و حتی قبرش را نمی شناسند. والیان امور دستور دادند کسانی از زنان مسلمان این قبرها را بشکافند تا قبر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیدا و بر جنازه او نماز خوانده شود (ر.ک: هلالی عامری، 393؛ مفید، الاختصاص، 185؛ طبری امامی، 136؛ مجلسی، بحار الانوار، 43 / 171).

وقتی این خبر به امیر المؤمنین علیه السلام رسید، غضب آلود از خانه بیرون آمد. چشمهایش از شدت خشم سرخ شده و رگهای گردنش بر آمده بود و لباس زردی را بر تن داشت که در حوادث سخت و جنگها می پوشید. کسانی که این وضع را دیدند، خود را به بقیع رساندند و به مردم هشدار دادند که علی علیه السلام قسم خورده است اگر سنگی از این قبرها جابه جا شود، شمشیر بر گردن آمران خواهد نهاد. امام علیه السلام به بقیع رفت و عمر و اصحابش نزد او رفتند و قسم خوردند که قبر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نبش خواهند کرد و بر او نماز خواهند خواند. اما علی علیه السلام به شدت با عمر برخورد کرد و او را تهدید نمود و ابوبکر نیز وساطت کرد و بدین ترتیب، این مسئله پایان پذیرفت و مردم پراکنده شدند (طبری امامی، 136 - 137؛ مجلسی، 43 / 171 - 172).

محل خاک سپاری:

اشاره

به علت دفن پنهانی حضرت فاطمه علیها السلام، درباره محل دفن ایشان بین مورخان و راویان اختلاف نظر وجود دارد.

ص: 363

اولین احتمال درباره مدفن فاطمه علیها السلام، خانه خود آن حضرت علیها السلام است (مفید، الاختصاص، 185). خانه حضرت علیها السلام در همسایگی خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، قرار داشت (ابن سعد، 8، 22؛ ابن بکار، 376؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 161) که با توسعه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله وسلم در زمان عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی)، خانه حضرت علیها السلام در داخل مسجد قرار گرفت (ابن شبه نمیری، 1 / 107؛ کلینی، 1 / 461؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، 1 / 229؛ 2 / 572؛ همو، معانی الاخبار، 268). مفید (الامالی، 281)، طبری امامی (137 - 138) و فتال نیشابوری (152) نیز روایاتی قریب به همین مضمون نقل کرده اند. شیخ صدوق (من لا یحضره الفقیه، 2 / 572) و ابن طاووس (قبال الاعمال، 3 / 163) نیز این قول را صحیح دانسته اند. اسناد دفن حضرت فاطمه علیها السلام در خانه خود، معتبر است و بزرگان به صحت و شهرت آن گواهی داده اند (صدوق، معانی الاخبار، 268؛ مجلسی، روضة المتقین، 2 / 90؛ همو، مرآة العقول، 5 / 349). برخی گزارشهای تاریخی و روایات نیز مؤید آن اند، مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است و طبق آن، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را شبانه در منزل خودش، که بعدها جزو مسجد گردید، دفن کرد (ابن شبه نمیری، 1 / 106). در روایت دیگری، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فاطمه علیها السلام در خانه اش دفن شد که بعدها بنی امیه (عمر بن عبدالعزیز) مسجد را توسعه دادند و آن را جزو مسجد کردند (ابن شبه نمیری، 1 / 107). مشابه این فرمایش امام صادق علیه السلام، از امام رضا علیه السلام روایتی در مآخذ معتبر شیعی آمده است (کلینی، 1 / 461؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، 2 / 278؛ همو، من لا یحضره الفقیه، 1 / 229؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، 3 / 255). علاوه بر این، امام رضا علیه السلام به بَزَنْطِی، که از مدفن حضرت فاطمه علیها السلام سؤال کرده بود، با استناد به حدیثی از امام صادق علیه السلام، پاسخ داد که فاطمه علیها السلام در خانه خود دفن شده است (حمیری قمی، 367؛ مجلسی، بحار الانوار، 97 / 192). شواهد دیگری نیز وجود

از جمله سخنان امیر المؤمنین علیه السلام در هنگام دفن همسرش، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طرف من و از طرف دختری که در همسایگی و جوار تو فرود آمده است (نهج البلاغه، خطبه 202 (2 / 182)). در روایتی که کلینی از امام حسین علیه السلام نقل کرده، تصریح شده است که امیر المؤمنین علیه السلام گفت: «سلام بر تو باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، از جانب من و از جانب دختری که به زیارت تو آمده و در بقعه تو در خاک آرمیده است» (کلینی، 1 / 458 - 459).

با توجه به روایات مذکور و تأکید حضرت فاطمه علیها السلام بر پنهان ماندن مراسم نماز و خاک سپاری خویش، این احتمال قوی تر است، زیرا بقیع و محدوده روضه در آن زمان، در معرض تعرض بودند، به طوری که صاحبان قدرت می خواستند قبرهای احتمالی را نبش کنند تا جسد دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بیابند و بر آن نماز بخوانند و او را زیارت کنند (طبری امامی، 136). ابن شهر آشوب (3 / 139) و اربلی (2 / 124) نیز مدفن فاطمه علیها السلام را خانه اش دانسته اند. اما آنچه مسلم است این است که خاک سپاری، مخفیانه صورت گرفته است و محل دقیق قبر ایشان مشخص نیست. فقط می توان گفت که احتمال خاک سپاری حضرت علیها السلام در خانه اش، از دو احتمال دیگر قوت بیشتری دارد.

2. بقیع:

بقیع زمینی بزرگ در مشرق مدینه بود که از مغرب به خانه های مدینه و از مشرق به نخلستانی منتهی می شد (ابن شبه نمیری، 1 / 93 «پانوشت»؛ نجفی، 319 - 321).

با افزایش جمعیت مدینه، خانه های مسلمانان تامل بقیع پیش رفتند. برخی معتقدند که حضرت فاطمه علیها السلام در بقیع دفن شده است (مجلسی، بحار الانوار، 43 / 187). برخی راویان و مورخان، محل دفن حضرت علیها السلام را خانه عقیل بن ابی طالب دانسته اند که در کنار بقیع قرار داشت (ابن سعد، 8 / 30؛ سمهودی، 3 / 89؛ مجلسی، بحار الانوار، 27 / 79).

ص: 365

قبر فاطمه بنت اسد نیز در آنجاست (ابن شبه نمیری، 121 / 1؛ سمهودی، 85 / 3). در روایاتی نیز آمده که امام حسن علیه السلام در کنار مادرش در بقیع دفن شده است (ابوالفرج اصفهانی، 48؛ طبری، ذخائر العقبی، 54؛ سمهودی، 90 / 3، 94).

ابن شبه نمیری، قدیم ترین مورخ مدینه، نقل کرده که عباس بن عبدالمطلب در کنار قبر فاطمه بنت اسد و در ابتدای مقابر بنی هاشم، در خانه عقیل دفن شده است (127 / 1). این مطلب را دیگر مورخان مدینه نیز نوشته اند (ر.ک: سمهودی، 85 / 3، 95). ظاهراً خانه عقیل، با دفن فاطمه بنت اسد، رفته رفته مقبره خاص بنی هاشم شده است و بعد از خاکسپاری عباس (32 ق.) (ابن نجار بغدادی، 231)، این بزرگان در آنجا دفن شده اند: امام حسن مجتبی علیه السلام (50 ق.) (ابوالفرج اصفهانی، 48؛ مفید، الارشاد، 15 / 2)، به احتمالی خود عقیل (60 ق.) (سمهودی، 96 / 3، 101)، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (80 ق.) (ابن عبدالبر، 881 / 3)، امام زین العابدین علیه السلام (95 ق.) (مفید، الارشاد، 137 / 2 - 138؛ طبری امامی، 191 - 192؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 481)، امام باقر علیه السلام (114 ق.) (مفید، الارشاد، 158 / 2؛ طبری امامی، 215 - 216؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 498) و امام صادق علیه السلام (148 ق.) (طبری امامی، 246؛ طبرسی، اعلام الوری، 1 / 514).

اما در منابع اهل سنت روایاتی نقل شده که بنا بر آنها، مدفن فاطمه بنت اسد، همان قبر گمشده دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است؛ اما این روایات، به سبب مشکلات سندی و محتوایی، در خور اعتماد نیستند (ادامه مقاله).

روایت اول، که اهل سنت به آن استناد کرده اند، روایت عبدالله بن جعفر از عبدالله بن حسن است. وی از اباهاشم نقل کرده که شنیده است حضرت فاطمه علیها السلام را در خانه عقیل به خاک سپرده اند. (ابن سعد، 30 / 8). جمعی از علمای رجال، به این روایت اشکال سندی گرفته اند، زیرا عبدالله بن جعفر (اولین ناقل این روایت)

شناخته شده نیست و در کتابهای رجال شیعه و اهل سنت، افراد متعددی با این نام وجود دارد، که برخی از آنان موثق و برخی ضعیف اند و در خور اعتماد نیستند (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، 1 / 483 - 484؛ ر.ک: خوئی، 11 / 145 - 158).

روایت دوم مورد استناد اهل سنت، روایت محمد بن عمر واقفی است که از عبدالرحمن بن ابی الموال نقل کرده که قبر حضرت فاطمه علیها السلام در گوشه خانه عقیل است (ابن سعد، 8 / 30). عبدالرحمن بن ابی الموال (راوی اصلی این گزارش) در سال 173 هجرت، یعنی 162 سال پس از دفن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از دنیا رفته (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 6 / 253 - 254) و شاهد عینی دفن حضرت علیها السلام نبوده است و از این رو، قول او معتبر نیست.

دیگر روایات را ابن شبه نمیری نقل کرده که درباره دفن حضرت فاطمه علیها السلام مفصل ترین اطلاعات را داده است. بیشتر روایات وی، به نقل از ابوغسان محمدبن یحیی است، که به نوعی همه آنها درباره دفن حضرت علیها السلام در بقیع است (1 / 104 - 106). ابن شبه نمیری از محمدبن یحیی، و او از قول عکرمه بن مصعب عبدری، روایت نموده است که حسن بن علی علیه السلام مردم را از گوشه یمانی خانه عقیل، که به سوی بقیع باز میشد، دور می ساخت (1 / 104 - 105). این خبر از محمدبن علی بن عمر بن علی بن حسین علیه السلام و، با یک واسطه، از عکرمه بن مصعب عبدری نقل شده، که عکرمه مجهول است (ابن ابی حاتم، 7 / 10؛ ذهبی، میزان الاعتدال، 3 / 93). لذا، این خبر مورد اعتماد نیست. افزون بر این، دور ساختن مردم از گوشه یمانی خانه عقیل، دلیلی بر دفن حضرت فاطمه علیها السلام در آن قسمت نیست و بر فرض اینکه دور ساختن مردم به سبب احترام به بزرگی باشد که در آنجا دفن شده است، باز نمی توان ادعای دفن شدن حضرت فاطمه علیها السلام را در

آنجا پذیرفت، زیرا احتمال دارد امام حسن علیه السلام برای احترام به مادر بزرگ گرامی اش این کار را کرده باشد.

ابن شبه نمیری از محمد بن علی بن عمر بن علی بن حسین علیهما السلام نقل کرده است که قبر فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گوشه خانه عقیل قرار دارد که در آن به سوی بقیع باز می شود (1 / 105؛ ر.ک: سمهودی، 3 / 89). راوی این خبر، محمد بن علی بن عمر، هم در رجال شیعه، هم در رجال اهل سنت، مجهول است.

ابن شبه نمیری در نقلی دیگر از فضل بن ابی رافع، ادعا کرده است که قبر فاطمه علیها السلام در برابر کوچه نُبیه قرار دارد که به گوشه خانه عقیل نزدیک تر است (1 / 105؛ ر.ک: سمهودی، 3 / 89). ناقلان این خبر، حسن بن مَنبُوذ و فضل بن ابی رافع اند که نام و نشانی در کتابهای رجال ندارند. پس، این روایات نیز معتبر نیستند. این خبر احتمالاً بر این دلالت می کند که قبر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بیرون خانه عقیل قرار دارد. بنابراین، از حیث معنا و مفهوم با دو نقل مذکور منافات دارد.

ابن شبه نمیری در گزارش چهارم، از غَسَّان بن معاویه نقل کرده که او از عمر بن علی بن حسین علیهما السلام شنیده قبر فاطمه علیها السلام در برابر کوچه ای است که در کنار خانه عقیل قرار دارد (1 / 105؛ ر.ک: سمهودی، 3 / 89). هر چند عمر بن علی بن حسین علیهما السلام شخصیتی شناخته شده و مقبول دارد (مفید، الارشاد، 2 / 170؛ شوشتری، 8 / 217 - 218)، اما غَسَّان بن معاویه (واسطه نقل) ناشناخته و مجهول است. در نتیجه، روایت ضعیف است و در خور اعتماد نیست.

ابن شبه نمیری در پنجمین گزارش خود، از عبدالله بن عمر بن عبدالله نقل کرده که قبر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل خانه عقیل و در کنار خانه نُبیه است (1 / 105). عبدالله بن عمر بن عبدالله نیز در کتابهای رجال هیچ نام و نشانی ندارد.

دلیل دیگر برای دفن حضرت فاطمه علیها السلام در بقیع، روایاتی است که طبق آنها، امام حسن علیه السلام وصیت کرده است در کنار مادرش دفن شود و به وصیت او، عمل شده است. بنا بر روایتی از ابن عباس، امام حسن علیه السلام در کنار مادرش دفن گردید طوسی، الامالی، 161). این روایت سه سند دارد که بر آنها اشکالات متعددی وارد شده است: در صدر هر سه سند، نام مزاحم بن عبدالوارث آمده که مجهول است و در رجال شیعه و اهل سنت از او نامی نیست. اشکال دیگر آنکه مفید و ابن شهر آشوب دو روایت دیگر از ابن عباس نقل کرده اند که با این روایت معارض است. بر اساس معیارهای تعارض، روایت شیخ طوسی به دلیل موافقت با نظر عامه، طرح و رد می شود و اگر گزارش برخی از مورخان پذیرفته شود که ابن عباس هنگام وفات امام حسن مجتبی علیه السلام، در کنار معاویه بوده است (بلاذری، انساب الاشراف، 3 / 299؛ یعقوبی، 2 / 225)، هر دو روایت به مشکل برمی خورند. علاوه بر این، برخی این نقل را پذیرفته و بر آن اند که حضرت علیها السلام در خانه خود یا روضه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن شده است (ر.ک: ابن شهر آشوب، 3 / 139؛ مجلسی، 43 / 185؛ تبریزی انصاری، 887).

در منابع اهل سنت نیز ابن شهبه نمیری نقل کرده است که امام حسن علیه السلام در وصیت خود فرمود: «مرا در کنار مادرم فاطمه علیها السلام دفن کنید» (1 / 107، 111). سند این روایت مشکل دارد، زیرا راوی آن، عبیدالله بن علی بن ابی رافع است که اخبار وی قابل احتجاج نیست (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 7 / 34). مورخان پیرو ابن شهبه نمیری، مانند ابن نجار بغدادی (166) و سمهودی (3 / 90)، همین روایت را از او نقل کرده اند و گزارش تازه ای ندارند. بلاذری از هشام بن عروه (ابن زبیر)، و او از پدرش نقل کرده است که امام حسن علیه السلام در حال احتضار فرمود: «اگر از دفن من در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هراس دارید، مرا در کنار قبر مادرم دفن کنید» (انساب الاشراف، 3 / 297).

چون خاندان زبیر و پسران او به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و جعل احادیث درباره آنان مشهورند (ر.ک: شوشتری، 6 / 348 - 355، 7 / 193 - 194؛ نمازی، 5 / 18، 233)، روایات نقل شده از آنان در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خور اعتماد نیستند. نظیر این نقل را ابوالفرج اصفهانی (49) آورده است که در صدر سند آن احمد بن سعید قرار دارد، که مجهول است (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، 1 / 34 - 35؛ همو، تهذیب التهذیب، 1 / 27 - 29). همچنین به این سبب که همه از طبقه دهم و یازدهم اند که در نیمه اول قرن سوم یا اوایل نیمه دوم (حداکثر 253 ق.) در گذشته اند و چون ابوالفرج در سال 248 هجرت به دنیا آمده و هنگام مرگ آخرین اشخاص آن طبقات، حداکثر پنج سال داشته است، نمی تواند در سلسله نقل روایت قرار بگیرد. بدین ترتیب، مدرک مطمئنی درباره خاک سپاری حضرت فاطمه علیها السلام در بقیع موجود نیست.

افزون بر این، در این روایات کلمه أم (مادر) به کار رفته است که در زبان عربی به مادر بزرگ هم اطلاق می شود (طوسی، الخلاف، 5 / 135؛ امینی، 7 / 130) و ممکن است در این روایات بر فاطمه بنت اسد حمل شود که مادر بزرگ امام حسن علیه السلام بوده است. این احتمال با روایات نیز تأیید می شود، زیرا طبق برخی روایات - که مفید (الارشاد، 2 / 17) و طبرسی (اعلام الوری، 1 / 414) و دیگران (ابن صباغ مالکی، 2 / 738 - 740) آن را پذیرفته اند - امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام وصیت نمود تا او را کنار قبر مادر بزرگش، فاطمه بنت اسد، دفن کند.

افزون بر ضعف اسناد گزارشهای تاریخی مذکور و اختلاف و تعارض آنها از نظر معنا و مفهوم، شواهد و قراینی، مدفون بودن حضرت علیها السلام را در خانه خویش تقویت می کند.

امام حسن علیه السلام نیز پیش از شهادت، به برادرش وصیت کرد جنازه ام را، برای تجدید عهد، نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سپس نزد مادرم و از آنجا به سوی بقیع ببر و در آنجا دفن کن (کلینی، 1/ 300). با توجه به شواهد موجود، احتمال دفن حضرت فاطمه علیها السلام در قبرستان بقیع ضعیف است. امیر المؤمنین علیه السلام در همان شب شهادت و دفن حضرت فاطمه علیها السلام، چندین صورت قبر در بقیع ساخت تا قبر ناشناخته بماند (ر.ک: طبری امامی، 136؛ مجلسی، بحار الانوار، 43/ 171، 213). مردم در آن روزگار، با توجه به این صورتهای قبر، گمان نمی کردند قبر واقعی حضرت فاطمه علیها السلام در جای دیگری باشد. لذا اگر از این صورتهای قبر، نشان اندکی مانده باشد، دلیل کافی برای توجیه همه نقلهای تاریخی مذکور است. علاوه بر این، پنهانی بودن دفن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از حقایق مشهور تاریخی است (ابن سعد، 8/ 30؛ بخاری، 5/ 82؛ مسلم نیشابوری، 5/ 154؛ ابن جوزی، 4/ 96؛ مقریزی، 5/ 353؛ سمهودی، 3/ 90 - 91) و فقط افراد انگشت شماری از نزدیکان خانه وحی، حاضر و ناظر دفن آن حضرت علیها السلام بودند و مردم و حتی حاکمان آن روزگار نتوانستند حقیقت امر را فردای شب دفن و بعد از آن به دست بیاورند. لذا، پذیرفتنی نیست که جای قبر ایشان چنان فاش شده باشد که حتی اشخاص ناشناس مکان آن را تعیین کنند. همچنین جایگاه ویژه حضرت فاطمه علیها السلام (ر.ک: احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، 2/ 303 - 325؛ همو، مسند، 6/ 282؛ بخاری، 4/ 209 - 210؛ مسلم نیشابوری، 7/ 141) در میان مسلمانان و توجه خاص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان و اختلاف حضرت فاطمه علیها السلام با دستگاه حکومت و در نهایت وصیت بر دفن شبانه و اصرار بر پنهان ماندن قبر ایشان، پیوسته حساسیتهای زیاد و پرسشهایی را در اذهان مسلمانان برانگیخته که احتمال داشته است برای حکومتها مشکلات سیاسی به وجود آورد. لذا، این امور ممکن بود شایعه ها را به اوج برساند و برای حل قضیه و تعیین محل دفن، به جعل روایات فراوانی بینجامد. در عصر اموی

جریان گسترده جعل حدیث شکل گرفت (ابن ابی الحدید، 4 / 63) و بسیاری از رویدادهای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - مانند آخرین نماز قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (ر.ک: بیهقی، 7 / 189 - 194)، هجوم به خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، و نهان بودن قبر ایشان - تحریف یا از تاریخ حذف شد. موضوع مخفی بودن قبر نیز - که دلیلی آشکار بر نادرستی وضع موجود و ستمکاری کارگزاران آن روزگار بود - به دست راویان و تاریخ نگاران حامی خلافت سپرده شد و آنان برای قبر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، جایی مشخص کردند و انبوهی خبر و روایت ساختند.

3. روضه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم:

احتمال دیگری که درباره مدفن حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد، روضه نبوی است (طبری امامی، 136؛ ابن شهر آشوب، 3 / 139) که از مشرق به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، از مغرب به منبر، و از جنوب به محراب ایشان محدود می شد و حد شمالی آن، بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، چهار ستون از منبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاصله داشت (کلینی، 4 / 555) و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را باغی از باغهای بهشت معرفی کرده است (کلینی، 4 / 553 - 556؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 6 / 7 - 8). شیخ طوسی (تهذیب الاحکام، 6 / 9) و طبرسی (تاج الموالید، 33) از جمله کسانی هستند که محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام را روضه پیامبر یا خانه خود حضرت فاطمه علیها السلام دانسته اند.

تنها مستند این قول، روایتی از امام صادق علیه السلام است که طبق آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «میان قبر و منبر من، باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر سردری از درهای بهشت قرار دارد، زیرا قبر فاطمه علیها السلام بین قبر او و منبرش قرار دارد و قبرش باغی از باغهای بهشت است» (صدوق، معانی الاخبار، 267).

این روایت اشکالات متعددی دارد، زیرا از سویی راوی دوم آن، علی بن حسین سعدآبادی، در منابع رجالی شیعه توثیق نشده است و مدحی ندارد

(شوشتری، 7 / 426 - 427؛ نمازی، 5 / 347؛ خوئی، 12 / 206 - 407: 17 / 265) و بنابراین، روایت ضعیف است (مامقانی، 1 / 319، 397). از سوی دیگر، آخرین راوی در سلسله سند این روایت، محمدبن ابی عمیر، نام راوی قبل از خود را ذکر نکرده و لذا، روایت مرسل است. گرچه برخی از بزرگان گذشته، مرسلات ابن ابی عمیر را مانند احادیث مسند او به شمار آورده اند (طوسی، العده، 1 / 154)، اما برخی از محققان معاصر این مرسلات را بی اعتبار دانسته اند (ر.ک: خوئی، 1 / 63 - 67: 15 / 297؛ سبحانی، 232 - 233).

علاوه بر ضعف سند، متن روایت نیز تصحیف، و کلمه ای جانشین کلمه اصلی شده (ر.ک: مامقانی، 1 / 237 - 242)، زیرا در مصادر درجه اول اهل سنت (بخاری، 2 / 57، 224؛ 7 / 209؛ 8 / 154؛ مسلم نیشابوری، 4 / 123) و شیعه (کلینی، 4 / 553 - 556؛ طوسی، تهذیب الاحکام، 6 / 7 - 8)، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل گردیده است که میان خانه من و منبرم، باغی از باغهای بهشت قرار دارد، اما در این روایت به جای خانه، کلمه قبر آمده است. علاوه بر اشکالات مذکور، این حدیث متعلق به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و در آن زمان، قبر حضرت علیها السلام برای مردم نامعلوم بوده است؛ لذا، نمی توان حد و مرز روضه را با آن مشخص کرد. همچنین در بخش دوم این روایت، سیاق کلام عوض شده و از متکلم به غایب تغییر یافته است و به نظر می رسد این کلام «زیرا قبر فاطمه علیها السلام بین قبر او و منبرش قرار دارد»، از راوی بوده که نظر خود را، برای توجیه کرامت مذکور، برای روضه بیان کرده است. در این صورت، این روایت به سبب احتمال آمیخته شدن کلام راوی با متن اصلی، مُدرَج (شهید ثانی، 104؛ کجوری، 192) محسوب می شود و اعتبار ندارد. البته این احتمال نیز وجود دارد که ادامه سخن به امام صادق علیه السلام منسوب باشد و ایشان پس از نقل سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سخنی از خویش اضافه کرده باشد. در این صورت، حدیث مذکور حجت است و اشکال مُدرَج بودن ساقط می شود، اما سایر اشکالات باقی می ماند.

مرثیه امام علی علیه السلام در فقدان حضرت فاطمه علیها السلام:

بنا بر نقل راویان شیعه، علی علیه السلام پس از پایان خاک سپاری و از میان بردن آثار قبر شریف فاطمه علیها السلام، با چشمانی اشک بار و دلی سوخته، رو به سوی مدفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد و گفت: «از فراق دختر برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شکیبایی و توانایی ام پایان یافته است، گرچه چاره ای جز صبر ندارم. امانتی که به من سپرده شده بود، پس گرفته شد، غم و اندوه من از این فراق، ابدی است. آسمان نیلگون و زمین تیره و زشت است، اندوهم مانند آتشی برافروخته و درد دلم به سان زخمی آزاردهنده است که تسکینی جز مرگ و رسیدن به محضر تو [= پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم] ندارد.» حضرت علی علیه السلام از این فراق نابهنگام به خداوند شکایت برده و از اینکه حق فاطمه علیها السلام پایمال گردیده و از ارثش محروم شده و مخفیانه دفن گردیده، اظهار اندوه کرده و گفته است که خدا ناظر این امور است (ر.ک: کلینی، 1 / 458 - 459؛ مفید، الامالی، 281 - 383؛ طوسی، الامالی، 109 - 110؛ طبری امامی، 137 - 138). اشعاری نیز از علی علیه السلام نقل شده است که از جدایی و فراق و مصیبت سنگین حضرت علیه السلام حکایت دارد و از دست دادن فاطمه علیها السلام را نشانه بی دوام بودن دوستیها خوانده است (مسعودی، 2 / 291؛ صدوق، الامالی، 580؛ حاکم نیشابوری، 3 / 163؛ ابن شهر آشوب، 3 / 139). اشعار دیگری نیز منسوب به اوست، حاکی از آنکه یاد فاطمه علیها السلام و اندوه فراقش، هرگز از خاطر او نمی رود (کیدری، 102، 414 - 419؛ مجلسی، بحار الانوار، 43 / 217).

منابع:

ابن ابی الحدید، عزالدین (م. 656 ق.)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، 1378 ق؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (م. 327 ق.)، الجرح و التعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1371 ق؛ ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. 630 ق.)، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تهران، انتشارات اسماعیلیان؛ ابن بطریق، یحیی بن حسن (م. 600 ق.)، عمدة عیون

صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، قم، نشر اسلامي، 1407 ق؛ ابن بكار، زبير (م. 256 ق.)، الاخبار الموفقيات، تحقيق سامي مكى، قم، الشريف الرضى، 1416 ق؛ ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م. 597 ق.)، المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العملية، 1412 ق؛ ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. 852 ق.)، الاصابة في تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد، على محمد، بيروت، دارالكتب العلمية، 1415 ق؛ همو، تقريب التهذيب، بيروت، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، 1415 ق؛ همو، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، 1404 ق؛ ابن سعد، محمد بن سعد (م. 230 ق.)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ابن شبة نميرى، عمر بن شبة (م. 262 ق.)، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق فهم محمد شلتوت، قم، دار الفكر، 1410 ق؛ ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. 588 ق.)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1376 ق؛ ابن صباغ مالكى، على بن محمد (م. 855 ق.)، الفصول المهمة في معرفة الائمة عليهم السلام، تحقيق سامى الغريرى، قم، انتشارات دار الحديث، 1422 ق؛ ابن طاووس، سيد على بن موسى (م. 664 ق.)، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومى، دفتر تبليغات اسلامى، 1414 ق؛ همو، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، 1399 ق؛ ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463 ق.)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 ق؛ ابن قتيبة دينورى، عبدالله بن مسلم (م. 276 ق.)، تاويل مختلف الحديث، بيروت، دارالكتب العلمية؛ ابن نجار بغدادى، محمد بن محمود (م. 643 ق.)، الدرّة الثمينة في اخبار المدينة، تحقيق محمد زينهم، مكتبة الثقافة الدينية، 1416 ق؛ ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين (م. 356 ق.)، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، قم، مؤسسة دار الكتاب، 1385 ق؛ احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241 ق.)، فضائل الصحابه، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1983 م؛ همو، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر؛ اربلى، على بن عيسى (م. 693 ق.)، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق؛ امين عاملى، سيد محسن (م. 1371 ق.)، اعيان الشيعة، تحقيق سيد حسن امين،

بيروت، دارالتعارف، 1403 ق؛ اميني، عبدالحسين (م. 1392 ق.)، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، بيروت، دار الكتاب العربي، 1397 ق؛ بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر، 1401 ق؛ بلاذري، احمد بن يحيى (م. 279 ق.)، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، 1417 ق؛ بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالمعطي قلججى، بيروت، دارالكتب العلمية، 1405 ق؛ تبريزى انصارى، محمدعلى بن احمد (م. 1310 ق.)، اللمعة البيضاء في شرح خطبة الزهراء عليها السلام، تحقيق سيدهاشم ميلانى، قم، نشر الهادى، 1418 ق؛ حاكم نيشابورى، محمدبن عبدالله (م. 405 ق.)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف مرعشلى، بيروت، دارالمعرفة؛ حلبى، على بن برهان (م. 1044 ق.)، السيرة الحلبيه، بيروت، دار المعرفة، 1400 ق؛ حميرى قمى، عبدالله بن جعفر (م. 300 ق.)، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1413 ق؛ خصيبى، حسين بن حمدان (م. 334 ق.)، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1411 ق؛ خوئى، سيدابوالقاسم موسى (م. 1413 ق.)، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، 1413 ق؛ دولابى، محمد بن احمد (م. 310 ق.)، الذرية الطاهرة النبويه، تحقيق سيدمحمدجواد حسيني، قم، نشر اسلامى، 1407 ق؛ ذهبى، محمد بن احمد (م. 748 ق.)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام، تحقيق عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربي، 1407 ق؛ همو، ميزان الاعتدال في نقدالرجال، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالمعرفة؛ سبحانى، جعفر، كليات في علم الرجال، قم، نشر اسلامى، 1418 ق؛ سمهودى، على بن احمد (م. 911 ق.)، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى صلى الله عليه و آله وسلم، بيروت، دارالكتب العلمية، 2006 م؛ شوشترى، محمدتقى (م. 1320 ق.)، قاموس الرجال، قم، نشر اسلامى، 1427 ق؛ شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى (م. 965 ق.)، الرعاية في علم الدرايه، تحقيق عبدالحسين محمدعلى بقال، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1408 ق؛ صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، 1417 ق؛ همو، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1403 ق؛ همو، علل الشرايع، تحقيق سيدمحمدصادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، 1385 ق؛ همو،

عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، مؤسسة الأعلمى، 1404 ق؛ همو، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1361 ش؛ همو، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشر اسلامى، 1404 ق؛ صنعانى، عبدالرزاق بن همام (م. 211 ق.)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، منشورات المجلس العلمى؛ طبرى، فضل بن حسن (م. 548 ق.)، اعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1417 ق؛ همو، تاج المواليد في مواليد الائمة ووفياتهم، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1406 ق؛ طبرى، احمد بن عبدالله (م. 694 ق.)، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، القاهرة، مكتبة القدسى، 1356 ق؛ طبرى، حسن بن على (م. قرن 7)، كامل بهائى در سقيفه، تحقيق اكبر صفدرى، تهران، انتشارات مرتضىوى، 1383 ق؛ طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، تاريخ الامم والملوك، تحقيق گروهى از دانشمندان، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 ق؛ طبرى امامى، محمد بن جرير (م. قرن 5)، دلائل الامامه، قم، مؤسسة البعثة، 1413 ق؛ طوسى، محمدبن حسن (م. 460 ق.)، اختيار معرفة الرجال، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1404 ق؛ همو، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 ق؛ همو، الخلاف، قم، نشر اسلامى، 1414 ق؛ همو، العدة في اصول الفقه، تحقيق محمدرضا انصارى قمى، قم، چاپخانه ستاره، 1417 ق؛ فتال نيشابورى، محمدبن حسن (م. 508 ق.)، روضة الواعظين، قم، الشريف الرضى، كجورى، مهدى (م. 1293 ق.)، الفوائد الرجالية، تحقيق محمدكاظم رحمان ستايش، قم، انتشارات دار الحديث، 1423 ق؛ كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1363 ش؛ كيدرى، محمد بن حسين (م. قرن 6)، ديوان امام على عليه السلام، تحقيق ابوالقاسم امامى، تهران، انتشارات اسوه، 1381 ش؛ مامقانى، عبدالله (م. 1351 ق.)، مقباس الهداية في علم الدرايه، تحقيق محمدرضا مامقانى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1411 ق؛ متقى هندی، على (م. 975 ق.)، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، تحقيق بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1409 ق؛ مجلسى، محمدباقر (م. 1111 ق.)، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار

احياء التراث العربي، 1403 ق؛ همو، مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق سيدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1404 ق؛ مجلسی، محمد تقی (م. 1070 ق.)، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، تحقيق موسوی کرمانی، اشتهاردی، طباطبائی، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، 1406 ق؛ مسعودی، علی بن حسین (م. 345 ق.)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، 1409 ق؛ مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر؛ مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. 363 ق.)، دعائم الاسلام، تحقيق آصف فیضی، القاهرة دار المعارف، 1383 ق؛ مفید، محمد بن محمد (م. 413 ق.)، الاختصاص، تحقيق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامي، 1414 ق؛ همو، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بیروت، دارالمفید، 1414 ق؛ همو، الامالی، تحقيق حسین استادولی، علی اکبر غفاری، بیروت، دار المفید، 1414 ق؛ مقریزی، احمد بن علی (م. 845 ق.)، امتاع الاسماع، تحقيق محمد نمیبی، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1420 ق؛ نجفی، سیدمحمدباقر، مدینه شناسی، تهران، نشر مشعر، 1386 ش؛ نمازی، علی (م. 1405 ق.)، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، 1412 ق؛ نهج البلاغه، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقيق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، 1412 ق؛ هلالی عامری، سلیم بن قیس (م. 85 ق.)، کتاب سلیم بن قیس، تحقيق محمدباقر انصاری، قم، نشر الهادی، 1420 ق؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. 292 ق.)، تاریخ الیعقوبی، قم، مؤسسه فرهنگي اهل بیت علیهم السلام.

محمدعلی جاودان

ص: 378

فهرست تفصیلی

دبیاچه...11

منابع:...34

مقدمه دانشنامه...35

ضرورت تدوین...34

اهداف:...37

ساختار علمی:...37

ضوابط کلی حاکم بر دانشنامه:...38

ضوابط گزینش مدخل:...40

1. انواع مدخلها:...40

2. ضوابط عام گزینش مدخل:...41

3. قواعد مدخل نگاری (ضبط مدخل):...42

4. نظام چینش مدخل:...43

فرایند تکمیل و تولید نهایی مقالات:...43

سیر و سامانه دانشنامه و گردش مقالات:...45

ویژگیهای صوری:...45

برایند:...46

ص: 379

تشکر و قدردانی: 47...

زندگی نامه فاطمه علیها السلام: 49...

منابع: 63...

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم: 68...

زندگی و القاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 68...

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 70...

تولد فاطمه علیها السلام: 71...

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ازدواج فاطمه علیها السلام: 72...

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیها السلام: 73...

منابع: 74...

حضرت خدیجه علیها السلام: 78...

ویژگیهای فردی حضرت خدیجه: 79...

ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام: 79...

1. آشنایی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم: 80...

2. ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم: 81...

3. ازدواجهای پیشین: 83...

فرزندان حضرت خدیجه: 83...

حمایت مالی و معنوی از پیامبر: 85...

فضائل و مناقب: 87...

علاقه شدید پیامبر: 91...

وفات حضرت خدیجه علیها السلام: 93...

منابع: 95...

ولادت فاطمه عليها السلام... 99

گوهر بهشتی: 100...

سال ولادت: 102...

روز ولادت: 106...

ص: 380

محل ولادت: 107...

چگونگی ولادت: 107...

پس از ولادت: 108...

منابع: 108...

برادران و خواهران فاطمه علیها السلام: 112...

قاسم: 113...

عبدالله: 114...

طیب و طاهر: 114...

عبدمناف: 114...

ابراهیم: 115...

زینب: 115...

رقیه: 116...

منابع: 117...

فاطمه علیها السلام، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 119...

فاطمه علیها السلام در خانه پدر: 120...

رفت و آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه فاطمه علیها السلام: 123...

همراهی فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین روزها: 125...

منابع: 125...

ازدواج فاطمه علیها السلام: 128...

خواستگاری از فاطمه علیها السلام: 129...

مهریه: 133...

135...: مراسم عقد

139...: جهيزيه

141...: وليمه

146...: حضور ملائكه

381: ص

نثار: 147...

پس از زفاف: 147...

منابع: 148...

فاطمه علیها السلام در کنار امام علی علیه السلام... 152

فاطمه علیها السلام از ازدواج تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 152...

از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا شهادت حضرت فاطمه علیها السلام... 157

منابع: 161...

فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم... 165

دلایل قرآنی: 168...

دلایل روایی: 171...

احتجاجهای ائمه اطهار علیهم السلام: 173...

منابع: 177...

حسن بن علی علیه السلام... 182

امام حسن علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام: 185...

امام حسن علیه السلام در دوران خلفا: 188...

امام حسن علیه السلام و خلافت پدر: 189...

امام حسن علیه السلام و زعامت مسلمانان: 189...

شهادت امام حسن علیه السلام: 193...

منابع: 194...

حسین بن علی علیه السلام... 198

امام حسین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام: 199...

امام حسین علیه السلام در دوران خلفا: 204... همسران: 204...

فرزندان: 205...

امام حسین علیه السلام و خلافت پدر و برادرش: 205...

دوران امامت: 206...

ص: 382

شهادت امام حسین علیه السلام: 207...

منابع: 208...

زینب بنت علی علیه السلام: 213...

دختر بزرگ فاطمه علیها السلام: 214...

زینب علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام: 216...

زینب علیها السلام پس از مادر: 218...

زینب علیها السلام و امام حسین علیه السلام: 219...

زینب علیها السلام پس از عاشورا: 224...

منابع: 228...

ام کلثوم: 233...

نام ام کلثوم: 234...

ولادت: 235...

ام کلثوم و فاطمه علیها السلام: 235...

ازدواج ام کلثوم در گزارشهای اهل سنت: 235...

بررسی گزارشها: 239...

گزارشهای شیعی: 248...

بررسی گزارشهای شیعی: 248...

ازدواجهای دیگر: 249...

فرزندان: 253...

در گذشت ام کلثوم: 254...

منابع: 256...

محسن بن علی علیه السلام...260

نام گذاری:...261

سرانجام محسن علیه السلام:...264

منابع:...270

زنان همراه فاطمه علیها السلام...274

ص: 383

فِضَّة نَوِيَّة: 274...

اسماء بنت عُمَيْس: 276...

ام ایمن: 280...

سَلْمَى همسر ابورافع: 283...

ام سلمه: 284...

منابع: 288...

فدک: 292...

قمة الدقة

حضرت فاطمه عليها السلام و مالکیت فدک: 295...

هبه بودن فدک: 298...

ارث بودن فدک: 303...

فدک پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 309...

منابع: 312...

وصایای فاطمه عليها السلام: 317...

وصایای شخصی: 319...

1. فرزندان: 319...

2. وسایل منزل: 319...

3. ساختن تابوت: 320...

4. غسل از روی پیراهن: 322...

5. خواندن قرآن بر سر قبر: 323...

6. باغها و املاک هفت گانه و امور مالی: 323...

وصایای سیاسی: ...327

منابع: ...329

شهادت فاطمه صلی الله علیه و آله وسلم...333

مظلومیت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: ...334

گزارشهای مستند راجع به شهادت: ...339

تعداد هجومها به خانه حضرت علیها السلام: ...343

ص: 384

از حادثه هجوم تا شهادت: 345...

روز شهادت حضرت فاطمه علیها السلام: 347...

بازتاب شهادت حضرت علیها السلام در اشعار: 349...

شبهات درباره شهادت حضرت علیها السلام: 350...

منابع: 353...

خاک سپاری فاطمه علیها السلام... 358

مراسم تجهیز: 359...

چگونگی خاک سپاری: 362...

محل خاک سپاری: 363...

10 خانه حضرت علیها السلام: 364...

2. بقیع: 365...

3. روضه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: 372...

مرثیه امام علی علیه السلام در فقدان حضرت فاطمه علیها السلام: 374...

منابع: 374...

فهرست تفصیلی: 379...

نمایه کلی جلد های 1 و 2 و 3: 387...

ص: 385

آخرت دنیا و آخرت؛ مرگ و برزخ؛ معاد

آسیه

اسوه پایداری 2 / 36

ابراهیم

برادر ناتنی فاطمه علیها السلام 1 / 115

احادیث فاطمه علیها السلام

احادیث اعتقادی 3 / 21؛ تدوین روایات فاطمه علیها السلام 3 / 16؛ حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 3 / 30؛
راویان روایات فاطمه علیها السلام 3 / 15؛ فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندانش 3 / 26؛ محتوای روایات فاطمه علیها
السلام 3 / 20؛ مسندهای فاطمه علیها السلام 3 / 14؛ 2 / 561؛ مفهوم شناسی حدیث و روایت 3 / 13

اجتماع و فرهنگ و جامعه

اخلاق فاطمه علیها السلام و سیره اخلاقی فاطمه علیها السلام

اخلاق و فضایل

اخلاق و تربیت از نگاه فاطمه علیها السلام 2 / 571؛ ارزش اخلاقی 3 / 388؛ اطلاق یا نسبیت احادیث فاطمه علی گزاره های اخلاقی 3
/ 386؛ اهداف اخلاق 3 / 393؛ تربیت اخلاقی 3 / 421؛ رشد اخلاقی 3 / 404؛ فضائل و رذایل 3 / 395، قلمرو اخلاق 3 / 383؛
مسئولیت اخلاقی 3 / 391؛ مفهوم اخلاق 3 / 381

ازدواج فاطمه علیها السلام

پس از زفاف فاطمه علیها السلام 1 / 147؛ جهیزیه فاطمه علیها السلام 1 / 139؛ خواستگاری از فاطمه علیها السلام

ص: 387

129 / 1؛ عروسی فاطمه علیها السلام 137 / 1؛ عقد فاطمه علیها السلام 135 / 1؛ گزارشی از 460 / 2؛ ملائکه در عروسی فاطمه علیها السلام 146 / 1؛ مهریه فاطمه علیها السلام 133 / 1؛ نثار در عروسی فاطمه علیها السلام 147 / 1؛ ولیمه عروسی فاطمه علیها السلام 141 /

اسوه اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

فاطمه 2 / 14، 17؛ مفهوم اسم و لقب 2 / 15؛ نام حضرت علیها السلام 2 / 16

القاب و اوصاف فاطمه علیها السلام: أمة الله 2 / 26؛ انسیه 2 / 25؛ بتول 2 / 21؛ بضعَةُ النَّبِيِّ 2 / 27؛ بقية النبي 2 / 26؛ تقيه اشعار 2 / 30؛ حبیبیه 2 / 24؛ حُسنی 2 / 30؛ حَوراء انسیه 2 / 25؛ حَمصاء و حَسناء 2 / 30؛ راضیه 2 / 23؛ رشیده 2 / 30؛ رضیه 2 / 23؛ ریحانة الرسول 2 / 27؛ زکیه 2 / 23؛ زهرا 2 / 18؛ سلالة النَّبِيِّ 2 / 27؛ سیده زنان عالم 2 / 21؛ شفیعہ 2 / 24؛ شَهِیدہ 2 / 29؛ صابره 2 / 28؛ صدیقہ 2 / 19؛ صَفِيَّة 2 / 28؛ طاهره 2 / 22؛ عارفه 2 / 31؛ عَلیمه 2 / 26؛ فاضله 2 / 30؛ کریمه النَّبِيِّ 2 / 27؛ مبارکه 2 / 23؛ محدثه 2 / 20؛ مرضیه 2 / 23؛ مشکوة، کوکب دری 2 / 26؛ مطهره 2 / 22؛ معصومه 2 / 31؛ مُمْتَحَنه 2 / 28؛ منصوره 2 / 22؛ مُهَجَّة قَلْبِ النَّبِيِّ 2 / 27؛ مهدیه 2 / 30؛ تقيه 2 / 30

کنیه های فاطمه علیها السلام: أم أیها 2 / 32؛ أم أَحَبَّاء الله 2 / 32؛ أم الأئمه 2 / 32؛ أم السَّادَةِ الائمه 2 / 32؛ ام السبطين 2 / 32؛ ام الحسنین علیهما السلام 2 / 32؛ ام الحسن علیهم السلام 2 / 32؛ ام الحسین علیهما السلام 2 / 32

اسماء بنت عمیس

از جمله زنان همراه فاطمه علیها السلام 1 / 276؛ راوی روایات فاطمه علیها السلام 1 / 277؛ 3 / 15

اسوه

اسوه بودن فاطمه علیها السلام 3 / 428 اسماء و صفات الهی

تبیین 3 / 141

اشعار فاطمه علیها السلام

اشعار منسوب به فاطمه علیها السلام 3 / 110

القاب و اوصاف فاطمه علیها السلام اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

الگو اسوه

امام حسن علیه السلام - حسن بن علی علیه السلام

امام حسین علیه السلام حسین بن علی علیه السلام

فضایل علی علیه السلام در سخنان فاطمه علیها السلام 265 / 3؛ کفو بودن فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام 98 / 2؛ امام علی و فاطمه علیها السلام ازدواج فاطمه علیها السلام، فاطمه علیها السلام از نگاه امام علی علیه السلام؛ فاطمه علیها السلام در کنار امام علی علیه السلام

امامت

دلایل: آیه اکمال 258 / 3؛ آیه ولایت 258 / 3؛ تعیین امام 256 / 3؛ حدیث ثقلین 259 / 3؛ حدیث دوازده امام علیهما السلام 3 / 260؛ حدیث غدیر 258 / 3؛ حدیث منزلت 259 / 3

فاطمه علیها السلام و امامت: امامت 463 / 3؛ امامت و رهبری 447 / 3؛ امامت و فضائل علی علیه السلام در

ص: 388

سخنان فاطمه علیها السلام 3/ 265؛ دفاع فاطمه علیها السلام از حریم امامت 3/ 264؛ فلسفه امامت 3/ 255؛ مفهوم و معنای امامت 3/ 253؛ مهدویت 3/ 266

ویژگیهای امام: عصمت 3/ 261؛ علم امام 3/ 263

ام ایمن

از زنان همراه فاطمه علیها السلام 1/ 280

امر به معروف و نهی از منکر

فلسفه - از نگاه فاطمه علیها السلام 3/ 465

ام سلمه

از زنان همراه فاطمه علیها السلام 1/ 285، 2/ 402؛ راوی روایات از فاطمه علیها السلام 2/ 415، 3/ 15؛ - همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1/ 284، 2/ 401

ام کلثوم (خواهر)

خواهر فاطمه علیها السلام 1/ 117

ازدواج 1/ 236؛ و فاطمه علیها السلام 1/ 235، درگذشت 1/ 254؛ شبهه وجود 1/ 233؛ فرزندان 1/ 253؛ نام 1/ 234؛ ولادت 1/ 235

انداز

استفاده از روش 3/ 429

انسان شناسی

آفرینش انسان 3/ 207؛ جایگاه انسان در نظام آفرینش 3/ 212؛ ساحت‌های وجود انسان 3/ 208؛ سرشت مشترک انسانی 3/ 210؛ فقر آگاهی انسان 3/ 213؛ کمال انسان 3/ 216؛ مرگ اندیشی 3/ 214؛ مفهوم شناسی 3/ 203

انسان کامل

انصار مهاجر و انصار

اوصاف فاطمه علیها السلام اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

ایثار

اهتمام فاطمه علیها السلام به رفع نیازهای محرومان 301 / 2؛ آیات اطعام در شأن فاطمه علیها السلام 332 / 2؛ ایثار در همسرداری 2 / 252؛ زندگی همسان فاطمه علیها السلام با مردم 302 / 2

ایمان

آثار 3 / 194؛ اقرار زبانی و 3 / 187؛ حقیقت 3 / 181؛ درجات 3 / 190؛ عمل صالح و 3 / 189؛ فلسفه حرمت شرک 3 / 471؛ فلسفه وجوب 3 / 458؛ مفهوم 3 / 179

بداء

در قضای الهی 3 / 166

برادران و خواهران فاطمه علیها السلام

ابراهیم 1 / 115؛ اسامی 1 / 112؛ ام کلثوم 1 / 117؛ رقیه 1 / 116؛ زینب 1 / 115؛ طیب و طاهر 1 / 114؛ عبدالله 1 / 114؛ عبد مناف 1 / 114؛ قاسم 1 / 113

ص: 389

برترین زن عالم سیده نساء العالمین

برزخ - دنیا و آخرت؛ فاطمه علیها السلام در آخرت؛ مرگ و برزخ

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

آغاز 70/1؛ آیین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیش از بعثت 223/3؛ جامعه پیش از 222/3

بهداشت

توجه ویژه فاطمه علیها السلام به 287/2؛ رعایت نکات بهداشتی از سوی فاطمه علیها السلام 38/3؛ سیره فاطمه علیها السلام در رعایت 202/2؛ سیره اخلاقی فاطمه علیها السلام؛ سیره خانه داری فاطمه علیها السلام

بهشت

سرنوشت انسان 347/3؛ جایگاه و کیفیت ورود فاطمه علیها السلام به 164/2

پسران فاطمه علیها السلام - حسن بن علی علیهما السلام؛ حسین بن علی علیهما السلام؛ محسن بن علی علیهما السلام

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم - محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

تابعان فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

تابوت فاطمه علیها السلام

ایده و کیفیت ساخت 320/1

تجهیز پیکر فاطمه علیها السلام

چگونگی 359/1؛ وصیت حضرت علیها السلام در مورد تجهیز پیکر 359/1

تربیت

ابعاد 421/3؛ اسوه 428/3؛ اصول 417/3؛ الگو 428/3؛ انذار و تنبیه 429/3؛ اهداف 414/3؛ اجتماعی 424/3؛ اخلاقی 3/3

421؛ دینی 422/3؛ سیاسی 426/3؛ تشویق 428/3؛ تنبیه 429/3؛ روشهای 427/3؛ عوامل 431/3؛ فلسفه و آثار اعمال 3/3

427؛ مبانی 415/3؛ معرفی الگو 428/3؛ مفهوم شناسی 412/3؛ موانع 433/3

تربیت فرزند فاطمه علیها السلام، سیره فرزند فاطمه علیها السلام

تسبیح فاطمه علیها السلام

احکام و شرایط تسبیح 123 / 2؛ پیدایش 113 / 2؛ پیشینه و مفهوم 108 / 2 - 113؛ ترتیب 119 / 2؛ فضیلت و آثار 121 / 2؛ گزارشی
از 239 / 2؛ مضمون 114 / 2؛ موارد استحباب 123 / 2

تشویق

استفاده از روش در قرآن 428 / 3؛ یکی از روشهای عام تربیت 428 / 3

تشیع جنازه فاطمه علیها السلام

افراد شرکت کننده در 361 / 1؛ در شب 362 / 1

تنبيه

استفاده از روش 429 / 3

توحيد

تجلی همه جانبه 230 / 2؛ در خالقیت

ص: 390

ربوبیت 3/132؛ ذاتی 3/134؛ - صفاتی 3/136؛ افعالی 3/138؛ عبادی و تشریحی 3/139؛ شناخت معبود 2/228؛ محبت به معبود یکتا 2/231

تولد فاطمه علیها السلام و ولادت فاطمه علیها السلام

تهمت زدن

فلسفه پرهیز از 3/468

جامعه و فرهنگ فرهنگ و جامعه

جاهلیت

در جامعه پیش از بعثت 3/222

جهاد

فلسفه 3/464

جهیزیه فاطمه علیها السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و 1/139، کیفیت و مقدار 1/139 /

چهار زن برتر عالم

اسامی 2/43؛ سیادت و کمال در 2/43

حج

و عمره فاطمه علیها السلام 2/241؛ فلسفه و جوب 2/241

حسن و قبح

تفسیر و مراد از 3/165

حسن بن علی علیهما السلام

در دوران خلفا 1/188؛ و خلافت پدر 1/189؛ و دوران زعامت مسلمانان 1/189؛ و فاطمه علیها السلام 1/185؛ شهادت 1/

193؛ ولادت 1/182

حسین بن علی

در دوران خلفا 1 / 204؛ و خلافت پدر و برادرش 1 / 205؛ و فاطمه علیها السلام 1 / 199؛ دوران امامت 1 / 206؛ شهادت 1 / 207؛
فرزندان 1 / 205؛ ولادت 1 / 198؛ همسران 1 / 204

حشر در قیامت

از نگاه فاطمه علیها السلام 3 / 338

حفصه

حضور در عروسی فاطمه علیها السلام 2 / 403

حق

فلسفه وجودی 3 / 462

حمله به خانه فاطمه علیها السلام

تهدید عمر و 1 / 338؛ 2 / 466؛ سخنان فاطمه علیها السلام با مهاجمان به خانه اش 3 / 46

خاتمیت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و 3 / 226

خاک سپاری فاطمه علیها السلام

تشییع پیکر فاطمه علیها السلام 1 / 362؛ چگونگی 1 / 362؛ غسل دادن بدن فاطمه علیها السلام 1 / 360؛ گزارشات و منابع 1 / 358؛
گزارشی از 2 / 475؛ محل 1 / 363؛ مراسم تجهیز 1 / 359؛ مرثیه امام علی علیه السلام در فقدان فاطمه علیها السلام 1 / 374؛ نماز بر
پیکر فاطمه علیها السلام 1 / 361

ص: 391

خانواده

و فاطمه علیها السلام 208 / 2؛ مشارکت اعضای در انجام کارها 281 / 2؛ سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام، سیره خانه داری فاطمه علیها السلام؛ سیره همسر داری فاطمه علیها السلام

خانه فاطمه علیها السلام

آتش زدن درب 1 / 338 - 340؛ حمله به 1 / 336: 2 / 466؛ محلّ 1 / 141

خانه داری فاطمه علیها السلام سیره خانه فاطمه علیها السلام

خداشناسی

اسماء و صفات الهی: اهمیت بحث از 3 / 141؛ معناشناسی 3 / 147؛ مفهوم و پیشینه 3 / 123؛ وجودشناسی 3 / 142

اقسام توحید: اهمیت بحث از توحید 3 / 132؛ توحید افعالی 3 / 138؛ توحید ذاتی 3 / 134؛ توحید صفاتی 3 / 136؛ توحید عبادی و تشریحی 3 / 139؛ راههای دستیابی به توحید 3 / 132

شناخت خدا: راههای 3 / 124؛ شناخت عقلانی 3 / 128؛ شناخت فطری 3 / 125

خدیجه علیها السلام

آشنایی با محمد صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 80؛ ازدواج 1 / 79؛ ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 81؛ ازدواجهای پیشین 1 / 83؛ حمایت مالی و معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 85؛ از چهار زن برتر 2 / 43، 44؛ علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به 1 / 91؛ فرزندان 1 / 83؛ فضایل 1 / 87؛ نام و نسب 1 / 78؛ وفات 1 / 93؛ ویژگیهای فردی 1 / 79

خطبه های فاطمه علیها السلام

خطبه فدکیّه 3 / 47؛ روایان خطبه فدکیّه 3 / 51؛ سخنان فاطمه علیها السلام با مهاجران به خانه اش 3 / 46؛ سخنان فاطمه علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار 3 / 59؛ شرحهای خطبه فدکیّه 3 / 58؛ کتب شرح سخنان 2 / 561؛ محتوای خطبه فدکیّه 3 / 52؛ مفهوم شناسی خطبه 3 / 45؛ منابع خطبه فدکیّه 3 / 47؛ واکنشها در برابر خطبه فاطمه علیها السلام 2 / 313

خواهران فاطمه علیها السلام برادران و خواهران فاطمه علیها السلام

دختران فاطمه علیها السلام ام کلثوم؛ زینب بنت علی علیها السلام

دعاهای فاطمه علیها السلام

آداب دعا 3 / 100؛ اجابت دعا 3 / 95؛ دعا و قضا و قدر 3 / 93، و مضامین آنها 3 / 105؛ شرایط دعا 3 / 96؛ فلسفه دعا 3 / 91؛

گزارشی از 240/2؛ مفهوم شناسی 88/3

دنیا و آخرت

تعامل 371/3؛ جایگاه ارزشی 360/2؛ رابطه دنیا با آخرت 370/3؛

ص: 392

دوزخ

بهشت و دوزخ 3/347؛ در سخن فاطمه علیها السلام 3/347 معاد

دین

تربیت دینی 3/422

رذایل اخلاقی

از نگاه فاطمه علیها السلام 3/395، 421

رقیه

خواهر فاطمه علیها السلام 1/116

روایات فاطمه علیها السلام احادیث فاطمه علیها السلام

روزه

روزه های فاطمه علیها السلام 2/240؛ فلسفه 3/460

زکات

فلسفه 3/459

زنا

فلسفه نهی از 3/469

زنان همراه فاطمه علیها السلام

اسماء بنت عمیس 1/276؛ ام ایمن 1/280؛ ام سلمه 1/284؛ سلمی همسر ابورافع 1/283؛ فضّه نوییه 1/274

زندگی نامه فاطمه علیها السلام

زندگی نامه هایی درباره فاطمه علیها السلام 2/568؛ گزارشی کلی از زندگی 1/49 - 62

زهد

تحمل مشکلات اقتصادی 2 / 254؛ تدبیر اقتصادی 2 / 284؛ و دنیاگریزی 2 / 206؛ و ساده زیستی در سیره فاطمه علیها السلام 2 / 285

زیارتهای فاطمه علیها السلام

در هر صبح 2 / 243

زینب (خواهر)

بزرگترین خواهر فاطمه علیها السلام 1 / 115

زینب بنت علی علیه السلام

پس از عاشورا 1 / 224؛ پس از مادر 1 / 218؛ - دختر بزرگ فاطمه علیها السلام 1 / 214؛ و امام حسین علیه السلام 1 / 219؛ و فاطمه علیها السلام 1 / 216؛ ولادت 1 / 213

زینت

و آراستگی در برابر همسر 2 / 251؛ سیره فاطمه علیها السلام در رعایت 2 / 202

ساده زیستی زهد

سخنرانی فاطمه علیها السلام خطبه های فاطمه علیها السلام

سرقت

فلسفه پرهیز از 3 / 469

سَلَمی همسر ابورافع

حضور هنگام شهادت فاطمه علیها السلام 1 / 284؛ از ناقلان روایات فاطمه علیها السلام 1 / 283؛

سیاست

سیاست و فاطمه علیها السلام سیره سیاسی فاطمه علیها السلام

سیاست و تربیت تربیت سیاسی 3 / 426 سیاست و عدالت: امامت و رهبری 3 / 447؛ ص: 393

اهداف سیاست 3/443؛ رفتار سیاسی ملت 3/450؛ مشروعیت سیاست 3/445؛ مفهوم شناسی سیاست 3/439

سیده نساء العالمین

آسیه 2/36، 43؛ ادعای برتری مریم علیها السلام 2/40؛ چهار زن برتر عالم 2/43؛ خدیجه علیها السلام 2/43، 44؛ دلایل برتری فاطمه علیها السلام 2/37؛ زنان برتر قبل از اسلام 2/36؛ عایشه 2/49؛ مفهوم شناسی 2/36

سیره اخلاقی فاطمه علیها السلام

اخلاق اجتماعی فاطمه علیها السلام 2/208؛ اخلاق فردی فاطمه علیها السلام 2/201؛ اعتدال در تأمین نیازهای طبیعی 2/201؛ بهداشت 2/202، پوشاک 2/202؛ تحلیلهای اخلاقی و تربیتی از نگاه فاطمه علیها السلام 2/571؛ جامعه و فاطمه علیها السلام 2/213؛ حیا 2/207؛ خانواده و فاطمه علیها السلام 2/208؛ خوف از خدا 2/204؛ دنیاگریزی 2/206؛ رضا و تسلیم 2/203؛ زهد 2/206؛ زینت 2/202؛ سکوت 2/207؛ صبر و استقامت 2/206؛ صداقت 2/207؛ طاعت 2/205؛ عفت 2/207؛ مفهوم شناسی 2/200؛ یاد مرگ 2/204

سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام

ابعاد تربیت فرزندان 2/264؛ تحلیل های اخلاقی و تربیتی از نگاه فاطمه علیها السلام 2/571؛ تربیت جسمانی فرزندان 2/265؛ تربیت دینی و اخلاقی فرزندان 2/271؛ تربیت روحی و عاطفی فرزندان 2/266؛ تربیت سیاسی و اجتماعی فرزندان 2/272؛ زمینه های مناسب در تربیت فرزندان 2/263؛ مفهوم شناسی 2/262

سیره خانه داری فاطمه علیها السلام

استخدام خدمتکار 2/283؛ اهتمام به مادری و همسری فاطمه علیها السلام 2/288؛ بهداشت 2/287؛ تدبیر اقتصادی 2/284؛ تقسیم کار 2/279؛ حضور اجتماعی فاطمه علیها السلام 2/289؛ خانه داری فاطمه علیها السلام 2/277؛ ساده زیستی 2/285؛ خانه داری و عبادت 2/290؛ مشارکت

اعضای خانواده 2/281؛ مفهوم شناسی و پیشینه 2/276؛ مهمان نوازی 2/286؛ نظافت 2/287؛ ویژگیهای خانه داری فاطمه علیها السلام 2/277

سیر سیاسی فاطمه علیها السلام

آخرین تلاش هدفمند فاطمه علیها السلام 2/315؛ و اقتدار روحی فاطمه علیها السلام 2/311؛ دانش بصیرت فاطمه علیها السلام 2/312؛ روشنگری فاطمه علیها السلام 2/310؛ سیاست 3/426؛ شهامت فاطمه علیها السلام 2/311؛ مبارزه منفی فاطمه علیها السلام 2/314؛ مفهوم شناسی 2/308؛ واکنشها در برابر خطبه فاطمه علیها السلام 2/313؛ ویژگیهای خطبه فدکیه 2/311

علم سیره عبادی و معنوی فاطمه علیها السلام

ارکان عبادت 2 / 228؛ اقسام عبادت 2 / 234؛ تجلی توحید 2 / 230؛ تسییحات فاطمه علیها السلام 2 / 239؛ تعقیبات نماز فاطمه
علیها السلام 2 / 237؛ تلاوت 234؛ حج و عمره فاطمه علیها السلام 2 / 241؛ دعاهاى فاطمه علیها السلام 2 / 240؛ روزه ای

ص: 394

فاطمه علیها السلام 2/240؛ زیارت‌های فاطمه علیها السلام 2/242؛ شناخت معبود 2/228؛ عبادت و خانه داری 2/290؛ عبادت و خداترسی 2/368؛ عبادت‌های عام فاطمه علیها السلام 2/243؛ فلسفه عبادت و معنویت 2/226؛ محبت به معبود یکتا 2/231؛ مفهوم شناسی عبادت 2/224؛ نمازهای فاطمه علیها السلام 2/235؛ ویژگی‌های عبادت 2/228

سیره فرهنگی و اجتماعی فاطمه علیها السلام

ابعاد - 2/295؛ الگوی زندگی همسان فاطمه علیها السلام با مردم 2/302؛ اهتمام به رفع نیازهای محرومان 2/301؛ پاسخ به پرسش‌های دینی 2/298؛ ترویج معارف 2/295؛ زندگی همسان فاطمه علیها السلام با توده مردم 2/302؛ زنده نگه داشتن ارزشها 2/296؛ فاطمه علیها السلام در جامعه اسلامی 2/213، 2/358؛ فرهنگ سازی 2/296؛ مفهوم شناسی فرهنگ 2/295؛ مقدم داشتن دیگران بر خود 2/301؛ میراث 2/304

سیره همسرداری فاطمه علیها السلام

آراستگی در برابر همسر 2/251؛ احترام به همسر 2/250؛ اطاعت از همسر 2/253؛ ایثار و گذشت در همسرداری 2/252؛ تحمل مشکلات اقتصادی 2/254؛ تناسب درخواستها با تواناییهای همسر 2/253؛ تکریم همسر 2/250؛ حمایت بی دریغ همسر 2/257؛ سازگاری با همسر 2/255؛ فلسفه آفرینش همسر 2/248؛ محبت به

همسر 2/249؛ ویژگی‌های همسرداری فاطمه علیها السلام 2/248؛ همراهی با همسر 2/253؛ همسر نمونه 2/370 سیره شناسی

حجیت سیره 2/194؛ کارکردهای سیره 2/195؛ مفهوم شناسی سیره 2/189؛ منابع اثبات سیره 2/191

شراب خواری

فلسفه نهی از 3/468

شروع

پناه بردن فاطمه علیها السلام به خدا از 3/171؛ چرایی تقدیر 3/170

شعر فاطمه علیها السلام - اشعار فاطمه علیها السلام

شفاعت و فاطمه علیها السلام

تفسیرهای شفاعت 2/132؛ زمان شفاعت 2/136؛ شفاعت شونندگان 2/141؛ شفاعت کنندگان 2/137؛ شفاعت کنندگی حضرت فاطمه علیها السلام 2/134؛ مفهوم شناسی 2/129

شهادت فاطمه علیها السلام

آتش زدن درب خانه فاطمه علیها السلام 1/338، 340؛ بازتاب - در اشعار 1/349؛ روز 1/347؛ سقط محسن علیه السلام 1/

264، 336، 338، 341؛ سیلی به فاطمه علیها السلام 1 / 341، 349؛ گزارشی از 2 / 475؛ مضروب ساختن فاطمه علیها السلام 2 /
474؛ مظلومیت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه پیامبر 1 / 334؛ مفهوم شناسی شهادت 1 / 333؛ هجومها به خانه فاطمه علیها السلام
336 / 1

ص: 395

فضایل شیعیان 275/3؛ مفهوم شناسی 271/3 وظایف 274/3؛ ویژگیهای 274/3

صبر

فلسفه - 465/3، و استقامت 206/2

صحابه و تابعان - فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

صله رحم

فلسفه 466/3

طیب و طاهر

برادران فاطمه علیها السلام 114/1

ظلم

فلسفه پرهیز از 471/3

عایشه

برتری فاطمه علیها السلام بر 49/2؛ از راویان روایات فاطمه علیها السلام 414/2؛ و فاطمه علیها السلام 397/2

عبادت فاطمه علیها السلام سیره عبادی و معنوی فاطمه علیها السلام

عبدالله

برادر فاطمه 114/1، دومین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله 114/1

عبد مناف

برادر ناتنی فاطمه علیها السلام 114/1

عدالت سیاست و عدالت؛ عدل الهی

عدالت اجتماعی

رعایت 164/3؛ در سخن فاطمه علیها السلام 165/3

بداء 3 / 166؛ حسن و قبح ذاتی و عدل 3 / 165؛ شرور 3 / 170؛ عدالت اجتماعی 3 / 164؛ فلسفه عدالت 3 / 170، فلسفه عدل 3 / 462؛ قضا و قدر 3 / 166؛ مفهوم شناسی عدل 3 / 154، 157

عروسی فاطمه

گزارش تاریخ عقد و 137 / 1، و زفاف فاطمه علیها السلام 137 / 1

عصمت فاطمه علیها السلام

دلیل روایی بر عصمت 2 / 80؛ دلیل قرآنی بر عصمت 2 / 73؛ گزارشی از عصمت 2 / 366 - 367، 3 / 261؛ مفهوم شناسی 2 / 69
عقد فاطمه علیها السلام

حضور ملانکه در 136 / 1، 146؛ گزارشی از مراسم 135 / 1

علم فاطمه علیها السلام

گزارشی از 2 / 366؛ مفهوم شناسی 2 / 92 ابعاد علمی فاطمه علیها السلام: گزارشی از موارد 2 / 102

دلایل علم فاطمه علیها السلام: آگاهیهای غیبی 2 / 99؛ ثقل اصغر بودن فاطمه علیها السلام 2 / 99؛ حجت بودن بر ائمه علیهم السلام
2 / 101؛ سیده النساء بودن 2 / 98؛ کفو بودن با علی علیها السلام 2 / 98؛ مرجعیت علمی

فاطمه علیها السلام 2 / 100، 2 / 298؛ میراث فاطمه علیها السلام 2 / 99

منابع علم فاطمه علیها السلام: آموزشهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ استفاده از قرآن 2 / 95؛ انسان کامل 2 / 94؛ علم لدنی فاطمه علیها السلام 2 / 93؛ محدثه بودن 2 / 94

علوم قرآنی

در بیانات فاطمه علیها السلام 3 / 241 قرآن شناسی

غدیر

حدیث در سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 258

غسل دادن فاطمه علیها السلام

از روی پیراهن 1 / 322، در وصیت فاطمه علیها السلام 1 / 322، 360

فاطمه علیها السلام از نگاه امامان علیها السلام

امام باقر علیه السلام 2 / 378، 379، 380، 382، 386، 387، 389، 391؛ امام حسین علیه السلام 2 / 385، 386، 389، 392، 393؛ امام رضا علیه السلام 2 / 379، 383، 385، 386؛ امام سجاد علیه السلام 2 / 379، 383، 384، 385، 386، 388، 392؛ امام صادق علیه السلام 2 / 379، 381، 383، 384، 385، 386، 387، 389، 390، 391، 392، 393؛ امام کاظم علیه السلام 2 / 379، 386، 387، 390؛ شخصیت و جایگاه فاطمه علیها السلام 2 / 388؛ نگاه ائمه علیهم السلام به زندگی و سیره فاطمه علیها السلام 2 / 378

فاطمه علیها السلام از نگاه امام علی علیه السلام

خداترسی و محبت فاطمه علیها السلام 2 / 368؛ عبادت فاطمه علیها السلام 2 / 368؛ عصمت فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ علم فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ محبت پیامبر صلی الله علیه و آله 2 / 369؛

محبوبه و امانت خدا و رسول صلی الله علیه و آله 2 / 369؛ مظلومیت فاطمه علیها السلام 2 / 375؛ معرفت فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ مقامات اخروی فاطمه علیها السلام 2 / 374؛ وجود بهشتی فاطمه علیها السلام 2 / 366؛ همسر نمونه 2 / 370

فاطمه علیها السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

جایگاه فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله 2 / 349؛ شخصیت فاطمه علیها السلام 2 / 353؛ فاطمه علیها السلام در جامعه اسلامی 2 / 358؛ فاطمه علیها السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله 2 / 350

فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

تابعان و فاطمه عليها السلام: زرین جبیش 422 / 2؛ سعید بن مصیب 420 / 2؛ عبدالله بن بریده 422 / 2؛ عروه 421 / 2؛ عکرمه 2 / 2
420؛ مسروق بن اجدع 422 / 2

صحابه و فاطمه عليها السلام: ابانعلبه 419 / 2؛ ابوذر 419 / 2؛ ابوسعید خدری 413 / 2؛ ابوهریره 416 / 2؛ اسامة بن زید 419 / 2؛
اسماء بنت عمیس 419 / 2، ام سلمه 415 / 2؛ انس بن مالک 412 / 2؛ ثوبان 419 / 2؛ جابر بن عبدالله انصاری 417 / 2؛ حذیفه بن
یمان 419 / 2؛ سلمان فارسی 418 / 2؛ عایشه 414 / 2؛ عبدالله بن عباس 410 / 2؛ عبدالله بن مسعود 416 / 2؛ عمار 419 / 2؛
عمر بن خطاب 416 / 2

مفهوم شناسی صحابه و تابعان 407 / 2

فاطمه عليها السلام از نگاه قرآن

آیات تأویلی: آیه 2 / 342؛ آیه 3 سورة دخان 2 / 341، آیه 90 سورة نحل 2 / 342؛

ص: 397

آیات جری و تطبیق: آیات 31 و 37 سوره بقره 2 / 340؛ آیات 38 و 39 سوره عبس 2 / 338؛ آیه 24 سوره ابراهیم 2 / 341؛ آیه 47 سوره حجر 2 / 339، آیه 6 سوره فاتحه 2 / 339؛ آیه 3 سوره فجر 2 / 340، آیه 3 سوره لیل 2 / 339؛ آیه 36 سوره نور 2 / 339

آیات شأن نزول: آیات اطعام 2 / 332؛ آیه تطهیر 2 / 334؛ آیه مباحله 2 / 329؛ آیه مودت 2 / 337؛ سوره کوثر 3 / 326

کتاب شناسی فاطمه سلام علیها در قرآن 2 / 324

فاطمه سلام علیها از نگاه همسران پیامبر صلی الله علیه وآله

فاطمه سلام علیها 2 / 485 - 489؛ جایگاه و فضایل 2 / 396؛ حفصه 2 / 403؛ عایشه و فاطمه سلام علیها 2 / 397؛ میمونه بنت حارث 2 / 404

فاطمه سلام علیها در آخرت

برزخ و فاطمه سلام علیها 2 / 157؛ بهشت و فاطمه سلام علیها 2 / 164؛ قیامت و فاطمه سلام علیها 2 / 159؛ گزارشی از مقامات اخروی فاطمه سلام علیها 2 / 374

فاطمه سلام علیها در شعر عربی

رویکرد های شاعران به فاطمه سلام علیها 2 / 516؛ سیر اشعار درباره فاطمه سلام علیها 2 / 519؛ شعر های کهن عربی درباره فاطمه سلام علیها 2 / 519 - 534؛ شعر های معاصر عربی درباره فاطمه سلام علیها 2 / 534؛ مفهوم و پیشینه شعر عربی 2 / 516

فاطمه سلام علیها در شعر فارسی

بانوان شاعر 2 / 510؛ سیر اشعار درباره

فاطمه سلام علیها 2 / 485 - 489؛ شعر معاصر درباره فاطمه سلام علیها 2 / 501؛ شعر نو و سپید در رثای فاطمه سلام علیها 2 / 508؛ شعر های کهن فارسی درباره فاطمه نان 2 / 489 - 502؛ مفهوم و پیشینه شعر فارسی 2 / 483 - 485

فاطمه سلام علیها در فقه اسلامی آداب ازدواج و امور خانواده 2 / 429؛ آیه روزه داری 2 / 445؛ آداب ورود به مسجد 2 / 445؛ آگاهی فاطمه سلام علیها بر احکام 2 / 427؛ احکام پوشش و نگاه 2 / 436؛ احکام مردگان 2 / 439؛ احکام ولادت 2 / 432؛ ازدواج با جایگاه و فضایل به خویشان نزدیک 2 / 431؛ حرمت شراب 2 / 446؛ سوکواری بر مرده 2 / 441؛ غسل پیش از شهادت 2 / 445؛ غسل میت 2 / 443، کار در خانه 2 / 430

فاطمه علی در کنار امام علی علیه السلام

از ازدواج تا رحلت پیامبر 1 / 152؛ پس از رحلت پیامبر 1 / 157

ازدواج فاطمه سلام علیها 2/460؛ پاره کردن نامه توسط عمر 2/473؛ تولد فاطمه سلام علیها 2/458؛ جایگاه فاطمه سلام علیها 2/454؛ حمله به خانه فاطمه سلام علیها 2/466؛ خاک سپاری فاطمه سلام علیها 2/475؛ دعوت شبانه از مهاجران و انصار 2/534؛ دوران پس از رحلت پیامبر تا 2/461؛ دیدار ابوبکر و عمر با فاطمه سلام علیها 2/474؛ زندگانی فاطمه سلام علیها 2/458؛ شهادت فاطمه سلام علیها 2/475، غصب فدک 2/462، فضایل

فاطمه سلام علیها 2 / 455؛ کتاب شناسی کتب تاریخی 2 / 453؛ مضروب ساختن فاطمه علیها السلام 2 / 474؛ هجران فاطمه علیها السلام 2 / 467؛ فاطمه علیها السلام، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

رفت و آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه فاطمه علیها السلام 1 / 123؛ فاطمه علیها السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 120؛ فاطمه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین روزها 1 / 125؛ همراهی فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 119

فدک

ارث بودن فدک 1 / 303؛ بیان موقعیت جغرافیایی فدک 1 / 292؛ غصب فدک 2 / 462؛ فدک پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 1 / 309؛ فدک در تاریخ 1 / 293؛ مالکیت فاطمه علیها السلام بر فدک 1 / 295؛ هبه بودن فدک 1 / 298

فرزندان فاطمه ام کلثوم علیها السلام؛ حسن بن علی علیهما السلام؛ حسین بن علی علیهما السلام؛ زینب بنت علی علیها السلام؛ محسن بن علی علیهما السلام

فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

احتجاجهای ائمه اطهار علیهم السلام در این باره 1 / 173؛ دلایل روایی 1 / 170؛ دلایل قرآنی 1 / 168؛ کیفیت انتساب و علم انتساب 1 / 165

فرهنگ و جامعه

اجتماع و تربیت 3 / 424؛ حضور اجتماعی فاطمه علیها السلام 2 / 289؛ سیره فرهنگی و اجتماعی فاطمه علیها السلام 2 / 295؛ فاطمه علیها السلام در جامعه 2 / 213

فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

در سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 224

فضایل علی علیه السلام

در سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 265 فضایل اخلاقی

فضائل و رذایل 3 / 395 - 404 فضایل فاطمه علیها السلام و مناقب و کرامات

فاطمه علیها السلام

فَضَّه نَوْبِیَه

از زنان همراه فاطمه علیها السلام 1 / 274

فقه اسلامی و فاطمه علیها السلام در فقه اسلامی

فلسفه احکام

رابطه اعمال با حکمتها 3 / 456؛ امامت 3 / 463؛ امر به معروف و نهی از منکر 3 / 465؛ جهاد 3 / 464؛ حج 3 / 461؛ حق 3 / 462،
7 روزه 3 / 460؛ زکات 3 / 459؛ صبر 3 / 465؛ صله رحم 3 / 466؛ عدالت 3 / 470؛ عدل 3 / 462؛ فلسفه ایمان 3 / 458؛ قصاص
3 / 467؛ نماز 3 / 459؛ نهی از تهمت زدن 3 / 468؛ نهی از خوردن مال یتیم 3 / 469، نهی از زنا 3 / 469، نهی از سرقت 3 / 469؛
نهی از شراب خواری 3 / 468؛ نهی از شرک 3 / 471؛ نهی از ظلم 3 / 470؛ نهی از کم فروشی 3 / 468؛ نیکی به والدین 3 / 466؛
وفای به عهد 3 / 467؛ مفهوم شناسی 3 / 454

قاسم

برادر بزرگ فاطمه علیها السلام 1 / 113

ص: 399

در کلام فاطمه علیها السلام 309 / 3؛ فاطمه علیها السلام 363 / 1

قرآن

خواندن بر سر قبر فاطمه علیها السلام 323 / 1؛ و فاطمه علیها السلام از نگاه قرآن؛ قرآن شناسی

قرآن شناسی

اوصاف و ویژگیهای قرآن 3 / 234؛ بهره گیری از قرآن 3 / 243؛ پیامدهای رویگردانی از قرآن 3 / 245؛ علوم قرآنی در سخنان فاطمه علیها السلام 3 / 241؛ عوامل رو گردانی از قرآن 3 / 245؛ مصحف فاطمه علیها السلام 3 / 249؛ مفهوم و پیشینه 3 / 232؛ وظایف مردم در برابر قرآن 3 / 247

قصاص

فلسفه 3 / 467

قضا و قدر

در نیایشهای فاطمه علیها السلام 3 / 93؛ مفهوم شناسی 3 / 166

قیامت

جایگاه فاطمه علیها السلام در 2 / 160؛ حشر در از نگاه فاطمه علیها السلام 3 / 338؛ در کلام فاطمه علیها السلام 3 / 345

کتاب شناسی فاطمه علیها السلام

تحلیل‌های اخلاقی و تربیتی از نگاه فاطمه علیها السلام 2 / 571؛ زندگی نامه ها 2 / 568؛ کتاب شناسیها 2 / 572؛ مجموعه های منقبت نگاری 2 / 565؛

مجموعه های روایی منقبت نگاریها 2 / 561؛ مسندهای فاطمه علیها السلام 2 / 561؛ معرفی آثار درباره فاطمه علیها السلام 2 / 561

کرامات فاطمه علیها السلام مناقب و کرامات فاطمه علیها السلام

کم فروشی

فلسفه حرمت 3 / 468

کنیه های فاطمه علیها السلام اسماء و اوصاف فاطمه علیها السلام

گزارش‌های تاریخی اهل سنت فاطمه علیها السلام در گزارش‌های تاریخی اهل سنت گوهر بهشتی ولادت فاطمه علیها السلام

مادری فاطمه علیها السلام سیره تربیت فرزند فاطمه علیها السلام

مال یتیم

فلسفه نهی از خوردن 3/ 469

مبارزه فاطمه علیها السلام سیره سیاسی فاطمه علیها السلام

محدثه بودن غیر فاطمه علیها السلام

امکان 2/ 54؛ دلایل 2/ 60؛ زنان محدثه 2/ 54 - 56؛ محدث بودن غیر پیامبران 2/ 55؛ محدثه بودن فاطمه علیها السلام 2/ 60،

94؛ مصحف فاطمه علیها السلام 2/ 63؛ مفهوم و پیشینه 2/ 54

محسن بن علی علیهما السلام

سرانجام 16/ 264؛ سقط 1/ 264، 336، 338، 341؛ نامگذاری 1/ 260، 261

ص: 400

محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بعثت 1 / 70؛ تولد فاطمه علیها السلام 1 / 71؛ رفت و آمد به خانه فاطمه علیها السلام 1 / 123؛ زندگی و القاب 1 / 68؛ محبت 2 / 369؛ محبت - به فاطمه علیها السلام 1 / 73؛ و ازدواج فاطمه 1 / 72

مدفن فاطمه علیها السلام

اختلاف در 1 / 363؛ پنهان بودن 1 / 363

مراسم تجهیز پیکر فاطمه علیها السلام

گزارشات در مورد 1 / 359

مرثیه امام علی علیه السلام

در فقدان فاطمه علیها السلام 1 / 374

مرگ و برزخ

بدن برزخی 3 / 307؛ پرسش در قبر 3 / 310 حیات برزخی 3 / 303؛ خوف از خدا 2 / 204؛ سكرات مرگ 3 / 299؛ عذاب قبر 3 / 213؛ عمومیت مرگ در برزخ 3 / 313؛ قبر 3 / 309؛ کارگزاران مرگ 3 / 298؛ مرگ 3 / 295؛ مرگ اندیشی 3 / 214؛ مفهوم و پیشینه 3 / 294؛ یاد مرگ 2 / 204

مریم علیها السلام

ادعای برتری 2 / 40؛ محدّثه بودن 2 / 55؛ از چهار زن برتر 2 / 40، 43

مصحف فاطمه علیها السلام

املا کننده 3 / 68؛ گزارشی از 2 / 63، 3 / 249، 264؛ محتوای 3 / 75؛ مفهوم و پیشینه 3 / 64؛ نویسنده 3 / 73

مظلومیت فاطمه علیها السلام

2 / 375؛ و اهل بیت علیهم السلام 1 / 334

معاد

آثار اعتقاد به 3 / 352؛ امکان 3 / 323؛ بهشت و دوزخ 3 / 347؛ پایان زندگی و لحظات دشوار 3 / 337؛ چگونگی حشر در قیامت 3 / 338؛ مفهوم شناسی 3 / 320؛ مواقف قیامت 3 / 345؛ نفخ صور 3 / 339؛ هدفمندی آفرینش 3 / 328

ضرورت و براهین معاد: برهان بقای روح 331 / 3؛ برهان حرکت 328 / 3؛ برهان عدالت 333 / 3؛ برهان فطرت (حبّ به بقا) 332 / 3؛
برهان لزوم وفای به عهد 336 / 3؛ معاد روحانی و جسمانی 342 / 3؛

معرفت فاطمه علیها السلام - علم فاطمه علیها السلام

مناقب و کرامات فاطمه علیها السلام

فضایل فاطمه علیها السلام 2 / 455؛ فضیلت شماریه‌ها 2 / 565؛ کرامات فاطمه علیها السلام 2 / 178؛ مجموعه‌های روایی منقبت
نگاریها 2 / 561؛ مفهوم شناسی منقبت و کرامت 2 / 171؛ مناقب فاطمه علیها السلام 2 / 172

مهاجر و انصار - فاطمه علیها السلام از نگاه صحابه و تابعان

مهریه فاطمه علیها السلام

مقدار 1 / 134

مهدویت

آرامش فاطمه علیها السلام با یاد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 3 / 287؛ پیشینه و مفهوم شناسی 3 / 279؛ فاطمه علیها السلام
در

ص: 401

سخن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 3 / 288؛ فاطمه علیها السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 3 / 280؛ گزارشی از 3 / 266

میمونه

گزارش از فاطمه علیها السلام 2 / 404

نام حضرت علیها السلام اسما و اوصاف فاطمه علیها السلام

نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله

آثار رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 3 / 228؛ آفرینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 3 / 223؛ آیین پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از بعثت 3 / 223؛ بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله 1 / 70؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مشکلات رسالت 3 / 225؛ پیشینه و مفهوم شناسی 3 / 221؛ جامعه پیش از بعثت 3 / 222؛ جاهلیت 3 / 222؛ خاتمیت 3 / 226؛ دستاوردهای رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله 3 / 228؛ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله 1 / 68، فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 3 / 224

تفخ

در سخن فاطمه علیها السلام 3 / 339 نماز فاطمه

فلسفه وجوب 3 / 459؛ بر پیکر فاطمه علیها السلام 1 / 361؛ در سخنان فاطمه علیها السلام 2 / 235؛ نمازهای ویژه فاطمه علیها السلام 2 / 237؛ ویژگیهای نمازهای فاطمه علیها السلام 2 / 236

نیکی به والدین

فلسفة 3 / 466

وصایای فاطمه علیها السلام

املاک هفت گانه 1 / 323؛ تابوت فاطمه علیها السلام 1 / 320؛ غسل از روی پیراهن 1 / 322؛ غسل پیش از شهادت 1 / 322؛ قرآن خواندن بر سر قبر فاطمه علیها السلام 1 / 323؛ مفهوم و پیشینه 1 / 317؛ وصایای سیاسی 1 / 327؛ وصایای شخصی 1 / 139

وفای به عهد

فلسفه 3 / 467

ولادت فاطمه علیها السلام

پس از 1 / 108؛ جایگاه حضرت علیها السلام در منابع 1 / 99؛ چگونگی 1 / 107؛ روز 1 / 106؛ سال 1 / 102؛ گزارشی از 2 / 458؛

گوهر بهشتی 100 / 1؛ محل 107 / 1

هجوم به خانه فاطمه علیها السلام

تصمیم عمر به آتش زدن خانه 1 / 337، 2 / 466؛ تهدید عمر و 1 / 338، 340؛ سخنان فاطمه علیها السلام با مهاجمان به خانه 3 / 46؛
و آتش زدن درب خانه 2 / 466

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله

فاطمه علیها السلام در گزارشات 2 / 403

همسرداری فاطمه علیها السلام سیره همسرداری فاطمه علیها السلام

یتیم

فلسفه نهی از خوردن مال 3 / 469

ص: 402

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

